



ضمیمه ماهنامه آینده‌نگر درباره استفاده نادرست از کارت بازرگانی **هویت اقتصاد**

# آینده‌نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۵۱ | شهریور ۹۵

ISSN: 2322-3316

آینده‌نگر  
شماره  
۵۱

## سکان دار رشد

صنعت خودرو می‌تواند به پیشران تولید برای رونق اقتصاد تبدیل شود؟

# نسل بیکار

پرونده تحقیقی آینده‌نگر درباره سرنوشت جوانان بیکار

## چرا جوانان بیکاری مانند؟

نظرسنجی آینده‌نگر از فعالان اقتصادی و اقتصاددانان درباره دلایل بیکاری

عدم هماهنگی دانشگاه و صنعت را چقدر در بروز بیکاری موثر می‌دانید؟

از نظر شما دلیل اصلی بیکاری در اقتصاد ایران چیست؟

۶۰ درصد  
عامل تشدیدکننده است

۱۰ درصد  
عامل بسیار مهم است

۲۰ درصد  
در شرایط ثبات اقتصاد رو عدم رکود دلیل عامل مطرح است



۱۰ درصد  
عدم توسعه اقتصاد

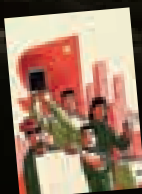
۲۰ درصد  
سیاست‌های غلط دولت

۱۰ درصد  
عدم رونق تولید صادرات معور

۱۰ درصد  
متناسب با ظرفیت‌ها سرمایه‌گذاران نیرو تربیت نکرده ایم



۶۰ درصد  
رکود اقتصاد



## ازدها شرمنده طبقه متوسط

چه بلایی بر سر طبقه متوسط چین آمده است

## خط شکنان کارآفرینی

درباره کارآفرینانی که در رکود کسب و کار را ادامه می‌دهند

## یادگاری‌های دشمن

جنگ تحمیلی با اقتصاد ایران چه کرد و چه پیامدهایی به جای گذاشت؟

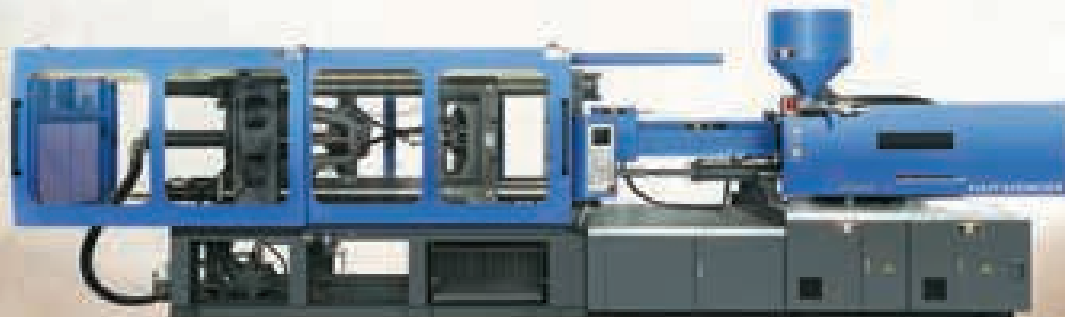
# HAITAISINGER

خورشید دریای شرق

ماشین های تزریق پلاستیک و لوازم جانبی

HTW & HTX Series  
INJECTION  
MOULDING MACHINE

KHDS



تهران ، جاده آهلی ، خیابان سازمان آب، توسعه ۲۰  
پنجم شیدایی ، شماره ۴

No. 20, Sarman - e - ab Ave , Abali Rd.,  
Tehran , IRAN [www.khds.com](http://www.khds.com)  
Fax: (+9821)77326041 [info@khds.com](mailto:info@khds.com)

خدمات پس از فروش : 71343

امور بین الملل : 77326060

Tel: 7152



عکس: رضا معطریان

- صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، معادن و کشاورزی تهران
- مدیر مسئول: مسعود خوانساری
- شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
- سردبیر: بهراد مهرجو
- معاون سردبیر: فریده عنایتی
- تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه باسینی، بیژن مومینوند
- گروه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی، خاطره وطن خواه، لیلا ابراهیمیان
- علی مقامی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، آزاده یکتایی، ولی خلیلی
- مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار

- آئلبه طراحی
- مدیر هنری: رضا دولت زاده
- ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
- ویراستاری: بابک آتشین جان
- ناظر فنی: حسن آقایی زاده

■ مخاطبان ماهنامه آیندهنگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: [ayandehnegarmag@gmail.com](mailto:ayandehnegarmag@gmail.com) www: [www.tccim.ir](http://www.tccim.ir)

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۲۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

<b>سرمقاله</b> در مذمت سیاست‌زدگی	۴
<b>خبرنامه</b> رئیس خستگی ناپذیر از اتاق ایران رفت	۵ ۶
<b>اعلانات</b> افزایش ۶۰ درصدی انتشار کربن	۱۰ ۱۴
<b>آنالیز</b> بازار سهام، جلوتر از بازار پول	۲۱
<b>کامننت</b> رونق رکود، کساد بازار کار	۲۹
<b>پوشه</b> مسیر بن‌بست خصوصی‌سازی	۳۵
<b>توسعه</b> صنعت هوایی «نو نوار» می‌شود؟	
<b>کار آفرین</b> خط‌شکنان کار آفرینی	
<b>چشم‌انداز</b> سکان‌دار رشد	۵۷
<b>گزارشگر</b> دنیای بیکارها	۶۷
<b>راهبرد</b> یادگاری‌های دشمن	۸۱
<b>شاخص</b> نفث دیگر طلای سیاه نیست	۸۷ ۹۵
<b>نماگر</b> اوباما بعد از تاریکی هوا	
<b>جهان‌نما</b> برگزیت و ترامپ زیر فشار جهانی‌سازی	۱۳۹
<b>نگاه</b> شخصیت فرهنگی صنعت	۱۵۷
<b>گیشه</b> دست به دست شدن سینما از دولت به مردم	۱۶۳
<b>اکنومیست</b> ازدها شرم‌نده طبقه متوسط	۱۶۹
<b>کتاب ضمیمه</b> الگوی ازدها یا برنامه فانتزی	
<b>کیوسک</b> بررسی مجله‌های اقتصادی	۱۷۷ ۱۹۴

برای دریافت اشتراک

آیندهنگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید





# در مذمت سیاست‌زدگی

## آیا باید تمام دستاوردهای دولت را نفی کرد؟



مسعود خوانساری

مدیرمسول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

به طور حتم اگر روزی قرار بر نقد عملکرد دولت باشد، کابینه یازدهم بیش از آنکه برای اقداماتی که انجام داده نقد شود، برای تصمیماتی که نگرفته و اقداماتی که انجام نداده سرزنش می‌شود. این ویژگی بزرگ دولت یازدهم است که تصمیمات اشتباه کمی گرفته و البته ضعف دولت نیز این است که برخی تصمیمات درست را با جسارت اجرایی نکرده‌است.

سه سال و چند ماه از عمر دولت یازدهم می‌گذرد و هر چه به پایان عمر دولت نزدیک‌تر می‌شویم، موج انتقادات و گاهی تخریب‌ها نیز شدت می‌گیرد. فضای سیاسی چنان بر بیان دیدگاه‌های تخصصی و اقتصادی سایه می‌اندازد که حتی موضوعات مهم و اثرگذاری مانند «اثرات اجرای برجام» بر اقتصاد و وضعیت جامعه ایرانی نیز با شبهه‌هایی مواجه می‌شود. تجربه تمام سال‌ها و دهه‌های گذشته به ما آموخته که جوهر سیاست چنان پررنگ است که هر کاغذی را سایه می‌کند و نقش‌های سیاست چنان به مذاق عده‌ای خوش می‌آید که زیبایی‌های دیگر را در نگاه آنان می‌پوشاند. واقعیت این است که بخش خصوصی ایران و از آن مهم‌تر کلیت اقتصاد ایران خسته از این مناقشات بی‌نتیجه است. حتی جامعه ایرانی و شهروندان این کشور نیز بیش از آنکه دل‌بسته جناح و گروهی خاص باشند، چشم‌به‌راه طرح‌ها و ایده‌های موثر برای نجات اقتصاد ایران از رکود و رهایی فرزندان از دام بیکاری هستند.

بخش خصوصی به صراحت از گسترش جو سیاست‌زدگی نگران است. سیاست‌زدگی باعث افزایش تنش و از میان رفتن ثبات در تصمیم‌گیری‌ها و فضای حاکم بر کلیت اقتصاد کشور می‌شود. بنابراین هیچ صاحب کسب و کاری علاقمند نیست که این وضعیت در کشور حاکم شود. اما این یک روی سکه است.

موضوع دیگر به بررسی کارنامه دولت بازمی‌گردد. آیا دولت یازدهم به همان اندازه که منتقدانش می‌گویند، بی‌اثر بوده؟ یا اینکه به میزانی که مدافعانش تأکید می‌کنند، اقتصاد ایران را به اوج رسانده‌است؟ قطعاً پاسخ هر دو سؤال منفی است ولی بهتر است با دیدی روشن و منصفانه کارنامه دولت را در آستانه هفته دولت قضاوت کنیم.

### دولت چه کرد؟

آمارها نشان می‌دهند که دولت یازدهم در برخی حوزه‌ها اقدامات مؤثری به انجام رسانده‌است. کاهش تورم از ۴۲ درصد به ۹٫۵ درصد، کاهش میزان قاچاق از ۲۵ میلیارد دلار به ۱۵ میلیارد دلار (اگرچه رقم واقعی قاچاق کالا مشخص نیست)، افزایش میزان صادرات نفت از ۱٫۱ میلیون بشکه به ۲٫۱ میلیون بشکه، افزایش میزان صادرات غیرنفتی نسبت به واردات که برای اولین بار طی ۵ دهه اخیر رخ داده‌است، جلوگیری از نوسانات نرخ ارز بدون دلارهای نفتی به مدت بیش از سه سال و نیم، تکنرخی شدن تورم مواد غذایی از ۶۰ درصد سال ۱۳۹۱ به عددی کمتر از ۱۰ درصد، افزایش نرخ رشد اقتصادی از منفی ۶٫۵ درصد در سال ۱۳۹۱ به یک درصد در سال ۱۳۹۴، رشد منظم صنایع فولادی و پتروشیمی از سال ۱۳۹۲ به بعد، کاهش ۹ تا ۱۰ درصدی هزینه واردات، ایجاد ثبات در تصمیم‌گیری‌ها به معنای عدم اتخاذ روش‌های هیجانی در

مدیریت کشور، احیای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (البته این سازمان نیز در اقدامی اصلاحی به دو بخش تقسیم شد)، پیش‌بینی‌پذیری در اقتصاد ایران پس از ۱۰ سال و افزایش شاخص بورس از ۶۲ هزار واحد به ۸۰ هزار واحد که نشان از رشد ۳۰ درصدی دارد، بخشی از موفقیت‌های اقتصادی دولت را نشان می‌دهد. اقداماتی مانند ایجاد بسترهای لازم برای رشد بخش کشاورزی طی سال‌های گذشته و قرار گرفتن مبارزه با فساد در فهرست برنامه‌های دولت را نیز می‌توان اقدامات قوه مجریه در راستای اجرای اقتصاد مقاومتی قلمداد کرد. به هر حال این آمارها نشان می‌دهند دولت در حوزه‌های مشخصی موفق بوده‌است. به طور خاص اجرای برجام و توافق هسته‌ای هم گام بزرگی در جهت ثبات بخشی به اقتصاد ایران بود.

### آنچه دولت انجام نداد؟

دولت یازدهم با وجود بهره‌گیری از مدیرانی کارآزموده برخی اقدامات را نیز به سرانجام نرساند. رکود میراث برجای‌مانده از گذشته برای دولت یازدهم است ولی متأسفانه این بحران بزرگ، همچنان پابرجاست و از عواقب آن هم تلاطم بیکاری در اقتصاد ایران است. البته براساس آنچه تحلیل‌های علمی نشان می‌دهد امروز اقتصاد ایران دچار «رشد پایین اقتصادی» است که به طور حتم وضعیت خوبی پیش روی اقتصاد کشور نیست. متأسفانه دولت برای موضوعات مشخصی مانند واقعی‌سازی نرخ ارز با جسارت و سرعت تصمیم‌گیری نکرد. سه سال و نیم از عمر دولت می‌گذرد و هنوز کابینه گرفتار بررسی حواشی سیاسی این تصمیم مانده‌است. امروز هم قطعاً سایه سیاست و انتخابات چنان بر سراقصد ایران سنگین می‌شود که هر تصمیم‌گیری جدیدی را با اختلال مواجه می‌کند. این فهرست را باید با موضوعات دیگری تکمیل کرد.

دولت با وجود بیان صریح رئیس‌جمهور به بحران بانکها پایان نداده‌است. اگرچه در اثر اقدامات اصلاحی صورت‌گرفته، انضباط مالی تا حدی در بانکها و موسسات مالی و اعتباری حاکم شده ولی سرعت اقدام برای اصلاح نظام بانکی بسیار پایین است. نظام بانکی ایران بیمار است و این بیماری بدون تجویز دارو یا استفاده از عمل جراحی بهبود نمی‌یابد. همچنین دولت برای تامین بودجه خود بیش از اندازه فشارهای مالیاتی را بر کسانی که مالیات می‌پردازند، وارد کرده‌است. همزمان سازمان تامین اجتماعی هم با اقدامات خود عرصه را بر نگاه‌های اقتصادی تنگ‌تر کرده است. هر دو این موارد باعث تعطیلی تعدادی از نگاه‌های اقتصادی کشور و چه بسا گسترش بیشتر کودکان شده‌است. متأسفانه برخی رفتارهای محافظه‌کارانه دولت موجب شد تا تصمیم‌گیری در مورد یارانه حامل‌های انرژی به انجام نرسد و موضوع پرداخت انواع یارانه‌ها نقدی نیز همچنان بدون تغییر باقی بماند. از سوی دیگر طی سه سال و نیم گذشته اندازه دولت به هیچ عنوان کوچک نشد و فضای رقابتی در اقتصاد ایران شکل نگرفت. از آن مهم‌تر اینکه بوروکراسی‌های زائد هم از دل اقتصاد ایران بیرون نرفت و همچنان فضا مانند سابق باقی مانده‌است. البته در اثر این دو موضوع، فساد هم کماکان در اقتصاد ایران خودنمایی می‌کند. همه این موضوعاتی که به آنها اشاره شد در توان تصمیم‌گیری دولت بود و جسارت در عمل و دقت در اتخاذ روش‌ها می‌توانست برای رفع آنها موثر باشد.

به هر حال امروز برای نقد عملکرد دولت باید انصاف را در نظر داشت. دولت طی سه سال و نیم گذشته اقدامات مؤثری انجام داده که منجر به بروز انقلاب در اقتصاد ایران نشده ولی حداقل از انفجار این اقتصاد جلوگیری کرده‌است. بخش خصوصی اعتقاد دارد که حفظ آرامش و تحلیل بر مبنای نگاه کارشناسی نیاز امروز کشور است و نباید از این مدار منصفانه خارج شد. ■

رکود میراث  
برجای‌مانده  
از گذشته برای  
دولت یازدهم است  
ولی متأسفانه  
این بحران  
بزرگ، همچنان  
پابرجاست و از  
عواقب آن هم تلاطم  
بیکاری در اقتصاد  
ایران است. البته  
براساس آنچه  
تحلیل‌های علمی  
نشان می‌دهد  
امروز اقتصاد ایران  
دچار «رشد پایین  
اقتصادی» است



ماهنامه آینده نگر برای محسن جلال پور آرزوی سلامتی می کند و امیدوار است با بهبود وضعیت جسمی این مدیر موفق، او بازم به عرصه فعالیت در بخش خصوصی باز گردد.

## استعفای رئیس اتاق ایران

### رئیس خستگی ناپذیر از اتاق ایران رفت

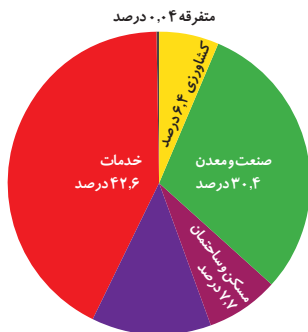
محسن جلال پور رئیس اتاق ایران به دلیل ناراحتی قلبی و فشار کاری از سمت خود استعفاء داد. جلال پور طی مدت حضورش در اتاق ایران نقش موثری در توسعه روابط بخش خصوصی در مقطع حساس پسابرجام برعهده داشت. او تلاش کرد با توسعه ارتباطی کارآمد میان دولت و بخش خصوصی زمینه‌هایی را برای تغییر شرایط حاکم بر فضای کسب و کار ایجاد کند. جلال پور به دلیل فشار کاری بالا و مسافرت‌های پی در پی دچار بیماری شده بود و بر همین

اساس نیز تصمیم گرفت از ریاست اتاق ایران و ریاست اتاق کرمان کناره‌گیری کند. رئیس سابق اتاق ایران پس از استعفاء اقدام به انتشار متنی در صفحه شخصی تلگرام خود کرد و به گمانه‌زنی‌ها در مورد دلیل خروج ناگهانی اش از اتاق ایران پایان داد. طی مدت زمانی که جلال پور در بستر بیماری بود، بخش خصوصی ایران و بخصوص هیات رئیسه اتاق ایران به تقدیر از زحمات او پرداختند و حتی علامیرمحمدصادقی او را یکی از برترین مدیران اتاق طی ۴ دهه گذشته خواند.

## افزایش ۴۴ درصدی پرداخت تسهیلات بانکی

### بانک‌ها چه می‌کنند؟

تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی سه ماهه سال ۱۳۹۵ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۹۳ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل معادل ۴۴٫۱ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در تمام بخش‌های اقتصادی طی سه ماهه سال جاری ۶۳ هزار و ۲۸۰ میلیارد تومان معادل ۶۷٫۸ درصد کل تسهیلات پرداختی است و در مقایسه با دوره مشابه سال قبل معادل ۴۴ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات



سهم بخش‌های مختلف اقتصاد از تسهیلات بانکی در بهار امسال

پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در سه ماهه سال جاری معادل ۲۵ هزار و ۲۲۰ میلیارد تومان بوده است که حاکی از تخصیص ۳۹٫۹ درصد از منابع تخصیص یافته به سرمایه در گردش تمام بخش‌های اقتصادی است. از ۲۸ هزار و ۴۴۰ میلیارد تومان تسهیلات پرداختی در بخش صنعت و معدن معادل ۸۸٫۷ درصد آن در تأمین سرمایه در گردش پرداخت شده که بیانگر توجه و اولویت‌دهی به تأمین منابع برای این بخش توسط بانک‌ها در سال جاری است.

## در چهار ماه ابتدایی امسال رقم خورد

### بهترین عملکرد تجارت خارجی در ۲ سال اخیر

آمارهای گمرک از تجارت ایران در چهار ماه نخست امسال نشان می‌دهد که بهترین عملکرد تجارت خارجی طی دو سال گذشته رقم خورده است. بر این اساس صادرات غیرنفتی کشور در چهار ماهه نخست با ۲۱ درصد افزایش در همسنگی با پارسال به بیش از ۱۶ میلیارد دلار رسید و با رشد ۴ میلیارد دلاری تراز تجاری بهترین عملکرد تجارت خارجی در سال‌های اخیر ثبت شد. بر اساس گزارش گمرک جمهوری اسلامی ایران، در چهار ماهه نخست امسال ۴۱ میلیون و ۱۶۱ هزار تن کالا به ارزش ۱۶ میلیارد و ۳۰۸ میلیون دلار به خارج از کشور صادر شد که در همسنگی با پارسال از نظر وزن ۳۶٫۳۷ درصد و از لحاظ ارزش ۲۱٫۱۱ درصد افزایش داشت.

## تورم منفی برای تولیدات صنعتی

### تورم بالاخره منفی شد

شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت در بهار سال ۱۳۹۵ به عدد ۱۹۳٫۳ رسیده است که تورم سالانه منفی ۰٫۵ درصدی را نشان می‌دهد. طبق اعلام مرکز آمار ایران، تورم تولیدات صنعتی در فصل بهار ۱۳۹۵ نسبت به فصل گذشته یعنی زمستان ۹۴ معادل ۲ درصد ثبت شده است. نرخ تورم نقطه به نقطه تولیدکننده کل بخش صنعت در بهار سال ۹۵ نسبت به بهار سال ۹۴ معادل ۰٫۴ درصد بوده است. رشته فعالیت «تولید محصولات اولیه آهن و فولاد» با ۶ درصد افزایش نسبت به فصل قبل بیشترین تأثیر را در افزایش شاخص این بخش داشته است.

۱۳۹۵/۰۵/۰۹  
**صدور مجوز پرواز هواپیماهای آمریکایی به ایران**  
دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا مجوز پرواز هواپیماهای ساخت آمریکا به ایران و توقف موقتی را صادر کرد. آمریکا در این مجوز ۱۰ شرط نیز در نظر گرفته است.

۰۵/۰۵/۱۰  
**ورود بانک‌ها به خرید و فروش ارز به نرخ بازار**  
بانک مرکزی دستور العمل و ضوابط اجرایی خرید و فروش ارز به نرخ آزاد را به بانک‌های عامل ابلاغ کرد. این دستور العمل در محد است عملیات ارزی اشخاص حقیقی و حقوقی را به کاتال بانکی هدایت و ریسک عملیاتی فعالان اقتصادی را کاهش دهد. بر اساس این بخش‌نامه بانک‌ها می‌توانند درآمدهای ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی اشخاص حقیقی و حقوقی و ارز ورودی به کشور از طریق نمایندگی‌های دیپلماتیک مقیم ایران و سرمایه‌گذاران خارجی را به نرخ آزاد خریداری کنند.

۱۳۹۵/۰۵/۱۲  
**دستگیری بدهکار بزرگ بانکی**  
یکی از بزرگترین بدهکاران بانکی با رقم بدهی بالغ بر ۱۵۰۰ میلیارد ریال دستگیر شد. به گفته مدیر عامل بانک سپه این بدهکار بانکی که بخش عمده وجوه مذکور را به نحو نامشروع تحصیل کرده از سال ۱۳۸۶ تاکنون متواری بود

۱۳۹۵/۰۵/۱۳  
**قرار داد با آلمان برای تولید موتور خودرو**  
صنعت خودرو و جهان به سمت استفاده از موتورهای سه سیلندر توربوشارژر با قدرت بیشتر هم‌زمان با مصرف سوخت و میزان آلایندگی کمتر حرکت کرده است. با این رویکرد ایران خودرو و شرکت ماهله آلمان قرارداد طراحی و تولید خانواده‌ای از موتورهای سه سیلندر را امضا کردند.

۱۳۹۵/۰۵/۱۳  
**تصویب ساختار قرار دادهای نفتی**  
هیئت وزیران در جلسه‌ای به ریاست حسن روحانی، رئیس‌جمهوری، به بررسی پیشنهاد‌های وزارت نفت در خصوص «اصلاح تصویب‌نامه شرایط عمومی، ساختار و الگوی قرارداد‌های بالادستی نفت و گاز» و نیز «نحوه نظارت بر انعقاد قرارداد‌های نفتی» پرداخت و آن را به تصویب رساند.

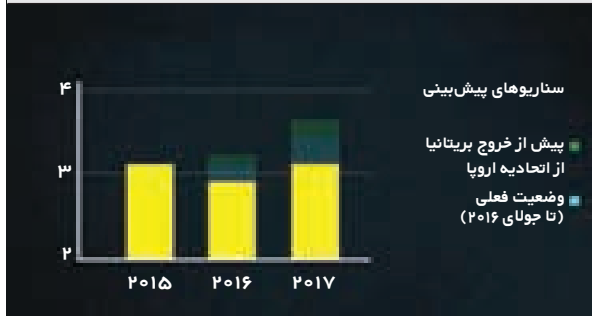
## سازمان‌های جهانی

### کاهش رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶

روزهای تلخ اقتصاد جهان در پیش است

صندوق بین‌المللی پول در ماه جولای جدیدترین گزارش خود را در مورد پیش‌بینی اقتصاد جهان منتشر کرد. بررسی‌های «آینده‌نگر» از این گزارش نشان می‌دهد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ نسبت به سال ۲۰۱۵ رشد کمتری خواهد داشت. البته این سازمان در پیش‌بینی‌های قبلی خود رشد بهتری را برای اقتصاد جهان متصور شده بود اما به دنبال خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، این سازمان نیز در برآوردهای خود تجدیدنظر کرد. دلیل اصلی تأثیر برگزیت بر اقتصاد جهان این است که این اقدام بریتانیایی‌ها به صورت کلی فرآیند جهانی شدن را در دنیا زیر سؤال برد. رشد اقتصادی در اکثر کشورهای توسعه‌یافته نامیدکننده است و در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور نیز بسیار ضعیف‌تر از حد انتظار است. نتیجه انتخابات بریتانیا همه را شوکه کرد و خطراتی را برای آینده بازار ایجاد کرد. در حال حاضر نوعی ابهام و عدم اطمینان در بازارهای جهانی وجود دارد که به اقتصاد جهان لطمه وارد می‌کند.

پیش‌بینی رشد اقتصادی جهان (نرخ رشد واقعی تولید ناخالص داخلی)

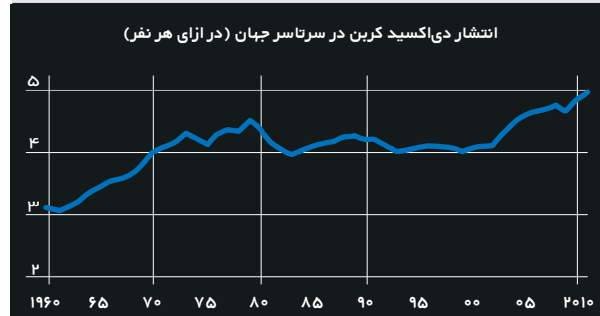


### افزایش ۶۰ درصدی انتشار کربن

تنها ۱۲ درصد از کربن تولیدی، پولی است

میزان کربنی که در ازای هر نفر از سال ۱۹۶۰ تاکنون وارد جو زمین شده، ۶۰ درصد افزایش یافته‌است. دی‌اکسید کربن اصلی‌ترین عامل گرمایش زمین به شمار می‌آید. بر اساس گزارش بانک جهانی، چند نفر از رهبران جهان به همراه رئیس بانک جهانی در ماه جولای دور هم جمع شدند و در مورد افزایش قیمت کربنی که کشورهای شرکت‌ها وارد جو زمین می‌کنند، مذاکره کردند. به باور این رهبران، کشورهای شرکت‌هایی که کربن را وارد جو زمین می‌کنند باید بهای آن را بپردازند. از نظر آنها، این قیمت‌گذاری می‌تواند انگیزه‌ای برای آنها باشد تا به راهکارهای جایگزین کربن روی بیاورند. بررسی‌ها نشان می‌دهد در حال حاضر دی‌اکسید کربن سهم ۸۰ درصدی در گازهای گلخانه‌ای جهان دارد اما تنها ۱۲ درصد از این انتشارات کربنی تحت پوشش قیمتی قرار گرفته‌است. قرار است تا سال ۲۰۲۰ حدود ۲۵ درصد از کربنی که به جو زمین وارد می‌شود، قیمت‌گذاری بشود.

افزایش ۶۰ درصدی میزان انتشار کربن در ازای هر نفر نسبت به سال ۱۹۶۰



### سود ناچیز تکنولوژی اطلاعات

رتبه ۹۲ ایران در زمینه تکنولوژی اطلاعات

فنلاند، سوئیس، سوئد، سنگاپور، هلند و آمریکا جهان را با تولید و بهرهوری اقتصادی از سرمایه‌گذاری در فناوری اطلاعات و ارتباطات به پیش می‌برند. بر اساس گزارش پایگاه خبری اتاق ایران از مجمع جهانی اقتصاد، این کشورها بهترین وضعیت را از نظر آمادگی شبکه‌ای داشته‌اند. تأثیر اقتصاد فناوری اطلاعات و ارتباطات در این کشورها به طور میانگین ۳۳ درصد بالاتر از متوسط اقتصادهای پیشرفته بوده‌است. محیط مناسب حمایتی، قانون‌گذاری و ایجاد زیرساخت‌های مناسب از جمله عواملی بوده که باعث پیشرفت این کشورها شده‌است. مجمع جهانی اقتصاد هر سال گزارشی از وضعیت تکنولوژی در جهان ارائه می‌دهد و کشورهای را از نظر شاخص آمادگی شبکه‌ای بررسی می‌کند. ایران در میان ۱۳۹ کشوری که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، رتبه ۹۲ را به دست آورده‌است. این رتبه وضعیت نامطلوب ایران را در این زمینه نشان می‌دهد. به این ترتیب تأثیر اقتصادی تکنولوژی اطلاعات در ایران بسیار پایین است.

### سوخت جایگزین برای پناهندگان

دسترسی به سوخت اولین نیاز پناهندگان است

بیش از ۶۵ میلیون نفر تا پایان سال ۲۰۱۵ به دلایل مختلف از جمله جنگ و خشونت علیه بشریت به دیگر کشورهای جهان پناه برده و در چادرها زندگی کرده‌اند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش‌های فائو نشان می‌دهد دسترسی به سوخت برای آشپزی و دیگر موارد از جمله نخستین نیازهای این پناهندگان است. گاهی این افراد باعث آسیب دیدن جنگل‌ها می‌شوند و مسائل زیست‌محیطی را تحت فشار قرار می‌دهند. اگر این مسئله از سوی کشورهای و نهادهای بین‌المللی مدیریت نشود می‌تواند به نزاع و درگیری بینجامد. فائو در کتابچه‌ای به این مسئله پرداخته و راهکاری ارائه کرده‌است تا افراد مهاجر و آواره بتوانند به کمک آن بدون ایجاد تنش در جامعه خود، غذای مورد نیاز خود را بپزند. این مطالعه در حقیقت آغازی برای یک سلسله مطالعات از سوی فائو برای حل برخی از مشکلات پناهندگان خواهد بود. این سازمان سعی دارد کاربردی‌ترین راهکارها را در مطالعات خود ارائه بدهد.

### صلح ورزشی

مشعل المپیک در دستان «بان»

بان کی‌مون دبیرکل سازمان ملل صبح روز پنجشنبه ۱۳۹۵ در شهر ریودوژانیرو مشعل المپیک را به دست گرفت. به گزارش «آینده‌نگر» او از یونان خودش را به المپیک رساند. او ورزشکاران و هودارانشان را به ادامه ورزش تشویق کرد و گفت: «مسابقات المپیک و پارالمپیک در حقیقت نوعی تکریم و گرامیداشت انسانیت است.» او تأکید کرد که این مسابقات می‌تواند به پیشبرد برابری و احترام در جهان کمک کند. دبیرکل سازمان ملل حدود ۱۰۰ متر با لباس‌های ورزشی با مشعل تاریخی المپیک دید و سپس آن را به هندبالیبست ۱۵ ساله‌ای داد. سازمان ملل به بازی‌های المپیک به چشم محلی برای برقراری صلح بیشتر نگاه می‌کند و به همین خاطر بان کی‌مون به عنوان اصلی‌ترین مقام این سازمان، سفر به برزیل و در دست گرفتن مشعل آن را در برنامه‌های خود قرار داده‌است. او در این برنامه تأکید کرده‌است که سازمان ملل تمامی تلاش خود را می‌کند تا از طریق ورزش به صلح جهانی دست پیدا کند.



دبیر کل جدید سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) آغاز به کار کرد. محمد بارکیندو از نیجریه بالاخره پس از عبدالله البدری از لیبی به دبیر کلی اوپک رسید. او در نشست ۱۶۹ اوپک به عنوان دبیر کل این سازمان انتخاب شد

### بازارهای جهانی

## سرمایه‌گذاران به دنبال سودهای کلان

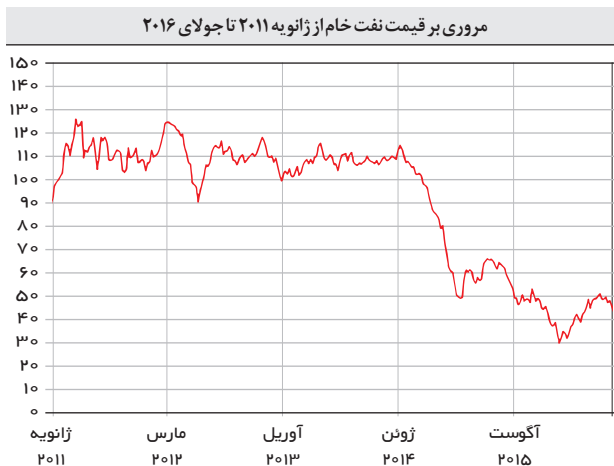
شاخص ترس و ریسک‌پذیری به ۸۶ رسید



پایگاه خبری - تحلیلی سی‌ان‌ان مانی هر روز شاخصی را بررسی می‌کند که «ترس و ریسک‌پذیری» نام دارد. این شاخص در حقیقت به بررسی وضعیت هیجان سرمایه‌گذاران در بازار می‌پردازد. طبق بررسی‌های «آینده‌نگر» هرچه عددی که این شاخص نشان می‌دهد کمتر باشد بیشتر در محدود ترس قرار می‌گیرد. سرمایه‌گذاران در این وضعیت از جاری کردن پول و سرمایه خود در بازار می‌ترسند. اما هرچه عدد به سمت ۵۰ میل می‌کند بازار به سمت وضعیت خنثی نزدیک می‌شود. در روز ۱۸ مرداد این شاخص عدد ۸۶ را نشان می‌دهد که به معنای حداکثر ریسک‌پذیری است. وقتی بازار در این وضعیت قرار می‌گیرد چراغ برای سرمایه‌گذاری سبز می‌شود و سرمایه‌گذاران بدون نگرانی ریسک می‌کنند. آنها سرمایه خود را روانه بازار می‌کنند تا سودهایی را به دست بیاورند. در حال حاضر بازار چند هفته‌ای است که به صورت مستمر در وضعیت ریسک‌پذیری قرار دارد.

## قیمت طلای سیاه در ۵ سال گذشته به کجا رسید؟

پیش‌بینی روند نزولی برای آینده نفت



قیمت نفت در پنج سال گذشته پستی‌ها و بلندی‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. بررسی‌های «آینده‌نگر» از وضعیت بازار نفت در این مدت نشان می‌دهد امسال بدترین سال برای طلای سیاه بوده است. نفت که تا تابستان سال ۲۰۱۴ بالای ۱۰۰ دلار در ازای هر بشکه در بازارهای جهانی معامله می‌شد، در حال حاضر زیر ۵۰ دلار در ازای هر بشکه قیمت دارد. اواخر سال ۲۰۱۵ و اوایل سال ۲۰۱۶ بود که قیمت نفت به زیر ۳۰ دلار در ازای هر بشکه سقوط کرد. اکنون نفت ۵۰ دلاری به مرزی روانی تبدیل شده است. بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند اگر نفت از مرز ۵۰ دلار بگذرد، از مرز ۶۰ دلار هم عبور خواهد کرد. در حال حاضر (نیمه مرداد) نفت برنت حوزه دریای شمال که قیمت ۵۰ دلاری را هم تجربه کرده بود با قیمتی حدود ۴۲ دلار در ازای هر بشکه در بازارهای جهانی معامله شده است. البته در تیرماه نفت دوباره به حدود ۳۸ دلار در ازای هر بشکه نیز رسید. سید نفتی اوپک نیز کاهش قیمت شدیدی را تجربه کرده است.

### ۷ هفته شیرین

شمار چاه‌های نفتی امریکایی افزایش یافت

آخرین شمارش تعداد چاه‌های نفتی امریکا در مردادماه نشان می‌دهد تعداد آنها در ۷ هفته گذشته افزایش یافته است. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش وال‌استریت ژورنال نشان می‌دهد تعداد چاه‌های نفتی امریکا در نیمه مردادماه به ۳۸۱ حلقه چاه فعال رسیده است. موسسه بیکر هیوز که تعداد چاه‌های نفتی در امریکا را به صورت هفتگی رصد می‌کند در گزارشی اعلام کرده این افزایش برای هفتمین هفته متوالی صورت گرفته است. تعداد چاه‌های نفتی فعال در ایالات متحده امریکا در حقیقت می‌تواند وضعیت صنعت نفت در این کشور را نشان بدهد. تعداد این چاه‌ها در اکتبر ۲۰۱۴ به اوج خود که ۱۶۰۹ حلقه بود، رسید. کاهش قیمت نفت حفاران نفتی امریکایی را تحت فشار قرار داد و باعث شد تعداد چاه‌های فعال نیز کاهش پیدا کند. البته تعداد چاه‌های گازی امریکا نیز کاهش یافته است. ورود قیمت نفت به بازار خرسی و روند نزولی آن بیشترین تأثیر را روی چاه‌های نفتی امریکایی می‌گذارد و باعث کاهش تعداد آنها می‌شود. این مسئله تولید نفت امریکا را نیز تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

### رشد ۱۳ درصدی قیمت نقره

فلزات گران‌بها گران‌بها تر شدند

بانک جهانی در ابتدای مرداد گزارشی را در مورد قیمت کالاهای در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۱۶ منتشر کرد. بررسی‌های پایگاه خبری اتساق ایران از این گزارش نشان می‌دهد قیمت فلزات گران‌بها در این زمان به خاطر تقاضای بالای سرمایه‌گذاری، ضعف دلار و امنیت خرید ۸ درصد رشد کرده است. بر اساس این گزارش، قیمت نقره بیشتر از سایر فلزات رشد کرده است. رشد قیمت نقره برابر با ۱۳ درصد بوده است. به دنبال آن نیز پلاتین قرار دارد که رشد ۱۰ درصدی را تجربه کرده است. قیمت طلا نیز با رشد ۷ درصدی به بالاتر از ۱۳۵۰ دلار در هر اونس رسیده است. بخشی از این ماجرا از عدم تصمیم‌گیری فدرال رزرو امریکا در مورد افزایش نرخ بهره حاصل شده است. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نیز در این ماجرا بی‌تأثیر نبوده است. قیمت نقره به دلیل تقاضای شدید برای سرمایه‌گذاری، افزایش ۱۳ درصدی را تجربه کرده است. قیمت طلا نیز ۷ درصد افزایش داشته است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در حال حاضر روند به همین شکل ادامه خواهد یافت.

### سقوط آزاد قیمت مس

طوفان عرضه بلای جان بازار مس می‌شود

گلدمن ساکس اخیراً در گزارشی هشدار داده که طوفان عرضه می‌تواند زلزله‌ای در این بازار به پا کند. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد امکان سقوط قیمت مس به ۴ هزار دلار نیز برای ۱۲ ماه آینده وجود دارد. دلیل این ماجرا نیز به افزایش فعالیت معدن‌کاران بازمی‌گردد. هرچه میزان عرضه بالا می‌رود طبق قانون ساده بازار، قیمت نیز ریزش می‌کند. البته دلیل افزایش فعالیت معدن‌کاران، کاهش هزینه تولید نیز هست. کاهش قیمتی که گلدمن ساکس پیش‌بینی کرده معادل ۱۷ درصد خواهد بود. البته پیش از این برآوردهایی در مورد افزایش تقاضا برای مس صورت گرفته بود که ارزش آن را بالا برده بود. به گزارش بلومبرگ، در حال حاضر افزایش عرضه مانند دیواری مقابل افزایش قیمت مس ایستاده است. این فلز پیش از این نیز سقوط قیمت بسیار شدیدی را تجربه کرده است. به این ترتیب در حال حاضر نیز سقوط ۱۷ درصدی قیمت مس بعید نخواهد بود.

## غروب اقتصاد سرزمین فراغنه

### برنامه‌های اقتصادی سیسی شکست خورد

عبدالفتاح سیسی در برنامه فعلی خود برای اقتصاد مصر نقشه‌های بسیاری دارد اما به نظر می‌رسد چندان موفق نباشد. اکونومیست در گزارشی به اقتصاد مصر و جهان عرب بعد از بهار عربی پرداخته‌است. بر اساس این گزارش، دلیل عدم موفقیت کشورهای عربی به‌ویژه مصر در زمینه اقتصاد این است که به جوانان به چشم تهدید نگاه می‌کنند. این در حالی است که تمام کشورهای توسعه‌یافته، جوانان را نیروی برای دست یافتن به حداکثر رشد اقتصادی می‌دانند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از اقتصاد مصر نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی این کشور در پایان سال ۲۰۱۵ حدود ۳۸۰ درصد بوده‌است. متوسط رشد اقتصادی مصر در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۵ حدود ۳۸۱ درصد بوده‌است. بیشترین رشد اقتصادی این کشور مربوط به سال ۲۰۰۸ بوده و میزان آن نیز ۷۳۰ درصد بوده‌است. این کشور در سال ۲۰۱۱ رشد منفی ۴۳۰ درصدی را تجربه کرده‌است. حال باید دید این کشور می‌تواند خود را از رکود اقتصادی نجات بدهد.



## نابودی ۷۵ درصد از رشد اقتصادی سوریه در جنگ

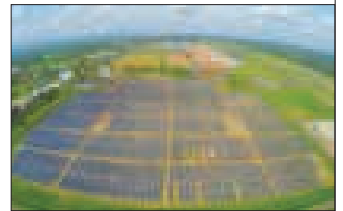
سقوط اقتصاد سوریه از سقوط آلمان پس از جنگ جهانی دوم بدتر بود. این نتایج جدیدترین گزارش کوآرتز از اقتصاد سوریه است. بر اساس بررسی‌های «آینده‌نگر» تاکنون بیش از ۲۵۰ هزار نفر جان خود را در جنگ داخلی سوریه از دست داده‌اند. بیش از ۵ میلیون نفر فرار کرده‌اند و حدود ۵۰۰ هزار نفر نیز داخل مرزهای سوریه آواره شده‌اند. برآوردهای صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد حدود ۷۵ درصد از اقتصاد سوریه در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ ویران شده‌است. تولید ناخالص داخلی این کشور از ۶۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به حدود ۱۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ رسیده‌است. البته همه



اطلاعاتی که در حال حاضر در مورد اقتصاد سوریه وجود دارد، بر اساس برخی داده‌های بسیار محدود است. اقتصاد آلمان و ژاپن نیز در زمان جنگ جهانی دوم با آسیب‌های جدی بسیاری مواجه شد اما مطالعات نشان می‌دهد آسیبی که به اقتصاد سوریه وارد شد بسیار بیش از اینهاست.

## فرودگاه هندی الگوی خارجی‌ها می‌شود

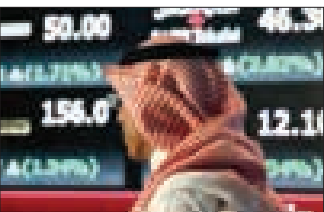
مدیر فرودگاهی بین‌المللی در جنوب هند تصمیم گرفته به کمک انرژی‌های نو مقابله قبض‌های کمرشکن برق بایستد. جوزه توماس مدیر اجرایی فرودگاه بین‌المللی کوچین در هند در گفت‌وگو با سی‌ان‌ان مانی گفته‌است: «ما سعی داریم استفاده از تجهیزات برقی را به حداقل برسانیم و از انرژی خورشیدی برای تأمین برق مورد نیاز خود استفاده کنیم» مسئول این فرودگاه سال گذشته (۲۰۱۵) از شرکت آلمانی بوش درخواست کرده پنل خورشیدی بسیار بزرگی را در زمین‌های بایر و بلااستفاده اطراف این فرودگاه قرار بدهد. بالاخره این پروژه اجرایی شده و در حال حاضر کوچین نخستین فرودگاه



بین‌المللی در جهان است که برق مورد نیاز خود را به طور کامل از طریق انرژی‌های خورشیدی به دست می‌آورد. کوچین هفتمین فرودگاه پررفت‌وآمد و شلوغ هند است. از آنجا که هند از انرژی خورشیدی به میزان زیادی برخوردار است می‌تواند با استفاده از آن راه خود را به سوی توسعه پایدار هموار کند. این فرودگاه الگویی برای دیگر فرودگاه‌ها در هند و دیگر نقاط جهان خواهد بود.

## اقتصاد سعودی‌ها در آستانه سقوط

عربستان سعودی چقدر تحت تأثیر کاهش قیمت نفت و ریاضت‌های اقتصادی دولت قرار گرفته‌است؟ این پرسشی است که این روزها در مورد اقتصاد عربستان سعودی مطرح می‌شود. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش فوربز در این زمینه نشان می‌دهد ارائه نظری



قاطع در این زمینه قدری دشوار است. واقعیت این است که مشکلات در نظام پادشاهی عربستان در حال افزایش است. بانک مرکزی سعودی‌ها اعلام کرده میزان برداشت از عابریانک‌ها امسال نسبتاً کاهش یافته‌است. در این بین تولید ناخالص داخلی این کشور در حال کاهش است. پیش‌بینی فوربز این است که امسال اقتصاد عربستان سعودی حدود یک درصد رشد داشته باشد. البته برخی دیگر از تحلیل‌گران ادعا می‌کنند رشد اقتصادی بسیار کمتر از این خواهد بود. اقتصاد این کشور درگیری‌های بسیاری در بخش‌های مختلف دارد. اما مهم‌ترین مشکل بدون شک کاهش قیمت نفت است. کاهش درآمدهای نفتی باعث شده این کشور به تنوع‌بخشی اقتصاد خود فکر کند و راه‌حلی برای آن بیابد.

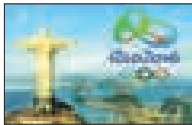
## نگرانی چشم‌بادامی‌ها از بدهی‌های دولت

صادرات و واردات چین در ماه جولای بیش از حد انتظار سقوط کرده‌است. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از سی‌ان‌بی‌سی، نگرانی‌ها در زمینه چشم‌انداز اقتصادی چین دوباره به اوج رسیده‌است. صادرات چین در ماه جولای نسبت به سال گذشته ۴٫۴ درصد کاهش یافت. میزان واردات نیز بر اساس دلار آمریکا حدود ۱۲٫۵ درصد کاهش یافته‌است. این ارقام باعث شده اقتصاد چشم‌بادامی‌ها دوباره در کانون توجه جهان قرار



بگیرد. اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۵ به کمترین میزان رشد خود در ۲۵ سال گذشته رسید. هم‌زمان با کاهش مصرف در چین، رشد اقتصادی در چین نیز به حداقل رسیده‌است. در این بین نگرانی‌هایی در مورد بدهی‌های دولتی ایجاد شده‌است. البته برخی از تحلیل‌گران اقتصادی رویترز تأکید کرده‌اند که چین با وجود تجربه کاهش رشد اقتصادی، وضعیت نسبتاً باثباتی را سپری می‌کند. واقعیت این است که همه می‌دانند رشد اقتصادی چین کاهش یافته اما کسی در مورد سرعت آن نمی‌تواند با قطعیت نظر بدهد.





المپیک تابستانه ریو بالاخره برگزار شد. در حالی که تصور می شد ریو نیز مانند توکیو یا سئول از برگزاری المپیک به عنوان سکوی پرش استفاده کند، المپیک تنها دردی به دردهای برزیل اضافه کرد. اکثر کشورهای در حال توسعه به کمک المپیک به رشد اقتصادی بیشتری دست پیدا می کنند اما در مورد برزیل قضیه کاملاً برعکس بود.

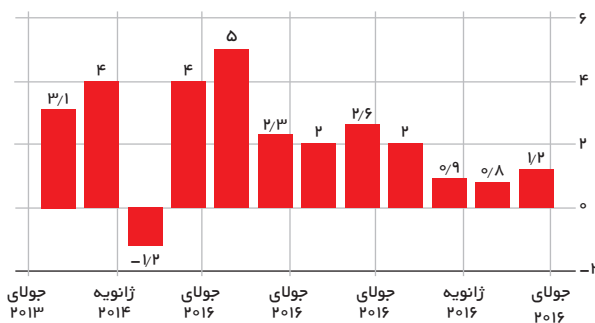
## غرب

### رشد غول اقتصادی جهان در ۷۰ سال گذشته

بیشترین رشد اقتصادی آمریکا ۱۶,۹۰ درصد بوده است

اقتصاد آمریکا نسبت به دیگر کشورها روزهای اثبات تری را سپری می کند. بررسی های «آیندهنگر» نشان می دهد اقتصاد این کشور در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۶ رشد ۱,۲ درصدی را تجربه کرده است. در سه ماهه نخست این سال رشد اقتصادی آمریکا ۰,۸ درصد بود. رشد اقتصادی در سه ماهه دوم نشان دهنده مشارکت مصرف کننده در مسائل اقتصادی است. در کنار آن صادرات آمریکا نیز وضعیت روبه بهبودی داشته است. البته میزان واردات آمریکا در محاسبه تولید ناخالص داخلی، کاهش یافته است. متوسط رشد تولید ناخالص داخلی آمریکا در فاصله سال های ۱۹۴۷ تا ۲۰۱۶ حدود ۳,۲۲ درصد بوده است. این کشور در سال ۱۹۵۰ رشد اقتصادی ۱۶,۹۰ درصدی را تجربه کرده است که بالاترین میزان رشد اقتصادی آن در تاریخ بوده است. البته رشد اقتصادی آمریکا در سال ۱۹۵۸ منفی ۱۰ درصد رسیده است که وضعیتی بسیار خاص و متفاوت بوده و قابل بررسی است. رشد اقتصادی آمریکا هرچند نسبت به سه ماهه نخست امسال افزایش داشته است اما نسبت به سال گذشته کاهش بسیاری داشته است.

نرخ تولید ناخالص داخلی آمریکا

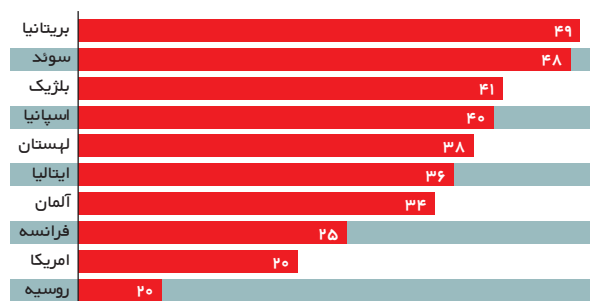


### بریتانیایی ها، سوئدی ها را غمگین کردند

تنها ۲۵ درصد از فرانسوی ها از برگزیت نگران شدند

بریتانیایی ها با تصمیم خود برای خروج از اتحادیه اکثر مردم اروپا را نگران و ناراحت کردند. در این بین سوئدی ها از همه بیشتر ناراحت هستند. بررسی های «آیندهنگر» از گزارش فایننشال تایمز نشان می دهد از میان ۱۶ کشوری که مورد بررسی و نظرسنجی قرار گرفته اند، سوئدی ها بیشتر از بقیه در مورد تصمیم بریتانیایی ها ناراحت هستند. اما در فرانسه تنها ۲۵ درصد از پاسخ گویان در مورد خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا ابراز ناراحتی کردند. تحلیل گر فایننشال تایمز از این بررسی این طور نتیجه گیری کرده است که فرانسوی ها نیز تمایل زیادی به خروج از اتحادیه اروپا دارند و به این ترتیب می توان انتظار فرگزیت را برای آینده داشت. به نظر می رسد بریتانیا در راه روی دیگر کشورها برای خروج از اتحادیه اروپا باز کرده است. مردم روسیه کمترین نگرانی را در میان اروپایی ها داشتند. بر اساس بررسی های اکتی تنها ۶ درصد از پاسخ گویان روس بابت خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا ابراز نگرانی و ناراحتی کرده اند. اکثر مردم روسیه معتقدند بریتانیایی ها حرکت درستی انجام دادند. آلمانی ها نیز در میانه قرار داشته اند اما تقریباً اکثر آنها ابراز ناراحتی از این بابت نکرده اند.

تعداد کسانی که از تصمیم بریتانیا در مورد خروج از اتحادیه اروپا ناراحت هستند



### سرمایه گذاران لهستانی دلوپس اند

لهستان یکی از کشورهای اروپایی است که موفق شده بدون سر و صدای زیادی اقتصاد خود را توسعه ببخشد. این کشور با ۳۸ میلیون جمعیت، نرخ رشد اقتصادی ۰,۶ درصدی را در سه ماهه سوم سال ۲۰۱۶ تجربه می کند. بررسی های «آیندهنگر» از اقتصاد این کشور نشان می دهد رشد در این کشور در سال ۲۰۱۷ با اندکی افزایش به ۰,۷ درصد خواهد رسید. نرخ بیکاری در حال حاضر در لهستان ۸,۷ درصد است اما برآوردها نشان می دهد این نرخ تا سال ۲۰۲۰ به کمتر از ۶,۵ درصد خواهد رسید. نرخ تورم نیز در این کشور منفی است اما برآوردها نشان می دهد این نرخ در لهستان در حال افزایش است و تا سال ۲۰۲۰ به ۲,۱ درصد خواهد رسید. هرچه حجم سرمایه گذاری ها در اتحادیه اروپا تحت فشار قرار بگیرد اقتصاد لهستان نیز تحت الشعاع آن قرار خواهد گرفت. دولت لهستان سعی دارد این اثرات را به حداقل برساند اما اکثر سرمایه گذاران در این کشور نسبت به این شرایط نگران هستند.

### روزهای روشن اقتصاد پیش روی فرانسوی ها

اقتصاد فرانسه دوباره در مسیر رشد قرار گرفته است. به گزارش «آیندهنگر» به نقل از بلومبرگ، بانک مرکزی فرانسه اعلام کرده اقتصاد این کشور از سه ماهه چهارم سال ۲۰۱۶ دوباره در مسیر پیشرفت قرار خواهد گرفت. بر اساس این پیش بینی ها، تولید ناخالص داخلی این کشور ۰,۲ درصد افزایش خواهد یافت. البته از نظر تحلیل گران این پیش بینی تا حدود زیادی خوش بینانه است. این تحلیل گران رشد ۰,۲ درصدی را برای اقتصاد فرانسه در نظر گرفته اند. این کشور مدتی است که درگیر حملات تروریستی شده و به همین خاطر اقتصاد آن تحت تأثیر قرار گرفته است. اما طبق برآوردهای بانک مرکزی فرانسه، تولیدکنندگان دوباره در این کشور امیدوار شده اند و به این ترتیب اقتصاد این کشور به زودی از رکود نجات خواهد یافت. در کنار آن، بخش خدمات نیز روند رو به بهبودی داشته که باعث شده کارشناسان اقتصادی نسبت به آینده اقتصادی فرانسه امیدوار باشند. دولت اولاد نیز برنامه های اقتصادی جدیدی را در دست دارد.

### ثبات در اقتصادی که بر مدار ساعت و شکلات می چرخد

اقتصاد سوئیس یکی از پایدارترین اقتصادهای جهان است. سیاست این کشور بر تأمین حداکثر امنیت و ثبات در درآمدت قرار گرفته است. این کشور موفق شده با سرمایه گذاری خارجی مستمر، استقلال ویژه ای برای اقتصاد خود ایجاد کند. این کشور بسیار کوچک است و نیروی کار حرفه ای آن بسیار زیاد است به همین خاطر صنعت و تجارت حرف اول را در اقتصاد این کشور می زند. سوئیس جزو موفق ترین کشورها در زمینه افزایش درآمد سرانه است. بر اساس شاخص ابداعات سال ۲۰۱۵، اقتصاد سوئیس رتبه اول را در جهان داشته است. بررسی های پایگاه خبری اتاق ایران نشان می دهد رشد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۴ معادل ۱,۸ درصد بوده است. نرخ تورم نیز در این کشور منفی ۰,۱ درصد است. در سال ۲۰۱۲ حدود ۹,۱ درصد از مردم سوئیس زیر خط فقر زندگی کرده اند. این کشور جزو مهم ترین صادرکنندگان ساعت در جهان است و بخش مهمی از اقتصاد خود را با ساعت و شکلات اداره می کند.

## بازار سهام، جلوتر از بازار پول

میانگین بازدهی بورس در یک سال گذشته بیشتر از سود سپرده‌های بانکی بوده است

۹۵ میانگین بازدهی بورس به بیش از ۲۰ درصد رسیده است. بررسی میانگین بازدهی بازار سرمایه در دوره یک‌ساله منتهی به نیمه مرداد سال جاری نیز نشان‌دهنده سود ۲۱ درصدی سهام‌داران به طور متوسط است. با این حساب بازار سرمایه بازدهی بیشتری نسبت به بازار پول داشته است. نرخ سود بانکی تا قبل از تیرماه سال جاری ۱۸ درصد بود و پس از آن به ۱۵ درصد کاهش یافت.

### بورس در سال ۹۴

فعالیت بازار سهام در سال ۹۴ که از نیمه دی‌ماه با رونق همراه شد رشد ۱۷ هزار و ۶۸۸ واحدی شاخص کل و میانگین بازدهی ۲۸ درصدی را رقم زد.

سال ۹۴ در حالی برای اهالی تالار شیشه‌ای آغاز شد که در روزهای پایانی سال ۹۳ بعد از ماه‌ها توقف نماد شرکت‌های پالایشی بازگشایی شد و تحت تاثیر این اتفاق شاخص با ریزشی ۳۵۹۰ واحدی که بیشترین افت تاریخ بورس در یک روز کاری به حساب می‌آمد به محدوده ۶۱ هزار و ۵۰۰ واحدی سقوط کرد و در روزهای پایانی سال کام سهام‌داران تلخ شد.

اما به دنبال خوش‌بینی‌ها نسبت به فرجام خوش مذاکرات هسته‌ای، سال ۹۴ برای بورس بسیار امیدوارکننده آغاز شد و متغیر کلیدی بازار سهام که فعالیت خود را در محدوده ۶۲ هزار و ۵۳۲ واحد آغاز کرده بود تا نیمه‌های فروردین‌ماه به روند صعودی خود ادامه داد و حتی موفق به فتح کانال ۷۰ هزار واحدی نیز شد.

بازار سرمایه در ماه‌های گذشته از اجرای برجام، روندی سینوسی را پشت سر گذاشته است. جهت حرکت نمودار بورس در ماه پنجم سال به سمت بالا بود و امیدواری‌ها برای تداوم رونق در بازار سهام افزایش یافت. شاخص کل بورس تهران پس از آغاز اجرای برجام در ماه دهم سال و لغو تحریم‌ها روندی صعودی را در پیش گرفت اما در آغاز سال جاری این رویه معکوس شد و شاخص بورس در مسیر کاهش قرار گرفت. ابتدای تیرماه اما بار دیگر زمان تغییر مسیر نمودار شاخص بورس در سال جاری بود. از ابتدای تابستان افزایش شاخص کل بورس از سر گرفته شد و این روند در نیمه ابتدایی مردادماه با سرعت بالایی پیش رفت. عملکرد بورس در ماه پنجم سال به گونه‌ای پیش رفت که تا روز هفدهم این ماه شاخص رنگ قرمز را به خود ندید.

شاخص کل بورس در زمان اجرای برجام در محدوده ۶۵ هزار واحد قرار داشت. در این مدت اوج شاخص بورس در ۱۴ فروردین سال جاری رقم خورد و به بیش از ۸۱ هزار واحد رسید. پایین‌ترین میزان شاخص در سال جاری نیز ۳۱ خرداد رقم خورد و شاخص بر روی ۷۲ هزار واحد فرود آمد. افزایش شاخص در تابستان موجب شد تا در میانه مردادماه به بیش از ۷۸ هزار واحد برسد. شاخص کل بورس تلاش می‌کند تا به اوج تاریخی خود یعنی ۸۹ هزار واحد که نیمه دی ماه سال ۹۲ ثبت شده است، برسد. هرچند این سقف دیگر تجربه نشد اما در دوره زمانی ابتدای سال ۹۴ تا میانه مردادماه سال

# ۱۷۱۴

میلیارد تومان

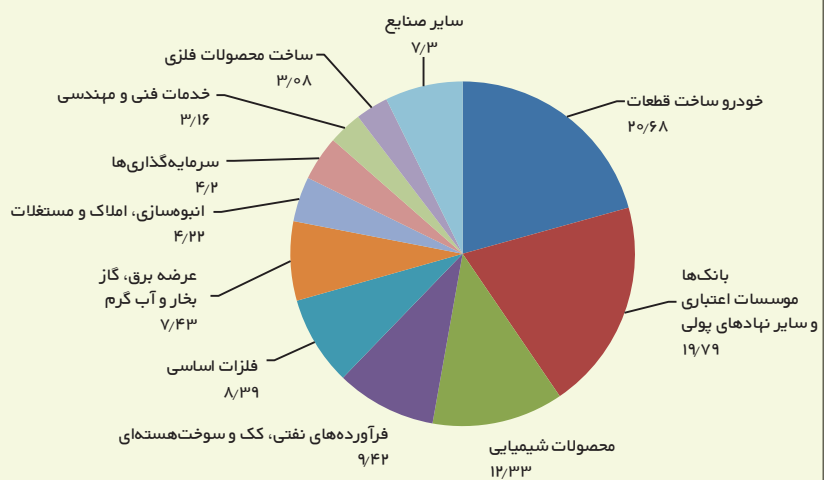
میزان سرمایه‌گذاری افراد حقیقی در بورس طی سال ۹۴

# ۲۰

درصد

میانگین بازدهی بورس از ابتدای سال ۹۴ تا نیمه مرداد ۹۵

سهام صنایع از ارزش معاملات بورس در سال ۹۴



### ۵ صنعت با بالاترین نرخ گردش

- ۳۳۰ درصد: استخراج زغال سنگ
- ۲۲۴ درصد: ساخت دستگاه‌ها و وسایل ارتباطی
- ۱۸۶ درصد: استخراج سایر معادن
- ۱۱۵ درصد: قند و شکر
- ۹۹ درصد: سایر واسطه‌گری‌های مالی

### ۵ صنعت با پایین‌ترین نرخ گردش:

- ۳ درصد: منسوجات
- ۳ درصد: مخابرات
- ۳ درصد: چرم و ساخت پوشش
- ۵ درصد: استخراج کانه‌های فلزی
- ۵ درصد: شرکت‌های چندرشته‌ای صنعتی

میانگین بازدهی بازار سرمایه در دوره یک‌ساله منتهی به نیمه مرداد سال جاری نشان‌دهنده سود ۲۱ درصدی سهام‌داران به طور متوسط است. با این حساب بازار سرمایه بازدهی بیشتری نسبت به بازار پول داشته است.

# ۴۶

درصد

در سال ۹۴ معادل ۴۶ درصد از ارزش کل فروش‌ها در بورس مربوط به حقیقی‌ها بود

# ۷۰

درصد

۵ صنعت ۷۰ درصد ارزش معاملات در بورس در سال ۹۴ را به خود اختصاص دادند

## تغییر ارزش بازار در صنایع مهم - سال ۹۴

**۲۰ درصد: محصولات شیمیایی**

**۱۱ درصد: بانک‌ها**

**۱۸ درصد: مخابرات**

**-۴ درصد: فلزات اساسی**

**۵/۸- درصد: شرکت‌های چندرشته‌های صنعتی**

**۱۱۹ درصد: خودرو و ساخت قطعات**

**-۲۴ درصد: فرآورده‌های نفتی و کک**

(با احتساب آورده) پربازده‌ترین و در مقابل خرده‌فروشی با افت ۵،۷ درصدی ضعیف‌ترین عملکرد را داشتند.

میزان سود تقسیم‌شده شرکت‌ها به تفکیک صنعت از ابتدای سال تا پایان اسفندماه ۹۴ برابر ۳۳ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان (۳۳۹ هزار میلیارد ریال) بوده که ۷۱ درصد درآمد واقعی شرکت‌ها بوده است. همچنین متوسط سود نقدی برای هر سهم معادل ۳۸ تومان یا ۳۸۰ ریال را نشان می‌دهد.

در ۱۱ ماهه منتهی به بهمن‌ماه سال ۹۴ در بازار آتی، ۳۷۸ قرارداد به ارزش بیش از ۱۱ میلیارد ریال داد و ستد شده است.

همچنین در بازار اوراق اختیار فروش تبعی طی ۱۲ ماهه سال ۹۴ بیش از ۵۷ میلیون قرارداد به ارزش ۵۶ میلیون تومان (۵۶۰ میلیون ریال) معامله شده است.

در سال ۱۳۹۴ شاخص کل بورس تهران (ارزش وزنی) با ۲۸ درصد افزایش، تنها بورس مثبت در میان ۱۸ بورس معتبر خارجی است. بر این اساس و در میان این بورس‌ها، شاخص بورس استانبول با ۴ درصد کاهش، کمترین و شاخص بورس عربستان با ۲۱ درصد افت، بیشترین کاهش را تجربه کرده است.

اما به دنبال ایجاد ابهام در روند مذاکرات و تمدید آن تا تیرماه شاخص نیز مجدداً در مدار نزولی قرار گرفت و در مدت‌زمان کوتاهی تمام مسیر رو به رشد را بازگشت و تا محدوده ۶۲ هزار واحد نیز سقوط کرد و رکود بر بازار حاکم شد.

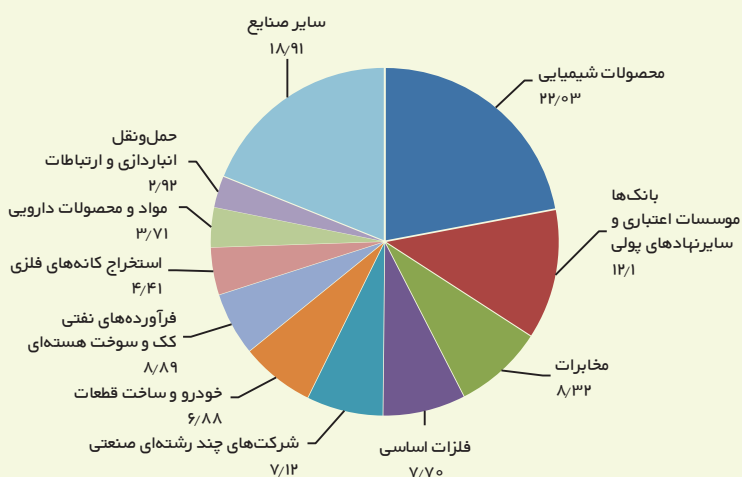
بعد از پشت سر گذاشتن این روند و با رسیدن به تیرماه حرکت صعودی شاخص آغاز شد و اما برخلاف تصورات بعد از توافق هسته‌ای ریزش بازار و عمیق‌تر شدن رکود رقم خورد. به طوری که در تاریخ ۱۲ مهر شاخص با رسیدن به محدوده ۶۱ هزار و ۱۶۴ واحد به پایین‌ترین رقم خود در سال ۹۴ رسید.

از اواخر آذرماه و به دنبال نهایی شدن برجام و لغو تحریم‌ها جو مثبت به بازار بازگشت و در آستانه دومین سال از روند نزولی بازار سهام شاهد آغاز روند رو به رشد نماگر بازار بودیم. در مدت‌زمان کوتاهی شاخص بورس در حدود ۲۰ هزار واحد رشد کرد و توانست تا محدوده ۸۰ هزار واحد صعود کند. به طوری که در تاریخ ۲۴ اسفند با صعود به محدوده ۸۰ هزار و ۲۳۷ واحد به بالاترین رقم در سال ۹۴ رسید. در سال ۹۴ از مجموع ۲۴۳ روز معاملاتی در ۱۴۳ روز عملکرد مثبت بود و در ۱۰۰ روز شاهد افت شاخص بازار سهام بودیم. نماگر بازار در اولین روز معاملاتی سال ۹۴ کار خود را از ۶۲ هزار و ۵۳۲ واحد آغاز کرد و بعد از افت و خیز فراوان در آخرین روز معاملاتی در ۸۰ هزار و ۲۱۹ واحد به کار خود خاتمه داد و در مجموع با رشد ۱۷ هزار و ۶۸۸ واحدی بازدهی مثبت ۲۸ درصدی را نصیب سهام‌داران کرد.

از ابتدای سال ۹۴ تا پایان آخرین روز معاملاتی ۲۲ میلیارد و ۷۷۹ میلیون و ۸۰۰ هزار سهم و حق تقدم به ارزش ۴۷ هزار و ۳۶۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان در ۱۳ میلیون و ۹۳۹ هزار دفعه میان سهام‌داران داد و ستد شد که نسبت به سال گذشته ارزش معاملات ۱۳ درصد کاهش داشته و حجم و تعداد دفعات معاملات به ترتیب ۳۸ و ۸ درصد افزایش داشته است.

همچنین از میان صنایع بازار ابزار پزشکی با رشد ۷۶۲ درصدی

سهام صنایع بورسی از ارزش بازار در سال ۹۴



## بیشترین افزایش ارزش بازار طی سال ۹۴

**۷۶۰ درصد: وسایل اندازه‌گیری پزشکی و اپتیکی**

**۱۲۱ درصد: محصولات چوبی**

**۱۱۹ درصد: خودرو و ساخت قطعات**

**۶۸ درصد: حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات**

**۶۶ درصد: رایانه و فعالیت‌های وابسته**

## بیشترین کاهش ارزش بازار در سال ۹۴

**-۲۹ درصد: لاستیک و پلاستیک**

**-۱۸ درصد: استخراج زغال سنگ**

**-۱۵ درصد: سیمان، آهک و گچ**

**-۱۴ درصد: استخراج کانه‌های فلزی**

**-۹/۷ درصد: کاشی و سرامیک**

**-۷ درصد: استخراج نفت گاز**

# سکو پشت سکو

## نصب سکوی A19 در مرز مشترک میدان گازی ایران و قطر

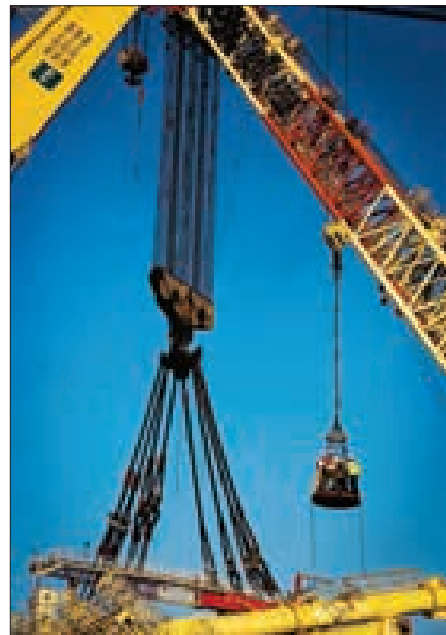
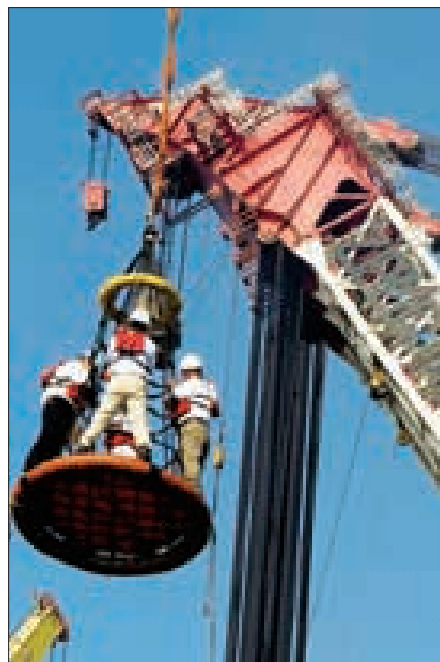
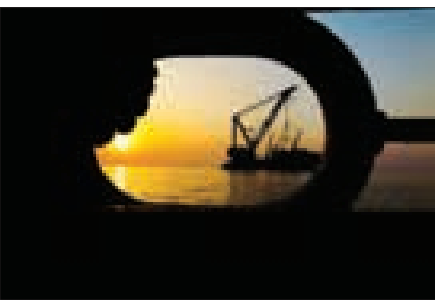
مشکل می‌توانست فاجعه به بار آورد. دریا آرام گرفته بود و همه چیز برای شروع عملیات آماده بود. با دستور کاپیتان عملیات بلند کردن سکوی دوهزار و هفتصد و پنجاه تنی از یدک‌کش ابوذر ۱۱۰ آغاز شد. نفس در سینه‌ها حبس شده بود کارگران با شجاعت مثال‌زدنی پایه‌های جوش شده سکو به یدک‌کش را بردند. حالا سکو جدا شده بود و سیم‌های قدرتمند اوشن، سکو را به آرامی بالا کشید. سکو کاملاً جدا شده بود و خورشید دم‌غروب زیر سکو قرار گرفت. دو ساعت طول کشید که سکو بالای لوله‌های برآمده از بستر دریا قرار گرفت. قایق‌سواران با دو اکیپ چهار نفره به زیر سکوی چند ده‌هزار تنی رفتند و کاپیتان اوشن را در نصب سکو کمک کردند. سکو به آرامی پایین آمد و برق شادی در چهره تک‌تک کارکنان صنعت نفت نمایان شد.

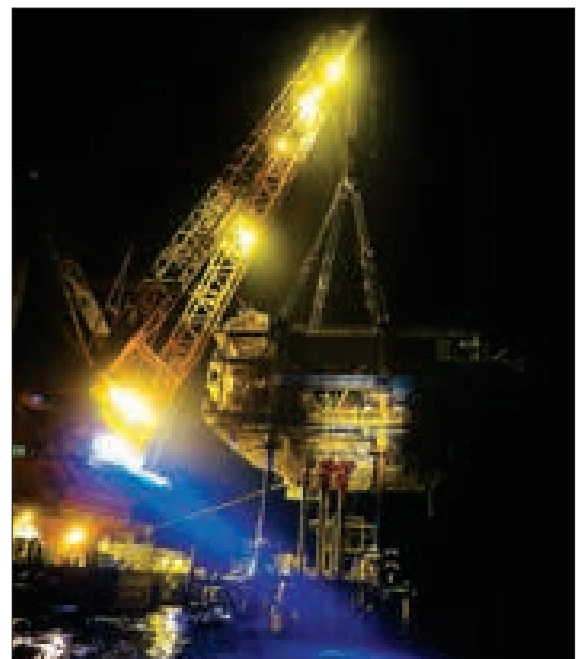
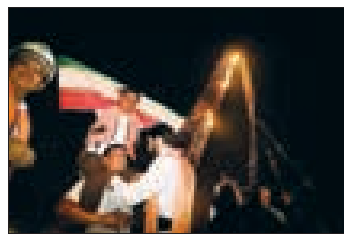
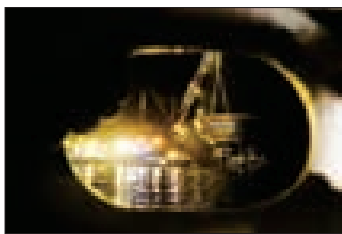
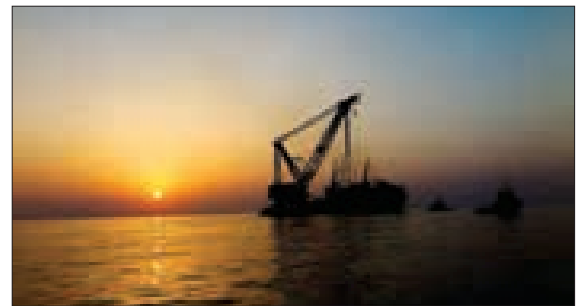
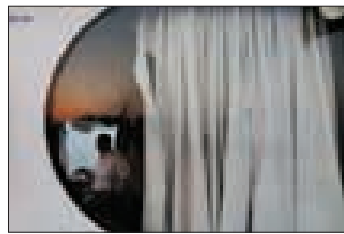
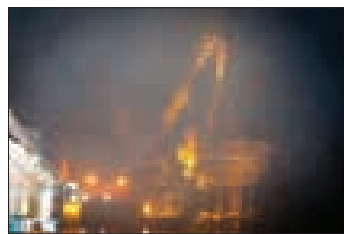
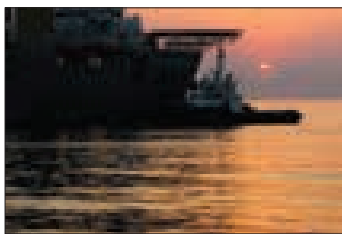
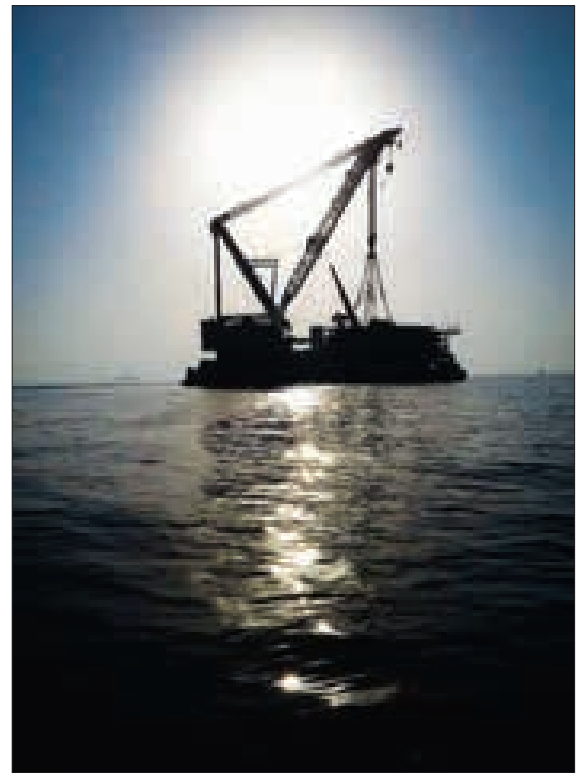
باورپذیر نیست ولی چرتقیلی با توانایی پنج هزار تن روی آب سکوی نفتی به عظمت یک ساختمان چند طبقه را بلند می‌کند و با ظرافت مثال‌زدنی بر روی خروجی لوله‌هایی که از آب بیرون آمده است، قرار می‌دهد. این عملیات آنقدر پیچیده و دقیق است که از هر کشوری ساخته نیست. اوشن پنج هزار در همین یکی دوماه اخیر حداقل چهار سکوی گازی را در نزدیک‌ترین مکان به مرز قطر نصب کرده است. برای نصب سکوی A19 پارس جنوبی چیز حدود ۲۴ ساعت روی آب بودم و از نزدیک‌ترین نقطه این عملیات غرور انگیز و حساس را نظاره کردم. کارگران و مهندسان صنعت نفت در گرمای حدود ۵۰ درجه و در رطوبت نزدیک به ۸۰ از طلوع تا پاسی از شب سرگرم مدیریت و انجام این عملیات عظیم بودند. تیم عملیات اجازه اشتباه نداشت کوچکترین



رضا معطریان

دبیر سرویس عکس





## عامل اصلی بروز بیکاری در اقتصاد ایران چیست؟

# رونق رکود، کساد بازار کار

## کاهش نرخ بیکاری در یک سال آینده معجزه است

پاسخ‌گویان به دلیل عدم ارائه هیچ برنامه مشخصی از سوی دولت در حوزه اشتغال، کاهش نرخ بیکاری در یک سال آینده را معجزه‌ای می‌دانند که رخ نمی‌دهد. در ادامه نظرات علیرضا کلاهی صمدی، رئیس سندیکای صنعت برق ایران، شاهرخ ظهیری پیشکسوت کارآفرینی، حسین ساروخانی، نایب رئیس کنون انجمن‌های صنفی دفاتر مشاوره شغلی، مهدی تقوی، استناد دانشگاه، احمد کیمیایی اسدی، نایب رئیس کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران، سید بهادر احرامیان، مدیرعامل فولاد یزد، جمشید پژویان، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، علیرضا خائف، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، سیدرضا نورانی، رئیس اتحادیه ملی محصولات کشاورزی و محمد قلی یوسفی، استاد دانشگاه رامی خوانید.

اواخر فروردین‌ماه سال

جاری بود که روحانی،

رئیس دولت یازدهم

تک‌رقمی کردن نرخ

مهلک‌ترین بیماری اقتصاد را وعده داد. با تحقق وعده تک‌رقمی

کردن نرخ تورم، این بار نوبت به بیکاری رسید و دولت یازدهم

با ابلاغ دستور رئیس‌جمهور عزم را جزم کرد تا در یک سال

باقی‌مانده از عمرش فرصت‌های شغلی بیشتری برای جوانان

ایران بسازد. جوانانی که با وجود تحصیل در دانشگاه‌ها فرصت

استفاده از اندوخته‌هایشان را پیدا نمی‌کنند. براساس گزارش

مرکز ملی آمار، نرخ بیکاری در سال ۱۱،۹۴ درصد بوده است

و به گفته علی ربیعی، وزیر کار دولت یازدهم، برای تحقق

وعده تک‌رقمی کردن نرخ بیکاری به ایجاد سالانه ۸۰۰ هزار تا

یک میلیون فرصت شغلی نیاز داریم. حال سؤال اینجاست که

ریشه بروز بیکاری در اقتصاد ایران چیست و دولت برای حل

این معضل اقتصادی و اجتماعی باید به چه بخش از اقتصاد

بپردازد؟ دلیل افزایش نرخ بیکاری عدم تناسب تخصص و

مهارت دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها با خواسته‌های طرف عرضه

در بازار کار است یا باید ریشه آن را در جای دیگری جست‌وجو

کرد؟ و در نهایت، آیا دولت یازدهم می‌تواند تنها در یک سال

باقی‌مانده از عمرش نرخ بیکاری را کاهش دهد؟ ماهنامه

«آینده‌نگر» از ۱۰ صاحب‌نظر و فعال اقتصادی ایران در این باره

نظرسنجی کرده است. ۶۰ درصد از پاسخ‌گویان به آینده‌نگر

معتقدند رکود اقتصادی اولین و مهم‌ترین عامل بروز بیکاری

در اقتصاد است و عوامل دیگری مثل دخالت دولت در بازار

کار و فرهنگ ارزش ندانستن کار، بیکاری را تشدید می‌کند.

۱۰ درصد از پاسخ‌گویان توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران را عامل

بیکاری می‌دانند، ۲۰ درصد سیاست‌های غلط دولت‌ها را به

عنوان ریشه بیکاری معرفی می‌کنند و ۱۰ درصد معتقدند عدم

رونق تولید صادرات‌محور عامل اول و اصلی بیکاری است. ۶۰

درصد از پاسخ‌گویان به آینده‌نگر، عدم هماهنگی آموزش‌های

دانشگاهی با خواسته‌های صنعت را عامل تشدیدکننده بیکاری

می‌دانند. ۱۰ درصد معتقدند متناسب با ظرفیت‌های بازار

نیروی کار تربیت نکرده‌ایم، ۲۰ درصد از پاسخ‌گویان طرح

این عامل را به عنوان عامل بروز و افزایش بیکاری در شرایط

رکود اقتصادی درست نمی‌دانند و معتقدند در شرایط رکود از

همه تخصص‌ها بیکارند و ۱۰ درصد عدم هماهنگی دانشگاه و

صنعت را یک عامل مهم در بروز بیکاری در نظر می‌گیرند. ۱۰

درصد از پاسخ‌گویان به آینده‌نگر اثر کاهشی سیاست‌های دولت

یازدهم بر نرخ بیکاری را به شرط تزریق منابع جدید ممکن

دانستند. ۱۰ درصد معتقدند عدم افزایش نرخ بیکاری و حفظ

### زینب کوهیار

خبیرنگار

### از نظر شما دلیل اصلی بیکاری در اقتصاد ایران چیست؟



۶۰٪ رکود اقتصادی + عامل دوم

۱۰٪ عدم توسعه اقتصادی

۲۰٪ سیاست‌های غلط دولت

۱۰٪ عدم رونق تولید صادرات‌محور

### عدم هماهنگی دانشگاه و صنعت را چقدر در بروز و افزایش بیکاری موثر می‌دانید؟



۶۰٪ عامل تشدیدکننده است

۱۰٪ متناسب با ظرفیت‌های بازار کار نیرو تربیت نکرده‌ایم

۲۰٪ در شرایط ثبات اقتصادی و عدم رکود این عامل مطرح است

۱۰٪ عامل بسیار مهمی است

### دولت می‌تواند نرخ بیکاری را تا پایان عمرش کاهش دهد؟



۶۰٪ دولت برنامه‌ای ندارد و نمی‌تواند در یک سال آخر معجزه کند

۱۰٪ عدم افزایش نرخ بیکاری و حفظ نرخ موجود یک دستاورد است

۲۰٪ سیاست‌گذاری می‌کند اما آثار آن در یک سال آینده مشخص نمی‌شود

۱۰٪ با تزریق منابع جدید ممکن است و شرایط رو به بهبود است

در ایجاد اشتغال دو مسئله اهمیت دارد. مسئله اول ایجاد فرصت‌های شغلی و مسئله دوم حوزه خدمات شغلی است به این معنی که بدانیم چه مشاغلی اشباع شده است و در چه شغل‌هایی با ظرفیت خالی مواجهیم. باید متناسب با یافته‌های حوزه خدمات شغلی نیروی انسانی تربیت کنیم.

## از نظر شما دلیل اصلی بیکاری در اقتصاد ایران چیست؟

**محمد قلی یوسفی:** بیکاری به وضعیتی گفته می‌شود که افراد در آن توانایی کار کردن دارند و حاضرند با دستمزدهای موجود کار کنند اما هیچ شغلی پیدا نمی‌کنند. بروز بیکاری در اقتصاد ایران ناشی از ضعف مسئولان کشور در سیاست‌گذاری است. کشورهای دیگری که جمعیت فعال بیشتری دارند به اندازه ایران با مشکل بیکاری دست و پنجه نرم نمی‌کنند و با سیاست‌گذاری درست می‌توانند نیروی کار را هدایت کنند. در سال‌های گذشته عواملی بر عرضه و تقاضای نیروی کار اثر گذاشته که عدم مدیریت آن باعث تشدید بیکاری شده است. از جمله این عوامل، مهاجرت روستاییان به شهر طی سه دهه گذشته، چندشغله شدن افراد به دلیل کاهش حداقل دستمزد، مدرک‌گرایی، عدم تناسب آموزش‌های دانشگاهی با نیازهای بازار کار و تمایل به استخدام در دستگاه‌های دولتی است.



سرمه‌بندی آن از عوامل دیگری است که غیرمستقیم بر نرخ بیکاری اثر افزایشی می‌گذارد.

**سید بهادر احرامیان:** علت اصلی بیکاری در ایران رکود اقتصادی و دخالت دولت در تعیین قیمت نیروی کار است. بازار نیروی کار مثل هر بازار دیگری عرضه و تقاضایی دارد که در یک نقطه به تعادل می‌رسند و قیمت را هم بازار تعیین می‌کند. به محض دخالت دولت در تعیین حقوق و دستمزد تعادل به هم می‌ریزد و قیمت‌ها به نحوی تعیین می‌شود که بیکاران فرصت اشتغال پیدا نکنند. شرکت‌ها و نگاه‌هایی که می‌توانستند در سطح کمتری نیرو جذب کنند و قرارداد رسمی و شفاف برای کار ببندند، به دلیل دخالت دولت فرصت این کار را پیدا نمی‌کنند.



**جمشید پژویان:** رکود اقتصادی فعلی دلیل اول و اصلی بیکاری است. در فضای رکود و عدم رشد اقتصادی هیچ سرمایه‌گذاری‌ای برای راه اندازی کسب‌وکار انجام نمی‌شود. وقتی بنگاهی شکل نگیرد، نیازی به عامل کار نداریم در نتیجه جوانان بامهارت و متخصص هیچ فرصت شغلی ندارند. در شرایطی که رکود اقتصادی بر جامعه حاکم باشد، نرخ بیکاری افزایش پیدا می‌کند و کاهش آن تنها در گرو ایجاد رونق اقتصادی و تسهیل سرمایه‌گذاری است. در این شرایط است که در کنار سرمایه تولید، نیروی کار مورد استفاده قرار می‌گیرد.



### ۱۰ درصد پاسخ می‌دهند که عدم رونق تولید صادرات محور دلیل اصلی بیکاری در ایران است

**سیدرضا نورانی:** ریشه بیکاری در ایران به عدم رونق تولید صادرات محور برمی‌گردد. متأسفانه فرهنگ ما متمرکز بر واردات است و به صادرات فکر نمی‌کنیم. در مقایسه با دیگر کشورها محصولی با قیمت تمام‌شده مناسب و رقابتی تولید نمی‌کنیم. تورم ۲۰ درصدی در تولید داریم و در کنار آن نرخ ارز را تثبیت کردیم که شاید برای واردات مفید است اما به صادرات ضربه می‌زند. تورم تولید سال به سال افزایش می‌یابد و در مقابل کشورهای دیگر تولید را ارزان می‌کنند و این باعث شده واردات برای ایران صرف اقتصادی بیشتر از تولید داشته باشد. با توجه به این مسائل، تولید ما روز به روز ضعیف‌تر می‌شود و بیکاری افزایش می‌یابد.



### ۲۰ درصد معتقد هستند سیاست‌های غلط دولت به بیکاری دامن زده است

**مهدی تقوی:** سیاست‌های غلط اقتصادی دلیل اصلی بیکاری است. از جمله این سیاست‌ها، سیاست هدفمندی پارانهاست. در دولت گذشته نرخ رشد اقتصادی در ایران منفی شده است و این یعنی کسب‌وکار منقبض شده در نتیجه نیروی کار بیکار می‌شود. در دوره تصدی‌گری دولت گذشته چنین اتفاقی افتاد و طبیعی است که بیکاری در چند سال اخیر شدت بگیرد. در سال‌های گذشته نه تنها برای نیروی جدید کار فرصت شغلی ایجاد نشده است بلکه شاغلان هم بیکار شدند. عده زیادی از نیروهای تحصیل کرده دانشگاه‌ها، کارهای متناسب با رشته تحصیلی‌شان را انجام نمی‌دهند. تعداد زیادی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ایران بیکارند و فرصت استفاده از مهارت و تخصصشان را ندارند.



### ۱۰ درصد علت بروز بیکاری می‌دانند عدم توسعه اقتصادی را

**علیرضا کلاهی صمدی:** عدم توسعه اقتصادی کشور مشکل ریشه‌ای و اصلی بروز بیکاری و افزایش نرخ بیکاری در ایران است.



## ۶۰ درصد باور دارند بیکاری ناشی از رکود اقتصادی است

**شاهرخ ظهیری:** رکود در صنعت کشور اصلی‌ترین دلیل بیکاری است. در حال حاضر صنعت ایران خوابیده است. یکی از ویژگی‌های صنعت اشتغال‌زایی است و وقتی صنعت کشوری در حال فعالیت و توسعه باشد، به تناسب باعث افزایش فرصت‌های شغلی و کاهش بیکاری می‌شود. زمانی که بنگاه‌های تولیدی و صنعتی فعالیت می‌کنند، در کنار سرمایه تولید از نیروی کار استفاده می‌کنند و هرچه بنگاه بزرگ‌تر و توسعه‌یافته‌تر شود، نیاز آن به نیروی کار بیشتر خواهد شد. این نیاز علاوه بر کمیت، کیفیت نیروی کار را هم شامل می‌شود.



**حسین ساروخانی:** بیکاری تک‌عاملی نیست. در سال‌های گذشته با رکود مواجه بودیم که سرمایه‌گذاری را کند کرد و در کنار آن طرح‌های نیمه‌تمام زیادی در صنعت داریم که تکمیل نشده است، در نتیجه فرصت شغلی جدیدی در حوزه صنعت و خدمات نداشتیم. علاوه بر تحریم موانع داخلی تولید، فعالیت‌های اقتصادی بنگاه‌ها را با مشکلات متعددی مواجه کرد. تولیدکنندگان نتوانستند محصولاتشان و خدماتشان را به فروش برسانند و ناچار به تعدیل شدند. رکود و پابرجایی موانع تولید دست به دست هم داده و باعث تشدید بیکاری در سال‌های اخیر شده است.



**علیرضا خائف:** اصلی‌ترین دلیل افزایش نرخ بیکاری رکود اقتصادی، نبود نقدینگی مورد نیاز بخش صنعت و توقف چرخ تولید است.



**احمد کیمیایی اسدی:** بروز بیکاری و افزایش نرخ آن ارتباط مستقیم با وضعیت اقتصادی دارد. کالاهای ایران سلیقه جهانی را به دست نیاورده است و قابلیت صادرات ندارد. مردم ایران معتقدند از کالای خارجی استفاده کنند بهتر است. متأسفانه قیمت تمام‌شده محصول ایرانی بالاست و همین باعث کم‌رونقی تولید و در نهایت افزایش نرخ بیکاری می‌شود. غیر از این، عدم توجه به فرهنگ کار و ارزش‌نداشتن کار در ایران، عدم برقراری رابطه مطلوب بین کارگر و کارفرما، و عدم تسلط وجدان کاری و تلاش برای ارتقای کیفیت محصولات ایرانی به جای



## عدم هماهنگی دانشگاه و صنعت را چقدر در بروز و افزایش بیکاری موثر می‌دانید؟

سیدرضا نورانی: بحث آموزش نیروی کار



زمانی مطرح است که اقتصاد ثبات داشته باشد. مشکل را باید ریشه‌ای حل کرد. ریشه معضله بیکاری عدم تولید صادرات‌محور است اما تا زمان نابرابری در اقتصاد و کسب منابع کلان ارز ناشی از فروش نفت، مشکل بیکاری همچنان باقی است. وقتی زیرساخت‌های صادراتی مشکل دارد و معیوب است، باید آن را ترمیم کنیم. ما در بخش حمل و نقل هوایی، ریلی و دریایی مشکل داریم و اگر باقیمت تمام‌شده مناسب تولید کنیم، نمی‌توانیم محصول را با قیمت مناسب به مصرف‌کننده برسانیم.

احمد کیمیایی اسدی: هم رکود و هم عدم



تناسب بخش آموزش با نیازهای بازار کار در بروز و افزایش بیکاری ارزیابی می‌شود اما ناهماهنگی بین دانشگاه و صنعت یک عامل تشدیدکننده است. متأسفانه در آمارهای مسئولان درصد بیکاری جمعیت تحصیل کرده بیشتر است. بسیاری از واحدهای تولیدی بیش از مهندس و مدیر نیاز به کارشناس ماهر دارند که قادر به انجام امور عملی در بنگاه‌ها باشد اما این نیاز از سوی دانشگاه مرتفع نمی‌شود. در شرایط رکود ناهماهنگی صنعت و دانشگاه یک مسئله تشدیدکننده در نظر گرفته می‌شود.

### ۶۰ درصد باور دارند عدم هماهنگی دانشگاه و صنعت عامل تشدیدکننده بیکاری است

شاهرخ ظهیری: این مسئله، دومین دلیل



افزایش نرخ بیکاری است. تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی زیاد است و نسبت رشد جمعیت و جامعه تحصیل کرده ایرانی بالاست اما مشکل این است که تحصیلات دانشگاهی جدای از کار عملی است. مقررات کشورهای اروپایی در آموزش مسئله کارورزی را جدی کرده است. دانشجوی باید در واحدهای صنعتی کار عملی انجام دهد اما متأسفانه در ایران این‌طور نیست. برای مثال در حوزه تخصصی کار ما یعنی صنایع غذایی، کارشناسان صنایع غذایی قادر به انجام یک عمل میکروبیولوژی یا فرموله کردن نیستند و به طور مداوم بنگاه‌های اقتصادی را متضرر می‌کنند. فاصله صنعت و دانشگاه زیاد است اما این مسئله در بروز بیکاری، عامل دوم است و رتبه اول همچنان متعلق به رکود اقتصادی است.

۱۰ درصد پاسخ می‌دهند

### متناسب با ظرفیت‌های بازار کار نیرو تربیت نکرده‌ایم

حسین ساروخانی: در ایجاد اشتغال دو



مسئله اهمیت دارد. مسئله اول ایجاد فرصت‌های شغلی است و مسئله دوم حوزه خدمات شغلی است به این معنی که بدانیم چه مشاغل اشباع شده است و در چه شغل‌هایی با ظرفیت خالی مواجهیم. باید متناسب با یافته‌های حوزه خدمات شغلی نیروی انسانی تربیت کنیم. اینکه بدانیم هر بخش از اقتصاد برای مثال صنعت و خدمات چه نیازهایی دارد، چه جمعیتی و با چه تخصصی را می‌خواهد در کاهش نرخ بیکاری موثر است اما در حال حاضر در نظام آموزشی نیروی کار بدون در نظر گرفتن این ملاحظات آموزش می‌بیند.

علیرضا کلاهی صمدی: رکود فعلی خط



ترمز سیاست‌های غلط دولت‌های نهم و دهم است. متأسفانه در هشت سال گذشته اقتصاد ایران به سمت صنایع مادر و خام‌فروشی میل پیدا کرد. ماهیت صنایع مادر مبتنی بر اشتغال‌زایی کم است. اشتغال‌زایی در صنایع پایین‌دستی یعنی در زنجیره ارزش افزوده محقق می‌شود و جایی که بخش خصوصی واقعی باید فعالیت کند. متأسفانه در سال‌های گذشته با شعار مبارزه با رانت، تمام امتیازات صنایع را حذف و رانت بزرگ و متمرکز در صنایع مادر ایجاد کردند. از سوی دیگر شرکت‌های زیرپله‌ای و قاچاق فعالیتشان را گسترده کردند. این دو مسئله دست به دست هم داده‌اند و بخش خصوصی مولد در ایران را که باعث اشتغال‌زایی و توسعه است از بین می‌برند. ریشه بیکاری در این مسئله است و عواملی مثل عدم هماهنگی صنعت و دانشگاه در ادامه این عوامل قرار می‌گیرند.

سید بهادر احرامیان: در شرایط فعلی



می‌توان این مسئله را یک عامل موثر دانست اما اصلی‌ترین عامل بیکاری رکود اقتصادی است. عدم تطابق نظام آموزشی با نیازهای بازار کار در کنار مباحثی چون قانون کار و تعیین حداقل دستمزد باعث شکل‌گیری اشتغال پنهان در اقتصاد ایران شده است.

علیرضا خائف: هر دو عامل رکود و عدم



تناسب دانشگاه و صنعت در بروز بیکاری موثر است اما مسئله اصلی رکود است. تا اقتصاد دوباره جان نگیرد و تولید به حرکت در نیاید، بیکاری از بین نمی‌رود. در شرایط فعلی رکود نه تنها باعث شکل‌گیری فرصت‌های شغلی جدید نشده بلکه باعث بیکاری کارگران و کارمندانی شده که بنگاه‌هایشان به دلیل شرایط بد اقتصادی ناچار به حذف نیروی تولید شده‌اند.

۱۰ درصد باور دارند

### عدم هماهنگی دانشگاه و صنعت عامل بسیار مهمی در بروز بیکاری است

محمدقلی یوسفی: سمت تقاضای نیروی



کار تحت تاثیر عدم هماهنگی و تناسب آموزش‌های دانشگاهی با نیازهای بازار کار است. فارغ‌التحصیلان دانشگاهی قادر به پیدا کردن شغل مناسب نیستند به این دلیل که در رشته‌های بازارپسند تحصیل نکرده‌اند. فارغ‌التحصیلان دانشگاهی یا سواد ندارند یا سواد که دارند به درد بازار کار نمی‌خورد. مدرک‌گرایی مسئله دردناکی است که ناشی از فرهنگ غلط و دیدگاه اشتباه ما در ایران نسبت به کار است. دولت هم به طور ضمنی با افزایش استخدام در دستگاه‌هایش به این مسئله دامن زده است.

۲۰ درصد معتقد هستند

### در شرایط ثبات اقتصادی و عدم رکود این عامل مطرح است

جمشید پژویان: رکود و عدم تناسب دانشگاه



و صنعت دو مسئله جداس‌ت. زمانی مسئله دوم در بروز و افزایش بیکاری موثر است که در بازار کار به دنبال تخصصی بگردید اما آن را پیدا نکنید. درجه اشتغال در ایران هنوز به آن سطح نرسیده است که تنها افراد غیرمتخصص بیکار شوند. در حال حاضر از همه تخصص‌ها بیکار داریم. پزشک بیکار، پرستار بیکار، متخصص دندان پزشکی بیکار، مکانیک بیکار، متخصص برق بیکار و اقتصاددان بیکار و... تخصص نیروی کار مسئله نیست. مسئله این است که اصلاً تولیدی نیست که تخصص این نیروی کار را مورد استفاده قرار دهد. بیکاری یعنی عدم رشد اقتصادی و رکود از هیچ عامل دیگری جز این دو نشئت نمی‌گیرد.

مهدی تقوی: با روی کار آمدن دولت یازدهم



شرایط از نظر رشد اقتصادی بیشتر شده است و در آستانه خروج از رکود قرار گرفته‌ایم. رشدهای منفی را به صفر و مثبت رساندیم و این گام بزرگی است. تورم ۴۰ درصد با تلاش‌های دولت به تورم تک‌رقمی رسیده است و وضعیت رو به بهبود است. نیروی کار تحصیل کرده ایرانی با وجود عدم تناسب و هماهنگی بخش آموزش و صنعت در صورت فروکش کردن رکود این فرصت را دارد که از تخصصش در فرصت‌های شغلی استفاده کند. در شرایط فعلی رکود مسئله مهم‌تر و موثرتری در بروز بیکاری است.



عدم توجه به فرهنگ کار و ارزش نداشتن کار در ایران، عدم برقراری رابطه مطلوب بین کارگر و کارفرما، و عدم تسلط وجدان کاری و تلاش برای ارتقای کیفیت محصولات ایرانی به جای سرهم‌بندی آن از عوامل دیگری است که غیرمستقیم بر نرخ بیکاری اثر افزایشی می‌گذارد.

## دولت یازدهم می‌تواند نرخ بیکاری را تا پایان عمرش کاهش دهد؟

اقتصادی برسد و حوزه صنعت با خروج از رکود قابلیت جذب نیروی کار جدید را پیدا کند.

**علیرضا خائف:** به نظر نمی‌رسد دولت بتواند این هدف را محقق کند. بخش خصوصی در حوزه تولید نیاز به حمایت‌های بیشتری دارد که هنوز از سوی دولت اعمال نشده است. دولت زمینه کاهش بیکاری را که به چرخش درآمدن چرخ‌های تولید است فراهم نکرده است. تا زمانی که نگاه درستی به مسئله برجام در کشور ایجاد نشود، معضلاتی مثل بیکاری در اقتصاد حل نمی‌شود.



۱۰ درصد معتقد هستند

### عدم افزایش نرخ بیکاری و حفظ نرخ موجود دستاورد خوبی است

**احمد کیمیایی اسدی:** نگه داشتن نرخ بیکاری در همین سطح یک دستاورد است. اگر دولت بتواند تا پایان عمرش همین نرخ را نگه دارد، کار بزرگی کرده است. در این مدت‌زمان کوتاه دستاوردی بیشتر از این را برای دولت در حوزه بیکاری متصور نیستم و اگر دولت دوازدهم با همین سیاست‌مداران اداره شود، می‌تواند سیاست‌هایشان را ادامه دهند و آثار آن را در چهار سال بعد می‌بینیم.



۱۰ درصد باور دارند

### با تزریق منابع جدید ممکن است و شرایط رو به بهبود است

**مهدی تقوی:** در صورتی که منابع جدید به اقتصاد کشور تزریق شود، دولت می‌تواند تا پایان عمرش بر نرخ بیکاری اثر کاهش‌ی بگذارد. خراب کردن ساده و ساختن سخت است. رشد منفی اقتصاد را تبدیل به رشد مثبت کردن کار ساده‌ای نیست. این یک دستاورد برای دولت است که با ادامه آن می‌تواند از درصد بیکاران ایرانی بکاهد. هرچه اقتصاد بیشتر رشد کند، سرعت و تعداد نیروی کاری که در بازار کار جذب بنگاه‌ها می‌شود، بیشتر است.



**سیدرضا نورانی:** برای پاسخ به این سؤال باید به کارنامه سه‌ساله دولت یازدهم نگاه کنید و بعد در مورد یک سال باقی‌مانده قضاوت کنید. دولت در سه سال گذشته اگر در حوزه بیکاری و ایجاد فرصت‌های شغلی، از بین بردن موانع کسب‌وکار و تولید و بهبود صادرات موثر عمل کرده است، به طور حتم در یک سال آینده می‌تواند اثر کاهش بر نرخ بیکاری بگذارد و فرصت‌های شغلی ایجاد کند. غیر از این، در یک سال آینده دستاورد قابل توجهی در مورد اشتغال از دولت نمی‌بینیم.



**محمد قلی یوسفی:** کاری از دست دولت یازدهم بر نمی‌آید. این دولت تمام هنرش را به کار برده است اما نتیجه نگرفته است و نمی‌تواند اشتباهات گذشته‌اش را جبران کند. تنها خواسته از دولت این است که اوضاع را بدتر نکند. تجربه ثابت کرده است که دولت‌ها برای خودشان و مردم مشکل ایجاد می‌کنند. مسائلی مثل نرخ سود بانکی، نرخ ارز یا نظام آموزشی و تصمیمات غلطی که در این حوزه گرفته شده است به بیکاری دامن می‌زند. از نظر من این دولت قادر نیست در یک سال آینده اثر کاهش بر نرخ بیکاری بگذارد و در نهایت، بهترین کار این است که هیچ کاری نکند.



**شاهرخ ظهیری:** با شیوه و سیاست‌هایی که دولت یازدهم در پیش گرفته، تحقق این مسئله بعید به نظر می‌رسد. تا زمانی که صنایع در رکود است، اشتغال‌زایی بی‌معنی است و بیکاری همچنان باقی است. دولت آنچنان که باید به صنایع توجه نکرده است و مشکلات بنگاه‌های تولیدی از نظر منابع مالی و مسائل قانونی همچنان پابرجاست. در این شرایط بنگاه‌ها نمی‌توانند تولید کنند و صادرات ارزنده داشته باشند و خودشان را توسعه دهند تا فرصت‌های شغلی جدید ایجاد شود.



**حسین ساروخانی:** بعید می‌دانم به این دلیل که برنامه خاصی از دولت و به طور ویژه متولی کار یعنی وزارت تعاون، کار و راه اجتماعی ندیدیم. کاهش نرخ بیکاری روی کاغذ آسان است و باید در عمل برنامه داشت. بعید می‌دانم تا پایان دوره دولت یازدهم اثر کاهش بر نرخ بیکاری بگذارند مگر اینکه نقدینگی مناسبی به بنگاه‌های



۲۰ درصد معتقد هستند

### دولت سیاست‌گذاری می‌کند اما آثار آن در یک سال آینده مشخص نمی‌شود

**علیرضا کلاهی صمدی:** اثر مثبت از سیاست‌های ضد بیکاری دولت می‌بینیم اما زودن بیکاری در یک فرآیند بلندمدت ممکن است. دولت باید سیاست‌هایش را اجرایی کند تا دولت‌های آینده آن را ادامه بدهند. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات فعلی ما ناشی از بی‌توجهی دولت‌های نهم و دهم به سیاست‌های بلندمدت در سند چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه است.



**سید بهادر احرامیان:** به طور حتم با توجه به اعلام دولت مبنی برای رشد اقتصادی بیشتر و نزدیک شدن به زمان انتخابات دولت تلاش می‌کند نرخ بیکاری را کاهش دهد یا آن را در همین حد ثابت نگه دارد. شرایط دولت برای یک سال آینده چالشی‌تر و پیچیده‌تر است و به نظر نمی‌رسد بتواند در یک سال آینده اثر قابل توجهی بر نرخ بیکاری بگذارد اما برای تحقق این هدف تلاش می‌کند.



۶۰ درصد پاسخ می‌دهند

### دولت بر نامه‌ای ندارد و نمی‌تواند در یک سال آخر معجزه کند

**جمشید پژویان:** دولت یازدهم در سه سال اول کارش نتوانست نرخ بیکاری را کاهش دهد. شرایط بدتر شده اما بهتر نشده است. این دولت در حوزه اشتغال سیاست‌های غلطی را در پیش گرفته است و در یک سال آخر معجزه‌ای رخ نخواهد داد. دستاوردهای اقتصادی دولت معلول بسته‌های سیاستی است که انتخاب و اجرا می‌کند. در حال حاضر تمرکز بر تکریمی شدن تورم دلخوشی دولت است و این در حالی است که عدم تورم به دلیل عدم تقاضا از سوی مردم است. من فکر نمی‌کنم دولت یازدهم بتواند در سال آخر فعالیتش اثر کاهش بر نرخ بیکاری بگذارد.



## مجلس دهم و اقتصاد ایران در گفت‌وگو با محمد فاضلی

## نقشه راه مجلس و دولت، اجماع است

لیلا ابراهیمیان

خبرنگار

هم‌آیندی و هم‌زمانی بحران‌ها، سبب شرایط استثنایی و روی کار آمدن دولت و مجلس استثنایی شده است؛ اما برای نرمال سازی شرایط چه باید کرد؟ پرسشی که محمد فاضلی، معاون پژوهشی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری درباره آن می‌گوید. فاضلی معتقد است ما باید بر روی مسائل کلان اجماع کلی داشته باشیم. او به گام‌های کوچک می‌اندیشد، گام‌هایی که در پی خود افاق روشنی خواهد داشت. او از مجلس دهم می‌گوید و اینکه باید ساختار آن شفاف شود تا کسی با کارت قدرت بازی نکند. فاضلی معتقد است در این مجلس باید برای حضور گروه‌های فکری، پژوهش‌کننده‌ها، نهادهای مدنی، سازمان‌های رگولاتوری و اتاق بازرگانی جایگاه ویژه‌ای برای تدوین قانون دیده شود. کار مجلس ما تصویب قانون است نه تدوین آن. اگر چه خود او در پاسخ به خود می‌گوید: «من چنین ظرفیتی در مجلس دهم نمی‌بینم.»

به نظر شما، مهم‌ترین اولویت و الزام‌هایی که مجلس دهم باید مورد توجه قرار دهد چیست؟

کشور به جهات مختلف مشکلات متعددی دارد؛ اما در چند مسئله می‌توان اولویت‌های کشور را برشمرد. اولویت اول، اقتصادی است که راکد است و تورم آن علی‌رغم کاهش، دورقمی است؛ بخش خصوصی بسیار ضعیف است؛ بهره‌وری در اقتصاد ایران پایین است؛ میزان فاصله فناوری بین اقتصاد ایران و کشورهای پیشرو حتی کشورهای درجه دو قابل توجه است؛ بستر نهادی برای رشد اقتصاد خصوصی نامناسب است؛ نظام بانکی دچار ورشکستگی و به لحاظ تجهیز فناوریانه روز عقب‌مانده است؛ فساد در سیستم اقتصادی قابل توجه و بسیار بالاست؛ امنیت سرمایه‌گذاری پایین است. مسئله دیگر ضعف دستگاه بوروکراتیک و اداره کشور است که state و government با دستگاه عظیم این بوروکراسی درگیر است. بحران سوم، بحران محیط زیست است که بنیان تمدنی کشور را تهدید می‌کند. در بعد اجتماعی با آسیب‌های اجتماعی به شکل گسترده مواجه هستیم و نظرات مقامات ارشد نظام هم متوجه این بحث شده است؛ به لحاظ بین‌المللی در منطقه‌ای قرار گرفته‌ایم که تنش‌های آن مدام در حال افزایش است.

البته هم‌زمانی این مشکلات را هم داریم.

بله همه با هم اتفاق افتاده‌اند و به قولی هم‌آیندی بحران‌ها را در ایران داریم. بحران‌ها به سوی همدیگر هم‌گرا شده‌اند و همدیگر را تشدید می‌کنند. تجربه خاورمیانه نشان می‌دهد که همه این بحران‌ها با همدیگر ممکن است به یک بحران سیاسی منجر شود و دامن بزند. این ویژگی جدید این دوره است.

در این شرایط در هم تنیدگی بحران‌ها مجلس دهم چه کار باید بکند؟

اینکه مجلس جدید با این مسائل چگونه برخورد کند جای تأمل دارد. چند پرسش در این زمینه وجود دارد؛ آیا مجلس جدید در کی از این وضعیت دارد؟ سؤال این است که آیا مجلس دهم به شکل ساختاری و ماهوی می‌تواند در کی از این مسائل داشته باشد. ۷۰ درصد مجلس چهره‌های جدید هستند. خیلی‌ها یک‌شبه ره صدساله رفته‌اند. اینها در یک سیستم سیاسی نرمال، برای اینکه نمایندگان پارلمان شوند باید

خیلی تلاش می‌کردند. اینها در یک شرایط استثنایی نماینده مجلس شدند. این به لحاظ لغتی زیباست که بگوییم مجلس استثنایی در شرایط استثنایی. به نظر شما این مجلس استثنایی چه شناختی از عمق بحران دارد؟

من در مورد اینکه این مجلس چه شناختی از این موضوعات و بحران‌ها دارد نمی‌دانم؛ ولی حدسم این است که مجلس چیزی درباره این داستان‌ها نمی‌داند. اینها افرادی نیستند که طی فرآیندهای اجرایی یا سیاسی با این مسائل آشنا شده باشند. به علاوه مجلس جای سیاست‌گذاری است. این تعداد نماینده، افراد قابل‌ی برای اینکه این پروسه سیاست‌گذاری‌ها را بشناسند، یا تاریخ ناکارآمدی سیاست‌گذاری در ایران را بدانند و بتوانند برنامه‌ای تنظیم کنند نیستند. تصور می‌کنم در مجلس فعلی این قابلیت کمتر است که بتوانند از ابعاد حقوقی منجر به ناکارآمدی پیشگیری کنند. مگر اینکه خلاف این مسئله با عملکرد نمایندگان ثابت شود. چون بخشی از آن فرآیند سیاست‌گذاری نیازمند تجربه درگیر شدن با گذشته ناکامی‌های سیاست‌گذاری در ایران است.

ارزبایی شما از سابقه قانون‌گذاری در مجلس ایران چیست و ایده‌آل این تجربه در کدام دوره بوده است؟

کلا مجالس در ایران سابقه خوبی در کیفیت قانون‌گذاری ندارند. برای اینکه قانون‌گذاری در دنیای جدید مقوله پیچیده‌ای است؛ مقوله‌ای که اساساً در تخصص ۲۸۰ نفر نماینده که وارد مجلس می‌شوند نیست. شما می‌خواهید درباره نانو تکنولوژی، بیوتکنولوژی نفتی یا دهها مسئله دیگری که به حوزه بخش خصوصی، توسعه فناوریانه، آموزش و غیره مربوط می‌شود قانون‌گذاری کنید. نمی‌شود انتظار داشت که مجلس ۲۸۰ نفره در همه امور متخصص کافی داشته باشد. ضمن اینکه یک نماینده مجلس فقط وظیفه‌اش این نیست که قانون‌گذاری کند. آنها کار سیاسی و اجتماعی هم انجام می‌دهند. کیفیت کار قانون‌گذاری در مجالس دنیا، تابع نظام ارتباطی آنها با جامعه مدنی و سایر دستگاه‌هایی است که با پژوهش سیاست‌گذاری انجام می‌دهند یا در آن عرصه‌ها متخصص هستند و خودشان سازمان‌های تنظیم‌گر و رگولاتوری هستند. در اینجا مجلس‌ها به‌جای تدوین، تصویب قانون می‌کنند. مجلس در دنیای امروز بیشتر جایی برای گفت‌وگو است نه اینکه آنها فقط قانون تصویب کنند. مجلس در ایران به اندازه کافی به نهادهای پژوهشی مثل مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی هم توجهی نشان نمی‌دهد، چه برسد به اینکه با مجموعه سازمان‌های مدنی یا تینک‌تنگ‌ها که در ایران وجود ندارند تعامل داشته باشد. بخشی از این به سیاست محلی برمی‌گردد. نمایندگان ما در تهران سیاست‌های محلی را دنبال می‌کنند نه سیاست‌های ملی را. سیاست‌هایی که مجموعه رأی‌آوری آنها را تضمین کند یا سیاست‌هایی که مجموعه ارتباطات آنها با مقامات محلی و گروه‌های ذی‌نفع محلی را تضمین کند. مجموعه‌ای از این موارد سبب می‌شود که مجلس درون خودش توانمند نباشد. مجموعه‌ای از قوانین و آیین‌نامه داخلی مجلس نشان‌دهنده فقدان شفافیت در مجلس و عملکرد نماینده است. چون هیچ مکانیسم لازم و شفافی در زمان رأی دادن نمایندگان یا مخالفت آنها بسا یک طرح، لایحه یا ماده قانونی وجود ندارد. ما نمی‌توانیم رصد کنیم که چه کسی چگونه عمل می‌کند اما در آمریکا می‌توانیم بدانیم که فلانی در قرن

همه دغدغه سیستم بوروکراسی این است که چگونه منفعت‌طلبی و منافع شخصی بوروکرات‌ها را در راستای اهداف کلان خود قرار دهد. اما اینکه آیا اقدام خاصی صورت گرفته یا نه من معتقدم اولویت دولت سیاست خارجی و احیای مرخص بوده است



بحران‌ها در ایران به سوی همدیگر هم گرا شده‌اند و همدیگر را تشدید می‌کنند. تجربه خاورمیانه نشان می‌دهد که همه این بحران‌ها با همدیگر ممکن است به یک بحران سیاسی منجر شود و دامن بزنند.

۱۹ از فلان قانون حمایت کرده است. امروز هیلاری کلینتون به دلیل اینکه به جنگ عراق پاسخ مثبت داده پاسخ گو است. این مجلس از الگوهای رأی گیری درونی تا مکانیسم ارتباط با مقامات محلی و پژوهشی غیر شفاف است.

**نظام پارلمانی ما چه مشخصه‌هایی باید داشته باشد که بتواند کارایی لازم را داشته باشد؟**

یک بخشی از این تعامل با سازمان‌های بیرونی است. ما باید در قوانین خود مجموعه سازمان‌های رگولاتوری را به رسمیت بشناسیم تا آنها در مجالس طرح‌هایی را بیاورند و وارد گفت‌وگو شوند. امروز حیطه تدوین قانون و سیاست‌گذاری را در بیرون از مجلس به رسمیت نشناخته‌ام. بخش دوم ضعف جامعه مدنی ماست. بخش خصوصی و سازمان‌های مدنی هم به‌قدر کافی رشد نکرده و توان این را ندارند که به مجلس فشار بیاورند که چه کاری را انجام بدهند و چه کاری را انجام ندهند یا با هم وارد گفت‌وگو شوند.

**نظام‌های پارلمانی - سیاسی در کشورهای مشابه ما در این موارد چگونه عمل می‌کنند؟**

من نظام پارلمانی شبیه ما را نمی‌شناسم که پارلمان دارد ولی نظامش حزبی نیست و بقیه سازمان‌های جامعه مدنی هم نادیده گرفته شوند. ما نباید سراغ مقایسه برویم.

**حلقه مفقوده نظام پارلمانی - سیاسی ما چیست؟**

یکی حزب است و دیگری به رسمیت شناخته نشدن سازمان‌ها و گروه‌های ذی‌نفع. در آمریکا مراسم یا جلساتی با عنوان hearing برگزار می‌شد. در این مراسم گاهی کمیته سنا به گزارش پژوهشی گوش می‌دهد. اینها هم در فرآیند قانون‌گذاری اثر می‌گذارند.

**گروه‌های ذی‌نفع بر سیاست‌گذاری تاثیر دارد؟**

بله. منظور من اثرگذاری گروه‌های ذی‌نفع بر پارلمان نیست، منظور من تاثیر شفاف و مشخص با سازوکار معین است. حتما در استان‌ها افراد، گروه‌های شبه‌دولتی یا ارگان‌ها بر فرآیند قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری اثر می‌گذارند اما غیر شفاف. چون شفاف نیست اینها پاسخ‌گو نیستند و گزینشی عمل می‌کنند. یعنی بعضی‌ها می‌توانند اثر بگذارند و برخی نمی‌توانند.

**وقتی دولت یازدهم کار خود را شروع کرد، شما در همان ماه اول درباره سیستم بوروکراتیک مقاله‌ای نوشتید که دولت یازدهم میراث‌دار سیستم بوروکراتیک پیچیده و مغرب است. امروز در کجا ایستاده‌ایم و آیا دولت توانسته برای رفع این موانع قدمی بردارد و باز تولید همین روند در سیستم تقنینی ما چگونه است؟**

بوروکراسی ما نه نیروی انسانی مشخصی دارد و نه قوانینی دقیق و مشخصی بر آن حاکم است و برای همین فساد در آن سامانمند و سازماندهی شده است. حجم این سیستم بوروکراتیک خیلی زیاد است. کشورهایی در اندازه ما با یک میلیون نفر اداره می‌شوند، ولی بوروکراسی ما به روایت‌های مختلف چهار تا پنج میلیون نیرو دارد و کار خود را درست انجام نمی‌دهد. این سیستم مثل لایه‌های زمین شناختی هستند و از دوره‌های متعددی مانده‌اند. از زمان دفاع مقدس تا دوره روحانی در این سیستم حضور دارند و چون لایه‌ها سیاسی هستند نه حرفه‌ای در تعارض با همدیگر عمل می‌کنند. هر بوروکراسی هم برای خود منافع جدا از وظیفه خود دارد. برای کارمند دولت حقوقش بسیار مهم‌تر از کارایی سیستم و وظیفه‌اش است و در این شک نکنید که دغدغه این افراد این است که «هن چه می‌شوم؟» نه اینکه «کشور چه می‌شود؟» همه دغدغه سیستم بوروکراسی این است که چگونه منفعت‌طبی و منافع شخصی بوروکرات‌ها را در راستای اهداف کلان خود قرار دهد. اما اینکه آیا اقدام خاصی صورت گرفته یا نه من معتقدم اولویت دولت سیاست خارجی و احیای مریض بوده است. دولت اول دکتر روحانی - اگر به دومی برسد - دولت آتش نشان است. دولت آتش نشان مثل ساختمانی

که آتش گرفته کارش احیا است نه ساختن ساختمان. خیلی ظرفیت کار ساختاری در بوروکراسی نداشته اما دولت کاری برای بدتر شدن انجام نداده است. دولت احمدی‌نژاد وضعیت را بدتر کرد اما این دولت وضع را بدتر نکرد و اگر بدتر شده به دلیل مکانیسم‌هایی است که قبلا وجود داشته است.

**وقتی درباره اولویت‌بندی دولت صحبت می‌کنیم و به برجام می‌رسیم، به نظر شما این ساختار بوروکراتیک به چه سمت و سوی خواهد رفت؟**

این سوال مهمی است. استفاده کردن ما از ظرفیت‌هایی که برجام ایجاد کرده دقیقا منوط است به اینکه آن اصلاح در ساختارهای حقوقی و بوروکراتیک کشور اتفاق می‌افتد یا نه. این خیلی مهم است. بخشی از بوروکراسی همین نظام بانکی است، بخشی ساختار شرکت‌های دولتی است، بخشی کسب‌وکارها و مجوزها است. اگر ما می‌خواهیم از فضای پس‌برجام درست استفاده کنیم حتما نیازمند اصلاح در فضای درونی هستیم. باید فضای کسب‌وکار بهبود یابد و نظام بانکی اصلاح شود و از این وضعیت خارج شود. باید بتوانیم میزان فساد درون بوروکراسی را کم کنیم و شفاف‌سازی کنیم. اگر منتظر معجزه برجام در اقتصاد هستیم نمی‌شود و برجام شرط لازم بوده نه کافی. برجام از این جهت مهم است که از این به بعد دولت‌ها وضعیت آتش‌نشان به دولت معمار تبدیل شوند. معماری همان اصلاح درونی است و در این مدل پیش‌شرط همه این بحران‌های اجتماعی، محیط زیست و غیره اصلاحات درون ساختار دولت است.

**مهم‌ترین اولویت و سیاست‌گذاری دولت در این یک سال چه باید باشد؟**

برنامه به جای لیستی از اقدامات، می‌تواند یک کار باشد. نسخه بدتر پروژه‌های عمرانی است. این تعریف دقیق برنامه نیست و برنامه ظرفیت یک سیستم اداری است برای اینکه داده‌های دقیقی به‌دست بیاورد و این داده‌ها را بتواند به طور جامع داشته باشد و به‌خوبی تحلیل کند. شرایط محیطی را بشناسد و بتواند بر مبنای داده‌ها و برآوردی که از تغییرات دارد درباره کارها خوب فکر کند و تصمیم خوب بگیرد. این تعریف کارآمدتری از برنامه است. وقتی از برنامه در ایران حرف می‌زنیم باید بدانیم بوروکراسی در ایران قرار نیست به اندازه کافی «داده» باشد. آیا دولت برای حذف ۲۰ میلیون نفر از لیست بارانه‌گیرها داده دارد و سامانه اطلاعاتی وجود دارد که مشخص کند چه کسی بارانه بگیرد و چه کسی حذف بشود؟ نه این سامانه وجود ندارد. دولت یا State در ایران عنوان دولت مدرن را یدک می‌کشد اما ملزومات دولت مدرن را ندارد. یکی از اینها سطره اطلاعاتی بر شهروند است. البته این با سوءاستفاده از اطلاعات فرق دارد. مثلا وقتی دولت در اطلاعات سرک می‌کشد می‌گویند این برای من معنای بدی دارد. درحالی که در دنیای پیچیده که دولت با تهدید تروریسم و پولشویی مواجه است شهروندان باید تمام ابعاد مالی‌شان شفاف باشد. وقتی نیست یعنی این دولت مدرن نیست. اما همین دولتی که بر شهروند سطره دارد اجازه سوءاستفاده ندارد. State در ایران بر برخی از عرصه‌ها سطره اطلاعاتی ندارد ولی در جاهایی که اجازه ندارد از همین داده‌ها علیه شهروندان سوءاستفاده می‌کند. اصل اساسی برنامه بوروکراسی داده و اطلاعات کافی است تا بر مبنای این داده عقلائی، تحلیل کند و تصمیمی بگیرد تا ما را به سمت توسعه پایدار ببرد. بوروکراسی ما برنامه داده ندارد ولی این بوروکراسی در این دوره عقلائی‌تر عمل می‌کند. اما این بیش از اینکه نتیجه اصلاحات ساختاری در برنامه بوروکراسی باشد نتیجه آدم‌های جدید با نگرش جدید است که وارد سیستم شده‌اند.

**آیا مجلس دهم ظرفیت رفع چالش‌های موجود را دارد و مقدم بر این آیا این مجلس توانایی اصلاح ساختارهای خود را دارد یا نه؟**

هم بله و هم خیر. از این جهت پاسخ من مثبت است که مجلس عرصه‌ای

مادر مجلس تجربه افرادی چون علی مطهری را مجلس داریم که او یک نفر است و اگر در حوزه‌های دیگر چنین افرادی باشد، حتما این مجلس کارآمد خواهد بود

است که به برخی افراد اختیاراتی داده شده است. بستگی به این دارد که این افراد از اختیارات و فضای گفتمانی خود درست استفاده کنند. مجلس ظرفیت‌هایی دارد و این آدم‌ها می‌توانند به اندازه دانایی و انگیزه شخصی کارایی داشته باشند. این مجلس محدودیت‌هایی هم دارد که در بستر اقتصاد که دولت در آن خیلی غالب است، نهادهای شبه‌دولتی در آن خیلی قدرت پنهان و آشکار دارند و مخالفان بخش خصوصی قوی‌اند، عمل می‌کند. این مجلس در بستر سیاست خارجی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی تنش‌زایی عمل می‌کند. درون حاکمیت بین دولت، قوه قضائیه و نهادهای دیگر اجماع راهبردی درباره چند چیز وجود ندارد. هنوز واژه منافع ملی معنای مشخصی ندارد و همین امروز نمی‌توانید درباره منافع ملی ایران نظر واحد پیدا کنید. راهبرد امنیت ملی مشخص نیست و سند منتشر شده درباره این راهبرد وجود ندارد. ما درباره برخی از مهم‌ترین مسائلی که سرنوشت ایران را در جهان خارج تغییر می‌دهد راهبرد نداریم، ما درگیر مجموعه‌ای از عدم اجماع‌ها درباره مسائل راهبردی هستیم. این حتی درباره بخش خصوصی وجود دارد. اگر این اجماع نباشد مجلس به جای اینکه بخشی از راه‌حل باشد بخشی از مشکل خواهد بود. اما این اجماع فقط در سطح مجلس شکل نمی‌گیرد و مجلس یکی از بازیگران این عرصه است. مجلس باید شدت بحران را بشناسد اما به دلیل سوابق این مجلس چنین ظرفیتی نمی‌بینیم. کاملاً محتمل است این مجلس به تشدیدکننده وضعیت بدل شود. حتی درون بوروکرات‌های باتجربه حوزه اقتصاد و سیاست این بیم را احساس می‌کنیم که شاید نتوانند با این مجلس وارد گفت‌وگو شوند. شاید اینها در فضاهای غیرواقعی باشند. اما اجماع اساسی درباره مسائل کلان کشور به اجماع همه ارکان حکومت نیاز دارد و این اجماع در جای دیگر است نه مجلس. این اجماع بین‌قوهای و فراقوهای است.

#### ظرفیت این اجماع را چگونه می‌بینید؟

امیدوارم مجلس جدید راه به سوی شکل گرفتن این اجماع را بدتر از اینکه هست نکند.

**اتلاف اصلاح‌طلبان و حامیان دولت که شعار خود را آرامش و رونق اقتصادی قرار داده بودند، با توجه به فاصله یک‌ساله تا انتخابات ریاست‌جمهوری، چگونه می‌توانند برون‌داد ملموسی از این شعارها داشته باشند؟**

این شعارها کلی‌تر از آن هستند که به درد بخورند. کدام دولت و مجلس را می‌شناسید که شعار آرامش سر نداده است؟ آیا دولتی در جهان می‌شناسید که با شعار رکود اقتصادی سر کار آمده باشد؟ ظرفیت برنامه یعنی اینکه به‌دقت مشخص کنید که چقدر وضع موجود را می‌شناسید، الزامات چیست و راهکار و سازوکار کدام است. سازوکار متفاوت از بندها و گزاره‌هاست. رونق در ایران به عنوان یک گزینه قبل از آغاز گفت‌وگوی دقیق با همه ذی‌نفع‌ها از جمله بخش خصوصی ممکن نیست و امکانی برای حل این نیست. رونق و رکود اقتصاد در ایران مسئله‌ای نیست که همه ابعاد آن مشخص شود و در هر بخش و هر استان رکود دلایل و ماهیت متفاوتی دارد. وقتی با مسئله‌ای مواجه هستید که پیچیدگی جغرافیایی و کنشگر متفاوت دارد قبل از گفت‌وگو با بازیگران این عرصه قادر به ارائه هیچ برنامه‌ای نیستید. برنامه مکتوب نیست. برنامه شناخت مسئله است و برنامه در اولین گام ارائه روش‌هایی است که تضمین دهد وارد فرآیندی شوید که داده کسب کنید و اجماع بسازید. هیچ‌کدام از جناح‌های فعلی هیچ برنامه‌ای برای اجماع‌سازی ارائه نکرده‌اند. اولین گام این است دو جناح رقیب نتوانستند برای حفظ ائتلاف اجماع کنند. چگونه این سیستم با این توانمندی می‌تواند اجماع‌سازی کند. زمین policyها باید شفاف شود و شعار کافی نیست شیوه طی مسیر باید مشخص شود. آیا نماینده‌های درباره تعامل خود با اتاق بازرگانی،

رگولاتورها یا حتی مرکز پژوهش‌های مجلس گفته است؟ نحوه ادامه تعامل و تضمین این اثرگذاری در فرآیند قانون‌گذاری چگونه است؟ آیا صورت‌بندی دقیقی از مسائل ایران ارائه شده است؟ آیا فراکسیون نزدیک به ما - یعنی فراکسیون امید- گفته چرا بوروکراسی در ایران ناکارآمد است و ما می‌خواهیم چه کار کنیم؟ ما می‌دانیم اینها با کدام گروه تئورسین در ارتباط‌اند؟ وقتی می‌خواهیم بدانییم اصلاح‌طلبان یا اصول‌گرایان چه برنامه اقتصادی‌ای دارند کجا و چه کسی را باید رصد کنیم؟

**دکتر عارف درباره مبارزه با فساد و تشکیل فراکسیون ضدفساد گفته‌اند و به عنوان یکی از اولویت‌های مجلس از آن یاد کرده‌اند. مجلس دهم و فراکسیون امید چگونه می‌تواند این امر را محقق کند و چه ابزارهایی در اختیار دارد؟**

با فراکسیون ضدفساد تشکیل دادن در مجلس اتفاقی نمی‌افتد. فراکسیون محیط زیست، فراکسیون ورزش یا زنان چه برون‌دادی دارند؟ اینها به شکل نمادین خوب است. اگر این فراکسیون برنامه منسجمی داشته باشد و روش‌های مبارزه با فساد را در دنیا مطالعه کند، یا به توصیه سازمان جهانی به مبارزه با فساد جامه عمل بپوشاند، نهادهای مدنی مبارزه با فساد تشکیل دهد یا قوانین حمایت از افشاگرهای فساد را تصویب کند، در آن صورت می‌توان امید داشت مجلس دهم موفق عمل می‌کند. در غیر این صورت اینها همه شعارهای فانتزی است که نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت. اگر فراکسیون ضدفساد تشکیل شد حتماً با دولت مذاکره کند تا سازمان سنجش ملی فساد تشکیل شود که در دنیا این سازمان فعال است و سنجش‌های فساد را اعمال می‌کند. ما تا امروز هیچ سنججه ملی و ابزار سنجش فساد در کشور نداشته‌ایم. اگر هم بسنجیم کسی اجازه و جرئت انتشار این پژوهش را ندارد. اگر این فراکسیون جدی است این فراکسیون طرح یا لایحه‌ای را با کمک دولت در این زمینه بیاورد تا این مهم‌ترین اقدام این مجلس باشد. البته سازمان بازرسی کل کشور را داریم و مجلس می‌تواند این سنجش فساد را به این نهاد یا به دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی واگذار کند. برای تکان خوردن کشور نیاز به کار بزرگ نیست، گام کوچک و دقیق مقدمه گام‌های بزرگ‌تر خواهد بود. به افق سر کوه نگاه نکنیم. باید جلوی پای خودمان را ببینیم.

**برای استفاده از فضای پس‌اجام دولت و مجلس چه رویه‌ای را باید در پیش بگیرند و آیا دولت برنامه دقیقی برای شناخت این ظرفیت‌ها دارد تا به مجلس راهکار دهد؟**

واقعاً نمی‌دانم! شنیده‌ام که دستگاه‌ها برنامه پس‌اجام دارند ولی من نگران هستم این برنامه هم مثل برنامه پنج‌سال توسعه باشد. در پس‌اجام ما باید اصلی‌ترین برنامه خود را اجماع ملی قرار دهیم. تا اجماع نکنیم نمی‌دانیم در دنیا دنبال چه هستیم. بعد از اجماع بستر حقوقی تعامل با دنیا مهم است. قوانین حقوقی ما برای تعامل با دنیا عقب‌مانده است؛ ما باید قواعد داور حقوقی و نوع سرمایه‌گذاری را مشخص کنیم. باید سطح‌بندی کنیم و سطح اول اجماع است. اما سطح بعدی فراهم کردن بسترهای حقوقی این سرمایه‌گذاری است. اگر به رشد ۸ درصدی فکر می‌کنیم، پیش‌شرط آن سرمایه‌گذاری خارج است. این هدف است نه اجماع. رسیدن به هدف شرط دارد و پیش‌شرط‌ها را باید فراهم کنیم. تا زمانی که قوانین مربوط به ضدپولشویی و ضد تأمین مالی تروریسم در ایران به شکل جدی اجرا نشود و سبب اعتمادسازی حوزه بین‌المللی نشود اتفاق خاصی نمی‌افتد و روابط ما با نظام بانکی دنیا تا زمانی که بخش مهمی از قوانین کارگروه مالی را محقق نکنیم درست نمی‌شود. ما باید ادراک خود را از ارتباط با دنیا در بستر جدید مشخص کنیم. ما باید بتوانیم مفاهیم اساسی را تعریف کنیم تا ظرفیت اجماع‌سازی مشخص شود. ■

مجلس باید شدت بحران‌های هم‌زمان را بشناسد اما به دلیل سوابق این مجلس چنین ظرفیتی نمی‌بینیم. کاملاً محتمل است این مجلس به تشدیدکننده وضعیت بدل شود

# پوشه

چرا خصوصی سازی در ایران شکست خورده

مسیر بن بست خصوصی سازی



## اصل ۴۴ و انقلابی که نشد

## یک دهه برای هیچ

خاطره وطن خواه

خبرنگار

روایت است وقتی اصل ۴۴ قانون اساسی تدوین می‌شد، اندیشه‌های چپ جایگاه بسیار قدرتمندی در کشور داشتند. اما دهه بعد از پیروزی انقلاب که صاحبان اندیشه چپ در نظام جمهوری اسلامی خود را با روند پیشرفت جوامع هماهنگ کردند یا به عبارتی شکست‌های اندیشه چپ را دیدند، دیگر مقاومتی برای بازنگری در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نداشتند. اصلی که اختیار تولید، تجارت و توسعه کشور را در اختیار نهاد قدرتمند و بزرگ دولت قرار داده بود، دیگر برای توسعه کشور به بن‌بست کامل رسیده بود. از همین رو دهه بعد از انقلاب، اصل ۴۴ پوستاندازی کرد. در میانه چهارمین دهه بعد از پیروزی انقلاب، اما همچنان قدرت برتر در اقتصاد ایران دولت است. حتی تجربه بازنگری در اصل ۴۴ و خصوصی‌سازی هم نشان داد که نهاد دولت آن چنان قدرتمند است که حتی قانون هم مانع کاهش میزان عظمت آن در اقتصاد نیست. اقتصادی که به روایتی ۷۰٪ و به روایتی ۸۵ درصد آن هنوز و بعد از ۲۷ سال پس از پیروزی انقلاب در تصاحب دولت قرار دارد.

## اقتصادی بر سه پایه

اصل ۴۴ نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم کرده است. در بخش دولتی کلیه صنایع بزرگ و مادر و معادن بزرگ و فعالیت‌های بزرگ کشاورزی و دامداری و تجارت خارجی، بانکداری، بیمه، تامین نیرو و آب‌رسانی و وسایل و خطوط ارتباطی و مانند آن به صورت مالکیت عمومی در دست دولت متمرکز شده. بخش تعاونی هم شرکت‌های تعاونی تولید و توزیع را در اختیار دارد. به دنبال آن دولت موظف شده تا نسبت به انفال و ثروت‌های عمومی مذکور حتی المقدور به صورت تعاونی عمل کند. فقیرترین بخش در قانون اساسی مصوب سال ۵۸ بخش خصوصی است. بخشی که مالکیت آن شامل گروهی از صنایع کشاورزی، دامداری، بازرگانی و خدمات می‌شد که خارج از محدوده فعالیت بخش دولتی و تعاونی قرار دارند. برای این بخش قانون تاکید کرده که تنها در حوزه‌هایی اجازه فعالیت دارند که از محدوده قوانین اسلام خارج نشده باشند ولی موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور شوند. از سویی اگر سبب ضرر و زیان اقتصادی جامعه نشوند، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی خواهند بود.

## گام اول، چراغ سبز به بخش خصوصی

در دوران جنگ تحمیلی، با وجودی که بخش خصوصی دوشادوش دولت حرکت می‌کرد، شرایط به گونه‌ای نبود که بخش خصوصی بخواهد نقش آفرینی بیشتری در اقتصاد ایران داشته باشد. دولت هم در آن روزها تمام هم و غمش دفاع از کشور بود. پس از جنگ، اندیشه بازسازی کشور اولویت اول دولت شد. هر چند که دولت وقت نیم‌نگاهی هم به توسعه داشت ولی دولت به لحاظ اقتصادی بنیهای ضعیف داشت. از همین رو اکبر هاشمی رفسنجانی که خود تجربه فعالیت در بخش خصوصی را داشت، بر آن شد تا بخش خصوصی را تقویت کند. طبعاً با شرایط آن روزها به جز موانع قانونی، اندیشه‌های چپ مانع از حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد ایران بود. با این حال تشکیل اتاق بازرگانی اولین گامی بود که برای نقش آفرینی بخش خصوصی از سوی دولت سازندگی برداشته شد. آن‌طور که محمد هاشمی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام روایت می‌کند: «آقای هاشمی می‌خواست اقتصاد ایران را به دنیا متصل کند. در مجلس سوم مرتب علیه دولت سخنرانی می‌کردند که دولت می‌خواهد سرمایه‌داران را برگرداند... می‌خواهم بگویم فضای ابتدای انقلاب که در تدوین و تهیه قانون اساسی تاثیر داشت، هنوز بر کشور حاکم بود و این گونه نبود که فکر کنند سرمایه‌دار هم می‌تواند به کشور خدمت کند. فضای کشور می‌گفت سرمایه بد است. بنابراین آقای هاشمی نمی‌توانست اهداف را دنبال کند چون قانون مانع بود. قبل از تشکیل دولت آقای خاتمی، آقای هاشمی که نمی‌توانست از این راه کار را جلو ببرد، لایحه‌ای به مجلس برد تحت عنوان ایران ۱۴۰۰. در این لایحه بسیار اهداف بلندی دیده شده بود که در ۱۴۰۰

باید به آن افق برسیم و یک سری منابع پیش‌بینی شده بود که از فعالیت‌های اقتصادی دست می‌آمد... یکی از بحث‌های سند چشم‌انداز موضوع خصوصی‌سازی بود. در واقع این گونه بود که اندیشه بازنگری در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز مطرح شد.»

## مجمع، آغازگر اصلاح قانون

در سال ۱۳۷۶ و با آغاز دوره جدید فعالیت مجمع تشخیص مصلحت نظام برنامه‌های تهیه شد که بر مبنای آن یکصد عنوان از معضلات موجود در اداره کشور لیست شد. پس از آن بود که تدوین سیاست‌گذاری کلی در موضوعات مختلف که عمدتاً بر حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی متمرکز بود، آغاز شد. این مقدمه منجر به تهیه سند «چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴» توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام شد و سپس با تایید مقام معظم رهبری به عنوان نخستین راهبرد درازمدت نظام ابلاغ شد. هم‌زمان با فرآیند تدوین چشم‌انداز، لازم بود مقدمات اجرا مهیا شود. اما اصل ۴۴ مهم‌ترین مانع تشخیص داده شد. در نتیجه تهیه سیاست‌های کلان اصل ۴۴ قانون اساسی در راستای دست‌یابی به «فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی و ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه» مورد تاکید قرار گرفت. در واقع استدلال کارشناسان مجمع این بود که تحول بنیادین در اقتصاد کشور تنها در گرو بازخوانی و بازبینی اصل ۴۴ قانون اساسی است. اگرچه در آغاز بن‌بست به وجود آمده در نظام اقتصادی به دلیل تناقض در تفسیر رسمی شورای نگهبان از اصل ۴۴ قانون اساسی موضوعی غیرقابل حل به نظر می‌رسید ولی به تدریج با تفسیرهایی که صورت گرفت، تنگناها برطرف شد.

## تصویب تا عملکرد

پس از تصویب و ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون خصوصی‌سازی متولد شد. همه چیز برای انقلاب اقتصادی که مقام معظم رهبری بر آن تاکید بسیار داشت، فراهم شده بود که محمود احمدی‌نژاد ساکن دولت را به دست گرفت، آن هم درست در زمانی که دیگر مانع جدی در مسیر توسعه کشور به لحاظ حضور سرمایه‌گذاران خارجی و فعالیت بخش خصوصی وجود نداشت. اما رویکرد دولت به قدرتمند شدن بخش خصوصی معطوف نشد. به تدریج عملکرد دولت در اقتصاد، بدهی‌های بسیاری روی دست دولت گذاشت. در نتیجه دولت ناچار شد تا برای جبران بدهی‌های خود اموالش را تحت عنوان رد دیون و پرداخت بدهی به نهادهای عمومی واگذار کند. اتفاقی که منجر شد به انحراف قانون خصوصی‌سازی از اهداف تعیین شده. ورود سهام عدالت در راستای سیاست‌های پوپولیستی محمود احمدی‌نژاد به ادبیات اقتصادی، گام دیگری بود که سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را از اهداف اصلی که دنبال می‌کرد، دور کرد. حالا پس از گذشت بیش از ۱۰ سال از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و همچنین گذشت زمانی قابل توجه از تصویب قانون اجرایی کردن این سیاست‌ها، نتیجه تلخ شکست به دست آمده، اهداف مورد نظر محقق نشده و برنامه‌های آن به انحراف رفته است. در بازارهای کسب‌وکار و رشته‌های مختلف فعالیت اقتصادی، بخش جدیدی شکل گرفته که هیچ انطباقی با بخش‌های نام‌برده در اصل ۴۴ قانون اساسی (دولتی - تعاونی - خصوصی) ندارد. دولت حجیم‌تر و بزرگ‌تر شده و بخش تعاونی به حد پیش‌بینی شده نرسیده است. بخش خصوصی با وجود تاکید بر نوآوری و کارآفرینی در اقتصاد در زمان ابلاغ سیاست‌ها، حالا بیشتر از گذشته محدود و به رکود مبتلا شده است. طرح اعطای سهام عدالت که در صورت طراحی مناسب روش‌های اجرایی آن، می‌توانست اثرات زیان‌بار کمتری داشته باشد، در حال حاضر به طور کامل به بن‌بست رسیده و تنها نتیجه به‌دست‌آمده از اجرای عوامانه این طرح اشغال حداقل یک کرسی از ترکیب هیئت مدیره بیش از ۶۰ بنگاه اقتصادی بزرگ کشور بوده که اداره آن کرسی هم در حال حاضر از طرف دولت صورت می‌گیرد. حتی برخی نمایندگان مجلس این روزها نسبت به مافیای سهام عدالت هشدار می‌دهند. سهام عدالتی که در واقع چیزی بیش از یک برگه بی‌خاصیت نیست و توزیع این سهام منجر به توسعه فرهنگ سهام‌داری و ثروتمند شدن عموم مردم نشده است. آنچه مسلم است اینکه خصوصی‌سازی واقعی محقق نشده و بخش خصوصی واقعی نتواند نقشه‌ها را اجرا کند. یک دهه بعد از بازنگری در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ بنگاه‌های اقتصادی از مدیریت حرفه‌ای بهره‌مند نیستند و هیچ تعامل تعیین‌کننده‌ای هم با اقتصاد و تجارت بین‌الملل ندارند.

اگرچه شرایط اقتصادی، اجتماعی داخلی و جایگاه کشور در منطقه و نظام سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی از جمله تجربه تلخ تحریم‌ها نسبت به ۱۰ سال قبل تحولاتی اساسی را تجربه کرده، اما می‌توان باطمینان گفت اصل ۴۴ انقلابی در اقتصاد نیافرید. ■

بخش معدن در اوایل دهه ۸۰ رشد خوبی داشت و سهم آن در تولید ناخالص داخلی بالا رفته بود؛ در شرایطی که قیمت‌های مواد معدنی خیلی پایین بود، اما بخش خصوصی به دلیل عدم سودآوری که بخش معدن داشت به این سمت نمی‌آمد. ما سیاست‌های تشویقی تصویب کردیم تا بخش خصوصی برای کار اکتشافی معدن پیش قدم شود. ایجاد صندوق ضمانت معدن یکی از این اقدامات بود.

## گفت‌وگو با مصطفی موذن‌زاده، مدیر دوران رونق اقتصاد هنوز هم دولت همه‌کاره است



معدن و صنایع معدنی آن‌طور که آمارها روایت می‌کنند، کمتر از ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص می‌دهند، در حالی که ذخایر معدنی کشور بیش از ۶۰ میلیارد تن گزارش می‌شود. معدن در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ بهترین دوره رشد را به خود اختصاص داد. تجربه‌ای که دیگر تکرار نشد. در واقع در آن سال‌ها آن‌قدر نقش معدن در اقتصاد پررنگ شد که تصمیم به بازنگری سیاست‌های کلی اصل ۴۴ گرفته شد تا بخشی از معادن در اختیار بخش خصوصی به عنوان محرک اقتصاد کشور قرار بگیرد. اما با تغییر دولت و به دنبال آن تغییر سیاست‌ها معدن دوباره به محاق رفت. با مصطفی موذن‌زاده، مدیر آن سال‌های رونق گفت‌وگو کردیم. مصطفی موذن‌زاده در دولت اصلاحات ریاست هیئت عامل ایمیدرو را برعهده داشت. اسحاق جهانگیری مهرماه سال ۹۲ او را به سمت مشاور معاون اول رئیس‌جمهور منصوب کرد. گفت‌وگو با او را بخوانید.

بلکه براساس روند توسعه کشور بود. البته رشد چین هم مزید بر علت شد و اتفاق‌هایی هم در این سال‌ها افتاد که پیش‌بینی نشده بود. با این حال امکان توسعه وجود داشت، چون منابع این توسعه تامین شده بود. اما اینکه چرا توسعه معدن و صنایع معدنی اتفاق نیفتاد، موضوعی است که نمی‌خواهم درباره آن اظهار نظر کنم، ولی سیاست دولت بسیار دخیل بود. دولت به سمت اجرای پروژه‌های کوچک رفت و پروژه‌های بزرگ بلاتکلیف ماند. در نتیجه ترمز توسعه کشور یک جایی کشیده شد.

**فکر می‌کنید اگر آن اهداف محقق می‌شد، معدن چه بخشی از رشد را می‌توانست برای اقتصاد کشور به خود اختصاص بدهد؟**  
بخش معدن در اوایل دهه ۸۰ رشد خوبی داشت و سهم آن در تولید ناخالص داخلی بالا رفته بود؛ در شرایطی که قیمت‌های مواد معدنی خیلی پایین بود، اما بخش خصوصی به دلیل عدم سودآوری که بخش معدن داشت به این سمت نمی‌آمد. ما سیاست‌های تشویقی تصویب کردیم تا بخش خصوصی برای کار اکتشافی معدن پیش قدم شود. ایجاد صندوق ضمانت معدن یکی از این اقدامات بود. اما بخش اکتشاف معدن رشد نکرد. اگر استراتژی توسعه صنعتی را بخوانید، ما کشوری هستیم که به منابع اتکا داریم.

**زمانی که شما رئیس هیئت عامل ایمیدرو بودید، رشدهای خوبی را در معدن و صنایع معدنی داشتیم. اما از آن دوران به بعد شاهد افول صنایع معدنی و معادن کشور بودیم. دلیل این افول به نظر شما چیست؟ برخی منتقدان عملکرد شما بعداً گفتند که این افول غیر واقعی و دور از ظرفیت کشور بوده است. آن زمان بر چه اساسی چنین برنامه‌هایی تدوین کردید؟**

این برنامه‌ها برای برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه طراحی شده بود. هر برنامه نیاز به یک هدف دارد؛ ما هم بر این اساس عمل کردیم. مثلاً برای فولاد ۲۷ میلیون تن هدف تولید تعیین شد. آنهایی که می‌گویند اهدافی که ما تعیین کردیم، دور از ظرفیت‌ها بوده، امروز که مثلاً ۵۵ میلیون تن صحبت می‌شود! چطور این اهداف رویایی نیست، فقط زمان ما غیر واقعی بود؟ در حالی که اتفاقاً بخشی از آن اهداف محقق هم شد. بنابراین ۲۷ میلیون تن فولاد قابل اجرا بود. مکان‌یابی هم شده بود. بعضاً علت تأخیر در رسیدن به اهداف، سیاست‌های دولت بعدی بود. در دولت بعدی آمدند ۸ پروژه طراحی کردند، یا برخی پروژه‌ها را متوقف کردند. یا به سمت ریزپروژه‌ها حرکت کردند و از اهداف اصلی دور ماندند. همه این حرکت‌ها باعث عقب‌ماندگی پروژه‌ها شد. درباره سنگ‌آهن هم وضعیت همین بود. آن زمان وضعیت معادن سنگان، گل‌گهر و جلال‌آباد به لحاظ اکتشافات و امور اجرایی‌شان مشخص شده بود، اما اجرای همه این پروژه‌ها با وقفه روبه‌رو شد. به عنوان مثال معدن شماره ۳ گل‌گهر باید به هدف تولید ۱۰ میلیون تن کنسانتره و ۱۰ میلیون تن گنداله دست می‌یافت. باید برداشت می‌شد، اما این کار ۶-۷ سال عقب افتاد. در حالی که اسناد آن امضا شده بود، فاینانسر معلوم بود و فقط باید اجرا می‌شد. در دولت آقای احمدی‌نژاد این طرح را به تأخیر انداختند. بعداً هم تحریم‌ها پیش آمد. بنابراین این گونه نبود که هیچ‌کدام غیر واقعی باشند. من به لحاظ شخصیتی فردی واقع‌گرا هستم. می‌دانستم که باید چگونه منابع را با هدف تطبیق داد. برای مس برنامه تولید ۳۵۰ هزار تن طراحی شده بود. دوستان این هدف را که محقق نکردند هیچ، بلکه تولید مس را با ۲۰۰ هزار تن از ما تحویل گرفتند و هنوز با گذشت این همه سال، ظرفیت تولید مس کم‌کم ۲۰۰ هزار تن است. تازه افق ۷۵۰ هزار تن هم تعریف می‌کردند.

**فکر می‌کنید علت تأخیر فقط اجرایی بوده؟**

آدم‌هایی آمدند که کارشناس نبودند. آنها این اهداف را به تأخیر انداختند. مثلاً برنامه مناقصه سالکو (آلومینیوم جنوب) آماده بود. اما ۱۰ سال عقب افتاد. این طرح قرار بود تولید آلومینیوم را ۳۵۰ هزار تن افزایش بدهد. اما جابه‌جایی محل فاینانس و بیمانکار این طرح را ۱۰ سال عقب انداخت.

**این طرح‌ها را دولت به تنهایی می‌خواست اجرا کند یا با مشارکت بخش خصوصی؟**

من به توسعه سیمان‌های دولتی اعتقاد نداشتم. بخش زیادی از سنگ‌آهن و سیمان هم در همان زمان ما خصوصی‌سازی شده بود. حتی راجع به فولادها هم اعتقاد داشتم باید خصوصی شود و نه مثل الان که معلوم نیست دولتی است یا خصوصی. متأسفانه نتایج این کار هم موجب افول شرکت‌های قدرتمند شد که امروز می‌بینید. آن روزها که اوج شکوفایی معدن و صنایع معدنی بود اما فرصت‌ها از دست رفت. بنابراین اهداف تعیین شده، ذهنی نبود

کار دولت نیست که معدن را اداره کند. دولت در طرح‌های عمرانی خود مانده، این کار مردم است. اما لازمه اجرای این کار این است که اکتشافات درست انجام شود



معدن دارم، او فقط ثبت کرده بود و اکتشافی انجام نداده بود. خدا را شکر این محدوده‌ها دارد آزاد می‌شود. بنابراین هر کس طالب اکتشافات معدنی باشد، می‌تواند برود و مجوز بگیرد. دولت باید این اطلاعات را در اختیار مردم قرار بدهد. کار دولت این است که این سازمان را تقویت کند. البته بخش خصوصی که می‌خواهد کار را انجام بدهد باید برای اکتشاف هزینه علمی کند. اکتشافات ریسک دارد و هر کسی این کار را نمی‌کند. من از یک معدن دو گزارش توأم‌ان دیدم؛ یکی آن معدن را دارای ذخیره ۱۰۰ هزار تن گزارش کرده بود و دیگری ۱۰ میلیون تن. گروهی که گفته ۱۰۰ هزار تن ذخیره دارد، می‌خواست پول کمی به وزارت‌خانه بدهد و دیگری که ۱۰ میلیون تن اعلام کرده بود، می‌خواست بفروشد. اینها مشکلاکی است که نشان می‌دهد در حوزه اکتشافات هنوز جای کار زیاد است و هیچ‌کدام از اکتشافات صورت‌گرفته، اساس علمی نداشته‌است.

### این موردی که مثال زدید، مربوط به چه زمانی است؟

همین سال‌های اخیر. هنوز هم انجام می‌شود. البته افت قیمت جهانی مواد معدنی یک خرده معدن را از تب و تاب انداخته اما در گذشته معدن ابزار دلالی شده بود. الان هر کس وارد این بخش می‌شود، حرفه‌ای است. به همین دلیل می‌گویم که دولت باید از او حمایت کند. هر معدنی اگر نیاز به ۱۰۰ واحد سرمایه‌گذاری دارد، باید ۳۰ واحد را سرمایه‌گذار بگذارد، ۷۰ واحد هم از بانک‌ها بگیرد. می‌گویند مردم منابع ندارند، در حالی که این سپرده‌ها برای کیست؟ وقتی مردم احساس می‌کنند که درآمدی مثل سود سپرده ۲۵ درصد ندارند، پولشان را می‌برند سرمایه‌گذاری می‌کنند. کار دولت نیست که معدن را اداره کند. دولت در طرح‌های عمرانی خود مانده، این کار مردم است. اما لازم‌ه اجرای این کار این است که اکتشافات درستی انجام شود. به نظر من اصلاح‌ربطی به کمبود منابع ندارد. مهم اهلیت کسانی است که می‌خواهند وارد حوزه اکتشافات شوند. نه اینکه طرف صرفاً به این دلیل بخواهد معدن بگیرد که همه‌چیز بر عهده دولت باشد. نمونه این موارد زیاد است که با هیچی می‌خواستند صاحب معدن بزرگ شوند. حالا نه به این دلیل که بخواهند در آن کار کنند، بلکه آن را بفروشند!

۱۰ سال از اجرای سند چشم‌انداز گذشته است. در این زمان به اهدافی که قرار بود اقتصاد کشور به آن دسترسی پیدا کند، دست نیافتیم؛ آیا در ۱۰ سال باقی‌مانده می‌توان رسید؟

نیاز به عزم و اراده دولت دارد که برنامه‌های بریزد و عملی کند. این عزم و اراده نیاز به استراتژی و برنامه دارد. متأسفانه هنوز هم آن حدیث که باید برای این کار دنبال شود، وجود ندارد. نمونه‌اش همین سازمان زمین‌شناسی؛ به‌شدت در تنگناست و نیاز به حمایت دارد. به لحاظ مالی سازمانی و تبلیغات کامل نیست. در نتیجه نقشه‌های زمین‌شناسی‌اش هم کامل نیست. اگر چه کار خوب وزارت‌خانه این بود که محدوده‌ها را باز کرد، اما هم‌اکنون اقتصاد جهانی با کاهش قیمت‌ها در کالاها روبه‌روست و سودآوری کم شده است. دولت می‌تواند سیاست‌های تشویقی درباره مالیات‌ها به کار بگیرد. یکی از مشکلات بخش معدن تقویت زیرساخت‌هاست. در برنامه سوم و چهارم پیش‌بینی شده بود که دولت در توسعه زیرساخت‌ها به معدن کمک کند. مثلاً به مجتمع‌های معدنی کمک کند. معتقد نیستم که باید به معدن کار پول بدهند ولی کمک‌های زیرساختی می‌توان انجام داد. یا در زمینه اکتشافی لازم است کار نظارتی دقیق از سوی دولت بر روی معدن انجام شود. معدنی می‌شناسم که آدم دلش می‌سوزد؛ آنها را تخریب کرده‌اند. به نظر من بیش از کمبود منابع در بخش معدن، کمبود علم و کار علمی وجود دارد.

### اگر علم نداریم پس چطور می‌توان این بخش را تقویت کرد؟

من نمی‌گویم علم این کار را ندارد؛ اشتباه برداشت نکنید. وقتی در معدنی اکتشافات و استخراج بر اساس علم و دانش انجام نشود، معدن از بین می‌رود.

مشکل ما این است که همه‌چیز زیر سایه نفت است. در حالی که کشور خوبی به لحاظ معدن داریم. البته مشکلات دیگری درون سیستم داریم. آنچه از بیرون به بخش معدن فشار می‌آورد، بی‌توجهی‌هاست. ما همه تلاشمان این بود که جایگاه معدن را در اقتصاد ملی ارتقا بدهیم. یکی از استراتژی‌های ما در معدن این بود که فرآوری معدن در کنار معادن باشد. یعنی مثلاً کک‌سازی در کنار معادن زغال‌سنگ قرار بگیرد. مضاف بر اینکه به دلیل تشکیل ایمیدرو دست ما باز شده بود که از منابع پایین‌دستی در معادن بالادستی خرج کنیم. در نتیجه پتانسیلی ایجاد شده بود که جهش کنیم. در زمینه اکتشافات هم کار اکتشاف در معادن سنگان، گل‌گهر یا جلال‌آباد تا پایان دولت اصلاحات تمام شده بود. غیر از این کارهای دیگری لازمه ارتقای معدن بود. مثلاً با تشکیل خانه معدن، معدن‌کاران را جمع کردیم و امروز خانه معدن صدای قوی دارد. معدن طیس را به این دلیل که معدن زیرمینی باشد، ارتقا دادیم. امیدوار بودیم که این کارها ادامه پیدا می‌کند ولی این کار متوقف شد. درست است که کشور ما در خیلی صنایع یا تولیدات مزیت ندارد، اما باید واقعیت را بپذیریم. از قدیم که مجلس بودم اعتقاد داشتم صنایع سرمایه‌بر مثل ماشین‌سازی واقعا دیگر کارکرد ندارد؛ همین رویکرد در ایمیدرو اجرایی شد. استراتژی توسعه صنعتی هم بعدها مسیر را روشن کرد. در اسناد برنامه اول توسعه هم که در سال ۱۳۶۸ مصوب شده، تأکید ما بر صنایع مزیت‌دار، یعنی صنایع متکی بر معادن است. بنابراین این مسیر را می‌توان با اطمینان دنبال کرد. مشکل ما این است که اکتشافی در کشور انجام نشده و هنوز نمی‌دانیم چه منابعی داریم. بسیاری از معادن ما ناشناخته است. ما در این حوزه کار نکردیم و نمی‌دانیم زیر زمین چه منابعی داریم. در برخی از تولیدات مصرفی به نقطه اشباع رسیده‌ایم که مزیت‌های ما نیستند. نمی‌گویم نباید تولید کنیم اما اینکه فکر کنیم صنعت ما متکی بر این بخش باشد، درست نیست. در حالی که معدن می‌تواند زیربنای صنعت ما باشد. معدن ثروت خدادادی است و فقط باید آن را جست‌وجو کرد.

اما برای توسعه صنایع معدنی هم نیاز به منابع داریم، در گذشته دولت درآمدی نداشت، در دوران پرپولی نفت هم دولت قبلی توجهی به این بخش نکرد و حالا هم پول ندارد. اما شما اشاره کردید که خصوصی‌سازی را آغاز کردید، چطور با وجود منع قانونی این کار را انجام دادید؟

یک وقتی برای توسعه بخش فولاد منابع نداشتیم. من از آقای جهانگیری خواهش کردم که این مسئله را حل کند. ایشان با مقام معظم رهبری مطرح کردند و ایشان هم موضوع را به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع دادند. مجمع شروع به بررسی کرد. چند بار خودم رفتم و موضوع را توضیح دادم که در دنیا دیگر فولاد دولتی وجود ندارد و همه خصوصی است. در نهایت سیاست‌های کلی اصل ۴۴ تدوین شد، اما در عمل اجرا نشد. بیش از ۸۰ سال است که اتکای دولت به درآمد نفت است. در یک سری از کشورها مثل ما نگاه مردم به دولت است در نتیجه مردم از دولت مدام توقع دارند. اما گروهی از کشورها هم دولت خود را با پول مردم اداره می‌کنند و مردم خودشان در توسعه کشورشان نقش‌آفرینی می‌کنند. در کشور ما دولت باید خود را مسئول میوه شب بداند؛ به چه دلیل؟ در حالی که این وظیفه بازار است. در همه کشورهای پیشرفته دنیا، دولت‌ها بستر تولید و اشتغال را ایجاد می‌کنند با قوانین و مقررات آسان و مشوق‌های مالی و مالیاتی. مردم هم از دولت فقط برای همین سیاست‌گذاری‌ها متوقع‌اند. اینجا اما دولت همه‌کاره است. سازمان زمین‌شناسی که باید کار حاکمیتی کند و به مردم اطلاعات بدهد که آنها بقیه کار را خودشان انجام بدهند، عملاً درجا می‌زند.

### پس شما معتقدید که موانع اجرایی وجود دارد؟

موانع قوانین و مقررات است. البته اخیراً وزارت صنعت، معدن و تجارت مجوزهای اکتشاف را طبق قانون می‌دهد. هر مجوزی که دوره‌اش تمام می‌شود، آن را لغو می‌کند. یک مدیر بخش خصوصی روزی به من گفت ۱۹

موانع قوانین و مقررات است. البته اخیراً وزارت صنعت، معدن و تجارت مجوزهای اکتشاف را طبق قانون می‌دهد. هر مجوزی که دوره‌اش تمام می‌شود، آن را لغو می‌کند. یک مدیر بخش خصوصی روزی به من گفت ۱۹ معدن دارم. او فقط ثبت کرده بود و اکتشافی انجام نداده بود. خدا را شکر این محدوده‌ها دارد آزاد می‌شود



تقریباً هیچ کدام از سیاست‌هایی که مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب کرد و رهبری ابلاغ کردند، چه در برنامه چهارم و پنجم و چه در سند چشم‌انداز از سوی دولت آقای احمدی‌نژاد اجرا نشد.

## خسارت‌ها قابل جبران نیست

گفت‌وگو با محمد هاشمی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام



محمد هاشمی، برادر کوچک اکبر هاشمی رفسنجانی سال‌هاست عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است. چه کسی از او بهتر می‌تواند راوی مراحل بازنگری در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و تدوین سند چشم‌انداز باشد که از ابتدا در تمام جلسات تهیه و تدوین آنها حضور داشته است. او حالا با حسرتی توأم با نومییدی می‌گوید که فرصت‌سوزی ۸ سال دولت احمدی‌نژاد قابل جبران نیست. او می‌گوید: «گر وقت رود ز دست ارزان / با هیچ گهر خرید نتوان». زمان از دست‌رفته دیگر بر نمی‌گردد و نمی‌توان به هیچ عنوان به اهداف سند چشم‌انداز رسید. قرار بوده در این ۱۰ سال متوسط رشد اقتصادی ۸ درصد باشد. حالا از این ۸ درصد ۲ درصد محقق شده، تازه اگر جبران شود در ۱۰ سال بعدی باید سالی ۱۴ تا ۱۶ درصد رشد اقتصادی داشته باشیم که به اهداف چشم‌انداز برسیم که بعید است. نه به‌هیچ‌وجه چنین منابعی داریم و نه چنین امکانی وجود دارد. اصلاً شدنی نیست.» گفت‌وگو با او درباره مراحل شکل‌گیری سند چشم‌انداز توسعه و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در پی می‌آید.

برخی از اعضای اتاق بازرگانی می‌گویند در خواست بازنگری در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ از سوی بخش خصوصی و در دولت آقای هاشمی ارائه شد. چه عاملی باعث شد که در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ بازنگری صورت بگیرد و چرا این قدر روند این بررسی‌ها طولانی شد؟

اوایل انقلاب وقتی قانون اساسی تصویب شد، فضای بعد از انقلاب بر مجلس و اعضای خیرگان که قانون را تصویب کردند، حاکم بود. فضای ذهنی تدوین‌کنندگان قانون اساسی از بخش خصوصی و اقتصاد این نبود که می‌شود عدالت را هم توسط بخش خصوصی ایجاد کرد. بخش خصوصی و سرمایه‌دار را زالوصفت‌هایی توصیف می‌کردند که قبل از انقلاب و زمان پهلوی شکل گرفته بودند. لذا آمدند اصل ۴۴ را تنظیم کردند که همه صنایع بزرگ در اختیار دولت باشد و دولت بتواند عدالت را در جامعه برقرار کند. ایجاد شغل هم بر این مینا برعهده دولت افتاد. ۸ سال اول بعد از انقلاب که گرفتار جنگ تحمیلی بودیم. مسئله اول

منظورم این است که بدون دانش نباید اکتشاف کرد.

### در بخش اجرا چطور؟

به لحاظ اجرایی باید دقت کنیم؛ اکتشافات یک علم است و باید براساس فرمول‌های علمی کار انجام شود. البته این کار هزینه دارد اما در عین حال اگر اکتشاف نشود نمی‌دانیم چقدر ذخیره معدنی داریم. حتی ممکن است ماده معدنی هم در مسیر اجرا محبوس شود.

### بخش معدن چقدر قابلیت اشتغال‌زایی دارد؟

معدن برای اشتغال وضعیت خوبی دارد، چون بخشی از کارهای آن نیاز به نیروی انسانی دارد. مثل کار الکترونیک نیست که همه را ربات انجام بدهد. بخشی از کار با ماشین‌آلات پیش می‌رود و بخشی هم نیروی انسانی نیاز دارد. خصوصیت دیگر معدن که بقیه ندارند، این است که در نقاطی قرار دارد که عموماً دورافتاده و محروم است. توسعه معدن می‌تواند به توسعه منطقه‌ای کشور کمک کند. مثل جاهایی که جمعیت کم مشکل اشتغال دارند. شرق کشور و در دامنه زاگرس امکان اکتشاف توأم با توسعه وجود دارد.

### شما خودتان در این حوزه فعال هستید؟

اگر نخواهم هم من را درگیر می‌کنند. برای سخنرانی و کارهای مشاوره‌ای. به عنوان مشاور به دولت و بخش خصوصی مشاوره می‌دهم.

### به این دلیل پرسیدیم که با توجه به تحلیلی که از شرایط کنونی

دارید، به نظر شما امکان بازگشت به دوران قبل از تحریم‌ها وجود دارد؟ آیا شرکت‌های خارجی هنوز هم مثل گذشته واقعا علاقه دارند که به حوزه معدن ما وارد شوند و سرمایه‌گذاری کنند؟

نمی‌توان گفت تحریم‌ها به این بخش لطمه نزده است. طبیعی است وقتی تکنولوژی و ماشین‌آلات وارد نشود، معدن و صنایع معدنی هم ضربه می‌بینند. اما نه به آن میزان که کار متوقف شود. مثلاً کوماتسو در دوران تحریم به ایران ماشین‌آلات فروخت. همه رفتند دست‌دوم خریدند. یا کاتر پیلاژ ما را تحریم کرد، رفتند مشابه چینی آوردند. با این حال همین توقفها قطعاً لطمه زد. بسیاری از پروژه‌ها تحت فشار قرار گرفتند. بیشترین مشکلی که ایجاد کرد بحث تکنولوژی بود. ما با یک روندی در مسیر جذب تکنولوژی بودیم اما با تحریم‌ها روبه‌رو شدیم. مضار آن به نظر من به مزایای آن می‌چربید. به‌خصوص بخش مالی که هزینه‌های کشور را بالا برد. جایه‌جایی پول گاهی تا ۱۴ درصد بالا می‌رفت. قیمت‌ها هم به همین تناسب بالا رفت. برای برخی پروژه‌ها، مجبور بودیم ماشین‌آلات اروپایی خریداری شده را ببریم در کشور ثالث پیاده کنیم، مالیات و عوارض آن را بپردازیم و دوباره بار کنیم و با همه هزینه‌ها وارد کشور کنیم. اینها همه‌اش هزینه داشت، اما مجبور بودیم و باید انجام می‌دادیم.

### تاثیر برنامه را بر بازگشت رونق به صنایع معدنی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

البته تحریم کاملاً برداشته نشده، اما برنامه یک سری گشایش‌ها ایجاد کرده است. اگرچه هنوز بانک‌های بزرگ جرئت حضور در پروژه‌های بزرگ صنعتی ما را ندارند و به نوعی هنوز دارند خودشان را گرم می‌کنند، اما شرکت‌های خارجی بعد از توافق برنامه استقبال خوبی کردند. اینکه چقدر جلو بیایند و قرارداد بسته شود، باید منتظر زمان بود.

### از قبل از اجرای تحریم‌ها این استقبال خوب بود یا فکر می‌کنید الان گشایش‌ها بهتر شده؟

مشکل ما در فضای کسب‌وکار است. البته امروز تنش‌های منطقه‌ای و قوانین ما همه عوامل تعیین‌کننده است. اما روند آن رو به رشد است. امیدوارم دولت بتواند سرعت کار را افزایش بدهد. مضاف بر اینکه وقتی خارجی‌ها می‌خواهند برای سرمایه‌گذاری پیش قدم شوند، باید چند معدن بزرگ در کلاس جهانی داشته باشیم که عرضه کنیم. حال آنکه در چند سال اخیر، عملاً اکتشافی صورت نگرفته و معدنی برای عرضه نداریم. ■

#### اهداف سند

چشم‌انداز نیاز به منابع مالی دارد. هر بخش از بخش‌های آن اعم از تولید علم تا اشتغال بدون منبع مالی محقق نمی‌شود

## ۱۶

درصد

رشد اقتصادی  
هرساله برای رسیدن  
به اهداف چشم‌انداز  
نیاز است

اوایل انقلاب وقتی  
قانون اساسی  
تصویب شد،  
فضای بعد از  
انقلاب بر مجلس و  
اعضای خبرگان که  
قانون را تصویب  
کردند، حاکم بود.  
فضای ذهنی  
تدوین‌کنندگان  
قانون اساسی از  
بخش خصوصی  
و اقتصاد این نبود  
که می‌شود عدالت  
را هم توسط بخش  
خصوصی ایجاد  
کرد

کشور و اولویت در همه چیز با جنگ و تامین نیازهای جنگ بود. کسی نمی‌توانست به مسائل مختلف اقتصاد بپردازد. دولت سازندگی که بعد از جنگ تشکیل شد، هنوز آن ذهنیتی که در تنظیم قانون اساسی حکم بود، وجود داشت. میانه عمر مجلس سوم بود که آقای هاشمی رئیس‌جمهور شد. در آن مجلس یکی از مواردی که علیه دولت آقای هاشمی مطرح می‌شد، این بود که آقای هاشمی می‌خواهد زالوصفت‌ها را وارد اقتصاد کند. در حالی که آقای هاشمی می‌خواست اقتصاد ایران را به دنیا متصل کند. برخی اعضای مجلس سوم مرتب علیه دولت سخنرانی می‌کردند که دولت می‌خواهد سرمایه‌داران را برگرداند. می‌خواهم بگویم فضای ابتدای انقلاب که در تدوین و تهیه قانون اساسی تاثیر داشت، هنوز حاکم بود. این گونه نبود که فکر کنند سرمایه‌دار هم می‌تواند به کشور خدمت کند. فضای کشور این گونه بود که سرمایه بد است. البته به جز فضای روانی که آقای هاشمی نمی‌توانست اهداف خود را دنبال کند، موانع قانونی هم بود. قبل از تشکیل دولت آقای خاتمی، آقای هاشمی که نمی‌توانست این راهکار را جلو ببرد لایحه‌ای به مجلس برد تحت عنوان ایران ۱۴۰۰. در آن لایحه اهداف بسیار بلندی دیده شده بود که ایران در سال ۱۴۰۰ باید به میزانی از رشد اقتصادی و توسعه برسد که از فعالیت‌های اقتصادی دست بیاید. این لایحه را آقای هاشمی به مجلس پنجم برد. آقای خاتمی که رئیس‌جمهور شد، اولین کاری که کرد این لایحه را از مجلس پس گرفت.

## چرا؟

به دلیل نوع تفکری که در کشور حاکم بود. آقای هاشمی یک تفکر بلندمدت داشت. ولی این تفکر در همه کشور ساری و جاری نبود. وقتی این طرح پس گرفته شد، آقای هاشمی با رهبری رایزنی کردند و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور طراحی شد که مجمع آن را تصویب کرد.

## یعنی سنگ بنا را آقای هاشمی گذاشت؟

بله، در برخی از بندهای آن سند تاکید شده بود که اصلاحات انجام‌شده باید دارای آثار اقتصادی باشد و چون ۴ سال از برنامه اولیه ۱۴۰۰ گذشته بود اسم برنامه به ۱۴۰۴ تغییر کرد. در افرق ۱۴۰۴ باید کشور از نظر اقتصادی، علمی و فرهنگی به توسعه‌یافتگی می‌رسید. این اهداف با ۲۰ کشور منطقه مقایسه شده بود و هدفی که دنبال می‌شد، توسعه همه‌جانبه بود. به خاطر یکی از بحث‌های سند چشم‌انداز، موضوع خصوصی‌سازی مطرح شد. در نتیجه برای تحقق سند چشم‌انداز، باید سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مورد بازنگری قرار می‌گرفت. اما در زمان اجرا با دوره دولت آقای احمدی‌نژاد مواجه شد که ایشان هم اصلاحات را نکرد. بنابراین اینکه چرا سیاست‌های کلی اصل ۴۴ بعد از این مدت زمان طولانی بازنگری شد، به دو دلیل بود: اول تفکری که در کشور وجود داشت و سایه نابرابری‌های اقتصادی را که از گذشته وجود داشت به دلیل سرمایه‌داری می‌دانست و دوم مانع قانون اساسی و اصل ۴۴ بود.

## اشاره کردید که سیاست‌ها تدوین شد و به سال ۸۴ رسید.

آقای احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شد. توقف اجرای سیاست‌های کلی به دلیل تقابل فکری آقای احمدی‌نژاد و هاشمی بود یا اینکه ایشان اصلا اعتقادی به چشم‌انداز نداشت؟

من خیلی با شخص احمدی‌نژاد آشنا نیستم. سال هاست که مجمع می‌آید اما با ایشان اصلا هم کلام نشده‌ام. بنابراین نمی‌توانم درباره ایشان نظر بدهم. آنچه مهم است اینکه، تقریباً هیچ کدام از سیاست‌هایی که مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب کرد و رهبری ابلاغ کردند، چه در برنامه چهارم و پنجم و چه در سند چشم‌انداز از سوی دولت آقای احمدی‌نژاد اجرا نشد. در الزامات برنامه پنجم یکی از مصوبات و الزامات

این بود که وابستگی بودجه جاری دولت به درآمد نفت سالانه ۱۰ درصد کاهش یابد تا اینکه طی دو برنامه به صفر برسد. تصادفاً پیشنهاد برنامه همین بود. وقتی برنامه از سوی مجمع تصویب شد، مقام معظم رهبری زمان اجرای آن را به ۱۰ سال تغییر دادند. ولی در اجرا، دولت آقای احمدی‌نژاد در همان سال اول نه تنها ۱۰ درصد از وابستگی بودجه جاری به نفت کاهش نداد، بلکه بیش از ۱۰ درصد هم اضافه کرد. یعنی اگر تا آن زمان وابستگی بودجه به نفت ۶۰ درصد بود از همان سال اول ۷۰ درصد شد. یعنی درست در جهت خلاف حرکت کردیم. مصوبات مجمع وقتی اجرایی می‌شود که رهبری تایید و ابلاغ کنند. یعنی تفکر آقای هاشمی اگر در تدوین موثر بوده و بستری فراهم کرده، وقتی این سیاست‌ها توسط رهبری ابلاغ می‌شوند، دیگر این معنا را ندارند. اینجا دیگر تعارض احمدی‌نژاد و هاشمی نبود، بلکه عدم تمکین از مصوبات رهبری بود. حالا آقای هاشمی در تدوین سیاست‌ها نقش داشته یا نداشته باشد. البته استدلال‌شان این بود که رئیس‌جمهور موقع انتخاب شدن یک سری برنامه در مبارزات انتخاباتی ارائه می‌دهد پس باید امکان اجرا داشته باشد. در همین دولت کنونی هم آقای روحانی به مجمع گفت من نباید برنامه پنجم را اجرا کنم. حتی برنامه ششم را نمی‌خواست تصویب کند. خوب این یک استدلال است و مبنای قانونی هم دارد. اما تفکر دولت آقای احمدی‌نژاد تفکر ضدبرنامه بود. گزارش دیوان محاسبات و دستگاه‌های نظارتی نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد برنامه زیر پا گذاشته شد.

وقتی آقای احمدی‌نژاد در جلسات مجمع تشخیص مصلحت حضور می‌یافت، آیا اعتراضی صورت نمی‌گرفت یا اینکه مجمع از ایشان برای اجرا نکردن قانون توضیحی بخواهد؟ به خصوص در حوزه واگذاری‌ها که اعتراض‌هایی از سوی بخش خصوصی مطرح بود.

طبق قانون مجمع سیاست‌ها را تهیه می‌کند و نظارت عالی برعهده رهبری است. رهبری تصویب سیاست‌ها را به مجمع واگذار کرده‌اند و البته نظارت خود را به مجمع واگذار کرده‌اند. مجمع در این دوران گزارش نظارتی تهیه می‌کرد و گزارش‌ها را خدمت رهبری ارائه می‌داد. اما قدرت نظارتی نداشت که مانع از تخلفات شود.

## آقای احمدی‌نژاد گزارش‌های مجمع را می‌دید؟

بله، البته ایشان در زمان ریاست‌جمهوری خیلی کم در جلسات مجمع حضور داشت. وزیرایش هم نمی‌آمدند. یعنی تقریباً ایشان و دولت‌ش مجمع را تحریم کرده بودند. مجمع اما کارهای نظارتی خود را انجام می‌داد و گزارش‌ها را خدمت رهبری ارسال می‌کرد. اما الان بیشتر می‌آید ولی صحبت و اظهار نظری نمی‌کند. تنها در بخشی از جلسات حضور دارد.

از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نزدیک به یازده سال می‌گذرد و به فاصله کوتاهی از زمان ابلاغ سند چشم‌انداز ۲۰ ساله از سوی مقام معظم رهبری تقریباً همین زمان گذشته است، اما در این مدت شاخص‌های کمی به‌دست آمده نشان می‌دهد که اهداف مورد نظر محقق نشد و حتی براساس اعلام آقای طیب‌نیا وزیر اقتصاد، رشد اقتصادی ۱۰ سال گذشته به طور میانگین ۲.۲ درصد بوده است. به نظر شما علت دست نیافتن به اهداف تعیین شده چه بود؟ اصل ۴۴ ترسیم‌کننده نظام اقتصادی کشور است؛ تاکید شده که نظام اقتصادی جمهوری اسلامی بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی و با برنامه‌ریزی منظم برپاست. در بخش دولتی موارد به‌ریز مشخص شده است که در ذیل اصل ۴۴ آمده است. در این بخش تاکید

چون بخش خصوصی پاسخ‌گوترین بخش اقتصادی در کشور است، هدف هم این بود که کسی که مدیریت را برعهده دارد پاسخ‌گو باشد اما واگذاری‌ها به گونه‌ای انجام شد که الگوی دولتی حفظ شود. بنابراین نه‌تنها انقلاب اقتصادی در جهت مثبت اتفاق نیفتاد بلکه انقلاب در تخریب بنیان‌های اقتصادی در کشور به وقوع پیوست.



### میلیارد دلار

درآمد نفتی دولت نهم  
و دهم در ۸ سال

چند نفر از وزرای

دولت اول آقای

احمدی‌نژاد به

رهبری نامه

نوشتند و در

خواست کردند

که چند بند به

سیاست‌های اصل

۴۴ اضافه شود

و امکان واگذاری

علاوه بر بخش

خصوصی به

نهادهای عمومی

هم فراهم شود و

همچنین بخشی

از سهام به عنوان

سهام عدالت به

دهک‌های پایین

بتوان واگذار کرد.

اما نتیجه این شد

که واگذاری‌ها

مدیریت را

همچنان دولتی

باقی گذاشت

شود و همچنین بخشی از سهام به عنوان سهام عدالت به دهک‌های پایین بتوان واگذار کرد. اما نتیجه این شد که واگذاری‌ها مدیریت را همچنان دولتی باقی گذاشت. چون کمتر از ۵۰ درصد واگذار شد، سهام عدالت سهم مدیریتی نبود در نتیجه عملاً خصوصی‌سازی از این محل اتفاق نیفتاد و بنابراین مدیریت بر صنایع بزرگ و مواردی که در رأس اصل ۴۴ وجود داشت، همچنان دولتی باقی ماند. البته بعضی جاها واگذار شد، اما مدیریت از دولتی به مدیریت نهاد عمومی منتقل شد. مثلاً نهادهای نظامی و انتظامی که اینها دیگر پاسخ‌گو نبودند.

### در مجمع تشخیص مصلحت نظام مهم‌ترین دغدغه‌ها برای اجرای اصل ۴۴ چه بود؟

چون بخش خصوصی پاسخ‌گوترین بخش اقتصادی در کشور است، هدف هم این بود که کسی که مدیریت را برعهده دارد پاسخ‌گو باشد اما واگذاری‌ها به گونه‌ای انجام شد که الگوی دولتی حفظ شود. بنابراین نه‌تنها انقلاب اقتصادی در جهت مثبت اتفاق نیفتاد بلکه انقلاب در تخریب بنیان‌های اقتصادی در کشور به وقوع پیوست. به همین ترتیب، تورم و بی‌کاری و کاهش ارزش پول اتفاق افتاد. آمار سرقت و ناهنجاری اجتماعی به تبع آن بالا رفت. تورم بالا و رشد اقتصادی پایین ریشه در سوءمدیریت‌ها دارد. در ۸ سال دولت آقای احمدی‌نژاد، علی‌رغم مصوبات خوب مجمع و راهکارهای خوب به اقتصاد چیزی اضافه نشد. گاهی قانون خوب و تصمیمات خوب ولی اجرای بسیار بد چنین نتایجی نشان می‌دهد. دغدغه مجمع رسیدن اقتصاد به رشد ۸ درصد بود. ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی در ۸ سال داشتیم، رقم کوچکی نیست. الان کسی از آن دولت یک گزارش بخواهد که با این درآمد چه کار عمرانی انجام دادید، چنین گزارشی وجود ندارد. نتیجه‌اش شد رانت و پرونده نفتی آقای بابک زنجانی و سه هزار میلیارد اختلاس.

### آقای طیب‌نیا وزیر اقتصاد اخیراً میانگین رشد اقتصادی ۱۰ سال

گذشته را ۲،۲ درصد اعلام کرده، به نظر شما آیا می‌توان بخشی از عقب‌ماندگی‌ها را جبران کرد؟ توصیه مجمع در این مورد چیست؟ همان‌طور که اشاره کردم، مجمع موردی روند را بررسی می‌کند و خدمت مقام معظم رهبری گزارش می‌دهد. اما اینکه می‌گویید ما فرصت‌سوزی بسیار قوی در کشور داشتیم، درست است. ما ۱۰ سال زمان را از دست داده‌ایم، البته به علاوه ۸۰۰ میلیارد دلار. بالاخره اهداف سند چشم‌انداز نیاز به منابع مالی دارد. هر بخش از بخش‌های آن اعم از تولید علم تا اشتغال بدون منبع مالی محقق نمی‌شود. به قول معروف: «گر وقت رود ز دست ارزان/با هیچ‌گهر خرید نتوان». زمان از دست‌رفته دیگر برنمی‌گردد و نمی‌توانیم به هیچ‌عنوان به اهداف سند چشم‌انداز برسیم. قرار بوده در این ۱۰ سال متوسط رشد اقتصادی ۸ درصد باشد. حالا از این ۸ درصد ۲ درصد محقق شده، تازه اگر جبران شود در ۱۰ سال بعدی باید سالی ۱۴ تا ۱۶ درصد رشد اقتصادی داشته باشیم تا به اهداف چشم‌انداز برسیم که بعید است. نه به هیچ‌وجه چنین منابعی داریم و نه چنین امکانی وجود دارد. اصلاً شدنی نیست. بنابراین کاری نمی‌شود انجام داد. متأسفانه زمانی است که به کشور وارد شده؛ گاهی آقای روحانی در محافل خصوصی مطرح می‌کند که دولتی تحویل گرفته که ملت نمی‌داند چقدر خسارت به آن وارد شده است. کشور را در شرایط بسیار سختی گذاشتند و اصلاً شرایط فاجعه است. بنابراین نمی‌توان پیش‌بینی کرد که این ۱۰ سال جبران شود. در واقع کشور را ۱۰۰ سال عقب بردند. یک ضرب‌المثل هست که می‌گوید خراب کردن کار راحتی است اما ساختن مشکل است. ■

شده که بخش‌هایی مثل معادن، هواپیمایی و کارخانه‌های بزرگ به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت است. یعنی تمام فعالیت‌های اصلی کشور قبلاً دولتی بود. پیش از ابلاغ سیاست‌های کلی، شاید بتوان گفت نزدیک به ۸۰ درصد دولتی بود و بقیه در اختیار بخش تعاونی قرار داشت. بخش خصوصی فقط در آن بخش از کشاورزی و دامداری که مکمل فعالیت‌های دولتی و تعاونی باشد، اجازه فعالیت داشت که رقم بسیار ناچیزی بود. در طول سال‌های ۵۸ تا ۸۰ عملکرد دولت‌ها مشخص بود که با وجود تکلیف قانونی اصل ۴۴ نمی‌توانستند اجازه فعالیت به بخش خصوصی بدهند. دولت وظیفه ایجاد رونق اقتصادی و اشتغال برای همه را برعهده داشت. بنابراین براساس آنچه در قانون تکلیف شده بود، با اقتصاد دولتی نمی‌شد به اهداف توسعه و عدالت‌خواهی رسید. در نتیجه پیشنهاد شد که بازنگری در سیاست‌های اصل ۴۴ به مجمع تشخیص مصلحت نظام سپرده شود تا مراحل واگذاری مهیا شود. پس هدف از سیاست‌های کلی اصل ۴۴ این بود که زمینه تحول‌گرای، تامین رشد اقتصادی شتابان بر اقتصاد کشور و مبتنی بر سند چشم‌انداز طراحی شود تا در اقتصاد دگرگونی اقتصادی ایجاد کند. رهبری هم تاکید داشتند که اجرای اصل ۴۴ یک انقلاب اقتصادی در کشور ایجاد کند. هدف از این سیاست‌ها این بود که دولت در جاهایی که حضور دارد، دیگر سرمایه‌گذاری نکند و بخش‌هایی را که در اختیار دارد، واگذار کند. به گونه‌ای که ۲۰ درصد بیشتر در اختیار دولت نباشد و بقیه در اختیار بخش تعاونی و خصوصی قرار بگیرد. در همین سیاست‌های اصل ۴۴ پیش‌بینی شد که مدیریت کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی بیش از ۲۰ درصد در اختیار دولت باقی نماند و بقیه واگذار شود. دلش این بود که مدیریت به بخش خصوصی منتقل شود. سیاست‌ها بر این مبنا تعیین شد.

### مصارف تعیین شد ولی بعد در مرحله اجرا عملاً نتوانست اهداف مورد نظر را محقق کند؛ چرا؟

مصارف که از محل فروش و واگذاری تهیه شده بود، مشخص بود. از همان ابتدا برای ایجاد رشد اقتصادی در واحدهایی که واگذار می‌شوند، برنامه‌ریزی صورت گرفته بود. حتی پیش‌بینی تعدیل نیرو هم شد و برای واحدهایی که تورم نیرو دارند، قرار شد که سرمایه‌گذاری صورت بگیرد تا نیروهایی که بخش خصوصی در جابه‌جایی تازه، تعدیل می‌کند توسط دولت از محل فروش کارخانه‌های جدید جذب شوند. یعنی سیاست‌ها این قدر دقیق پیش‌بینی شده بود که اولاً مدیریت اقتصادی در بسیاری از بخش‌ها به بخش خصوصی واگذار شود و ثانياً نیرویی که در اختیار بخش خصوصی است براساس استراتژی جدید تعدیل یا اداره شود. به همین دلیل از این سیاست‌ها توقع و انتظار یک انقلاب اقتصادی می‌رفت که یک دگرگونی واقعی در اقتصاد ایران صورت بگیرد. اما اجرای اصل ۴۴ مصادف با سال ۸۴ و آغاز دولت آقای احمدی‌نژاد بود. البته سیاست‌های اصل ۴۴ در زمان دولت دوم آقای خاتمی تصویب شده بود و آیین‌نامه‌های آن هم مصوب بود. بعد از سر کار آمدن دولت آقای احمدی‌نژاد، ایشان هیچ‌کدام از سیاست‌ها را اجرا نکرد. یعنی سیاست‌ها خوب و اجرا متوقف شد. در نتیجه این شد که امروز می‌بینید.

### برای اجرا نکردن این سیاست‌ها هیچ توضیحی به مجمع ندادند؟

چند نفر از وزرای دولت اول آقای احمدی‌نژاد به رهبری نامه نوشتند و در خواست کردند که چند بند به سیاست‌های اصل ۴۴ اضافه شود و امکان واگذاری علاوه بر بخش خصوصی به نهادهای عمومی هم فراهم



# خصولتی‌ها تاز توسعه اقتصاد را دزدیدند

## گفت‌وگو با علی شمس اردکانی درباره اصل ۴۴ قانونی اساسی و مسایل اجرایش

شرکت خصوصی تاسیس می‌کنند ولی ماهیت دولتی است.

### ❖ پس خصولتی‌ها در واقع از ابتدا برنامه داشتند؟

بله، بحث ما این بود که این خصولتی‌ها در رژیم‌های توتالیتر رشد می‌کنند. مثلاً در ایتالیا ببینید که موسولینی چند تا از این شرکت‌ها را تاسیس کرده؛ در آلمان هم هیتلر نمونه این شرکت‌ها را تاسیس کرد که هنوز هست. در چین که الی ماشاءالله. برنامه اقتصادی روزولت برای خروج اقتصاد امریکا از بحران دهه ۱۹۳۰ طراحی شد و تفکر اصلی آن بر اساس نظریات جان مینارد کینز بود که بر تحریک تقاضا تأکید داشت. هنوز هم این تئوری می‌تواند منجر به شکوفایی اقتصاد شود. در انتخابات اخیر، موضوع تحریک تقاضا را مطرح کردم و توصیه کردم که دولت به دنبال تحریک تقاضا باشد. قبلاً هم در دو نشست که آقای احمدی‌نژاد در دولت اولش با اقتصاددانان برگزار کرد، این موضوع را توصیه کردم. به هر حال اجرا نکردند و امروز نتیجه آن را می‌بینید. متأسفانه به جای تحریک تولید، تقاضای ناشی از یارانه نقدی موجب افزایش سرعت گردش نقدینگی و واردات کالا یعنی گسترش رکود، بیکاری و تورم شد.

### ❖ مبانی فکری بازنگری سیاست‌های کلی اصل ۴۴ چه بود؟

شکوفایی اقتصاد؛ اما در میانه راه این تاز را دزدیدند.

### ❖ چه کسانی؟

خصولتی‌ها. حالا هم حضور خصولتی‌ها در اقتصاد بدتر از گذشته شده است. قبلاً که پالایشگاه در اختیار دولت بود، هزینه، فروش، سود و منابع آن معلوم بود. اما حالا مسئول معلوم نیست. فساد در خصولتی‌ها بیشتر از بخش دولتی است. نمونه عملکرد خصولتی‌ها فاجعه‌ای است که اخیراً در پتروشیمی اتفاق افتاد و یک میلیارد دلار تجهیزات به اضافه بیست هزار تن خوراک و محصول را طعمه آتش کرد.

❖ چرا از دولت آقای هاشمی که پیشنهاد تفسیر مطرح شد، ۱۶ سال طول کشید تا سیاست‌های کلی آن از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شود؟ این همه سال نشان می‌دهد که این اقتصاد کار می‌کرد؟

مدتی طول کشید که ابلاغیات اجراییات اصل ۴۴ تهیه شود. قرار نبود که اصل ۴۴ عوض شود. چیزی در قانون اساسی عوض نشد. در واقع برداشت و تفسیر عوض شد.

❖ برداشتی که مورد نظر بود فعال شدن بخش خصوصی بود و اینکه سهم بخش خصوصی چقدر باشد؟

مشکل کار در اجرای این سیاست‌ها به وجود آمد. یعنی در دولت‌های نهم و دهم اموال دولتی را در تاریخ‌خانه‌های خصولتی تقسیم کردند.

### ❖ یعنی معتقدید تکلیف روشن بود ولی بد اجرا کردند؟

این موضوع در خصوصی‌سازی‌ها بد اجرا شد. مثلاً پالایشگاه‌ها و گذار شده به صورت خصولتی اداره می‌شود. ویژگی مدیریت خصولتی فساد و کاهش بهره‌وری است. حتی کسانی که از بخش خصوصی به این بخش رفتند هم دچار فساد شدند. قاچاقچی‌های سابق هم به این جمع پیوستند. مثل آنها که سوخت قاچاق می‌کردند. خصولتی‌ها با قدرت پول قاچاق میدان‌دار بخش خصوصی شدند و اصل ۴۴ را عقیم کردند.

❖ خوب، راهکار چیست؟ چطور می‌شود این زبان را جبران کرد؟ آقای روحانی چه کاری می‌تواند بکند؟

به اصل برگردیم. متأسفانه بوروکرات‌هایی که آقای روحانی را احاطه کرده‌اند، نمی‌گذارند شکوفایی اقتصادی اتفاق بیفتد. نمونه آن ادامه پرداخت یارانه نقدی به دهک‌های ثروتمندتر جامعه و پرداخت سوسپسید به بنزین مصرفی ماشین‌های گران‌قیمت وارداتی است. برای اصلاح باید اول حرکت در مسیر غلط را متوقف کرد. در مرحله بعد باید به سرعت از راه رفته برگشت. ما می‌گوییم برای شکوفایی اقتصاد باید سیاست‌های کلی بدون حضور دولت و خصولتی‌ها اجرایی شود و راه دیگری ندارد. ■

می‌گوید: با داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد چقدر آشنا هستی؟ پاسخ می‌دهم برخی کتاب‌هایش را خوانده‌ام. بعد اضافه می‌کند می‌دانی من شاگرد او بودم؟ و این گونه گفت‌وگو ما درباره مراحل تدوین، اجرا و بازنگری سیاست‌های اصل ۴۴ آغاز می‌شود. موضوعی که به گفته علی شمس اردکانی می‌توانست به تحول بزرگی در اقتصاد ایران تبدیل شود، اگر درست اجرا می‌شد. اقتصاددان و دیپلمات سابق حالا سال‌هاست که رخت دولتی از تن به در کرده و در بخش خصوصی فعال است. گفت‌وگو با او را بخوانید.

### ❖ شما از ابتدای تدوین قانون اصل ۴۴ حضور داشتید، ممکن است بفرمایید چه دیدگاهی

سبب تدوین اصل ۴۴ در قانون اساسی شد؟

بله، مرا به عنوان کارشناس اقتصادی و بین‌المللی به کمیسیون‌ها و کارگروه‌های خبرگان دعوت می‌کردند. وقتی تقسیم‌بندی اقتصادی انجام می‌شد، هدف این نبود که اقتصاد تقسیم‌بندی شود. یعنی هدف این نبود که مثلاً بگوییم با اقتصاد دولتی، عمومی و یا تعاونی به شکوفایی اقتصادی می‌رسیم. آن زمان می‌گفتم که هیچ محصولی را نمی‌توان پیدا کرد که در بازارهای دنیا موفق باشد و محصول تعاونی باشد. نمونه‌های محدود در کشورهای سوسیالیستی دیده می‌شد که کارکرد موقتی داشتند، اما در دایره محدودی قرار داشتند. پروفیسور نورث درباره تعاونی‌ها می‌گفت: بزرگ‌ترین دروغ در تاریخ عقاید اقتصادی تعاونی‌هاست. نورث زنده‌کننده مکتب نهادگرایی در اقتصاد است.

هنوز هم بعد از گذشت ۳۷ سال معتقدم که تعاونی‌ها موجب فساد، اختلاف و دعوا هستند. در آن روزها افکار چپ حاکم بود. هنگام تدوین قانون اساسی شهید دکتر بهشتی، مرحوم سبحانی و شهید آیت حضور داشتند. آن زمان پیشنهاد دادم که هدف از تدوین اصل‌های ۴۳ و ۴۴ شکوفایی اقتصادی باشد. چند بار لفظ شکوفایی را که در کارگروه تکرار کردم، شهید دکتر بهشتی گفتند کلیدواژه خوبی است که اگر بعدها مشکل ایجاد شد می‌توان آن را تصحیح کرد. اما در عمل دیدیم اقتصاد دولتی و تعاونی کمکی به بالا بردن اشتغال و شکوفایی اقتصاد نکرده‌اند.

### ❖ چه زمانی اجرای این اصل به مشکل برخورد و تصمیم به بازنگری گرفته شد؟

هدف اصل ۴۴ شکوفایی اقتصادی بود که در ذیل آن به صورت شرط آمده است. اواخر جنگ بحثی داشتیم که آیا اجرای این اصول موجب شکوفایی شده است یا نه؟ آقای هاشمی محکم گفتند نه و باید کارهای جدید انجام شود. یکی از این کارهای جدید تاسیس مناطق آزاد بود که من به دنبال آن رفتم.

### ❖ یعنی تاسیس مناطق آزاد بر اساس تنگناهای اجرای اصل ۴۴ بود؟

من دو سال گرفتار مذاکرات صلح قرارداد ۵۹۸ بودم، بعد از جنگ دنبال این بودیم که وظیفه ملی خود، یعنی شکوفایی اقتصاد را دنبال کنیم. این موضوع را در اتاق بازرگانی هم بحث کردیم تا به یک طرح برسیم. کم‌کم آقایان در دولت هم گفتند که این حرف بدی نیست. با حاج احمدآقا در این باره خیلی بحث می‌کردیم و بعد موضوع را خدمت آقای خامنه‌ای که آن زمان رئیس‌جمهور بودند، مطرح کردیم و ایشان هم تأیید کردند که این جمله شرطیه شکوفایی اقتصادی می‌تواند بازنگری شود. در نتیجه هدف معلوم شد. وقتی راهی را اشتباه رفتید، قاعدتاً باید بایستید بعد از بحث و نتیجه‌گیری دور بنزید تا مجدداً به نقطه صفر برسید و مسیر درست را بروید. بعد از این بحث‌ها به من گفتند بیا و دبیر کلی اتاق بازرگانی را بپذیر. آن زمان پست دولتی داشتم و دنبال این بودم که از دولت خارج شوم. در نتیجه پذیرفتم و اولین دبیر کل منتخب اتاق ایران در سال ۷۳ شدم. یک دوره کامل چهارساله دبیر کل اتاق بودم. در این دوران اجراییات اصل ۴۴ با هدف شکوفایی اقتصادی نوشته شد. هدف این بود که حالا که قرار است سهم بخش خصوصی پررنگ شود و نسبت آن در اقتصاد ایران معلوم شود، باید از سهم دیگر بخش‌ها در اقتصاد ملی کاسته شود. من از اینجا واژه «خصولتی» را باب کردم. چون در همین زمان بود که تشکیک پیش آمد حالا که می‌خواهیم دولتی‌ها را خصوصی کنیم دولتی‌ها می‌توانند ردای خصوصی تن کنند. مثلاً می‌روند

# توسعه

آسمان ایران به دست فرانسوی‌ها می‌افتد یا آمریکایی‌ها؟

## صنعت هوایی «نو نوار» می‌شود؟

نوسازی ناوگان هوایی ایران با خرید ۱۱۸ فروند هواپیمای ایرباس توسط ایران ایر کلید خورد. پس از امضای تفاهم‌نامه با این شرکت فرانسوی، «ای تی آر» ایتالیایی نیز وارد میدان رقابت شد و ۲۰ فروند از هواپیماهای کوچک این شرکت نیز به ایران ایر فروخته شد. اما رقیب سوم، بوئینگ آمریکایی بود که اگرچه با محدودیت‌های زیادی از سوی دولت این کشور مواجه است، اما همچنان میدان رقابت را ترک نکرده و از فروش ۱۰۰ فروند هواپیما به ایران خبر داده است. اما ورود تمام این هواپیماها منوط به صدور مجوز توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا است.



# آسمان ایران از آن کیست؟

## بوئینگ یا ایرباس؛ دو سناریوی قراردادهای هوایی

### بمانجان ندیمی

خبرنگار

بهمین ماه ۱۳۹۴ بود که رئیس‌جمهوری ایران به همراه هیئتی بلندپایه متشکل از سیاسیون و فعالان اقتصادی، تهران را به مقصد فرانسه و ایتالیا ترک کرد. این سفر دستاوردهای قابل توجهی داشت که از جمله آنها تفاهم‌نامه ایران‌ایر یا ایرباس برای خرید ۱۱۸ فروند هواپیما از این شرکت فرانسوی است. تفاهم‌نامه‌ای که اگرچه نوید روزهای خوبی را در ناوگان هوایی می‌داد اما برخی از منتقدان نیز از آن به عنوان اسراف منابع کشور یاد کردند. پس از آن صحبت از شرکت ایتالیایی ای‌تی‌آر به میان آمد که حدود ۵۰ درصد سهام آن متعلق به شرکت فرانسوی ایرباس است. این شرکت، در زمینه ساخت هواپیماهای کوچک تخصص دارد و قرار است هواپیماهای آن در پروازهای داخلی مورد استفاده قرار گیرد. خرید ۲۰ فروند هواپیما از این شرکت نیز موجب شد سبد خرید هوایی ایران سنگین‌تر شود. البته پرونده ناوگان هوایی ایران با امضای این دو تفاهم‌نامه بسته نشد و این بار بوئینگ آمریکا هم خواستار ورود به آسمان ایران بود. هرچند در ابتدا، مذاکرات این شرکت با ایران‌ایر در حد یک شایعه مطرح شد اما مقامات وزارت راه مهر تایید بر این شایعات زدند و از اشتیاق بوئینگ‌ها برای همکاری با ایران خبر دادند.

اما یک مانع بزرگ بر سر راه امضای قراردادهای ایران‌ایر با شرکت‌های ایرباس، ای‌تی‌آر و بوئینگ وجود دارد و آن، تایید وزارت خزانه‌داری آمریکا برای فروش هواپیما به ایران است. هرچند با اجرای برجام و لغو تحریم‌ها، انتظار می‌رفت تمام موانع برای همکاری شرکت‌های خارجی با ایران برداشته شود اما این بار امریکایی‌ها برای اعمال محدودیت همکاری با ایران، از در دیگری وارد شدند و شرکت‌هایی را که بخشی از قطعات خود را در این کشور تولید می‌کنند برای همکاری با ایران، ملزم به گرفتن اجازه‌نامه از اوفک کردند. البته در این مدت، شرکت‌های طرف قرارداد ایران (ایرباس و ای‌تی‌آر) همچنان به بررسی زوایای مختلف تفاهم‌نامه امضاشده پرداختند و در حال تدوین پیش‌قرارداد بودند. نمایندگان از سوی این شرکت‌ها در چند نوبت به ایران آمدند و بندهای مختلف این تفاهم‌نامه را به لحاظ فنی و حقوقی بررسی کردند.

هرچند مقامات مسئول ایرانی از ورود هواپیماهای ایرباس آن هم قبل از آغاز سال جدید به ایران خبر داده بودند اما این وعده محقق نشد. البته با نگاهی به تاریخ تحویل سفارش‌های ایرباس، می‌شد حدس زد که به این زودی نمی‌توان شاهد حضور این هواپیماها بر فراز آسمان ایران بود؛ اما تاخیر در تایید اوفک برای نهایی شدن قراردادهای هوایی نیز این گمانه‌زنی را به یقین تبدیل کرد. به گونه‌ای که با گذشت حدود ۶ ماه از امضای تفاهم‌نامه با ایرباس، نه تنها هواپیماهای جدید به ایران وارد نشد بلکه همچنان مذاکرات برای انعقاد قرارداد ادامه دارد و خبری هم از صدور اجازه اوفک نیست.

از سویی رقیب بزرگ ایرباس یعنی بوئینگ آمریکا نیز برای فروش هواپیما به ایران با مقامات ایرانی وارد مذاکره شده است. اما این شرکت هواپیمایی نیز در انتظار تایید اوفک به سر می‌برد. شرکت بوئینگ آمریکا اعلام کرده است که به‌زودی قرارداد فروش ۱۰۰ فروند هواپیمای مسافربری به ایران را نهایی می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد زمین بازی بین دو شرکت فرانسوی و امریکایی تقسیم شده است.

برخی از گمانه‌زنی‌ها حاکی از آن است که خرید ایران از ایرباس صرفاً به دلیل تحریک رقیب امریکایی این شرکت، یعنی بوئینگ بوده است و مذاکره با بوئینگ نیز به گونه‌ای امتیازگیری از ایرباس است. به هر صورت به نظر می‌رسد با توجه به نیاز ناوگان هوایی ایران به خرید هواپیماهای جدید، رقابت این دو شرکت می‌تواند به سود ایران باشد و قدرت چانه‌زنی ایرانی‌ها را افزایش دهد.

اما در این میان نمی‌توان سنگ‌اندازی‌های آمریکا را نیز نادیده گرفت. برخی از مقامات امریکایی بر این باورند که خرید ایران از بوئینگ می‌تواند به افزایش اشتغال در آمریکا کمک کند. از این رو خوش‌بینانه به این مذاکرات نگاه می‌کنند. اما برخی دیگر به شدت با فروش هواپیما به ایران مخالف هستند. به گونه‌ای که اخیراً گروه صهیونیستی بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها که از منتقدان سرسخت توافق هسته‌ای و طرفدار اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران است، نامه‌هایی را با امضای ده‌ها چهره امنیت ملی آمریکا ترتیب داده که در آنها نسبت به فروش هواپیما به ایران ابراز نگرانی شده و وعده داده شده است که کنگره فشار بیشتری در این باره به دولت آمریکا اعمال می‌کند. همچنین برخی از مصوبه‌های آمریکا حاکی از ایجاد موانع بر سر راه همکاری خارجی‌ها با ایران است.

بنابراین قراردادهای هوایی ایران با دو سناریو مواجه است. اول اینکه صدور مجوز توسط اوفک در دولت اوباما اتفاق نخواهد افتاد و باید در دولت آینده آمریکا مورد بررسی قرار گیرد که در این صورت باید در انتظار رویکرد رئیس‌جمهوری جدید آمریکا نسبت به ایران باشیم.

سناریوی دوم به رقابت بین دو شرکت ایرباس و بوئینگ برمی‌گردد که بر این اساس، وزارت خزانه‌داری آمریکا ترجیح می‌دهد که سود بیشتری نصیب شرکت بوئینگ شود. به همین دلیل امکان دارد دست‌اندازهایی بر سر راه صدور اجازه‌نامه برای فروش هواپیماهای ایرباس به ایران ایجاد کند.

البته به جز سه شرکت نام‌برده، شرکت‌های خارجی دیگر نیز برای فروش هواپیما به ایران اعلام آمادگی کرده‌اند. اخیراً خبرهایی مبنی بر مذاکره با میتسوبیشی ژاپن نیز به گوش می‌رسد. مهم‌ترین دلیل استقبال خارجی‌ها برای همکاری با ایران در این زمینه، به فرسودگی ناوگان هوایی کشور بازمی‌گردد. وزیر راه و شهرسازی بارها اعلام کرده است که ناوگان هوایی ایران برای کسب رقابت‌پذیری در منطقه به ۴۰۰ فروند هواپیمای میان‌برد و دوربرد و ۱۰۰ فروند هواپیمای کوتاه‌برد نیاز دارد. عباس آخوندی، نوسازی ناوگان هوایی کشور را منوط به ورود ۵۰۰ فروند هواپیما به ناوگان هوایی کشور می‌داند.

در حال حاضر ۲۵۰ فروند هواپیما با سن متوسط ۲۰ سال در ناوگان ایران فعال است که به گفته کارشناسان، این متوسط سن باید به ۱۲ سال کاهش یابد. همچنین در حال حاضر فقط ۹ فروند هواپیمای بلندبرد در کشور وجود دارد.

البته عباس آخوندی وعده داده که تا پاییز امسال اولین هواپیماهای جدید به ایران خواهد آمد. این در حالی است که چنانچه قرارداد فروش هواپیمای ایرباس به ایران از سوی اوفک تایید شود، بنا به گفته مقامات مسئول در وزارت راه، حدود ۸ الی ۱۰ سال طول می‌کشد تا سفارش‌های ایران به صورت کامل تحویل داده شود.

البته متولیان این امر نیز از نتیجه‌بخش بودن مذاکرات و طی شدن ۹۰ درصد مسیر برای نهایی شدن قراردادها خبر داده‌اند. گفتنی است که کلیه قراردادها و مذاکرات برای خرید هواپیما توسط شرکت ایران‌ایر صورت گرفته است. هرچند ایرلاین‌های بخش خصوصی نیز بیکار ننشسته‌اند و برای نوسازی ناوگان خود با شرکت‌های خارجی وارد مذاکره شده‌اند. روشی که برای خرید هواپیما از شرکت‌های نام‌برده در پیش گرفته شده است، اجاره به شرط تملیک بوده است. از سوی دیگر برخی از ایرلاین‌های خصوصی نیز برای استفاده از شرایط موجود، به اجاره هواپیما یا خرید هواپیماهای دست‌دوم روی آورده‌اند. به نظر می‌رسد در کنار خرید ایرباس نو که حداقل طی ۱۰ سال وارد ناوگان هوایی کشور می‌شود، به دلیل شرایط مالی نه‌چندان مناسب ایرلاین‌ها، تعدادی هواپیمای کارکرده و اجاره‌ای نیز وارد ناوگان شود و بدین ترتیب نیاز ۵۰۰ فروند هواپیمای کشور تکمیل خواهد شد. ■

قراردادهایی مانند قرارداد خرید هواپیما که نکات بسیار زیاد فنی، حقوقی و مالی دارد، این گونه نیست که در عرض یک الی دو ماه نهایی بشود. در حال حاضر حدود ۹۰ درصد مسائل فنی ما با ایرباس حل شده است. اما هنوز حدود ۱۰ درصد از مسائل فنی باید مورد مذاکره قرار بگیرد.

قائم‌مقام وزیر راه و شهرسازی در امور بین‌الملل در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» بررسی می‌کند

## زوایای پنهان قرارداد با ایرباس



نیمه دوم سال گذشته بود که تفاهم‌نامه هوایی بزرگ ایران با ایرباس فرانسه منعقد شد و سایر شرکت‌های هواپیمایی نیز برای ورود به بازار ایران مشتاقانه وارد مذاکره شدند. اما تاخیر در ورود هواپیماهای جدید این شبهه را به وجود آورده است که این تفاهم‌نامه‌ها هیچ‌گاه به قرارداد تبدیل نخواهند شد. در گفت‌وگوی پیش رو، قائم‌مقام وزیر راه و شهرسازی در امور بین‌الملل، به چرایی تاخیر در انعقاد قراردادهای نهایی پرداخته است. اصغر فخریه کاشان همچنین از اشتیاق بوئینگ برای همکاری با ایران می‌گوید و به انتقاد برخی از افراد در خصوص خرید هواپیما از ایرباس پاسخ می‌دهد. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

در بحث ایرباس  
با یک پیش‌نویس  
قرارداد ۵۰۰  
صفحه‌ای روبه‌رو  
هستیم که پر از  
نکات حقوقی است  
و باید حقوق دانان  
و مشاوران حقوقی  
ایرانی آنها را  
بررسی کنند. در  
بعضی از موارد  
نیز لازم است که  
از مشاوران حقوقی  
خارجی خاص  
هواپیما، استفاده  
بشود

سوال ما در مورد تفاهم‌نامه‌های هوایی است که سال ۹۴ منعقد شده است. یا گذشت چند ماه از ماجرا، هنوز خبری از بستن قرارداد نیست. بسته و گریخته خبرهایی مبنی بر اینکه در حال بررسی بندهای تفاهم‌نامه هستند به گوش می‌رسد. حتی شاهد این هستیم که از طرف ایرباس گروه‌های مختلفی به ایران می‌آیند و این تفاهم‌نامه‌ها را از زوایای مختلف بررسی می‌کنند. به نظر شما آیا به این قراردادهای می‌شود امیدوار بود یا خیر؟ در ابتدا خطاب به کسانی که می‌گویند ما با ایرباس قرارداد امضا کرده‌ایم می‌گویم که ما در سال گذشته قراردادی را امضا نکردیم. صرفاً تفاهم‌نامه‌هایی در این حوزه به امضا رسید و بر اساس آن تفاهم‌نامه‌ها، قرار شد طرفین آنها را تبدیل به قرارداد کنند. قراردادهایی مانند قرارداد خرید هواپیما که نکات بسیار زیاد فنی، حقوقی و مالی دارد، این گونه نیست که در عرض یک الی دو ماه نهایی بشود. تمام اجزای هواپیما را که شما مشاهده می‌کنید، اعم از رنگ بدنه آن تا اتاق و صندلی، نوع موتور، تجهیزات نمایشی آن، آشپزخانه و موارد دیگر، همگی باید به صورت جداگانه مورد مذاکره قرار گیرد و تعیین شود. بنابراین کار بسیار سنگینی است. من امروز به شما می‌توانم بگویم که حدود ۹۰ درصد مسائل فنی ما با ایرباس حل شده است. اما هنوز حدود ۱۰ درصد از مسائل فنی باید مورد مذاکره قرار بگیرد. علت هم این است که ایرباس خودش موتور هواپیما، صندلی و تجهیزات آشپزخانه نمی‌سازد. بنابراین وقتی که می‌خواهیم از لحاظ فنی انتخابی داشته باشیم، ناچار هستیم که هم با ایرباس مذاکره کنیم که فروشنده هواپیما به ماست و هم با سازنده‌ای که این تجهیزات را می‌سازد. نه فقط برای انتخاب نوع و تعیین قیمت آن، بلکه برای خدمات پس از فروش آن نیز باید این مذاکرات انجام شود. شما اگر بخواهید که در هواپیما کمربند یا صندلی، آشپزخانه، موتور یا قطعات یدکی تعمیر بشود، همه اینها به مذاکرات طولانی با بیش از چندصد تولیدکننده نیاز دارد که زمان می‌برد.

در بحث‌های حقوقی این مذاکرات به چه صورت و با چه محوریتی در جریان است؟

بحث‌های حقوقی امثال این قراردادهای بسیار طولانی است. در بحث ایرباس با یک پیش‌نویس قرارداد ۵۰۰ صفحه‌ای روبه‌رو هستیم که پر از نکات حقوقی است و باید حقوق دانان و مشاوران حقوقی ایرانی آنها را بررسی کنند. در بعضی از موارد نیز لازم است که از مشاور حقوقی خارجی خاص هواپیما، استفاده بشود. این گونه نیست که هر مشاور حقوقی داخلی یا خارجی بتواند اظهار نظر کند. هر رشته‌ای مثل دریا، هوا، خودرو، موشک و... امروزه به حدی تخصصی شده که مشاوران حقوقی خاص خودش را دارد. بحث مالی آن هم یک مقوله دیگری است. در بحث مالی نه تنها باید با ایرباس مذاکره شود، بلکه باید با فایناسرها و کسانی که تامین‌کننده این پول هستند، نیز پای میز مذاکره رفت. قراردادهای این بخش هم صد الی دویست صفحه است که باز همین پروسه را باید طی کند. باید نظر بانک مرکزی و دستگاه‌های دولتی و اجرایی کشور در این خصوص تامین شود. مثلاً فرض کنید در مورد مسائل فنی، در حال حاضر معاونت فناوری ریاست جمهوری نیز درگیر کار شده و باید با آنها نیز هماهنگ باشیم. تلاش ما این است که در مورد بخش‌هایی از کار که در داخل کشور می‌تواند انتقال تکنولوژی انجام بشود، با سازندگان، تولیدکنندگان و دانشگاه‌های کشور هماهنگ شود. وقتی که شما همه این ابعاد را در نظر بگیرید، متوجه خواهید شد که چرا

این روند طول می‌کشد. در کنار همه این موارد هم باید اضافه کنیم که مسئله‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه دولت آمریکا باید مجوز بدهد. آنها هم سخت‌گیری‌های خودشان را دارند. شاید تحت فشار هم قرار بگیرند. در نتیجه این گونه است که می‌بینید که به طور لاینقطع از سال گذشته تا به حال مذاکراتی مستمر با فروشنده‌گان، وام‌دهندگان، تعمیرکاران و خود شرکت ایرباس انجام شده که شاید هنوز به قرارداد نهایی نرسیده‌ایم اما این کار به آخرش رسیده است و امیدواریم هر چه زودتر مسائل مورد اختلاف ما رفع بشود. البته آن مسائل هم خیلی طبیعی است؛ قراردادی و فنی و مالی است و اگر حل بشود ان شاءالله قرارداد را امضا می‌کنیم.

در بین صحبت‌ها بتان اشاره‌ای به تایید اوفک داشتید. یک گمانه‌زنی وجود دارد، مبنی بر اینکه به دلیل ورود بوئینگ به این بازی، وزارت خزانه‌داری آمریکا ترجیح می‌دهد اگر منفعتی هم باشد، به بوئینگ برسد که یک شرکت هواپیمایی آمریکایی است و شاید تایید قرارداد ایرباس را به این دلیل دارد به تعویق می‌اندازد. نظر شما در این مورد چیست؟  
بنده سخن گوی اوفک نیستم و نمی‌دانم که اوفکی‌ها چگونه فکر می‌کنند. هر کس دیگری هم که این صحبت‌ها را می‌کند، احتمالاً حدس و گمان است. به خصوص اینکه ما با بوئینگ هم در حال مذاکره هستیم. مذاکرات ما پیشرفته است. نمی‌دانم به خاطر این است یا خیر. اما اوفک تحت فشار دستگاه‌های مختلفی قرار دارد.



را نخرید و بروید نان بخرید، آیا برای خرید نان پولی داریم یا اینکه از نان خریدن درآمدی را حاصل می‌کنیم که بتوانیم پول نان را بدهیم؟ این یک نکته است. ما در حال حاضر چهار، پنج میلیارد دلار داریم به شرکت‌های هواپیمایی می‌دهیم که مربوط به کشورهای اطراف ما هستند، برای اینکه مسافران ایرانی را به سایر نقاط دنیا ببرند. اگر ۲۵ درصد چهار، پنج میلیارد دلار را صرف خرید هواپیما کنیم و به جای اینکه هواپیماهای دیگر مسافران ما را ببرند، ۲۵ درصد یا ۳۰ درصد از این سهم از آن ایرانی‌ها شود، نه تنها صاحب هواپیما می‌شویم، بلکه به

جای آنکه پول را به خارجی بدهیم به داخلی می‌دهیم و تازه برای ما ارزان‌تر هم تمام خواهد شد. سوخت هواپیماهای موجود کشور ۳۰ درصد بیشتر از هواپیماهای نواست که این هم یک نوع تحمل هزینه است. هواپیماهای موجود کشور وقتی که پرواز می‌کنند، مانند ماشین پیکالی است که مربوط بیست الی سی سال پیش است. صد کیلومتر که با آن می‌روید باید روی آن تعمیر انجام بدهید. در حالی که هواپیماهای نو ممکن است هزاران کیلومتر برود و هیچ تعمیری نیاز نداشته باشد. بعد از آن هم بحث امنیت و عزت مردم و اقتدار است. وقتی که از اقتصاد مقاومتی صحبت می‌کنیم، این است که در مقابل بعضی از چیزها مصونیت داشته باشیم. اگر که ناوگان هوایی کشور زمین‌گیر باشد، ما آسیب‌پذیر هستیم. برای جابه‌جایی مسافران باید به کشورهای دیگر رجوع کنیم. کدامیک از اینها مقاومت را بیشتر می‌کند؟ اینکه ما هواپیماهای خودمان را داشته باشیم و کشور بتواند در مقابل زورگویی‌ها و سختی‌هایی که برای ما ایجاد می‌کنند، مقاومت کند یا اینکه دستمان به سوی دیگران دراز شود؟ بنابراین من فکر می‌کنم که خیلی حساب روشنی دارد. نباید از این زاویه نگاه کنیم. به‌ویژه که در این شرایط این نشان‌دهنده اعتمادی است که دنیا بعد از برجام به ایران می‌کند. یعنی پذیرفته‌اند که ریسک ایران می‌تواند کم و قابل قبول باشد. به گونه‌ای که آن‌ها هواپیما بدهند، ضمانت دولت هم بدهند و بگویند که این مملکت این قدر اعتبار دارد و این قدر محکم است و این توانایی را دارد که این هواپیماها را آپبیرد کند و بتواند هواپیماها را به پرواز درآورد، بهره‌برداری کند و قسط ما را هم پرداخت کند.

**ظرفیت فرودگاه‌های ایران در ارتباط با خریداری این تعداد هواپیما چگونه است؟ آیا برای افزایش ظرفیت این فرودگاه‌ها نیز برنامه‌ای دارید؟**  
این هواپیماها هشت سال طول می‌کشد که به‌تدریج وارد کشور شوند. یعنی از امسال شروع می‌شود و تا هشت سال دیگر ادامه خواهد داشت.

**آیا ما امسال شاهد آن خواهیم بود که هواپیمای جدید وارد کشورمان بشود؟**

بله، بنابراین در این هشت سال نه تنها ما فرودگاه‌های جدید می‌سازیم، بلکه فرودگاه‌هایمان را توسعه خواهیم داد. ظرفیت فرودگاه امام را به هیجده میلیون نفر می‌رسانیم. ظرفیت پذیرش هواپیماهای آن را زیاد می‌کنیم. فرودگاه مهرآباد را گسترش می‌دهیم. فرودگاه‌های اهواز، مشهد، اصفهان و چابهار را توسعه می‌دهیم. بخشی از این هواپیماهای کوچک که می‌آیند، اینها در فرودگاه‌های موجود ظرفیت دارند. خیلی از فرودگاه‌های ما با ۱۰ الی ۲۰ درصد ظرفیت دارند کار می‌کنند. طبیعی است که اگر این هواپیماها بیایند مشکلی نخواهیم داشت.

**آیا وقتی که هواپیماهای جدید وارد ناوگان هوایی ما بشوند، کم‌کم هواپیماهای قدیمی را از ناوگان خارج خواهید کرد؟ در این صورت این خروج به چه صورت است؟**

بستگی به این دارد که آن هواپیمای قدیمی چقدر می‌تواند کار بکند. احتمالاً آنها را جابه‌جا می‌کنیم. ممکن است پروازهایی با مسیر دور را با هواپیماهای نو انجام دهیم و در پروازهای با مسیر کوتاه از هواپیماهای قدیمی استفاده کنیم. هواپیماهای قدیمی را تا زمانی که خوب کار می‌کنند، در مسیرهای کوتاهی که در کشور هست، مورد استفاده قرار می‌دهیم. این بسته به مدیریت بهره‌برداری دارد که شرکت هواپیمایی خودش عهده‌دار خواهد بود. ■

### چرا این قراردادها را باید اوفک تایید کند؟

واقعیت این است که درصدی از این تجهیزات، تجهیزات آمریکایی است. از سوی دیگر شرکت‌های ایرباس و غیره هنوز نیاز به این دارند که برای صادرات تجهیزات آمریکایی مجوز را بگیرند. و این چیز عجیبی نیست. هنوز به دلیل سایر تحریم‌هایی که برای ما وجود دارد، فروشندگان ناچار هستند که مجوز اوفک را بگیرند. البته بر اساس برجام، ایران اجازه دارد با شرکت‌های خارجی وارد مذاکره شود.

### در مورد مذاکراتی که با بوئینگ داشته‌اید می‌توانید توضیحاتی بفرمایید؟ الان این مذاکرات در چه مرحله‌ای است؟ آیا بوئینگ‌ها بازار ایران را تا این حد جذاب می‌بینند که بخواهند وارد بازار بشوند یا خیر؟

بوئینگ‌ها از ایرباس هم فعال‌تر هستند. مذاکرات ما با آنها بسیار خوب بوده است. اگر چه دیرتر مذاکرات را شروع کرده‌اند، اما در همین مدت‌زمانی که مذاکره کرده‌اند، با اشتیاق و فعالیت زیادی دارند کار را دنبال می‌کنند. ما موردی را مشاهده نکردیم که اشتیاقی نداشته باشند. برعکس بسیار مشتاق هم هستند.

### هنوز با ایرباس وارد مرحله انعقاد قرارداد نشده‌اید؟ گفتید که ۱۰ درصد از مذاکرات باقی مانده است؟

خیر، هنوز قراردادی را امضا نکرده‌ایم و هنوز ۱۰ درصد از مذاکرات باقی مانده است.

### وضعیت قرارداد شما با ای تی آر چگونه است؟

با ای تی آر و ایرباس در یک شرایط هستیم. مذاکرات قراردادی ما با این شرکت هم همچون ایرباس است. چون ۵۰ درصد ای تی آر مربوط به ایرباس است و ۵۰ درصد دیگر آن هم مربوط ایتالیایی‌ها است. آنها هم از کاری که ما با ایرباس داریم انجام می‌دهیم، تقلید می‌کنند.

### آیا آنها هم منتظر تایید اوفک خواهند ماند؟

بله، آنها هم منتظر هستند.

### در این میان بحث ژاپنی‌ها هم مطرح شده است. آیا در این مورد مذاکراتی داشته‌اید؟ آیا هیئتی از ژاپن برای مذاکره در این خصوص آمده است یا خیر؟

هواپیمایی که از ژاپن مد نظر ماست، مشابه ای تی آر است. از بعضی جهات شاید از ای تی آر هم بهتر باشد. ولی در رده هواپیماهای هفتاد الی صد نفره است. ما مذاکراتی را داشته‌ایم، اما هنوز منجر به تفاهم‌نامه‌ای نشده است. پیشنهادهایی داده‌ایم، آنها هم بسیار اشتیاق نشان داده‌اند. دولت ژاپن هم مایل به این همکاری است. در سفری هم که بنده به ژاپن داشته‌ام، این علاقه‌مندی را مشاهده کردم. ما شرایط خودمان را گفته‌ایم و منتظر هستیم که پروپوزال رسمی آنها را دریافت کنیم.

### مذاکرات هوایی ایران پای برخی از جناح‌های سیاسی را نیز برای اظهار نظر به میان کشیده است. برخی از افراد یک سری نقدها را به این قراردادها وارد می‌کنند. به اعتقاد آنها این همه هزینه برای خرید این همه هواپیما نیاز کنونی کشور نیست. یا اینکه آیا تمام قسمت‌های اقتصاد ایران درست است که ما دست به چنین خرید بزرگی می‌زنیم؟ آیا شما به عنوان مقام مسئول می‌توانید به این سؤال پاسخ دهید؟

کسانی که این گونه اظهار نظر می‌کنند، اطلاعات کافی ندارند. اولاً ما پولی برای خرج این هواپیماها نمی‌دهیم. قرار است که این هواپیماها اجازه به شرط تملیک باشند و بیایند وارد ناوگان هوایی شوند و از محل درآمد آن قسط‌هایشان پرداخت شود. اگر کسی فعالیت دیگری را در کشور سراغ دارد که بتواند بدون پول شروع بشود و از محل درآمد آن اقساطش را بازپرداخت کند، حتماً به سمت آن فعالیت برود. یک مورد را به من نشان بدهند که بگویند این گونه است این اظهار نظر مثل این است که کسی که یک تاکسی قسطی را خریداری می‌کند و بعد از محل درآمد آن قسط آن را پرداخت می‌کند، به او بگویند این مینی‌بوس

# ۲۵۰

## فروند هواپیما

با سن متوسط ۲۰ سال در ناوگان ایران فعال است



کسانی که از قراردادهای هوایی انتقاد می‌کنند، اطلاعات کافی ندارند و نمی‌دانند بابت خرید این تعداد هواپیما، پولی به کسی داده نشده است. قرار است که این هواپیماها اجازه به شرط تملیک باشند و بیایند وارد ناوگان هوایی شوند و از محل درآمد آن قسط‌هایشان پرداخت شود





تعلل اوفک برای تایید نهایی قراردادهای هوایی ایران تعمدی است و توجیهی ندارد. طبق تعهدات برجام، امریکایی‌ها ملزم به برداشتن تحریم‌های هوایی بودند و امکان برای فروش هواپیمای نو به ایران وجود دارد.

## دبیر انجمن شرکتهای هواپیمایی از حال این روزهای ایرلاین‌های خصوصی می‌گوید

# ساز ناکوک اوفک



بهمنجان ندیمی

خبرنگار

ایرلاین‌های خصوصی ایران هم قرار است از شرایط پسابرجام و رفت و آمد شرکت‌های هواپیمایی بزرگ به ایران، سود ببرند. با توجه به اینکه بیشتر مذاکرات در بخش هوایی، در دولت در حال انجام است، از دبیر انجمن شرکتهای هواپیمایی حال و هوای ایرلاین‌های خصوصی را جویا شدیم. مقصود اسعدي سامانی از تلاش بخش خصوصی در این زمینه سخن گفته و از تاخیر اوفک برای نهایی کردن قراردادهای هوایی به عنوان مانع بزرگ در پیشرفت مذاکرات یاد کرده است. وی همچنین به سرمایه ایرلاین‌های خصوصی اشاره دارد و مصوبه وزارت راه در مورد کفایت سرمایه را مورد بررسی قرار داده است. در این گفت‌وگو، به اجاره هواپیمای نیز اشاره شده است. در ادامه صحبت‌های وی با ماهنامه «آینده‌نگر» رami خوانید.

هوایی دارد، بتوانند از این شرایط استفاده کنند و در جهت افزایش و نوسازی ناوگان اقدام کنند که متأسفانه در این ارتباط به نتیجه روشنی نرسیده‌ایم. البته مذاکرات بر اساس توافقات منعقدشده با ایرباس و بوئینگ صورت گرفته است و در بخش خصوصی و دولتی در حال انجام دادن مذاکرات فنی و مالی هستند. شرکتهای فروشنده که مقید به گرفتن مجوز اوفک شده‌اند، پیگیر مجوز هستند؛ اما متأسفانه همان‌طور که گفتیم، این کار با تاخیر مواجه شده است. اما کارهای فنی و عملیاتی مالی که باید در قراردادهای انجام بشود در جریان است.

وزیر راه و شهرسازی در یکی از نشست‌هایی که با شرکتهای هواپیمایی داشتند از عملکرد ایرلاین‌های خصوصی در شرایط جدید گلهمند بودند که آن طور که انتظار می‌رفت، شرکتهای هواپیمایی برای نوسازی خود اقدام نکرده‌اند. دلیل اصلی این گلهمندی چیست؟ توضیحات لازم در جلسه به آقای وزیر داده شد. عمده این مسائل برمی‌گردد به موانعی که اوفک ایجاد کرده است. قبل از بحث اجرایی شدن برجام، چند شرکت سعی کردند با مکانیزم‌های دیگری ناوگان خود را تجهیز کنند. ولی بعد از اجرایی شدن برجام منوط به گرفتن مجوز از اوفک شدند و خرید یا انتقال هواپیمای پیچیده‌تر شده است. ایشان هم با شناختی که از صنعت دارند، قول داده‌اند که کمک‌های لازم را انجام بدهند و به صورت موردی پرونده‌ها را پیگیری کنند که ان شاءالله به نتیجه برسیم.

دولت در این خصوص چه کمکی می‌تواند به ایرلاین‌های خصوصی بکند؟ آیا این کمک‌ها در زمینه‌های مالی است؟

بیشتر در ابعاد سیاسی موضوع است و رفع موانعی که در مسائل بانکی یا مسائل سیاسی می‌تواند وجود داشته باشد. آنها قول داده‌اند که مساعدت کنند.

در حال حاضر چند ایرلاین خصوصی در کشور فعال هستند؟ ما ۱۵ ایرلاین فعال داریم که به طور مشخص ایران‌ایر، کیش‌ایر و آسمان که دولتی یا وابسته به دولت هستند.

کدام یک قدرتمند هستند و از لحاظ تامین مالی در شرایط خوبی به سر می‌برند؟

بیش از ۵۰ درصد شرکتهای هواپیمایی ما این توانمندی را دارند که در

در حال حاضر بازار گمانه‌زنی‌ها در مورد امضای تفاهم‌نامه با شرکت‌های هواپیمایی خارجی بسیار داغ است. البته این مذاکرات در مورد خرید هواپیمای برای ایران‌ایر بوده است. آیا شرکتهای هواپیمایی بخش خصوصی نیز از این شرایط ایجادشده برای نوسازی ناوگان خود، بهره‌مند شده‌اند؟ در بخش خصوصی و ایرلاین‌های خصوصی چه خبر است؟

در بخش خصوصی هم بعد از اجرایی شدن برجام تلاش‌هایی صورت گرفته است. ایرلاین‌های خصوصی برای انعقاد قرارداد با شرکتهایی که دست‌اندرکار ساخت هواپیمای هستند، وارد مذاکره شده‌اند. منتها آنها نیز با مانع اوفک برخورد کرده‌اند. با اینکه امریکایی‌ها بعد از برجام تحریم هواپیمایی کشور را برداشته‌اند، ولی عملاً کلیه فروشندهگان ملزم شده‌اند که در ارتباط با معاملاتی که با ایران دارند، خودشان را با اوفک هماهنگ کنند. متأسفانه از طرف اوفک مجوزی صادر نشده است و این تعلل و تاخیری که از طرف اوفک در صدور مجوز وجود دارد، به نظر غیرمنطقی می‌آید. طبق تعهدات برجام، امریکایی‌ها ملزم به برداشتن تحریم‌های هوایی بودند و امکان برای فروش هواپیمای نو به ایران وجود دارد. اما تا به حال این اتفاق نیفتاده است.

آیا این تعلل را در خصوص تایید قراردادهای هوایی از سوی اوفک، تعمدی می‌دانید؟

بله تعمدی است، چون صورت مسئله مشخص است. نوع هواپیمای مشخص است، کاربری و کاربرد آن در شرکتهای هواپیمایی مشخص است. هواپیمای غیرنظامی در دنیا بر اساس استانداردهای ایکائو و یاتا کارشان را انجام می‌دهند. به هر حال این تعللی که الان صورت می‌گیرد، غیرمنطقی و غیرقابل توجیه است. معمولاً صدور این اجازه‌نامه چه مدت طول می‌کشد؟

این چیزی است که امریکایی‌ها ایجاد کرده‌اند. رابطه‌ای است که آنها گذاشته‌اند. علی‌القاعده اینکه بررسی فروشنده یا طرف قرارداد اهلیت دارد چیز پیچیده‌ای نیست، به هر حال امریکایی‌ها طرف فروشنده را می‌شناسند، زیر و بم بوئینگ و ایرباس را می‌دانند. از آن طرف هم شرکتهایی که درخواست خرید هواپیمای کرده‌اند، چه بخش خصوصی و چه دولتی، موقعیت و فعالیتشان در این عرصه مشخص است. نکته مهمی در پرونده این شرکتهای هواپیمایی که درخواست خرید هواپیمای داده‌اند وجود ندارد. بنابراین تعللی که در صدور مجوز صورت می‌گیرد، غیرقابل توجیه است و زمان زیادی برای شناخت آنها نیاز نیست. می‌دانستند که شرکتهای دارای چه هویتی هستند و به راحتی می‌توانستند مجوز را صادر کنند.

در حال حاضر شرایط مالی شرکتهای و ایرلاین‌های خصوصی به گونه‌ای هست که بتوانند هواپیمای را خریداری یا اجاره کنند؟

همه شرکتهای را با یک دید نمی‌شود نگاه کرد. برخی از شرکتهای خصوصی ما این توانمندی را دارند که وارد معامله خرید ایرلاین نو بشوند و در این موضوع هم ورود کرده‌اند. همان‌طور که گفتیم آنها نیز به مسئله تایید اوفک برخورد کردند. برخی از شرکتهای خصوصی هم به معنای واقعی ممکن است آن توان لازم را نداشته باشند. در نتیجه به دنبال تامین هواپیمای با هواپیمای دست‌دوم کار کرده هستند. اما در همه عرصه‌ها چه حوزه دولتی و چه خصوصی، این تلاش صورت می‌گیرد. به خصوص بعد از اجرایی شدن برجام این امیدواری در شرکتهای هواپیمایی ایجاد شده بود که با توجه به نیازی که ناوگان

برخی از شرکتهای خصوصی ایرانی این توانمندی را دارند که وارد معامله خرید ایرلاین نو بشوند. اما آنها نیز به مسئله تایید اوفک برخورد کردند. برخی از شرکتهای خصوصی هم که توان لازم را ندارند، به دنبال تامین هواپیمای با هواپیمای دست‌دوم کار کرده هستند.



## فروند هواپیما

نیاز نوسازی ناوگان  
هوایی کشور

بخش نامه‌ای از  
طرف سازمان  
هواپیمایی کشوری  
صادر شده، مبنی بر  
اینکه شرکت‌های  
فعال در زمینه  
هواپیمایی،  
سرمایه‌شان را به  
میزانی که سازمان  
هواپیمایی کشوری  
مشخص کرده  
است، افزایش  
دهند. همچنین  
مدت زمانی را نیز  
برای رسیدن به  
این کفایت سرمایه  
تعیین کرده‌اند.  
اما به نظر می  
رسد رقم تعیین  
شده و مدت زمانی  
که برای رسیدن  
به کفایت سرمایه  
در نظر گرفته‌اند،  
منطقی نیست.  
برسانند

تمامین ناوگان تلاش کنند و آن را به نتیجه برسانند.

### آیا تایید اوفک برای اجاره هواپیما هم نیاز است یا خیر؟ ایرلاین‌های

خصوصی اجاره هواپیما را در دستور کار خود قرار داده‌اند؟

خیر. برای اجاره هواپیما نیازی به تایید اوفک نداریم. این موضوع نیز در دستور کار شرکت‌ها قرار دارد. برخی از شرکت‌های هواپیمایی، هواپیماها را به صورت اجاره‌ای وارد کرده‌اند و در حال استفاده از آنها هستند.

### چند هواپیما به این صورت وارد شده است؟

بعد از اجرایی شدن برجام ما حدود پانزده فروند هواپیما به کشور وارد کرده‌ایم که تعدادی از اینها هم به صورت اجاره‌ای بوده است. کیش ایر دو فروند هواپیمایی اجاره‌ای را وارد ناوگان خود کرده است.

### یکی دیگر از مباحثی که اخیراً مطرح بود، ادغام شرکت‌های هواپیمایی

بوده است. آیا این بحث همچنان مطرح است یا خیر؟ یا اینکه شرکت‌هایی که از لحاظ مالی شرایط خوبی نداشته‌اند، این پیشنهاد را داده‌اند.

این گونه نیست که این موضوع در دستور کار ایرلاین‌ها باشد. ممکن است بعداً به لحاظ شرایط، ادغام ایرلاین‌ها نیز مطرح شود اما در عمل چنین چیزی نیست. چون شرکت‌هایی که در بخش خصوصی کار می‌کنند، علاقه‌مند نیستند که این کار را به صورت ادغام انجام بدهند. الان در حوزه‌هایی که این وضع و سرمایه‌گذاری مشترک هست، به نام استفاده از ظرفیت‌ها به طور هم‌زمان شرکت‌ها این همکاری را با یکدیگر شروع کرده‌اند. در بحث سرمایه‌گذاری، کترینگ را در برنامه کاری خودشان دارند. در بحث‌های آموزشی اگر همه شرکت‌ها بخواهند سرمایه‌گذاری کنند و امکانات آموزشی را فراهم کنند، به سرمایه‌گذاری زیادی نیازمند است. لذا به صورت تفاهم‌نامه و قرارداد، دارند تلاش می‌کنند که از ظرفیت‌های همدیگر استفاده کنند که در این کار نیاز به سرمایه‌گذاری کمتری داشته باشند؛ اینکه بتوانند از توانمندی همدیگر در پیشبرد اهدافشان استفاده کنند. در هفته‌های اخیر یک تفاهم‌نامه بین سه شرکت هواپیمایی معراج، آتا و کیش ایر امضا شد مبنی بر آموزش هواپیماهای مختلف در سایت‌های مختلف که شرکت‌ها در یک زمینه فعالیت بکنند و شرکت‌های دیگر از توانمندی‌های آن شرکت استفاده کنند که خودشان نیاز به برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در آن زمینه نداشته باشند.

### در مورد کفایت سرمایه‌گذاری نیز بحثی مطرح بود و زمانی را برای این

موضوع مشخص کرده بودند؟ آیا ایرلاین‌های خصوصی می‌توانند کفایت سرمایه را برای ماندگاری در زمان تعیین شده داشته باشند یا خیر؟

بخش نامه‌ای از طرف سازمان هواپیمایی کشوری صادر شده، مبنی بر اینکه شرکت‌های فعال در زمینه هواپیمایی، سرمایه‌شان را به میزانی که سازمان هواپیمایی کشوری مشخص کرده است برسانند. در این حوزه از دو بعد باید به موضوع نگاه کنیم. یک بعد اینکه شرکت‌های جدیدی می‌خواهند بیایند و وارد این عرصه بشوند. طبیعتاً باید استانداردهایی را که سازمان هواپیمایی کشوری اعلام می‌کند رعایت کنند. اگرچه ما به آن استانداردها نقد داریم و در جلساتی هم این موضوع را به سازمان هواپیمایی کشوری و آقای وزیر منعکس کرده‌ایم. اینکه دست بخش خصوصی را برای حضور بیشتر در این صنعت، با این رقمی که گذاشته‌اند، می‌بندد. به هر حال شرکت‌های فعال اعتقاد دارند که این شرکت‌ها سال‌ها در نرخ‌های تکلیفی فعالیت کرده‌اند. به لحاظ تکلیفی برخی پروازهای مناطق غیراقتصادی و محروم را انجام داده‌اند و زبان‌های قابل توجهی را متحمل شده‌اند. نرخ خدماتی که دولت در سال‌های گذشته به صورت یک‌طرفه عمل کرده است، هزینه‌های شرکت‌ها را افزایش داده است. از جمله هزینه تعرفه‌های فرودگاهی و افزایش نرخ سوخت که منجر به این شد که این شرکت‌ها دچار زیان شوند یا افزایش ناگهانی نرخ ارز، شرکت‌ها را دچار زیان قابل توجهی کرده است که شرکت‌های هواپیمایی مبالغ قابل توجهی هم به شرکت نفت و هم به شرکت فرودگاهی کشور، همچنین به بانک‌ها بابت تسهیلاتی که

برای خرید هواپیما دریافت کرده‌اند، بدهکار هستند. نوسانات نرخ ارز بدهی آنها را افزایش داده است. بنابراین، اینکه شرکت‌ها را ملزم به این بکنیم که پس از گذشت شش ماه به خاطر آزادسازی بلیت پروازهای داخلی، به میزان کفایت سرمایه برسند، حرکت نابه‌جایی است که به شرکت‌های هواپیمایی تحمیل می‌شود. باید به شرکت‌های هواپیمایی فرصت بیشتری داده شود که بتوانند خودشان را با این اصول تطبیق بدهند و از شرایط آزادسازی نرخ بلیت پروازهای داخلی استفاده کنند و منابع مالی لازم را داشته باشند تا آن چیزی را که مد نظر سازمان هواپیمایی کشوری و وزارت راه و شهرسازی است تامین کنند.

### زمان تعیین شده برای رسیدن ایرلاین‌ها به کفایت سرمایه چقدر بوده

و چه زمانی این فرصت تمام می‌شود؟

این فرصت تا مردادماه بوده است. اما در درخواستی که از جناب وزیر دانشت‌تعمیر، خواستیم زمان بیشتری به شرکت‌های هواپیمایی داده شود. در گزارشی که در جلسه به آقای وزیر داده‌ایم، اعلام کرده‌ایم که اقداماتی را شروع کرده‌ایم اما به نتیجه نهایی نرسیده است. ایرلاین‌ها پیگیر هستند که به آن نقطه‌نظرات تعیین شده برسند. اما نیاز به زمان بیشتری دارند.

### آیا آن میزان سرمایه‌ای که برای کفایت سرمایه در نظر گرفته بودند،

منطقی بود؟

اعتقاد ما این است که این رقم منطقی نیست. چرا که براساس استانداردهایی که به شرکت هواپیمایی داده است، هر شرکت هواپیمایی با پنج فروند هواپیما، باید فعالیت‌های هوانوردی و پروازی خودش را شروع کند. حال با نرخی که در خصوص خرید هواپیما در دنیا وجود دارد، رقم خرید این پنج فروند هواپیما بسیار کمتر از رقمی است که سازمان هواپیمایی کشوری برای کفایت سرمایه تعیین کرده است. رقمی که سازمان هواپیمایی کشوری تعیین کرده است، یکصد میلیون دلار یعنی سیصد و پنجاه میلیارد تومان است. اگر بخواهیم پنج فروند هواپیمای ساخت سال ۲۰۰۰ تامین کنیم، رقم آن کمتر از این رقمی که گفته‌اند خواهد بود. به هر حال ما نقطه‌نظر اتمان را خدمت دوستان در سازمان هواپیمایی کشوری و وزارت راه و شهرسازی اعلام کرده‌ایم.

### مذاکراتی که شرکت‌های هواپیمایی خصوصی با خارجی‌ها داشتند، با

کدام شرکت‌ها بوده است؟ اسم بعضی از شرکت‌ها خیلی مطرح می‌شود، همچون ایرباس، بوئینگ، ای تی آر و جدیداً شرکت ژاپنی میتسوبیشی. شما بیشتر با کدام یک از این شرکت‌ها مذاکره داشته‌اید؟

بعد از اجرایی شدن برجام همه شرکت‌های مطرح سازنده هواپیما در دنیا، از جمله ایرباس، بوئینگ، بمبایدر، امبرایر، میتسوبیشی ژاپن، ای تی آر، ال آر جی، سوخوی روسیه و... برای مذاکره و همکاری با ایران ابراز علاقه کرده‌اند. جلساتی هم با مدیران شرکت‌های هواپیمایی ایران داشته‌اند. به هر حال توانمندی‌ها و قابلیت‌های خودشان را در ارتباط با فروش هواپیما به ایران اعلام کرده‌اند. می‌توانم بگویم که همه شرکت‌های هواپیماسازی دنیا با توجه به نیازی که کشور ما به هواپیمای تازه دارد وارد این بازار شده‌اند. چون بازار ایران را بازار بکری می‌دانند و این را فرصت خوبی برای سرمایه‌گذاری می‌بینند. اینها صحبت‌هایی داشته‌اند، اما متأسفانه همه اینها منوط به صدور مجوز اوفک است که انجام نشود.

### پس هیچ‌یک از این شرکت‌های خصوصی ایرانی و خارجی

تفاهم‌نامه‌ای امضا کرده‌اند؟

یکی از شرکت‌های خصوصی تفاهم‌نامه‌ای امضا کرده است. اگر شرکت آسمان را خصوصی تلقی کنیم، این شرکت نیز تفاهم‌نامه‌ای امضا کرده است. اما هنوز به نتیجه‌ای نرسیده‌اند.

### آیا در ایرلاین‌ها شرکت‌هایی به‌جز خصوصی و دولتی داریم؟

بله، این شرکت‌ها به صورت خصوصی اداره می‌شوند، ولی سرمایه آنها شاید شبه‌دولتی تلقی بشود. این شرکت‌ها درست است که ماهیت خصوصی دارند، ولی وابسته به دولت هستند. ■

# کار آفرین

## خطشکنان کارآفرینی

در این شماره هم مجله آینده‌نگر به بررسی زندگی کارآفرینان ایرانی و خارجی پرداخته است. کارآفرینانی که هر کدام سبک و سبب‌یابی نو به جای گذاشته و مسیری جدید در اقتصاد و تولید را بنا نهاده‌اند. افرادی از جمله عباسعلی قصابی، حسن تفضلی و خاندان کریمی تفرشی که سالیان سال است ایده‌های نو را در تولید به کار برده و انقلابی در اقتصاد به پا کرده‌اند.



نگاهی به زندگی عباسعلی قصابی، بنیان گذار کارخانه چینی زرین

## مرد تولید ظروف چینی و سرامیک صنعتی در ایران



پس از آن او برای ادامه تحصیل راهی آلمان شد و با توجه به علاقه‌اش به کار سنتی خانوادگی یعنی سفالگری و سرامیک‌سازی در دانشگاه دولتی نورنبرگ (شهر نورنبرگ، قلب صنایع چینی در کشور آلمان) رشته سرامیک خواند. خود او در گفت‌وگو با مجله تجارت فردا گفته: «استش وقتی می‌دیدم که به دلیل سنتی بودن فرآیند کار، پدرم زیر فشار قرار دارد، فکر کردم بهتر است در این رشته درس بخوانم تا بتوانم به کسب‌وکار خانوادگی رونق تازه‌ای ببخشم. من برای اینکه به پدرم قوت قلب بدهم، در دوره دبیرستان قول دادم کار ایشان را ادامه بدهم. به همین دلیل وقتی در رشته مهندسی سرامیک فارغ‌التحصیل شدم و در سال ۱۳۵۰ به ایران برگشتم، به کارگاه پدر رفتم و کنار ایشان قرار گرفتم. به هر حال تحصیل در آلمان باعث شد که من پیوند عمیق‌تری با کسب‌وکار خانوادگی‌ام پیدا کنم و گزینه ممکن بود هرگز وارد این کار نشوم.»

تحصیل در رشته سرامیک برای عباسعلی قصابی دستاوردهای بسیاری داشت و در آینده زندگی‌اش نقش بسیار پررنگی بازی کرد و باعث شد او به صورت علمی و پیشرفته با خواص مواد و خط تولید صنعتی سرامیک و ظروف چینی آشنا شود و همین آموخته‌ها زمینه را برای راه‌اندازی کارخانه صنعتی تولید ظروف سرامیک و چینی فراهم کند. در واقع او در دوران تحصیل دانشگاهی ایرادهای روش سنتی تولید ظروف سفالی و سرامیکی را آموخت و برای آنها راهکارهایی پیدا کرد.

او با برگشت از فرنگ ابتدا کارگاه کوچک پدری را گسترش داد و بعد تغییراتی در تکنولوژی کارگاه ایجاد و ماشین‌آلات جدید خریداری و تلاش کرد با استفاده از روش‌هایی که آموخته بود، تولیدات جدید داشته باشد؛ در واقع می‌توان گفت او نخستین کسی بود که تولید سرامیک را در کشور

شهر نطنز باغ‌شهری تاریخی است که بیشتر به دلیل تحفه خوردنی‌اش که گلایی باشد شناخته می‌شود اما در کنار این سوغات خوشمزه، این شهر را باید شهر سفال‌های منحصر به فردی هم دانست که چند هزار سال است در این شهر تولید می‌شوند و ویژگی‌شان این است که نه با خاک رس که با سیلیس (ماده اولیه تولید شیشه و بلور) شکل می‌گیرند. در شهر تاریخی نطنز البته حالا کارگاه‌های سفالگری معدودی باقی مانده ولی در دهه‌های قبل رد کارگاه‌های بسیاری را در این شهر می‌شد گرفت که یکی از آنها متعلق به خانواده قصابی بود. یکی از خانواده‌های قدیمی و مشهور نطنز که چند نسل از آنها استادکاران به نام سفالگری بودند و نام خانوادگی‌شان هم از قصاب که به معنی «کاسه‌ساز» است، گرفته شده. خانواده‌ای که نقش بسیار مهمی در راه‌اندازی واحدهای صنعتی تولید ظروف چینی و سرامیک در کشور داشتند و اولین واحد را توسط مهندس عباسعلی قصابی راه‌اندازی کردند. سابقه فعالیت در حوزه سفالگری در خانواده قصابی حداقل به بیش از ۱۲۰ سال پیش بازمی‌گردد؛ پدر و پدربزرگ مهندس عباسعلی قصابی در این صنعت فعال بودند و ظروف سفالینه و سرامیک سیلیس تولید می‌کردند و در این کار پیشگام بوده‌اند و هم‌اکنون نیز آثار کاشی‌کاری و سرامیک‌سازی پدربزرگ او (غلامرضا قصاب) در گوشه و کنار شهر نطنز به‌خصوص بناهای تاریخی همچون مسجد جامع و حمام‌ها و مدارس قدیمی دیده می‌شود.

عباسعلی قصابی متولد ۱۳۲۶ در شهر نظر است، او از کودکی با کار سفالگری آشنا شد و به کارگاه سفالگری پدرش می‌رفت و به گفته خودش گل‌بازی می‌کرد؛ پدر او اهل ذوق، هنر و عاشق کارهای هنری و صنعتی بود. ظروف و اشیای زیبایی می‌ساخته و به بازار عرضه می‌کرده و بعضی از این آثار حتی به کشورهای دیگر مثل آمریکا صادر می‌شده‌اند. البته بعدها به دلیل شرایط تولید و سیاست‌های دولت کارگاهش متوقف می‌شود و با تغییراتی در کار تولید کاشی بهداشتی را با تکنولوژی‌های اولیه و ساده شروع می‌کند.

با آغاز دوره دبیرستان، سال ۱۳۳۹ مهندس قصابی برای ادامه تحصیل به تهران سفر و در مدرسه شبانه‌روزی البرز ثبت‌نام کرد و تا سال ۱۳۴۵ که دیپلم گرفت در این مدرسه محصل بود.

با وجود اینکه پیشینه تولید انواع ظروف سفالی و سرامیکی در کشور به چند هزار سال می‌رسد ولی هم‌اکنون ۶۰ درصد خاک، انواع رنگ‌ها، مواد نسوز و لوازم کمکی صنعت تولید ظروف چینی از خارج وارد می‌شود

قصابی نخستین کسی بود که تولید سرامیک را در کشور تغییر داد و صنعتی کرد.



عباسعلی قصابی در شهر نطنز متولد شد، او از کودکی با کار سفالگری آشنا شد و به کارگاه سفالگری پدرش می‌رفت؛ خانواده او از سفالگران و سرامیک‌سازان به نام شهر نطنز بودند که با سیلیس ظروف تولید می‌کردند.

اولین گام‌ها برای راه‌اندازی کارخانه تولید چینی در اصفهان و در کنار جاده مبارک برداشته شد ولی به دلیل انقلاب و تحولات سیاسی و البته فوت پدر کار برای مدتی متوقف شد تا اینکه از سال ۱۳۶۱ همه چیز دوباره کلید خورد.



۱۳۵۴

۱۳۴۵



۱۳۲۶

دیپلم خود را در تهران و مدرسه البرز گرفت و برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و در رشته سرامیک تحصیل کرد و تجربه‌های بسیاری به‌دست آورد که در سال‌های بعد برای راه‌اندازی واحد صنعتی تولید چینی و سرامیک کمک بسیاری به او کرد. عباسعلی قصابی با پایان تحصیل ۱۳۵۰ به ایران بازگشت.



در طول این سال‌ها مهندس عباسعلی قصابی به پاس بیش از نیم قرن فعالیت در صنعت بارها به عنوان کارآفرین برتر کشور و مرد سال صنعت شناخته شده از جمله در مراسم امسال روز صنعت (که ۱۹ تیر برگزار شد) به عنوان یکی از ۶ پیشکسوت صنعتی کشور معرفی شد.

## روند نام‌گذاری چینی زرین

در یکی، دو سال اول راه‌اندازی کارخانه تولید ظروف چینی چون همه چیز به نام خود مهندس قصابی بود عملاً تولیدات این مجموعه به نام چینی قصابی شناخته می‌شد ولی بعد از مدتی چون کارخانه کنار شهر فلاورجان بود نام چینی فلاورجان روی آن گذاشته شد اما به دلیل اینکه مسیر رفتن به فلاورجان از اصفهان با مسیر کارخانه متفاوت بود و کامیون‌ها به مشکل برمی‌خوردند، دوباره نام کارخانه را تغییر دادند و این بار چینی زرین گذاشتند، نامی که حالا آوازه بسیار دارد.

هتل‌ها و... ظروف چینی تولید می‌کند. این مجموعه صنعتی در طول بیش از سه دهه فعالیت رسمی (با در نظر گرفتن شروع فاز اول کار کارخانه از سال ۱۳۶۶) تاکنون موفقیت‌های بسیاری کسب کرده است و بیش از ۱۰۰ لوح تقدیر و گواهی‌نامه بین‌المللی دریافت کرده است؛ از جمله گواهی‌نامه بین‌المللی ایزو و گواهی‌نامه‌های واحد نمونه صادراتی و صنعتی کشور، حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و صنعت سبزی. در طول این سال‌ها خود مهندس عباسعلی قصابی نیز به پاس بیش از نیم قرن فعالیت صنعتی در کشور بارها به عنوان کارآفرین برتر کشور و مرد سال صنعت شناخته شده، از جمله در مراسم امسال روز صنعت (در ۱۹ تیر) که به عنوان یکی از شش پیشکسوت صنعتی کشور معرفی شد. در کنار فعالیت‌های صنعتی، عباسعلی قصابی اهمیت بسیاری برای فعالیت‌های تشکلی و مسئولیت اجتماعی قایل است و از همین روست که در تشکلی‌های مختلف همچون اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی، انجمن مدیران صنایع و اتاق مشترک ایران و آلمان عضویت دارد و سال‌های بسیاری است که ریاست انجمن صنایع چینی ایران را بر عهده دارد. او حضوری فعال هم در خیریه‌های مختلف درمانی و دانشجویی دارد. براساس نوشته سایت رسمی شرکت چینی زرین، هم‌اکنون بیش از ۱۲۰۰ نفر به صورت مستقیم در این مجموعه کار می‌کنند و حالا نسل چهارم خانواده قصابی مشغول پیشبرد اهداف این شرکت هستند. عباسعلی قصابی در گفت‌وگوها با مجله تجارت فردا گفته: «هن هیچ‌وقت احساس نکردم که شکست خوردم. ولی اگر موارد و موانع قانونی، اداری و بوروکراسی فرا راه توسعه صنایع ایران نبود به‌تنبهایی حداقل ۱۰ کارخانه دیگر در ابعاد چینی زرین احداث کرده بودم. متأسفانه مشکلاتی که در مسیر توسعه صنعتی و توسعه اقتصادی وجود داشته و دارد من را از اقدامات بیشتر بازداشته است.»



عباسعلی قصابی در میان همکلاسی‌هایش در دانشگاه نورنبرگ آلمان

تغییر داد و صنعتی کرد. در آن زمان که عمده واردات چینی از ژاپن، ایتالیا و آلمان صورت می‌گرفت، در کارگاه مهندس عباسعلی قصابی حدود ۵۰ کارگر فعالیت و محصولاتی تولید می‌کردند که قابل رقابت با بازارها بود و کم‌کم مورد استقبال قرار گرفت و همین دلیلی شد تا او به فکر توسعه کار و راه‌اندازی واحد جدیدی بیفتد؛ اما چون در شهر نطنز و بافت قدیمی این شهر امکانی برای توسعه کارگاه و راه‌اندازی واحد جدید وجود نداشت، او تصمیم گرفت این کارخانه را در اصفهان و در مسیر عبور خط لوله انتقال گاز طبیعی احداث کند تا به‌سادگی بتواند انرژی مورد نیاز برای کوره‌ها و تولید محصولات را تامین کند. راه‌اندازی این واحد در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ در جاده مبارکه کلید خورد ولی با نزدیک شدن به زمان انقلاب و تحولات سیاسی و همچنین فوت پدر مشکلاتی به وجود آمد و برای مدتی فعالیت‌ها محدود و حتی متوقف شد تا اینکه سال ۱۳۶۱ کار به صورت جدی از سوی مهندس عباسعلی قصابی از سر گرفته شد. خود او در گفت‌وگویی درباره آن دوران گفته: «مقدمات کار را با سرمایه خودم و امکاناتی که داشتم شروع کردم و در سال ۱۳۶۲ از بانک صنعت و معدن پنج میلیون مارک وام در قالب عقود اسلامی گرفتم و ماشین‌آلات مورد نیاز فاز اول را از آلمان وارد کردم تا اینکه کارخانه با ظرفیتی در حدود یک‌دوازدهم و یک‌چهاردهم ظرفیت فعلی کار خود را شروع کرد. در سال ۱۳۶۳ برادرم هم به من پیوست. او در دانشگاه صنعتی شریف درس خوانده بود. سال ۱۳۶۶ اولین فاز راه‌اندازی شد و در طول این سال‌ها کارخانه را در پنج، شش فاز توسعه دادیم. به طوری که در حال حاضر بزرگ‌ترین کارخانه در این زمینه در ایران و یکی از پیشرفته‌ترین خطوط تولید چینی را در جهان داریم.»

در زمان شروع به کار کارخانه تولید ظروف چینی و سرامیک قصابی، در ایران به صورت بسیار محدود ظروف چینی تولید می‌شد و در واقع این مجموعه اولین واحد تولید ظروف چینی در کشور با تیراژ بالا بود. با روی غلتک افتادن تولید ظروف در کارخانه نه‌تنها محصولات در بازار داخل مشتری‌های بسیار پیدا کرد که با شروع دهه ۲۰ عباسعلی قصابی که حالا دیگر برادر را هم در کنار خود داشت به فکر صادرات محصولات تولیدی و حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی برای معرفی و فروش تولیداتشان افتاد؛ اولین سفر صادراتی به لبنان، دوبئی و کویت بود و آنها عملاً در سال‌های ۱۳۷۳ صادرات را کلید زدند و توانستند جایگاهی خوب برای خود دست و پا کنند، به صورتی که به گفته خود مهندس قصابی در یکی از مصاحبه‌هایش آنها سالانه ۵ تا ۶ میلیون دلار صادرات با برند چینی زرین دارند و به بیش از ۲۰ کشور جهان تولیداتشان را ارسال می‌کنند. البته در کنار این، بخشی از محصولات خود را به سفارش شرکت‌های خارجی تولید می‌کنند و با برندشان به فروش می‌رسانند، کاری که حدود ۲۰ سال پیش و زمانی که هنوز چینی زرین برند چندان مشهور نبود آغاز کردند و همچنان ادامه دارد. هم‌اکنون آنها برای شرکت‌های ترکیه‌ای، ایتالیایی، آلمانی و چند کشور اروپایی دیگر محصولاتی تولید می‌کنند. همچنین مجموعه چینی زرین حدود ۲۵ سال است که برای سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های کشورهایمان در سراسر دنیا، رستوران‌های مشهور داخلی،

آنها عملاً از سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ صادرات را کلید زدند و توانستند جایگاهی خوب برای خود دست و پا کنند، به صورتی که به گفته خود مهندس قصابی آنها سالانه ۵ یا ۶ میلیون دلار صادرات دارند و علاوه بر این به سفارش شرکت‌های بین‌المللی هم برای آنها تولید می‌کنند.

۱۳۹۵



۱۳۷۳

۱۳۶۶



براساس نوشته سایت رسمی شرکت چینی زرین هم‌اکنون بیش از ۱۲۰۰ نفر به صورت مستقیم در این مجموعه کار می‌کنند و حالا نسل چهارم خانواده قصابی مشغول پیشبرد اهداف این شرکت هستند.

اولین فاز کارخانه چینی زرین بهره‌برداری شد و در طول این سال‌ها کارخانه در پنج، شش فاز توسعه پیدا کرده است به طوری که در حال حاضر بزرگ‌ترین کارخانه تولید ظروف در ایران و یکی از پیشرفته‌ترین خطوط تولید چینی در جهان است.



مهدی کریمی تفرشی از ۷ دهه فعالیت صنایع غذایی گلها می گوید

## اولین بار نمک چگونه در ایران بسته بندی شد؟

### نسل دوم، راه اندازی کارخانه گلها

مرحوم علی کریمی در سال ۱۳۴۵ به دلیل کهنلت سن اداره کارگاه تولید محصولات بسته بندی گلها را به پسرش مرحوم عبدالرضا کریمی تفرشی واگذار کرد، پسری که سال ها بود کنار دست پدر در کارگاه حضور داشت و با کار بسته بندی و تجارت محصولات آشنایی لازم را داشت. عبدالرضا کریمی در سال ۱۳۲۰ به دنیا آمده بود و زمانی که سکان کار را در دست گرفت ۲۵ ساله بود. او آرزوهای بزرگ در سر داشت و به فکر کارهای جدید بود. در آن سال ها که هم زمان با تحولات صنعتی در ایران و راه اندازی کارخانه های جدید و مدرن شدن صنایع بود عبدالرضا کریمی تصمیم گرفت تا تحولی عمده در بسته بندی محصولات و کارگاه گلها ایجاد کند و به همین منظور به فکر خرید دستگاه های نیمه اتوماتیک بسته بندی و کنار گذاشتن روش های سنتی افتاد. مهدی کریمی فرزندش درباره اقدامات و تحولاتی که پدر در کارگاه بسته بندی پدر بزرگش ایجاد کرد، می گوید: «پدرم در آن زمان دیپلمه بود و ایده های جدید بسیاری در سر داشت به همین دلیل وقتی پدر بزرگ کار را به او سپرد تلاش کرد تا با توجه به مدرن شدن و ورود تکنولوژی های جدید روش کار را از حالت سنتی خارج کند به همین منظور دستگاه های بسته بندی آلمانی خریداری کرد و کارگاه جدیدی در منطقه امیریه تهران راه اندازی کرد.»

با تجهیز کارگاه جدید و خرید ماشین آلات نیمه اتوماتیک تولید محصولات گلها افزایش پیدا کرد و عبدالرضا کریمی بر تعداد محصولات تولید شده نیز افزود به طوری که در این سال ها که هم زمان با دهه ۴۰ است در کارگاه آنها در کنار بسته بندی غلات، آب لیمو، آبغوره و سرکه هم تولید می شد و تنوع ادویه بسته بندی شده هم افزایش پیدا کرده بود. او علاوه بر این به دلیل نزدیکی کارگاه به بازار، محصولات بسته بندی شده را در بازار تهران نیز به فروش می رساند و حتی توانسته بود مشتریانی در استان های مانند مازندران و گیلان هم پیدا کند.

اما تحول عمده و اتفاق مهم در کارگاه گلها زمانی افتاد که حاج عبدالرضا کریمی ایده های جدید به ذهنش رسید که سال هاست نام این شرکت را سر زبان ها انداخته و آن تولید نمک بسته بندی شده بود؛ ماده غذایی بسیار مهم که تا پیش از آن از طریق چرخی ها که به چوبکی / نمکی مشهور بودند به فروش می رسید. مهدی کریمی رئیس هیئت مدیره شرکت صنایع غذایی گلها درباره این اتفاق می گوید: «ما اولین کارخانه ای هستیم که پروانه ساخت نمک طعام و دریافت نشان استاندارد تولید محصول را در ایران گرفتیم. این اتفاق در همان دهه ۴۰ افتاد، آن زمان مجوز بهداشتی می گرفتند و پدرم با پیگیری توانست این مجوز را کسب کند. تا قبل از آن نمک ها به صورت باز و کیلویی به فروش می رسید و افرادی بودند که در سطح شهرها می چرخیدند و نمک می فروختند و کارخانه گلها اولین جایی بود که به فکر بسته بندی نمک و فروش آن رسید که با استقبال بسیار زیاد مردم روبه رو شد. نمک مختص به استان سمنان و منطقه گرمسار است، آن زمان ابتدا نمک را به صورت کوبیده شده و پودر شده خریداری و بسته بندی می کردیم؛ ولی بعد که کارخانه کنونی در این محل فعلی راه اندازی شد دیگر نمک را به صورت سنگ نمک از معادن خریداری می کردند و با کمپرسورهای چندتایی وارد کارخانه و بعد از جداسازی، آسیاب و بسته بندی

خیابان خلیج فارس در جاده مخصوص کرج را باید خیابان کارخانه ها و صنایع قدیمی دانست؛ از کارخانه شن و ماسه خلیج گرفته تا کارخانه ویتانا که همه آن را با بیسکویت مادر می شناسند و البته کارخانه گلها که اولین تولیدکننده نمک بسته بندی شده در ایران است؛ شرکتی که با چند دهه فعالیت یکی از بزرگ ترین تولیدکنندگان محصولاتی همچون انواع نمک و ادویه جات بسته بندی شده، آرد و به صورت کلی محصولات و صنایع غذایی در کشور محسوب می شود؛ شرکتی که در سال ۱۳۱۸ پایه گذاری شد و در طول این سال ها ۳ نسل از خانواده کریمی آن را اداره کرده اند. کارخانه ای که در یکی از کوچه های انتهایی خیابان خلیج فارس جای گرفته که شهرداری سال هاست به پاس تلاش های چندین دهه ای این مجموعه آن را «نمک گلها» نام گذاری کرده است؛ مهم ترین و معروف ترین محصول این شرکت.

### نسل اول؛ کارگاه سنتی

ایده بسته بندی محصولات غذایی در خانواده کریمی برای نخستین بار از سوی مرحوم علی کریمی تفرشی مطرح شده است؛ او در سال ۱۳۱۸ هم زمان با جنگ جهانی دوم به فکر بسته بندی محصولات غذایی ضروری و مورد نیاز مردم افتاد. از آنجایی که کشور اشغال بود و قحطی دامان مردم را گرفته بود و دیگر امکان خرید عمده محصولات کشاورزی و... وجود نداشت علی کریمی تفرشی به فکر فروش کالاهای مورد نیاز مردم در بسته های کوچک افتاد؛ نوه او مهدی کریمی تفرشی که حالا ریاست هیئت مدیره صنایع غذایی گلها را برعهده دارد، داستان آن سال ها را این گونه تعریف می کند: «پدر بزرگم نظامی بود ولی به خاطر اشغال کشور عملاً ارتش به صورت کلی کنار گذاشته شده بود و او هم از ارتش بیرون آمده بود و با توجه به مشکلات اقتصادی مردم و تامین مواد غذایی به صورت کیسه و بوک به فکر بسته بندی های کوچک اقلام مورد نیاز مردم افتاده بود. پدر بزرگ آدم سرشناسی بود و به همین خاطر امکان تهیه محصولات کشاورزی و... را داشت. خودشان تعریف می کردند که کالاهای مختلف را در نایلون های کوچک می ریختند، با شابلون ها و چاپگرهایی که داشتند روی مقوا مهر گلها را می زدند و داخل جنس ها می گذاشتند و بعد با حرارت اتو سرکیسه ها را پرس می کردند و محصولات را به فروش می رساندند.»

اولین محصولات فروشی گلها که به صورت سنتی تولید می شدند انواع غلات، کشمش، ادویه جات و موادی این چنینی بودند. کارگاه بسته بندی در منطقه قلعه مرغی تهران قرار داشته و جلوی آن هم یک فروشگاه بوده که مواد بسته بندی شده را آنجا می فروختند. با پایان جنگ جهانی علی کریمی تفرشی با توجه به استقبال مردم از محصولات بسته بندی شده به فکر توسعه کار و پیدا کردن مشتری های جدید می افتد و تصمیم می گیرد تا راه را ادامه دهد؛ البته به دلیل شرایط کشور و نبود امکانات مدرن، کارگاه تولید محصولات بسته بندی شده گلها به همان صورت سنتی سال ها کار خود را ادامه می دهد تا اینکه همه چیز در سال ۱۳۴۵ به نسل دوم واگذار می شود؛ اگرچه که در طول این سال ها بسته بندی ها تاحدودی بهتر شده بودند و البته گلها نام و آوازهای برای خود در بازار پیدا کرده بود.



پدر می گفت که ما (من و برادرم) باید ادامه دهنده راهش باشیم و کارخانه را حفظ کنیم و توسعه دهیم. می گفت چرا کمپانی های خارجی نسل در نسل و خانوادگی کاری را ادامه می دهند ولی ما اینجا با این شرایط روبه رو نیستیم؟ همیشه به ما می گفت باید کار را خوب یاد بگیرد و ادامه راهم باشید



کارخانه در یکی از کوچه‌های انتهایی خیابان خلیج فارس جای گرفته که شهرداری سال‌هاست به پاس تلاش‌های چندین دهه‌ای این مجموعه آن را «نمک گلها» نام‌گذاری کرده است؛ مهم‌ترین و معروف‌ترین محصول این شرکت.



### نسل سوم؛ توسعه و گسترش تولیدات

در ابتدای دهه ۸۰ و با درگذشت مرحوم عبدالرضا کریمی فرزندان او مسئولیت و مدیریت کارخانه گلها را رسماً برعهده گرفتند؛ البته باتوجه به بیماری چندساله پدرشان آنها از مدتی قبل بخشی از کارها را با نظارت و راهنمایی پدر انجام می‌دادند. مهدی کریمی تفرشی که تحصیل کرده رشته مهندسی صنایع غذایی و دکتری مدیریت استراتژیک است و رئیس هیئت مدیره صنایع غذایی گلها، درباره آن روزها می‌گوید: «من و برادرم از بچگی در کارخانه حضور داشتیم و پدرم جوری تربیت‌مان کرده بود که حتی تفریح‌مان هم تابستان در کارخانه باشد. او علاقه بسیاری داشت که با تولید و کار کارخانه آشنا شویم. مثلاً وقتی در کارخانه بودیم همیشه تلاش می‌کرد زمانی که در اتاق کارش هستیم تلفن‌هایش را بزند و فضایی را ایجاد کند که توجه ما را جلب کند تا غیرمستقیم ارتباط و کار را یاد بگیریم. او اهمیت زیادی هم به اخلاق کار می‌داد و روی رعایت حرام و حلال، همیشه تأکید می‌کرد و می‌گفت همیشه سلامت را در تجارت حفظ کنید و مدیون کسی نشوید. علاوه بر اینها پدر می‌گفت که ما (من و برادرم) باید ادامه‌دهنده راهش باشیم و کارخانه را حفظ کنیم و توسعه دهیم. می‌گفت چرا کمپانی‌های خارجی نسل در نسل و خانوادگی کاری را ادامه می‌دهند ولی ما اینجا با این شرایط روبه‌رو نیستیم؟ همیشه به ما می‌گفت باید کار را خوب یاد بگیرید و ادامه‌دهنده راهم باشید. البته بگویم که ما هم از همان جوانی در کنار پدر در کارخانه بودیم به‌خصوص در سال‌هایی که بیمار شده بودند و همان زمان‌ها پدرم رئیس هیئت مدیره بودند و من مدیرعامل شده بودم، که دیگر با فوت پدر مسئولیت هیئت مدیره را هم برعهده گرفتم.»

البته در زمانی که نسل سوم خانواده کریمی سکان مدیریت کارخانه صنایع غذایی گلها را به دست گرفت، همه چیز در شرایط عادی نبود، چون بیماری چندساله مرحوم عبدالرضا کریمی شرایط ویژه‌ای را به وجود آورده بود؛ مهدی کریمی درباره شروع کار و سختی‌ها می‌گوید: «باتوجه به شرایط مرضی پدر خب کارخانه شرایط خیلی خوبی نداشت؛ هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم یک روز بعد از چهل‌م پدر وقتی به اینجا آمدم دیدم خیلی از کارها و مشکلات روی هم تلنبار شده است؛ از طرف دیگر یادم هست همان روز بازرسی‌های مختلفی از تأمین اجتماعی، بهداشت و... هم به کارخانه آمدند، پرسنل هم به دلیل نبود پدر تحت فشار بودند و گریه‌هایشان را می‌دیدم. همه اینها شرایط ویژه‌ای را برای من که جوان بودم و تحصیلات امروزم را نداشتیم به وجود آورده بود ولی خب همان زمان تصمیم بزرگی گرفتم و به خودم گفتم باید مرد روزهای سخت باشم و با برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری کار را پیش ببرم.»

تصمیم مهدی کریمی و برنامه‌ریزی‌های او برای آینده کارخانه گلها به مرور زمان این واحد تولیدی را نه تنها به روزهای اوج بازگرداند بلکه باعث شد که به‌شدت توسعه و گسترش یابد و رشد ۱۸۰ درصدی را در ۱۵ سال گذشته تجربه کند به صورتی که تعداد محصولات این مجموعه صنعتی حالا به بیش از ۳۰۰ نوع محصول رسیده است و این مجموعه علاوه بر توزیع گسترده کالاها در سطح کشور به کشورهای منطقه CIS (اتحادیه جماهیر شوروی سابق)، کانادا، استرالیا، آمریکا و... صادرات دارد و با شرکت‌های بزرگی همکاری می‌کند. واحدی صنعتی که در سال‌های گذشته بارها جوایز مختلفی را در جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های صنعتی و صنایع غذایی کسب کرده و مهدی کریمی تفرشی به دلیل مدیریت آن تاکنون توانسته نشان شوالیه صنایع غذایی را از اروپا دریافت کند و به عنوان مرد سال صنایع غذایی کشور انتخاب شود. او می‌گوید تلاش می‌کند تا با تولید محصولات جدید و نوآوری در مجموعه صنعتی گلها همچون پدر و پدربزرگش اولین باشد، زیرا همیشه اولین‌ها در ذهن‌ها نقش می‌بندند. او می‌گوید فردای ما حاصل کاشت امروزمان است. ■

می‌کردند. نخستین نمک‌ها در جعبه مقوایی بسته‌بندی می‌شدند و درهای آن قیفی‌شکل بود، شبیه پودرهای شوینده ولی بعد به دلیل مصرف بالا بسته‌ها تغییر پیدا کردند و پلاستیکی شدند. البته پس از شرکت گلها کارخانه‌ها و واحدهای دیگر هم دست به تولید زدند ولی خب به قول گینس نخستین بودن همیشه در یاد مردم باقی می‌ماند؛ غیر از نمک در دهه ۵۰ شرکت گلها اولین پروانه بسته‌بندی آرد سفید و استاندارد در ایران را به هم نام خود ثبت کرد.»

با گسترش تولیدات و افزایش استقبال مردم از محصولات تولیدی گلها، حاج عبدالرضا کریمی در دهه ۵۰ به فکر راهاندازی کارخانه و واحد تولیدی جدید و بزرگی افتاد و به همین دلیل در جاده مخصوص کرج و در خیابان خلیج (که بعدها به خلیج فارس تغییر نام پیدا کرد) زمینی خریداری و کارخانه‌ای راهاندازی کرد و ماشین‌آلات جای‌گرفته در کارگاه امیریه را به آنجا منتقل و تجهیزات دیگری نیز به مجموعه اضافه کرد. فرزند او مهدی کریمی درباره راهاندازی رسمی کارخانه گلها در محل فعلی، می‌گوید: «هنوز انقلاب نشده بود که زمین اینجا توسط پدرم خریداری شد و سوله‌بندی‌ها صورت گرفت و ساخت و ساز شروع شد، البته با وقوع انقلاب به دلیل تحولات کشور کارها برای مدتی تعطیل شد ولی بعد همه چیز رسماً کلید خورد و ما تولید محصولات گلها را در این مجموعه شروع کردیم و محصولات جدیدی نیز به خط تولید اضافه شد؛ فلفل، زردچوبه و دارچین سه ادویه بودند که اضافه شدند و بعدها گرد لیمو، سماق، گلبر و... هم تولید می‌کردیم؛ به صورت کلی تا زمانی که پدر در کارخانه مشغول به فعالیت بودند در سال ۱۳۸۰ حدود ۲۰ نوع کالا در این مجموعه تولید می‌شد که شامل نمک‌ها، یک سری ادویه جات، آرد، جو، گندم و... بودند.»

۱۳۱۸ مرحوم علی کریمی تفرشی هم‌زمان با جنگ جهانی و سال‌های قحطی به فکر بسته‌بندی محصولات غذایی ضروری و مورد نیاز مردم افتاد و به همین دلیل کارگاهی راهاندازی و نام «گلها» را برای تولیداتش انتخاب کرد.

۱۳۴۵ نسل دوم خانواده کریمی یعنی عبدالرضا کریمی سکان مدیریت مجموعه را در دست گرفتند، در این دوره تحولات مهمی رخ داد، کارگاه تولید محصولات از قلعه مرغی به امیریه منتقل شد و برای توسعه و بروز کردن کار دست‌گاز آلمان ماشین‌های نیمه‌اتوماتیک بسته‌بندی و... وارد شد.

۱۳۵۰ مرحوم عبدالرضا کریمی به فکر بسته‌بندی نمک افتاد تا پیش از آن نمک تنها به صورت کیلویی و بیشتر از سوی چرخ‌های چوبی، نمکی به فروش می‌رسید. شرکت صنایع غذایی گلها نخستین شرکتی است که نمک را در کشور بسته‌بندی کرد و پروانه بهداشتی برای تولید آن دریافت کرد.

۱۳۵۵ نخستین گام‌ها برای راهاندازی کارخانه صنایع غذایی گلها در محل فعلی برداشته شد و بعد نصب دستگاه‌ها، تولید محصولات مختلف از آرد و نمک گرفته تا ادویه جات مختلف آغاز شد.

۱۳۸۰ نسل سوم خانواده کریمی با فوت عبدالرضا تفرشی وارد کار شدند و توانست با نوآوری، استفاده از تکنولوژی و مدیریت درست تولید راه گسترش دهند و تنوع تولید محصولات را چند برابر کنند.

۱۳۹۵ هم‌اکنون بیش از ۵۰۰ نفر به صورت مستقیم در مجموعه گلها فعالیت می‌کنند و در این کارخانه بیش از ۳۰۰ نوع کالا تولید می‌شود.

نگاهی به زندگی حسن تفضلی

## سلطان پارچه بافی

پدر صنعت نساجی ایران از کجا شروع کرد



آن بود و تا جایی آن را توسعه داد که ۴۵۰۰ نفر در آن مشغول به کار بودند. حسن تفضلی فردی تحصیل کرده و مدیری توسعه‌طلب بود که به اشتغال و کارآفرینی اهمیت بسیاری می‌داد. محمد مروج رئیس انجمن صنایع نساجی در فیلم مستندی با نام «ز جنس حریر» که برای معرفی حسن تفضلی ساخته شده است او را یک کارآفرین واقعی معرفی می‌کند و می‌گوید: «دنبال این بود که بهترین کالا را پیدا کند، بیاورد در ایران تولید و به بازار عرضه کند. او ارتباط بسیار خوبی هم با بازار داشت و به معنی واقعی کلمه یک کارآفرین بود.» حسن تفضلی از همان زمان که با همکاری دوستانش شرکت و کارگاه ریسندگی و بافندگی راه‌اندازی کرد به توسعه آن هم فکر می‌کرد و برای این کار برنامه‌هایی داشت و تلاش می‌کرد کار خود را برنامه‌ریزی شده پیش ببرد و هر چند سال یک بار دست به نوسازی و استفاده از تکنولوژی‌های روز بزند، اتفاقی که شاید حالا سال‌هاست در صنعت نساجی کشور دیگر رخ نمی‌دهد و همین باعث شده که اکثر واحدهای کشور فرسوده و از دور خارج شده باشند. حسن تفضلی علاقه بسیاری به افزایش تولید و بهره‌وری داشت و برای رسیدن به این مهم تلاش می‌کرد؛ یکی از سرکارگانش در فیلم مستند زندگی او تعریف می‌کند که کسی جرئت نداشت به ارباب تفضلی بگوید دستگاهی خوابیده و کار نمی‌کند، انتظار ارباب این بود که دستگاه‌ها همیشه کار کنند و تا از کار افتادند سریع تعمیر شوند.

ارباب تفضلی هر از چندی با سفر به کشورهای دیگر از جمله کشورهای جنوب شرق آسیا و کشورهای اروپایی سعی می‌کرد از واحدهای صنعتی و تولیدات جدید بازدید کند و در جریان تحولات روز صنعت نساجی قرار گیرد و این دستاوردهای جدید را به ایران و کارخانه نساجی کاشان بیاورد و از کارشناسان و مهندسان خارجی و داخلی هم در واحدهای صنعتی‌اش بهره بگیرد. در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر...» نوشته شده: «با استخدام کارشناسان خارجی و مهندسان داخلی (۴ متخصص خارجی و ۱۱ مهندس ایرانی در سال ۱۳۵۷ در کارخانه ریسندگی کاشان کار می‌کردند) و کمک گرفتن از آنها در کارخانجات خود تلاش می‌کرد تا با تکنولوژی‌های به‌روز نساجی آن زمان پیش برود و همین نگاه و تفکر بود که باعث شد زیربنای کارخانه ریسندگی کاشان بعد از گذشت ۴۰ سال در سال ۱۳۵۶ به ۵۸ هزار

در نزدیکی میدان تاریخی ۱۵ خرداد شهر کاشان، دو برج آجری بلند سر به آسمان دارد که اگر درباره آن و تاریخچه‌اش از اهالی میان‌سال و کهن‌سال شهر سؤال کنید، فقط یک آدرس به شما خواهند داد: «کارخانه ریسندگی و بافندگی» کاشان، کارخانه‌ای که تاریخ صنعت نساجی کشور با آن رقم خورد و حالا به جز این دو برج آجری که دودکش کوره‌های کارخانه بوده‌اند و سال‌هاست که خاموش شده‌اند، چیزی از آن باقی نمانده است. کارخانه‌ای که حسن تفضلی در سال ۱۳۱۳ راه‌اندازی کرد و بسیاری از مردم شهر کاشان خاطره‌های بسیار از کار در آن دارند و زمانی بزرگ‌ترین مجموعه صنعتی این شهر محسوب می‌شد و هر کسی دوست داشت در آن کار کند. حسن تفضلی که بسیاری در کاشان او را به عنوان «ارباب تفضلی» می‌شناسند پدر صنعت نساجی کشور است؛ او از پیشگامان این صنعت در ایران بود، کسی که در سال ۱۲۷۴ در شهر کاشان به دنیا آمد و در آستانه ۴۰ سالگی پایه‌گذار صنعت نساجی در کشور شد و کاشان را به قطب این صنعت تبدیل کرد. حسن تفضلی در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد، خانواده‌ای که اصلیتشان کرمانشاهی بود ولی برای کار و تجارت به کاشان آمدند؛ عبدالرحیم تفضلی (پدر حسن تفضلی) از

تجارت سرشناس دوره خود بود و به همین دلیل هم حسن تفضلی از کودکی با کار تجارت و بازرگانی آشنا شد و تا ۴۰ سالگی به شغل تجارت و بازرگانی مشغول بود ولی بعد تصمیم گرفت تا واحدی صنعتی و شرکتی در زمینه ریسندگی و بافندگی راه‌اندازی کند. شرکتی که به نوشته کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران» سرمایه اولیه‌اش ۲۰۰ هزار تومان بوده و با مشارکت چهار نفر دیگر راه‌اندازی شد و در سال ۱۳۱۵ به بهره‌برداری رسید. این شرکت در ابتدا کارگاه کوچکی بود که آن را برای تهیه نخ‌های مصرفی در صنعت فرش بافی تدارک دیده بودند و با ۱۰۰ نفر، شروع به کار کرد. کارخانه کوچکی که به مرور زمان توسعه پیدا کرد و حسن تفضلی در طول ۴۵ سال فعالیت و کار شبانه‌روزی، رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل



ارباب تفضلی همیشه به این فکر می‌کرد که کارگران نیز باید از سود کارخانه و موفقیتی که به دست می‌آید، بهره ببرند برای همین سود شرکت را بین کارگران هر از چندی تقسیم می‌کرد، او سال ۱۳۵۰ پیش از یک و نیم میلیون تومان سود ویژه شرکت ریسندگی کاشان را بین کارگران کارخانه توزیع کرد.

در کنار شرکت ریسندگی کاشان، حسن تفضلی با مشارکت خاندان لاجوردی به فکر راه‌اندازی کارخانه مخمل کاشان افتاد. به نوشته کتاب سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران سهم ارباب تفضلی در کارخانه مخمل کاشان ۲۵ درصد و سهم خاندان لاجوردی ۷۵ درصد بود.

در شهر کاشان به دنیا آمد، پدرش تاجر و بازرگان بود و خود او نیز از کودکی تا ۳۹ سالگی در این شغل فعالیت داشت تا اینکه در آستانه ۴۰ سالگی تصمیم گرفت تغییرات اساسی در زندگی‌اش ایجاد کند.

۱۳۳۴

۱۳۱۳

۱۲۷۴

شرکت ریسندگی و بافندگی کاشان را با سرمایه اولیه ۲۰۰ هزار تومان و با مشارکت چهار نفر از دوستان راه‌اندازی کرد و در سال ۱۳۱۵ به بهره‌برداری رسید.





حالا به جز این دو برج آجری که دودکش کوره‌های کارخانه بوده‌اند و سال‌هاست که خاموش شده‌اند، چیزی از کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان باقی نمانده است. کارخانه‌ای که حسن تفضلی در سال ۱۳۱۳ راه‌اندازی کرد و بسیاری از مردم شهر کاشان خاطره‌های بسیار از کار در آن دارند و زمانی بزرگ‌ترین مجموعه صنعتی این شهر محسوب می‌شد.

در طول ۴۵ سال  
فعالیت و کار  
شبانه‌روزی  
حسن تفضلی  
رئیس هیات مدیره  
و مدیرعامل  
کارخانه ریسندگی  
و بافندگی کاشان  
بود و تا جایی آن  
را توسعه داد که  
۴۵۰ نفر در آن  
مشغول به کار  
بودند



رابین کارگران هر از جندی تقسیم می‌کرد. مثلاً به نوشته کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر...»، در سال ۱۳۵۰ بیش از یک و نیم میلیون تومان سود ویژه شرکت ریسندگی کاشان را بین کارگران کارخانه توزیع کرد و حتی در کارخانه مخمل کاشان به کارگران پیشنهاد داد تا برای افزایش حقوق برپایه کارمزد، کار کنند. مزد کارگران برای تولید ۱۲ متر مخمل ۶ تومان بود ولی هر چقدر بیشتر از آن بافته می‌شد مزد آن را دریافت می‌کردند. این نگاه تشویقی برای کار بیشتر با درآمد بالاتر که تولید چندین برابری را در کارخانه به دنبال داشت باعث شد تا بهره‌وری هر فرد در تولید روزانه به ۲۸ متر و دستمزد آنان به ۱۰ تا ۱۴ تومان افزایش یابد.

### تحولات مهم در زندگی ارباب و محکوم شدن

بعد از پیروزی انقلاب کارخانه‌جات حسن تفضلی و اموال او جزو هیچ‌یک از بندهایی که واحدها را در اختیار سازمانی دولتی قرار می‌داد، جای نگرفت و او توانست به شکلی آزاد به فعالیت‌های خود ادامه دهد و کارخانه‌اش مانند بسیاری از کارخانه‌جات مصادره نشد اما این ماجرا چندان طول نکشید زیرا او با مشکلی جدی برای ادامه کار روبه‌رو شد و آن ممنوع‌المعامله و ممنوع‌الخروج شدنش بود. در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر...» نوشته شده حسن تفضلی در سال ۱۳۵۹ به دلیل عضویت در هیئت مدیره بانک صنایع پیش از پیروزی انقلاب (از زمان تأسیس در سال ۱۳۵۲) و با وجود اینکه نه سهام‌دار بود، نه حقوق و درآمدی از این بانک داشت، ممنوع‌المعامله شد و ۹ سال پیگیری او در دادستانی و دادیاری، تا زمان فوتش، در شعبه‌های دادگاه به نتیجه نرسید. در این سال‌ها و بعد از درگذشت حسن تفضلی مدیریت صنایع ریسندگی و بافندگی کاشان و شرکت مخمل و ابریشم کاشان دولتی شد. با دولتی شدن این کارخانه‌جات نه تنها روند توسعه سال‌های قبل آنها ادامه پیدا نکرد بلکه به مرور زمان این واحدها رو به افول گذاشتند. البته در همه این سال‌ها از علاقه مردم کاشان و فعالان اقتصادی به ارباب تفضلی، که همه او را می‌شناختند و می‌شناسند، کاسته نشده است و از او همیشه به نیکی یاد می‌شود؛ مردی که در سال ۱۳۶۶ در مراسم تشییع جنازه‌اش جمعیت بسیاری حضور داشتند و بخش زیادی از مردم کاشان کار و کاسبی‌شان را به احترام او تعطیل کردند تا در مراسم حضور داشته باشند. ■

### حضور در تشکل‌ها و فعالیت‌های خیریه

حسن تفضلی به حضور در تشکل‌های اقتصادی و راه‌اندازی آنها اهمیت بسیاری می‌داد و در این بین تأسیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کاشان با همراهی دوستانش در سال ۱۳۳۴ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در اولین هیئت نمایندگان و هیئت رئیسه این اتاق افرادی مانند حاج محمود کیهان، حاج حسین اطمینان، حاج حسین شریفیان و البته حاج حسن تفضلی حضور داشتند. در کنار تشکل‌گرایی، او به کارهای خیریه علاقه بسیاری داشت، از جمله کمک به مساجد، حسینیه‌ها، هیئت‌های مذهبی، دستگیری از مستمندان و راه‌اندازی مراکز درمانی.

بعد از پیروزی انقلاب برای کارخانه‌های حسن تفضلی مشکلی پیش نیامد و جز مواد مصادره‌ای قرار نگرفتند و کارشان را ادامه دادند اما این طولی نکشید زیرا به دلیل عضویت در هیات‌مدیره بانک صنایع پیش از پیروزی انقلاب (از زمان تأسیس در سال ۱۳۵۲) و با وجود اینکه نه سهام‌دار بود، نه حقوق و درآمدی از این بانک داشت در نهایت ممنوع‌المعامله و خروج شد.

۱۳۶۶

۱۳۵۹

۱۳۵۵ و ۱۳۵۳

بعد از ۹ سال تلاش برای لغو حکم ممنوع‌المعامله بودن و ممنوع‌الخروجی حسن تفضلی نتوانست در محاکمه پیروز شود و در نهایت در سال ۱۳۶۶ فوت کرد، جمعیت زیادی از مردم کاشان و کارگران سابق ارباب تفضلی برای تشییع جنازه‌اش رفته بودند.

کارخانه مخمل کاشان در سال ۱۳۵۳ با ارزش ۱۰۰ تومانی هر سهم وارد بورس شد، همچنین شرکت ریسندگی و بافندگی کاشان در اسفند ۱۳۵۵ این سال وارد بورس شد و بهای اسمی هر سهم آن ۵۰۰ تومان به فروش برسد.

متر مربع و سرمایه شرکت که در روز تأسیس ۲۰۰ هزار تومان بود به ۱۵۵ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان افزایش یابد و تولید کارخانه به سالانه ۳۵ میلیون متر انواع پارچه برسد. همچنین پیشرفت و توسعه شرکت ریسندگی کاشان باعث شد این شرکت در اسفند ۱۳۵۵ در بورس پذیرفته شود و بهای اسمی هر سهم آن ۵۰۰ تومان به فروش برسد، بهایی که دو سال بعد در سال ۱۳۵۷ به هزار و ۳۰۰ تومان افزایش یافت و شرکت بیش از ۸ هزار و ۵۰۰ سهام‌دار داشت. در آن سال‌ها کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان انواع منسوجات نخی، ابریشمی، الیاف پشمی، مصنوعی و متقال را تولید می‌کرد.

### همکاری با خانواده لاجوردی و تولید مخمل

در کنار شرکت ریسندگی کاشان، حسن تفضلی در سال ۱۳۳۴ بعد از گذشت حدود ۲۰ سال از شروع بهره‌برداری از کارخانه اول با مشارکت خاندان لاجوردی به فکر راه‌اندازی کارخانه مخمل کاشان افتاد. به نوشته کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر...» سهم ارباب تفضلی در کارخانه مخمل کاشان ۲۵ درصد و سهم خاندان لاجوردی ۷۵ درصد بود. این کارخانه هم مانند کارخانه ریسندگی خیلی زود توانست راه توسعه و پیشرفت تولید و محصولات را در پیش بگیرد، به طوری که بعد از گذشت ۱۰ سال از شروع تأسیس، کارخانه ۲ هزار نفر پرسنل داشت و انواع نخ، پارچه چادری، حریر، مخمل پتویی، مبلی، کبریتی، ششیتون و سجاده در آن تولید می‌شد. این کارخانه هم در سال ۱۳۵۳ با ارزش ۱۰۰ تومانی هر سهم وارد بورس شد و ارزش هر سهم آن در سال ۱۳۵۷ به ۱۴۰ تومان رسید. این کارخانه در سال ۱۳۵۷ بیش از ۲۰۴۰ سهام‌دار داشت و سرمایه شرکت به ۱۷۶ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسیده بود. محصولات این کارخانه تا جایی بین مشتریان برای خود جا باز کرده بود که فروش کارخانه از مخمل ۴۹ میلیون تومان در سال ۱۳۴۹ به ۵۰۰ میلیون تومان در سال ۱۳۵۷ افزایش یافت.

### زندگی کارگران، اولویت حسن تفضلی

در کنار اهمیت دادن به تولید و به‌روز بودن از نظر تکنولوژی، حسن تفضلی برای نیروی انسانی و کارگران مجموعه‌اش و زندگی آنها ارزش بسیاری قایل بود و همیشه سعی می‌کرد تا شرایط زندگی آنها به گونه‌ای باشد که در آسایش باشند. یکی از کارگران قدیمی او در فیلم مستند «جنس حریر» تعریف می‌کند: «ارباب تفضلی به حقوق کارگران و پرداخت آن توجه بسیار می‌کرد و حقوق کارگران را در دو نوبت در ماه، هر ۱۵ روز پرداخت می‌کرد.» یکی دیگر از کارگران هم درباره توجه ویژه حسن تفضلی به زندگی کارگانش، تعریف می‌کند: «یک روز ارباب همه متصدی‌ها و سرپرست‌ها را جمع کرد و گفت هر کارگری که خانه می‌خواهد بخرد ۳۰۰ هزار تومان، هر که می‌خواهد تعمیر کند ۵۰ هزار تومان و هر کس که ساختمان‌سازی نیمه‌کاره دارد ۱۰۰ هزار تومان می‌تواند مساعده بگیرد و ماهی هزار تومان از حقوقش کم می‌کنیم. تمام کارگران خانه‌دار شدند.» ارباب تفضلی همیشه به این فکر می‌کرد که کارگران نیز باید از سود کارخانه و موفقیتی که به دست می‌آید، بهره ببرند برای همین سود شرکت

# ارزان زندگی کنید تا پولدار شوید

## زندگی نامه مارک کوبان؛ از فروش کیسه‌های زباله تا قرار گرفتن در لیست میلیاردرها

### آزاده یکتایی

خبرنگار

شور و هیجان خاصی در میان مردم پدید آورد. چندی بعد در سال ۱۹۹۹ یاهو این سایت را به مبلغ ۲ میلیارد دلار از کوبان خرید و با این اقدام او را روانه لیست میلیاردرهای دنیا کرد. حال او حتی از رویاهای کودکش نیز فراتر رفته بود و دیگر نمی‌دانست با این سرمایه چه کند. ابتدا خانه‌ای به مساحت ۶۰۰۰ مترمربع در دالاس خریداری کرد و بعد یک هواپیمای شخصی به قیمت ۴۱ میلیون دلار برای خودش خرید و سرانجام بهترین هدیه زندگی‌اش را به خودش داد: خرید سهم یکی از تیم‌های بسکتبال حاضر در NBA با نام Dallas Mavericks به مبلغ ۲۸۰ دلار در ۱۴ فوریه سال ۲۰۰۰.

عشق و علاقه فراوان او به این رشته ورزشی سبب شد تا او یک شبکه ورزشی تلویزیونی را به این تیم اختصاص دهد و همچنین در خطوط هوایی امریکن ایرلاین اقدام به بخش مسابقات این تیم کند. نکته قابل توجه در مورد تعصب بیش از حد به این رشته و این تیم آن است که او تا به این سن ازدواج نکرده و حتی قصد ازدواج نیز ندارد و چرا که خود را در عقد تیم بسکتبالش می‌داند و زندگی مشترک با این تیم را به زندگی‌های رایج فعلی ترجیح می‌دهد.

او به یاد می‌آورد که در آن آپارتمان اتاق شخصی نداشت و مجبور بود در گوشه‌ای از آن آپارتمان کوچک زندگی خود را بگذراند. در آنجا همه چیز آن قدر تنگ هم چیده شده بود که وقتی مارک خسته و کوفته از سر کار به خانه می‌آمد مجبور بود روی مبل یا روی زمین بخوابد. او وسایلش را در آپارتمان مثل یک تپه روی هم چیده بود. کوبان در ۲۰ و اندی سالگی زندگی کم‌خرجی را برگزید تا بتواند پول‌هایش را در نخستین کسب‌وکارش سرمایه‌گذاری کند. نخستین کسب‌وکاری که کوبان راه انداخت در زمینه نرم‌افزار بود. ۳۱ ساله که شد، شرکتش را به مبلغ ۶ میلیون دلار فروخت. ۲ میلیون دلاری که در این معامله نصیب شخص خودش شد، آغاز راه ثروتمند شدن این سرمایه‌گذار، کارآفرین و مالک کنونی تیم بسکتبال دالاس ماوریکز بود. از آن زمان بود که او پای در مسیر ثروت گذاشت تا حالا که یکی از ثروتمندترین‌های جهان است.

او در کتابش «چگونه در ورزشی به نام کسب‌وکار پیروز شویم» می‌نویسد که اگر در دهه سوم زندگی و بین ۲۰ تا ۳۰ سالگی هستی‌نیازی نیست حتما شریکی با دوستانتان یک آپارتمان بگیرد، اما قطعاً باید زندگی کم‌خرجی داشته باشید، حتی اگر اوضاع حیثیتان از نظر خودتان خوب باشد. او در بخش دیگری از کتاب تعطیل کردن خرج‌های اضافی، صاف کردن بدهی‌ها و پول جمع کردن با هدفی خاص را بسیار مهم‌تر از گرفتن یک خانه بزرگ یا پیش رفتن با آخرین مدهای روز می‌داند.

او می‌نویسد: خیلی مهم نیست که کجا زندگی می‌کنید، مهم نیست که چطور روزگار می‌گذرانید، مهم نیست که چه ماشینی زیر پایتان است و مهم نیست که چه لباسی به تن دارید. اگر بین ۲۰ تا ۳۰ سالگی دنبال پر کردن چاله‌های مالی زندگی‌تان و بعد از آن پس‌انداز باشید، بعدها می‌توانید با اختراع از خود به خاطر کارهایی که کرده‌اید، سپس‌گذاری کنید. به باور مارک کوبان هرچه استرس شما برای اسکناس‌هایتان بیشتر باشد، تمرکز کردن روی هدف هم برایتان سخت‌تر می‌شود. چه از دهه سوم زندگی خود برای راه‌اندازی یک کسب‌وکار یا ایجاد یک حرفه راضی‌کننده استفاده کنید و چه نه، هرچه کم‌خرج‌تر زندگی کنید، امتیازهای بزرگ‌تری نصیب‌تان می‌شود. در واقع برای کوبان کم‌خرج زندگی کردن اصلی همیشگی و کارساز است که باعث می‌شود افراد بتوانند دستشان را پشت کمرشان گره کنند و با آسودگی در مسیر ثروت گام بردارند. شش درس از بهترین درس‌های کسب‌وکار را که می‌توان از زندگی شغلی او فرا گرفت می‌توانید از قول ایل ریوز، مؤسس Money Penny در ادامه بخوانید:

### ۱) خود را وقف کسب‌وکار تان کنید

کوبان، شدیداً به این موضوع باور دارد که در کسب‌وکار، هرچه بیشتر تلاش کنید، احتمال موفقیتتان بیشتر خواهد بود. شاید بدیهی به نظر برسد، اما جای تعجب اینجاست که با وجود این، هنوز کارآفرینان زیادی را می‌بینیم که فقط به دلیل صرف نکردن وقت کافی برای کسب‌وکار خود،

مارک کوبان در یک خانواده متوسط در پیتسبورگ امریکا متولد شد. از همان دوران کودکی و نوجوانی به دلیل وضعیت اقتصادی خانواده و همچنین به سبب علاقه فراوان خودش به تجارت به این عرصه قدم گذاشت. در سن ۱۲ سالگی کودکی دست و پا چلفتی با یک عینک ته‌استکانی بود که در محله‌های اطراف کیسه زباله می‌فروخت و اندک درآمد خود را صرف هزینه‌های ضروری کودکش می‌کرد. در همان روزها بود که اصول اولیه تجارت را به خوبی آموخت؛ او دریافت که هیچ شغلی سبب کاهش اعتبار اجتماعی نمی‌شود و از سویی دیگر آموخت که برای کسب درآمد حتماً نیازی نیست که انسان سرمایه کلان اولیه داشته باشد. او که در مدرسه علی‌رغم مشکل بینایی و همچنین فرصت اندک برای درس خواندن به سبب کار روزانه‌اش توانسته بود. همواره بهترین نمرات را به دست آورد، به‌عنوان یکی از بهترین شاگردان مدرسه دوران تحصیلی را به اتمام رساند و تصمیم به ورود به دانشگاه گرفت. رشته مورد علاقه او بازرگانی بود و در سراسر امریکا تنها ده دانشگاه این رشته را داشتند. مارک از میان این ده دانشگاه، کم‌هزینه‌ترین یعنی دانشگاه ایندیانا را برگزید و برای ادامه تحصیل وارد آنجا شد. اگرچه ایندیانا در مقایسه با دیگران کم‌هزینه‌تر بود اما به هر حال دوران دانشجویی نیز خرج و مخارج خاص خود را داشت. مارک برای تأمین هزینه‌هایش به مشاغل گوناگونی روی آورد تا بتواند حداقل علاوه بر هزینه تحصیل، خود را از گرسنگی برهاند.

مارک از همان سال اول با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد: سنگینی هزینه‌ها و اجبار او برای روی آوردن به حرفه‌های مختلف از یک سو و رفتار خشن و نامالایم ناظم دانشکده از سویی دیگر هر لحظه او را تشویق به ترک تحصیل می‌کرد؛ اما علاقه او به بازرگانی توانست تا اخذ مدرک کارشناسی با بهترین نمرات او را همراهی کند ولی دیگر تاب ادامه تحصیل برای MBA را نداشت. از همین رو به کارشناسی اکتفا کرد و از دانشگاه بیرون آمد.

با بیرون آمدن از دانشگاه کوبان تصمیم گرفت تا تمامی آموخته‌ها و تجربیات این سال‌های سخت را به کار بندد و تلاش خود را برای آینده‌ای روشن آغاز کند. او که با نیاز بازار جامعه به خوبی آشنایی داشت تصمیم گرفت تا وارد صنعت کامپیوتر شود، صنعتی که حتی کوچک‌ترین اطلاعاتی در مورد آن نداشت. با به کارگیری تمامی زوایای اقتصادی و همچنین مطالعه بسیار در مورد مسائل ابتدایی این عرصه، کوبان در سال ۱۹۸۳ یک شرکت کامپیوتری با نام MICrosolutinos و با کاربری مشاوره کامپیوتری بنا کرد که در عرض چند سال به سرعت به اولین شرکت مشاوره و ادغام سیستم‌ها تبدیل شد و از سال ۱۹۹۰ این شرکت سالانه درآمدی معادل ۳۰ میلیون دلار به دست آورد. اما در آمد واقعی زمانی عاید کوبان شد که کمپانی بزرگ COMPU Sever اقدام به خرید شرکت کرد و در جریان این معامله سرمایه بسیار خوبی از آن او شد.

با به دست آوردن این گنج باورنکردنی کوبان دیگر تمامی روزهای سخت گذشته را پشت سر گذاشته بود و حال تمامی رویاهایش را در عالم واقعیت می‌دید. او که در دوران کودکی همیشه آرزو داشت همانند اشراف‌زاده‌ها در گوشه‌های بنشیند و از گذر زندگی لذت ببرد، تصمیم گرفت تا کسب‌وکار را رها و روزهای خوش زندگی را آغاز کند. از این رو به همراه یکی از هم‌کلاسی‌های قدیمی‌اش در ایندیانا، خانه‌ای در دالاس خرید و به اتفاق هم به یادآوری خاطرات تلخ و شیرین گذشته پرداختند. اگرچه کوبان به طور فیزیکی به کار اشتغال نداشت اما ذهن او همواره درگیر مسائل متعدد بود. او که علاقه شدیدی به ورزش بسکتبال داشت، به خود می‌اندیشید که چرا نمی‌تواند بازی تیم‌های مورد علاقه‌اش را از رادیو دنبال کند، همین فکر جرقه‌ای بود برای یک پدیده نوین: چرا نمی‌شود شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی را مستقیماً از طریق اینترنت دریافت کرد؟ این سؤال به تولد Broadcast.com در سال ۱۹۹۵ انجامید و در نتیجه آن کوبان به شهرت بسیار بالایی دست یافت. با روی کار آمدن برودکست دات کام دیگر تمامی کاربران اینترنتی قادر بودند تمامی برنامه‌های دلخواهشان را به طور مستقیم از طریق اینترنت دریافت کنند و این مسئله



۱۹۹۹ با هو broadcast.com را به مبلغ ۲ میلیارد دلار کوبان خرید و با این اقدام او را روانه لیست میلیاردرهای دنیا کرد. ۱۹۹۵ کوبان سایت «Broadcast.com» راه اندازی کرد در نتیجه آن به شهرت بسیار بالایی دست یافت.

### ۳ راه حل ارائه کنید، نه محصول

کوبان می گوید فروختن چیزی با دلیل، یکی از ارزشمندترین درس هایی است که به عنوان یک کارآفرین جوان فرا گرفته است. پژوهش های متعددی نشان داده اند احتمال خرید افراد از کسانی که می شناسند و به آنها اعتماد دارند بسیار بیشتر است و یکی از بهترین راه ها برای ایجاد این اعتماد این است که زندگی آنها را به شیوه ای صادقانه و با حسن نیت، راحت تر کنید. می توانید این کار را با حل یک مشکل، صرفه جویی در هزینه ها یا بهبود کارایی آنها انجام دهید.

فقط کافی است خود را جای مشتریان خود قرار دهید. به این فکر کنید که اگر جای آنها باشید چه می خواهید. رویکرد سراسری است اما باعث می شود مشتری شما را به چشم شریک خود ببیند نه فروشنده مزاحمی که مدام زنگ تلفنش را به صدا در می آورد.

### ۴ کار کردن را لذت بخش کنید

من و خواهرم وقتی ۱۵ سال پیش Money Penny را تأسیس کردیم، خیلی چیزها بود که از آنها اطلاعی نداشتیم. مثلاً اینکه، وقتی صحبت استخدام به میان می آید، نگرش مهم تر از استعداد است؛ یا اینکه ارتباط با افراد بانفوذ تا چه حد اهمیت دارد. با این حال از دو چیز کاملاً مطمئن بودیم: اول اینکه کسب و کاری خلق کنیم که اگر جای مشتری اش باشیم دوست داشته باشیم از آن خرید کنیم، و دوم اینکه، محیط کاری درست کنیم که اگر کارمند آن باشیم دوست داشته باشیم در آن کار کنیم. ما این دو موضوع را هنوز هم برای هر کاری که انجام می دهیم در نظر می گیریم و مثل کوبان سعی می کنیم شرکت خود را برای کار کردن به مکان فوق العاده ای تبدیل کنیم؛ از تورهای هیجان انگیز طبیعت گردی گرفته تا غافلگیر کردن کارمندان در روزهای گرم تابستان با بستنی. ما این را درک می کنیم که اگر کارمندان خوشحال باشند، مشتریانمان نیز خوشحال خواهند بود. این چرخه پرخاصیتی است. کارمندان به امنیت، شفافیت، انسجام، و آزادی نیاز دارند. این به عهده شماست که موارد مذکور را در اختیار آنها قرار دهید و به شکوفایی حرفه ای و شخصی آنها کمک کنید یا نه.

### ۵ زیر و بم کسب و کار خود را بدانید

بهترین کارآفرینان دنیا، شش خوبی دارند. آنها می دانند روی کدام معاملات باید سرمایه گذاری کرد، کدام محصولات با موفقیت آبی مواجه خواهند شد و روند پرفرمدار بعدی کدام خواهد بود. با این حال، بر خورداری از این شش برای داشتن عملکردی موفق درازمدت کافی نیست؛ شانس تا این حد با کسی یار نخواهد بود. بنابراین کارآفرینان موفق گذشته از شش قوی، کسب و کار، حوزه فعالیت و مشتریان خود را به خوبی می شناسند. آنها دقیقاً می فهمند برای جلب رضایت مشتریان خود به چه چیزی احتیاج دارند و پیشنهادهای رقبایشان در این زمینه چیست. مارک کوبان مظهر این اصل است. او پیش از ۳۰ سالگی یک کامپیوتر ۹۹ دلاری خرید و با خواندن تمام خودآموزهای موجود، خودش برنامه نویسی را یاد گرفت. نتیجه این بود که درک کاملی از فناوری قابل ارائه خود و شیوه های بهتر کردن آن پیدا کرد. این دانش به شما قدرت می دهد؛ مهارش کنید و از آن به نفع خود بهره بگیرید.

### ۶ به بازخوردها توجه کنید و برایشان فکری بکنید

وقتی پای نوآوری در میان باشد گوش کردن به حرف مشتریان همیشه مفید نیست. اما در مورد بازخوردها موضوع فرق می کند. گوش کردن به حرف های مشتریان و اهمیت دادن به بازخوردهای آنان برای کسب و کار شما یک ضرورت همیشگی است. به قول کوبان، مشتریان خودشان مشکلات کار را به شما نشان می دهند و به شما می گویند چگونه راضی می شوند. به صحبت هایشان گوش کنید و آنها را راضی نگه دارید.

این کار سختی نیست، اما اغلب اوقات از قلم می افتد. شرکت های متعددی هستند که مبالغ هنگفتی برای تحقیقات بازار خرج می کنند در حالی که تمام آنچه باید انجام دهند این است که نگاه دقیق تری به خانه خود بیندازند. اغلب مشتریان وقت می گذارند تا نظراتشان را با شما در میان بگذارند و به شما بگویند مثلاً چه چیزی خوب کار می کند و چه چیزی نه، یا اینکه از کدام جنبه کار شما خوششان می آید و کدام جنبه آن را نمی پسندند. مشتریان، یکی از ارزشمندترین دارایی های شما هستند. قدر آنها را بدانید و نظرات آنها را به طور مرتب جویا شوید. می توانید با شنیدن نظرات مشتریان، از خلال صحبت های آنان درس های زیادی فراگیرید. ■



شکست می خوردن یا دچار مشکل می شوند. از قول کوبان نقل کرده اند که یکی از بزرگترین علل شکست افراد این است که به اندازه کافی تلاش نمی کنند.

حق با اوست. حقیقت این است که اگر خود را وقف کسب و کارتان نکنید، احتمال شکست خوردن آن زیاد خواهد بود. راه اندازی یک کسب و کار مثل بزرگ کردن بچه است و به تمام انرژی شما نیاز دارد، نه بخشی از آن. پس مراقب کسب و کارتان باشید و آن را پرورش دهید. قلب و روح خود را برای آن بگذارید. هرچه بیشتر برایش زحمت بکشید، عواید بیشتری برایتان خواهد داشت؛ به همین سادگی. از طرفی هیچ گاه به موفقیت های خود بسنده نکنید. وقتی کارتان اندکی با موفقیت همراه می شود، خیلی راحت ممکن است به پیروزی کوچک خود غره شوید و دست از تلاش بیشتر بردارید. اما از یاد نبرید که اگر نگوئیم هزاران، لاقط صدها کارآفرین با ایده هایی مشابه شما منتظرند شما تمرکز خود را از دست بدهید.

### ۲ رو به جلو فکر کنید

شاید شما هم از شنیدن جمله همیشه همین کار را می کنیم به اندازه من عصبانی شوید. ما سال ها خانه هایمان را با جاروی دستی و خاک انداز تمیز می کردیم، اما دلیلی نداشت امروز با وجود جاروبرقی باز هم همین کار را بکنیم.

خلاق بودن و برخورداری از توانایی شناسایی فرصت ها پیش از بقیه، همان چیزی است که ما را تبدیل به کارآفرین می کند. این یکی از ویژگی های ارزشمند و از مشخصه های کارآفرینان بزرگ است. کوبان زمانی برای به تصویر کشیدن این موضوع از هنری فورد نقل قولی کرد که می گوید: من اگر قرار بود از مشتریام بپرسم به چه چیزی احتیاج دارند، آنها می گفتند به اسباب های سریع تر. حق با اوست. اکثریت قریب به اتفاق مردم به چیزی فراتر از دانسته های خود نمی اندیشند؛ این طبیعی است. اما برای اینکه کسب و کار پررونق و موفق داشته باشید، نباید زبر بار وضع موجود بروید. بلکه باید آن را به چالش بکشید، اوضاع را به هم بزنید و وقتی کسی چیزی نمی بیند، شما نیازها را ببینید. اگر برای این کار منتظر شوید مشتریان به شما بگویند به دنبال چه هستند، بدون شک از قافله عقب خواهید ماند. شناسایی نیازهای مشتریان و پاسخ گویی به این نیاز، وظیفه شماست نه آنها.

# مدیریت افسانه‌ای برای تمام فصول

کارلوس گوسن؛  
مرد ماموریت‌های غیرممکن



هزینه‌ها» و «آقای کاراماناز» مشهور شد. وقتی او در سال ۱۹۹۹ سکان هدایت این کمپانی را در دست گرفت، به همه هواداران این شرکت قول داد در عرض دو سال آن را به روزهای پرشکوه اولی‌اش بازگرداند و اگر موفق به انجام این کار نشد بلافاصله از سمت خود استعفا کند؛ اما او نیاز به استعفا نداشت زیرا در این عرصه به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یافت و همین خود باعث شد در زمره یکی از ۵۰ مرد سرشناس عرصه تجارت جهانی و سیاست قرار بگیرد.

او در سال ۲۰۱۲ نایب رئیس هیئت مدیره شرکت آوتوواز نیز شد؛ همچنین او یکی از اعضای هیئت مدیره بانک برزیلی و شرکت آکووا و عضو شورای راهبردی دانشگاه قدیس یوسف و دانشگاه آمریکایی بیروت است. پدر بزرگ گوسن، بیچارا گوسن، در سیزده سالگی از لبنان به برزیل مهاجرت کرد و در منطقه‌ای دورافتاده نزدیک مرز برزیل و بولیوی ساکن شد. وی در زمینه صنعت لاستیک کار می‌کرد و سرپرستی یک کمپانی را که عمده کارش خرید و فروش محصولات کشاورزی بود، برعهده گرفت اما پسرش، پدر گوسن، نیز پورتوولو را به عنوان محل سکونت خود برگزید و با یک نوجوانی لبنانی تبار ازدواج کرد.

کارلوس پس از فارغ‌التحصیلی، ۱۸ سال در بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده تایر موسوم به میشلن کار کرد و پس از آن، در چند کارخانه فرانسه به فعالیت پرداخت و در سی سالگی، به سمت مدیر اجرایی شرکت میشلن در امریکای جنوبی منصوب شد؛ شرکتی که تحت تاثیر تورم شدید در برزیل در آستانه نابودی و ورشکستگی قرار داشت.

او با تشکیل گروه‌های چندمنظمی مدیریتی توانست اقدامات سودمندی در کشورهای فرانسه، برزیل و دیگر ملیت‌ها در بخش امریکای جنوبی انجام دهد. تجربه او در کشور چندفرهنگی برزیل، زمینه‌ساز بنیان‌گذاری شیوه مدیریتی چندفرهنگی با تاکید هرچه بیشتر بر تفاوت‌ها و گوناگونی‌ها به

کارلوس گوسن از معدود مغزهای متفکری است که با قدرت اندیشه بالای خود توانسته در یک زمان هدایت دو کمپانی بزرگ را برعهده گیرد و در هر دو به‌عنوان یک پدیده باورنکردنی ظاهر شود. مدیریت کمپانی نیسان ژاپن (ورنو اس.آ. فرانسه) و همچنین عضویت در هیئت مدیره امپراتوری سونی و شرکت آکووا/Alcoa تمامی اینها شرایطی است که برای هر فرد ممکن است با تمام توان و تجربه و دانشی که داشته باشد محال و باورنکردنی باشد. نکته جالب اینجاست که او علاوه بر اینها در کشور ژاپن به عنوان یک فرد موثر و دست‌اندر کار حرفه‌ای در لوازم خانگی نیز شهرت دارد.

او نمونه کامل مدیری است که با آشنایی کامل از فرهنگ‌های مختلف، بازارهای چندملیتی را شناسایی کرده و با استفاده از خرد و دانش بالای خود نبض هر یک از این بازارها را در اختیار گرفته است. مدیری که خود متولد امریکای جنوبی است، کار رسمی خود را در اروپا آغاز کرده و اوج شهرتش را در آسیا تجربه کرده و حال هر هفته بین سه قاره آسیا، اروپا و امریکا در حال سفر است تا مبادا از تجربیات دیگران عقب بماند.

این بازرگان موفق فرانسوی - لبنانی - برزیلی، در ۹ مارس سال ۱۹۵۴ در پورتوولووی برزیل به دنیا آمد. پدر و مادرش اصلیت لبنانی داشتند اما او با شناسنامه فرانسوی در بیروت بزرگ شد. گوسن در حال حاضر مدیرعامل کارخانه رنو در فرانسه است و همین سمت را در کارخانه نیسان ژاپن نیز دارد. جالب است بدانید از هر ۱۰ اتومبیلی که در سراسر دنیا معامله می‌شود، دو اتومبیل محصول این کارخانه‌هاست. وی همچنین مدیرعامل طرح مشترک رنو - نیسان بوده است و در حقیقت مدیر استراتژیک هر دو کارخانه محسوب می‌شود و به منافع مالی و توافقات واحد میان این دو می‌اندیشد. گوسن به خاطر بخشیدن جان تازه به کارخانه روبه‌ورشکستگی نیسان در اواخر دهه ۹۰ و بازگرداندن آن به عرصه رقابت جهانی، به «قاتل

کارلوس پس از  
فارغ‌التحصیلی،  
۱۸ سال در  
بزرگ‌ترین شرکت  
تولیدکننده تایر  
موسوم به میشلن  
کار کرد و پس از آن،  
در چند کارخانه  
فرانسه به فعالیت  
پرداخت و در سی  
سالگی، به سمت  
مدیر اجرایی  
شرکت میشلن  
در امریکای  
جنوبی منصوب  
شد؛ شرکتی که  
تحت تاثیر تورم  
شدید در برزیل در  
آستانه نابودی و  
ورشکستگی قرار  
داشت.



در ژوئن سال ۱۹۹۹ گوسن برای نوسازی و نجات نیشان به ژاپن فرستاده شد. پس از یک سال تحقیق و بررسی در ژاپن، در ژوئن ۲۰۰۰ او رسماً مدیریت کمپانی را بر عهده گرفت و متعهد شد که در عرض دو سال مجدداً نیشان را به همان توانمندی باز خواهد گرداند.



میلیون دلار  
ثروت  
کارلوس گوسن

در سال ۲۰۰۲، او به عنوان معاون کمپانی بزرگ رنو-نیشان و همچنین عضو هیئت مدیره رنو منصوب شد و سرانجام در آوریل ۲۰۰۵ مدیر کمپانی رنو شد. بر اساس نظر سنجی‌های انجام شده در جراید تخصصی اتومبیل در سراسر دنیا، کارلوس گوسن به عنوان بانفوذترین فرد در صنعت خودروی دنیا در سال ۲۰۰۵ شناخته شده است.

می‌نامیدند. در اواخر دهه ۱۹۹۰ کمپانی نیشان ژاپن به پایان عمر خودش نزدیک شده بود. سهام‌داران این شرکت اقدام به فروش سهام خود کرده بودند و هریک قصد فرار از این وضعیت بحرانی و خطرناک را داشتند. در همین زمان شرکت رنو با خرید ۳۷ درصد از سهام این کمپانی به نجات آن برخاست. در مارس ۱۹۹۹ کمپانی فرانسوی رنو رسماً این میزان سهام را خریداری کرد و اعلام کرد که قصد دارد جلوی ورشکستگی کامل نیشان را بگیرد. مدیران این کمپانی بسیار آسوده و با زبانی بسیار ساده سخن از رهایی نیشان از خطر سقوط می‌گفتند و با اعتماد به نفسی بالا اعلام می‌کردند که کمپانی آنها توان انجام این عملیات نجات را دارد. البته آنها حق داشتند، چرا که از نیروی تخصصی بهره می‌جستند که همواره در لحظات بحرانی، نجات‌بخش خواهد بود و در کارنامه خود پیروزی ارزنده‌ای را ثبت کرده است.

در ژوئن سال ۱۹۹۹ گوسن برای نوسازی و نجات نیشان به ژاپن فرستاده شد. پس از یک سال تحقیق و بررسی در ژاپن، در ژوئن ۲۰۰۰ او رسماً مدیریت کمپانی را بر عهده گرفت و متعهد شد که در عرض دو سال مجدداً نیشان را به همان توانمندی باز خواهد گرداند. برای بسیاری این صحبت تنها یک بلوف یا یک شعار تلقی می‌شد اما آنان که او را می‌شناختند به خوبی به تحقق این مسئله واقف بودند.

مشابه عملکردش در رنو این بار نیز او اقدام به حذف هزینه‌های اضافی کرد، تعطیلی بسیاری از شعبات را کد، کاهش بسیاری از هزینه‌های داخلی و خرج و مخارج رسمی کمپانی، او را قادر ساخت تا با مدیریت جدی و توانمند خود، در آغاز هزاره سوم روزنه امید را نمایان سازد. در عرض مدت‌زمان کوتاهی گوسن به مشهورترین چهره در ژاپن تبدیل شد، آنها که سن و سال بیشتری داشتند او را با افسانه‌های کهن ژاپنی مقایسه می‌کردند و توانایی او را خارج از توانایی انسان معمولی می‌دانستند. در اکتبر سال ۲۰۰۱ او اقدام به چاپ کتاب زندگی‌نامه‌اش کرد و در اولین ماه فروشش توانست ۱۵۰ هزار نسخه از آن را به فروش رساند که به پرفروش‌ترین کتاب آسیا شهرت یافت.

در سال ۲۰۰۲، او به عنوان معاون کمپانی بزرگ رنو-نیشان و همچنین عضو هیئت مدیره رنو منصوب شد و سرانجام در آوریل ۲۰۰۵ مدیر کمپانی رنو شد. بر اساس نظر سنجی‌های انجام شده در جراید تخصصی اتومبیل در سراسر دنیا، کارلوس گوسن به عنوان بانفوذترین فرد در صنعت خودروی دنیا در سال ۲۰۰۵ شناخته شده است. ■

عنوان یک سرمایه اصلی در عرصه تجارت شد.

گوسن خود در جایی می‌گوید: درست است که مشترکات، آسایش آدمی را فراهم می‌آورد اما از تفاوت‌ها نیز می‌توان درس‌های زیادی آموخت. این بخش از شرکت ظرف مدت دو سال به سوددهی بازگشت. بعد از پایان مأموریت گوسن در امریکای جنوبی، او همراه با خانواده به گرین ویل کالیفرنیا نقل مکان کرد تا مدیرعامل میشلن در امریکای شمالی شود. جان بخشیدن دوباره به کمپانی تقریباً ورشکسته نیشان که حال به عنوان کمپانی شماره دو خودروسازی ژاپن مجدداً به عرصه رقابت بازگشته است، سبب شد تا نام گوسن به عنوان یک اسطوره در اذهان مردم ژاپن باقی بماند.

اینکه ملیت او چیست مسئله‌ای نیست که به راحتی بتوان به آن پرداخت. کارلوس گوسن در سال ۱۹۷۴ از دانشگاه پلی تکنیک پاریس فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۷۸ از یکی دیگر از دانشگاه‌های این شهر مدرک مهندسی گرفت و بلافاصله در یک کمپانی فرانسوی ساخت لاستیک با نام میشلن مشغول به کار شد و در سال ۱۹۸۱ به سمت مدیریت یکی از شعبه‌های شرکت در پاریس درآمد.

هوش سرشار او در کار عبور از پله‌های ترقی را بسیار آسان گردانیده بود. به سبب توانایی‌ها و نظریات فوق‌العاده‌اش به سرعت مورد توجه مدیران میشلن قرار گرفت و در فاصله سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ به عنوان مسئول بخش تحقیق و توسعه کمپانی به خدمت گرفته شد. پس از آن در سال ۱۹۸۶ به عنوان مسئول هماهنگی شعبات کمپانی در امریکای جنوبی به زادگاهش بازگشت و در برزیل مشغول به کار شد. مدت چهار سال در آنجا ماند و بازار میشلن را در امریکای جنوبی قوت بخشید و بر همین اساس مدیران شرکت تصمیم گرفتند تا برای او اختیار گرفتن بازار امریکای شمالی گوسن را به آنجا بفرستند. دیگر برای آنها نام گوسن همانند نام سرلشکری بود که او را به هر مأموریتی می‌فرستادند، از پیروزی و کشور گشایی او مطمئن بودند. هر زمان خطری برای بازار یک منطقه احساس می‌شد، فوراً نام گوسن در جلسات مطرح می‌شد و بلافاصله از توان او برای رهایی از بحران استفاده می‌کردند. این گونه بود که در سال ۱۹۹۰، کارلوس گوسن به عنوان مسئول نمایندگی‌های کمپانی میشلن وارد امریکای شمالی شد و فعالیت خود را آغاز کرد. ورود او به این منطقه به منزله نوسازی ساختار تمامی شعبات حاضر در آنجا بود. با یک خانه‌تکانی گسترده در اوایل دهه ۱۹۹۰ چنان قدرتی به حضور کمپانی در منطقه بخشید که مدیران آن تصمیم به خرید کمپانی لاستیک‌سازی آئی‌روبال گودریچ گرفتند و از این وضعیت بسیار خرسند به نظر می‌رسیدند.

با پیچیدن آوازه شهرت و توانایی او در سراسر جهان و میان کمپانی‌های بزرگ و صنعتی، آنها هریک در تلاش برای به کارگیری او برآمدند و پیشنهادهایی را مطرح می‌کردند. از میان تمامی تقاضاها از شرکت‌های دور و نزدیک، او پیشنهاد کمپانی رنو فرانسه را پذیرفت و در اکتبر سال ۹۶ با این کمپانی وارد قرار داد شد. در دسامبر آن سال گوسن با سمت مدیریت این کمپانی در مرکوسور مشغول به کار شد. در این سمت او مسئولیت بخش‌های مهندسی، توسعه، ساخت، تحقیقات پیشرفته، عملیات قدرت و همچنین خرید محصولات در این منطقه را بر عهده داشت.

با ورود او به بازار خودرو کم‌کم استعدادهای ویژه او در این صنعت نمایان شد، سیاست‌های اقتصادی او چنان مورد رضایت مدیران کمپانی بود که از او در جلسات مختلف به عنوان یک سیاست‌مدار حرفه‌ای نام می‌بردند. در مدت‌زمان اندکی با کاهش هزینه‌های اضافی و همچنین تعطیل کردن تعدادی از شعبات کم‌سود این شرکت در مکان‌های مختلف، سبب سوددهی فراوان برای کمپانی شد و از آن پس او را «قیمت‌شکن»



۲۰۰۰ گوسن رسماً مدیریت کمپانی را بر عهده گرفت و متعهد شد که در عرض دو سال مجدداً نیشان را به همان توانمندی باز خواهد گرداند.

۲۰۰۲ «میشل فررو» ایتالیایی شکلات‌سازی Ferrero SPA، یکی از بزرگترین شکلات‌سازهای اروپا را با فروش ۴ میلیارد دلار در اختیار خود گرفته است. کارخانه در دنیا مشغول تولید محصولات شرکت فررو هستند که ۳۵ عدد از آن‌ها در ایتالیا واقع شده‌اند. فروش این شرکت در سال ۲۰۰۸ در حدود ۸/۴ میلیارد دلار برآورد شده است.

پوند از این محصول فروخته شد. فررو برای اینکه بتواند جواب‌گوی این همه تقاضا باشد، با کشاورزان محلی صحبت کرد تا بیشتر به تولید فندق بپردازند. در سال ۱۹۴۶ فررو محصول سوپر کرم چون دوجا را تهیه کرد که ارزان‌تر بود. این خوراکی آن‌قدر مورد استقبال قرار گرفت که سوپر مارکت‌های ایتالیا سرویس جدیدی را برای مشتریان خود به نام «آگستن» راه انداختند. کودکان ایتالیایی می‌توانستند با یک تکه نان به این سوپرمارکت‌ها بروند و سراغ این سرویس را بگیرند و سپس خدمه سوپرمارکت با یک چاقو نان بچه‌ها را شکلاتی می‌کردند. در سال ۱۹۶۴، این خوراکی به نوتلا تغییر نام داد و بازاریابی برای آن در خارج از ایتالیا آغاز شد. امروزه نوتلا پرطرفدارترین غذای صبحانه در اروپا به شمار می‌رود.

در آلمان نوتلا پرطرفدارترین غذای صبحانه است. در ایتالیا و فرانسه نیز نوتلا به عنوان غذایی برای زمان پس از بازگشت از مدرسه در بین دانش‌آموزان محبوب است. میشل فررو ایتالیایی در سال ۲۰۰۲ شکلات‌سازی فررو اسپا، یکی از بزرگ‌ترین شکلات‌سازهای اروپا را با فروش ۴ میلیارد دلار در اختیار خود گرفته است. تخم‌مرغ شانس‌های فررو در سال ۱۹۷۴ روانه بازار شد. تخم‌مرغ شانس‌ها شکلاتی هستند و داخل آنها اسباب‌بازی مخصوص کودکان قرار دارد که معمولاً جنبه کلکسیونی برای بچه‌ها دارد و همین باعث می‌شود که مدام به خرید آنها علاقه پیدا کنند. هرچند طعم خوشمزه آنها را نیز نباید فراموش کرد. اسباب‌بازی موجود در کیندر اگز ساخت یک شرکت کوچک در تورین ایتالیا به نام Produzioni Editoriali Aprile است که موسس آن دو برادر هستند. در آمریکا فروش کیندر اگز در صورتی که داخل آن اسباب‌بازی باشد از سوی دولت آمریکا به خاطر مسائل ایمنی ممنوع شده است. در عوض در این تخم‌مرغ‌های شکلاتی، شکلات قرار دارد. خیلی از بزرگ‌سالان اروپایی نیز به جمع‌آوری اسباب‌بازی داخل تخم‌مرغ‌ها علاقه دارند و حتی بازاری نیز برای آن تهیه شده است. مخصوصاً در آلمان چنین بازاری طرفداران زیادی دارد.

میشل از همان سنین پایین وارد فعالیتهای مدیریتی شرکت شده بود. آنها محصولاتی را که خود به همراه پسر جوانشان اختراع می‌کردند، می‌فروختند. این نوآوری میشل یکی از عوامل موفقیتش بود. عامل دیگر موفقیت او شبکه فروش کارای آن بود که توسط برادر پیترو، جیوانی، سازمان داده شده بود. پیترو در سال ۱۹۴۹ در جوانی از دنیا رفت و مدیریت شرکت به عموی میشل، جان، و بیوه پیترو رسید. پس از مرگ جان، همسرش اکتیویا آمریو مسئولیت شرکت را بر عهده گرفت. میشل در سال ۱۹۵۰ به شرکت پیوست. در حال حاضر نسل سوم خانواده فررو پیترو و جیوانی، فرزندان ماریا و میشل به شرکت پدرشان پیوسته‌اند و در رأس مدیریت گروه قرار دارند. این دو که از سال ۱۹۹۷ در جایگاه مدیران شرکت قرار گرفته‌اند، عملیات شرکت را با همان اصول اولیه‌ای که فررو در آغاز کار در بیش از ۵۰ سال پیش، بنا نهاده بود، انجام می‌دهند. بنابراین سازماندهی امروز و گذشته شرکت همچنان یک ساختار خانوادگی مطلق باقی مانده است که تحت هدایت آنها به رشد خود ادامه می‌دهد.

مهارت‌های مدیریتی میشل با توجه به خلق و تقویت برندهای شرکت، مثل نوتلا در سال ۱۹۶۴ و کیندر در سال ۱۹۶۸، کاملاً آشکار است. به علاوه تاسیس کارخانه‌های دیگر در کشورهای دیگر و معرفی شرکت در بسیاری از کشورهای اروپایی و صادر کردن محصولات شرکت به سرتاسر دنیا، از عوامل موفقیت میشل است. فررو از اوایل دهه ۷۰ سرمایه‌گذاری سنگینی برای تبلیغات تلویزیونی انجام داد. این تبلیغات گسترده همچنان ادامه پیدا کرده تا جایی که شرکت در حال حاضر یکی از سرمایه‌گذاران عمده در تبلیغات و اسپانسر مسابقات ورزشی زیادی است. هم‌اکنون شرکت ۱۸ کارخانه در دنیا دارد که ۳ تا از آنها در ایتالیا واقع شده‌اند. فروش این شرکت در سال ۲۰۰۸ در حدود ۸/۴ میلیارد دلار برآورد شده است. شرکت فررو بیش از ۲۱۰۰۰ کارمند در سرتاسر جهان دارد.

خانواده فررو همچنان به مشغول کردن مصرف‌کنندگان با خط تولید منحصر به فرد و محصولات با کیفیت بالا ادامه می‌دهد. میشل فررو همچنان مشتاق است که شرکت را به عنوان یک شرکت خانوادگی حفظ کند تا اینکه سرمایه‌گذاران دیگر را وارد شرکت کند. ■



## میلیاردر شکلات‌ساز

میشل فررو؛ کارآفرینی از راه صبحانه

میشل فررو، ثروتمندترین فرد ایتالیا و مالک شرکت شکلات‌سازی «فررو اسپا» با ثروت ۹/۵ میلیارد دلاری یکی از ثروتمندترین‌های دنیا است. میشل فررو متولد ۲۶ آوریل سال ۱۹۲۵ است و شرکت فررو را از پدر و عموی خود به ارث برده است. این شرکت یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های شکلات‌سازی ایتالیا است. برندهای شرکت فررو اسپا شامل نوتلا، مون چری، شکلات کیندر، فررو روجر، تیک تاکز، و تخم‌مرغ‌های شانس کیندر است. او در حال حاضر امور روزانه شرکت را به دو پسرش که در بلژیک زندگی می‌کنند، سپرده است. میشل فررو در حال حاضر در مونت کارلو در موناکو زندگی می‌کند. هم‌اکنون خانواده فررو همچنان به عنوان یک خانواده موفق در کسب‌وکارش باقی مانده است. شرکت فررو در حال حاضر با رشد چشم‌گیر جهانی، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌ها در صنعت شیرینی در جهان است. نیروی محرکه توسعه این گروه، میشل فررو است. وی با انرژی و شور فراوانش برای خلق محصولات جدید و ایده‌های پیشرو و نوآورانه‌اش توانسته عادات خوراکی میلیون‌ها مصرف‌کننده را تغییر دهد. او به لطف همکاری اثربخش همسرش ماریا فرانکا، اولین صنعت‌گر ایتالیایی بود که توانست کارخانه‌هایی در خارج از کشور تاسیس و شرکتش را به

یک شرکت بین‌المللی تبدیل کند. برای درک موفقیت شرکت باید به دوران بعد از جنگ جهانی بازگردیم، یعنی زمانی که پیرا و پیترو فررو، والدین میشل، یک فروشگاه کوچک شیرینی‌فروشی را به یک کارخانه تبدیل کردند. پزشکان مهم‌ترین وعده غذایی روز را صبحانه می‌دانند و حتی افراد چاق را به خوردن صبحانه تشویق می‌کنند. در دهه ۱۹۴۰ یک شرکت اروپایی، محصول جدیدی به نام نوتلا (Nut-tella) به کسانی که علاقه‌ای به خوردن صبحانه سنتی نداشتند، معرفی کرد. تا به امروز تقریباً سه نسل از اروپاییان با خوردن نوتلا بزرگ شده‌اند. نوتلا را پیترو فررو که یک کلوچه‌ساز و شیرینی‌پز بود در شرکت فررو تهیه کرد. در آن زمان برادر جنگ جهانی دوم، کاکائو کمیاب بود و به همین دلیل فررو کاکائو را با فندق پرشته‌شده، روغن کاکائو و روغن گیاهی مخلوط کرد تا یک خوراکی جدید برای مالدین روی نان به نام پاستا چون دوجا تهیه کند. در فوریه ۱۹۴۶، میلادی ۶۶۰

۲۵

میلیارد دلار  
ثروت  
میشل فررو



رابرت کوک علاوه بر سرمایه‌گذاری‌های تجاری گسترده خود، فردی تاثیرگذار در سیاست نیز هست. او به عنوان نماینده آینده حکومت هنگ کنگ انتخاب شده است. او همچنین سهم زیادی در ایجاد ارتباطات بین دولت‌های مالزی و چین برای تبادل دیپلماتیک اطلاعات داشته است.

## ثروتمندترین فرد مالزی

### رابرت کوک؛ سلطان شکر آسیا

رابرت کوک، تاجر و کارآفرین تاثیرگذار مالایی-چینی که زمانی در کار تجارت برنج و شکر بود، با ثروت ۷ میلیارد دلاری، شصت و دومین میلیاردر دنیاست.

رابرت کوک هک نین ۶ اکتبر سال ۱۹۲۳ در جوهر بارو در جنوب مالزی متولد شد. وی مالک و رئیس گروه چندملیتی کوک شامل دامنه گسترده‌ای از صنایع حمل‌ونقل و کشتی‌های باربری، کشت شکر (شرکت کشت و زرع پرلیس)، پالایش شکر، آسیاب آرد، غذای حیوانات، نفت، معدن کبوتری، مدیریت مالی، هتل‌داری، مبادلات املاک و مدیریت دارایی‌ها، تجارت، انتشارات و رسانه است. او همچنین مالک سهام شرکتی است که روزنامه صبح جنوب چین را منتشر می‌کند. بیشتر شرکت‌های کوک یا توسط خود او یا خانواده‌اش اداره می‌شوند.

پدر کوک در آغاز قرن بیستم از فوجیان چین به مالزی مهاجرت کرد. رابرت در میان دو، سه برادر دیگر خود کوچک‌ترین بود. خود رابرت ادعا می‌کند که در سنین پایین به عنوان پادو مشغول به کار شده و بعدها توانسته با حمایت بستگانش کسب‌وکار خود را راه‌اندازی کند. او از کالج رافل مدرک کارشناسی دریافت کرد و پس از فارغ‌التحصیلی و طی سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵، برای دپارتمان غلات شرکت ژاپنی میتسوبیشی مشغول به کار شد. کوک پدر در سال ۱۹۴۸ از دنیا رفت و رابرت به همراه دو برادر خود شرکت برادران کوک را که کار آن تجارت کالاها و محصولات کشاورزی بود در سال ۱۹۴۹ راه‌اندازی کردند. کوک بعد از استقلال مالزی به همراه دولت کسب‌وکار تجارت شکر را شروع کرد. او در سال ۱۹۶۱ با خرید شکر ارزان قیمت از هند قبل از افزایش ناگهانی قیمت شکر توانست ثروت قابل توجهی کسب کند. کوک به سرمایه‌گذاری بزرگ در پالایشگاه‌های شکر ادامه داد. او که با تولید ۱/۵ میلیون تن، کنترل ۸۰ درصد بازار شکر مالزی و ۱۰ درصد تولید جهانی را در اختیار خود داشت به «پادشاه شکر آسیا» شهرت داشت.

این گروه به گسترش فعالیت‌های خود ادامه داد و در سال ۱۹۵۲ شعبه سنگاپور این شرکت تأسیس شد. گروه کوک از همان آغاز بنا بود تبدیل به یکی از متنوع‌ترین و پویاترین شرکت‌های چندملیتی آسیا شود. در همین راستا، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حوزه فعالیت گروه به تایلند و اندونزی نیز کشیده شد. این گروه همچنین گستره کسب‌وکار خود را در زمینه تجارت کالاهای مصرفی با انجام تجارت با شرکت‌هایی در پاریس، لندن، نیویورک، مسکو و چین گسترش داد. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ حوزه اصلی تمرکز گروه هنگ‌کنگ و چین بودند. رابرت کوک در سال ۱۹۷۱ با تاسیس هتل شانگری لا در سنگاپور وارد صنعت هتل‌داری شد. نخستین حرکت او برای ورود به بازار دارایی و زمین هنگ‌کنگ در سال ۱۹۷۷ و زمانی که در منطقه سیم شا سویی شرق دومین هتل خود به نام کاولون شانگری لا را ساخت، صورت گرفت. این گروه در سال ۱۹۷۴ شرکت کری را در هنگ‌کنگ تأسیس کرد. نام کری از آن زمان تاکنون همواره به عنوان فعالیت اصلی و گسترده گروه کوک در هنگ‌کنگ و چین به کار می‌رود. در حال حاضر گروه کوک در سه مجموعه اصلی به نام‌های شرکت کوک (سنگاپور)، گروه برادران کوک در مالزی و مجموعه شرکت‌های کری در هنگ‌کنگ فعالیت می‌کند. در سال ۱۹۹۳ گروه کری ۳۴/۹ درصد از سهام روزنامه صبح جنوب چین را خرید.

ثروتمندترین مرد کشور مالزی که در حال حاضر در هنگ‌کنگ اقامت دارد با سرمایه‌ای معادل ۵ میلیارد دلار در لیست ثروتمندترین‌های سال ۲۰۰۵ جهان قرار گرفته است. اگر چه قرار گرفتن نام او را در این لیست باید به انباشت دارایی‌هایش نسبت داد اما شهرت او در کشورهای مالزی و حتی کشورهای اطراف

۲۰۰۵ ثروت او به ۵ میلیارد دلار رسید و او را در لیست ثروتمندترین افراد دنیا قرار داد. ۱۹۷۱ کوک با تاسیس هتل شانگری لا در سنگاپور وارد صنعت هتل‌داری شد.

تنها به سبب مال و ثروتش نیست. دو ویژگی بارز این پیرمرد ۸۲ ساله که از دوران جوانی همراه او بوده است سبب برتری او از دیگران در اذهان عمومی شده است. ویژگی اول او نحوه زندگی و تعاملات اجتماعی اش است. او حتی در این روزهای پیری و کهن‌سالی همچون یک نجیب‌زاده با رعایت تمامی اصول و نرّم‌های اجتماعی در مقابل دیدگان عموم ظاهر می‌شود. کسانی که سالیان سال همراه او بوده‌اند هرگز لحظه‌ای را به یاد نمی‌آورند که او برخوردی خارج از چارچوب قراردادی خود به نمایش گذاشته باشد. ویژگی دوم خندرویی و خوش‌برخوردی اوست. این مسئله چنان در بین کسانی که با او آشنایی دارند به‌وضوح به نظر می‌رسد که آنها به طنز علت شیرینی برخورد او را در سر و کار داشتنش با شکر و تجارت آن می‌دانند. نکته جالب اینجاست که حتی در هنگام عقد قراردادهای مهم تجاری این خندرویی و خوش‌برخوردی بارها و بارها سبب کوتاه آمدن رقیبا و طرفین قرارداد شده و پیروزی نهایی او را سبب گشته است. رفتار شیرین او با اطرافیان موجب شده تا مدیران جوانی که هم‌اکنون تحت تعلیم او مشغول فراگیری فنون تجارت هستند، با فراغ خاطر و بی هیچ دغدغه‌ای تمامی رموز و راه‌های موفقیت در کسب‌وکار را از او جویا شوند و در سمت‌های آتی خود به کار برند. اما در تمامی این مدت علی‌رغم داشتن این صفات نیکو، کوک همواره به عنوان مرد شماره یک امپراتوری‌اش فرمان می‌راند و بر تمامی امور نظارت دارد مبادا که لحظه‌ای اهدافش از دیدگان کارمندان دور بماند و آنها به بیراهه روند. پدر رابرت یک دلال خرید و فروش مسکن بود که سرمایه نسبتاً خوبی از این حرفه به دست آورده بود. رابرت پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکده Raffles در سنگاپور به نزد پدر برگشت تا همراه او به خرید و فروش زمین و مسکن مشغول شود. در سال ۱۹۴۹ شرکت خود را تحت عنوان Kuok Brothers Sdn Bhd به ثبت رساند و اندکی بعد تصمیم گرفت شرکت را وارد معاملات شکر کند. در سال ۱۹۵۷ کوک مالزی خود را از چنگال استعمار انگلستان آورد و به استقلال رسید کوک فرصت را غنیمت شمرد و تجارت خود را در سراسر این کشور گسترانید و در فاصله زمانی بسیار اندک تقریباً تمام تجارت شکر را از آن خود کرد. در دهه ۱۹۷۰، او که درصد مهمی از تجارت شکر در سراسر دنیا را از آن خود کرده بود از سوی بازرگانان به لقب سلطان شکر خوانده شد و پس از آن به سرعت به سراغ تجارت دیگری در کنار شکر رفت تا مبادا از جریان بازار و نوسانات آن به‌ناگاه متضرر شود. صنعت آرد اولین صنعتی بود که بعد از شکر به سراغش رفت. با راه‌اندازی بزرگ‌ترین آسیاب آرد در مالزی به راحتی کنترل این محصول را در اختیار گرفت و به سرعت روانه بازارهای خارجی شد. چندی بعد به ساخت هتل‌های مختلف در مالزی روی آورد و پس از آن بانکی بنا کرد. اوضاع قراردادهای تجاری او به شکلی شده بود که به سبب هوش بالا و همچنین روابط دولتی که به دست آورده بود، به هر حرفه‌ای رو می‌کرد، در یک چشم بر هم زدن تبدیل به طلا و سودهای فراوانی به سوی او سرازیر می‌شد. دیگر کسی نمی‌توانست او را تنها سلطان شکر بنامد، حضور او در بازار آرد، نفت و گاز، هتل‌سازی، حمل و نقل، و زمین و مسکن نیز تقریباً در نقش یک سلطان تمام‌عیار بود. کوک تقریباً فرای شرکت‌ها و دفاتر و هتل‌های فراوانی که در مالزی دارد، در کشورهای چون تایلند، چین، اندونزی، فیجی و استرالیا نیز نقش‌های مهمی در بازار این محصولات ایفا می‌کند و در آنها نیز شعبات بزرگ و گسترده‌ای دارد. فعالیت این گروه در چین شامل ۱۰ شرکت پر کردن بطری‌های کوکاکولا و مالکیت مرکز تجاری پکن است. نکته پایانی اینکه افزایش سرمایه او از ۲/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ به ۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ نشان از آن دارد که کهولت سن هیچ تاثیر نامطلوبی در روند رو به رشد بازرگانی او نداشته و نخواهد داشت.

رابرت کوک علاوه بر سرمایه‌گذاری‌های تجاری گسترده خود، فردی تاثیرگذار در سیاست نیز هست. او به عنوان نماینده آینده حکومت هنگ‌کنگ انتخاب شده است. او همچنین سهم زیادی در ایجاد ارتباطات بین دولت‌های مالزی و چین برای تبادل دیپلماتیک اطلاعات داشته است. رابرت کوک دو بار ازدواج کرده و ۸ فرزند دارد. او در سال ۱۹۹۳ رسماً از گروه کری بازنشسته شد. در حال حاضر، یکی از پسران رابرت کوک، کوک خون آن، بیشتر فعالیت‌های روزمره گروه را اداره می‌کند. ■



## میلیاردی از سرزمین آفتاب تابان

### آکیو موریتا؛ موسس امپراتوری عظیم سونی

کرد و پس از آن سونی به عنوان اولین شرکت ژاپنی در بورس نیویورک حضور یافت. دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۲ مجدداً سونی اولین کمپانی‌ای بود که یک کارخانه امریکایی دایر می‌کرد.

#### ۱۲ سال بعد موفقیت‌های بی‌درپی

۱۲ سال بعد و پس از دستیابی به موفقیت‌های بی‌درپی در کار بر روی محصولات الکتریکی و عرضه فرآورده‌های صوتی و تصویری نظیر بلویز برقی، ولت‌متر، بالش برقی، ضبط صوت، رادیو، تلویزیون و ویدئو، شرکت به نام سونی تغییر نام داد. موریتا در سال ۱۹۵۳ اولین سفر خود را به امریکا و اروپا انجام داد و با فکر گسترش صادرات و کسب‌کار سونی به ماورای مرزهای ژاپن و به‌ویژه امریکا، به همراه خانواده خود به نیویورک رفت و در سال ۱۹۶۰ شرکت سونی امریکا را تأسیس کرد. اولین رادیوی ترانزیستوری جهان (TR-۵۵) در سال ۱۹۵۶ توسط این شرکت ساخته شد و سال بعد کوچک‌ترین رادیوی ترانزیستوری جیبی (TR-۶۳) با ابعاد ۱۱۲×۷۱×۳۲ میلی‌متر و قیمت ۱۲۸۰۰ ین عرضه شد. البته این رادیو کمی بزرگ‌تر از جیب معمولی پیراهن بود و لذا موریتا پیراهنی با جیب بزرگ‌تر برای خود تهیه کرده بود که بتواند عنوان جیبی را برای آن اثبات کند. قیمت صادراتی این رادیو ۹۵/۳۹ دلار بود. اولین تلویزیون ترانزیستوری مدل ۸ اینچی (TV۸-۳۰۱) در سال ۱۹۵۹ و کوچک‌ترین و سبک‌ترین تلویزیون (TV۵-۳۰۳) در سال ۱۹۶۲ و بالاخره تلویزیون‌های رنگی کروماترون در سال ۱۹۶۴ و تری‌نیترون در سال ۱۹۶۸ ساخته و عرضه شد.

#### محصولات متنوع با بی‌نهایت

شمارش تعداد محصولاتی که این شرکت از آغاز تأسیس تاکنون ابداع و عرضه کرده، مشکل است و علاوه بر مواردی که یاد شد، ویدئو، دیسک فشرده، فلاپی دیسک، نوارهای ویدئویی، بتامکس، واکمن، تلویزیون دستی کوچک، پخش استریو، دوربین‌های فیلمبرداری ۸ میلی‌متری، دوربین‌های عکاسی و ده‌ها اختراع دیگر را شامل می‌شود.

#### تفکر جهانی‌سازی شرکت سونی

در مدت همکاری این دو یار باوفا، ایبوکا انرژی خود را بر روی انجام تحقیقات فناوری و توسعه محصول متمرکز کرد و موریتا دست به گسترش سونی در مناطق مختلف دنیا، جهانی‌سازی شرکت و توجه به مسائل مالی، توسعه منابع انسانی و ورود به دنیای نرم‌افزار زد. موریتا پیش‌تاز طرح ایده جهانی شدن شرکت‌ها بود و برای گسترش شرکت خود به بسیاری نقاط دنیا رفت‌وآمد می‌کرد. او شناخته‌شده‌ترین ژاپنی در امریکاست و جوایز متعددی را دریافت کرده است. توانایی او در مطالعه و شناخت دو فرهنگ شرقی و غربی و ترکیب جنبه‌های خوب آن دو با یکدیگر شگفت‌انگیز بود.

#### از ریاست تا افتخار بازنشستگی

موریتا در سال ۱۹۵۹ عنوان نایب رئیس سونی را داشت و در سال ۱۹۷۱ به ریاست سونی رسید و تا سال ۱۹۹۴ که به عنوان ریاست افتخاری سونی بازنشسته شد در سمت‌های مختلف ریاست، مدیریت عامل و ریاست هیئت مدیره فعالیت کرد. ایبوکا دوست و همکار او در بنیان‌گذاری شرکت، در سال ۱۹۹۷ درگذشت. ■

آکیو موریتا در ۲۶ ژانویه سال ۱۹۲۱ در شهر ناگوای ژاپن در خانواده‌ای مقتدر و متمول زاده شد. با آنکه پدرش انتظار داشت او به عنوان فرزند بزرگ خانواده پای در راه او گذارد و تجارت‌خانه او را در حرفه صنایع نوشیدنی اداره کند اما آکیو از همان کودکی به وسایل الکتریکی و صوتی علاقه‌مند بود و می‌خواست بداند اشیا چگونه کار می‌کنند. رویای او ساخت یک گرامافون الکتریکی بود. به همین دلیل رشته فیزیک را در دانشگاه اوزاکا برگزید. پس از فراغت از تحصیل و در بحبوحه جنگ جهانی دوم که ژاپن درگیر جنگ بود به عنوان افسر نیروی دریایی در دفتر فناوری، کار روی تکمیل دستگاه‌ها و سلاح‌های حرارت‌یاب و ادوات هدف‌گیر شبانه را آغاز کرد. در همان جا بود که با مهندس تیزهوشی به نام ماسارو ایبوکا آشنا شد. ایبوکا مخترعی نابغه بود و در همان زمان شرکتی به نام ابزار دقیق ژاپن تأسیس کرده و آمپلی‌فایر نیرومندی ساخته بود که می‌توانست آشفتگی جریان مغناطیسی در اعماق آب را برای زیردریایی‌ها اندازه‌گیری کند.

#### سنگ بنای سونی

موریتا پس از مدت کوتاهی برای تدریس به توکیو رفت و اطلاع یافت که دوست و همکار او ایبوکا سلسله مقالاتی را در زمینه دستگاه‌های الکتریکی در روزنامه معروف ژاپنی آسامی می‌نویسد و شرکتی تأسیس کرده است. او به ملاقات دوستش رفت و تصمیم گرفت به صورت نیمه‌وقت و پس از مدت کوتاهی تمام‌وقت به او بپیوندد و با همفکری یکدیگر شرکت جدید خود را تأسیس کنند. ایبوکا ۳۸ ساله و موریتا ۲۵ ساله در سال ۱۹۴۶ شرکت را یک شرکت تعمیر رادیوهای دست‌دوم تحت عنوان Tokyo Tsushin kogyo شرکت مهندسی مخابرات توکیو (TOTSUKO) با ۵۰۰ دلار سرمایه (۱۹۰,۰۰۰ ین) و ۲۰ نفر تأسیس کردند. محل فعالیت شرکت در طبقه سوم یک ساختمان نیمه‌مخروبه در منطقه منهدم‌شده‌ای قرار داشت که تمامی دیوارهای بتونی آن شکاف‌های عمیق برداشته بود. بدین ترتیب سنگ بنای شرکت عظیم سونی به همت دو انسان سخت‌کوش با فعالیت تعمیر رادیو گذاشته شد. در سال ۱۹۴۹ شرکت اولین نوارهای مغناطیسی خود را روانه بازار کرد و در سال ۱۹۵۰ توانست اولین ضبط صوت‌های ژاپنی را تولید کند. در سال ۱۹۵۷ نیز اولین رادیوهای جیبی توسط این کمپانی تولید و به بازار عرضه شد. یک سال بعد زمانی که شرکت کوچک سابق به یک کمپانی نسبتاً صاحب‌نام تبدیل شد، نام آن به سونی تغییر کرد. در سال ۱۹۶۰ کمپانی سونی اولین تلویزیون‌های ترانزیستوری را ابداع و بعد به طور گسترده روانه بازار کرد. در سال ۱۹۶۵ نیز اولین دوربین فیلمبرداری خانگی توسط این کمپانی ساخته و به بازار عرضه شد.

#### دیگر محصولات مهم سونی

پس از آن محصولات مهم سونی عبارت بودند از واکمن، تلویزیون‌های تری‌نیترون، مایکرو دیسک‌های کامپیوتر و سرانجام سونی پلی‌استیشن که هر یک شهرت فراوانی را به سوی این امپراتوری عظیم روانه کرد. با گسترده‌تر شدن فعالیت کمپانی در عرصه الکترونیک و افزایش حجم تقاضا از سراسر دنیا شعبات متعددی در سراسر این کره خاکی بنا شد. در کشور امریکا این شعبه در سال ۱۹۷۰ کار خود را با ریاست شخص موریتا آغاز



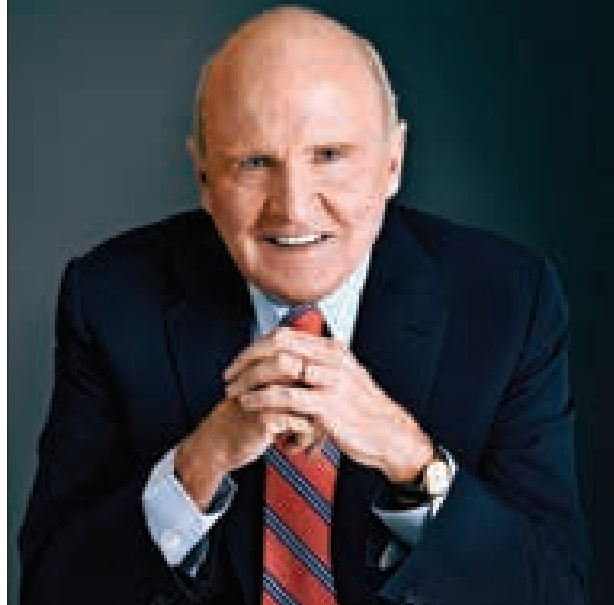




۲۰۰۱ ولش ۲۰۰۱ جوان ترین مدیر ارشد تاریخ جنرال الکتریک شد و از طرف مجله Fortune به عنوان مدیر قرن از او یاد شد.  
۲۸۰ میلیارد دلار ارزش بازار جنرال الکتریک در زمان مدیریت ولش تخمین زده شد.

## بمب نوترونی جنرال الکتریک

جک ولش؛ اسطوره مدیریت کمپانی جنرال الکتریک



آیا شما می‌توانید ارزش خالص شرکتی که مدیریتش را بر عهده دارید ۴۰۰ درصد کنید؟ او این کار را کرد. جک ولش (Jack Welch) نامی آشنا و پرآوازه در بین مدیران آمریکایی است. او در سال ۱۹۳۵ متولد شد. در دانشگاه مهندسی شیمی خواند و بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۲۰۰۱ مدیر ارشد شرکت بنام و بزرگ جنرال الکتریک شد، جوان ترین مدیر ارشد تاریخ جنرال الکتریک شد و از طرف مجله فورچن به عنوان مدیر قرن از او یاد شد.

مدیران و کارمندان به او لقب جک نوترونی دادند. او را به بمب نوترونی تشبیه کرده بودند که توانسته بود در مدت کوتاهی با کمترین امکانات تغییراتی عظیم در محصولات و فروش این شرکت به دست آورد. در دوران مدیریت جک، ارزش بازار جنرال الکتریک از ۱۲ میلیارد دلار به ۲۸۰ میلیارد دلار رشد پیدا کرد. او با کاهش هزینه‌های اضافی، صرفه‌جویی‌های دقیق و افزایش دقت در تولید محصولات توانست به شعار معروفش یعنی شرکت باید در صنعت خودش به عنوان شرکت شماره یک یا نهایت شرکت شماره دو معرفی شود، رسید. البته ناگفته نماند، جک شیوه مدیریت منحصر به فردی داشت؛ برای مثال هر سال باید حداقل ۱۰ درصد از مدیرانش را اخراج می‌کرد و همیشه به ۲۰ درصد مدیران ارشد با کارایی بالا هدایا و قسمتی از سهام شرکت را می‌داد و این چنین در آخرین روزهای مدیریتش یک‌سوم سهام شرکت در بین کارمندان نمونه با کارایی بالا تقسیم شده بود. جک به تخریب ۹ لایه مدیریتی جنرال

الکتریک نیز معروف است. او سلسله مراتب مدیریتی را در هم ریخت و با ایجاد یک سیستم یکپارچه مدیریتی جوی صمیمی در بین مدیران و کارمندان ایجاد کرد. و در آخر، در آخرین روز کار مدیریتی‌اش، بسته‌ای به نام ترک تحویل شرکت داد که در آن برنامه آینده شرکت برای موفقیت را نوشته بود و مدیران قسمت‌های مختلف را مشخص کرده بود؛ اما برنامه جک بعد از خودش عملاً بی‌اثر بود و بدون حضور خودش به درستی و همان‌طور که انتظار می‌رفت، پیش نرفت.

بعدها به کمک برنامه ۶ سیگما مدیریتی جک، شرکت موتورولانیز رشد چشم‌گیری در پیشروی در بازار داشت که به خاطر همین موفقیت از طرف مجله فورچن به عنوان مدیر قرن انتخاب شد. آیا شیوه مدیریتی جک ولش می‌تواند الگویی برای رهبری زندگی و کارمان باشد؟ صدا البته همین‌طور است. در ادامه این مقاله شما بهترین نکات و خلاصه تکنیک‌های رهبری و مدیریت جک ولش و شیوه زندگی او را می‌خوانید. آنها را یادداشت کنید و از امروز سرلوحه شیوه رهبری، زندگی و کارتان کنید. آیا آماده ایجاد تغییرات بزرگ در زندگی و کارتان همانند جک ولش هستید؟ ارزش شرکت شما و ارزش خود شما با همدیگر در ارتباط مستقیم و نزدیکی هستند. برای درک بهتر گفته جک ولش باید این نکات مهم را یاد بگیرید. اختلافات باعث به وجود آمدن نخبه‌سالاری می‌شود و تفاهات باعث به وجود آمدن یک گروه با حد متوسط می‌شود اگر در شرکت شما اختلافات بر سر ایده‌ها زیاد است، نشانه خوبی است از پیشرفتی که می‌توانید به کمک این اختلافات حاصل کنید. سعی نکنید اختلافات بر سر ایده‌ها و نظرات را سرکوب کنید یا نادیده بگیرید، آنها به شما کمک می‌کنند گستره چشم‌انداز ایده‌هایتان را بزرگ‌تر کنید.

ایجاد یک فرهنگ جدید در سازمان، باید همواره نتیجه‌ای در بر داشته باشد- مثبت یا منفی نه تنها ایجاد یک فرهنگ، بلکه هر اقدامی که در شرکت یا زندگی‌تان صورت می‌دهید، باید نتیجه‌ای در بر داشته باشد. این نتیجه می‌تواند مثبت باشد یا منفی اما به هر حال باید نتیجه دیده

شود و بتوان در مورد آن قضاوت کرد. تغییراتی که هیچ نتیجه مشهودی ندارند اهمیتی هم ندارند. ایجاد یک محیط شفاف و قابل اعتماد جزو پایداری است

وقتی کارمندان و آشنایان در شرکتی به همدیگر اعتماد نداشته باشند، دیر یا زود آن شرکت یا روابط به پایان می‌رسد. سعی کنید به هر طریق ممکن، مهم‌ترین رکن یک شرکت یعنی صداقت و اعتماد را در بین کارمندان و پایه مهم زندگی سالم یعنی اعتماد و صداقت را هم در بین خانواده و دوستانتان برقرار کنید.

جذب، پرورش و استفاده از نواوغ در سطح جهانی، جزو کارهای ناتمام در طول زندگی‌تان است

به عقیده جک ولش، یک شرکت نخبه توسط کارمندان نخبه‌ای ایجاد می‌شود که یک مدیر باهوش آنها را استخدام و مدیریت می‌کند.

باید سیستم حمایت و پاداش بین کارمندان ایجاد کنید و اشتباهات آنها را به دلیلی برای پیشرفتشان تبدیل کنید

اغلب اوقات مدیران سعی می‌کنند اشتباهات حتی کوچک‌تر کارمندان را بزرگ‌تر از حد واقعی جلوه دهند تا آنها را از اشتباه کردن‌های بیشتر در آینده منع کنند. اما روش جک فرق دارد، او معتقد است افرادی که اشتباه می‌کنند جسارت این را دارند که فراتر از افراد معمولی باشند. بنابراین آنها را باید حمایت کنید و سعی نکنید آنها را نادیده بگیرید.

ارتباطات ساده، پیوسته و متمرکز نتایج

سریع‌تر و مفهوم‌تری در سازمان دارند برای ارتباط با کارمندان از ارتباطات پیچیده، الکترونیکی و کاغذبازی استفاده نکنید. کافی است در هفته چند دقیقه وقت بگذارید و از کارمندان به صورت رودررو و شفاف سؤال بپرسید و اجازه دهید سؤال بپرسند.

هیچ چیز به اندازه مصیبت‌ها باعث پرورش مهارت‌ها و اشراق بیشتر نمی‌شود در زندگی هر کس مشکلات و مصیبت‌هایی وجود دارد که نحوه برخورد با آنها کاملاً بر آینده و موفقیت فرد تاثیر مستقیم دارد. برای اطلاعات بیشتر همراه ما مثال فراوان مقاله تمام مشکلات زندگی‌تان را با این فرمول طلایی حل کنید را بخوانید.

پس از مدتی باید تغییراتی در ژنتیک‌تان پدید بیاید؛ شما باید عاشق دیدن پیشرفت افرادی باشید که در تیم شما کار می‌کنند، ترفیع و رشد شخصی دارند.

تنها زمانی موفق خواهید شد که بتوانید به دیگران کمک کنید موفق شوند. هیچ تیم قدرتمندی تاکنون بدون موفقیت تک‌تک اعضای آن، به موفقیت‌های بزرگی دست پیدا نکرده.

یادگیری مستمر برای موفقیت حیاتی است - آن را در اولویت‌هایتان قرار دهید فرق افراد موفق با افراد ناموفق در این است که افراد موفق یادگیری را تنها مربوط به دوران مدرسه نمی‌دانند و آن را حتی پس از دوران مدرسه و دانشگاه نیز ادامه می‌دهند و حتی از هر شکستی درسی برای یادگیری می‌گیرند.

امروزه جک ولش پس از بازنشستگی مدیر شرکت خودش یعنی - Jack Welch Manage-ment Institute است. شرکتی که به مدیران جوان آموزش می‌دهد چطور کسب‌وکارهای موفق بسازند و اداره کنند. جک و همسرش سوزی ولش به‌تازگی کتابی منتشر کرده‌اند با عنوان «مربی‌ای در زندگی واقعی» که با موفقیت چشم‌گیری در بین خوانندگان روبه‌رو شده است. ■

# خالق دلیوهای مشهور

## تیم برنرزی؛ مخترع وب جهان گستر

نام‌گذاری اتاق  
کنفرانس مرکزی  
AOL و دفتر گوگل  
در لندن به نام  
برنرزی، نشان  
دهنده اهمیت  
هست که بزرگان  
اینترنت به خالق  
وب می‌دهند.  
تیم برنرزی، یک  
سلبریتی تمام‌عیار  
در دنیای فناوری  
و به‌ویژه اینترنت  
به شمار می‌رود  
و دریافت لقب پر  
پرستیژ سران ملکه  
بریتانیا، بخشی از  
افتخارات اوست

برنرزی کنسرسیوم وب  
گسترده جهانی را در  
دانشگاه MIT و موسسه  
تکنولوژی ماساچوست  
پایه‌گذاری کرد

World Wide Web اصطلاحی آشنا برای تمامی کاربران اینترنتی است که در سراسر این کره پهناور همه آنها به هر زبان و ملیتی که باشند یک برداشت مشترک از آن دارند. اما شاید بسیاری ندانند که این کلید ورودی سایت‌های جهانی از کجا و توسط چه کسی پدیدار شده است.

در میان معماران عصر دیجیتال، تیم برنرزی، به واسطه خلق پهنه جهانی وب، از اعتبار بالایی برخوردار است و اختراع وی سبب شد تا امروزه میلیون‌ها نفر در سراسر جهان، با کمترین هزینه، با یکدیگر در ارتباط باشند و خرید و فروش کنند.

تیم برنرزی، فردی که در مراسم افتتاحیه و اختتامیه المپیک ۲۰۱۲ لندن، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین انگلیسی‌های قرن بیستم مورد ستایش قرار گرفت، در واقع یکی از تأثیرگذارترین افراد در عصر حاضر به شمار می‌رود که اختراعش توانست صدها میلیون نفر را در دنیا، با یکدیگر مرتبط کند.

سر تیموتی جان برنرزی، زاده ۸ ژوئن ۱۹۵۵ در لندن، دانشمند بریتانیایی علوم رایانه، استاد دانشگاه ام‌آی‌تی، استاد و پژوهشگر دانشگاه ساوت‌همپتون و ریاست کنسرسیوم وب جهان شمول است و تکامل وب را تحت نظر دارد. او فارغ‌التحصیل دانشگاه آکسفورد و مخترع وب جهان گستر (World Wide Web) است.

به کمک رابرت کی‌لیو و یک دانشجوی جوان در سرن / CERN، او اولین ارتباط موفقیت‌آمیز بین یک میزبان و کاربر پروتکل انتقال ابرمتن / Hypertext از طریق اینترنت را برقرار کرد. مشخصاتی که او از http، uri و html استخراج کرده بود به عنوان فناوری وب منتشر شد. او مدیر کنسرسیوم تور جهان گستر WWWC است. همچنین او مدیر بنیاد وب جهان گستر است که در سال ۲۰۰۹ برای

سرمایه‌گذاری و تلاش برای هماهنگی بیشتر برای استفاده از مزایای بالقوه وب برای بشر راه‌اندازی شده. از سال ۲۰۰۴ میلادی وی در دانشکده برق و علوم کامپیوتر دانشگاه ساوت‌همپتون انگلستان بر روی پروژه جدیدش وب معنایی کار می‌کند. در ۲۰۰۷ او همراه با آلبرت هافمن در رتبه اول در لیست صد نفره بزرگ‌ترین نوابغ زنده تلگراف آورده شد.

نام‌گذاری اتاق کنفرانس مرکزی AOL و دفتر گوگل در لندن به نام برنرزی، نشان دهنده اهمیت است که بزرگان اینترنت به خالق وب می‌دهند. تیم برنرزی، یک سلبریتی تمام‌عیار در دنیای فناوری و به‌ویژه اینترنت به شمار می‌رود و دریافت لقب پر پرستیژ سران ملکه بریتانیا، بخشی از افتخارات اوست.

وی همچنین نویسنده کتاب بافت شبکه / Weaving the Web است و در آن گذشته، حال و آینده اینترنت و شبکه جهانی را بررسی و نظرات خود را اعلام کرده است. تیم برنرزی، اولین صفحه وب را در شرکت سرن ساخت و اولین سایت آنلاین در ۶ آگوست سال ۱۹۹۱ پایه‌گذاری شد. این سایت به توضیح WWW می‌پرداخت و همچنین اینکه هر شخصی چگونه می‌تواند یک مرورگر وب داشته باشد و اینکه چگونه می‌تواند یک سرویس دهنده وب را تنظیم کند.

در سال ۱۹۹۴ برنرزی کنسرسیوم وب گسترده جهانی را در دانشگاه ام‌آی‌تی پایه‌گذاری کرد. این کنسرسیوم شامل شرکت‌های مختلفی است که می‌خواهند استانداردها و توصیه‌هایی برای توسعه کیفیت وب ایجاد کنند. برنرزی ایده خود را به صورت رایگان بدون هیچ انحصاری در دسترس همگان قرار داد. کنسرسیوم وب گسترده جهانی تصمیم گرفت که استانداردهایشان بدون انحصار حکومتی باشد و در نتیجه هر شخصی به آسانی می‌تواند با آن سازگار شود.

برخی از بزرگان عصر دیجیتال، دارای خانواده‌های تحصیل کرده در عرصه فیزیک و ریاضیات بودند. تیم برنرزی نیز از این قاعده مستثنا نبود. پدر و مادر او هر دو ریاضی‌دان بودند و با هم تیم را طوری آموزش داده بودند که او از ریاضی در هر جا حتی روی میز شام استفاده کند. برنرزی در دبستان Sheen Mount درس خوانده؛ جایی که بعدها یک سالن خود را به نام او اختصاص داد. او در آن دوره به رایانه علاقه زیادی داشت، در حدی که تنها با یک تلویزیون قدیمی، یک پردازشگر M۶۸۰۰ و یک دستگاه لحیم‌کاری، اولین رایانه خود را ساخت.

در دانشگاه او از طریق کامپیوترهای دانشگاه اطلاعات کامپیوترهای دیگر را هک می‌کرد. برنرزی برای انجام این کار از نوعی سازماندهی تصادفی داده‌ها که مغز انسان انجام می‌دهد، الهام گرفت. این برنامه که هرگز در خارج از سرن منتشر نشد، انکوایر / Enquire نام داشت. انکوایر نطفه خلق غول بزرگی به نام وب بود. او در سال ۱۹۷۶ با مدرک لیسانس در رشته فیزیک از دانشکده کوئینز دانشگاه آکسفورد انگلستان فارغ‌التحصیل شد. تیم بانویی



۲۰۰۷ برنزی همراه با آلبرت هافمن در رتبه اول در لیست صد نفره بزرگترین نوایغ زنده تلگراف آورده شد



که از خود نشان داد به سرعت در آزمایشگاه ذرات بنیادی اروپا (سرن) که در ژنو سوئیس قرار دارد، جایی برای خود باز کرد. برنرز لی همواره در فکر ایجاد شبکه‌ای بود که بتواند برای همفکری بین فیزیکدانان سرن و پژوهشگران جمعیت فیزیک انرژی‌های زیاد/ High Energy Physics Community ارتباطی مستمر برقرار کند

آدرس اولین وبسایت در جهان و سرور وب بود. این آدرس بر روی یک کامپیوتر NeXT در سرن اجرا شد. اولین آدرس صفحه وب در جهان <http://info.cern.ch/hypertext/WWW/TheProject.html> بود که بر اطلاعات مربوط به پروژه WWW متمرکز بود. در این صفحه توضیحی در مورد شبکه جهانی وب بود و این که چگونه یک نفر می‌تواند از مرورگر استفاده کند یا یک وبسرور را راهاندازی کند.

در سال ۱۹۹۴ برنرز لی کنسرسیوم وب گسترده جهانی را در دانشگاه ام‌آی‌تی و موسسه تکنولوژی ماساچوست پایه‌گذاری کرد. این کنسرسیوم شامل شرکت‌های مختلفی است که می‌خواهند استانداردها و توصیه‌هایی برای توسعه کیفیت وب ایجاد کنند. او در جدیدترین اظهارات خود که در جشنواره شیرهای کن/ Cannes Lions festival ارائه شد، بر اهمیت هوش مصنوعی/ artificial intelligence در ایجاد انقلابی در نیمه نخست قرن بیست و یکم تأکید کرد. صنعتی که می‌تواند یک یاور مؤثر و همه‌جانبه برای توسعه بسیاری از فناوری‌های گذشته و حال به سمت خلق دنیایی از هوشمندی‌های دیجیتال در عرصه‌های گوناگون زندگی باشد.

او از همان دوران کودکی عشق و علاقه فراوانی به سر هم کردن اشیای کم‌ارزش دور و بر خودش جهت ساخت لوازم باارزش‌تر نشان می‌داد، بارها و بارها با کنار هم قرار دادن قوطی‌های کنسرو برای خودش ماشین‌های اسباب‌بازی درست می‌کرد و آنها را مقابل چشمان کودکان همسایه به نمایش می‌گذاشت. هنگامی که اندکی بزرگ‌تر شد به سراغ وسایل برقی رفت؛ قطعه‌های ساده الکترونیکی ساخت تیم برای فروشندگان لوازم الکتریکی محل سکونتشان اصلاً قابل باور نبود.

سال‌ها بعد در سال ۱۹۷۶ از کالج کوئین دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شد و در همان زمان بود که اولین کامپیوتر خود را به همراه لحیم یک تکه آهن، چند قطعه TTL، یک عمل‌کننده ۶۸۰۰ M و یک تلویزیون قدیمی ساخت. با انجام این کار، توسط یک شرکت مخابراتی با نام Pleesy که یکی از تولیدکنندگان بزرگ تجهیزات مخابراتی در بریتانیا به شمار می‌رفت، جذب شد. مدت دو سالی که در آنجا بود توانست ایستگاه‌های تقویتی پیام‌ها را تقویت کند و از این رو کمک بسیار مؤثری به این صنعت کرد.

دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۸ از Pleesy جدا شد و به کمپانی بزرگ دیگری به نام DGNash پیوست، جایی که او با هوش و ابتکار بالای خود توانست یک نرم‌افزار حروف چینی برای چاپ‌کننده‌های هوشمند طراحی کند.

یک سال و نیم بعد به عنوان مشاور ارشد در لابراتوار فیزیک اروپا در سوئیس به کار شد و در مدت شش ماهی که در آنجا فعالیت می‌کرد توانست برای خودش برنامه ذخیره اطلاعات ویژه‌ای با کارایی بالا طراحی کند، از آنجا که Enquire برنامه طراحی شده را تنها برای استفاده شخصی خودش ابداع کرده بود، درصدد انتشار

آن برنیامد اما جالب اینجاست که همین برنامه بعدها زمینه‌ساز طراحی WWW شد.

با جدایی از لابراتوار فیزیک به کمپانی مشهور سرن پیوست، در همان جابود که خلاقیت تیم در زمینه طراحی‌های کامپیوتری بیش از پیش شهره خاص و عام شده بود و توانست با استفاده از توانایی بالایش در این امر برنامه‌های بسیار متنوعی را طراحی کند که از جمله آنها می‌توان به WWW اشاره کرد...

این طراحی که در دسامبر ۱۹۹۰ انجام شد به افراد اجازه می‌داد تا با یکدیگر در یک وبسایت ارتباط برقرار کنند و سرانجام در تابستان ۱۹۹۱ در اینترنت راهاندازی شد.

دقیقاً از همین زمان بود که پیشنهادهای متنوع و باارزشی از سوی شرکت‌های بزرگ کامپیوتری به سوی تیم سرازیر شد و نام او را بر سر زبان‌ها انداخت. فعالیت‌های گرافیکی و برنامه‌نویسی او از سال ۱۹۹۱ تا به امروز به حدی گسترده شده است که برای نوشتن درباره آنها ساعت‌ها وقت لازم است. برای نشان دادن گوشه‌ای از عملکرد این مرد بزرگ در این سال‌ها ذکر این مطلب کفایت می‌کند که به خاطر خدماتش به توسعه جهانی اینترنت از سوی امپراتوری بریتانیا لقب شوالیه - دومین رتبه عالی سلطنتی - به این مبتکر چهل ساله و مدیر کنسرسیوم WWW اعطا می‌شود. ■

تیم برنرزی، فردی که در مراسم افتتاحیه و اختتامیه المپیک ۲۰۱۲ لندن، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین انگلیسی‌های قرن بیستم مورد ستایش قرار گرفت، که اختراعاتش توانست صدها میلیون نفر را در دنیا، با یکدیگر مرتبط کند.



کارخانجات هوندا با تولید سالانه بیش از ۱۰ میلیون موتورسیکلت، اسکوتر، دستگاه‌های چمن‌زنی، تراکتور و تجهیزات فنی جایگاه محکمی را در این صنعت به خود اختصاص داده است.

## نابغه مکانیک جهان؛ موسس امپراتوری اقتصادی هوندا

# سوئی چیر و هوندا؛ الگویی موفق از کار آفرینی

و کسبش را به تویوتا بفروشد. وقتی جنگ پایان گرفت، وضع کشور ژاپن بسیار آشفته بود، ذخایر کشور بسیار پایین آمده بود. گازوئیل جیره‌بندی و در بعضی مناطق، نایاب شده بود. هوندا حتی برای اتومبیلش گازوئیل نداشت تا برای خانواده‌اش از بازار خرید کند اما او به‌جای ناامید شدن، سوآلی از خودش پرسید: چه راه دیگری برای تامین غذای خانواده‌ام دارم؟ چگونه می‌توانم با استفاده از چیزهای کمی که هم‌اکنون دارم به بازار برسم؟

هوندا موتور کوچکی در اتاقش دید. ناگهان به فکرش رسید آن را بر روی دوچرخه‌اش سوار کند. در آن لحظه بود که اولین موتورسیکلت جهان ابداع شد. او با اختراع جدیدش به بازار می‌رفت و برمی‌گشت. در طی زمان او تصمیم گرفت کارخانه جدیدی تاسیس کند و به تولید موتورسیکلت بپردازد، اما پولی نداشت و وضع مالی ژاپن هم بسیار آشفته بود. هوندا چگونه می‌توانست موفق شود؟ هوندا به‌جای اینکه بگوید هیچ راهی نیست و ناامید شود، به ایده‌های جدید رسید. او تصمیم گرفت نامه‌ای به صاحبان فروشگاه‌های دوچرخه در سراسر ژاپن بنویسد و بگوید که برای تولید وسیله نقلیه جدید و ارزان و قابل استفاده برای همگان، طرحی دارد که می‌تواند تمام ژاپن را به حرکت درآورد، هوندا در نامه‌اش خواسته بود که صاحبان فروشگاه‌ها روی طرح او سرمایه‌گذاری کنند. از ۱۸ هزار صاحب فروشگاه دوچرخه که نامه هوندا را دریافت کردند، ۳ هزار نفر برایش پول فرستادند و او توانست اولین سری موتورسیکلت خود را تولید کند. به طور حتم فکر می‌کنید این طرح با موفقیت فراوانی روبه‌رو شد؛ خیر، این‌طور نیست. موتورسیکلت اولیه بیش از حد بزرگ و سنگین بود و تعداد محدودی آن را خریدند. هوندا با دیدن عیب موتورسیکلت، به‌جای اینکه ناامید شود تغییر رویه داد. او تصمیم گرفت موتورسیکلت را سبک‌تر و کوچک‌تر کند. هوندا نام محصول کوچک‌شده را بچه‌خرس گذاشت. موتورسیکلت جدید بلافاصله در سراسر کشور مورد استقبال قرار گرفت و جایزه امپراتوری را برای هوندا به ارمغان آورد، همه با حسرت به او نگاه می‌کردند و به شانس او در رسیدن به چنین طرحی غبطه می‌خوردند. چند سال بعد آوازه تولیدات شرکت هوندا همه‌جا پیچید و مدل‌های گوناگون آن به بازارهای جهان عرضه شد. شرکت هوندا در سال ۱۹۶۲ به طور رسمی اعلام کرد که به جرگه تولیدکنندگان اتومبیل پیوسته است.



تصور اینکه یک پسر آهنگر فقیر که با صداهای کوبنده پتک بر سنگدان بزرگ شده بود صاحب شرکت هوندا موتور شود و بتواند به یکی از ثروتمندان شرکت خودروسازی ژاپن تبدیل شود کمی سخت به نظر می‌رسد، خصوصاً اینکه او هیچ تحصیلات عالی‌ای هم نداشت. سوئی چیر و هوندا سال ۱۹۰۶ در روستایی کوچک در ژاپن به دنیا آمد. او بانی شرکت هوندا و سازنده اتومبیل‌ها و موتورسیکلت‌هایی به همین نام است. هوندا مطالعه خود را به مجله‌های به نام دنیای چرخ‌ها محدود کرده بود. روزی هنگام ورق زدن آن مجله چشمش به یک آگهی استخدام افتاد. شرکت آرتی شوکاتی توکیو، به یک شاگرد تعمیرکار نیاز داشت. او از آن شرکت تقاضای کار کرد، که موافقت شد. بیست ساله بود که مدیر به او پیشنهاد داد شعبه ای از شرکت آرت شوکاتی در دهکده‌اش باز کند. او مجبور بود که گاهی تمام شب را نیز کار کند. هوندا در ۳۰ سالگی به این فکر افتاد

که نخستین اختراع خود را به ثبت برساند. هوندا به این فکر افتاد که از رئیس خود جدا شود، تمام اندوخته خود را به خرید توکای شویکی اختصاص داد. در سال ۱۹۳۸ هوندا دانشجوی فقیری بود که آرزو داشت یک حلقه پیستون طراحی کند و آن را برای تولید به شرکت تویوتا بفروشد. او هر روز به دانشگاه می‌رفت و شب‌ها تا دیروقت به طراحی پیستونش می‌پرداخت. پس‌انداز کمش را هم صرف خرید قطعه برای طرحش می‌کرد. اما باز هم به جایی نرسید. سرانجام مجبور شد جواهرهای زنش را هم بفروشد، پس از سال‌ها تلاش او پیستونی را که مطمئن بود کارخانه تویوتا خواهد خرید، طراحی کرد اما تویوتا پیستون را نخواست. هوندا در دانشگاه با تحقیر و تمسخر دانشجویان و استادان روبه‌رو شد که او را به خاطر ساختن چنین وسیله مضحکی دیوانه می‌پنداشتند.

آیا هوندا ناراحت و عصبانی بود؟ خیلی. آیا وضع مالی‌اش هم بد بود؟ بله خیلی بد. آیا از کار دست کشید؟ به هیچ وجه. بر عکس او دو سال دیگر را صرف ادامه تحقیق‌های خود برای ساختن حلقه پیستونی بهتر کرد. او کلید موفقیت را داشت:

- (۱) تصمیم گرفت که چه می‌خواهد
- (۲) به فعالیت پرداخت

(۳) مدام روش کار خود را تغییر می‌داد و قابلیت انعطاف داشت.

نخستین رینگ و پیستون‌های او آن‌طور که باید و شاید با استانداردهای معمول آن زمان مطابقت نمی‌کرد و قابل عرضه نبود. سنگینی بار مسئولیت کمر هوندا را خم کرده بود. پس از گذراندن دوره ناهفت، هوندا با مختصر اطلاعات فنی‌اش به کارخانه بازگشت تا تولید رینگ و پیستون را با کیفیت برتر از سر بگیرد. او در این بازی برنده شد. او موسسه تحقیقات هوندا را پایه‌گذاری کرد. سرانجام، پس از بیش از دو سال، طرح خود را بهبود بخشید و این بار تویوتا آن را خرید. پس از آن، هوندا تصمیم گرفت کارخانه تولید حلقه پیستون تاسیس و راه‌اندازی کند. اما برای ساختن کارخانه احتیاج به سیمان داشت و دولت ژاپن هم که خود را برای جنگ جهانی دوم مهیا می‌کرد، دچار کمبود شدید سیمان شده بود. هوندا عزم خود را جزم کرده بود تا این کارخانه را بسازد. او با گروهی از دوستانش هفته‌ها شبانه‌روز کار کرد تا راهی برای ساختن سیمان یافت. او کارخانه‌اش را ساخت و سرانجام توانست حلقه‌های پیستونش را تولید کند. داستان هوندا به همین جا ختم نمی‌شود، در طول جنگ آمریکا کارخانه را بمباران و بیشتر آن را نابود کرد و او مجبور شد کار

### آیا می‌دانید هوندا در سال ۱۹۲۲ پس از استخدام در شرکت آرت شوکای به مدت یک سال چه کار می‌کرد؟

خوب تعجب نکنید، سوئی چیر و هوندا به مدت یک سال از کوچک‌ترین فرزند مالک شرکت آرت شوکای و همسرش مراقبت می‌کرد. و اما هوندای موتورسوار؛ درست است، سوئی چیر و نیز برای مدتی در مسابقات موتورسواری شرکت می‌کرد. با وجود علاقه شدید سوئی چیر و این دوره بسیار کوتاه و عاری از هرگونه موفقیتی بود. او معمولاً با موتورسیکلت‌های ساخت خود که حاصل تجربیات شرکت آرت شوکای و تجهیزات کهنه موتورهای اسقاطی بودند، در این مسابقات شرکت می‌کرد. سوئی چیر و یکی از همین مسابقات در سال ۱۹۲۶ به‌شدت مصدوم شد و پس از آن تلاش کرد تا فرصت قهرمانی را برای سایر جوان‌ها فراهم کند.

«مغرب‌ترین موتورسواران، سوار هوندا می‌شوند». این جمله معروف‌ترین شعار تبلیغاتی کارخانه‌جات هوندا است که منجر به فروش چشم‌گیر این موتور در کشور آمریکا در اواخر دهه ۱۹۵۰ شد. در همان زمان، هوندا به طور رسمی اعلام کرد که کارخانه‌جات موتورسیکلت‌سازی وی در آینده نزدیک تمام رقبای خود را پشت‌سر خواهد گذاشت و بازارهای جهانی را از آن



و دلایلی از این قبیل نتوانستند هوندا را از تصمیم خود منصرف کنند. هوندا با استناد به بازارهای روبه رشد آمریکایی و ورود آنها به بازارهای جهانی و مشورت با مشاور مورد اعتمادش فوجی ساوا، کارخانه جات آمریکایی موتورسیکلت هوندا AHMC را به طور رسمی به عموم مردم آمریکا معرفی می کرد. این کارخانه جات با سرمایه ای بالغ بر ۲۵۰,۰۰۰ دلار آغاز به کار کرد. فروشندگان آمریکایی موتورسیکلت به دلیل عدم اعتماد به موتورسیکلت های هوندا از عرضه و فروش آنها در فروشگاه های خود سسر باز زدند، به همین دلیل اولین محصولات هوندا در آمریکا در فروشگاه های ماشین آلات مکانیکی و کالاهای ورزشی عرضه شدند. عدم محبوبیت جهانی ژاپن پس از جنگ جهانی برای مردم آمریکا که هنوز خاطرات تلخ جنگ را به خاطر می آوردند از مهم ترین دلایل عدم استقبال مردم این کشور از این کالا بود، تا جایی که حتی عواملی نظیر مصرف سوخت کم، طرح زیبا و برتری کیفیت نتوانست جایگاه مناسبی برای موتورسیکلت های هوندا کسب کند. موتورهای هوندا در بازار، توانایی رقابت با وسایل نقلیه آمریکایی را نداشتند. محبوبیت وسایل نقلیه آمریکایی به دلیل سریع و راحت بودن، تمام نقاط مثبت هوندا را تازه وارد را تحت الشعاع قرار می داد.

### تازموارد بین المللی

در بحبوحه مشکلات ناشی از کارخانه جات نوپای آمریکایی، سوئی چپرو در حال فراهم کردن مقدمات شرکت در سلسله مسابقات موتورسواری Tourist Trophy بود. شرکت در مسابقات موتورسواری آرزوی دیرینه سوئی چپرو بود و به زودی نام او را به عنوان تولیدکننده موتورسیکلت به جهانیان معرفی کرد. تلاش پنج ساله هوندا با کسب مقام اول مسابقات در سال های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱ همراه شد. دریافت جایزه تولیدکننده برتر سال ۱۹۶۲ و تبلیغات گسترده و پرهزینه، شهرت سوئی چپرو و موتورسیکلت های او را به اوج رساند. ویژگی های برجسته ای نظیر قابل اعتماد بودن، مصرف بهینه سوخت، سهولت در کاربرد و نگهداری و نیز طراحی منحصر به فرد، در مدت کوتاهی رقبا را از میدان خارج کرد و منجر به فروش میلیونی این موتورسیکلت ها شد. پانزده سال پیش از آن نیز موتورسیکلت های تازموارد هوندا در مدت کوتاهی رقبا را کنار زده و در صدر جدول پر فروش ترین موتورسیکلت های ژاپن جای گرفته بود. یک بار دیگر تاریخ تکرار می شد اما نه در ژاپن و نه حتی در آمریکا، بلکه در سرتاسر جهان. تکرار تاریخ اتفاقی نبود. اراده آهنین، تلاش بی وقفه، روح ریسک پذیر، درایت و آگاهی ذاتی و بهره گیری از استعدادهای خدادادی عواملی بودند که موفقیت و شهرت را برای این چشم بادامی ریزنقش به ارمغان آورده بودند. هوندا، تلاش های بشر دوستانه و خیرخواهانه زیادی انجام داد که شهرت او را بیشتر کرد و باعث نقش بستن نام او در افکار جهانیان شد.

### بازنشستگی هوندا

«کارخانه جات هوندا همیشه چند گام جلوتر از زمان خود در حال حرکت بوده است. جوان گرایی، طراوت و برخورداری از رویاهای بزرگ مهم ترین دلایل جهانی بودن کارخانه جات هوندا است.» سوئی چپرو در بیست و پنجمین سالگرد تاسیس کارخانه جات هوندا پس از گفتن این جمله ها اعلام بازنشستگی کرد و کارخانه جات هوندا را در اختیار جوان ترها گذاشت. برخلاف تصور عموم، هوندا تمامی مناصب و مسئولیت های خود را در کارخانه جات هوندا واگذار کرد و به عنوان مشاور عالی به فعالیت در آنجا ادامه داد. سوئی چپرو هوندا، بزرگ مرد صنعت موتور و خودروسازی، در سال ۱۹۹۱ در ۸۵ سالگی از دنیا رفت.

خود خواهد کرد. پیش بینی او از دید بسیاری از صاحب نظران یک بلوف تبلیغاتی و از نظر برخی دیگر غیرمنطقی و ایده های بلندنظرانه رئیس یک شرکت تازه به دوران رسیده می آمد. تاریخچه کارخانه جات موتورسازی هوندا به تولد مردی بازمی گردد که از کودکی رویای موتور را در سر می پروراند؛ عشق موتوری که در ۱۷ نوامبر ۱۹۰۶ در یاماهاگاشی ژاپن متولد شد.

### شرکت آرت شوکای

در سال ۱۹۲۲، هوندای ۱۵ ساله بدون هیچ گونه تحصیلات فنی به عنوان شاگرد تعمیرکار به استخدام شرکت تعمیرات اتومبیل آرت شوکای درآمد. کار سوئی چپرو در آن بازه زمانی بر ماشین های مسابقه آرت دایملر متمرکز بود. ساکی باهارا، راننده مسابقات ماشین سواری برای اولین بار با ماشین آرت دایملر در مسابقات رالی Tsurumi شرکت کرد و توانست مقام اول را کسب کند. فردی که به عنوان مکانیک او را همراهی می کرد سوئی چپروی ۱۷ ساله بود. هوندا به منظور افزایش دانش فنی و پرورش استعدادهای ذاتی خود در آموزشگاه فنی ثبت نام کرد و به کسب تخصص لازم در زمینه موتور و خودروسازی پرداخت. نیاز به ساخت بخش های پیشرفته ماشین های آرت دایملر مهم ترین محرک سوئی چپرو در مراحل بعدی کار بود. در سال ۱۹۲۸ هوندای جوان به اصرار رئیس خود به افتتاح و اداره یکی از شعب شرکت آرت شوکای در هاماماتسو اقدام کرد. بدین ترتیب او توانست گام های اولیه را در زمینه کارآفرینی و نوآوری به طور مستقل و بدون هیچ سرمایه مالی هنگفتی بردارد. علاقه به وسایل نقلیه موتور، اراده آهنین، تلاش روزافزون و استعداد خدادادی مهم ترین عواملی بودند که در کسب موفقیت ها و غلبه بر ناگامی ها او را یاری می کردند. هوندا با تکیه بر دانش جدید فنی و تجربیات گذشته به ساخت و تولید رینگ های پیستون پرداخت. اگرچه تولیدات اولیه این محصول، کیفیت لازم را نداشت و با استانداردهای معمول مطابقت نمی کرد، اما سوئی چپرو دست از تلاش برنداشت و به منظور گسترش تحقیقات و پرورش خلاقیت و نوآوری گروهی، موسسه تحقیقاتی فنی هوندا را پایه گذاری کرد.

### تحقق رویای بزرگ

کارخانه جات موتورسازی هوندا با مسئولیت محدود در سپتامبر ۱۹۴۸ در هاماماتسو افتتاح شد که به زودی جایگاه مناسبی را در ساخت و تولید موتورسیکلت کسب کرد. در ابتدا شرکت، موتورهای بنزینی کوچک و کار کرده را خریداری و پس از بازسازی روی دوچرخه نصب می کرد و بدین ترتیب وسایل نقلیه سبکی را در اختیار کارگران ژاپنی می گذاشت. موتورسیکلت مدل C به عنوان نخستین تولید کارخانه جات هوندا به زودی وارد بازار شد. عرضه نسبتاً موفقیت آمیز این موتور تلاش و جدیت هوندا و کارکنان او را برای عرضه مدل جدیدتر افزایش داد. موتورسیکلت مدل D با نام رویای D به زودی جای موتورهای مدل C را در بازار پر کرد. نام گذاری هوشمندانه این موتور توجه تمام ژاپنی ها را به خود جلب کرد. رویای D، تحقق رویای بزرگ هوندا، کارکنان و کارگران کارخانه و حتی جامعه ژاپن پس از جنگ جهانی دوم بود. مهم ترین ویژگی های مدل جدید موتورسیکلت های هوندا ارزان بودن، مصرف بهینه سوخت و اولویت در کیفیت بود. اینها باعث محبوبیت روزافزون این کالا در جامعه ژاپن شد و آن را در صدر پر فروش ترین موتورهای ژاپن قرار داد. پنج سال پس از رکود اقتصادی اوایل دهه ۱۹۵۰، کارخانه جات هوندا توانست جایگاه بهترین تولیدکننده در کشور ژاپن را از آن خود کند و در صدر پر فروش ترین موتورسیکلت ها قرار گیرد. اما این جایگاه نمی توانست جوابگوی سوئی چپروی بلندنظر باشد. سوئی چپرو تنها به یک نقطه چشم داشت و آن نیز کسب جایگاه های جهانی در تولید موتورسیکلت بود.

### عرصه جدید موفقیت های سوئی چپرو

هوندا باور داشت که کمپانی ها و شرکت های ژاپنی می توانند دستورالعمل های مبتنی بر تجارت آمریکایی و تکیه بر سود شخصی بهره مند شوند و موفقیت های بیشتری کسب کنند. سوئی چپرو در سال ۱۹۵۹ به تحقیقاتی همه جانبه در جهت شناسایی و کشف پتانسیل های خارجی اقدام کرد. به رغم تلاش و توصیه های کارشناسان اقتصادی، هوندا کشور آمریکا را برای سرمایه گذاری انتخاب کرد. توصیه های کارشناسان اقتصادی مبنی بر فروش پایین موتورسیکلت در آمریکا



## [ یک: مد چگونه اینها را به قدرتمندترین زنان جهان تبدیل کرد ]

# صنعت مد ایتالیا در دستان کیست؟

## میوچیا پرادا؛ مادر خانه مد ایتالیا

خانواده سلطنتی ایتالیا مبدل شد. این در شرایطی بود که با گذشت زمان، بیش از پیش بر شهرت و اعتبار جهانی پرادا افزوده می‌شد.

ماریو پرادا معتقد بود بتوان نباید در فعالیتهای تجاری حضور داشته باشند و از این رو، اجازه حضور اعضای مونث خانواده خود را در شرکت پرادا نمی‌داد. اما پسر ماریو تمایلی به فعالیت در کسب‌وکار خانوادگی خود نداشت و سرانجام لوتیزا پرادا، دختر ماریو، ادامه مسیری وی را بر عهده گرفت. لوتیزا به مدت ۲۰ سال مدیریت شرکت پرادا را در اختیار داشت.

میوچیا یک سال پیش از بر عهده گرفتن مدیریت پرادا، با پاتریزیو برتلی، شوهر آینده خود آشنا شده بود. برتلی کسب‌وکار خود در زمینه محصولات چرمی را از سن ۱۷ سالگی آغاز کرده بود و به عنوان مشاور میوچیا با وی همکاری می‌کرد. در همین راستا، پرادا واردات محصولات چرمی انگلیسی را متوقف کرد و سبک و طراحی محصولات خود را تغییر داد. فعالیت

برتلی به عنوان مدیر تجاری، موجب شد تا میوچیا زمان لازم برای به‌کارگیری خلاقیتش در طراحی‌های پرادا را داشته باشد. آنها در کنار هم، موفق شدند تا کسب‌وکار خانوادگی پرادا را به قدرتی جهانی مبدل کنند.

در سال ۱۹۷۷، پاتریزیو برتلی، شرکت I.P.I. SpA را به منظور تقویت منابع تولید خود که طی ۱۰ سال گذشته شکل داده بود، تاسیس کرد. در همان سال این شرکت مجوز انحصاری برای تولید و توزیع محصولات چرمی با برند پرادا را از میوچیا پرادا دریافت کرد. طی سال‌های بعد، فعالیت‌های این دو خانواده بیش از پیش نزدیک‌تر شد و سرانجام در سال ۲۰۰۳، شرکت برتلی در پرادا ادغام شد.

در سال ۱۹۸۳، خانواده پرادا دومین فروشگاه خود را در ویا دلا اسپینگا میلان افتتاح کرد. پرادا ترکیبی از عناصر سنتی با جزئیات معماری نوین، و انقلابی در خرده‌فروشی لوکس را در این فروشگاه به نمایش گذاشت. پرادا در واکنش به افزایش تقاضا، طیف وسیعی از کالاهای چرمی مانند کیف، چمدان، لوازم جانبی تا کفش و پوشاک مردانه و زنانه را به بازار عرضه کرد.

از سال ۱۹۸۶، فروشگاه‌های جدید پرادا در نیویورک و مادرید و پس از آن در لندن، پاریس و توکیو افتتاح شدند. نخستین نمایش مد پوشاک زنانه پرادا در شهر میلان، به سال ۱۹۸۸ برگزار شد. همچنین، خلاقیت الهام‌بخش میوچیا پرادا به تاسیس برندی جدید به نام میومیو منجر شد که محصولاتی لوکس برای بانوانی علاقه‌مند به مد و سبک زندگی مدرن ارائه می‌کرد. امروزه میومیو به عرضه پوشاک، کفش و محصولات چرمی زنانه می‌پردازد و از عناصر کلیدی در فروش گروه پرادا محسوب می‌شود.

میوچیا پرادا در سال ۱۹۹۳ موفق به دریافت جایزه بین‌المللی انجمن طراحان مد امریکا شد و در سال ۱۹۹۵ نیز جایزه طراح سال را از آن خود کرد. دفتر مرکزی امپراتوری پرادا همچنان در میلان ایتالیا قرار دارد و دارای بیش از ۲۵۰ بوتیک در سراسر جهان است. ■



پرادا (Prada) یک خانه مد ایتالیایی است که در سال ۱۹۱۳ توسط ماریو پرادا تاسیس شد. او با همکاری برادرش مارتینو فروشگاه چمدان و کالاهای چرمی با نام فراتلی پرادا به معنی برادران پرادا را در میلان افتتاح کردند.

دختر ماریو به نام لوتیزا تجارت پدرش را به دست گرفت و سپس دخترش میوچیا پرادا، در سال ۱۹۷۸ جانشین او شد و هدایت شرکت پرادا را بر عهده گرفت.

زمانی که میوچیا به مقام ریاست پرادا رسید، این شرکت از نظر مالی دچار مشکل شده و تحت فشار رقاباتی شناخته‌شده‌تر مانند گوچی قرار داشت. اما وی با نوآوری‌ها و تفکرات آینده‌نگر خود، پرادا را در مسیر مبدل شدن به یکی از شناخته‌شده‌ترین شرکت‌های پیشرو در زمینه مد قرار داد.

پرادا در واکنش به افزایش تقاضا، طیف وسیعی از کالاهای چرمی مانند کیف، چمدان، لوازم جانبی تا کفش و پوشاک مردانه و زنانه را به بازار عرضه کرد. او در مارس ۲۰۱۳ توسط گاردین به عنوان یکی از زنان خوش‌تیپ بالای پنجاه سال دنیا معرفی شد. میوچیا برند میومیو را که در مقایسه با پرادا برندی ارزان‌قیمت‌تر بود و در تولید محصولات آن از لباس‌های خودش الهام گرفته بود روانه بازار کرد. میومیو در واقع کوتاه‌شده نام خود او یعنی میوچیا است. او در سال ۲۰۱۳ به عنوان اولین طراح بزرگ جهان در مراسم بریتیش فشن اوردز انتخاب شد. در سال ۲۰۱۴ نیز در میان ۷۵ زن قدرتمند دنیا مورد توجه قرار گرفت. این فروشگاه لوکس با نام فراتلی پرادا در ابتدا به فروش کیف و محصولات چرمی وارداتی از انگلیس می‌پرداخت و در ادامه فروش کیف‌های چرمی، چمدان‌های مسافرتی، لوازم چرمی، قاب‌های زیبا و... تولید پرادا نیز به آنها افزوده شد.

به لطف معرفی محصولاتی با طراحی‌های چشم‌نواز، استفاده از مواد اولیه مرغوب و تکنیک‌های پیچیده تولید، پرادا به سرعت در مرکز توجه اشراف اروپا و اعضای برجسته طبقه مرفه و سرمایه‌دار این قاره قرار گرفت. در سال ۱۹۱۹، پرادا به تامین‌کننده رسمی

### آزاده یکتایی

خبرنگار

## [ دو: مد چگونه اینها را به قدرتمندترین زنان جهان تبدیل کرد ]

# جسورترین زن در صنعت مد جهان را بشناسید

## آنا وینتور؛ سلطان مد

عهده‌دار است و موفقیت‌ها و تلاش‌های او در این چند ساله در زمینه مد و لباس کاملاً مشهود است. میشل اوباما بانوی کاخ سفید در حالی که در این جشن رسماً روبان افتتاح این گالری را قیچی می‌کرد اعلام کرد که از گالری و موسسه آنا وینتور در کاخ سفید حمایت می‌شود و برای او آرزوی موفقیت دارد. پنج سال پیش هم پرتره آنا وینتور روزنامه نگار و سردبیر پیشین مجله ووگ انگلستان (۱۹۸۴-۱۹۸۷) و مدیر فعلی ووگ آمریکا به موزه ملی پرتره در لندن انتقال یافت. این نقاشی کوچک نخستین اثر آلکس کاتز هنرمند آمریکایی است که توسط این موزه نگهداری خواهد شد. آنا در این نقاشی بدون عینک همیشگی‌اش در پس‌زمینه‌ای زرد دیده می‌شود. کاتز در سال ۲۰۰۹ این نقاشی را از روی مدل در استودیوی شخصی خود در نیویورک کشیده است. آنا وینتور درباره آن روز می‌گوید: فکر نمی‌کنم که راه بهتری برای گذراندن دو ساعت بعدازظهر و مصاحبت با یک دوست وجود داشته باشد. دکتر استفان دنوچار یکی از مدیران فرهنگی و اداره‌کننده صندوق هنر مستقل درباره این نقاشی می‌گوید: گالری ملی پرتره بخشی از فرهنگ و تاریخ بریتانیاست و هویت آمریکایی-انگلیسی این تصویر مفهومی فراتر از پرتره زنی امروزین را به بیننده‌اش منتقل خواهد کرد. این نقاشی سیصد هزار دلاری ۲۲ شهریور ماه ۱۳۹۰ هم‌زمان با هفته مد لندن به نمایش عمومی درآمد.

### تاریخچه مجله ووگ

مجله آمریکایی ووگ (Vogue)، کلمه فرانسوی به معنای مد و سبک است) یک مجله جهانی زنان است که در بیش از ۲۰ کشور مختلف منتشر می‌شود. این نشریه در سال ۱۸۹۲ تأسیس و در ۱۹۰۵ از سوی انتشارات کند ناست (Conde Nast)، مستقر در مرکز تجاری نیویورک، خریداری شد. مجله از هفته‌نامه به دو هفته‌نامه تغییر یافت و در ۱۹۱۰، انتشار آن در سایر کشورها، به ترتیب در انگلستان، ایتالیا، و فرانسه، آغاز شد. متوسط چاپ سالیانه ووگ ۱۱ میلیون نسخه است و علاوه بر این، این مجله مدعی دارا بودن ۱/۵ میلیون مخاطب آنلاین است که از این میان ۸۷ درصد زنان و ۱۳ درصد باقی‌مانده را مردان تشکیل می‌دهند. سردبیر بخش آمریکایی این نشریه از سال ۱۹۸۸ آنا وینتور است که سبک خاص خود را وارد این نشریه کرد. سبک این نشریه به دلیل تأثیری که بر سایر نشریات زنان در دیگر کشورها داشته و همچنین به دلیل شمارگان بالای چاپ، حایز اهمیت است. برای مثال، وینتور برای اولین بار انتشار تصاویر زنان را روی جلد مجله به صورت کامل و برخلاف تصاویر گذشته که در آن تنها چهره زنان به چشم می‌خورد باب کرد و به‌این ترتیب، بار دیگر موضوع بدن زن را پرنگ ساخت. همچنین، در سال ۲۰۱۳ و در پی بحث‌ها و انتقادات فمینیستی درباره ترویج نسخه‌های خاص زیبایی‌شناسانه از زن، ووگ اقدام به تبلیغ تصاویر بدنی مثبت کرد. این اقدام که بیشتر شعار گونه و فمینیستی به نظر می‌رسد تا تساوی طلبانه، شامل تأکید بر سلامتی مقدم بر زیبایی است. به این دلیل است که مخاطبان ووگ در شمارگان اخیر این مجله، شاهد زنانی متفاوت از دختران ترک‌های و جوان قدیم هستند. ■



آنا وینتور یکی از مدیران مجله Vogue، سلطان مد است. او آن قدر در دنیای مد قدرت دارد که نظرش جهان مد را دگرگون می‌کند. به عنوان مثال اگر روزی یک لباس خاص به تن کند، حتماً مد می‌شود یا حتی می‌تواند یک مد را از میان بردارد. او دقیقاً می‌داند که چه مدی در چه زمانی جواب می‌دهد. او سبک کلاسیک را می‌پسندد، اگر شما هم دوست دارید لباسی به تن کنید که هیچ‌گاه از مد نیفتد، از ظاهر او ایده بگیرید. آنا وینتور به عنوان سردبیر بزرگ‌ترین مجله فشن در جهان، یعنی ووگ نقش بزرگی در پیشرفت صنعت مد جهان داشته است. او به چند چیز در دنیا معروف است: سردبیری مجله ووگ، مدل موهای کوتاه، عینک آفتابی تیره، رفتار بسیار سرد و کفش‌های پاشنه‌بلندش. در سال ۱۹۸۸ او به عنوان سردبیر Conde Nast که مجله ووگ جزو زیرمجموعه‌های آن بود مشغول به کار شد. او زنی بود که وقت خرید نداشت و می‌خواست بداند که چه چیزی بخرد و بطور و چرا و از کجا. انتقادهای تند و تیز و نداشتن صبر سبب شد که به اسم‌های مختلفی مثل زمستان هسته‌ای معروف شود. آنا وینتور می‌خواست دنیای مجله و روزنامه را تغییر دهد. این زن جسور سرانجام در ۱۹۸۸ به سردبیری مجله ووگ رسید. ووگ که از سال ۱۹۶۰ به عنوان بزرگ‌ترین نشریه در صحنه مد فعالیت داشت خود را با تازه به دوران رسیده‌ای مواجه می‌دید که می‌خواست همه چیز را تغییر دهد. روزنامه گاردین از او به عنوان شهردار غیررسمی نیویورک سیتی نام می‌برد. او مزون‌های فشنی مانند دیور را همیشه تشویق به جذب طراحان جوان و تازه‌نفس‌تری کرده است. آنا بودجه‌ای از ووگ را صرف حمایت و معرفی طراحان جوان و ناشناس می‌کند. از دیگر کارهای بشردوستانه وینتور صرف بودجه‌ای ۱۰ میلیون دلاری از سال ۱۹۹۰ برای حمایت از خیریه‌هایی است که در زمینه بیماری ایدز فعال هستند.

### بنیاد خیره آنا وینتور

چندی پیش میشل اوباما برای بردن روبان و افتتاح بنیاد خیریه مد و لباس توسط آنا وینتور، حضور پیدا کرد و آنا وینتور با دیدن این صحنه و رسیدن به این موفقیت و همچنین در حالی که میشل اوباما او را در آغوش گرفته بود اشک خوشحالی از چشمانش سرازیر می‌شد. این گالری در موزه متروپولیتن نیویورک و توسط خانم آنا وینتور به عنوان مدیر هنری شرکت معروف مد و لباس Condé Nast گشایش یافت. میشل اوباما به عنوان بانوی اول مد و لباس در این مراسم درباره اهمیت لباس و مد سخنرانی کرد و در حالی که از زحمات بی‌دریغ آنا وینتور در این باره سخن می‌گفت، او را در آغوش گرفت و این اشک آنا وینتور را به همراه داشت. چه چیزی برای او بالرزش‌تر از این بود که بانوی اول مد و لباس این‌گونه او را در آغوش بگیرد. اوباما همچنین درباره اهمیت بالای تأسیس چنین موسسه‌ای بیان داشت که این کار می‌تواند باعث بالا بردن اطلاعات و سطح دانش افرادی شود که در زمینه مد و لباس علاقه‌هایی دارند و تأسیس چنین نمایشگاهی در واقع یک کارگاه مد و لباس و آموزش در این باره و بالا بردن فرهنگ عمومی خواهد شد. در ابتدا کیم کارداشیان جلد روی مجله ووگ را پوشش داده بود و اکنون شرکت Conde Nast با مدیریت آنا وینتور این وظیفه را

# پویش ایران من

## توسعه آموزشی، سنگ بنای توسعه اقتصادی و عمومی کشور



نیاز موجود و آینده بوده و برخی از رشته‌ها یا مراکز دانشگاهی با کمبود متقاضی روبروست.

### گریزی به آمار و ارقام:

طبق آخرین سرشماری مرکز آمار، تعداد ۴ میلیون کودک بازمانده از تحصیل در ایران وجود دارد. همچنین سالانه یک چهارم (۲۵ درصد) دانش آموزان ترک تحصیل می‌کنند. در حال حاضر ۱۰۷ هزار مدرسه در کشور موجود است که از تعداد مذکور ۳۰ درصد نیازمند نوسازی و بهسازی است.

برنامه‌های پویش ایران من در یک سال آینده:

- تقویت همکاری و ایجاد انسجام بین سمن‌های حوزه مدرسه‌سازی، آموزش و عدالت آموزشی
  - تلاش برای تغییر شکل و روش مدرسه‌سازی در کشور به منظور افزایش بهره‌وری ساخت و افزایش جذابیت و کارایی ساختمان مدارس
  - ترویج و توسعه مدارس هوشمند و کاربرد فناوری‌های نوین در کاهش هزینه و افزایش بهره‌وری آموزشی در مناطق دورافتاده
  - طراحی اشکال جدیدی از مشارکت در مدرسه‌سازی به منظور استفاده بیشینه از توان حوزه‌های مختلف بخش خصوصی
  - یافتن کاستی‌ها و عقب‌ماندگی‌های نظام آموزش ۱۲ ساله کشور و پی‌گیری بهبود و اصلاح آن‌ها
  - برگزاری جشنواره فیلم مدرسه به منظور به تصویر کشیدن ابعاد و اجزای نظام آموزشی کشور
  - کمک به تحقق عدالت آموزشی در کشور با تکیه و تأکید بر مناطق محروم این پویش متعلق به شماس، به آن بپیوندید. ■
- با ما همراه شوید:

iraneman\_org@کانال تلگرام  
www.instagram.com/iraneman\_org  
www.iran-e-man.ir

شماره تماس: ۰۲۱-۲۶۲۰۸۳۴۱

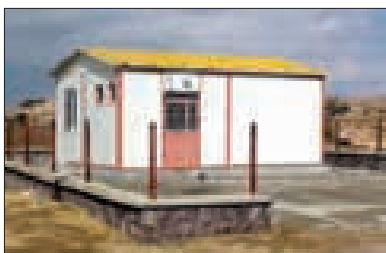
در جهان کنونی یکی از مباحث مورد اختلاف نظر اندیشمندان و نظریه‌پردازان مفهوم توسعه است. توسعه یک اتفاق منتزع از جامعه نیست، توسعه یک سلسله است که بر پایه انسان بنا نهاده شده و شروع آن از شروع رشد بشر بوده است. آموزش، به‌ویژه آموزش دوران کودکی و نوجوانی، سنگ بنا و سکوی توسعه در هر کشوری محسوب می‌شود. این انسان است که اقتصاد، فرهنگ، هنر، علم و فناوری و همه ابعاد جامعه را شکل می‌دهد و بارور می‌سازد؛ پس هم اوست که ابتدا باید به‌درستی شکل گیرد و منبع توسعه شود و این باید، نیازمند آموزش درست، پویا و فراگیر به‌عنوان یک امر مهم است. چپستی: پویش «ایران من» محصول تفکر، تلاش و عزم بخش خصوصی ایران برای ایفای نقشی فعال، سازنده و مطالبه‌گرانه در نظام آموزشی کشور است. ایران من می‌خواهد با ساخت یک‌صد مدرسه حرکتی را آغاز کند که در ادامه و با اتصال آن به سایر اقدامات و برنامه‌ها، ساخت نظام آموزشی بالنده، روزآمد و فراگیر را برای کشور سبب شود. پویش ایران من ابتکاری است که توسط تنی چند از اعضای اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور در بخش خصوصی بنیان نهاده شده است. این حرکت در سال ۱۳۹۳ با احداث یک باب مدرسه کار خود را آغاز کرد و همین مدرسه، پایه و سرآغازی بر ساخت یک‌صد دبستان در مناطق محروم کشور بانام «ایران من» از سوی بخش خصوصی کشور شد.

### چرا مدرسه‌سازی؟

ساخت مدرسه از فراگیرترین و شناخته‌شده‌ترین ابعاد حضور بخش خصوصی در مسئولیت اجتماعی خود در ایران است. آن چنان که تاکنون هزاران مدرسه به همت نیکوکاران این مرزوبوم در سراسر میهن ساخته شده است. بنابراین ساخت مدرسه می‌تواند نقطه آغاز ملموس و مفهومی برای پویش همگن و همراه بخش خصوصی است.

### چرا دبستان؟

مطالعات مراجع معتبر از جمله بانک جهانی نشان داده است که اثر تحصیلات ابتدایی در توسعه بیش از دو برابر تحصیلات دانشگاهی است. این در حالی است که متأسفانه در کشور ما توسعه آموزشی نیز مسیر عکس را پیموده است. درحالی که هنوز بسیاری از مناطق کشور نیازمند ساخت یا بازسازی دبستان هستند، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور بیش از





# چشم انداز

صنعت خودرو می تواند  
به پیشران تولید برای  
رونق اقتصاد تبدیل شود؟

## سکان دار رشد

صنعت خودرو با سهم ۱۸ درصدی  
از کل صنایع کشور، نقش موثری در  
رشد اقتصاد بر عهده دارد. در سالی که  
قرار است خروج از رکود اتفاق بیفتد  
و نرخ رشد اقتصاد حداقل تا ۵ درصد  
قد بکشد، حساب ویژه‌ای روی صنعت  
خودروسازی باز شده است.



## پرچم‌دار کاروان تولید

## صنعت خودروی ایران می‌تواند پس از صنعت نفت بیشترین نقش را در رشد اقتصادی ایفا کند؟

محمد عدلی

خبرنگار

۵۵۵

هزار دستگاه

خودرو در نیمه  
اول سال ۲۰۱۶ در  
ایران تولید شد

۳۲

هزار دستگاه

خودروی خارجی  
در نیمه اول سال  
۲۰۱۶ وارد ایران شد

سال ۹۴ از میانه عبور کرده بود که رکود تولید و احتمال بازگشت نرخ رشد اقتصادی به نقطه زیر صفر، موج نگرانی را میان دولت مردان به راه انداخت. این بار اقتصاد ایران با دست‌انداز جدیدی مواجه شده بود که به گفته تاریخ‌دانان در ۷۰ سال گذشته سابقه نداشته است. وزه‌های به سرخط کلام اقتصاددانان بدل شد که تا پیش از آن شنیده نشده بود: «بحران تقاضا». کاهش قدرت خرید در سال‌های آخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میان طبقات متوسط به گونه‌ای خود را نشان داده بود که تولیدات خوش‌سابقه در فروش نیز با کمبود مشتری مواجه شدند. آمارها حتی از کاهش مصرف لبنیات به واسطه کاهش تقاضا حکایت داشت. رکودی که از ناحیه تقاضا به رکود سال‌های قبل پیوند خورد، سناریوی جدیدی را می‌طلبید. هنوز یک سال از زمانی که بسته فوری خروج از رکود با نسخه تحریک تقاضا مطرح شد، نگذشته است. مسعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور پس از رونمایی بسته خروج از رکود رسماً اعلام کرد که چنین بسته‌ای تنها به عنوان مسکن طراحی شده است. نسخه‌های چندماهه برای تحریک فوری تقاضا پیچیده شد تا از این طریق اقتصاد از بازگشت به نقطه زیر صفر رهایی یابد و رکود مطلق بار دیگر خود را نشان ندهد. ارائه کارت اعتباری برای خرید کالاهای ایرانی یکی از بخش‌های این طرح بود اما بخشی که بلافاصله وارد فاز اجرایی شد، اعطای وام خرید خودرو با نرخ سود ۱۶ درصد بود. بانک مرکزی با آزادسازی بخشی از سپرده قانونی بانک‌های خوش‌حساب، شرایط را برای پرداخت ۲۵ میلیون تومان وام خرید خودرو فراهم کرد. این بالاترین رقم وام برای خرید خودرو بود که کمترین نرخ سود را در مقایسه با انواع رایج آن داشت. با این روش، طرح شش‌ماهه، «شش‌روزه» به اهدافش رسید تا دیگر عجله‌ای برای اجرای بخش دیگر بسته خروج از رکود و اعطای کارت اعتباری به خرج داده نشود. دولت‌مردان به هدف خود برای نجات نرخ رشد اقتصاد از سقوط به محدوده انجماد، رسیدند. تحریک تقاضا تنها در یک صنعت موجب شد تا نرخ رشد اقتصاد در پایان سال ۹۴ بر روی یک درصد بایستد. هرچند نرخ رشد صنعت در سال گذشته به منفی ۲٫۲ درصد (-۲٫۲) کاهش یافت اما فروش ۱۲۰ هزار خودرو در ۶ روز، وضعیت تولید خودروسازان را تغییر داد تا نرخ رشد بخش صنعت از سقوط بیشتر در محدوده زیر صفر رهایی یابد. اگر روند نزولی تولید خودرو با همان شتابی که در نیمه نخست

سال ۹۴ آغاز شده بود، پیش می‌رفت، با توجه به سهم بالای این بخش از کل صنعت، نرخ رشد صنعت و اقتصاد بیشتر افول می‌کرد. تاثیر بالای صنعت خودرو بر رشد صنعت و رشد اقتصادی با این بسته فوری به گونه‌ای خود را نشان داد که در برنامه‌ریزی‌های رشد اقتصادی سال ۹۵، حساب ویژه‌ای روی این صنعت باز شده است. وزیر اقتصاد اعلام کرده است که انتظار دارد صنعت خودرو سهم قابل توجهی از رشد اقتصادی ۵ یا ۶ درصدی سال ۹۵ را نمایندگی کند. اگر زمانی از بخش ساختمان به عنوان پیشران اقتصاد یاد می‌شد، حالا فرمول جدیدی برای این تعریف جواب داده است. وقتی صنعت خودرو می‌تواند بار رشد اقتصادی را در شرایط بحران به منزل برساند، می‌تواند پرچم‌دار کاروان تولید باشد.

در سه سال گذشته که صنعت ساختمان از زیر سایه رکود خارج نشده و تلاش‌ها برای تحرک بخشی به بازار مسکن چندان نتیجه نداده است، اتکای اقتصاد به این بخش کاهش یافته و دیگر صنعت ساختمان، امید سایر بخش‌ها برای رونق به حساب نمی‌آید. حالا از صنعت خودرو به عنوان پیشران اقتصاد برای رسیدن به رونق یاد می‌شود.

## سهم از رشد صنعت

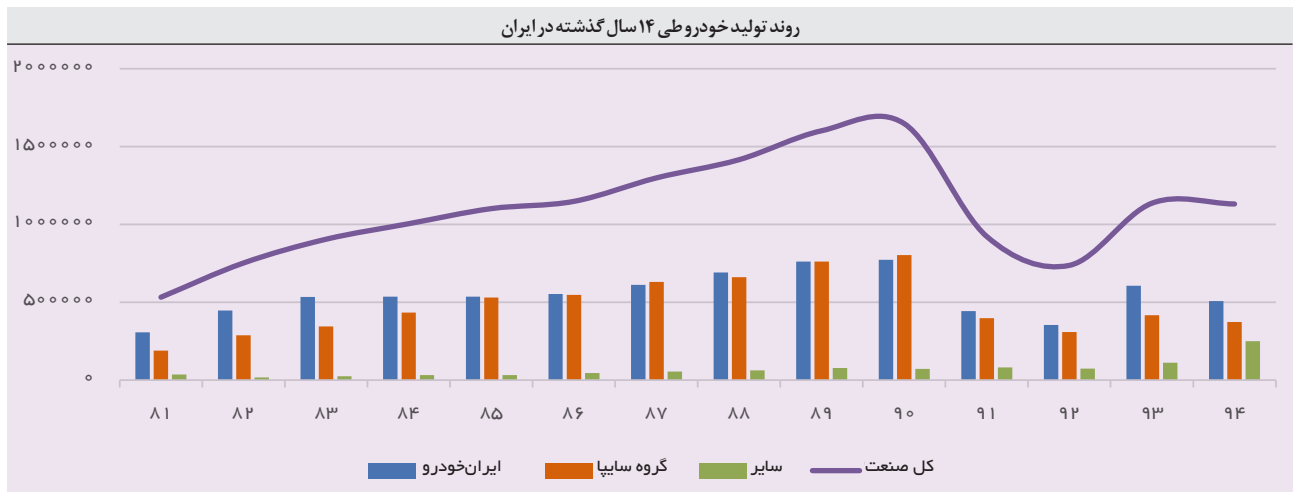
گزارش مرکز آمار ایران از نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۴ نشان می‌دهد که ارزش افزوده بخش صنعت به منفی ۲٫۲ درصد رسید. کاهش تولید در بخش ساختمان و پس از آن بخش خودرو بیشترین تاثیر را در کاهش نرخ رشد صنعت داشته است. براساس داده‌های مرکز آمار ایران، نرخ رشد اقتصادی از ۳ درصد سال ۹۳ به ۱ درصد در سال ۹۴ رسیده که مهم‌ترین عامل در این میان به افت ۲٫۲ درصدی بخش صنعت ارتباط دارد.

براساس آمار وزارت صنعت، معدن و تجارت، خودروسازان در سال ۹۴ تعداد ۹۷۶ هزار دستگاه انواع خودرو را تولید کردند که این تعداد نشان از افت ۱۳٫۷ درصدی تولید خودرو در کشور طی سال گذشته نسبت به سال ۹۳ دارد. خودروسازان سال گذشته در تولید انواع سواری با کاهش ۷ درصدی، در بخش تولید وانت با روند نزولی ۵۱ درصدی و در بخش کامیون و کشنده نیز با کاهش ۵۳ درصدی نسبت به سال ۹۳ مواجه شدند. این درحالی بود که خودروسازان

میزان تولید خودرو طی ۱۴ سال گذشته در ایران

شرکت/سال	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
ایران خودرو	۳۰۶۹۸۹	۴۴۶۵۳۸	۵۳۴۹۹۲	۵۳۶۳۴۱	۵۳۶۹۵۳	۵۵۳۵۵۳	۶۱۱۴۲۷	۶۹۲۰۲۴	۷۶۱۶۳۹	۷۷۲۵۵۱	۴۴۳۰۴۷	۳۵۳۷۸۹	۶۰۶۴۴۲	۵۰۷۲۱۸
گروه سایپا	۱۸۹۹۷۶	۲۸۱۹۵۹	۳۴۴۲۴۰	۴۳۴۶۹۷	۵۳۱۲۳۰	۵۴۷۷۶۴	۶۳۱۴۶۵	۶۶۰۲۹۰	۷۶۱۸۷۸	۸۰۲۹۳۵	۳۹۷۴۲۷	۳۰۹۵۶۵	۴۱۷۴۶۹	۳۷۲۹۱۱
سایر	۳۵۶۱۲	۱۷۹۵۶	۲۵۷۷۴	۳۳۵۲۲	۳۳۳۵۸	۴۶۶۴۱	۵۵۹۱۰	۶۳۳۵۵	۷۷۸۷۶	۷۱۷۷۸	۸۱۹۲۹	۷۳۷۰۶	۱۱۲۲۵۸	۲۵۱۱۵۸
کل صنعت	۵۲۲۵۷۷	۷۵۲۴۵۳	۹۰۵۰۰۶	۱۰۰۴۵۶۰	۱۱۰۱۵۴۰	۱۱۴۷۹۵۸	۱۲۹۸۸۰۲	۱۴۱۵۵۶۹	۱۶۰۱۳۹۳	۱۶۴۷۲۶۴	۹۲۲۴۱۳	۷۳۷۰۶۰	۱۱۳۴۳۶۹	۱۱۳۱۲۸۷

بر اساس آمار وزارت صنعت، معدن و تجارت، خودروسازان در سال ۹۴ تعداد ۹۷۶ هزار دستگاه انواع خودرو را تولید کردند که این تعداد نشان از افت ۱۳٫۷ درصدی تولید خودرو در کشور طی سال گذشته نسبت به سال ۹۳ دارد.



# ۱۹۸

هزار دستگاه

خودروی پژو به

عنوان پرمشتری ترین

برند، طی نیمه اول

سال ۲۰۱۶ در ایران

فروخته شد

سهیم داشته است. در سال‌های پس از آن اما به دلیل اثرگذاری تحریم‌های اقتصادی و کاهش قابل توجه تولید در سال ۹۱، این سهم کاهش یافت. بر این اساس سهم این صنعت از تولید ناخالص داخلی به حدود ۲ درصد رسید.

### پیش‌بینی سال ۹۵

اثر بالای صنعت خودرو در رشد اقتصادی موجب شده است که در سال ۹۵ هم حساب ویژه‌ای روی این بخش باز شود. رکود ناشی از افت تقاضا به دلیل کاهش توان مالی مشتریان، منجر به کاهش تولید خودرو در سال ۹۴ شد که با وام ۲۵ میلیون تومانی بخشی از این کاهش تقاضا جبران شد. سال ۹۵ به میانه خود نزدیک می‌شود اما هنوز روی رونق نمایان نشده است. هر چند برخی تحرک‌ها در بخش‌هایی از تولید به خصوص بخش نفت آغاز شده اما نگرانی‌ها از عدم تحقق رشد ۵ درصدی پیش‌بینی شده وجود دارد. برآوردهای اولیه نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در سال ۹۵ رشدی معادل ۵ تا ۶ درصد را تجربه خواهد کرد که بخش زیادی از آن را مدیون بخش نفت خواهد بود. با وجود این، سایر بخش‌های صنعت هم باید وارد فضای رونق شوند تا طبق پیش‌بینی‌ها بالاترین رشد اقتصادی در دهه ۹۰ تجربه شود. اهالی اقتصاد امیدوارند سال ۹۵ آغازی برای حرکت اقتصاد در مسیر رشد باشد. بر همین اساس صنایع بزرگی نظیر خودرو جای ثابتی در برآوردهای رشد صنعت دارد.

علی طیب‌نیا، وزیر امور اقتصادی و دارایی اوایل سال ۹۵ پیش‌بینی کرد که رشد اقتصادی سال ۹۵ به حدود ۶ درصد می‌رسد و در این میان صنعت خودرو یکی از پیشران‌های این رشد محسوب می‌شود. فعالان صنعت خودرو امیدوارند تا تیراژ تولید خودرو در سال ۹۵ به یک میلیون و ۵۰۰ هزار دستگاه برسد. بر این اساس می‌توان پیش‌بینی کرد که صنعت خودرو بتواند اثر حدود ۰٫۳ درصدی بر نرخ رشد اقتصادی کشور داشته باشد. با وجود این برآوردها اما عده‌ای از کارشناسان صنعت خودرو معتقدند به دلیل آنکه قراردادهای جدید خودروسازان برای تولید محصولات جدید از اواخر امسال به ثمر می‌نشیند، نمی‌توان انتظار افزایش قابل توجه تولید خودرو در سال ۹۵ را داشت. فرید زاوه، کارشناس خودرو می‌گوید: در صورتی که

طی ۴ ماهه ابتدای سال ۹۴ در میان رشته صنعتی همواره صدرنشین رشد تولید بودند. با وجود این، به دنبال شدت گرفتن رکود، روند نزولی تولید خودرو از اوایل تابستان سال گذشته آغاز شد و همین موضوع اثر خود را بر منفی شدن رشد بخش صنعت گذاشت.

### تأثیر بر رشد اقتصادی

اثر صنعت خودرو بر رشد صنعت و اقتصاد در سال ۹۳ خود را نشان داد. در این سال اقتصاد به رشد ۳ درصد رسید و بالاترین نرخ رشد را طی ۴ سال گذشته رقم زد. در این سال تولید شرکت‌های خودروساز اثر مستقیمی بر افزایش سهم بخش صنعت از رشد اقتصادی داشت. تولید یک میلیون و ۱۳۰ هزار دستگاه خودرو در سال ۹۳ که نشان از رشد ۵۳ درصدی صنعت خودرو نسبت به سال پیش از آن داشت، موجب شد تا صنعت خودرو از سایر صنایع پیشی بگیرد و به عنوان پیشران اقتصادی به یکی از نقاط قوت بخش صنعت کشور تبدیل شود. همین موضوع نیز اثر خود را بر نرخ رشد اقتصادی گذاشت. به نحوی که آمار بانک مرکزی نشان‌دهنده آن بود که یک درصد از رشد ۳ درصدی نرخ رشد اقتصادی کشور طی سال ۹۳ مرهون افزایش تیراژ صنعت خودرو بوده است. همان‌گونه که روند افزایشی نرخ رشد اقتصادی کشور در سال ۹۳ شرکت‌های خودروساز بود افت ۱۳٫۷ درصدی تولید خودرو در سال ۹۴ نیز موجب کاهش این نرخ شد و صنعت خودرو به عنوان یکی از پیشران‌های موثر بر اقتصاد کشور همچنان نقش مهمی را ایفا کرد. به همین دلیل است که برخی معتقدند صنعت خودرو پس از نفت بزرگ‌ترین و موثرترین صنعت کشور به شمار می‌رود. این صنعت به تنهایی ۲٫۵ تا ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۱۲ درصد از اشتغال کشور را به خود اختصاص می‌دهد، بنابراین رکود یا رونق در این صنعت بر اقتصاد اثر می‌گذارد. خودرو به عنوان پیشران بسیاری از صنایع دیگر، فعالیت ۶۰ صنعت را به خود وابسته کرده است. به همین دلیل تحولات این بخش به صنایع قطعه‌سازی و سایر صنایع وابسته منتقل می‌شود. برآوردها نشان می‌دهد که صنعت خودرو ایران تا سال ۹۰ بیش از ۳٫۵ درصد در تولید ناخالص داخلی

# ۱۴

هزار

وانت آریسان به عنوان

پرفروش‌ترین وانت

در نیمه اول ۲۰۱۶ در

ایران فروخته شد

# ۳۱

درصد

سهم هیوندای از بازار

خودروهای وارداتی

ایران



قابل توجه تولید در این بخش امیدوار بود. بر اساس آمارهای رسمی تولید خودرو طی ۴ ماه ابتدایی امسال با رشد ۳.۳ درصدی نسبت به ۴ ماه ابتدایی سال گذشته مواجه شده است. در ۴ ماه اول امسال ۳۶۸ هزار و ۱۶۰ دستگاه انواع خودرو در کشور تولید شد. در این مدت ۳۳۹ هزار و ۸۳۸ دستگاه انواع سواری در کشور تولید شد که نسبت به ۴ ماه ابتدایی سال گذشته رشد ۳.۳ درصدی را نشان می‌دهد. تولید انواع وانت در ۴ ماه ابتدایی امسال نیز با رشد ۸.۷ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۲۴ هزار و ۹۰۸ دستگاه رسید. در مقابل، باید به افت ۱۸.۴ درصدی تولید مینی‌بوس و میدل‌باس در ۴ ماه اول امسال اشاره کنیم به طوری که در این مدت تنها ۱۳۳ دستگاه مینی‌بوس و میدل‌باس در داخل به تولید رسید. آمار تولید خودرو طی ۴ ماه ابتدایی امسال نشان‌دهنده تولید ۱۴۹ دستگاه اتوبوس است که کاهش ۳۸.۴ درصدی را نشان می‌دهد. در این مدت تولید کامیونت، کامیون و کشنده نیز با افت ۲۳ درصدی به ۳ هزار و ۱۳۲ دستگاه رسید.

در مورد وضعیت تولید خودرو در تیر امسال نیز باید به رشد ۱۰.۶ درصدی تولید خودرو اشاره کنیم به طوری که در این مدت ۱۰۲ هزار و ۵۰۲ دستگاه انواع خودرو در کشور به تولید رسید. تولید انواع سواری نیز در تیرماه رشد ۱۲.۶ درصدی را تجربه کرد و به ۹۵ هزار و ۳۱۴ دستگاه رسید.

در مورد وضعیت تولید محصولات گروه ایران‌خودرو نیز باید به افت ۲.۴ درصدی تولید این گروه خودروساز طی ۴ ماه ابتدایی امسال اشاره کنیم. تولید انواع خودرو در این گروه طی ۴ ماه امسال به ۱۸۶ هزار و ۸۹۴ دستگاه رسید. تولید انواع سواری توسط ایران‌خودرو نیز در ۴ ماه ابتدایی امسال ۱۷۸ هزار و ۷۴۳ دستگاه بود که افت ۳ درصدی را نسبت به مدت مشابه سال قبل نشان می‌دهد. در تیرماه نیز تولید انواع خودرو توسط ایران‌خودرو با رشد ۳.۹ درصدی به ۵۲ هزار و ۱۹۰ دستگاه رسید.

تولید خودرو در گروه سایپا نیز طی ۴ ماه اول امسال ۱۸ درصد رشد داشت و به ۱۴۸ هزار و ۵۲۳ دستگاه رسید. تولید سواری در این گروه خودروسازی ۱۳۴ هزار و ۸۰۳ دستگاه بود که رشد ۲۰ درصدی را نسبت به ۴ ماه اول سال گذشته نشان می‌دهد. تولید انواع خودرو توسط گروه سایپا در تیرماه امسال معادل ۴۱ هزار و ۶۲۵ دستگاه بود که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۹.۳ درصد رشد داشته است. در مورد تولید سواری توسط گروه سایپا در تیرماه نیز باید به عدد ۳۷ هزار و ۹۷۵ دستگاه اشاره کنیم که رشد ۳۴.۹ درصدی را نسبت به تیر ۹۴ نشان می‌دهد.

### رتبه بیستم تولید خودرو برای ایران

ایران در سال ۲۰۱۴ از نظر میزان تولید خودرو جایگاه هفدهم را در جهان داشت اما طبق آخرین گزارش انجمن جهانی خودروسازان، ایران با سه پله سقوط به رده ۲۰ رسیده است. طبق گزارش انجمن جهانی خودروسازان تولید ایران در حدود ۱۰ درصد کاهش یافته و به ۹۸۰ هزار دستگاه در سال رسیده است. در حالی که ایران تا سال ۹۰ خود را به‌آرامی به ۱۰ کشور برتر تولیدکننده خودرو از نظر تیراژ نزدیک کرده بود، طی سال‌های اخیر با کاهش رشد تولید چندین پله سقوط را در رده‌بندی جهانی تجربه کرده است.

آمار انجمن جهانی خودروسازان از میزان تولید خودرو در کشورهای مختلف جهان طی سال ۲۰۱۰ حاکی از آن است که ایران

سال	تعداد دستگاه	ارزش ریالی گمرک	ارزش دلاری گمرک	ارزش بازار
		میلیارد تومان	میلیون دلار	میلیارد تومان
۸۸	۴۱,۳۶۲	۸۱۴	۸۲۰	۲۰۵۳
۸۹	۴۲,۴۷۲	۸۹۵	۸۶۸	۲۸۳۷
۹۰	۳۹,۶۳۴	۸۹۸	۸۲۸	۳۸۰۶
۹۱	۴۴,۵۸۶	۱,۷۸۷	۱,۰۸۳	۶۹۳۲
۹۲	۷۸,۷۱۲	۴,۰۰۴	۱,۶۲۰	۱۲۰۳۴
۹۳	۱۰۲,۴۸۴	۵,۵۹۰	۲,۱۲۶	۱۸۱۴۰
۹۴	۵۱,۴۳۹	۳,۶۳۳	۱,۲۳۳	۹۵۰۲

خودروسازان تغییری در وضعیت تولید و فروش خود بدهند، ممکن است که بتوانند بر نرخ رشد اقتصادی کشور اثر بگذارند اما این اثر بسیار ناچیز خواهد بود. وی می‌افزاید: رشد اقتصادی از طریق تحریک تقاضا صورت می‌گیرد. در سال جاری نیز به دلیل اینکه بازار در نیمه اول و اوایل نیمه دوم تکان خاصی را تجربه نخواهد کرد، نمی‌توان نسبت به افزایش تیراژ و تاثیر آن بر رشد بخش صنعت و نرخ رشد اقتصادی امیدوار بود.

طبق توافق خودروسازان اواخر سال جاری محصول پژو ۲۰۷ به عنوان اولین محصول از سری توافقات پسابرجام به بازار می‌آید که حداکثر می‌تواند سهم ۴۰ هزار دستگاهی در تولید داشته باشد. به همین دلیل کارشناسان به تحقق پیش‌بینی وزارت صنعت مبنی بر رشد ۳۵ درصدی تولید خودرو در سال ۹۵ خوش‌بین نیستند. امرالله امینی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در این باره اظهار می‌کند: «پیش‌بینی‌های وزارت صنعت فقط در صورت اجرایی شدن قراردادهای خودرویی می‌تواند درست باشد که همه می‌دانیم اجرایی شدن این قراردادها زمان‌بر است. از سوی دیگر در وضعیت درآمد تقاضاکنندگان نیز تغییری صورت نگرفته که بخواهیم براساس آن رشد فروش بالای ۱۰ درصد را پیش‌بینی کنیم»

### افزایش اندک تولید خودرو در ۴ ماه ابتدایی سال

وزارت صنعت افزایش ۳۵ درصدی تولید و فروش خودرو را در سال ۹۵ پیش‌بینی کرده است اما کارشناسان رشد ۱۰ تا ۱۵ درصدی را برای این بخش منطقی‌تر می‌دانند. آمارها از میزان تولید خودرو در ۴ ماه ابتدایی امسال نشان می‌دهد که نمی‌توان به رشد

سال	ایران خودرو	سایپا	جمع
۱۳۸۹	۴۰۰۴۹	۴۱۵۵۰	۸۱۵۹۹
۱۳۹۰	۹۵۷۵	۲۸۷۲۳	۳۸۲۹۸
۱۳۹۱	۱۸۹۱۱	۳۴۲۸۹	۵۳۲۰۰
۱۳۹۲	۳۱۵۲	۱۱۹۹۷	۱۵۱۴۹
۱۳۹۳	۵۳۳۸	۲۳۰۹۶	۲۸۴۳۴
۱۳۹۴	۱۰۲۰۰	۱۵۰۹۷	۲۵۲۹۷

# ۹۶۲

هزار دستگاه

خودرو، سال ۲۰۱۵ در ایران تولید شد

# ۶۱

هزار دستگاه

خودرویی خارجی در سال ۲۰۱۵ وارد ایران شد

# ۸۵

هزار دستگاه

سمند به عنوان خودروی ایرانی در سال ۲۰۱۵ فروخته شد

طبق سند چشم‌انداز، در سال ۱۴۰۴ باید حداقل ۳ میلیون دستگاه خودروی سبک شامل سواری و وانت در کشور تولید شود که ۲ میلیون دستگاه آن در بازار داخلی به فروش برسد و یک میلیون دستگاه نیز باید صادر شود.

# ۹

درصد

سهم خودروهای  
چینی از بازار  
خودروی ایران  
در سال ۲۰۱۵

# ۳

میلیون دستگاه

هدف تولید خودرو  
تا پایان برنامه ششم

# ۱۸,۸

درصد

سهم صنعت خودرو  
از کل صنعت ایران

# ۳,۵

درصد

سهم صنعت خودرو  
از تولید ناخالص ملی

### آمارهای جهانی از تولید خودرو در ایران

آمارهای جهانی از تولید ۵۵۵ هزار دستگاه خودرو در ایران طی نیمه نخست سال ۲۰۱۶ حکایت دارد. برآوردهای شرکت سرمایه‌گذاری سیمرغ آریا از آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهد که طی شش ماهه بین ابتدای دی ۹۴ تا انتهای خرداد ۹۵ تولیدات خودرو در ایران به ۵۵۵ هزار و ۷۴۵ دستگاه رسیده است. در این دوره ۶ ماهه یعنی نیمه نخست سال ۲۰۱۶ تعداد ۳۲ هزار و ۷۶۲ دستگاه خودرو به کشور وارد شده است. بر این اساس واردات خودرو به نسبت مدت مشابه سال قبل، ۲۳ درصد کاهش داشته است. طبق این برآورد آماری در این دوره ۶ ماهه حدود ۱۰ هزار خودرو کمتر از نیمه اول سال ۲۰۱۵ وارد شده است.

### پرفروش‌ترین‌ها

در نیمه اول سال ۲۰۱۶ برند پژو با فروش ۱۹۸ هزار و ۲۴۶ دستگاه اتومبیل پیش‌تاز بازار ایران بوده است. در واقع از شروع سال ۲۰۱۶، از هر ۳ خودروی فروخته‌شده، یک دستگاه متعلق به برند پژو بوده است. در این مدت خودروی آریسان، پرفروش‌ترین وانت کشور بوده که ۱۴ هزار دستگاه فروش داشته است. در میان وارداتی‌ها نیز هیوندا با فروش ۱۰ هزار و ۲۰۰ دستگاه خودرو و سهم بازار ۳۱,۱ درصدی در میان وارداتی‌ها همچنان موفق‌ترین برند خارجی در ایران است. بعد از آن تویوتا با ۱۹,۴ درصد و کیا با ۱۹,۱ درصد سهم در رده‌های بعدی وارداتی‌ها هستند. هیوندای سانتافه با ۵ هزار و ۸۱۳ دستگاه خودروی فروخته‌شده

با تولید یک میلیون و ۵۰۰ هزار خودرو رتبه ۱۳ را بین کشورهای خودروساز دنیا داشت. در سال ۲۰۱۴ رتبه ایران به جایگاه ۱۷ با میزان تولید یک میلیون و ۹۰ هزار دستگاه خودرو در سال کاهش پیدا کرده بود. در سال ۲۰۱۵ اما جایگاه ایران با تولید ۹۸۰ هزار خودرو، مکان بیستم بوده است. در سال ۲۰۱۵ چین با تولید ۲۴ میلیون و ۵۰۰ هزار خودرو در مقام اول، آمریکا با تولید ۱۲ میلیون و ۱۰۰ هزار خودرو در مقام دوم و ژاپن با تولید ۹ میلیون و ۲۷۸ هزار خودرو در مقام سوم بود. چین در سال ۲۰۱۰ بیش از ۱۸,۵ میلیون دستگاه خودرو تولید کرده بود که این عدد در سال ۲۰۱۴ به ۲۳ میلیون و ۷۲۲ هزار دستگاه رسید. در سال ۲۰۱۴ پس از چین کشور آمریکا با تولید سالانه ۱۱,۶ میلیون، ژاپن با تولید ۹,۷ میلیون و آلمان با تولید ۵,۹ میلیون دستگاه خودرو، رده‌های دوم تا چهارم را به خود اختصاص داده بودند.

در سال ۲۰۱۴ کره جنوبی با تولید سالانه ۴,۵ میلیون دستگاه در مکان پنجم این رتبه‌بندی قرار گرفته بود. در سال ۲۰۱۵ به ترتیب آلمان با حدود ۶ میلیون، کره با حدود ۴,۵ میلیون، هند با ۴ میلیون، مکزیک با ۳,۵ میلیون، اسپانیا با ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار، برزیل با ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار و کانادا با تولید حدود ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار دستگاه، در مقام‌های چهارم تا دهم قرار داشتند. در مقام ۱۱ تا ۲۰ هم به ترتیب فرانسه، تایلند، انگلیس، روسیه، ترکیه، جمهوری چک، ایتالیا، اندونزی، اسلواکی و ایران قرار دارند.

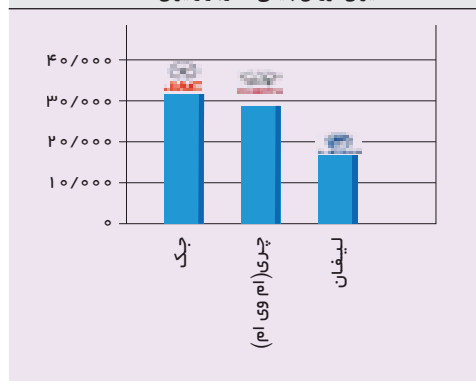
### چشم‌انداز صنعت خودرو

سال گذشته وزارت صنعت، معدن و تجارت برنامه‌های اجرایی سند اهداف و سیاست‌های توسعه صنعت خودرو در افق ایران ۱۴۰۴ را به تصویب رساند. سند اهداف و سیاست‌های توسعه صنعت خودرو در افق ایران ۱۴۰۴، سال قبل از آن به خودروسازان ابلاغ شده بود. در این سند پیش‌بینی شده که در چشم‌انداز افق ایران ۱۴۰۴، صنعت خودروی کشور باید در جایگاه نخست منطقه‌ای، رتبه پنجم آسیا و رتبه یازدهم صنعت خودروی جهان قرار داشته باشد. ایجاد پایگاه‌های ساخت خودرو با مشارکت خارجی، جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و ایجاد پایگاه مرکز طراحی، آزمون و خدمات مهندسی خودرو در منطقه از جمله راهکارهایی است که در این سند برای دستیابی به اهداف سند پیشنهاد شده است.

طبق این سند در سال ۱۴۰۴ باید حداقل ۳ میلیون دستگاه خودروی سبک شامل سواری و وانت در کشور تولید شود که ۲ میلیون دستگاه آن در بازار داخلی به فروش برسد و یک میلیون دستگاه نیز باید صادر شود. تولید حداقل ۵۰ درصد از خودروهای سبک با برند داخلی و صادرات قطعات یدکی به ارزش ۶ میلیارد دلار توسط قطعه‌سازان به بازارهای خارجی از دیگر اهداف مدنظر در سند چشم‌انداز صنعت خودرو است.

همچنین در حوزه خودروهای تجاری نیز در سال ۱۴۰۴ باید حداقل ۱۲۰ هزار دستگاه خودروی تجاری تولید شود که ۹۰ هزار دستگاه آن به مصرف بازار داخلی برسد و ۳۰ هزار دستگاه آن صادر شود. براساس جدیدترین اخبار به‌دست‌آمده، برنامه‌های اجرایی صنعت خودرو برای تحقق اهداف پیش‌بینی‌شده در سند اهداف و سیاست‌های توسعه صنعت خودرو در افق ایران ۱۴۰۴، در جدیدترین جلسه شورای سیاست‌گذاری خودرو به تصویب رسیده و به شرکت‌ها و سازمان‌های مرتبط ابلاغ خواهد شد.

میزان فروش چینی‌ها در بازار ایران (تعداد)



رتبه برندها در بازار وارداتی‌ها در سال ۲۰۱۵

رتبه	برند	سهم از کل واردات
۱	هیوندا	۴۱,۴ درصد
۲	تویوتا	۱۳ درصد
۳	کیا	۱۱,۹ درصد
۴	بی‌ام‌دبلیو	۴,۲ درصد
۵	رنو	۴,۲ درصد
۶	چانگان	۴ درصد



۱۲

درصد

اشتغال کشور  
مربوط به صنعت  
خودروسازی است

۱۲

میلیارد دلار

گردش مالی صنعت  
خودرو در ایران

۱,۲

درصد

سهم تولید  
خودروسازی ایران  
در دنیا

۸۷۰۰

نمایشگاه

فروش خودرو در ایران  
فعالیت می کنند

پرفروش ترین خودروی وارداتی طی شش ماهه سال ۲۰۱۶ بوده است. این نوع خودرو جلوتر از کیا اسپورتیج و تویوتا راو ۴ حرکت کرده است. ساناتگ یانگ تیوولی هم در رده بعدی پرفروش ها قرار داشته است.

### صنعت خودروی ایران در ۲۰۱۵

آمارهای بین المللی از وضعیت صنعت خودرو در ایران نشان می دهد که در سال ۲۰۱۵ تعداد تولیدات خودرو در ایران به ۹۶۲ هزار و ۷۳۷ دستگاه رسید. در این سال مجموعاً ۶۱ هزار و ۹۷۱ دستگاه خودرو وارد کشور شد. در این سال نیز پژو رتبه یک برندهای بازار ایران را در اختیار داشت. در سال ۲۰۱۵ تعداد ۳۴۲ هزار و ۷۹۶ دستگاه از انواع پژو در بازار ایران فرخته شد. پژو پارس و پژو ۴۰۵ در رتبه ۲ و ۳ پرفروش ترین خودروهای ایران قرار دارند. بعد از آنها هم پژو ۲۰۶ قرار گرفته است. در جدول اتومبیل های پرفروش ایران، برباید همچنان اول است.

سمنند، پرفروش ترین محصول ایران خودرو به عنوان تولید داخل بوده است که در سال ۲۰۱۵ تعداد ۸۵ هزار دستگاه از این خودرو فروخته شد. دنا و رانا هم در رتبه های نهم و دهم پرفروش های ایران هستند

برند رنو نیز در بازار ایران جایگاه مناسبی دارد. ۹۲ درصد فروش رنو در ایران مربوط به انواع مدل های ال-۹۰ است. کمپانی رنو سهم بازارش را در سال ۲۰۱۵ به ۴ درصد رساند و برنامه های متنوعی برای افزایش سهم بازار در سال ۲۰۱۶ دارد.

آمارها نشان می دهد که سرعت رشد بازار چینی ها در ایران در سال ۲۰۱۵ چشم گیر بوده است. آنها از یک درصد سهم بازار در ۵ سال گذشته، در سال ۲۰۱۵ به ۹ درصد سهم بازار رسیده اند. در میان خودروهای چینی حاضر در بازار ایران جک با فروش ۳۰ هزار و ۴۷۵ دستگاه پیشتر بازار است. با فاصله کمی از جک، خودروی امویام قرار دارد که ۲۹ هزار و ۹۱۵ دستگاه در سال ۲۰۱۵ فروش داشته است و لیفان با ۱۵ هزار و ۲۱۷ دستگاه جایگاه سوم را دارد. خودروهای برلیانس، گریت وال، فاو، دانگ فن و هایما در رده های بعدی هستند.

جک جی ۵ با ۱۷ هزار و ۱۳۹ دستگاه فروخته شده رتبه پرفروش ترین ماشین چینی را دارد و در رتبه شگفت انگیز هشتمین ماشین پرفروش در بازار ایران قرار گرفته است.

صادرات خودرو از سال ۲۰۱۲ به بعد (میلیون دلار)



### چشم انداز تولید خودرو در ایران

طبق اعلام وزارت صنعت، معدن و تجارت، میزان تولیدات وسایل نقلیه سبک تا اول سال ۹۷ باید به ۱ میلیون و ۷۵۰ هزار دستگاه برسد. تا پایان برنامه پنج ساله ششم این عدد قرار است به ۳ میلیون دستگاه برسد.

جایگاه صنعت خودرو در سال ۲۰۲۵ طبق برنامه اعلام شده دولت: رتبه یک تولید خودرو در منطقه، رتبه ۵ آسیا، و رتبه ۱۱ جهانی. سهم صنعت خودروسازی در تولید ناخالص ملی: ۳,۵ درصد.

سهم صنعت خودرو در صنایع ایران ۱۸,۸ درصد است. ۱۲ درصد کل اشتغال در کشور مربوط به صنعت خودروسازی است. این صنعت با گردش مالی نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار، بعد از صنعت نفت و گاز دومین صنعت بزرگ ایران است.

سهم تولید خودروسازی ایران در دنیا ۱,۲ درصد است و در طول سال های اخیر رتبه تولید ایران بین ۱۸ تا ۲۰ بوده است.

سایت باما به عنوان یکی از مهم ترین سایت های فروش خودرو در ایران به طور متوسط روزی ۴ هزار آگهی فروش دارد. ۸۷۰۰ نمایشگاه ماشین در ایران داریم که ۲۰ درصد این نمایشگاه ها، تقریباً ۱۷۵۰ نمایشگاه، در پایتخت واقع شده است.

روزی ۱۰ هزار خودرو در مراکز تعویض پلاک، پلاک می شوند. سالی ۳ میلیون تعویض پلاک در کشور اتفاق می افتد. با فرض اینکه ۸۰ درصد از این تعویض پلاک ها بر اساس معامله خودرو اتفاق افتاده باشد ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نقل و انتقال ماشین در سال اتفاق می افتد. ۲۰ درصد این نقل و انتقالات مربوط به ماشین های سنگین است. در واقع سالی ۲ میلیون خودروی سواری در کشور فروخته می شود.

ایران سالی حدود ۱۰۰ هزار دستگاه خودرو وارد می کند. با فرض قیمت متوسط خودروی ۱۵۰ میلیون تومان، ارزش ماشین های وارداتی برابر ۴,۲ میلیارد دلار است.

حدود یک میلیون خودروی دست دوم در سال خرید و فروش می شود، با ارزشی برابر ۸ میلیارد دلار.

در سال ۱۳۹۲، تراکنش مالی حاصل از خرید و فروش مجموع خودروهای نو تولید داخل و وارداتی ها برابر ۲۷ هزار میلیارد تومان بوده، با فرض افزایش ۲۵ درصدی خرید و فروش در طول این سال ها این عدد در پایان سال ۱۳۹۴ حدود ۴۲ هزار میلیارد تومان بوده است.

در سال ۲۰۱۲ صادرات خودروی ایران مجموعاً ۵۲۰ میلیون دلار ارزشی داشت. این رقم در سال ۲۰۱۳ با توجه به وجود تحریم ها به ۲۶۳ میلیون دلار رسید و در ۲۰۱۴ تا ۲۴۳ میلیون دلار پایین آمد. البته قیمت بالا و کیفیت پایین هم یکی از دلایل کاهش فروش بوده است.

استراتژی ایران، افزایش تعداد خودروهای گازسوز است. در حال حاضر ۳,۷ میلیون خودروی گازسوز در کشور وجود دارد. با توجه به افزایش احتمالی این عدد در سال های آینده، کسب و کارهای مرتبط با خدمات اتومبیل های گازسوز (پمپ های CNG، مراکز تعمیر و نگهداری و فروش قطعات) رونق زیادی خواهد گرفت.

سپر، یکی از بر مصرف ترین قطعات خودرو در ایران است. با توجه به هزینه بالای حمل و نقل برای واردات سپر و پایین بودن هزینه مواد اولیه این قطعه (پلی مریک) سرمایه گذاری برای تولید سپر، یکی

۹۲ درصد فروش رنو در ایران مربوط به انواع مدل‌های ال-۹۰ است. کمپانی رنو سهم بازارش را در سال ۲۰۱۵ به ۴ درصد رساند و برنامه‌های متنوعی برای افزایش سهم بازار در سال ۲۰۱۶ دارد.

۱۰

### هزار دستگاه

خودرو روزانه در ایران تعویض پلاک می‌شود

۲

### میلیون دستگاه

خودرو سالانه در بازار ایران خرید و فروش می‌شود

۱

### میلیون دستگاه

خودروی دست‌دوم سالانه در ایران معامله می‌شود

۲۸

### هزار میلیارد تومان

گردش مالی سالانه بازار خودروی دست‌دوم در ایران

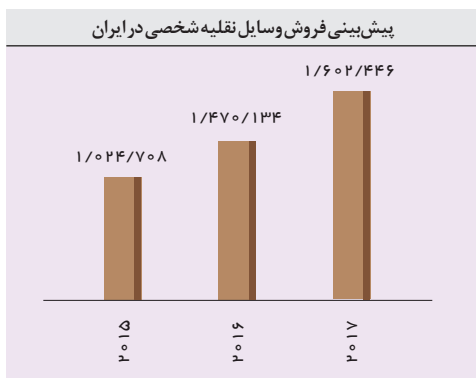
مجموع صادرات خودروهای تولید ایران بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳	
کشور هدف	تعداد صادرات
روسیه	۱۱,۸۵۶
آذربایجان	۳۶۰۰
عراق	۱۹۱,۲۰۷
سوریه	۶۷,۳۱۳
مصر	۴,۳۸۹
سنگال	۱,۹۳۹
الجزایر	۲,۸۴۸
اوکراین	۶,۰۰۳
بلاروس	۱,۴۱۴
ونزوئلا	۱۸,۵۲۳

که یک خودروی هیبریدی ۳۰ درصد صرفه‌جویی مصرف انرژی داشته باشد یعنی خریدار یک خودروی هیبریدی در سال ۶۰۰ هزار تومان صرفه‌جویی می‌کند.

این برآورد در مورد تاکسی‌ها نشان‌دهنده صرفه بیشتر در این بخش است. تاکسی‌ها به طور متوسط سالی ۷۰ هزار کیلومتر راه می‌روند. و در هر ۱۰۰ کیلومتر، دست‌کم ۹ لیتر بنزین مصرف می‌کنند. در نتیجه متوسط هزینه بنزین یک تاکسی شهری در ایران سالی ۶ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است. با فرض صرفه‌جویی سوخت ۳۰ درصدی یک خودروی هیبریدی راننده‌های تاکسی سالی ۱ میلیون و ۸۹۰ هزار تومان صرفه‌جویی خواهند کرد.

در صورتی که ممنوعیت واردات خودرو با حجم موتور بالای ۲۵۰۰ در مورد خودروهای هیبریدی برداشته شود، این خودروها در ایران طرفداران زیادی پیدا خواهند کرد. در حال حاضر اینفینیتی، لکسوس، بنز، پورش و حتی فراری ماشین هیبریدی با حجم موتور ۲۵۰۰ سی‌سی دارند.

طبق اعلام سازمان‌های رسمی، تردد خودروهای هیبریدی در محدوده زوج و فرد طرح ترافیک مجاز است. طی سال جاری ۶۸۶



از پتانسیل‌های خوب در بازار است.

### صنعت خودرو در جهان

جریان وجوه نقد در بازار خودرو (cash flow) بیش از ۲۷۹۰ میلیارد دلار است. این گردش مالی با تولید بالغ بر ۹۰ میلیون خودروی سواری و سنگین در سال ایجاد شده است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که بیش از ۴۸ میلیون نفر هم به طور مستقیم یا غیرمستقیم در این صنعت مشغول به کارند. با این حساب صنعت خودروسازی هفتمین صنعت پردرآمد دنیا است.

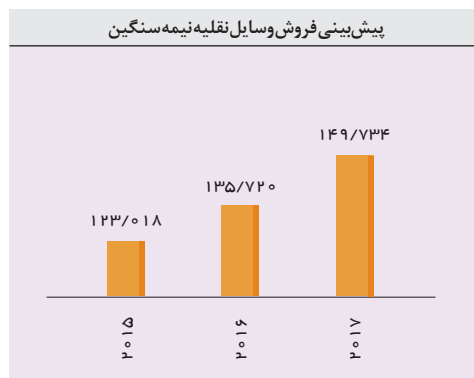
### خودروهای هیبریدی در ایران

خودروسازان بزرگ ایران اخیراً تصمیم گرفته‌اند تولید خودروهای هیبریدی را در دستور کار خود قرار دهند. اخباری از قرارداد ایران خودرو با برندهای بین‌المللی در این زمینه منتشر شده است که نشان می‌دهد در سال‌های آینده، تولید این خودروها در ایران نیز آغاز خواهد شد. قبل از رسیدن به تکنولوژی تولید این نوع خودرو، واردات آن هرچند در حجم اندک، آغاز شده است. تعدادی تاکسی هیبریدی در تهران فعال شده و شهرداری اعلام کرده است که خودروهای هیبریدی برای ورود به محدوده طرح ترافیک محدودیتی ندارند تا از این طریق استفاده از این خودروها را ترویج کرده باشد.

میزان سود بازرگانی واردات خودروهای برقی و هیبریدی در ایران صفر در نظر گرفته شده است که می‌تواند برای واردکنندگان جذاب باشد. آمارها نشان می‌دهد که به ازای هر لیتر مصرف بنزین معادل ۲۰۰ تومان هزینه سلامت به اقتصاد کشور تحمیل می‌شود که این موضوع نیز ضرورت حرکت به سمت خودروهای برقی را نشان می‌دهد.

طبق آمار گمرک ایران در ۴ ماهه ابتدای سال ۹۵ تعداد ۱۹۴ دستگاه خودروی هیبریدی وارد ایران شده است. ارزش مجموع این خودروها حدود ۲۰ میلیارد تومان بوده است.

اگر متوسط استفاده از یک ماشین در سال ۲۵ هزار کیلومتر در نظر گرفته شود، با فرض مصرف ۸ لیتر بنزین در هر ۱۰۰ کیلومتر و با فرض قیمت هر لیتر بنزین یک هزار تومان، هر خودرو در سال مبلغی معادل ۲ میلیون تومان صرف بنزین می‌کند. اگر فرض شود



- با جمعیت ۷۸ میلیونی و قیمت سوخت پایین، ایران همچنان یکی از بهترین بازارهای آسیا برای تولید و فروش اتومبیل است.
- بعد از توافق هسته‌ای با دسترسی بیشتر به تکنولوژی روز و قطعات و دستگاه‌ها، شرکت‌های خودروسازی خارجی بیشتر به بازار وسایل نقلیه نیمه‌سنگین وارد خواهند شد.

منبع: گزارش Italian Trade Agency درباره بازار خودروی ایران/ تحلیل آمار شرکت سرمایه‌گذاری کارآفرینی سیمبرگ آریا

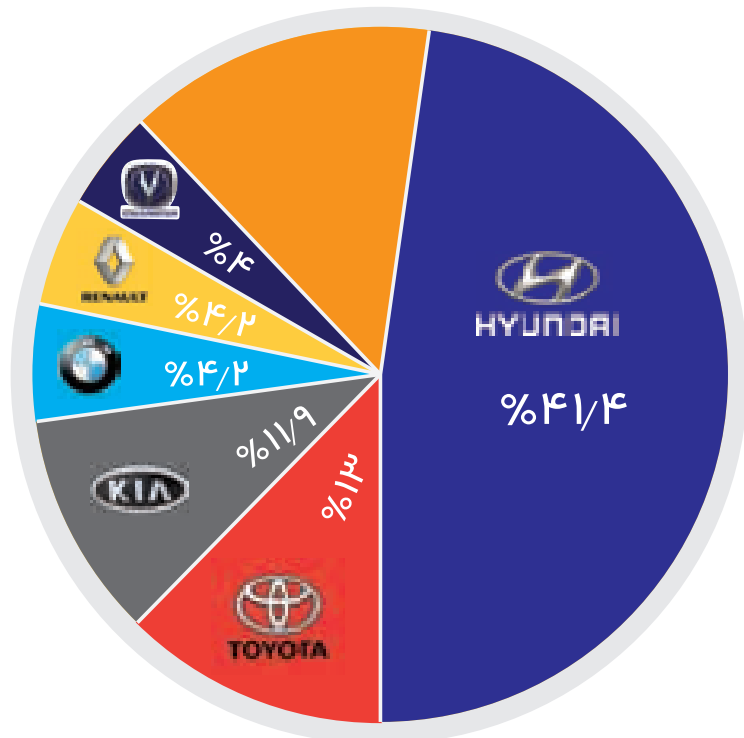


### خودروی هیبریدی در جهان

- پیش‌بینی شده است که سهم بازار خودروهای هیبریدی در پایان سال ۲۰۱۷ به ۱۰ درصد برسد. در سال ۲۰۰۷ این خودروها ۲ درصد کل بازار دنیا را در اختیار داشتند و این رقم در سال ۲۰۰۹ به ۳ درصد رسید.
- پیش‌بینی می‌شود سهم خودروهای الکتریکی در سال ۲۰۲۵، ۳۵ درصد کل بازار باشد. از این میان ۲۵ درصد متعلق به خودروهای هیبریدی و ۱۰ درصد متعلق به ماشین‌های کاملاً برقی است.
- پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۳۰، ۸۴ درصد حمل و نقل عمومی ماشینی در کشورهای پیشرفته دنیا توسط خودروهای هیبریدی انجام شود.
- در حال حاضر بیش از ۴۰۰ پروژه تحقیق و توسعه خودروهای هیبریدی در دنیا در حال فعالیت است.
- ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار دستگاه از تویوتا پریوس به عنوان معروف‌ترین خودروی هیبریدی دنیا و البته پرفروش‌ترین آنها، فروخته شده است.
- تولید خودروهای هیبریدی در چین در سال ۲۰۲۰ تعداد ۵ میلیون دستگاه برآورد شده است.
- ۲۰ درصد؛ بیشترین میزان کاهش مصرف انرژی در یک خودروی هیبریدی امروزی
- ۳۵۰۰ دلار؛ بیشترین افزایش قیمت یک خودروی هیبریدی به نسبت مدل بنزینی
- طبق برنامه اعلام‌شده توسط تویوتا، کاهش مصرف سوخت در خودروهای هیبریدی در سال ۲۰۲۰ معادل ۵۰ درصد خواهد بود.
- قطارهای هیبریدی امروزی ۱۰ تا ۳۰ درصد گران‌تر از قطارهای معمولی هستند
- پیش‌بینی می‌شود با کاهش هزینه‌ها میزان تفاوت قیمت هیبریدی‌ها با قطارهای معمولی به ۵ تا ۱۵ درصد در سال ۲۰۲۵ برسد.

### چند واقعیت درباره هیبریدی‌ها

- میزان استهلاک خودروهای هیبریدی به مراتب پایین‌تر از نمونه‌های بنزینی و گازوئیلی است، برای همین خرید این ماشین‌ها حتی اگر با قیمت بالایی انجام شده باشد، می‌تواند به صرفه باشد.
- آلودگی صوتی این خودروها پایین است. خیلی از آنها زمانی که در ترافیک متوقف می‌شوند برای صرفه‌جویی در باتری، خودبه‌خود خاموش می‌شوند.
- پروژه تولید خودروهای هیبریدی یک تب موقتی نیست. تقریباً تمام خودروسازهای معروف دنیا امروزه پروژه تولید خودروهای هیبریدی را کلید زده‌اند. شورلت، هوندا، رولزرویس و حتی فراری الان در حال تولید این نوع از ماشین‌ها هستند.
- در آمریکا مشکل گرانی خودروهای هیبریدی به این صورت حل شده که شرکت‌های سازنده برای مدت مشخصی تمام قطعات گران‌قیمت خودرو را در صورت خرابی به صورت رایگان تعویض می‌کنند.
- تویوتا پیروس در تست‌های جاده‌ای بیش از ۱۰۰ هزار مایل را بدون هیچ مشکلی طی کرد. هزینه تعویض باتری این ماشین ۵ هزار دلار است، اما کمیابی تویوتا ۸ سال یا معادل ۱۰۰ هزار مایل این ماشین را گارانتی می‌کند و در این مدت تعویض باتری رایگان است.
- دولت آمریکا که جزو طرفداران بزرگ استفاده از خودروهای هیبریدی است، تحقیقی را روی عمر باتری خودروهای هیبریدی انجام داد. نتیجه تحقیق این بود که باتری‌ها حداقل برای مدت ۱۰ سال خوب و با بازده بالا کار می‌کنند. ■



سهم برندهای خارجی از بازار خودروی وارداتی ایران - سال ۲۰۱۵

خودروی هیبریدی به منظور تردد رایگان در محدوده طرح ترافیک ثبت اطلاعات کرده‌اند. این در حالی است که سال گذشته فقط ۱۵۹ مورد تردد خودروی هیبریدی را در محدوده طرح ترافیک شاهد بودیم.

### هیبریدی‌هایی که وارد ایران شده‌اند

آمارهای سال ۹۴ نشان می‌دهد که ۸۶ دستگاه تویوتا کمری XLE به ارزش ۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان وارد ایران شده است. این خودروی هیبریدی در بازار ایران در حدود ۲۱۲ میلیون تومان قیمت‌گذاری شده است.

خودروی برقی کمری SE نیز به تعداد ۵۰ دستگاه به ارزش ۴ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان در سال ۹۴ وارد ایران شده است. حدود قیمت این خودرو در بازار ۱۹۰ میلیون تومان است.

خودروی لکسوس NX۳۰۰H به تعداد ۴۶ دستگاه و به ارزش ۷ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان در سال ۹۴ به ایران وارد شده که حدود قیمت آن در بازار، ۳۵۰ میلیون تومان است.

خودروی تویوتا پریوس به تعداد ۸ دستگاه و به ارزش ۶۰۰ میلیون تومان در سال ۹۵ به ایران وارد شده و حدود قیمت آن در بازار، ۱۵۰ میلیون تومان است.

خودروی لکسوس CT۲۰۰H نیز به تعداد ۴ دستگاه و به ارزش ۵۰۰ میلیون تومان با حدود قیمت ۱۷۰ میلیون تومان در بازار وارد کشور شده است.

# ۴۲

هزار میلیارد تومان

برآورد گردش مالی خرید و فروش خودروهای نود سال ۹۴

# ۲۴۳

میلیون دلار

ارزش صادرات خودروی ایران در سال ۲۰۱۴



پورقازی: میزان رضایت از خودروسازان داخلی به‌ویژه در خدمات پس از فروش بسیار پایین است. خودروسازان طی سال‌های اخیر اعتماد مشتریان را از دست داده‌اند و برگرداندن این اعتماد امری زمان‌بر است.

## اقتصاد بازار، راهکار نجات صنعت خودرو

### چرا صنعت خودرو با مشکل مواجه شد؟

مرکز فروش و خدمات پس از فروش در کشور وجود دارد و بزرگ‌ترین مشتری اعتبارات بانکی با پرداخت ۱۳۰۰ میلیارد تومان بهره بانکی صنعت خودرو است. طی هشت سال فعالیت دولت قبل به دلیل اعمال مقررات ضدتولید، تثبیت نرخ ارز، تورم مستمر و افزایش قیمت تمام‌شده و تثبیت قیمت محصولات، سودآوری خودروساز و قطعه‌ساز کاهش یافت و متعاقب آن ساخت داخل توجیه خود را از دست داد و واردات افزایش یافت. به همین سبب ایران از یک کشور تولیدکننده خودرو به یک کشور واردکننده تبدیل شد. به دلیل اجبار خودروسازان به اتخاذ برخی تمهیدات و برای فرار از ماده ۱۴۱، خودروسازان کشور در سال ۱۳۹۱ متحمل ۴۵۰۰ میلیارد تومان زیان شدند. هر یک از دو خودروساز بزرگ کشور برای طراحی هر پلتفرم جدید حدود ۱۵۰۰ میلیارد تومان تسهیلات بلندمدت نیاز دارند. تامین این منابع از آن جهت حایز اهمیت است که خودروهای پرتیراژ کنونی، محصولاتی بسیار قدیمی هستند. عدم اجرای کامل اصل ۴۴ قانون اساسی، دولتی اداره کردن صنعت خودرو، تحمیل مدیران انتصابی تا سطح مدیران میانی، استخدام بدون ضابطه، رفتار ارباب - رعیتی مدیر دولتی با ذی‌نفعان بخش خصوصی، لزوم پیروی از کمیت‌محوری مقامات و تحمیل سرمایه‌گذاری‌های غیراقتصادی (سایت‌های درون - برون مرزی) از دیگر چالش‌های صنعت خودرو است. انتخاب اقتصاد بازار به عنوان زیربنای تولید رقابتی یکی از راهکارهای نجات صنعت خودرو به حساب می‌آید. تعیین تکلیف استراتژی توسعه صنعتی کشور، خصوصی‌سازی واقعی، اصلاح ساختار شبکه تامین، به‌رغم سیل مخالفت‌ها، اصلاح ساختار مالی شرکت‌ها، تجدید ارزیابی دارایی‌ها، احیای لیزینگ، حذف ارزش افزوده مضاعف، هدایت نقدینگی به سمت تولید و حذف قیمت‌گذاری خودرو و البته تعرفه موثر از جمله راهکارهایی است که باید برای بهبود وضعیت این صنعت به کار گرفته شود. ■

صنعت خودرو در اقتصاد ایران و جهان، پس از صنعت نفت و بانکداری در رتبه سوم ایستاده است. تعداد خودروهای سواری در حال تردد در ایران ۱۴ میلیون دستگاه و در سطح جهان ۷۰۸ میلیون دستگاه است. سال ۱۳۹۰ اوج تولید خودرو در ایران بود که در سال‌های بعد این رکورد تکرار نشده است. همچنین میزان تولید واقعی خودرو در سال ۱۳۹۰ در جهان ۸۴ میلیون دستگاه و در ایران ۱،۶ میلیون دستگاه بود. طی دوره سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۶ متوسط رشد تولید صنعت خودرو ۲۷ درصد، رشد کل صنعت ۸ درصد و رشد اقتصادی ۴ درصد بوده است اما طی سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ که رشد اقتصادی ۲ درصد برآورد شده است، متوسط رشد تولید صنعت خودرو ۱۰ درصد و رشد صنعت ۴ درصد بوده است. بیشترین ضریب پیوندهای بالادستی مربوط به صنعت خودرو است که با حدود ۶۰ درصد ارتباط دارد. ضمن اینکه بیشترین سهم پرداخت به دولت و نهادهای دولتی را داراست. چنان‌که به طور متوسط، ۲۴ درصد قیمت هر خودرو را به دولت می‌پردازد. برای مثال در سال ۱۳۹۰ معادل شش هزار میلیارد تومان از فروش ۲۵ هزار میلیارد تومانی این صنعت به دولت پرداخت شده است. تا سال ۱۳۹۰ ارزش سرمایه‌گذاری در صنعت خودرو حدود ۱۰ میلیارد دلار برآورد شده است. ظرفیت تولید خودرو تا سال ۱۳۹۰ نیز ۲،۲ میلیون دستگاه بوده است. حدود ۲۰ درصد ارزش افزوده کل صنعت و نیز ۳،۵ درصد از تولید ناخالص ملی کشور به این صنعت اختصاص دارد. بیش از ۱۲۰۰ قطعه‌ساز و حدود ۲۰۰۰



داوود میرخانی

مشاور انجمن خودروسازان و کارشناس خودرو

## بازگشت اعتماد مشتریان به خودروسازان زمان‌بر است

### هدف سند چشم‌انداز خودرو، رسیدن به جایگاه اول تولید خودرو در منطقه خاورمیانه است

در سال گذشته شد. عدم رضایت وسیع خریداران از کیفیت قطعات و خدمات پس از فروش، پایین بودن کیفیت از نظر میزان مصرف سوخت و ایجاد آلودگی، بهره‌وری پایین در نیروی انسانی، بهره‌وری پایین در سرمایه و نداشتن مدیریت مالی مناسب و فشار مالی غیرمنصفانه و بیش از حد به پیمانکاران و تامین‌کنندگان از جمله چالش‌های این صنعت است. چالش‌های صنعت خودرو خود را در کاهش تولید طی سال‌های گذشته از دهه ۹۰، افت ۵ پله‌ای جایگاه در میان تولیدکنندگان خودرو، از دست دادن جایگاه اول تولید خودرو در منطقه، از دست رفتن اعتماد مشتریان و آمار ناچیز صادرات و کاهش سهم در بازار بین‌المللی نشان داده است. در این شرایط رسیدن به شرایط مناسب در تولید کیفی خودرو و جلب رضایت مشتریان نیاز به مجموعه‌ای از اقدامات دارد. قطعه‌سازان باید سرعت خود را در تولید بالا ببرند. به دلیل پراکندگی قطعه‌سازان لازم است در یکدیگر تجویع شوند چراکه نیاز به ابرتأمین‌کنندگان در بخش قطعات خودرو داریم. مسئله مهم دیگر در صنعت خودرو این است که این صنعت به‌شدت تحت تأثیر تصمیمات دولت بوده و سرمایه‌گذاری‌های ناکارآمد در آن انجام می‌شود. برخورد با تأمین‌کنندگان قطعات ظالمانه است و در پرداخت‌ها اجحاف می‌شود. از طرفی رفتار با مشتریان نیز چندان مطلوب نیست. میزان رضایت از خودروسازان داخلی به‌ویژه در خدمات پس از فروش بسیار پایین است. خودروسازان طی سال‌های اخیر اعتماد مشتریان را از دست داده‌اند و برگرداندن این اعتماد امری زمان‌بر است. ■

ایران در سال ۲۰۱۰ با تولید یک میلیون و ۶۰۰ هزار دستگاه خودرو سهمی معادل ۲،۱ درصد تولیدات جهانی را به خود اختصاص داده است اما این میزان تولید در نیمه اول سال ۲۰۱۵ به ۵۵۵ هزار دستگاه رسید و سهم ایران از تولیدات جهانی به ۱،۲ درصد کاهش یافت. صادرات خودرو در سال ۱۳۸۶ برابر ۵۸۹ دستگاه بوده که در سال ۱۳۹۴ به کمتر از نصف کاهش پیدا کرد. ارزش واردات خودرو و قطعه نسبت به ارزش واردات کل بخش صنعت در تمام سال‌ها بین ۸ تا ۱۳ درصد بوده است و این نسبت در سال ۹۳ برابر ۱۲،۷ درصد برآورد شده است. هدف سند چشم‌انداز خودرو، رسیدن به جایگاه اول تولید خودرو در منطقه خاورمیانه است. در دهه ۷۰ بالاترین تلاش خودروساز برای ارتقای کیفیت مدیریت قطعه‌سازان، توانمند کردن فنی و مهندسی قطعه‌سازان و الزام به داشتن ISO TS صورت گرفت اما در نیمه دوم دهه ۸۰ تاکنون، فشار مالی غیرمنصفانه و بیش از حد به قطعه‌سازان، منجر به تعطیلی واحدها شده است. عدم رضایت وسیع خریداران از کیفیت و قیمت خودرو منجر به کارا شدن کمیون مقاومتی خریداران



مهدی پورقازی

رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران

# صنعت خودرو معادل هفتمین اقتصاد جهان

## صنعت خودرو ایران نیاز کشور به واردات را کاهش داده و از خروج ۱۱ میلیارد دلار از کشور جلوگیری کرد

زنجیره ارزش است، از بخش کوچکی از سود این صنعت منتفع می‌شود. بنابراین بهره‌وری در این بخش نیز می‌تواند نقش زیادی در کاهش هزینه‌ها و افزایش سودآوری ایفا کند. از مهم‌ترین راهکارهای افزایش بهره‌وری در این بخش می‌توان به مواردی همچون راه‌اندازی سایت‌های تولیدی یا استفاده از سایت‌های دیگر خودروسازان جهت کاهش هزینه‌های لجستیک، ارتقای تکنولوژی تولید از طریق جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی (شرکت‌های خودروساز جهانی) و عقد قراردادهای همکاری در تامین قطعات یا دریافت خدمات مشترک، اشاره کرد.

همان‌گونه که اشاره شد امروزه برای توسعه بهره‌وری و استفاده بهینه از منابع شرکت‌ها به سمت توسعه همکاری حرکت می‌کنند که اتفاقات و ادغام‌های صورت گرفته در صنایع خودروسازی بزرگ دنیا مانند نو-نیسان، ولوو-ایوبیکو، و کرایسلر - فیات از جمله این موارد است. اما یکی دیگر از راه‌هایی که امروز بیشتر مورد توجه است سرمایه‌گذاری شرکت‌های صاحب تکنولوژی در کشورها دارای ظرفیت تولید مناسب است. بزرگ‌ترین مقصد اکثر شرکت‌های بزرگ خودروسازی دنیا چین است و همین امر باعث شده تا این کشور در حال حاضر بزرگ‌ترین خودروساز دنیا باشد. شرکت‌های خودروساز چینی در همکاری با یک یا چند خودروساز بزرگ دنیا برای تولید محصول، اقدام به جذب تکنولوژی و دانش کرده‌اند. به عنوان مثال همکاری برلینس با بی‌ام‌و، چانگان با فورد، جیلی با ولوو، چری با جگوار و لندرو، دانگ‌فنگ با رنو و FAW با GM از جمله این همکاری‌ها است.

در چند سال گذشته خودروسازی کشور با بحران جدی روبرو شد که در طول ۲۰ سال اخیر بی‌سابقه بود. منشأ این مشکلات در تحریم‌هایی بود که بر کشور ما تحمیل شد. خوشبختانه با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید و توافقات صورت گرفته شرایطی فراهم شد تا صنعت خودرو کشور با خودروسازان بنام مذاکرات ارزنده‌ای در زمینه سرمایه‌گذاری مشترک و انتقال دانش فنی و تکنولوژی انجام دهد و این امیدواری وجود دارد که با رویکردها و سیاست‌هایی که وزارت صنعت، معدن و تجارت در قراردادهای خارجی با شرکت‌های خودروسازی اعمال می‌کند، موضوع انتقال دانش فنی - مهندسی و تکنولوژی طراحی و ساخت به شکل مناسبی صورت گیرد. آنچه اهمیت دارد، دقت فراوان در اعمال سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و برنامه‌های دولت تدبیر و امید و وزارت صنعت، معدن و تجارت در این قراردادها است.

صنعت خودرو ایران با تولید محصولات داخلی توانسته نیاز کشور را به واردات کاهش دهد و از این محل از خروج ۱۱ میلیارد دلار از کشور جلوگیری کند. همچنین با توسعه صادرات توانسته در راه‌هایی از اقتصاد وابسته به نفت گام‌های موثری بردارد. اما با توجه به سیاست‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت در قالب اهداف و سیاست‌های توسعه صنعت خودرو در افق ۱۴۰۴ که ویرایش دوم آن نیز در تاریخ ۱۳/۰۵/۹۳ ارائه شده است صنعت خودروسازی ایران برای تحقق اهداف و سیاست‌های ابلاغی دارای مشکلات گوناگونی است. مشکلات مبادلات بین‌المللی و نرخ ارز، مانند واقعی نبودن نرخ ارز و تغییرات مداوم مقررات مربوط به میزان و نحوه استفاده از ارز مبادله‌ای یا مشکلات مرتبط با تامین و تولید مانند پیچیدگی و زمان‌بر بودن ثبت سفارش‌ها و کمبود ظرفیت تامین قطعات استراتژیک مانند ۵۰، دنده‌های گیربکس، پلوس و... و همچنین مشکلات مربوط به تامین و مدیریت نقدینگی مانند نرخ بالای بهره بانکی در ایران و عدم دسترسی به تسهیلات ارزان قیمت جهت سرمایه در گردش مورد نیاز تولید از جمله موانع دست‌یابی به اهداف ذکر شده است. در کنار این مشکلات، مسائلی مانند مشکلات زیرساختی صنعت خودرو ناشی از به‌روز نبودن تکنولوژی و عدم توسعه و ارتقای تکنولوژی قطعه‌سازان و مسائل مرتبط با دولت و قوانین حاکمیتی مانند نقصان در حفظ و صیانت از حقوق مبدعان، کارآفرینان، نوآوران و تولیدکنندگان و قیمت‌گذاری دستوری و تثبیت قیمت‌ها در مقابل افزایش هزینه‌های مواد، دستمزد، سربار و سایر هزینه‌ها، از جمله مواردی است که می‌تواند سد راه خودروسازان داخلی باشد و نیاز است دولت به رفع موانع تولید بپردازد. ■

در سال‌های اخیر صنعت خودروسازی اهمیت بسیاری در دنیا پیدا کرده و به تبع آن در کشور ما نیز این صنعت جایگاه ویژه‌ای یافته است چنان‌که در پی تحریم صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و بانکی، تحریم صنعت خودرو ایران نیز در دستور کار قلدان جهان قرار گرفت. صنعت اتومبیل‌سازی محرک صنایع مختلفی مانند فولاد، آهن، آلومینیوم، پلاستیک، شیشه، منسوجات، تراشه‌های کامپیوتری، لاستیک و مواد مشابه است، در نتیجه دولت‌ها برای صنعت خودرو اهمیت ویژه‌ای قایل‌اند و بخشی از درآمدهای ملی آنها نیز موهن صنعتگران و قطعه‌سازان حوزه خودروسازی است، بنابراین همه دولت‌ها در مواقع بحران از این صنعت حمایت ویژه می‌کنند. صنعت خودرو اگر خود یک کشور در نظر گرفته شود، معادل هفتمین اقتصاد بزرگ دنیا خواهد بود. صنعت خودروسازی دارای رشد ۳۰ درصدی در ۱۰ سال گذشته بوده و گردش مالی آن بیش از ۲۷۹۰ میلیارد دلار است، این صنعت باعث اشتغال بیش از ۴۸ میلیون نفر به صورت مستقیم و غیرمستقیم در جهان شده است. تعداد خودروهایی سوار در حال حرکت در سال ۲۰۱۵ در حدود ۱،۲۳ میلیارد دستگاه بود و با توجه جمعیت ۷،۴ میلیاردی جهان در آن سال، سرانه خودرو به از هر ۶ نفر یک دستگاه بود. بر اساس گزارش وبسایت OICA، امروزه ۵۷ درصد مردم دنیا هیچ تصویری از زندگی بدون خودرو ندارند.

صنعت خودرو ایران به عنوان لوکوموتیو صنعت کشور در حال حاضر دارای ظرفیت بالفعل تولید حدود ۲ میلیون دستگاه خودرو در سال و تولید روزانه بالغ بر ۱۰ میلیون قطعه و ۶۰۰۰ دستگاه خودرو در کشور است که موجب رونق ۶۰ رشته بزرگ و کوچک صنعتی مانند فولاد، پتروشیمی، لاستیک، آلومینیوم، شیشه، نساجی، رنگ و پوشش‌ها و مواد شیمیایی و غیره شده است. صنعت مذکور با فروش بیش از ۳۹۰۰۰ میلیارد تومان، سهم ۲،۷ درصدی از تولید ناخالص ملی کشور را به خود اختصاص داده است. این صنعت بر خوردار از برند ملی (نظیر سمند و تبا) و دانش طراحی بدنه و موتور، آکسل و سایر سیستم‌های خودرو است و ضریب خودکفایی (ساخت داخل) این صنعت بیش از ۷۰ درصد است. صنعت خودرو ایران بزرگ‌ترین مشتری اعتبارات بانکی با پرداخت بیش از حدود ۴۰۰۰ میلیارد تومان سود به نظام بانکی است و با اشتغال‌زایی بیش از ۹۰۰۰۰۰ نفر شغل مستقیم و غیرمستقیم و برخوردار از بیش از ۲۲۰۰ واحد فروش و خدمات پس از فروش در سطح کشور، محرک شبکه لجستیک و حمل و نقل با کسب و کاری حدود ۳۰۰ میلیارد تومان است.

بر اساس اظهارات معاون توسعه اشتغال و کارآفرینی وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی هزینه ایجاد هر شغل در سال ۱۳۹۴ معادل ۳۰۰ میلیون تومان بود و با توجه به اینکه در حال حاضر در صنعت خودرو ۹۰۰ هزار نفر مشغول به فعالیت‌اند، در صورت تعطیلی صنعت خودرو، جهت ایجاد اشتغال جدید برای این افراد نیاز به ۲۷۰ هزار میلیارد تومان است. همچنین از آنجایی که در بودجه سال ۹۴ برای اشتغال‌زایی ۴ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده بود، از این رو ایجاد اشتغال برای افراد شاغل در صنعت خودرو ۶۷،۵ سال طول می‌کشد.

علی‌رغم تصور عموم مردم مبنی بر اینکه تولید خودرو سهم عمده‌ای از سود این صنعت را به خود اختصاص می‌دهد، نمودار ارزش آفرینی و آمارهای جهانی نشانگر خلاف این موضوع است. چنانچه به نمودار ارزش آفرینی این صنعت که توسط گروه مشاوران ایپسوس تهیه شده توجه کنیم، بیشترین ارزش در بخش‌های تحقیق و توسعه، خدمات پس از فروش و کسب و کارهای پس از فروش ایجاد می‌شود، بنابراین جهت ارتقای بهره‌وری در این صنعت، می‌بایست بر بخش‌های نامبرده با اولویت بالاتری تمرکز کرد. تولید خودرو اگرچه پرزحمت‌ترین و پرچالش‌ترین بخش از



محمدرضا نجفی منش

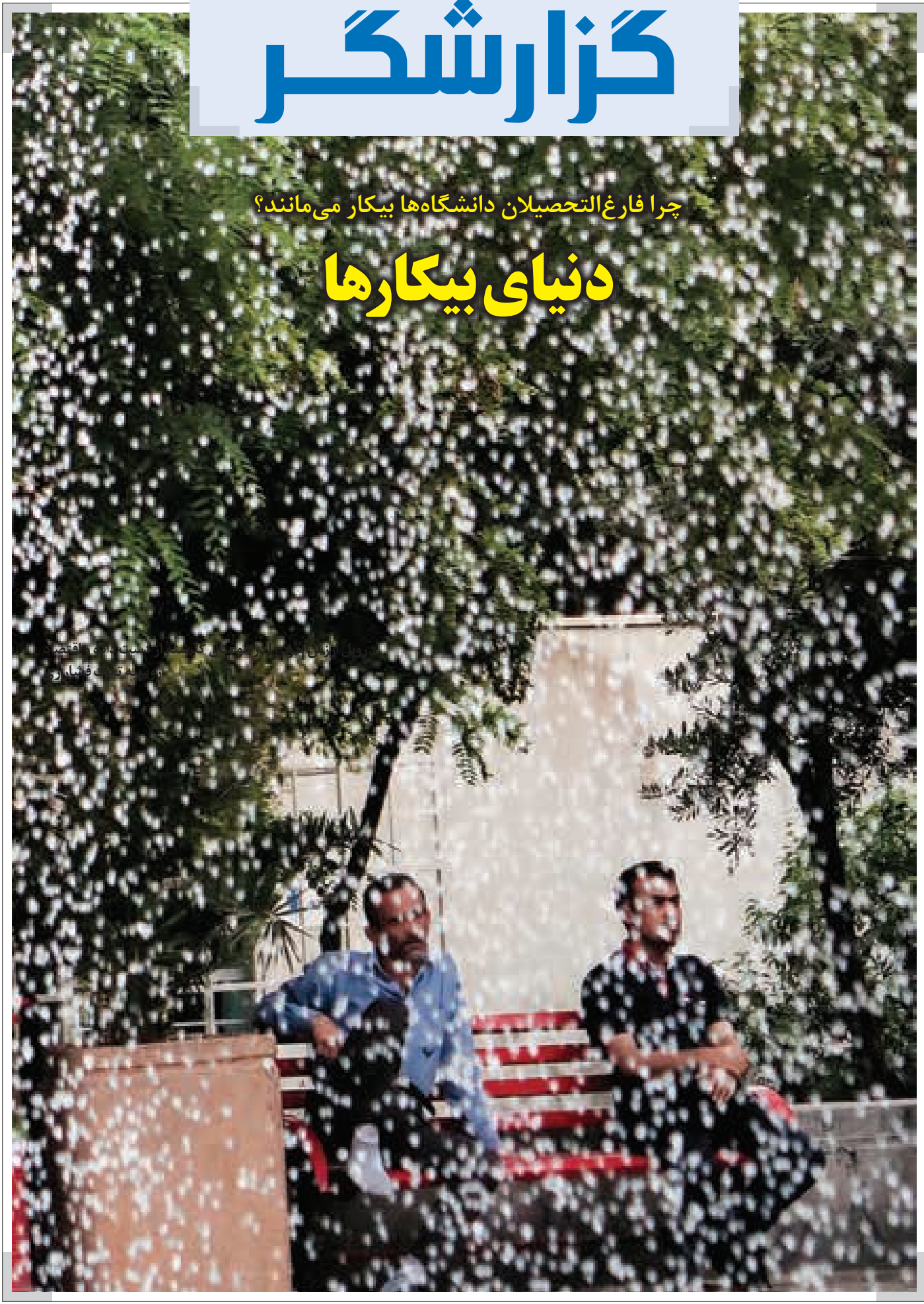
رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران

# گزارشگر

چرا فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها بیکار می‌مانند؟

## دنیای بیکارها

دو نفر از فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها در حال گفتگو در یک فضای باز. تصویر به گونه‌ای گرفته شده که نور از درختان در پس‌زمینه عبور کرده و روی صندلی و افراد ایجاد لکه‌های نور و سایه می‌کند.





گزارش تحقیقی - آماری «آینده‌نگر»  
از وضعیت قصور پزشکی در ایران و جهان

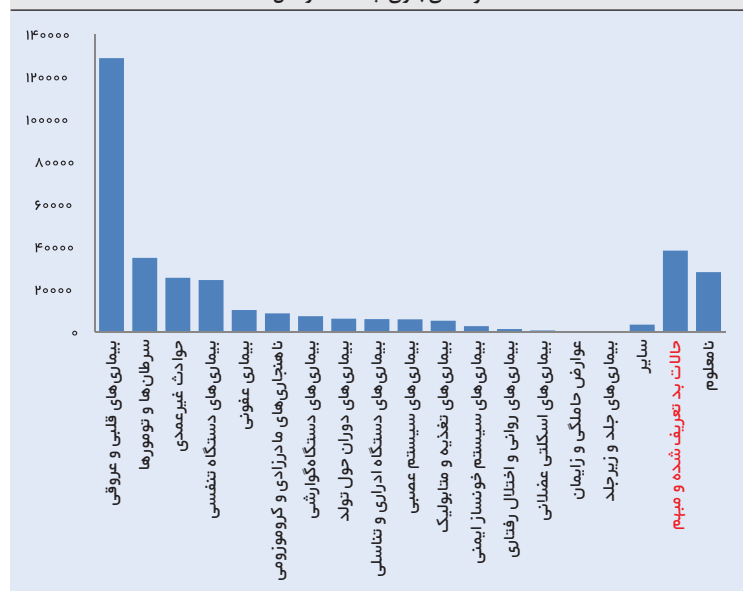
## سفیدپوشان و بازی با جان آدم‌ها

ریحانه یاسینی

خبرنگار

کاغذ روزنامه‌ها، در گذر زمان به زردی تغییر رنگ داده‌اند. تمام طول و عرض دیوار دفتری کوچک، با تکه‌های بریده‌شده روزنامه پوشیده است. تیترو روی هر کدام از آنها حکایت از ماجرابی جنایی دارد. اسم «شهلا» بیشترین تکرار را روی تمام کاغذهای زرد داشته است.

تعداد فوت‌های جاری ثبت شده در سال ۱۳۹۳

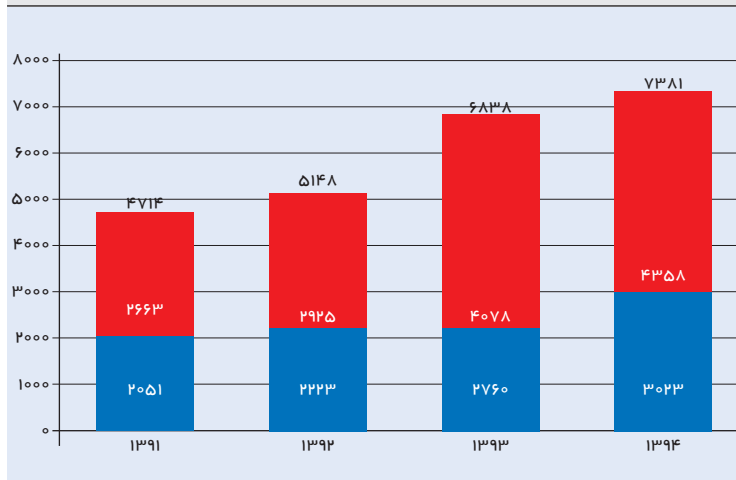


کبری، ریحانه و دیگر اسم‌های زنانه‌ای که در سال‌های دور و نزدیک ماجرای دادگاه‌هایشان به یکی از بحث‌های روز تبدیل شده، روی دیوار دفتری کوچک در خیابان کریمخان تهران به چشم می‌خورد. دیوار کناری را کتابخانه‌ای بلند پوشانده و کتاب‌های قطور حقوقی روی آن جا خوش کرده‌اند. مردی میان‌سال، با موهایی درهم و جوگندمی، شماره‌های تلفن گوشی موبایلش را بالا و پایین می‌کند و بدون آنکه سرش را بالا بیاورد، می‌گوید: «مورد زیاد است. اما این آدم‌ها به راحتی حاضر نمی‌شوند حرف بزنند. یکی از موکل‌هایم برای عمل زیبایی، بلایی سسرش آمده بود که حتی دفتر من هم می‌آمد صورتش را می‌پوشاند که چهره‌اش را نبینیم.» روی میز وکیل پایه یک و نام‌آشنا نیز چند کتاب قطور قرار گرفته و در اطرافش عکس‌های خانوادگی قرار گرفته‌اند که انگار حکایت از دوری دختر و پدري دارند. عبدالصمد خرمشاهی که نام او در روزنامه‌هایی که کاغذدیواری دفتر کارش شده بیش از هر ماجرای دیگری کنار «کبری و شهلا» قرار گرفته و به وکیل شماره یک پرونده‌های قتل زنان در ایران تبدیل شده، حالا به دنبال پیدا کردن موردی از «قصور پزشکی» در بین پرونده‌هایش حافظه‌اش را کندوکاو می‌کند. او با چهره و لحنی آرام که خبری از جنجال پرونده‌هایش در آن نیست، یک لحظه که انگار مسئله بکری به خاطرش آمده باشد، نام «پریناز» را به زبان می‌آورد و می‌گوید: «این دختر احتمالا تنها کسی است که حاضر می‌شود از پرونده‌اش حرف بزند.» بی‌معتلی شماره موکلش را می‌گیرد و حال او را جویا می‌شود. پریناز تازه از بیمارستان مرخص شده و خرمشاهی به او می‌گوید: «لازم نیست اسم دکتر و بیمارستان را ببری. فقط اتفاقی را که برایت افتاده تعریف کن، مشکلی پیش نمی‌آید.» شش سال پیش جراح دختری ۲۳ ساله، هنگام جراحی از اتاق عمل فرار کرد. خرمشاهی می‌گوید: «بعد از این فرار، رئیس بیمارستان ادامه عمل را انجام داد و تمام روده‌های دختر را از شکمش خارج کرد و ده سانت روده برایش گذاشت. دختری که در اوج روزهای زیبایی و جوانی‌اش بود، تمام زندگی‌اش تیره شد. امکان بارداری‌اش را از دست داد و نامزدش رهاش کرد. از سر کار هم اخراج شد. شش سال گذشته اما هنوز هم به خاطر این مسئله گاهی در بیمارستان بستری می‌شود و ماهی دو، سه میلیون تومان خرج داروهایش است.»

دو سال بعد از حادثه‌ای که در اوج جوانی تمام زندگی پریناز را به چالش کشید، ماجرای فرار جراح او از اتاق عمل، به روزنامه‌ها راه پیدا کرد و اولین بار نیز روزنامه ایران این ماجرا را رسانه‌ای کرد. پریناز، دختری جوان ارومیه‌ای، ۱۱ مهرماه سال ۹۰ به خاطر خونریزی روده به جراحی عمومی در ارومیه مراجعه کرد و قرار شد در یکی از بیمارستان‌های خصوصی تحت عمل جراحی قرار بگیرد. او زیر تیغ جراحی می‌رود و کمتر از یک ساعت بعد از شروع عمل، بازرس دانشگاه علوم پزشکی ارومیه سر می‌رسد. جراح معالج او، در یکی از مراکز دولتی به صورت تمام‌وقت مشغول به کار بود و اجازه جراحی در بیمارستان خصوصی را نداشت. با فرار او، رئیس بیمارستان خود دست‌به‌کار می‌شود و یک سطل روده را از اتاق عمل او به بیرون می‌فرستد. ماجرا همین قدر عیان و بی‌پرده اتفاق می‌افتد، یک سطل روده مقابل چشمان خانواده دختر از اتاق عمل خارج می‌شود و رئیس بیمارستان با ده سانت روده‌ای که در بدن دختر ۲۳ ساله مانده بود، شکم او را بخیه می‌زند. عکس حساب کاربری تلگرام پریناز، دختر جوان، لاغراندام و زیبایی را با موهایی بلوند که کمی از زیر روسری بیرون آمده، نشان می‌دهد. در چهره خندان او که حالا ۲۹ سال دارد، خبر از هیچ دردی

ماجرا همین قدر عیان و بی‌پرده اتفاق می‌افتد، یک سطل روده مقابل چشمان خانواده دختر از اتاق عمل خارج می‌شود و رئیس بیمارستان با ده سانت روده‌ای که در بدن دختر ۲۳ ساله مانده بود، شکم او را بخیه می‌زند.

نمودار قصورات پزشکی ارجاع شده به پزشکی قانونی



در سال ۲۰۱۴ در کانادا ۲۶۸ هزار و ۵۶ نفر فوت کرده‌اند که ۳۰ هزار و ۲۷۷ نفر از آنها به خاطر خطای پزشکی جان خود را از دست داده‌اند، به عبارت دیگر ۱۱.۳ درصد از مرگ کانادایی‌ها به علت قصور پزشکی اتفاق افتاده است

دانسرای جرائم پزشکی به سازمان پزشکی قانونی ارجاع شده که چهار هزار و ۳۵۸ مورد آن منجر به تبرئه شده و سه هزار و ۲۳ مورد نیز با محکومیت پزشک خطای همراه بوده است. در سال گذشته ۴۰,۹۵ درصد از شکایت‌های مربوط به قصور پزشکی در پزشکی قانونی به محکومیت منجر شده و بقیه با تبرئه پزشک به اتمام رسیده است. همچنین از جمع هفت هزار و ۳۸۱ شکایت، ۱۰۹ مورد آن مربوط به گروه‌های غیرپزشکی بوده که از این تعداد ۷۳ مورد محکوم و ۳۶ مورد تبرئه شده‌اند.

تقسیم آمار موجود بر تعداد روزهای سال، ارجاع روزانه مورد قصور پزشکی تنها به سازمان پزشکی قانونی را نشان می‌دهد. با کسر موارد تبرئه شده، می‌توان گفت که در سال گذشته روزانه حدود هشت مورد قصور پزشکی از سوی پزشکی قانونی به تایید رسیده است.

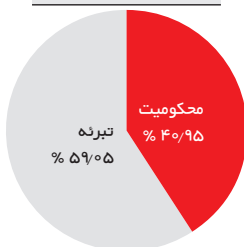
شکایت از پزشکان، از سال ۹۱ تا سال ۹۴ همواره در حال افزایش بوده است، تعداد شکایت‌های ارجاعی به پزشکی قانونی در سال ۹۲ نسبت به ۹۱ افزایشی ۸,۲۵ درصدی، در سال ۹۳ نسبت به ۹۲ افزایشی ۲۴,۷ درصدی و در سال ۹۴ نسبت به ۹۳ افزایشی ۷,۳۵ درصدی داشته است.

بررسی جزئیات این آمار نشان می‌دهد، تعداد شکایت‌ها و موارد محکومیت به ترتیب از چهار هزار و ۷۱۴ مورد شکایت و دو هزار و ۵۱ مورد محکومیت در سال ۹۱ به پنج هزار و ۱۴۸ مورد شکایت و دو هزار و ۲۲۳ مورد محکومیت در سال ۹۲، شش هزار و ۸۳۸ مورد شکایت و دو هزار و ۷۶۰ مورد محکومیت در سال ۹۳ و هفت هزار و ۳۸۱ مورد شکایت و سه هزار و ۲۳ مورد محکومیت در سال ۹۴ رسیده است.

در حالی که در کشورهای مختلف دنیا شاخصی برای محاسبه مرگ‌هایی که به دلیل خطای پزشکی اتفاق می‌افتد وجود دارد، در ایران این آمار اعلام نمی‌شود. تنها در سال ۸۹، اعلام شده بود یک درصد از مرگ‌میرها، به خاطر خطای پزشکی اتفاق می‌افتد. با توجه به روند صعودی پرونده‌های قصور پزشکی، می‌توان حدس زد این نسبت نیز افزایش یافته باشد.

اما با بررسی جزئیات آماری سازمان ثبت احوال نیز، می‌توان به نکته‌ای مبهم رسید. در سال ۹۳، از مجموع ۳۳۸ هزار و ۶۸۱ مورد مرگ در ایران، ۶۶ هزار و ۴۰۰ مورد آن دلایل مبهم و نامعلوم دارد.

نمودار درصدی محکومیت و تبرئه قصورات پزشکی ارجاع شده به پزشکی قانونی در سال ۹۴



نیست. پریناز، برای حرف زدن، روایت دوباره ماجرایش و حاضر شدن مقابل دوربین برنامه‌های تلویزیونی، پر از ترس و اضطراب است. او می‌گوید: «از برنامه ماه غسل هم با من تماس گرفته بودند، حاضر نشدم بروم. نمی‌توانم دوباره حرف بزنم. الان شش سال است که همه می‌دانند و هیچ کاری نکرده‌اند. به خدا من دیگر نمی‌توانم حاشیه‌های جدیدی را تحمل کنم.» او دیگر حاضر به حرف زدن با رسانه‌ها نیست. در سن ۲۳ سالگی نتوانسته به کار کردن ادامه دهد و کارفرما برایش «از کارافتادگی» رد کرده است.

میانجی‌گری عبدالصمد خرمشاهی، وکیل او نیز باعث نمی‌شود پریناز حاضر به صحبت‌های دوباره شود. خرمشاهی می‌گوید: «پیش از من شخص دیگری وکالت او را برعهده داشت و در اولین قرار دادگاه، پزشک تنها متهم به پرداخت ۵ درصد از دیه شده بود. اعلام ۵ درصد دیه مطابق دادنامه در صورتی است که عمل پیوند روده امکان داشته باشد، در غیر این صورت موضوع فرق می‌کند. با توجه به این‌که براساس گواهی‌های پزشکی، دختر جوان متحمل صدمات جبران‌ناپذیری شده‌است که هر کدام از این صدمات و خسارات وارد شده به موجب قانون دیه کامل دارد.»

فعالیت‌های پویای اجتماعی، ازدواج، مادر شدن و... حالا برای پریناز به یک رویای محال تبدیل شده است. خستگی‌های پشت چهره زیبای او کارش را به جایی رساند که با وجود محکومیت پزشک و اثبات قصور پزشکی، در نهایت به ازای دریافت مبلغی که کفاف یک سال و نیم از مخارج بیماری‌اش را می‌دهد، رضایت داد.

### روایت آمار از بازی «قصور پزشکی» با رنگ زندگی

طی چند ماه گذشته بحث خطای پزشکی چندین بار در افکار عمومی برجسته شده بود. یکی هنگامی که به مادری هنگام زایمان دوقلوهایش گاز اشتباهی به جای اکسیژن وصل و باعث سوختگی او شد، یکی هم زمانی که پای پیرمردی را در اراک، به اشتباه عمل کردند و او به خاطر خطای پزشکی، جان سپرد.

ماجرای عباس کیارستمی و جایگاه این کارگردان ۷۶ ساله اما، موجی نبود که به‌سادگی فروبیشند و از همان ساعت‌های اولیه خبر فوت او در فضای رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی غوغای ماتم‌زده‌ای به پا کرد.

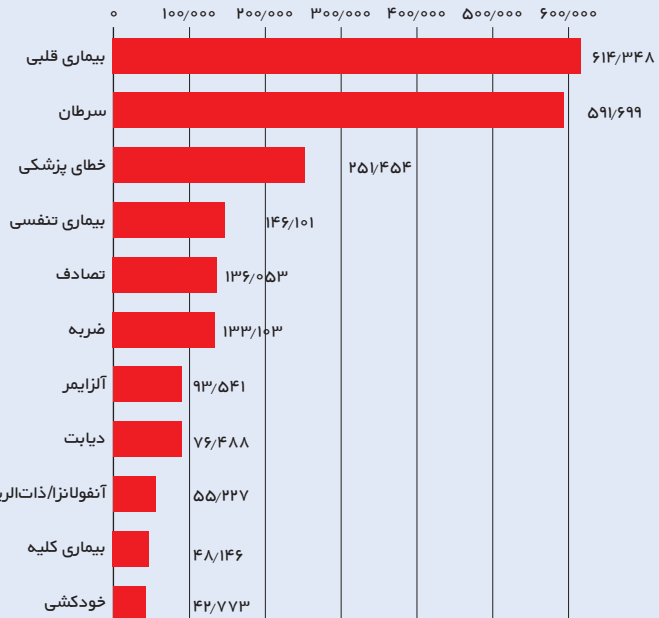
چند هفته پیش از آنکه تابوت عباس کیارستمی روی فرش قرمز وارد کشور شود، علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفته بود: «گر سید حسن هاشمی، وزیر بهداشت، بالای سر کیارستمی نرفته بود او زودتر فوت کرده بود.» همین اظهار نظر کافی بود برای آنکه واکنش‌ها به خطای پزشکی آغاز شود و کمپینی با هشتگ #خطای پزشکی شکل بگیرد.

نیکی کریمی، در روزهای آخر حیات کارگردانی که لذت زندگی را با استعاره گیلان روی پرده سینما به تصویر کشیده بود، به ملاقاتش رفته بود. این بازیگر از آخرین خاطره خود با عباس کیارستمی در صفحه اینستاگرامش نوشته بود: «روی تختی کنار پنجره، روبه‌روی باغچه خوابیده بود، سعی کردم با شوخی و خنده فضا را عوض کنم، به خودش اشاره کرد و گفت "خراب کردن"».

پیش از این ماجرا آخرین آمار مربوط به قصور پزشکی، به سال ۹۳ بازمی‌گشت اما پیگیری‌های خبرنگاران برای آمار جدید از سازمان پزشکی قانونی، باعث شد اوایل مردادماه آمار جدیدی ارائه شود. در سال ۹۴، هفت هزار و ۸۳۱ مورد پرونده قصور پزشکی از سوی

خطای پزشکی، سومین عامل مرگ در آمریکا

(از خطاهای پزشکی و انواع آن‌ها در آمریکا بر خلاف ایران، اطلاعات دقیقی وجود دارد. مطالعات آنجا نشان می‌دهد خطاهای پزشکی سومین عامل مرگ انسان‌هاست. آمار زیر را مرکز ملی آمار سلامت در آمریکا برای سال ۲۰۱۳ ارائه داده است.)



زایمان جان خود را از دست می‌دهند. پس از جراحی زنان و زایمان، جراحی عمومی، جراحی ارتوپدی، دندان‌پزشکی و پزشکی عمومی به ترتیب با ۶۰۴،۶۳۱، ۵۴۲ و ۳۶۶ مورد شکایت در رتبه‌های بعدی قرار دارند که البته از مجموع این شکایات به ترتیب در ۲۹۷، ۱۷۸، ۳۰۷ و ۱۴۵ مورد حکم محکومیت صادر شده است. روماتولوژی با ثبت پنج مورد شکایت و تیرته هر پنج مورد کمترین شکایت و قصور پزشکی را به خود اختصاص داده و پس از آن هم تخصص‌هایی مانند داخلی کلیه، پزشکی قانونی، داروسازی و غدد به ترتیب با ۸، ۹، ۹ و ۹ مورد شکایت در رتبه‌های بعدی قرار دارند که از این تعداد نیز به ترتیب ۲، ۵، ۲ و ۳ مورد به محکومیت متخلفان منجر شده است.

همچنین در چهار سال گذشته جراحی زنان و زایمان همواره در صدر تعداد شکایات قصور پزشکی باقی مانده اما موارد محکومیت آن در سال‌های مختلف متفاوت بوده است. دومین مورد شکایت در سال‌های ۹۱، ۹۲ و ۹۳ مربوط به جراحی ارتوپدی بوده اما این آمار در سال ۹۴ جای خود را به جراحی عمومی داده است. سومین عامل پزشکی در سال‌های ۹۱ تا ۹۳ جراحی عمومی بوده و در سال ۹۴ این عامل به جراحی ارتوپدی تغییر کرده است.

البته اثبات قصور پزشکی در دادگاه‌ها کاری سخت است. یکی از وکیل‌های زن درباره پرونده‌های قصور پزشکی می‌گوید: «من چند سال پیش یکی، دو مورد موکل برای قصور پزشکی قبول کردم اما آن قدر روال سخت بود که دیگر هیچ‌وقت چنین پرونده‌ای قبول نمی‌کنم. البته الان هم یک موکل در خصوص قصور پزشکی دارم، اما خود فرد پزشک است و از او شکایت شده است. پیگیری پرونده‌ها از این سمت خیلی ساده‌تر است.»

در راهروهای دادگاه رسیدگی به جرایم پزشکی در خیابان مطهری تهران نیز، هر روز بیماران زیادی در اتاق‌ها و بخش‌های مختلف جابه‌جا می‌شوند. پیرمردی که عصار دست گرفته و لباس‌های رنگ‌وررفته‌ای پوشیده است، از یکی از اتاق‌ها بیرون می‌آید و با صدای بلند برای اولین نفری که مقابلش می‌بیند، شروع به حرف زدن می‌کند: «من همه‌جا رفتم. همه سازمان‌ها رفتم. هیچ‌جا جواب من را ندادند، نمی‌دانم اینجا می‌خواهند چه کار کنند. پای من را در بیمارستان این‌طور کردند، هیچی ام نبود. تازه می‌گفتند حالا شد که شد، این همه آدم در جنگ پایشان را از دست دادند، یا همین الان در عراق و فلسطین پاهایشان قطع می‌شود، حالا تو هم یکی از آنها!»

می‌توان گفت از هر پنج مرگ در ایران، یک مورد با دلایلی نامشخص اتفاق می‌افتد. حدود ۲۰ درصد از مرگ ایرانی‌ها، به دلایلی نامشخص اتفاق می‌افتد. با توجه به تقسیم‌بندی‌ها از علل مرگ‌ها و نبود بخشی برای قصور پزشکی، می‌توان حدس زد مرگ‌های ناشی از خطای پزشکی نیز، در همین دسته جای بگیرند.

جان کدام بیماران بیش از همه درگیر خطای پزشکی می‌شود؟

یکی از دانش‌جوهای عبدالصمد خرمشاهی، حالا وکیل مجرب است. او پرونده‌های قصور پزشکی متنوعی داشته اما درباره موکلانش، حرف استادش را تکرار می‌کند: «آنها خیلی سخت حاضر به مصاحبه می‌شوند.» او درباره یکی از پرونده‌هایش چنین روایت می‌کند: «مادر جوانی بود که فرزند اولش کودک بود و برای دومین زایمانش به بیمارستان رفته بود. اما شاهرگ او حین عمل زده شد و مادر فوت کرد.» در سال ۹۴، جراحی زنان و زایمان و نازایی با ۹۴۳ مورد پرونده ارجاعی به پزشکی قانونی، در صدر شکایات قرار داشته و البته از این تعداد ۶۳۱ مورد با حکم تیرته و ۳۱۲ مورد با محکومیت روبه‌رو شده‌اند. همچنین در پزشکی قانونی به خطاهای پزشکی «ماما»ها هم جدای از تخلفات جراحی زنان و زایمان و نازایی رسیدگی شده که آمار آن از ثبت ۲۱۰ مورد شکایت با صدور محکومیت برای ۸۵ مورد حکایت می‌کند. به صورت کلی، مرگ‌میر مادران از سال ۱۹۹۰ تاکنون، ۴۴ درصد کاهش داشته و از ۵۳۰ هزار نفر در سال، به ۳۰۳ هزار نفر رسیده است. اما هنوز هم روزانه حدود ۸۳۰ زن در جهان به دلیل پیچیدگی‌های بارداری و



نفر

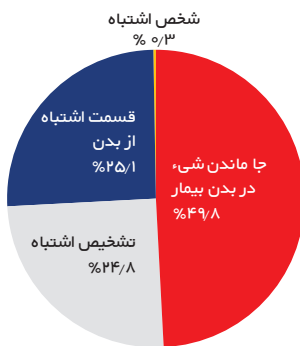
از هر صد بیمار در کشورهای توسعه یافته دچار عفونت‌های ناشی از مراقبت‌های بیمارستانی می‌شوند

قصور پزشکی در کشورهای توسعه یافته چند نفر را به کام مرگ می‌فرستد؟

سومین عامل مرگ و میر در آمریکا، خطای پزشکی است. بر اساس آخرین آمار، در آمریکا در سال ۲۰۱۳، ۲۵۱ هزار و ۴۵۴ نفر به خاطر خطای پزشکی فوت کرده‌اند. این رقم، ۹.۵ درصد مرگ و میرها را در این کشور تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۱۴ در کانادا ۲۶۸ هزار و ۵۶ نفر فوت کرده‌اند که ۳۰ هزار و ۲۷۷ نفر از آنها به خاطر خطای پزشکی جان خود را از دست داده‌اند، به عبارت دیگر ۱۱.۳ درصد از مرگ کانادایی‌ها به علت قصور پزشکی اتفاق افتاده است. این آمار در خصوص افرادی است که به دلیل خطای مستقیم پزشکی، جان‌ان را از دست داده‌اند. اما در کشورهای پیشرفته، بررسی‌هایی نیز درباره مرگ‌هایی که به علت عدم مراقبت مناسب در

سال گذشته دختری ۲۰ ساله برای عمل جراحی بینی به اتاق عمل رفت و جسد بی جانش بیرون آمد. مادر او چنین روایت می‌کند: «وقتی علت فوت آرمیتارا از پزشکش پرسیدم دکتر بیهوشی که در کنار ما بود فریاد زد که خانم یک لحظه بود... قلبش ایستاد... و این همه جواب دکتر جراح دخترم در توضیح مرگ او بود.»

درصد حوادثی که فکر می‌کنیم هرگز اتفاق نمی‌افتند، در آمریکا، طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۰



پرونده

قصور پزشکی  
روژانه در ایران به  
تایید پزشکی قانونی  
می‌رسد

در سال نیز می‌رسد. بهبود ایمنی بیماران از نظر مزایای اقتصادی نیز توجیه قابل توجهی دارد.

اما جالب‌ترین نکته از سازمان جهانی بهداشت درباره وضعیت خطای پزشکی و ایمنی بیمار، مربوط به مقایسه‌ای بین صنایع می‌شود. صنایعی با خطرها و ریسک‌های بالاتر مانند حمل‌ونقل هوایی و حتی صنایع هسته‌ای، ایمنی بسیار مناسب‌تری نسبت به درمان و سلامت دارد. برای مسافران هواپیما یک شناسن در یک میلیون وجود دارد که با آسیب مواجهه شوند، اما در بیمارستان‌ها برای بیماران یک شناسن در سیصد وجود دارد که در حین مراقبت‌های درمانی آسیب ببینند.

### ریشه قصور پزشکی از کجا شکل گرفته است؟

لباس‌هایی گران‌قیمت به تن دارد و تیپش با دانشجویهای دیگر متفاوت است. او هر روز از در خیابان پورسینا وارد دانشگاه تهران می‌شود و به سمت دانشکده‌های با معماری اصیل و قدیمی می‌رود. در کنکور سراسری سال ۹۱، رتبه ۲۵۰۰ را در رشته تجربی به دست آورده و حالا کنار رتبه‌های تکرریمی و دورقمی در دانشکده علوم پزشکی درس می‌خواند: «فقط می‌خواستیم هر جور شده پزشکی بخوانم. یک سال در پردیس بین‌الملل دانشگاه تهران در کیش درس خواندم و بعد از یک سال، به دانشگاه اصلی تهران منتقل شدیم.»

بیش از آنکه در جمع دانشجویی او و دوستانش خبر فوت عباس کیارستمی و احتمال قصور پزشکی سر و صدا کند، حرف‌های تند داریوش مهرجویی در نگاهشان سنگین آمده است. دختر جوانی که حالا در چهارمین سال دوره دانشجویی‌اش است، می‌گوید: «پزشک‌های ایرانی بسیار حرفه‌ای هستند و سطح علمی خیلی خوبی دارند. خطا و قصور در هر کار و حرفه‌ای پیش می‌آید، اما به دلیل اینکه پزشک‌ها با جان انسان سر و کار دارند، خطایشان بیشتر به چشم می‌آید. این اصلا به معنای خطای زیاد و بحران در وضعیت قصور پزشکی نیست.» جوان‌ها برای آنکه بتوانند از سد کنکور پزشکی دانشگاه تهران رد شوند، باید بتوانند رتبه‌های تکرریمی و دورقمی کنکور سراسری را از آن خود کنند. با وجود این به نظر می‌رسد روال پذیرش دانشجو به نحوی تعیین شده که با پرداخت هزینه‌های کلان و حدود ده میلیون تومان برای هر ترم، دانشجویها می‌توانند از پردیس بین‌الملل به دانشگاه اصلی منتقل شوند و کنار رتبه‌های برتر کنکور بی‌هیچ تفاوتی درس بخوانند.

طول درمان توسط پزشک اتفاق افتاده است، صورت می‌گیرد. بر این اساس در کانادا، حدود ۷۰ هزار نفر سالانه به خاطر نوع درمان، دچار آسیب جدی می‌شوند. همچنین مطالعاتی که یک دهه پیش منتشر شده، برآورد می‌کند حدود ۲۳ هزار نفر از بزرگسالان کانادایی، به خاطر عوارض جانبی مسائل درمانی در بیمارستان‌ها مرده‌اند.

در آلمان در سال ۲۰۱۴، ۸۶۸ هزار و ۳۵۶ نفر جان خود را از دست داده‌اند که فوت ۲۰ هزار نفر از آنها، به خاطر خطای پزشکی بوده است. این رقم، ۲۳ درصد از کل مرگ‌ها را شامل می‌شود. در استرالیا نیز در سال ۲۰۱۳، ۱۲ درصد از افراد به خاطر خطای پزشکی فوت کرده‌اند که برابر با ۱۸ هزار نفر می‌شود.

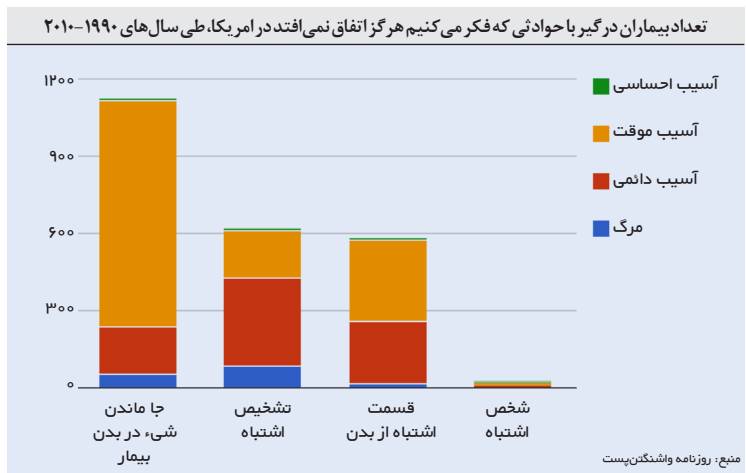
انگلستان سیستم جامعی برای درمان دارد که NHS نامیده می‌شود. سالانه سه هزار بیمار به خاطر نقص ایمنی در این سیستم درمانی، جانانشان را از دست می‌دهند. می‌توان گفت هر روز ۸ فرد بریتانیایی به خاطر نقص در سیستم پزشکی و ایمنی بیمار جانانشان را از دست می‌دهند. ۵۰۰ هزار نفر نیز هر سال در این سیستم، آسیب می‌بینند. وزیر بهداشت انگلستان در سال ۲۰۱۳ گفته بود: «NHS هر هفته سه میلیون نفر را ویزیت می‌کند. بر این اساس این آمار نشان می‌دهد افرادی که در این سیستم آسیب می‌بینند ۰.۴ درصد از کل بیماران هستند و آنهایی که به این دلیل فوت می‌کنند، ۰.۰۰۳ درصد از کل بیماران را تشکیل می‌دهند.»

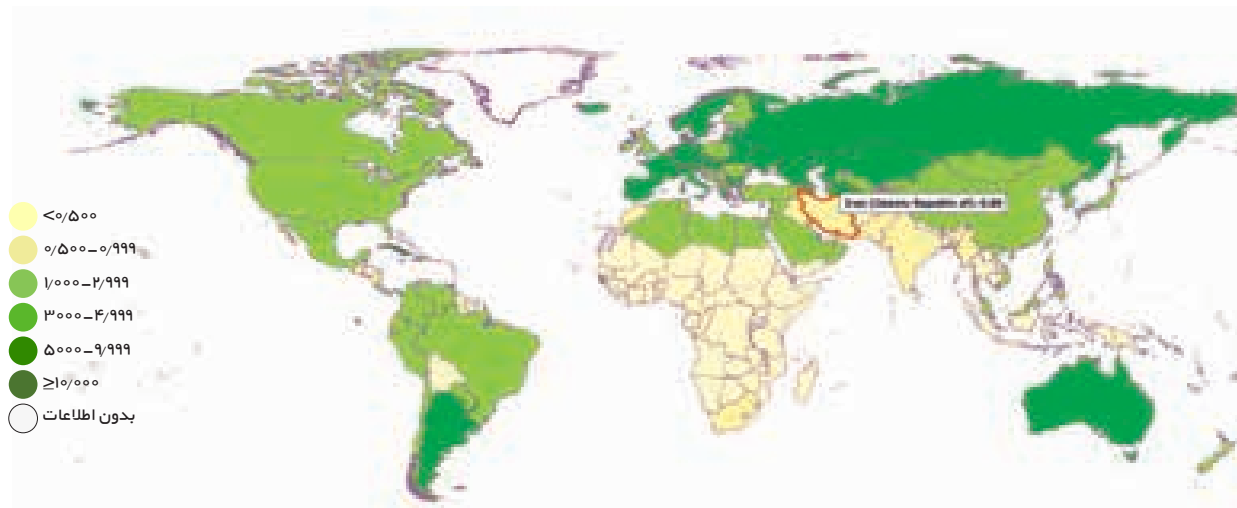
سازمان جهانی بهداشت نیز گزارشی را در خصوص وضعیت ایمنی بیماران و خطای پزشکی منتشر کرده است. در حال حاضر به رسمیت شناختن ایمنی بیمار در حال رشد است. پس از آنکه سازمان جهانی بهداشت برنامه‌ای برای ایمنی بیمار در سال ۲۰۰۴ راه‌اندازی کرد، بیشتر از ۱۴۰ کشور جهان به مقابله با چالش‌های مراقبت نامن پرداختند. برآوردها نشان می‌دهد در کشورهای توسعه‌یافته، یک نفر از هر ۱۰ نفر بیمار در هنگام مراقبت‌های بیمارستانی آسیب می‌بیند. این آسیب می‌تواند توسط طیفی از خطاها اتفاق بیفتد. از هر ۱۰۰ بیماری که در بیمارستان‌ها بستری هستند، ۷ نفر در کشورهای توسعه یافته و ۱۰ نفر در کشورهای در حال توسعه، دچار عفونت‌های ناشی از مراقبت‌های بیمارستانی می‌شوند.

هزاران نفر از میلیون‌ها بیمار در سراسر جهان، سالانه به این طریق آسیب می‌بینند. پیشگیری و کنترل‌های ساده مانند رسیدگی به بهداشت مناسب دست، می‌تواند این نوع عفونت‌ها را بیشتر از ۵۰ درصد کاهش دهد.

بر اساس این گزارش، ۱.۵ میلیون دستگاه مختلف پزشکی و بیشتر از ده هزار نوع دستگاه، در سراسر دنیا وجود دارد. اکثر مردم جهان می‌گویند دسترسی کافی و مناسب به دستگاه‌های ایمنی ندارند. در بیشتر از نیمی از کشورهای با درآمد پایین و درآمد متوسط پایین، یک سیاست تکنولوژی سلامت ملی که بتواند با برنامه‌ریزی مناسب از منابع استفاده کند، وجود ندارد.

سالانه ۲۳۴ میلیون عمل جراحی در سراسر جهان اتفاق می‌افتد. درمان‌های جراحی با خطر قابل توجهی از عوارض همراه است. خطاهای جراحی بار مهمی از مسئولیت‌های پزشکی را بر دوش دارند. ۵۰ درصد از عوارض مربوط به مراقبت‌های جراحی، با مراقبت‌های ساده قابل اجتناب هستند. مطالعات ایمنی نشان می‌دهد بستری‌های اضافی، هزینه‌های دادرسی و سرایت‌های بیماری که در بیمارستان‌ها اتفاق می‌افتد، بهره‌وری از دست‌رفته و هزینه‌های درمانی اضافی، به برخی از کشورها هزینه‌های بالایی تحمیل می‌کند تا جایی که به ۱۹ میلیارد دلار





تدریس شود. در تمام دانشگاه‌های جهان به این صورت است. اما از زمانی که دانش پزشکی از دانشگاه‌های کشور جدا شد و وزارت با عنوان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با نیت ظاهری که بتواند ظرفیت‌های پزشکی را افزایش دهد، تشکیل شد و مسئولیت آموزش پزشکان را نیز در دست گرفت، دانش پزشکی از درون زمینه دانشگاه به زمینه وزارت دارای چارچوب‌های بوروکراتیک منتقل شد. فارغ‌التحصیلان جدید پزشکی اصلاً بیرون از رشته خودشان ارتباط ندارند. رشته پزشکی نوعی احساس کاذب خودتربینی رشته‌ای و نارسایی‌های رشته‌ای دارد. در طی زمان، دانش پزشکی به دیوان‌سالاری پزشکی تبدیل و بعد هم تبدیل به صنعت پزشکی شد. الان صنعت پزشکی اوضاع بسیار خوبی دارد، عمل‌های زیبایی و جراحی متعدد و بسیار پولساز انجام می‌شود. ولی موج بیماری‌ها و عوارض چطور؟ عوارض بعد از درمان چطور؟ آیا اینها هم وضعشان بهتر شده است؟ روزبه‌روز بیمارتر شدن جامعه، ربطی به نظام پزشکی ندارد؟ صنعت پزشکی در ایران، صنعت‌گری را از دلایلی کوچکی و خیابان گرفته و بعد حرمت پزشکی‌اش را هم از سنتی که خودش از آن جدا شده است، می‌خواهد. بنابراین دلایلی را با تقدس جمع کرده است. این چنین شیری، خدا هم نافرید. ما در دانشگاه جامعه‌شناسی پزشکی را برای دانشجویان علوم اجتماعی درس می‌دهیم، در صورتی که دانشجویان پزشکی به این واحد بیشتر نیاز دارند تا با جامعه و مسائل پیرامونشان آشنا باشند.

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، در بزرگراه جلال آل‌احمد و دور از پردیس مرکزی و دانشکده علوم پزشکی قرار دارد. بچه‌های این دو دانشکده، هیچ‌وقت در تعامل و آشنایی با هم قرار نمی‌گیرند. اما درخت کوچکی در گوشه‌ای از دانشکده علوم اجتماعی قرار دارد، که رنگ سبز آن، پوشش سفید پزشکان جراح را در یاد دانشجویان این دانشکده، تداعی می‌کند. پایین این درخت به رسم یادبود روی تکه‌های فلز، نام «آرمیتا رضائی» حک شده است. دختری که روی سنگ قبرش، تصویری از چهره خندان حک شده و در تاریخ آن خورده است: «۱۳۷۴-۱۳۹۴».

سال گذشته، آرمیتا که از نخبه‌های دانشگاه تهران به حساب می‌آمد، برای عمل بینی زیر تیغ جراحی رفت و با جسدی بی‌جان بیرون آمد. ماجرای آرمیتا، سال گذشته سر و صدای زیادی به پا کرده بود. مادر او چنین روایت می‌کند: «وقتی علت فوت آرمیتا را از پزشکش پرسیدم دکتر بیهوشی که در کنار ما بود فریاد زد که خانم یک لحظه بود... قلبش ایستاد... و این همه جواب دکتر جراح دخترم در توضیح مرگ او بود.» البته جواب

یکی دیگر از دانشجوهای پزشکی که در جنجال‌های اخیر بیش از هر چیز از صحبت‌های مهرجویی شکایت دارد، می‌گوید: «حالا ناراحت هستند، درست. بقیه هم ناراحت هستند. اما دیگر خیلی رویشان زیاد شده است. البته من هنوز باورم نمی‌شود قصور پزشکی صورت گرفته باشد.» دیگری نیز ادامه می‌دهد: «اصلاً فرض کنیم قصور صورت گرفته بوده. این دلسوزان کیارستمی در چند ماهی که تحت درمان بود کجا بودند که حالا به پزشک‌ها توهین می‌کنند؟ هنوز هم که نظام پزشکی حکمی نداده است.»

بر اساس آخرین گزارش مرکز آمار ایران، در سال تحصیلی ۹۲-۹۳، میزان کل دانش‌آموختگان رشته پزشکی ۲۲ هزار و ۵۵۳ نفر بوده است. ۲۰ هزار و ۷۴۲ نفر از آنها زن و ۱۱ هزار و ۸۱۱ نفر مرد بوده‌اند. سازمان نظام پزشکی ۲۱۳ هزار نفر عضو در کشور دارد که ۷۸ هزار نفر آنها پزشک عمومی، ۳۶ هزار نفر پزشک متخصص و فوق تخصص، ۲۴ هزار نفر دندان‌پزشک عمومی، ۲ هزار نفر دندان‌پزشک متخصص، ۱۹ هزار نفر دکترای داروسازی، ۱۲۰۰ نفر دکترای علوم آزمایشگاهی، ۳۵ هزار نفر ماما و ۱۵ هزار نفر گروه‌های پروانه‌دار مانند فیزیوتراپیست و متخصص تغذیه و ۷۰۰ نفر نیز از اتباع خارجی هستند.

آخرین گزارش تفصیلی مرکز آمار ایران از نیروی کار نیز مربوط به سال ۹۳ است. بر اساس این گزارش، ۹.۱ درصد از جمعیت شاغل کشور را متخصصان و ۵.۱ درصد را تکنیسین‌ها و دستیاران تشکیل می‌دهند. جامعه پزشکی کشور نیز در همین گروه‌ها جای می‌گیرند. یک میلیون و ۷۸۸ هزار نفر متخصص در کشور وجود دارد که رشته تحصیلی ۱۷۷ هزار نفر آنها در حوزه بهداشت و ۱۸۰۰ نفر نیز در حوزه خدمات بهداشتی است. ۴۸ هزار و ۶۶۲ نفر نیز تحصیلاتشان در رشته علوم زیستی است. از مجموع ۴۸۶ هزار و ۹۹۶ تکنیسین و دستیار نیز، ۵۶ هزار و ۸۲۴ نفر در حوزه بهداشت و ۱۱۷ نفر در حوزه خدمات بهداشتی فعال هستند. محمدامین قانع‌راد، رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران است و در مرکز سیاست علمی کشور نیز مدیریت گروه علم و جامعه را بر عهده دارد. به اعتقاد او، ریشه قصور پزشکی وضعیتی را که در نظر عده‌ای بحرانی می‌آید، باید در دانشگاه‌ها جست‌وجو کرد. او چنین توضیح می‌دهد: «مشکل در نظام پزشکی از جایی شروع شد که دانشکده پزشکی از فضای دانشگاه‌های جامع جدا شد و به صورت یک جزیره جدا از همه علوم، به دانشگاه پزشکی تبدیل شد. دانشگاه جامع، جایی است که در آن فلسفه، مهندسی، جامعه‌شناسی، هنر و... کنار هم

قانع‌راد: وقتی پزشکی به صنعت تبدیل شد، بیمه هم نیاز دارد. اگر بخواهیم همین ساز و کارهای صنعت بیمه مشکل روابط بین پزشک و بیمار را حل کند و جای اخلاق را بگیرد، همین وضعیت امروز رقم می‌خورد

۶۶.۴

هزار مرگ

در سال ۹۳ به دلایل مبهم و نامعلوم اتفاق افتاده است



یکی از وکیل‌های زن درباره پرونده‌های قصور پزشکی می‌گوید: «من چند سال پیش یکی، دو مورد موکل برای قصور پزشکی قبول کردم اما آن‌قدر روال سخت بود که دیگر هیچ‌وقت چنین پرونده‌ای قبول نمی‌کنم.»

# ۴۰.۹

درصد

از پرونده‌های قصور پزشکی در پزشکی محکومیت پزشکی در سال ۹۴ به منجر شده است

# ۹۴۳

پرونده

در خصوص مسائل زنان و زایمان تشکیل شده که بیشترین پرونده‌های شکایت از پزشکان بوده است

در پایان کار، بخشی از دیه را دریافت می‌کنند. گاهی نیز درون بیمارستان‌ها آشناهایی دارند که گزارش موردهای مشکوک را از آنها دریافت می‌کنند. بیمه و رؤسای بیمارستان‌ها، دشمن اصلی این وکلا هستند.

چند سال پیش بیمه ایران با بحرانی برای پرداخت دیه‌های پزشکی مواجه شده بود. خبر این ماجرا هیچ‌وقت به صورت رسمی منتشر نشد و افراد درگیر در این فضا، از آن خبر داشتند. برای بررسی همین مسئله، در تمام بخش‌های مربوط و غیرمربوط بیمه ایران به صورت حضوری و تلفنی جست‌وجو شد، اما مسئولان بیمه در سمت‌های مختلف، کارمندانی بودند که تمام روزشان شبیه به رخوت‌ظهر گاهی بود و تمایلی به جز پاس‌کاری در واحدهای مختلف برای پاسخ‌گویی نداشتند. خود بیمه نیز چنین اطلاعاتی را منتشر نکرده است.

یکی از وکلای جوان می‌گوید: «قصور پزشکی در انتها اثبات هم که بشود و حتی قتل غیرعمد باشد، برای پزشک مسئله‌ای به حساب نمی‌آید. بیمه هزینه‌اش را پرداخت می‌کند و خود پزشک مبلغی حدود ۴۰۰ هزار تومان باید بدهد.»

محمدامین قانعی راد درباره جبران قصور پزشکی با بیمه می‌گوید: «وقتی پزشکی به صنعت تبدیل شد، بیمه هم نیاز دارد. پزشکی به شغلی صرف تبدیل شده که با ریسک‌هایی همراه است. سازمان بیمه نیز پول می‌گیرد و به ازای میزان ریسک، پولی می‌دهد. اینکه کل راه‌حل قضایی در بیمه‌ها و پرداخت دیه دنبال شود، به همان بحثی می‌رسد که از آن با عنوان کالایی شدن جان انسان صحبت می‌شود. همین می‌شود که پزشکان با غرور و نخوتی می‌گویند چه اهمیتی دارد؟ دیه‌اش را می‌دهیم. اگر خواهیم همین ساز و کارهای صنعت بیمه مشکل روابط بین پزشک و بیمار را حل کند و جای اخلاق را بگیرد، همین وضعیت امروز رقم می‌خورد.»

زنی ۲۷ ساله که بیشتر از ده سال در صنعت بیمه پزشکی سابقه کار دارد و حالا در بیمه صنعت نفت مشغول است، می‌گوید: «من بیش از اندازه با پرونده‌های قصور پزشکی برخورد می‌کنم. آن‌قدر عدد آنها زیاد است که آماری از آن ارائه نمی‌دهند. مادر خود من به خاطر قصور پزشک، بینایی‌اش را از دست داد. حالا چه کسی می‌خواهد چشم‌های او را برگرداند؟ اگر آمار واقعی را بدهند، شاید به ۵۰ درصد میزان آسیب‌ها و مرگ‌ها نیز برسد.» او دانشجوی کارشناسی ارشد بهداشت است و از پایان‌نامه یکی از دوست‌هایش چنین روایت می‌کند: «موضوعش خطای پزشکی بود. بیمارستانی در ورامین را زبرورو کرد، در قالب‌های مختلف، به‌هیچ‌وجه نتوانست اطلاعاتی از وضعیت خطای پزشکی در همان یک بیمارستان برای مطالعه موردی به دست آورد. همه مخفی می‌کردند.»

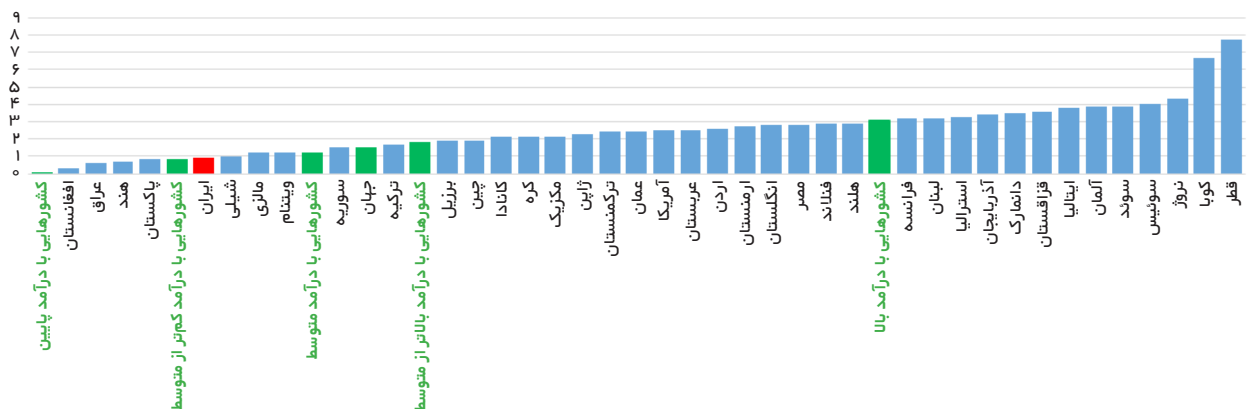
پزشکی قانونی برای فوت آرمیتا، مشکل قلبی بیمار بوده است. اما آن‌طور که نزدیکان او روایت می‌کنند، پیش از عمل از این دختر جوان تست قلب گرفته نشده و تکنیسین برق نیز دیر بالای سرش رسیده است. همین مسئله می‌تواند قصوری پزشکی باشد و مرگ او را نیز کوتاهی جراح رقم زده باشد. البته خانواده او تمایلی به پیگیری این ماجرا و تمایلی به صحبت بیشتر، ندارند.

### بازار بیمه و وکالت در کنار ماجراهای قصور پزشکی

صدایی کلفت و مردانه، از پشت خط سلام خشکی می‌گوید. نام برادرش را که می‌شنود، صدایش اندکی می‌لرزد و به فاصله چند لحظه، خشن‌تر از قبل می‌شود: «ها هیچ صحبتی نمی‌کنیم.» برادر او حدود دو سال پیش، در یکی از بیمارستان‌های مرکز پایتخت فوت کرده است. «مادر ما آن‌قدر گریه کرده که چشم‌هایش دیگر اشک ندارد و می‌خواهد در تنهایی خودش باشد. نمی‌خواهد سر و صدایی بلند کند.» عزیزی که این خانواده از دست داده است، به طور مادرزاد دچار بیماری روانی اسکیزوفرنی بوده است. پسر جوان خانواده، تشنج می‌کند و او را به بیمارستان منتقل می‌کنند اما در آنجا بای‌توجهی و رسیدگی نکردن پرسنل، آرام‌بخشی نیز به او تزریق نمی‌شود و کار بیمار به جایی می‌کشد که از پنجره، خودش را به پایین پرتاب و فوت می‌کند. در پرونده دادگاهی او در نهایت قصور پزشکی تشخیص داده شده و حکم دیه کامل برای او تعلق گرفته است. مرد میان‌سال که داغ در لحن صدایش هنوز جریان دارد و اجازه صحبت با مادرش را نمی‌دهد، می‌گوید: «حرف‌های ما شنیده بشود که چه بشود؟ آن شخصی که باعث مرگ برادرم شد، دکترای پزشکی داشت. دکتر بود. آن شخصی هم که وکیل ما بود، دکتر بود. دکترای حقوق داشت. هیچ کدامشان بدون دریافت پول هیچ کاری نکردند. کار از ریشه خراب است. همه چیز پول شده است.»

به‌جز وکیلان شناخته‌شده که در کنار سایر پرونده‌هایشان، به پرونده‌های قصور پزشکی نیز رسیدگی می‌کنند، بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد در کنار خطاهای پزشکی، بازاری جذاب شکل گرفته است. بازاری برای وکیلانی نوپا که از پرونده‌های مرگ سازمان نظام پزشکی، پول به دست می‌آورند. محل کار مشخصی ندارند، اکثراً جوان‌هایی هستند که به‌تازگی پرونده وکالتشان را دریافت کرده‌اند و در گورستان‌ها به دنبال مشتری می‌گردند. آنها علت فوت را از خانواده‌هایی که مشغول دفن عزیزانشان‌اند، جویا می‌شوند و اگر به نظرشان مشکوک بیاید، از خانواده‌ها می‌خواهند پیگیری پرونده پزشکی فرد در گذشته را به آنها واگذار کنند. در اکثر موارد نیز موفق می‌شوند اثبات کنند فوت به علت خطای پزشکی صورت گرفته و

مقایسه سرانه پزشک در ایران با سایر کشورها - ۲۰۰۷-۲۰۱۴



گزارش میدانی آینده‌نگر از استارت‌آپی که به تازگی سر و صدا کرده است

## اسنپ در فراز و نشیب رقابت با آژانس‌ها

راضیه علیپور

خبرنگار

۶۰

میلیارد دلار

ارزش شرکت اوپ،  
بارزترین شرکت  
خصوصی دنیااز هر ۱۰۰  
استارت‌آپ ۹۰ تا  
از آنها شکست  
می‌خورند، و از  
۱۰ تای باقی‌مانده  
فقط شاید یکی از  
آنها به موفقیت  
استارت‌آپ‌های  
معروفی مثل  
آمازون و فیس‌بوک  
و گوگل برسد

اکثرشان جوان هستند و امروزی. برخلاف دیگر محیط‌های کاری، لباس فرم و اداری به تنشان نیست و هر کس لباس‌های مورد علاقه خودش را پوشیده است. دم در ورودی پسرهایی که سن بزرگ‌ترینشان از ۳۰ تجاوز نمی‌کند، با برکه‌هایی در دست مدام در تکاپو هستند و با هم گپ‌وگفت می‌کنند. تعدادی دیگر که لزوماً مقنعه فرم به سر ندارند، با هدست‌هایی روی گوش، پشت سیستم نشسته‌اند و در حال تایپ کردن هستند. اتاق کوچکی است که با دیوارهای کاذب از هم جدا شده است و با این حال، دیوارها نمی‌گذارد که جوانان از هم بی‌خبر باشند. عده‌ای در قسمت فنی مشغول به فعالیت هستند و عده‌ای به نام پشتیبان تمام حواسشان را به مانیتورهای کامپیوتر روبه‌رویشان داده‌اند. اینجا همه چیز آنلاین است و سریع پیش می‌رود. اینجا یک نوع آژانس است از نوع آنلاینش. اما مثل آژانس‌ها، عده‌ای منتظر تماس مسافر ننشسته‌اند و راننده‌های آنجا دیده نمی‌شود. اینجا «اسنپ» است که در طبقه چهارم ساختمانی واقع شده است، ساختمانی که جنس فعالیت واحدهای دیگرش هم مثل اسنپ است.

صدای خنده جوانان از پشت دیوارهای کاذب به گوش می‌رسد و مدیرشان می‌گوید انرژی همین افراد است که برای کار به آنها انگیزه می‌دهد. اصلاً شاید همین انرژی، یکی از ویژگی‌های محیطی باشد که کسب‌وکار نوینی در آن راه‌اندازی شده است و همه نه با اجبار اداری و از سر وظیفه، که از سر دلسوزی تمام تلاش خود را برای سرپا نگه داشتن کسب‌وکارشان می‌کنند. کسب‌وکاری که شاید در ابتدا چند جوان دور هم جمع شده‌اند و با ایده‌های نوین آن را شکل داده‌اند و حالا، این چند جوان به چنده جوان تبدیل شده‌اند و همه دست به دست هم داده‌اند تا خودشان را به جایی برسانند. احتمالاً این جوانان واژه «استارت‌آپ» را برای نوع کاری که سرپا کرده‌اند، بیسندند. طبق تعاریف موجود، استارت‌آپ کسب‌وکاری است که قسمتی از آن مبتنی بر فناوری است. هر کسب‌وکار که بر پایه فناوری است، لزوماً استارت‌آپ نیست، ولی همه استارت‌آپ‌ها به طرز از وب،

موبایل، اینترنت و تکنولوژی‌های جدید استفاده می‌کنند تا رشد بالایی داشته باشند و به تعداد کاربران بالایی برسند. شاید تصور درآمد بالایی که راه‌اندازی یک استارت‌آپ می‌تواند در پی داشته باشد، هر کس را به این فکر بیندازد که «من چرا استارت‌آپ راه نیندازم؟» ریسک شروع کردن چنین فعالیتی تا حدی بالاست و هیچ تضمینی وجود ندارد که بگوید قطعاً فرد در این راه موفق می‌شود. آمار جهانی می‌گوید که از هر ۱۰۰ استارت‌آپ ۹۰ تا شکست می‌خورند، و از ۱۰ تای باقی‌مانده فقط شاید یکی از آنها به موفقیت استارت‌آپ‌های معروفی مثل آمازون و فیس‌بوک و گوگل برسد. اکثر استارت‌آپ‌ها هیچ‌وقت نمی‌توانند مشتریان زیادی را جذب کنند.

علت‌های مختلفی می‌تواند باعث به زمین خوردن یک کسب‌وکار تازه شود و توافق مدیران این کسب‌وکارها، پرفرازونشیب بودن مسیری است که باید طی شود. بررسی‌های جهانی درباره علل شکست استارت‌آپ‌ها، ۱۰ عامل را به عنوان اصلی‌ترین دلایل مطرح می‌کنند. نبود نیاز بازار به عنوان مهم‌ترین دلیل شکست کسب‌وکارها معرفی شده است، به طوری که ۴۲ درصد از ۱۰۱ کسب‌وکار بررسی شده، به همین دلیل شکست خورده‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که شناسایی بازار نیاز مردم در درجه اول اولویت قرار دارد و اینکه صرفاً کسب‌وکاری راه‌اندازی شود، بدون اینکه نیاز واقعی مردم باشد، به دلیل عدم استقبال کاربران به شکست منتهی خواهد شد. کمبود نقدینگی دلیل شکست ۲۹ درصد از این کسب‌وکارها و همچنین نداشتن تیم مناسب و درست عامل شکست ۲۳ درصد از آنها مطرح شده‌است؛ شاید به همین دلیل است که گزینش‌های زیادی روی کسانی که می‌خواهند وارد چنین تیم‌هایی شوند انجام می‌شود و بسیاری از افراد داوطلب، بدون دانستن دلیل در گزینش رد می‌شوند.

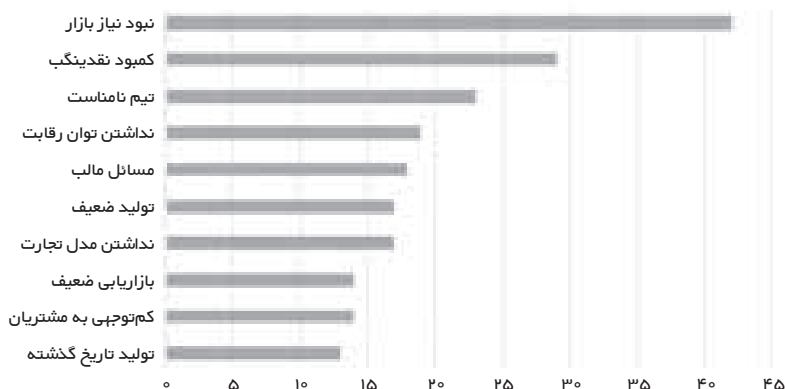
## وضع استارت‌آپ‌ها در کشورهای مختلف چگونه است؟

ایران نسبت به بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، در راه‌اندازی استارت‌آپ‌های نوین نوپا حساب می‌شود؛ حتی عده‌ای معتقدند ایران استارت‌آپ به معنای واقعی ندارد و اکثر ایده‌هایی که پیاده کرده، قبلاً در دیگر کشورها اجرا شده است. امریکا با داشتن حدوداً ۸۱۰۴ استارت‌آپ، به عنوان کشور دارای بیشترین کسب‌وکار نوین شناخته شده و پس از آن هند و اندونزی قرار دارند. ایران با داشتن ۳۴ استارت‌آپ در رده ۵۸ جدول قرار دارد. البته بسیاری از کشورها مانند قطر و کره جنوبی تنها ۱ استارت‌آپ دارند که وضعیت ایران نسبت به چنین کشورهایی چندان هم بد به نظر نمی‌رسد.

رتبه	نام کشور	تعداد استارت‌آپ‌ها
۱	امریکا	۸۱۰۴
۲	هند	۲۸۲۰
۳	اندونزی	۱۱۴۰
۴	بریتانیا	۱۰۶۶
۳۴	ایران	۳۴
	قطر و کره جنوبی	۱

مهم ترین مزیت اسنپ این است که موقعیت دقیق کاربر راننده و مسافر در بازه های زمانی ۱۰ ثانیه یک بار دریافت می شود که این ویژگی در سیستم های آفلاین وجود ندارد. بدین ترتیب می توان گفت این سیستم نسبت به سیستم های آفلاین گاه امنیت بیشتری دارد.

۱۰ دلیل مهم شکست استارت آپ ها، بر پایه تحلیل ۱۰۱ استارت آپ مدرن



گیرد. راننده حتی می تواند در منزل خود نشسته باشد و با درخواست اسنپ توسط مسافر، به سمت او روانه شود. از جمله مزیت های این استارت آپ که در سایتشان ذکر شده است، می توان به پرداخت آنلاین هزینه حمل و نقل، برآورد هزینه حمل و نقل پیش از سوار شدن، روشن کردن کولر در تمامی خودروها و نمایش زنده خودروها روی نقشه اشاره کرد. به طوری که مسافر می تواند ببیند خودرویی که قرار است دنبال او بیاید، در حال حاضر کجای مسیر است. شهرام شاهکار، مدیرعامل و عضو هیئت مدیره اسنپ است که خبرنگار «آینده نگر» به گفت و گو با او نشست است. او هم مانند سایر همکارانش سن زیادی ندارد و چند سال پیش به ایران بازگشته است. با شور و حرارت صحبت می کند و امید به آینده در لحن حرف زدنش نمایان است. از فراز و نشیبی که اسنپ طی کرد تا به اینجا برسد و از تغییر نامش صحبت می کند.

«حدود دو سال پیش با تیم چهار نفره ای کار را آغاز کردیم. در ابتدا نام نرم افزار «تاکسی یاب» بود که در خرداد ۹۴ به «اسنپ» تغییر نام داد. دلیل تغییر نام این بود که سرویس را محدود به تاکسی نکنیم، چون این قابلیت را دارد که سرویس های دیگری مانند سرویس های لوکس، پیک موتوری و... را پوشش دهد. ایده اسنپ ایده جدیدی نیست؛ مانند سایر کسب و کارهایی که در ایران با کمی تأخیر شروع به فعالیت می کند. او بر معروف ترین برنامه در زمینه حمل و نقل است که از سال ۲۰۰۹ مشغول به کار شده است و ما با الگوبرداری از این برنامه و تطبیق آن با نیازهای فرهنگ ایرانی، استارت کار را زدیم. در ایران و به خصوص شهری مانند تهران که افراد هرروزه در حال رفت و آمد هستند، جای خالی چنین نرم افزاری به شدت حس می شد. فراز نشیب زیادی طی کردیم تا به نقطه ای رسیدیم که هزاران کاربر از این برنامه استفاده می کنند. اینجا همه چیز منعطف است و همه در حال جنب و جوش هستند.»

وقتی سؤال از میزان سرمایه گذاری اولیه شرکت می شود، شاهکار کمی تعلل می کند و در نهایت می گوید: «گروه اینترنتی ایرانیان سرمایه گذار ۵ کسب و کار آنلاین مثل بامیلو و زودفود است. هزینه و سرمایه جزو اطلاعات محرمانه شرکت است که نباید گفته شود.» خبرنگار آینده نگر توضیح می دهد که علت پرسیدن چنین سؤال

دیجی کالا، نت برگ، بامیلو، شیپور، آپارات، دیوار، بازار و... نام هایی آشنا برای ایرانیان است. سال ۹۳ وبسایت هفته نامه اکونومیست، برترین استارت آپ های جهانی را در ۵۰ کشور دنیا از نظر ارزش دلاری بررسی کرد. گوگل با ارزش ۴۱۰ میلیارد دلار در صدر جهان قرار داشت. در این رده بندی همچنین مشخص شده که حداقل ۳۰ کشور جهان، یک استارت آپ با ارزش یک میلیارد دلاری دارند. اکونومیست دیجی کالا، آپارات و کافه بازار را نیز براساس «گزارش استارت آپ جهانی» سه شرکت اینترنتی بزرگ و برتر ایران معرفی کرد که به جز این رده بندی، فعال اطلاعات دیگری از ارزش دلاری استارت آپ های ایرانی و رتبه بندی آنها در دست نیست. به گفته سعید محمدی، یکی از بنیان گذاران فروشگاه اینترنتی دیجی کالا، در حال حاضر تعداد فروش روزانه دیجی کالا ۲۰۰۰ سفارش با متوسط ۶۰۰ هزار تومان است. یعنی یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان فروش در روز.

مطالعات استنفورد نشان می دهد که استارت آپ ها بزرگ ترین ایجادکننده مشاغل هستند. تحقیق دیگری نشان می دهد که در میان ذی نفعان این برنامه ها، ۷۲ درصد از شغل ها توسط شرکت های موجود و ۱۰ درصد توسط استارت آپ ها ایجاد شده اند. یعنی توسط استارت آپ ها ۱۰ درصد شغل ایجاد می شود. البته این شغل ها زمانی ایجاد می شوند که استارت آپ های به وجود آمده، شب بعد ناپدید نشوند. یعنی استارت آپ ها باید بادوام باشند تا بتوانند اشتغال زایی کنند. وقتی یک گروه استارت آپ به سن پنج سالگی می رسد، سطح اشتغال این گروه ۸۰ درصد زمانی است که در آغاز کار بود. مثلاً در سال ۲۰۰۰، استارت آپ سه میلیون و ۹۹ هزار و ۶۳۹ شغل ایجاد کرد. در سال ۲۰۰۵، کل اشتغالشان دو میلیون و ۴۱۲ هزار بود؛ یعنی حدود ۷۸ درصد از رقمی که در آغاز کار بوده است. با تمام این اوصاف می توان استارت آپ ها را در اشتغال زایی موثر دانست.

### چه کسی پیروز میدان است؛ اسنپ یا آژانس؟

اسنپ، یکی از همین استارت آپ هایی است که از سال ۹۳ فعالیتش را شروع کرده و روانه گوشه های هوشمند شده است. نرم افزاری که عده ای باز هم آن را کاملاً ابتکاری ندانسته و نسخه ای از نرم افزار «اوبر» دانسته اند. البته مدیرش، ادعایی درباره نوین بودن این ایده ندارد و معتقد است می توان از برنامه های دیگر الگوبرداری کرد و آن را با فرهنگ بومی تطبیق داد. «یک کلیک تا مقصد» شعاری است که صاحبان این نرم افزار برای آن برگزیده اند تا ماهیت سریع و آسان آن را برای کاربران نشان به نمایش بگذارند. در اسنپ همه چیز آنلاین است و گوشی هوشمند یکی از لوازم مورد نیاز کار؛ به طوری که رانندگان علاوه بر خودروی مناسب و دیگر شروط، باید گوشی هوشمند مناسبی نیز داشته باشند.

ماهیت این برنامه بدین صورت است که محل مسافر را از روی نقشه ردیابی می شود و سپس مسافر مقصد خود را تعیین می کند. در گام اول هزینه جابه جایی برای او مشخص می شود و پس از درخواست اسنپ توسط مسافر، نزدیک ترین رانندگان به آن محل روی نقشه نشان داده می شوند. وقتی مسافری درخواست تاکسی می کند، گوشی رانندگان نزدیک آن محل آلارمی به نشانه درخواست تاکسی می دهد و سپس یکی از رانندگان درخواست را می پذیرد و برای جابه جایی با مسافر تماس می گیرد. سپس نام راننده، نوع و شماره پلاک خودرو برای مسافر نمایش داده می شود تا شناسایی ماشین راحت تر صورت



### نفر

تعداد پرسنل تمام وقت در اسنپ

نبود نیاز بازار  
مهم ترین  
دلیل شکست  
کسب و کارها  
معرفی شده  
است، به طوری  
که ۴۲ درصد از  
۱۰۱ کسب و کار  
بررسی شده، به  
همین دلیل شکست  
خورده اند

این بوده که ببینیم این سرمایه اولیه، اکنون به چه میزان رسیده است و استارت آپی مانند اسنپ توانسته چقدر درآمدزایی و همچنین اشتغالزایی داشته باشد تا شاید دانستن آن انگیزه‌ای باشد برای کسانی که می‌خواهند قدم در این راه برفراز و نشیب بگذارند. اما شاهکار همچنان حرفی از عدد و رقم به میان نمی‌آورد و به موضوع پرسنل مشغول به کار در آنجا می‌پردازد: «حدود ۱۰۰ نفر پرسنل تمام‌وقت داریم و اشتغالزایی مستقیم اسنپ شاید در مقیاس چندین هزار باشد که اسنپ یا منبع اصلی درآمدشان است و یا کمک‌درآمد و به عنوان شغل چندم آنها حساب می‌شود. البته هیچ‌یک از رانندگان در اسنپ استخدام نمی‌شوند و هیچ شرکتی حاضر به استخدام چندین هزار راننده نیست. شرکت اوپرا از سال ۲۰۰۹ تاکنون با ارزش ۶۰ میلیارد دلار با ارزش‌ترین شرکت خصوصی دنیاست؛ این شرکت یک نفر را استخدام نکرده و یک وسیله حمل و نقل آن متعلق به خودش نیست. کسب و کار مبتنی بر پلتفرم است و ما هم همین نوع را دنبال می‌کنیم.»

«اسنپ گزینه سومی است برای کسانی که نمی‌خواهند به صورت تمام‌وقت راننده باشند.» یافته‌ها نشان می‌دهد تعدادی از رانندگان از آژانس خود بیرون آمده‌اند و در اسنپ مشغول به کار شده‌اند و تعدادی دیگر هم راننده سرویس مدرسه بوده‌اند و حالا اسنپ را به جای قبلی ترجیح داده‌اند. شاهکار می‌گوید: «باید دلیل این را که رانندگان اسنپ را ترجیح داده‌اند، از خودشان پرسیده شود. اما چیزی که سرویس را جذاب کرده این است که اکثر کاربران راننده شغلشان رانندگی نیست و رانندگی شغل دوم یا سوم آنهاست و تعدادی از رانندگان دانشجو هستند؛ بدین صورت که روزها را در دانشگاه سپری می‌کنند و سپس برای درآمدزایی، اینجا فعالیت می‌کنند. کسانی که دنبال مسافر هستند اگر از سیستم هوشمند استفاده نکنند باید به روش سنتی در خیابان به دنبال مسافر باشند که خیابان‌های به این شلوغی و ترافیک تهران را شلوغ‌تر و بی‌نظم می‌کند. صدای بوق تاکسی‌های به دنبال مسافر همواره در خیابان‌های شهر به گوش می‌رسد و بعضاً رانندگان برای سبقت گرفتن از دیگری و زودتر سوار کردن مسافر به چشم می‌خورد. با سیستم هوشمند دیگر نیاز نیست رانندگان در شهر به دنبال مسافر باشند و به محض اطلاع از نزدیک‌ترین درخواست مسافر، می‌توانند آن را قبول کنند. یکی دیگر از مزایای اسنپ این است که راننده پس از رساندن مسافر به مقصد، نیاز نیست مجدداً به آژانس برگردد و منتظر مسافر دیگری بماند. او می‌تواند همان جایی که مسافر را پیاده کرده است منتظر درخواست بعدی در نزدیک‌ترین محل باشد به طوری که مقصد مسافر قبلی، مبدأ مسافر جدید خواهد بود. او بر مطالعات علمی در این زمینه انجام داده که نشان داده است راه‌اندازی چنین برنامه‌ای توانسته در کاهش ترافیک و آلودگی موثر باشد، اوپرا شرکت بزرگی با چندین سال سابقه فعالیت است و هنوز جا دارد که ما بخواهیم به آن مرحله برسیم. البته ما هیچ‌وقت نمی‌خواهیم یک کسب‌وکار جهانی را کپی کنیم. مزیت اسنپ این است که نرم‌افزار بومی نوشته شده و توانسته‌ایم با داشتن دانش نسبت به فرهنگ بومی، نیازهای کاربران ایرانی را شناسایی کنیم»

مزیت دیگر اسنپ نسبت به سیستم‌های آفلاین، امکان امتیازدهی به سفر است؛ چنانچه فرد می‌تواند از یک تا پنج ستاره به راننده امتیاز دهد و باید علل امتیاز پایین را نیز ذکر کند که گزینه‌هایی همچون

رفتار نامناسب و رانندگی بد می‌تواند انتخاب شود. تیم کنترل کیفی مدام امتیازها را بررسی می‌کند و بعضاً رانندگانی را که امتیازهای پایینی به دست آورده‌اند غیرفعال دائم می‌کند و برخی دیگر را تا زمان مراجعه حضوری و دادن تعهد غیرفعال می‌کند. مزیت دیگر آن که شاید به مراتب مهم‌ترین مزیت اسنپ باشد این است که موقعیت دقیق کاربر راننده و مسافر در بازه‌های زمانی ۱۰ ثانیه یک بار دریافت می‌شود که این ویژگی در سیستم‌های آفلاین وجود ندارد. بدین ترتیب می‌توان گفت این سیستم نسبت به سیستم‌های آفلاین گاه امنیت بیشتری دارد.»

البته کاربران راننده اسنپ هم شرایطی برای وارد شدن به سیستم باید داشته باشند. خودروهای آنها در ابتدای کار بازدید فنی می‌شود. «حداقل ۵۰ درصد از داوطلبان برای کاربر راننده شدن در اسنپ، به دلایل مختلف پذیرش نمی‌شوند. یک بخش به دلایل سخت‌افزاری برمی‌گردد، مثل اینکه فرد گوشی هوشمند مناسبی ندارد و یا طی بازرسی‌های فنی و ظاهری مشخص می‌شود که خودروی او ایمن نیست. دلایل دیگر به خود فرد داوطلب مربوط می‌شود؛ ابتدا با فرد مصاحبه شخصیتی می‌شود و سپس آموزش یک‌ساعته‌ای می‌بیند که فرد آموزش‌دهنده در این جلسه صلاحیت فرد را تایید یا رد می‌کند. تمامی مدارک نیز شامل کارت ملی، گواهی‌نامه، بیمه‌نامه و معاینه فنی از کاربر راننده گرفته و احراز هویت می‌شود. اگر فرد تمام این مراحل را با موفقیت پشت سر بگذارد می‌تواند به سیستم اضافه شود.»

بعضاً درباره اسنپ چنین گفته می‌شود که این برنامه در ابتدای کار نتوانسته به موفقیت دست یابد و تا مرز سقوط پیش رفته است. شاهکار این را نقطه ضعف اسنپ نمی‌داند. او می‌گوید که تمام استارت‌آپ‌ها ممکن است شکست بخورند و از اشتباهاتشان درس بگیرند و سپس در مسیر درست‌تری گام بردارند. «فکر نکنم در هیچ‌جای دنیا، کسب‌وکار آنلاینی از صفر تا ۱۰۰ را بدون نقص طی کرده باشد. ما در ابتدای مسیر به بازخورد کاربران اهمیت زیادی داده‌ایم و در حال حاضر به مقیاسی رسیده‌ایم که بخشی از تصمیم‌گیری‌ها بر اساس بازخورد کاربران که تعداد آن بسیار زیاد است، انجام می‌شود.»

«امنیت اسنپ اگر بیشتر از سرویس‌های آفلاین مانند آژانس نباشد، کمتر از آن نیست.»

دو مورد از عوامل شکست استارت‌آپ‌ها «نبود نیاز بازار» و «نداشتن تیم مناسب» ذکر شد. شاهکار در صحبت‌هایش به این دو مورد اشاره کرده است که تیم آنها با دقت و تیزبینی انتخاب می‌شود و از دیگر سو، برای شهری مانند تهران که افراد آن هرروزه از سویی به سوی دیگر شهر می‌روند و به قول برخی مسافران «جابه‌جایی در تهران خودش یک نوع سفر محسوب می‌شود»، این نرم‌افزار مورد نیاز و استفاده است.

اما باید دید آیا اسنپ به تمام علل و دلایل شکست و پیروزی استارت‌آپ‌های دنیا واقف است و با علم به آنها خودش را به پیش می‌برد یا خیر. این امر تا چند سال دیگر خودش را نمایان می‌کند چنانچه بعضی استارت‌آپ‌ها در دوره‌ای رونق را تجربه کرده‌اند و سپس در سراسری سقوط افتاده‌اند. زمان در چنین فعالیت‌هایی حرف اول را می‌زند و موفقیت و شکست را به تصویر خواهد کشید. همچنین رقیب سرسخت دیگری به نام «آژانس» پیش روی اسنپ قرار دارد که باید دید چه کسی پیروز میدان خواهد بود. ■



درصد

میزان اشتغالزایی  
استارت‌آپ‌ها

به بازخورد  
کاربران اهمیت  
زیادی داده‌ایم و  
در حال حاضر به  
مقیاسی رسیده‌ایم  
که بخشی از  
تصمیم‌گیری‌ها  
بر اساس بازخورد  
کاربران که تعداد آن  
بسیار زیاد است،  
انجام می‌شود



مسعود نیلی: بسیاری از جوان‌های ما برای همیشه فرصت داشتن شغل را از دست داده‌اند. جوان‌هایی که در ۲۴ سالگی دنبال کار بوده‌اند و حالا در ۳۲ سالگی هنوز بیکار هستند، دیگر فرصت پیدا کردن شغل هم ندارد. آنها کسانی هستند که بهترین دوران عمرشان را در جست‌وجوی کار بوده‌اند.



گزارش آماری آینده‌نگر از نیروی کاری که دانشگاه‌ها تولید می‌کنند

## نسل بیکار

وجد آمده است. دخترها و پسرهای جوان، شغل‌هایی بلند و یک‌شکل پوشیده‌اند و سرگرم پوشیدن کلاه‌های منگوله‌دارشان هستند. کنار هر کلاه بلند مشکی، منگوله‌ای قرمز رنگ آویزان شده است. بعضی‌ها از دیدن دوستانشان در لباس‌هایی گشاد می‌خندند و بعضی نیز تمام تلاششان را به کار بسته‌اند تا سردر معروف دانشگاهشان، در قاب عکسی سلفی جا شود.

در یکی از گرم‌ترین روزهای خردادماه، عابران به‌سرعت از خیابان انقلاب عبور می‌کنند و بعضی‌ها سری به سمت سردر دانشگاه تهران می‌چرخانند.

مردی که موهای بلوند و چشم‌های آبی از نژاد اروپایی‌اش حکایت می‌کند، با دوربینی مقابل دانشگاه ایستاده و از تماشای دانشجویان به

### ریحانه یاسینی

خبرنگار

توزیع نسبی شاغلان، بیکاری، دانش‌آموختگان و دانشجویان با تحصیلات عالی کشور

رشته تحصیلی	سهم شاغلان			سهم بیکاران			سهم دانش‌آموختگان			سهم دانشجویان		
	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
علوم تربیتی	۷.۷	۵.۲	۱۳.۴	۲.۹	۱.۳	۴.۴	۷.۴	۵.۴	۹.۶	۲.۸	۱.۵	۴.۱
علوم انسانی و هنر	۱۳.۵	۱۰.۶	۲۰.۱	۱۳.۱	۷.۴	۱۸.۳	۱۵.۸	۱۰.۸	۲۱.۶	۱۱.۲	۸.۱	۱۴.۴
علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق	۲۸.۵	۲۹.۷	۲۵.۸	۲۸.۹	۲۴.۰	۳۳.۳	۲۷.۲	۲۶.۶	۲۷.۹	۳۰.۸	۲۶.۱	۳۵.۴
علوم، ریاضی و کامپیوتر	۷.۸	۶.۵	۱۰.۷	۹.۹	۶.۳	۱۳.۲	۹.۶	۷.۶	۱۱.۹	۸.۱	۵.۵	۱۰.۸
مهندسی، تولید و ساخت	۲۵.۸	۳۲.۹	۹.۹	۳۲.۷	۴۹.۱	۱۸.۰	۲۳.۴	۳۳.۷	۱۱.۶	۳۵.۱	۴۹.۰	۲۱.۲
کشاورزی و دام‌پزشکی	۳.۶	۴.۵	۱.۵	۵.۰	۶.۳	۳.۸	۳.۶	۴.۸	۲.۲	۳.۵	۳.۳	۳.۷
بهداشت و رفاه	۵.۷	۲.۸	۱۲.۲	۳.۴	۱.۵	۵.۱	۵.۸	۲.۷	۹.۵	۳.۹	۲.۱	۵.۷
خدمات	۳.۰	۳.۱	۲.۸	۲.۳	۱.۹	۲.۶	۳.۰	۳.۴	۲.۶	۲.۴	۲.۳	۲.۶
نامشخص و اظهارنشده	۴.۴	۴.۷	۳.۶	۱.۷	۲.۲	۱.۳	۴.۲	۵.۱	۳.۱	۲.۱	۲.۰	۲.۲

جدول نرخ بیکاری در جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب مناطق شهری و روستایی (۱۳۷۶-۱۳۹۴)			
روستایی	شهری	کل	شرح
۱۳٫۶	۱۲٫۷	۱۳٫۱	۱۳۷۶
۱۱٫۷	۱۳٫۱	۱۲٫۵	۱۳۷۷
۱۳٫۰	۱۴٫۰	۱۳٫۵	۱۳۷۸
۱۳٫۴	۱۴٫۹	۱۴٫۳	۱۳۷۹
۱۳٫۵	۱۴٫۸	۱۴٫۲	۱۳۸۰
۱۰٫۹	۱۴٫۳	۱۲٫۸	۱۳۸۱
۱۰٫۰	۱۲٫۸	۱۱٫۸	۱۳۸۲
۶٫۸	۱۲٫۳	۱۰٫۳	۱۳۸۳
۷٫۱	۱۳٫۸	۱۱٫۵	۱۳۸۴
۷٫۱	۱۳٫۴	۱۱٫۳	۱۳۸۵
۶٫۶	۱۲٫۵	۱۰٫۵	۱۳۸۶
۷٫۲	۱۲٫۰	۱۰٫۴	۱۳۸۷
۸٫۳	۱۳٫۵	۱۱٫۹	۱۳۸۸
۹٫۱	۱۵٫۳	۱۳٫۵	۱۳۸۹
۸٫۹	۱۳٫۷	۱۲٫۳	۱۳۹۰
۸٫۲	۱۳٫۸	۱۲٫۱	۱۳۹۱
۷٫۰	۱۱٫۸	۱۰٫۴	۱۳۹۲
۷٫۹	۱۱٫۶	۱۰٫۶	۱۳۹۳
۸٫۱	۱۲٫۲	۱۱٫۰	۱۳۹۴

تنها ۱۰ درصد است.»

اما صریح‌ترین اظهارنظر را درباره وضعیت بیکاران دانشگاهی، عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور داشته است. او چند وقت پیش نه با زبان آمار بلکه با لحنی آمیخته به درد دل و اعتراض مردم عادی، گفته بود: «مردم امروز در خانه بیکارانی دارند؛ خود من سه بیکار فوق لیسانس در خانه دارم.»

دانشجویان سرخوش از پایان دوره کارشناسی در مطرح‌ترین دانشگاه

صدای خنده‌های بلندشان تمام فضای پیاده‌روی مقابل دانشگاه را پر کرده است. کلاه‌هایشان را روی سر می‌گذارند، کنار هم می‌ایستند و بعد از چند عکس رسمی، جیغ می‌کشند و خودشان هم همراه کلاه‌هایی که از روی سر برداشته و به هوا انداخته‌اند، بالا می‌پرند. توریست اروپایی، از آنها بیشتر به وجد آمده و پشت هم از بخشی از جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان، عکس می‌اندازد.

تمام آنها دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی هستند و در رشته‌های پژوهشگری اجتماعی، برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی، انسان‌شناسی و علوم ارتباطات اجتماعی درس خوانده‌اند. رشته‌هایی که با نرخ بیکاری ۱۹٫۷ درصدی، در دسته بیکارترین رشته‌ها جای می‌گیرد.

پسر لاغراندازی که موهایش را به‌دقت آرایش کرده و کلاه فارغ‌التحصیلی را از سر برداشته است، می‌گوید: «من حتی لباس‌های تنم هم برای پدرم است. از خودم چیزی ندارم. اما حاضر نیستم هرکاری انجام دهم.»

هنگام صحبت، دست‌هایش را به طرزی خاص تکان می‌دهد و تلاش می‌کند تا فرم بدنی و گفتاری‌اش خاص به نظر برسد. او در یکی از روستاهای ایلام زندگی می‌کند و تبارش به قوم کرد می‌رسد. پدر بزرگش خان روستا بوده و اوضاع مالی خوبی دارند. چهار سال در رشته ارتباطات تحصیل کرده و حالا می‌گوید: «دخترهای کلاس از ما پسرها بیشتر کار می‌کنند. یعنی آنها کار می‌کنند ولی ما نه. البته خبرنگار هستند و من اصلاً حاضر نیستم خبرنگاری کنم. من بزرگ فکر می‌کنم، باید دکترا بگیرم و بعد از آن یکسره سردبیر شوم.» او برنامه‌های دیگری هم در سرش چیده است و می‌خواهد در دور آینده مجلس، کاندیدای نمایندگی شهرش شود. البته بدون آنکه از کارهای پایه‌ای شروع کند، مسیر زندگی‌اش را آن‌طور ترسیم کرده که درس بخواند و از گذر مدرک دکترا، مقام‌های بالا را در اختیارش قرار دهند.

یکی از دخترهای هم‌کلاسی او که مدتی در خیرگزاری دانشجویان ایران مشغول به کار بوده است، می‌گوید: «ما را هم متناقص‌اند. بعضی می‌گویند ۱۱۰ هزار دکترا بیکار وجود دارد، بعضی هم ۶۰ هزار بیکار با مدرک دکترا را تایید می‌کنند. هرچه باشد، کاملاً نشانی می‌دهد نمی‌توانیم روی حساب مدرک دانشگاه صبر کنیم.»

آنها درس جامعه‌شناسی سازمان‌های رسانه‌ای و تاریخ تحول ارتباطات را با علی ربیعی گذرانده‌اند، پیش از آنکه دولت یازدهم رأی بیاورد و او به سکان داری وزارت کار و رفاه اجتماعی منصوب شود. ربیعی که وارد چهارمین سال دوری از دانشگاه شده و هنوز هم در سخنرانی‌هایش از کلاس‌ها و دانشجویهایش خاطره می‌گوید، درباره آمار فارغ‌التحصیلان بیکار می‌گوید: «میزان بیکاری در فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ۲ برابر بیشتر از نرخ بیکاری در کل کشور است و این در حالی است که میزان تطابق رشته‌های دانشگاهی با جهت‌گیری‌های استانی

۴۹.۱

درصد

میزان بیکاری  
فارغ‌التحصیلان رشته  
محیط‌زیست

پسر لاغراندازی که موهایش را به‌دقت آرایش کرده و کلاه فارغ‌التحصیلی را از سر برداشته است، می‌گوید: «من حتی لباس‌های تنم هم برای پدرم است. از خودم چیزی ندارم. اما حاضر نیستم هرکاری انجام دهم.»

کشش اشتغال رشد اقتصادی در برخی کشورهای منتخب

کشور	ایرلند	ایسلند	آلمان	فرانسه	فنلاند	کانادا	بلژیک	استرالیا
کشش اشتغال رشد اقتصادی	۰٫۴	۰٫۳۷	۰٫۰۵	۰٫۵۷	۰٫۳۸	۰٫۴۴	۰٫۵۷	۰٫۵۶
کشور	روسیه	امریکا	بریتانیا	سوئد	اسپانیا	نیوزیلند	هلند	ایتالیا
کشش اشتغال رشد اقتصادی	۰٫۴	۰٫۲	۰٫۳۷	۰٫۵۲	۰٫۷۲	۰٫۶	۰٫۷	۰٫۷۴
کشور	برزیل	مکزیک	هند	تایلند	فیلیپین	کره جنوبی	هنگ‌کنگ	چین
کشش اشتغال رشد اقتصادی	۰٫۶۸	۰٫۶۷	۰٫۳۶	۰٫۳۸	۰٫۶۹	۰٫۱۷	۰٫۶۸	۰٫۱۴



ربعی: هم‌اکنون ۴۰ درصد از بیکاران کشور دانش‌آموخته دانشگاهی هستند. با فارغ‌التحصیلی حدود چهار میلیون دانشجو از دانشگاه‌های کشور، تعداد فارغ‌التحصیلان بیکار در آینده افزایش می‌یابد.

دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی به تفکیک گروه عمده رشته تحصیلی و جنس: سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۳			
گروه عمده رشته تحصیلی	مرد و زن	مرد	زن
کل	۷۳۸۲۶۰	۴۱۳۳۰۳	۳۲۴۹۷۵
پزشکی	۳۲۵۵۳	۱۱۸۱۱	۲۰۷۴۲
علوم انسانی	۳۱۸۳۶۵	۱۴۹۳۹۴	۱۶۸۹۷۱
علوم پایه	۴۴۲۴۵	۱۴۱۴۴	۳۰۱۰۱
فنی و مهندسی	۲۶۰۳۱۳	۲۰۱۷۴۳	۵۸۵۶۷
کشاورزی و دام‌پزشکی	۳۸۳۵۳	۱۹۱۲۵	۱۹۲۲۸
هنر	۴۴۴۳۱	۷۷۰۸۳	۲۷۳۴۸

سراسری کشور لباس‌های فارغ‌التحصیلی‌شان را عوض می‌کنند و توریست اروپایی حسایی با آنها گرم گرفته است. بعضی‌ها پیشان به‌تازگی کتک‌ور کارشناسی ارشد داده‌اند و منتظر نتایج آن هستند. دختری که در رشته پژوهشگری اجتماعی تحصیل کرده و برای مقطع ارشد نیز در رشته جامعه‌شناسی کتک‌ور داده است، می‌گوید: «بدی‌اش این است که اگر قبول نشویم و ادامه تحصیل ندهیم، دیگر نمی‌دانیم باید چه کنیم. برای ما که دانشجوی شهرستان هستیم، این وضعیت سخت‌تر است.»

### چقدر فارغ‌التحصیل بیکار در کشور وجود دارد؟

«سال ما کتک‌ور خیلی سخت بود، هر کسی نمی‌توانست دانشگاه برود. شما که پاسخ‌نامه سفید هم بدهید، قبول می‌شوید.» از میانه‌های دهه ۸۰ بعد، هم‌زمان با رشد قارچ‌گونه دانشگاه‌های علمی-کاربردی و پیام نور، این جمله ترجیح‌بند توصیه جوان‌های نسل‌های پیش به کتک‌وری‌ها و دانشجوهای هر سال شد. توسعه کمتی دانشگاه‌ها به حدی بالا بوده است که حسین توکلی، مشاور عالی سازمان سنجش آموزش کشور، به داوطلبان کتک‌ور سراسری امسال توصیه کرده بود نگران نباشند، چرا که همه آنها مجاز به انتخاب رشته خواهند شد.

توکلی می‌گوید: «تعداد ۷۹۶ هزار و ۱۲۸ نفر در آزمون سال گذشته مجاز به انتخاب رشته شدند و حدود ۳۷ یا ۳۸ نفر مجاز نشدند. از مجموع این تعداد افراد مجاز به انتخاب رشته در سال گذشته نیز فقط ۵۷۴ هزار و ۳۱۷ نفر انتخاب رشته کردند در حالی که ظرفیت پذیرش ۷۷۰ هزار نفر بود. کل پذیرفته‌شدگان نهایی رشته‌های متمرکز آزمون سال ۹۴ به تعداد ۴۲۸ هزار ۴۷۵ نفر بودند و بقیه ظرفیت‌ها خالی ماند.» بالا رفتن ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها و میزان بیکاری، طی سال‌های اخیر رابطه‌ای مستقیم با هم داشته‌اند. هر قدر فارغ‌التحصیلان بیشتر شده‌اند، میزان بیکاری نیز افزایش یافته است. براساس آمار مرکز آمار ایران، مبتنی بر سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵ نرخ بیکاری دارندگان مدرک دانشگاهی تنها ۳٫۹ درصد بوده است. در سال ۱۳۸۵ این رقم به بیش از ۲۱ درصد و در سال ۱۳۹۰ به بیش از ۲۰ درصد رسیده است.

آمار رسمی سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که در ایران حداقل ۱۵٫۳ درصد از نیروی کار دارای مدرک دانشگاهی نتوانسته بودند شغل مناسب خود را پیدا کنند و بیکار مانده بودند. حدود ۵۳ درصد از شاغلان، مزد و حقوق بگیر دولت و ۲۶ درصد مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی بودند، حدود ۱۰٫۷ درصد از نیروی کار دارای مدرک دانشگاهی به طور مستقل (خوداشتغالی) کار می‌کردند و تنها ۳٫۲ درصد از آنها به عنوان کارفرما مشغول به فعالیت اقتصادی بودند. در بعضی از رشته‌ها (از جمله رشته‌های کشاورزی) تنها ۱۰٫۶ درصد دانش‌آموختگان در شغل‌های مرتبط شاغل بودند. از میان شاغلان مرتبط نیز سهم کمی سطح دانش، مهارت و گرایش‌شان با دانش، مهارت و گرایش مورد نیاز برای انجام شغل تطبیق داشت.

جدیدترین گزارش تفصیلی مرکز آمار ایران از وضعیت نیروی کار نیز نشان می‌دهد ۵۸ میلیون مدرک دانشگاهی تنها قابی روی دیوار شده است. از بین ۱۱ میلیون و ۳۹۲ هزار و ۲۲۷ نفری که مدرک دانشگاهی گرفته‌اند، ۴ میلیون و ۵۴۴ هزار و ۷۷۵ نفر شاغل‌اند و یک میلیون و ۳۴ هزار و ۱۲۹ نفر هم به دنبال کار می‌گردند. ۵ میلیون و ۸۱۳ هزار و ۳۲۲ نفر که دانشگاه رفته و مدرک هم دارند غیرفعال‌اند و هیچ‌گونه تحرکی در جریان کسب‌وکار و فعالیت‌های اقتصادی کشور ندارند. این تعداد، برابر با ۵۱ درصد از کل فارغ‌التحصیلان کشور می‌شود.

ربعی در روزهای ابتدایی امسال گفته بود: «هم‌اکنون ۴۰ درصد از بیکاران کشور دانش‌آموخته دانشگاهی هستند. با فارغ‌التحصیلی حدود چهار میلیون دانشجو از دانشگاه‌های کشور، تعداد فارغ‌التحصیلان بیکار در آینده افزایش می‌یابد.»

ربعی البته سال گذشته آماری هولناک‌تر از این میزان ارائه کرده بود. او گفته بود ۹۶ درصد از فارغ‌التحصیلان، فاقد هرگونه مهارتی جهت اشتغال هستند. به روایت او، تنها مدرک ۴ درصد از فارغ‌التحصیلان متناسب با نیازهای بازار کار است: «سال گذشته ۳۰۰ هزار نفر از طریق کاربایی‌ها برای فعالیت معرفی شدند که ۱۰۰ هزار نفر از آنها به دلیل نداشتن مهارت از فعالیت انصراف دادند. حدود ۴ درصد از فارغ‌التحصیلان کشور متناسب با بازار کار تحصیلات کسب کرده‌اند.»

طبق آمارهای موجود در فاصله سال‌های ۸۳ تا ۹۱ از مجموع ۲۶ تا ۳۵ میلیون بیکار کشور، ۱٫۷ تا حدود ۲٫۳ میلیون نفر در سنین ۱۵ تا ۲۹ سال قرار داشته‌اند. به عبارت دیگر، کشور در ۸ سال گذشته در اوج تقاضای کارجویان برای کار قرار داشته و طبق گفته کارشناسان، فشار تقاضا برای ورود به بازار کار تا حداقل نیمه دهه ۹۰ نیز ادامه خواهد یافت. در سال‌های اخیر بالاترین نرخ بیکاری مربوط به گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال بوده که رقمی حدود ۲۵ درصد بوده است، رقمی که دو برابر میزان بیکاری عمومی است. فاصله و شکاف نرخ بیکاری جوانان و نرخ بیکاری عمومی در کشور حداقل ۱۰ درصد است که فاصله قابل توجهی است. طبق آمار رسمی و اظهار نظر مقاماتی مانند وزیر کار، در حال حاضر نیز ۶ میلیون جویای کار در کشور وجود دارند و در سالهای پیش رو ۷ میلیون دیگر به این تعداد اضافه خواهند شد. ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر آنها را نیز فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند. به این ترتیب پیشبینی میشود در صورت حل نشدن بیکاری این دسته از جوانان طی ۲ سال آینده، یک سونامی ۵ میلیون نفری از بیکاران مطلق در کشور به راه افتد.

در چنین شرایطی، بعضی جوان‌ها برای همیشه فرصت شاغل بودن را از دست داده‌اند. در روزهای ابتدایی آخرین سال دوره اول ریاست جمهوری حسن روحانی، بحث بیکاران و انتقامی که آنها از دولت خواهند گرفت، داغ شده است. یک سال پیش، محمد طیبیان، اقتصاددان برجسته کشور، چنین روایتی در اتاق تهران ارائه داده بود: «آمارهای رسمی اقتصادی نشان می‌دهد ما در ازای درآمدهای نفتی که خرج می‌کنیم، شغل ایجاد نمی‌کنیم. دکتر نیلی یک‌بار حرف جالبی زد، ایشان گفت بسیاری از جوان‌های ما برای همیشه فرصت داشتن شغل را از دست داده‌اند. جوان‌هایی که در ۲۴ سالگی دنبال

۹۶

درصد

از فارغ‌التحصیلان  
فاقد هرگونه مهارت  
هستند

۵۱

درصد

از کل فارغ‌التحصیلان  
کشور بیکارند

۱۱۰

هزار نفر

با مدرک دکترا بیکار  
هستند



عبدالرضا رحمانی فضل‌نوی، وزیر کشور، نه به زبان آمار بلکه با لحن مردم کلمه‌مند می‌گوید: «مردم امروز در خانه بیکارانی دارند؛ خود من سه بیکار فوق لیسانس در خانه دارم.»

کار بوده‌اند و حالا در ۳۲ سالگی هنوز بیکار هستند، دیگر فرصت پیدا کردن شغل هم ندارند. آنها کسانی هستند که بهترین دوران عمرشان را در جست‌وجوی کار بوده‌اند. گزارش‌های مرکز آمار نشان می‌دهد بیشترین نرخ بیکاری برای گروه جوانان ۲۴ تا ۲۹ سال است. این بحران بزرگی است که جوان‌های ما کار ندارند و درجه کارآفرینی تا این حد پایین است.»

### بیکارترین رشته‌ها و مقاطع تحصیلی کدام هستند؟

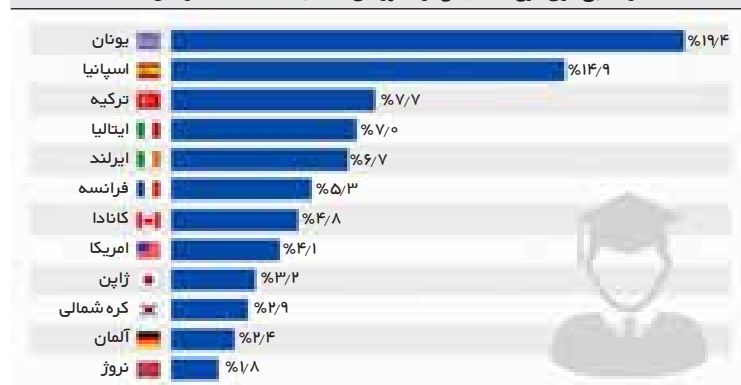
«آمارها نشان‌دهنده این است که تمام هزینه‌هایی که صرف توسعه دانشگاه‌ها شد نه تنها به توسعه و رفاهی منجر نشد، بلکه با مکانیسم‌های غلط عرضه نیروی کار انتظارات فارغ‌التحصیلان را بالا برد و سبب بیکاری آنها شد. سیاست‌های غلط از قدیم وجود داشته اما در دولت قبلی به اندازه چند دهه به این روند اشتباه سرعت داده شد. ما باید از دانشگاه، دانشجو و مدرک تحصیلی تعریف دقیقی ارائه دهیم و مرزبندی‌های جدی داشته باشیم. مراکز آموزشی مانند علمی-کاربردی نباید دانشگاه محسوب شوند و به جای آموزش مهارت‌های کاربردی فنی و حرفه‌ای آدهای نظری بسازند. توسعه دانشگاه باید قاعده‌مند باشد و اصول سخت‌گیرانه‌ای به تبعیت از تقاضای بازار کار رعایت شود.» مهدی منتظر قائم، مدیر گروه علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران، چنین تحلیلی از وضعیت بیکاری دانشگاهیان دارد. او رشد قارچ‌گونه مراکز علمی-کاربردی و دانشگاه‌های پیام نور را که توقع جوان‌ها را از مدرک تحصیلی‌شان بالا می‌برد، یکی از اصلی‌ترین مسائل بازار کار می‌داند. منتظر قائم، خود استاد رشته‌ای است که فارغ‌التحصیلان آن اوضاع بهتری در بازار کار دارند.

جدیدترین آمارهای ارائه‌شده از سوی وزارت کار درباره اوضاع بیکاری در رشته‌های مختلف تحصیلی نشان می‌دهد که در برخی از رشته‌ها مانند علوم رفتاری و اجتماعی با نرخ بیکاری ۱۹.۷ درصد، بازرگانی و امور اداری با ۱۹.۵ درصد، حقوق ۲۱.۸ درصد، علوم زیستی ۲۲ درصد، علوم طبیعی ۲۲.۴ درصد، کامپیوتر ۳۹.۹ درصد، صنعت و فناوری ۳۲ درصد، معماری و ساختمان ۲۵.۹ درصد، کشاورزی، جنگل‌داری و شیلات با ۲۲ درصد و محیط زیست با ۴۹.۱ درصد، بالاترین میزان بیکاری فارغ‌التحصیلان وجود دارد. همچنین در برخی رشته‌ها مانند تربیت‌معلم با ۸ درصد، روزنامه‌نگاری ۸.۸ درصد، بهداشت ۷.۹ درصد، خدمات امنیتی ۸.۴ درصد و خدمات حمل و نقل با ۱۰.۸ درصد اوضاع بهتری برای اشتغال

۵.۸

میلیون نفر  
فارغ‌التحصیل  
دانشگاهی از نظر  
اقتصادی غیرفعال  
هستند

درصد بی‌کاری فارغ‌التحصیلان در کشورهای منتخب منطقه OECD در سال ۲۰۱۳



و جست‌وجو برای کار وجود دارد. نرخ عمومی بیکاری زنان و مردان فارغ‌التحصیل دانشگاهی کشور هم‌اکنون ۱۸.۵ درصد بوده، در عین حال نرخ بیکاری مردان ۱۳ درصد و این نرخ در مورد زنان درس‌خوانده ۶۵.۵ درصد است. نکته اینکه تعداد زنان درس‌خوانده در جست‌وجوی شغل در حال حاضر از تعداد مردان درس‌خوانده در جست‌وجوی شغل بیشتر است. هم‌اکنون ۵.۸ میلیون نفر فارغ‌التحصیل دانشگاهی معادل ۵۱.۰۲ درصد غیرفعال‌اند و هیچ نقشی در بازار کار کشور ندارند، ۴.۵ میلیون نفر معادل ۳۹.۹ درصد شاغل و ۱.۰۳ میلیون نفر معادل ۹.۱ درصد نیز بیکار هستند. محیط زیست با ۴۹.۱ درصد بالاترین درصد بیکاری را در کنار رشته علوم کامپیوتر با ۳۹.۹ درصد و رشته صنعت و فناوری با ۳۲ درصد دارا است. کمترین نرخ بیکاری مربوط به رشته بهداشت با ۷.۹ درصد است.

از مجموع فارغ‌التحصیلان کشور ۵۳.۴ درصد مرد هستند که از این میزان، ۶۱.۶ درصد فعال (۸۷ درصد شاغل و ۱۳ درصد بیکار) و ۳۸.۴ درصد نیز غیرفعال هستند. زنان ۴۶.۶ درصد کل فارغ‌التحصیلان کشور را تشکیل می‌دهند که از این میزان ۳۴.۵ درصد فعال (۷۰.۱ درصد شاغل و ۲۹.۹ درصد بیکار) و ۶۵.۵ درصد غیرفعال اقتصادی هستند.

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ایران از نظر جذب دانش، اشاعه دانش، خلاقیت و نوآوری در میان ۱۴۵ کشور جهان به ترتیب رتبه‌های ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۷ و ۱۲۰ را دارد. این عقب‌ماندگی‌ها باعث شده است که بهره‌وری نیروی کار در سطح نازل باقی بماند. بررسی‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که ایران از نظر بهره‌وری نیروی کار در میان ۱۴۸ کشور جهان رتبه ۱۳۰ را دارد. قرار گرفتن کشور در رتبه ۱۳۰ از نظر بهره‌وری نیروی کار حکایت از این دارد که آموزش عالی در ایران از اثربخشی و ثمربخشی لازم برخوردار نیست. جواد هروی که سال گذشته ریاست کمیته آموزش عالی مجلس را برعهده داشت، چنین از وضعیت بیکاری مقاطع مختلف تحصیلی روایت کرده بود: «۲۲ درصد از بیکاری فارغ‌التحصیلان مربوط به دوره‌های کاردانی است و ۶۷ درصد مربوط به دوره کارشناسی است و این موضوع یعنی زنگ خطر بیکاری فارغ‌التحصیلان در مقاطع بالاتر از کارشناسی به صدا درآمده است.»

آمارهای دیگر نیز از سونامی بیکاری در میان تحصیل کرده‌ها حکایت می‌کنند. بر اساس نتایج آمارگیری نیروی کار سال ۱۳۹۳ از سوی مرکز آمار ایران، بیکاری لیسانسیه‌ها بیشتر از بیکاری سایر مقاطع بوده که بخش اعظمی از بیکاران این مقطع را زنان به خود اختصاص داده‌اند. همچنین نتایج این بررسی نشان می‌دهد بیش از ۱۱۰ هزار نفر با مدرک دکترا در کشور بیکارند که البته در این مقطع، بیکاری مردان بر زنان پیشی گرفته است.

نشستن پای صحبت کارآفرینان و تحلیل‌گران، نشان می‌دهد ماهر نبودن نیروی کار، یکی از مهم‌ترین علت‌های بیکاری دانشگاهیان است. محمدامین سازگارنژاد، معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، فقدان مهارت را از مهم‌ترین عوامل بیکاری نیروی کار در کشور می‌داند و چنین تحلیل می‌کند: «فقدان مهارت مهم‌ترین عامل بیکاری در کشور است. بخش قابل توجهی از دانش‌آموختگان دانشگاه فاقد مهارت‌های لازم برای کسب شغل هستند و این مسئله نیازسنجی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را برای مهارت‌آموزی نیروی کار دوچندان کرده است.»



# راهبرد

جنگ تحمیلی با اقتصاد ایران چه کرد و چه پیامدهایی به جای گذاشت؟

## یادگاری‌های دشمن

بعد از گذشت سه دهه از وقوع جنگ تحمیلی، هنوز بر سر پیامدهای جنگ اختلاف نظر وجود دارد. بعضی معتقدند جنگ تحمیلی هر چه که بود گذشته و خسارات مادی و فیزیکی آن تا حدی جبران شده است. برخی اما به پیامدهای ماندگار جنگ بر اقتصاد معتقدند. در دوران جنگ چه بر اقتصاد ایران گذشته است؟ مسائل اقتصادی چگونه معادلات جبهه‌های جنگ را تحت تاثیر قرار می‌داده است؟ و در نهایت، جنگ چه پیامدهای ماندگاری بر اقتصاد ایران به جای گذاشته است؟

شطرنج هشت ساله اقتصاد و جنگ

# جنگ، رکود و دیگر هیچ!

حدی جریان شده است. برخی اما به پیامدهای ماندگار از جنگ بر اقتصاد معتقدند. در دوران جنگ چه بر اقتصاد ایران گذشته است؟ مسائل اقتصادی چگونه معادلات جبهه‌های جنگ را تحت تأثیر قرار می‌داده است و در نهایت، جنگ چه پیامدهای ماندگاری بر اقتصاد ایران به جای گذاشته است؟

## سال‌های سخت آخر جنگ

۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷

### قربانیانی برای نفت

خورشید هنوز به وسط آسمان نرسیده بود. آب‌های خلیج فارس انتظار ظهر طولانی یکی از روزهای تیرماه و تیغ آفتاب را می‌کشید. ساعت ۱۰ و ۲۲ دقیقه صبح یکشنبه بود که صدای مهیبی گوش آسمان را خراشید و بعد، باران قراضه‌های آهن و اجساد متلاشی شده روی آب ریخت. در کمتر از چند ثانیه، با شلیک موشکی از یک ناو آمریکایی، زندگی ۲۹۰ مسافر پرواز ۶۵۵ ایران‌یر به مقصد دومی به پایان رسید. آن روز نام ناو وینسنز آمریکایی در تاریخ، با عنوان رقم‌زننده این اتفاق هولناک ثبت شد. اتفاقی که فقط جنایتی علیه بشریت نبود. این اتفاق نقطه عطفی در درگیری‌های پرفراز و نشیب در خلیج فارس بر سر نفت، مایه حیات اقتصاد جهان به شمار می‌آمد.

داستان حضور ناو آمریکایی در خلیج فارس به سال‌های بعد از پنج‌سالگی جنگ بازمی‌گردد. ایران با عراق می‌جنگید اما یک ناو آمریکایی هوپیمای مسافری‌اش را سرنگون کرد. پاسخ به چرایی این مسئله را باید در داستان صادرات نفت از خلیج فارس جست‌وجو کرد.

در سه سال آخر جنگ بود که طرفین دعوا برای پیدا کردن راهکارهای تازه دست و پا می‌زدند و دیگر کشورها نگران از وضعیت شاه‌رگ انتقال نفت به بدن اقتصاد جهان در ظاهر نظاره‌گر اوضاع بودند. ایران در سال ۶۴ عملیات موفق فاو را به سرانجام رسانده بود. پنج سال از جنگ گذشته بود و به نظر می‌رسید بعد از اجرای

مغروقه‌ها گلوی رودخانه را گرفته است و نمی‌گذارد بندر شهر نفس تازه کند. هیچ کشتی اقیانوس‌پیمایی نمی‌تواند بدون واهمه از این رودخانه عریض بگذرد و بارش را در بندر زمین بگذارد. حالا نزدیک به ۳۶ سال از آن روزها می‌گذرد. شاید درودیوار شهر از جای گلوله‌های خودی و دشمن پاک شده باشد اما بازمانده‌های درگیری هنوز خرخره شهر را گرفتند و سکوت طولانی‌شان می‌گوید که پا از روی زندگی مردم شهر برنمی‌دارند. کشتی‌های موشک خورده غرق شده که گاهی سروکل دکل و پهلویشان روی سطح آب پیدا می‌شود، نوید این را می‌دهند که جنگ به این زودی دست از سر شهر برنمی‌دارد. هر جای کار این شهر را که می‌گیری و هر اثری از جنگ را که می‌خواهی از این شهر پاک کنی، باز جای دیگر کار می‌لنگد. از زمین و هوای شهر گرفته تا آب و دریايش آلوده به ردپای یادگاری‌های جنگ است. مغروقه‌ها یکی از آن‌هاست. کشتی‌های غرقه شده‌ای که نمی‌گذرانند ارونند به محل امن رفت‌وآمد کشتی‌های بزرگ تجاری تبدیل شود. مدیرکل بندرها و دریانوردی خرمشهر در مصاحبه‌ای از استخراج ۳۵ مغروقه از آب‌های ارونند می‌گوید و از ۳۹ مغروقه دیگر در رودخانه ارونند خبر می‌دهد که باید در ادامه بااعتباری بالغ‌بر ۶۲۵ میلیارد ریال از دل آب بیرون کشیده شود. هزار کیلومتر دورتر از ارونند، قبرهای یک‌شکل در چند ردیف منظم کنار هم چیده شده است. اینجا آرامستانی دورتر از پایتخت شلوغ ایران است که عده زیادی از متولدان دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی را که حوالی ارونند کشته شدند، در خاکش جای داده است. خطوط موازی شکل یافته از سنگ‌های قبری که روی آن نوشته‌شده است «شهید»، تصویری است که در تمام شهرهای ایران بعد از هشت سال جنگ تکرار شده است. جنگ چیزهای زیادی از اجتماع و اقتصاد ایران را در همان لحظه وقوع گرفت و آثار درازمدتی بر جان شهرها برجای گذاشت. بعد از گذشته سه دهه از وقوع جنگ تحمیلی، هنوز بر سر پیامدهای جنگ اختلاف‌نظر وجود دارد. بعضی معتقدند جنگ تحمیلی هرچه که بود گذشته و خسارات مادی و فیزیکی آن تا

## زینب کوهیار

خبرنگار

فشارهای ایران بر عراق باعث شد صدام حمله به مراکز نفتی ایران را با شدت بیشتری دنبال کند. برعکس عراق که در آن زمان از سه راه نفتش را صادر می‌کرد، ایران تنها یک راه برای صادرات نفت به خریداران طلای سیاهش داشت: خلیج فارس

قیمت (خرید نقدی) نفت سبک و سنگین ایران در بازارهای جهانی در سال‌های جنگ - بر حسب بشکه دلار

سال / قیمت نفت	۱۳۵۹ (۱۹۸۰)	۱۳۶۰ (۱۹۸۱)	۱۳۶۱ (۱۹۸۲)	۱۳۶۲ (۱۹۸۳)	۱۳۶۳ (۱۹۸۴)	۱۳۶۴ (۱۹۸۵)	۱۳۶۵ (۱۹۸۶)	۱۳۶۶ (۱۹۸۷)	۱۳۶۷ (۱۹۸۸)
نفت سبک	۳۴/۲	۳۳/۲	۳۰/۳	۲۸/۱	۲۶/۸	۲۶	۱۳/۵	۱۷	۱۳/۲
نفت سنگین	۳۳/۹	۳۱/۵	۲۸/۷	۲۷/۲	۲۶/۱	۲۵/۵	۱۳	۱۶/۵	۱۲/۸

نرخ تورم در سال‌های جنگ، بر اساس شاخص قیمت مصرف‌کننده

سال	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
نرخ تورم (درصد)	۲۳/۷	۲۲/۸	۱۹/۴	۱۴/۸	۱۰/۴	۶/۹	۲۳/۷	۲۷/۵	۲۹



داستان حضور ناو آمریکایی در خلیج فارس به سال‌های بعد از پنج‌سالگی جنگ بازمی‌گردد. ایران با عراق می‌جنگید اما یک ناو آمریکایی هواپیمای مسافری اش را سرنگون کرد. پاسخ به چرایی این مسئله را باید در داستان صادرات نفت از خلیج فارس جست‌وجو کرد.

جنگ ایران و عراق با حضور ناوهای آمریکایی برای حفظ امنیت خلیج فارس و صادرات نفت کشورهای مثل کویت ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. صادرات نفت ایران از سال ۶۵ تا ۶۷ کاهش یافت و دولت ایران که تا سال ۶۴، تورم را پایین نگه‌داشته بود، بعد از بحرانی شدن بازار نفت با مشکل افزایش تورم مواجه شد

با حملات عراق به پایانه‌های نفتی جزیره خارک در تابستان ۱۳۶۵ میزان صادرات ایران به حدود نصف کاهش یافته است.



هزار بشکه در روز برای تولید نفت ایران در نظر گرفته بود. ایران اما توان چنین تولید و صادراتی را نداشت. به دلیل آسیب دیدن پالایشگاه‌ها ایران مجبور برود فرآورده‌های نفتی را از خارج وارد کند. حتی ایران تصمیم گرفت تا از کشور عربستان سعودی که حامی عراق در جنگ بود، فرآورده‌های نفتی بخرد. در آن روزگار ایران مجبور بود روزانه ۳ میلیون لیتر بنزین وارد کند. در همین دوره بود که کویتی‌ها برای انتقال نفتشان از خلیج فارس به نفت‌کش‌های شوروی متوسل شدند و قرار شد آمریکایی‌ها، امنیت نفت‌کش‌ها را تامین کنند. داستان حضور ابرقدرت‌ها و تامین امنیت خلیج فارس یا افتضاح شلیک موشک ناو وینسنسز به هواپیمای مسافری ایران شکل دیگری یافت. در سال‌هایی که حملات متعدد عراق به پایانه‌های نفتی ایران، درآمدهای ارزی دولت را به شدت کاهش داده بود، دنیا برای ثبات اقتصادی‌اش به التهاب فضای خلیج فارس و وقوع جنایتی مثل سرنگون کردن ایرباس ایرانی تن داد.

### سایه سنگین سهمیه‌بندی بر همه چیز دوره اول، ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱

پیش از سال ۶۴ و گسترده شدن ابعاد جنگ تا حضور ابرقدرت‌هایی مثل شوروی و آمریکا در خلیج فارس، ایران دو دوره اقتصادی در جنگ را طی کرد که دوره اول با رکود و دوره دوم با رونق همراه بود. رکود اقتصادی که از نیمه سال ۵۶ شروع شده بود، با بروز مشکلات داخلی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ شدت بیشتری یافت. مراکز صنعتی تجاری در جنوب غربی ایران با آغاز جنگ به طور جدی آسیب دیده و در واقع به طور کامل از بین رفته بود. معاون نخست‌وزیر در امور اجرایی در دولت‌های اول و دوم جمهوری اسلامی ایران و وزیر صنایع دولت سوم در این باره گفت: «عمده‌ترین بنادر تجاری ما در همان اوایل جنگ از دست رفت، یعنی خرمشهر که مهم‌ترین بندر تجاری کشور در آن روز بود اشغال شد و بندر امام که دومین بندر بود هم در تیررس کامل ارتش عراق قرار گرفت. به طبع امکان استفاده از بندر امام هم نبود. بندر بوشهر بود که اصلاً استفاده تجاری از

عملیات والفجر ۸ یا همان فاو، تا به اینجای کار ایران پیروز جنگ است. نقشه‌های جنگی از این می‌گفت که رژیم بعث عراق در تنگناست و چیزی نمانده که جنگ به نفع ایران تمام شود. سال ۶۵، سالی سرنوشت‌ساز برای جنگ ایران و عراق و اقتصاد این دو کشور بود. ایران در این سال عملیات موفقیت‌آمیز کربلای ۵ را انجام داد و چیزی نمانده بود که بصره یکی از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین شهرهای عراق به تصرف نیروهای ایرانی دربیاید. در همین سال بود که فشارهای ایران بر عراق باعث شد صدام حمله به مراکز نفتی ایران را با شدت بیشتری دنبال کند. برعکس عراق که در آن زمان از سه راه نفتش را صادر می‌کرد، ایران تنها یک راه برای صادرات نفت به خریداران طلای سیاهش داشت: خلیج فارس.

عراق نفت شمال را از خط لوله انتقالی که از خاک ترکیه می‌گذشت به مدیریتانه می‌رساند. راه دوم عراقی‌ها، خط لوله سوریه بود که نفت عراق را به طرابلس لبنان می‌برد و راه سوم خط لوله‌ای بود که نفت عراق را به خلیج فارس می‌رساند. مسئله اما تنها انتقال نفت عراق نبود. عراق متحدانی در منطقه داشت که نامی در خلیج فارس و تکرار پیروزی‌های ایران در جبهه‌های جنگ را مساوی با به خطر افتادن منافعشان در صادرات نفت تلقی می‌کردند. با نزدیک شدن ایران به بصره و فتح فاو، کویت و عربستان بیش از گذشته نگران به خطر افتادن درآمدهای نفتی‌شان شدند. از سوی دیگر تشدید حملات عراق به پایانه‌های نفتی ایران باعث شد ایران برای مقابله به مثل به نفت‌کش‌های دیگر کشورها از جمله کویت حمله کند. خلیج فارس برای هیچ‌کس امن نبود و حالا نوبت به ابرقدرت‌ها بود که برای حفظ منافع متحدان به بهانه حفظ امنیت وارد گود شوند.

جنگ ایران و عراق با حضور ناوهای آمریکایی برای حفظ امنیت خلیج فارس و صادرات نفت کشورهای مثل کویت ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. صادرات نفت ایران از سال ۶۵ تا ۶۷ کاهش یافت و دولت ایران که تا سال ۶۴، تورم را پایین نگه‌داشته بود، بعد از بحرانی شدن بازار نفت با مشکل افزایش تورم مواجه شد.

در سه سال پایانی جنگ، عراق چندین بار به پایانه نفتی خارک، نفت‌کش‌های حامل نفت ایران و کشتی‌های تجاری حمله کرد. مراکز اقتصادی مثل تاسیسات نفتی شیراز، تبریز، اصفهان، زرنده، مارون، واحدهای شماره ۲ و ۳ گچساران، پتروشیمی ایران-ژاپن، و تاسیسات تخلیه و بارگیری بندری و راه‌آهن بندر امام خمینی، کارخانه سیمان دورود و سایر مراکز صنعتی و حتی برخی مزارع کشاورزی و نواحی مسکونی مورد حمله عراق قرار گرفت. غیر از حمله مستقیم عراق به برخی مراکز حساس، کاهش درآمدهای نفتی ایران باعث شد پروژه‌های مهم اقتصادی مثل خط انتقال نفت گناوه-عسلویه متوقف شود. این پروژه برای انتقال نفت دور از تیررس عراق برای صادرات طراحی شده بود که با تشدید مشکلات اقتصادی متوقف شد. اغلب مسئولان اقتصادی معتقد بودند که درآمدهای کشور اعم از درآمدهای نفتی و تولیدی، توان خدمت‌رسانی به مردم را هم زمان با جنگ با توجه به تخریب‌های روزافزون ندارد. با حملات عراق به پایانه‌های نفتی جزیره خارک در تابستان ۱۳۶۵ میزان صادرات ایران به حدود نصف کاهش یافته بود. در آن زمان ایران قادر بود روزانه تنها ۸۰۰ هزار بشکه نفت صادر کند، در حالی که اوپک سهمیه‌ای تا سقف ۲ میلیون و ۳۰۰

این جنگ هشت سال طول کشید و رکورد موارد مشابه خود را شکست و از سوی دیگر، در گستره‌های ۱۲۰۰ کیلومتری از مرزهای ایران و عراق به استثنای خلیج فارس به عنوان صحنه نبرد تداوم یافت. بخش عظیمی از نیروی انسانی و سرمایه‌های اجتماعی و ظرفیت‌های مالی و فیزیکی ایران در این جنگ مشغول و در نهایت نابود شد

آن نمی‌شد و امکانات کافی نداشت. بندرعباس هم که نیمه‌تمام بود، اسکله‌هایی که بعدها به نام شهید رجایی نام‌گذاری شد به شکل نیمه‌کاره بود و افتتاح و راه‌اندازی نشده بود. وقتی تمام بنادر تجاری کشور از دست رفت به‌ناچار باید سراغ بوشهر و بندرعباس می‌رفتیم. تجهیز آن بنادر نیاز به ایجاد سیستم حمل و نقل منظم و مجهز داشت. اینها هم نیاز به بسیج ناوگان حمل و نقل و هم بسیج امکانات و تجهیزات برای راه‌اندازی بنادر داشت».

در دو سال اول جنگ به ۸ کشتی تجاری و نفت‌کش ایرانی حمله شد. پالایشگاه آبادان با ظرفیت ۶۲۰ هزار بشکه در روز، یعنی ظرفیتی معادل مجموع ظرفیت دیگر پالایشگاه‌های ایران، با آغاز جنگ از کار بازایستاد و تا پایان جنگ مورد استفاده قرار نگرفت و همیشه در معرض آتش دشمن بود. در این دوره سطح فعالیت‌های اقتصادی در بخش صنعت به دلیل کمبود مواد اولیه، مواد خام وارداتی و گران بودن آن در بازارهای جهانی، کمبود و عدم دسترسی به قطعات و لوازم یدکی مورد نیاز ماشین‌آلات، مشکلات مالی و کمبود نیروی انسانی کاهش پیدا کرد و به رکود اقتصادی که تحریم‌های بین‌المللی بعد از تسخیر سفارت آمریکا در ایران آن را تشدید کرده بود، دامن زد.

مدیریت اقتصاد در سال‌های اول جنگ به گفته بعضی مسئولان و تصمیم‌گیران اقتصادی در آن زمان با کمترین هزینه ممکن انجام شد. اولین اقدام دولت تشکیل ستادی با عنوان ستاد بسیج اقتصادی برای مدیریت سوخت و انرژی، حمل و نقل، صنایع، توزیع کالا و دیگر زمینه‌ها بود. ستاد بسیج اقتصادی برای مقابله فوری با شکل‌گیری بحران‌هایی که به طور معمول پس از جنگ‌ها ایجاد می‌شود شکل گرفته بود و برنامه بلندمدتی برای اقتصاد نداشت. این ستاد با اتخاذ روش‌هایی مثل سهمیه‌بندی توانست از شدت آسیب‌های ناشی از جنگ بر اقتصاد و معیشت مردم بکاهد هر چند نسبت به روش‌های درپیش گرفته‌شده توسط ستاد، در آن زمان انتقاداتی مطرح بود.

### آزادی خرمشهر، رونق اقتصادی دوره دوم، ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴

اقتصاد ایران با وجود جنگ تحمیلی از سال ۶۱ تا ۶۴، به رونق اقتصادی رسید. با موفقیت نیروهای ایران در عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر، بخش مهمی از مراکز مهم نفتی ایران از تبریز عراق خارج شد و اقتصاد متکی به نفت فرصت تنفس یافت. بهزاد

نبوی، معاون نخست‌وزیر دولت جنگ درباره شکوفایی نسبی اقتصادی در این دوره از جنگ گفت: «دوره‌ای که فروش نفت کشور متعادل بود. در سال‌های ۶۰ تا ۶۲ حدود ۲۰ میلیارد دلار نفت فروختیم. سال ۶۳ حدود ۱۷ میلیارد دلار و سال ۶۴ هم ۱۳ میلیارد دلار نفت فروختیم. درست است که به نسبت ۱۳۰ و ۱۴۰ میلیارد دلار در هشت سال آقای احمدی‌نژاد خیلی کمتر بود اما نه دلار مشمول تورم شد و نه حتی نرخ آن تغییر زیادی کرد. در این دوره درآمد ارزی نسبتاً قابل قبول بود. نتیجه این شد که ما توانستیم در کنار اقتصاد جنگی، و با حفظ سهمیه‌بندی‌ها، افزایش تولید و سرمایه‌گذاری و کاهش تورم داشته باشیم. این کاهش تورم ناشی از رکود نبود، بلکه ناشی از افزایش عرضه بود. هنگامی که من در صنایع سنگین کار می‌کردم هیچ یک از کالاهای تولیدی صنایع سنگین، بازار سیاه نداشت غیر از اتومبیل سواری که آن هم داوطلبانه و با سیاست‌های خود دولت حدود ۵۰ هزار رنو و پیکان بود که اهمیتی نداشت چون کالای اساسی نبود. یادم می‌آید که رشد نرخ تورم در سال ۶۴ در سال‌های بعد از انقلاب به پایین‌ترین حد ممکن رسید، حدود ۶.۹ درصد. بعد از آن یک سال در دولت آقای هاشمی که ۸ و اندی بود. علی‌رغم آنکه هنوز چندان به کار اقتصادی وارد نبودیم و اولین برنامه‌های اقتصادی کشور را تهیه می‌کردیم حتی نمی‌دانستیم باید در چه زمینه‌های سرمایه‌گذاری کنیم. تنها به تشخیص دستگاه‌ها عمل می‌شد. علی‌رغم محدودیت‌ها تمام شاخص‌های کلان اقتصادی در سال ۶۴ مطلوب‌ترین شاخص‌ها را تا آن زمان داشت. در واقع می‌توان گفت در آن دوره شاخص‌ها خوب و قابل توجه رشد کرد».

### ۳ میلیارد برای جبهه، ۲ میلیارد برای پشت جبهه

از سال ۶۵ به بعد و با افت قیمت نفت، ایران سالانه ۵ میلیارد دلار درآمد ارزی داشت که ۳ میلیارد آن را خرج جنگ می‌کرد. شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دهد که ایران در سال‌های پایانی جنگ با چه دشواری‌هایی مواجه بوده است. هاشمی رفسنجانی در توجیه پذیرش قطع‌نامه در این باره گفت: «کل درآمد ما در سال حدود ۲۰۰ میلیارد تومان است. درآمد واقعی ما خیلی نیست. یک مقدار از نفت می‌گیریم که این درآمد نیست، خوردن ذخایر است. یک مقدار از مالیات می‌گیریم. عمده مالیات هم از جاهایی است که واقعا مالیات نیست یا از کارمندان دولت می‌گیریم که باید با دست دیگری به آنها بدهیم یا از شرکت‌های دولتی می‌گیریم که

مقدار و سهم درآمدهای نفت و گاز، درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدها در سال‌های جنگ (میلیارد ریال)

سال / درآمد	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
درآمدهای نفت و گاز	۸۸۸/۸	۱۰۵۶/۴	۱۶۸۹/۵	۱۷۷۹/۴	۱۴۰۷/۷	۱۲۰۸/۶	۴۳۴/۷	۸۵۳/۲	۸۰۹/۳
سهم (درصد)	۶۷	۵۹/۶	۶۷/۵	۶۴/۳	۵۱/۸	۴۷/۹	۲۵/۴	۳۹/۳	۳۸/۸
درآمدهای مالیاتی	۳۴۰/۴	۵۵۴/۱	۶۱۳/۹	۷۹۶/۵	۸۹۸/۷	۱۰۳۳/۷	۱۰۲۴/۶	۱۰۳۲/۲	۹۶۸/۵
سهم (درصد)	۲۵/۶	۳۱/۳	۲۴/۵	۲۸/۷	۳۳/۱	۳۸/۷	۶۰	۴۷/۴	۴۷/۳
سایر درآمدها	۹۶/۷	۱۵۹/۶	۱۹۸/۵	۱۹۷/۸	۴۰۸/۴	۴۲۳/۹	۲۴۸	۲۸۸/۱	۲۹۸/۶
سهم (درصد)	۷/۲	۹	۷/۹	۷/۱	۱۵	۱۵/۹	۱۴/۵	۱۳/۲	۱۳/۸
درآمد کل (در هر سال)	۱۳۲۵/۹	۱،۷۷۰/۱	۲،۵۰۱/۹	۲،۷۷۳/۷	۲،۷۱۴/۸	۲،۶۶۶/۲	۱،۷۰۷/۳	۲،۱۷۱/۵	۲،۰۸۵/۴



لیلاز: جنگ ایران و عراق سرمایه‌های اجتماعی ایران را به عنوان یک عامل مهم در توسعه اقتصادی به شدت تحت تاثیر قرار داد. هر چند جنگ در بعضی موارد سرمایه اجتماعی را متبلور کرد، گسترش داد و به آن عینیت بخشید اما از جنبه دیگر، برجسته‌ترین، دلسوزترین و مخلص‌ترین نیروهای سرمایه اجتماعی ایران را به شهادت رساند.



تاسیسات نفت آقاجری پس از بمباران



در حوزه مربوط به مصرف ناگزیر بودیم که اقلام کم کالاهایی را که داشتیم در قالب کوپن یا جیره‌بندی به مردم عرضه کنیم، کاری که در تمام جنگ‌های دنیا بدون استثنا اتفاق افتاده است بنابراین سازوکار لازم هم به کار گرفته شد

مقصد دانست و دچار شدن ایران به جنگ پس از انقلاب گریزناپذیر بود. یک نکته را نباید فراموش کرد که هرچه انقلاب‌ها بزرگ‌تر باشد، جنگ با کشورهای همسایه که گریزی از وقوع آن نیست بزرگ‌تر است و به نظر من انقلاب ایران در زمره انقلاب‌های بزرگ جهان از جمله انقلاب روسیه و فرانسه است و در آن همان مقولات جای می‌گیرد. جنگ ایران از نظر مدت‌زمان و وسعت زمین هم جنگ خاصی بود. این جنگ هشت سال طول کشید و رکورد موارد مشابه خود را شکست و از سوی دیگر، در گستره‌ای ۱۲۰۰ کیلومتری از مرزهای ایران و عراق به استثنای خلیج فارس به عنوان صحنه نبرد تداوم یافت. بخش عظیمی از نیروی انسانی و سرمایه‌های اجتماعی و ظرفیت‌های مالی و فیزیکی ایران در این جنگ مشغول و در نهایت نابود شد.

در پایان جنگ ایران و عراق سطح تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت ۲۵ درصد پایین‌تر از سال ۱۳۵۵ رسید و تا پاییز ۱۳۷۰ طول کشید تا این مقدار کاهش تولید ناخالص داخلی را جبران کنیم و به سطح گذشته در این شاخص بازگردیم. این مسئله در مورد درآمد سرانه حادث بود. احیای درآمد سرانه تا سال‌های دهه ۸۰ و اواخر دهه ۸۰ طول کشید و هنوز نتوانسته‌ایم در این شاخص به سطح پیش از انقلاب بازگردیم. کاهش شاخص‌های اقتصادی مثل تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه از عمده‌ترین آثار انقلاب، جنگ تحمیلی و تحولات ده سال بعد از انقلاب بر اقتصاد ایران است و ایران دیگر به میزان رشد و توسعه اقتصادی که پانزده سال پیش از سال ۵۷ کسب کرده بود، نرسید. متوسط رشد اقتصادی ایران در ۱۵ سال منتهی به سال ۵۶ بین ۱۰ تا ۱۰٫۵ درصد بود و به طور متوسط بخش عمده‌ای از این رشد دورقمی بدون اتکالی جدی به درآمدهای نفتی حاصل شده بود. تحولات اجتماعی ناشی از انقلاب و جنگ تحمیلی تحقق چنین رشدی را تا چند دهه بعد از جنگ غیرممکن کرده است.

لیلاز می‌گوید: علاوه بر این جنگ ایران و عراق سرمایه‌های اجتماعی ایران را به عنوان یک عامل مهم در توسعه اقتصادی به شدت تحت تاثیر قرار داد. هر چند جنگ در بعضی موارد سرمایه اجتماعی را متبلور کرد، گسترش داد و به آن عینیت بخشید اما

مال خود دولت است و اصلا درآمد حساب نمی‌شود. آن وقت این مبلغ را بیش از نصفش را باید بدهیم برای جنگ. برای کل کشور یعنی ۵۰ میلیون نفر جمعیت و برای این همه کسری و مشکلات ۱۰۰ میلیارد تومان. ارز هم از این بدتر. اگر ریال بود می‌توانستیم با استقراض و با هر مشکلی تهیه کنیم برای یک مدت محدودی با تحمل تورم اما ارز هم نمی‌توانیم استقراض بکنیم.»

### جنگ تحمیلی چه برای ایران بر جای گذاشت؟

جنگ تحمیلی ویرانی‌های زیادی برای هر دو کشور بر جای گذاشت. خسارات وارده به ایران را برای پنج سال اول جنگ ۳۰۹ میلیارد دلار برآورد کرده است که ۱۶۰ میلیارد دلار آن خسارت‌هایی است که به بخش نفت وارد شده است. بغداد خسارات جنگی عراق را منتشر نکرده اما خسارات این کشور بسیار کمتر از ایران است.

جنگ علاوه بر خسارت‌های فیزیکی و مادی، پیامدهای دیگری در اقتصاد ایران داشته است که همچنان جاری است. سعید لیلاز استاد تاریخ و اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از پیامدهای ماندگار جنگ این‌طور می‌گوید:

نکته‌ای که در وهله اول باید مد نظر داشته باشید این است که جنگ هشت‌ساله به جمهوری اسلامی ایران تحمیل شده است. پس از پیروزی انقلاب، اشتباهات زیادی در حوزه دیپلماسی و تعامل با کشورهای همسایه داشتیم اما از آنجایی که ماهیت هر انقلابی تهاجمی است جنگ به ایران تحمیل شد و این مسئله‌ای نبود که در اختیار انقلابیون باشد و از ذات انقلاب برمی‌آید. نکته دیگری که در وهله دوم باید به آن توجه کنید این است که هر انقلابی هراسی در نظم بین‌المللی در جهان برمی‌انگیزد. انقلاب ایران مثل انقلاب اکتبر روسیه و کبیر فرانسه، این هراس را در نظم جهانی به راه انداخت و همین مسئله باعث شکل‌گیری یک جنگ تمام‌عیار برای سرکوب کردن انقلاب جوان ایران و زمین‌گیر کردن آن شد. مسائلی مثل جنگ تحمیلی یا اشغال لانه جاسوسی از جنسی است که نمی‌توان از منظر تاریخی، کسی را در بروز آن

### برآورد هزینه‌های جنگ ایران و عراق

ضایعات اقتصادی/خسارات جنسی جنگ به میلیارد دلار	ایران	عراق
خرید تسلیحات	۷	۲۵
درآمد نفتی	۱۰	۵۵
لوله‌های نفتی	۰	۳
ترابری	۱	۹
پرداخت بیمه جنگی	۱	۰
واردات تولیدات نفتی	۵	۰
پرداخت خسارت به خانواده‌ها	۱۰	۴
حقوق نظامیان	۱۰	۱۰
بازسازی تاسیسات صدمه‌دیده در جنگ	۵	۳
تولید ناخالص ملی غیرنفتی	۲۰	۵۰
جمع کل	۶۹	۱۵۹



در راستای سیاست استقلال، هدف، تعریف شده و قرار بود در همان شرایطی که ۶ تا ۸ میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم حداقل در سال اول یک میلیارد دلار صادرات غیرنفتی داشته باشیم. سال‌های بعد قرار شد این رقم به دو میلیارد دلار برسد؛ گرچه رقم‌ها کوچک به نظر می‌رسند ولی در مقایسه با کل بودجه ارزی که یک‌ششم تا یک‌هشتم بودجه را در بر می‌گرفت، قابل ملاحظه بود.

از جنبه دیگر، برجسته‌ترین، دلسوزترین و مخلص‌ترین نیروهای سرمایه اجتماعی ایران را به شهادت رساند. پس از وقوع جنگ‌ها پس از هر انقلابی به طور معمول، پرشورترین و شجاع‌ترین افراد به عنوان سرمایه‌های اجتماعی به صحنه نبرد می‌روند. ما در جریان این جنگ بسیاری از بهترین‌هایمان را از دست دادیم یعنی کسانی که الان اسمشان را بر اتوبان‌ها و خیابان‌های شهر گذاشته‌ایم و اگر بودند، مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی ایران متفاوت از آنی بود که الان هست.

علاوه بر این انقلاب و در ادامه آن جنگ تحمیلی ایران منجر به تحولات عمیق و گسترده‌ای در ساختار اجتماعی و مناسبات بین شهرها و روستاهای ایران شد. لیلیاز می‌گوید: این یک پیامد گریزناپذیر و در عین حال مثبت برای جامعه ایرانی پس از انقلاب و جنگ است. انقلاب و جنگ ساختار اجتماعی ایران را زیرورو کرد. از نظر من بی‌فایده است که انقلاب و جنگ را در یک سرفصل ببینیم. انقلاب و یک دهه بعد از آن یک دوره عجیب و درخشان در تاریخ ایران است.

حسن عابدی جعفری وزیر بازرگانی دولت جنگ است. او درباره اثراتی که جنگ در آن دوران بر رفتار مدیران اقتصادی و مردم گذاشته در گفت‌وگویی با سایت شفقنا این‌طور می‌گوید: مصرف‌گرایی که در کشور از دوران پهلوی حاکم بود آرام‌آرام تبدیل به قناعت شد؛ درآمد حاصل از فروش نفت که در آخرین سال حکومت شاه ۲۶ میلیارد دلار در سال پیش‌بینی شده بود تا کشور اداره شود در سال‌های جنگ به ۶-۷ و ۱۰ میلیارد دلار رسیده بود و در عمل کشور ناگزیر شد به پایه‌های دیگر درآمد یعنی تولید محصولات دیگر روی آورد و معادن ایجاد کند و برای کارخانه‌جات مهم سرمایه‌گذاری کند؛ بنابراین هم در قطب مصرف، قناعت حاکم شد و هم در قطب تولید و مصرف ارز نفت تغییراتی ایجاد شد. وقتی جنگ ۸ سال طول کشید سیاست جمهوری اسلامی و دولت دفاع مقدس این شد که جنگ را جزو زندگی تعریف کنند و مردم جنگ را چیزی جدایی از زندگی ندانند، پس در دولت برنامه‌هایی مصوب شد که کشور باید با آن برنامه‌ها ادامه حیات می‌داد. حتی در این برنامه سناریوهایی گوناگونی دیده شد؛ از جمله سناریوی داشتن صفر ارزی یعنی اگر درآمد ارزی هم صفر شد، زندگی ما باید ادامه پیدا کند. طبیعی بود در چنین شرایطی استراتژی بقا یعنی باقی ماندن، محور همه بحث‌ها بود. حفظ سرمایه‌هایی که داشتیم استراتژی اصلی بود و در جاهایی

که امکان داشت در عمل می‌توانست توسعه هم اتفاق بیفتد. در راستای سیاست استقلال، هدف، تعریف شده و قرار بود در همان شرایطی که ۶ تا ۸ میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم حداقل در سال اول یک میلیارد دلار صادرات غیرنفتی داشته باشیم. سال‌های بعد قرار شد این رقم به دو میلیارد دلار برسد؛ گرچه رقم‌ها کوچک به نظر می‌رسند ولی در مقایسه با کل بودجه ارزی که یک‌ششم تا یک‌هشتم بودجه را در بر می‌گرفت، قابل ملاحظه بود. چیزی که در دوره‌های بعد کمتر به این قوت تحقق پیدا کرد. بنابراین با هر سه این استراتژی‌ها کار ادامه پیدا کرد. مناطقی که در بمباران تخریب می‌شد به قوت ترمیم می‌شد و آن مراکزی که قابل حفظ بودند از اول محفوظ نگه داشته می‌شدند و برنامه‌های دولت در خصوص صادرات در همان دوره جنگ که مورد تصویب قرار گرفته بود، عملاً هم اجرا شد؛ بنابراین دوره جنگ بخش دوم از اقتصاد کشور است که در آن با تمام توان سیاست‌های کلان انقلاب و جمهوری اسلامی دنبال شد و در حد توان هم تحقق پیدا کرد و از عوارض سیاست‌های دوره شاه به‌شدت پرهیز شد؛ مثلاً در حوزه مربوط به مصرف ناگزیر بودیم که اقلام کم کالاهایی که داشتیم را در قالب کوپن یا جیره‌بندی به مردم عرضه کنیم، کاری که در تمام جنگ‌های دنیا بدون استثنا اتفاق افتاده است بنابراین سازوکار لازم هم به کار گرفته شد.

به گفته عابدی جعفری، بعد از امضای موافقت‌نامه صلح بین ایران و عراق و برقراری صلح، دوران سوم اقتصاد ایران شروع شد که به نحوی در دو دولت ادامه پیدا کرد. در طول نزدیک به ۱۶ سال محور ترمیم خرابی‌های پس از دوران جنگ یعنی بازسازی و بعد هم چگونگی تکیه روی استراتژی توسعه مورد نظر بود. بنابراین در اولین دوره بعد از جنگ بازسازی و ترمیم خرابی‌های پس از جنگ محور اصلی اقتصاد بود. مثلاً آب‌های کشور باید حفظ و از هرز رفتن آن جلوگیری می‌شد و تا آنجا که امکان بود سازندگی در آن ایجاد می‌شد. شهرهایی که بر اثر جنگ ویران شده بودند باید به حالت اولیه بر می‌گشتند و سدها باید ساخته می‌شد. ■

**فهرست منابع:**

دایره‌المعارف مصور تاریخ جنگ، جعفر شیرعلی نیا، نشر سابان صفحه ۴۴۰  
روند جنگ ایران و عراق، حسین علایی، نشر مرزبوم صفحه ۲۴۸  
اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، فرهاد ژوفی، حمیدرضا دژپسند، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ صفحات ۹۴ تا ۹۸

رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۱۳۷۶ در مدت هشت سال جنگ تحمیلی / میلیارد ریال

۱۳۶۷	۱۳۶۶	۱۳۶۵	۱۳۶۴	۱۳۶۳	۱۳۶۲	۱۳۶۱	۱۳۶۰	۱۳۵۹
۱۸۰/۸۳۳	۱۹۱/۳۱۲	۱۹۳/۲۳۵	۲۱۲/۶۸۶	۲۰۸/۵۱۶	۲۱۲/۸۷۷	۱۹۱/۶۶۷	۱۷۰/۲۸۱	۱۷۸/۱۴۹
-۵/۴	-۱/۱	-۹/۱	۲	-۲	۱۱/۱	۱۲/۶	-۴/۴	-۱۵/۱

سهم هزینه‌های امور دفاعی از کل هزینه‌های دولت در سال‌های جنگ تحمیلی

سال	۱۳۶۷	۱۳۶۶	۱۳۶۵	۱۳۶۴	۱۳۶۳	۱۳۶۲	۱۳۶۱	۱۳۶۰	۱۳۵۹
کل هزینه‌های دولت در امور دفاعی (میلیارد ریال)	۵۲۵/۹	۴۶۰/۷	۴۷۰/۲	۴۸۰/۲	۳۶۰	۳۳۰	۳۳۴/۵	۳۲۵/۸	۳۷۵
سهم امور دفاعی در کل هزینه‌های دولت (درصد)	۱۲/۵	۱۲/۶	۱۴/۹	۱۴/۵	۱۰/۷	۹	۱۰/۵	۱۲	۱۶/۳

هزینه‌های مستقیم امور دفاعی، درصد بالایی از هزینه‌های مصوب دولت را نداشت اما خسارت‌های جنگ و هزینه‌های غیرمستقیم برای دولت شکننده بود.

# شاخص

بازار نفت به روزهای اوج باز می‌گردد؟  
**نفت دیگر طلای سیاه نیست**

# از بحران قیمت نفت تا جنگ بر سر گاز

## شبکه انرژی خزر - دوران اتکا به درآمدهای نفت خام به پایان رسیده است



محمود خاقانی

کارشناس بین‌المللی انرژی

روز جمعه هشتم مرداد ۱۳۹۵ قیمت نفت خام در بازارهای بین‌المللی از کاهش نرخ برابری دلار بهره برد و کمی بالا رفت، اما قیمت شاخص نفت خام در بازار نایمکس (بورس نیویورک) همچنان در مقام مقایسه با ماه‌های قبل در سال جاری ۱۴ درصد پایین‌تر بود.

دلیل اصلی کاهش قیمت نفت در بازار انبار شدن رقم بالای بنزین در اکثر کشورهای مصرف‌کننده به دلیل سطح پایین تقاضای مصرف و ادامه عرضه نفت خام از سوی کشورهای عضو اوپک و غیراوپک به‌ویژه افزایش تولید نفت خام در آمریکا، خاموش شدن آتش‌سوزی

وسیع در مناطقی که نفت خام ماسه‌ای در کانادا تولید می‌شود، برقراری مجدد تولید و عرضه نفت خام نیجریه به بازار و کنترل اعتصابات در صنعت نفت کویت مطرح و تحلیل شده است. قیمت نفت خام شاخص بازار نیویورک مشهور به نفت خام متوسط تگزاس WTI در فوریه امسال بشکه‌ای ۲۶ دلار بود، در ماه ژوئن به بشکه‌ای ۵۱ دلار رسید و در روز جمعه هشتم مردادماه بشکه‌ای ۴۱٫۶۰ دلار معامله شد. قیمت نفت خام برنت دریای شمال اسکانلند نیز بشکه‌ای ۴۲٫۴۶ دلار معامله شد.

### انتخابات در آمریکا و قیمت نفت خام؟

تحریم صنعت نفت و گاز ایران موقعیتی را فراهم آورد تا تولید نفت خام و گاز طبیعی از طبقات سنگ رسی (شیل اویل و شیل گاز) در عمق زمین، اقتصادی شود. آمریکا از این طریق توانست خود را در موقعیتی قرار دهد که چنانچه به هر دلیل قیمت‌های نفت خام به طور ناگهانی افزایش پیدا کنند، نقشی را که عربستان سعودی به عهده داشت خود ایفا کند. یعنی با وارد کردن نفت و گاز تولیدی آمریکا به بازار قیمت‌ها را مهار و در سطح قابل قبول برای

اقتصاد آمریکا و اروپا کنترل کند. در زمانی که اوپاما برای انتخابات دور دوم ریاست‌جمهوری آماده می‌شد با برنامه سیاست‌های پولی برای دلار (توقف چاپ دلار) و سیاست اقتصادی برای نرخ بهره بانکی و غیره توانست قیمت نفت خام در بازار را کاهش دهد تا رأی‌دهنده آمریکایی بنزین را با قیمت ارزان‌تری مصرف کند. برنامه دولت اوپاما در حال حاضر برای پیروزی هیلاری کلینتون در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا ادامه دارد. تولید شیل اویل و شیل گاز به دلیل پیشرفت تکنولوژی در قیمت‌های حدود بشکه‌ای ۵۰ دلار مقرون به صرفه است. در گزارشی که اخیراً گروه صنعتی بیکر هیوز / Baker Hughes منتشر کرده است تعداد دکل‌های حفاری برای نفت و گاز در آمریکا افزایش یافته و به رقم ۳۷۴ دکل رسیده است.

### دوران نفت خام به پایان رسیده است

تحلیل‌های گوناگون حاکی از آن است که دوران تاثیرگذاری نفت خام در اقتصاد به پایان رسیده است و به نظر نمی‌رسد قیمت نفت خام در طول دو تا سه سال آینده بیشتر از ۵۰ دلار در هر بشکه باشد و چنانچه قیمت به حد ۵۰ دلار در هر بشکه هم برسد کما اینکه در ماه‌های اخیر تجربه شده است قیمت پایداری نیست. تا زمانی که تولیدکنندگان و صادرکنندگان عمده نفت خام عضو اوپک و غیراوپک به این نتیجه نرسیده باشند که باید در سطح قابل توجهی تولید و عرضه نفت خام به بازار را کاهش دهند، روند قیمت‌ها رو به نزول خواهد بود؛ زیرا به دلیل تولید و عرضه نفت خام در سطح نسبتاً بالا انبارهای ذخیره نفت خام جابجا برای نفت خام بیشتر ندارند و نفت خام تلبار شده را تولیدکنندگان به ناچار در نفت‌کش‌های بزرگ روی آب نگهداری می‌کنند. از سوی دیگر آمریکا با پایین نگه داشتن نرخ بهره برای دلار در بانک‌های خود، در حال حاضر وضعیتی را برای دارندگان دلار پیش آورده است که برای حفظ ارزش و قدرت خرید دلار به ناچار نفت خام بخرند و در انبار و یا در نفت‌کش‌ها روی آب نگه دارند. از سوی دیگر دولت آمریکا چاپ دلار را متوقف کرده است و ممکن است برای خرید نفت خام بیشتر به اندازه کافی نقدینگی

# تهدید دوباره کاهش قیمت نفت در بازار

## بازار نفت که در حال پرواز با یک موتور بود با خطر سوختن دومین موتور روبه‌روست

در زمان مشابه سال گذشته ۱٫۸۷ میلیارد دلار بوده. این میزان کمترین میزان در آوریل تا ژوئن شش سال گذشته بوده است. این شرکت اعلام کرده است که فرآورده‌های نفتی آن تحت فشار قابل توجهی است. در حال حاضر بنزین‌ها با قیمت پایین‌تری در بازار عرضه می‌شوند. هر بشکه بنزین ۱۰٫۷۰ دلار بوده که کمتر از ۲۰ دلار گذشته بوده. قیمت بنزین آمریکا در کانال ۱٫۳ دلار نوسان دارد که در این زمان کمترین قیمت در یک دهه گذشته بوده است. پس از کاهش قیمت نفت شرکت‌های بزرگ نفتی

پایین‌دستی مانند تبدیل نفت خام به بنزین وابسته بود و به همین دلیل گاز و نفت خام استخراج می‌کردند. کارشناسان معتقدند که کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ که رخ داد تغییر دلپذیری ایجاد شد؛ رونق گرفتن فرآورده‌های حاشیه‌ای. اما اکنون این وضعیت نیز در حال تغییر است. شرکت بی‌بی‌اولین شرکتی بود که گزارش ۴ ماه دوم سال خود را منتشر کرد. این شرکت بریتانیایی گفت درآمد پایین‌دستی‌اش از ۱٫۸۱ میلیارد دلار ۴ ماه اول سال به ۱٫۵۱ میلیارد دلار کاهش یافته است. این در حالی است که درآمد پایین‌دستی

اگر بازار نفت را یک هواپیمای دوموتوره در نظر بگیریم پس از کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ یکی از موتورهای آن سوخته

بود و تاکنون با یک موتور در حال پرواز بوده است. در حال حاضر خطر از کار افتادن موتور دیگر نیز وجود دارد. شرکت‌های بزرگ نفتی مشمول آگزون، توتال و بی‌بی‌پی (BP) اقتصادشان بیشتر به فرآورده‌های

جویر بلاس

تحلیل گر بلومبرگ

ترجمه متین دخت والی‌نژاد





به نظر نمی‌رسد قیمت نفت خام در طول دو تا سه سال آینده بیشتر از ۵۰ دلار در هر بشکه باشد و چنانچه قیمت به حد ۵۰ دلار در هر بشکه هم برسد کما اینکه در ماه‌های اخیر تجربه شده است قیمت پایداری نیست.

خاک ترکیه شده است. اخیراً به قطاری که برای خط لوله گاز در دست احداث به طول ۱۸۵۰ کیلومتر/ TANAP (Trans-Anatolian Pipeline) لوله می‌برد حمله شد. وقتی در سال ۲۰۱۳ برای احداث خط لوله انتقال گاز طبیعی در مسیر کریدور جنوب/ The Southern Gas Corridor برای سرمایه‌گذاری حدود ۳۹ میلیارد دلار تصمیم نهایی گرفته شد و عملیات احداث نیز شروع شد موضوع تامین امنیت خط لوله در بخش‌های مختلف مورد نظر قرار داشت، اما آنچه امروز در ترکیه اتفاق افتاده است پیش‌بینی نشده بود.

پس از جنگ چهار روزه بین جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان برای کنترل قره‌باغ این احتمال وجود داشت که هر لحظه یک جنگ تمام‌عیار بین دو کشور اتفاق بیفتد. در وزارت نفت کارشناسانی طرح انرژی برای صلح را تعریف کردند و دولت هشتم موافقت کرد طرح معاوضه گاز به ازای برق با جمهوری ارمنستان و معاوضه گاز با گاز برای گازرسانی به جمهوری خودمختار نخجوان با جمهوری آذربایجان برنامه‌ریزی و اجرا شود. در هر حال این نکته مورد توجه قرار داده می‌شود که در صورت بروز جنگ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان خطوط لوله انتقال نفت و گاز از مسیر ترکیه در تیرس توپخانه‌ها قرار دارند. تامین امنیت خطوط لوله نفت و گاز در خاک گرجستان هم به دلیل اختلاف بین گرجستان و روسیه و The breakaway States of South Ossetia and Abkhazia مورد سؤال است.

در واقع دو کیلومتر از خط لوله انتقال نفت خام در سطح روزانه ۳۱۵۰۰۰ بشکه در مسیر باکو-سوپسا در کنترل گرجستان نیست. در روز وقوع کودتا در ترکیه در ۱۶ جولای ۲۰۱۶ گرجستان مرز ۲۵۲ کیلومتری‌اش با ترکیه را بست و کلیه پروازها را لغو کرد. روزانه حدود ۷۴۰۰۰۰ بشکه نفت خام خزر از مسیر ترکیه از طریق خط لوله باکو-تفلیس بندر جیهان در شرق مدیترانه ترکیه صادر می‌شود. روزانه ۵۱۵۰۰۰ بشکه نفت خام از اقلیم کردستان عراق و از مسیر خط لوله کرکوک به بندر جیهان ترکیه صادر می‌شود. برخلاف نقشی که ترکیه در حال حاضر برای صادرات نفت خام منطقه دارد، نقش فعلی ترکیه در صادرات گاز طبیعی محدود است. ترکیه حجم کمی از گازی را که از آذربایجان وارد می‌کند به یونان می‌فروشد. قرار است از سال ۲۰۲۰ خط لوله TANAP سالانه ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز جمهوری آذربایجان را از طریق ترکیه به کشورهای مختلف اروپایی به‌ویژه ایتالیا برساند و حدود سالی شش میلیارد مترمکعب گاز به ترکیه صادر کند. خط لوله مذکور قرار است که به تدریج سالی ۲۰ میلیارد مترمکعب گاز از مسیر ترکیه به کشورهای اروپایی انتقال دهد. به گفته کارشناسان، تنگه بسفر فقط هفتصد متر عرض دارد و روزی

دلاری نیز در بازار نباشد. در این صورت تقاضا باز هم برای خرید نفت خام و فرآورده‌های نفتی به منظور نگهداری در انبارها و یا در نفت‌کش‌ها و روی آب کم خواهد شد. این کاهش تقاضا ممکن است موجب یک التهاب و بحران در بازار نفت خام و سقوط بیشتر قیمت نفت خام نظیر آنچه در سال ۲۰۰۸ میلادی تجربه شد، شود.

### دوران گاز طبیعی فراسیده است

در دولت هشتم وقتی طرح انرژی برای صلح و معاوضه گاز طبیعی با برق با جمهوری ارمنستان و معاوضه گاز طبیعی با گاز طبیعی با جمهوری آذربایجان برای گازرسانی به جمهوری خودمختار نخجوان و طرح معاوضه نفت خام حوزة دریای خزر مطرح، برنامه‌ریزی، اجرا و محقق شد این موضوع مدنظر قرار داشت که بازیگران در بازار گاز طبیعی محدودترند. دستکاری و بازی با قیمت‌ها در بازار گاز طبیعی کمتر از بازار نفت خام تجربه شده است. کارشناسان می‌گویند که قیمت گاز طبیعی در همه بازارها یکسان نیست. زیرا گاز طبیعی یا به صورت تحویل از طریق خطوط لوله قیمت‌گذاری می‌شود و یا از طریق فروش گاز طبیعی مایع مشهور به LNG.

### قیمت گران LNG

در روش فروش گاز طبیعی از طریق تبدیل گاز طبیعی به مایع LNG قیمت تمام‌شده بالایی دارد. زیرا یک بار گاز طبیعی را مایع می‌کنیم که بتوانیم آن را مثل نفت خام در کشتی‌های خاصی حمل کنیم و سپس در مقصد مجدداً آن را از حالت مایع به گاز طبیعی تبدیل می‌کنیم. این روش سرمایه‌گذاری عظیمی را هم در مبادا و هم در مقصد نیازمند است و کشور قطر بیشترین سرمایه‌گذاری را در این خصوص تاکنون داشته است. جالب اینکه سال‌ها پیش سرمایه‌گذاری‌های هنگفت برای قطر توجیه اقتصادی داشت و حالا با گذشت چندین سال مطالعات بازنگری ثابت کرده‌اند که قیمت تمام‌شده برای LNG قطر مورد قبول خریدار در بازار نمی‌تواند باشد و توجیه اقتصادی ندارد. بنابراین به دلیل قیمت نسبتاً بالای تمام‌شده برای LNG در بخشی از این قیمت را خریدار باید بپردازد، در حال حاضر شرایطی پدید آمده است که می‌بینیم تانکرهای حمل و نقل LNG زیادی روی اقیانوس شناور هستند و نتوانسته‌اند خریداری پیدا کنند.

### صادرات گاز طبیعی از طریق خط لوله / مشکلات و مسائل جاری در ترکیه

از جولای سال ۲۰۱۵ چهار حمله تروریستی به خطوط لوله انتقال نفت و گاز در

هیچ بردی برای بازار نفت وجود ندارد



تمرکز خود را بیشتر بر فرآورده‌های نفتی گذاشتند ولی در حال حاضر در این زمینه نیز با مشکلاتی روبه‌رو شده‌اند. شرکت‌ها آن گونه که برای درآمدهای فرآورده‌های پایین‌دستی خود در گذشته سرمایه‌گذاری کردند، در حال حاضر پیش نخواهند رفت. شرکت بی‌بی در سال گذشته ۲۳ میلیارد دلار برای فرآورده‌های پایین‌دستی خود سرمایه‌گذاری کرده بود ولی برای امسال برنامه دارد که حدود ۱۵ میلیارد دلار هزینه کند. به گزارش سی‌ان‌ان مانی، شرکت آگزون نیز گزارش عملکرد چهارماهه دوم سال خود را منتشر کرد. بزرگ‌ترین شرکت نفتی آمریکا در چهارماهه دوم سال جاری میلادی ۵۹ درصد کاهش سود یعنی ۱.۷ میلیارد دلار زیان داشته است. این میزان کاهش سود برای این شرکت بزرگ از سال ۱۹۹۹ بی‌سابقه بوده است. در حال حاضر سوددهی شرکت آگزون به کمترین میزان خود در ۱۷ سال اخیر رسیده است. ■

ساختار نوینی برای ارائه خدمات انرژی مورد بحث و تبادل نظر به شرح زیر قرار گرفت:

### ارائه خدمات از سر چاه نفت و چاه گاز تا پریز برق و روشنایی چراغ روی دیوار

در زمان حاضر نفت، گاز، فرآورده‌های نفتی و... برق (به طور کلی انرژی) را یک کالا تعریف می‌کنند. طبیعی است که تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان یک نوع کالا در بازار برای مشتری‌یابی (سهام بازار) با هم در قیمت رقابت کنند. شرکت پترواسکاتلند چند سال پیش پیشنهاد داد که خوب است جمهوری اسلامی ایران به جای فروش نفت خام و یا گاز طبیعی به عنوان یک کالا (commodity) تعریف جدیدی از حامل‌های انرژی‌های فسیلی به عنوان ارائه یا عرضه (Supply) در بازار به دست دهد و به عرضه خدمات انرژی از سر چاه نفت و سر چاه گاز تا پریز و چراغ روی دیوار به مصرف‌کننده اقدام کند. صنعت نفت می‌تواند عرضه‌کننده نفت و گاز تولیدی کشور از سر چاه و پس از پالایش، حمل و نقل و... تحویل به صنعت تولید و صادرات برق باشد. در واقع به جای صادرات گاز طبیعی به صورت خام آن را به صورت برق در پریز برق و روشن کردن چراغ روی دیوار محل مصرف تحویل دهد. برقی که کارخانه‌ها با آن به کار بیفتند؛ برقی که ماشین‌ها را به کار بیندازد و اتو و اجاق خانه‌ها را روشن کند و سایر خدمات را به مصرف‌کننده ارائه دهد.

در طول جنگ تحمیلی و بعد از آن در طول تحریم‌های اقتصادی ایران، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، قطر و... در منطقه توانستند اقتصاد جایگزین نفت و گازشان را با احداث بنادر، شهرهای صنعتی و غیره برنامه‌ریزی و اجرا کنند. امارات متحده عربی با سرمایه‌گذاری از محل درآمدهای نفتی سعی کرده که خودش را به یک مرکز تجاری عمده بین‌المللی در منطقه تبدیل کند. قطر، عمان و بقیه هم سعی کردند و می‌کنند که در این راستا پیش بروند. اینکه موفق بوده‌اند یا نه بحث جداگانه‌ای است. رئیس کمیسیون انرژی اتاق ایران معتقد است زمان آن رسیده است که ایران از فرصت کاهش قیمت‌های نفت خام در بازار برای دلارزدایی اقتصاد ایران و رهایی از وابستگی به درآمدهای نفتی به طور جدی فکری بکند و چاره‌ای ندارد جز اینکه از سرمایه نفتی باقی‌مانده‌اش استفاده بهینه کند و بنای اقتصاد آتی کشور را بی‌ریزی کند. خوشبختانه این سیاست تحت عنوان «اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل» تعریف شده است.

حدود سه میلیون بشکه نفت خام از دریای سیاه و از مسیر این تنگه عبور می‌کند. بسته شدن آن به هر دلیل بسیار برای بازار انرژی نگران‌کننده و تاثیرگذار خواهد بود. زیرا به طور کلی ترکیه نقشی برای ترانزیت روزانه حدود ۴,۱۵ میلیون بشکه نفت خام دارد که حدود ۴ میلیون بشکه از آن در این مسیر خرید و فروش (تجارت) می‌شود.

مسیر کریدور جنوب انتقال گاز - The Southern Gas Corridor - بسیار گران است و تجاری و سودده بودن احداث خط لوله آن هنوز مورد سؤال است. سرمایه‌گذاری برای بخش بالادستی فاز دوم میدان شاه دنیز در دریای خزر حدود ۱۹ میلیارد دلار تخمین زده شده است. توسعه مسیر خط لوله گاز جنوب قفقاز - The South Caucasus Pipeline - حدود پنج میلیارد دلار سرمایه‌گذاری لازم دارد. برای احداث خط لوله TANAP در دست اجرا حدود ۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری تخمین زده شده است. خط لوله انتقال گاز عبور از دریای آدریاتیک - The Trans Adriatic Pipeline - که از مسیر ترکیه گاز خزر را به مرز یونان و از آنجا به ایتالیا می‌برد حدود شش میلیارد دلار سرمایه‌گذاری لازم دارد. در سال ۲۰۱۳ موضوع تجاری و سودده بودن این خطوط لوله مورد بحث قرار گرفت و تصمیم‌های لازم بین سهام‌داران اتخاذ شد و قرارداد برای فروش گاز با مشتریان اروپایی شامل: Apxo, GDF Suez, Gas Natural, E.ON, Shell, Hera, ENEL, Bulgar-gaz, DEPA امضا شد. آنچه امروز مطرح است این است که آیا می‌توان از نظر فیزیکی این دارایی‌ها را حفاظت کرد؟ آیا طرفین قراردادهای امضایشان را محترم خواهند شمرد و قراردادهای منعقدۀ قابل اجرا خواهند بود؟

### نفت و گاز (انرژی) کالا نیستند بلکه ارائه‌دهنده خدمات هستند

شرکت پترو اسکاتلند قبل از نهایی شدن برجام و در اوایل کار دولت یازدهم طرحی برای پالایش نفت خام ایران در پالایشگاهی در اسکاتلند تحت عنوان «انرژی ارائه‌کننده خدمات است و نه یک کالا» ارائه کرد. متعاقباً پیرو پیگیری‌های به عمل آمده در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۹۵ در ادامه نتایج یازدهمین همایش بین‌المللی انرژی تهران در کارگاهی که به میزبانی موسسه پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی انرژی دانشگاه تهران و موسسه آموزشی و پژوهشی اتاق ایران با حمایت کمیسیون انرژی اتاق ایران و با شرکت کریس کوک محقق ارشد دانشگاه کالج لندن و مدیر ارشد شرکت پترو اسکاتلند برگزار شد، ضرورت تعریف

## قیمت نفت به بشکه‌ای ۱۰ دلار خواهد رسید

رقابت‌های بی‌دلیل کشورها برای افزایش تولیدات خود و بی‌توجهی به مازاد تولیدات نفت در جهان، خطر نفت ۱۰ دلاری را برای جهان ایجاد کرده است

حدود ۵۰ دلار رسیده است؛ رقمی که از سال گذشته تاکنون تجربه نشده بود. اما این رقم دوام نخواهد داشت. احتمالاً قیمت نفت مجدداً کاهش خواهد یافت و به ۱۰ تا ۲۰ دلار خواهد رسید.

نوسانات اخیر در بازار نفت ربطی به عوامل بنیادین بازار که باعث کاهش قیمت در موقعیت اول بوده ندارد و به نظر موقت می‌رسد. آتش‌سوزی‌های میدان‌های نفتی در کانادا، بحران‌های کاهش تولیدات نیجریه و مشکلات سیاسی در ونزوئلا در ماه گذشته و امیدواری‌ها به کاهش تولید نفت شیل آمریکا، دلایل اصلی افزایش قیمت‌های اخیر بوده است.

اما همچنان دنیا با مازاد نفت مواجه است و تولیدکنندگان نفت شیل آمریکا جایگزین

در فوریه ۲۰۱۵ قیمت نفت وست تگزاس اینترمدیوم حدود بشکه‌ای ۵۲ دلار شد و در این کانال مدتی نوسان داشت. این قیمت نیمی از بالاترین قیمت ۲۰۱۴ بود. آن زمان من این بحث را مطرح کردم که شروع مجدد دوره کاهش باعث رسیدن قیمت نفت به زیر ۲۰ دلار خواهد شد. این سناریو برای افرادی که در داخل بازار نفت بودند غیرقابل باور و پیش‌بینی بود.

قیمت‌ها کاهش یافت و در فوریه امسال به ۲۶ دلار رسید. از آن زمان، قیمت نفت رو به افزایش داشته و به

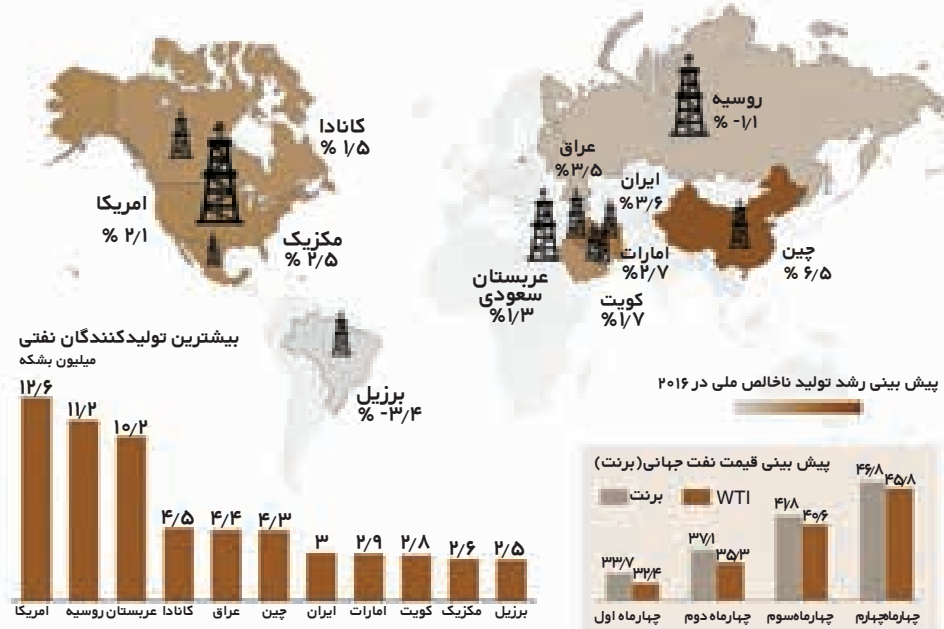


گری شیلینسکی

تحلیل‌گر بلومبرگ

ایران دارای آفتاب بسیار گسترده و خوب، موقعیت جغرافیایی بین سه دریا (دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان)، مناطق بادخیز، رودخانه‌های مستعد تولید انرژی آبی، جزایر قشم و مناطقی نظیر چاه بهار (مکران) و غیره است.

چگونه بزرگترین کشورهای تولیدات نفتی در ۲۰۱۶ حرکت خواهند کرد؟



### ایران صاحب منابع سرمایه‌های قابل توجهی است؛

به طور مثال: ایران بیشترین ذخایر گازی جهان را به خود اختصاص داده است. ایران دارای آفتاب بسیار گسترده و خوب، موقعیت جغرافیایی بین سه دریا (دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان)، مناطق بادخیز، رودخانه‌های مستعد تولید انرژی آبی، جزایر قشم و مناطقی نظیر چاه بهار (مکران) و غیره است. ایران نیروی انسانی عظیم جوان و تحصیل کرده دارد. نکته از همه مهم‌تر که خاص موقعیت جغرافیایی ایران است شرایط ژئواستراتژی ایران است که از یک سو به خلیج فارس و از سوی دیگر به دریای خزر و از طریق کشورهای حاشیه خزر به دریای سیاه و دروازه اروپا و از سوی افغانستان به هند و سپس به چین و از سمت عراق به مابقی کشورهای خاورمیانه مرتبط است. ایران می‌تواند مشکل گنجا برای همه کشورهای باشد که نیازمند تامین امنیت انرژی هستند. ایران می‌تواند پایه‌گذار بزرگ‌ترین شبکه تولید، تجارت و ارائه‌کننده خدمات انرژی از طریق تولید و صادرات برق در منطقه و فرامنطقه باشد و به همه بازارهایی که مدنظر هستند دسترسی داشته باشد. ایران به چه چیز دیگری نیاز دارد؟ دسترسی به بهترین بازارها!

ملی گاز ایران درباره در نظر گرفتن این واقعیت که موضوع تبدیل گاز به برق و صادرات برق راه‌حلی مناسب برای منطقه است، زمینه لازم فراهم آمد تا کریس کوک که به عنوان کارشناس از سوی میزبان در نشست مذکور شرکت داشت در سخنرانی اش و در ارتباط با پیشنهادهایی که قبلا به ایران و سازمان همکاری اقتصادی اکو داده بود «طرح شبکه انرژی خزر» را مطرح کند که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. شرکت پترو اسکاتلند موضوع ضرورت مطالعه طرح مذکور را طی پیشنهادی به وزارت نیرو در ایران ارائه کرد

طریق تولید و صادرات برق در منطقه و فرامنطقه باشد و به همه بازارهایی که مدنظر هستند دسترسی داشته باشد. ایران به چه چیز دیگری نیاز دارد؟ دسترسی به بهترین بازارها!

### شبکه انرژی خزر

در دسامبر ۲۰۱۴ در نشستی که به این منظور با حمایت سازمان ملل و منشور انرژی (ECT) در عشق‌آباد (ترکمنستان) برگزار شد، با صحبت‌های مدیر امور بین‌الملل شرکت

را کاهش داده و این موجب شده که نفت‌های فروخته‌نشده در دنیا افزایش یابد. تولیدات کشورهای غیر اوپیک از ۵۸ میلیون و ۱۰۰ هزار بشکه به ۵۸ میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه رسیده است. هرچه افزایش تولیدات بیشتر شود به دلیل اینکه ذخایر نفتی و انبارها از نفت انباشته شده است، کشورهای تولیدکننده مجبور می‌شوند در بازار این نفت‌ها را با قیمت پایین‌تری عرضه کنند و این موجب افت قیمت نفت در بازار می‌شود.

اوپیک به عنوان تولیدکنندگان تأثیرگذار بر بازار از طریق افزایش و کاهش تولید شده‌اند. اوپیک که زمانی از نظر آمریکایی‌ها یک کارت نفی ترسانک بود، دیگر قدرت تأثیرگذاری چندانی بر قیمت‌ها ندارد. حتی عربستان به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده عضو اوپیک به این واقعیت جدید اذعان دارد و به تلاش‌های خود برای فریز تولید پایان داده است، این کشور تلاش دارد راه‌های جدیدی برای کسب درآمدهای غیرنفتی بیابد.

در حال حاضر فروش نفت خام کمتر شده، اما به دلیل فصل رانندگی و مسافرت‌ها با خودرو، بنزین در بازار خرید و فروش بیشتری داشته و این موضوع موجب کاهش دوباره قیمت نفت شده است. برخی دیگر معتقدند که عوامل دیگری مانند تقویت ارزش دلار، نگرانی از افزایش تولید نفت، رشد ذخایر سوخت و کاهش تقاضای پالایشگاه‌ها موجب کاهش قیمت نفت شده است.

عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس در حال حاضر برای تولیدات خود در رقابت هستند. ایران توانسته پس از برداشته شدن تحریم‌ها تولیدات خود را دوباره براند و برنامه دارد تا ۲۰۲۰ تولیدات خود را به ۶ میلیون بشکه در روز برساند. این آمار موجب می‌شود که ایران به مقام دومین تولیدکننده نفت اوپیک برسد، روسیه برای جبران صدمه‌هایی که از کاهش قیمت نفت بر اقتصاد این کشور وارد آمده تولیدات خود را افزایش داده است. لبنان نیز تمام تلاش خود را برای افزایش تولید کرد. تمام این موارد باعث می‌شود که دوباره جهان با مازاد تولید نفتی روبه‌رو شود.

افزایش دوباره قیمت نفت به کانال ۵۰ دلار باعث می‌شود که شرکت‌های نفتی آمریکا، نفت بیشتری استخراج کنند. به طور مثال، هم‌اکنون بدون توجه به مازاد نفت در جهان، ۷ دکل دیگر در آمریکا اضافه شده است.

موسسه بین‌المللی انرژی پیش‌بینی می‌کند اگر طرح فریز نفتی کشورهای عضو اوپیک موفق شود و تولید نفت آمریکا ۶۰۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۱۶ و ۲۰۰ هزار بشکه دیگر در روز در سال ۲۰۱۷ کاهش یابد، مازاد عرضه جهانی تا سال ۲۰۱۷، ۱.۵ میلیون بشکه در روز خواهد بود.

به نظر می‌رسد با افزایش عرضه نفت، همان بحرانی که در سال ۲۰۱۵ رخ داده بود، دوباره پیش آید. کارشناسان بر این باورند که کاهش قیمت نفت سریع از بین نمی‌رود و چند باری به بازار بازمی‌گردد و بازار افت شدیدی را تجربه می‌کند تا بتواند دوباره روندی عادی و سعودی را طی کند. ■

به دلیل بحران اقتصادی که در کشور چین به وجود آمده این کشور نیز تقاضای خود

گاز طبیعی ایران و منطقه خزر به برق و صادرات برق به جای گاز طبیعی به اقتصاد انرژی ایران و منطقه کمک کرد. به همین دلیل به ابتکار موسسه آموزشی و پژوهشی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، بخش خصوصی، موسسه پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی انرژی، دانشگاه تهران، بخش عمومی و آکادمیک و شرکت پترو اسکاتلند (بین‌المللی) در روز ۳۱ خرداد ۱۳۹۵ (۲۰ ژوئن ۲۰۱۶) توافق‌نامه‌ای در تهران امضا شد که براساس آن سکویی (پلتفرمی) ایجاد شد تا طرح شبکه انرژی خزر (Caspian Energy Grid — CEG) را پس از جلب و جذب حمایت مالی و صنعتی لازم مطالعه کنند. موسسان سکوی مذکور معتقدند که توجه زیادی نسبت به این طرح ابتکاری در خارج از ایران جلب شده است؛ با بهره‌گیری از مشارکت صاحبان فناوری در تبدیل گاز طبیعی به برق در منطقه و انتقال آن از طریق یک شبکه برق مستقیم با بهترین راندمان و بازدهی (بهره‌گیری از تکنولوژی HVDC کابل‌های انتقال برق مستقیم با ولتاژ بالا) از جنوبی‌ترین نقطه ایران (به طور مثال جزیره قشم) به شمالی‌ترین نقطه ایران و بالعکس و نیز به مرزهای کلیه کشورهای همسایه به نحوی که حداکثر نقاط ایران را پوشش دهد. همچنین از طریق کشورهای حاشیه دریای خزر و شبکه‌ای از طریق ارمنستان، گرجستان و از زیر دریای سیاه می‌توان به شبکه اروپا در بلغارستان، رومانی، یونان و سایر کشورهای متصل شد. به همین ترتیب با اتصال شبکه برق مورد نظر به افغانستان و از آنجا به هندوستان و فرا مرزهای کشورهای هند و چین.

#### در این شبکه انرژی جایگاه دولت‌ها و بخش‌های خصوصی چگونه خواهد بود؟

دولت‌ها نقش تدوین و تنظیم‌کننده مقررات و مدیریت شبکه انتقال برق مستقیم با ولتاژ بالا را عهده دار خواهند بود، در حالی که بخش خصوصی و مصرف‌کنندگان برق در هر منطقه دربرگیرنده تولیدکنندگان برق با ظرفیت کم و زیاد از راه‌های مختلف مثل انرژی‌های تجدیدپذیر و خورشیدی، بادی و غیره خواهند بود. در یک شبکه تعریف‌شده اقتصادی و مالی (منطقه‌ای و بین‌المللی) می‌توان با یکدیگر تجارت (خرید و فروش) انرژی داشت. به اعتقاد کارشناسانی که با شرکت پترو اسکاتلند همکاری دارند شبکه انرژی «برق» خزر (CEG) یکی از بزرگ‌ترین و شاید بزرگ‌ترین طرح و شبکه انرژی جهانی خواهد بود که در نتیجه انجام مطالعه آن و اجرایی شدن این طرح برای مردم هر منطقه موجب ایجاد اشتغال و درآمد خواهد بود و به رشد اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کمک خواهد کرد.

که خوشبختانه با استقبال روبه‌رو شد. زیرا طی چند سال اخیر فناوری تبدیل گاز به برق و انتقال از طریق کابل‌های برق مستقیم با ولتاژ بالا (HVDC) چنان پیشرفتی داشته است که به طور مثال در حال حاضر راندمان تولید برق تا ۶۰ درصد بهینه شده است. اکثر کارشناسان هم‌عقیده هستند که با توجه به سرمایه‌گذاری‌های خوبی که در زمینه پژوهش برای دستیابی به فناوری‌های بهتر شده است، درصد راندمان تولید و انتقال برق از این هم بهتر خواهد شد.

#### شبکه انرژی خزر در یازدهمین همایش بین‌المللی انرژی تهران

برای معرفی طرح شبکه انرژی خزر، با سفری که اخیراً وزیر نیرو به انگلستان داشت در روز ۱۴ جولای ۲۰۱۶ در لندن سمیناری با حضور استادان و کارشناسان اسکاتلندی برگزار شد. در این سمینار مدیر عملیاتی شرکت پترو اسکاتلند توضیح داد که برای یک مدت‌زمان مشابه میزان افت قیمت هریک از انواع حامل‌های انرژی فسیلی در یکی دو سال اخیر چگونه بوده است. به طور مثال نفت خام ۷۴ درصد افت قیمت داشته است و احتمالاً این افت قیمت ادامه هم خواهد داشت. قیمت گاز طبیعی به دلیل پیروی از قیمت نفت خام در فرمول‌های قیمت‌گذاری برای گاز طبیعی حدود ۴۲ درصد کاهش داشته است. اما قیمت حامل‌های اولیه انرژی که به برق تبدیل شده‌اند نظیر گاز طبیعی بسیار کمتر افت داشته است. زیرا قیمت برق حدود ۲ تا ۳ درصد در بازار عمده فروشی کاهش داشته است و در بازار خرده‌فروشی میزان افت قیمت برق نزدیک به صفر بوده است. به همین دلیل است که شرکت‌هایی که در رسانه‌های ایرانی از آنها به عنوان گول‌های نفتی نام برده می‌شود نظیر شرکت‌های شل، بی‌پی و غیره ساختارشان را تغییر داده‌اند و یا در دست تغییرند تا به صورت شرکت‌های عرضه‌کننده/ supplier یا تولیدکننده و انتقال‌دهنده برق برای ارائه خدمات انرژی درآیند.

#### گاز طبیعی با خط لوله به کشورهای همسایه صادر کنیم یا برق؟

برخی معتقدند که فروش گاز طبیعی از طریق خط لوله به کشورهای همسایه به دلیل پایین بودن راندمان تولید برق در نیروگاه‌های ایران مقرون به صرفه‌تر از تبدیل گاز به برق است. شرکت پترو اسکاتلند به وزارت نیرو پیشنهاد داده است که می‌توان با مشارکت در تولید در بخش پایین‌دستی صنعت انرژی با صاحبان فناوری برای افزایش راندمان تبدیل

## جهان غرق در نفت

### پس از برداشته شدن تحریم‌ها ایران توانسته به بازار نفت بازگردد

سرمایه‌گذاری صورت گیرد. این سرمایه‌گذاری غیر از سرمایه‌گذاری عظیمی است که در بخش پایین‌دستی محصولات تکمیلی و نهایی پتروشیمی مورد نیاز است. تا سال ۲۰۱۴ ذخایر تولیدات نفت کشورهای مختلف چنین بوده است:

#### مکزیک

ذخایر نفت خام طبیعی مکزیک تا یکم ژانویه ۲۰۱۴ حدود ۱۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده و این کشور روزانه ۲/۹ میلیون بشکه نفت خام تولید می‌کند. صادرات روزانه نفت خام مکزیک بالغ بر ۱/۳ میلیون بشکه در روز است.

#### اتریش

ذخایر نفت خام طبیعی اتریش تا یکم ژوئن ۲۰۱۴ حدود ۴۸/۵ میلیون بشکه تخمین زده شده و این کشور روزانه حدود ۲۰ هزار بشکه نفت خام تولید می‌کند. با توجه به

در بازار نفت جهان، ایران به روزهای طلایی خود بازگشته است. ایران به عنوان یکی از تولیدکننده‌های بزرگ نفتی خاورمیانه پس از برداشته شدن تحریم‌ها در ماه ژانویه توانسته به بازار آسیا بازگردد و دوباره مشتریان خود را جذب کند. میزان خرید ژاپن از ایران ۲۸ درصد، هند ۶۳ درصد و کره جنوبی دو برابر شده است. میزان صادرات ایران به چین ۲۵ درصد در ۶ ماه گذشته افزایش داشته است.

ایران با افزایش ۲۵ درصدی تولید خود در سال جاری میلادی، توانسته است ناباوری‌ها را ابطال کند و قصد دارد تا پایان امسال تولید خود را به بالاترین سطح هشت سال اخیر، یعنی چهار میلیون بشکه در روز برساند. به گفته مسئولان، در پنج سال آینده ایران برای توسعه میدان‌های نفت و گاز خود، نیازمند ۱۸۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است و در طرح‌های بالادستی پتروشیمی این کشور نیز باید بیش از ۷۰ میلیارد دلار



ایران با افزایش ۲۵ درصدی تولید خود در سال جاری میلادی، توانسته است ناباوری‌ها را ابطال کند و قصد دارد تا پایان امسال تولید خود را به بالاترین سطح هشت سال اخیر، یعنی چهار میلیون بشکه در روز برساند.

می‌کنیم و می‌گوییم انرژی یک کالا نیست بلکه فراهم‌آورنده خدمات است.

### تحریم شبکه انرژی خزر؛ مشکل و شاید غیرممکن

نکته قابل توجه این است که نفت و گاز را می‌توان مورد تحریم قرار داد. کما اینکه این تحریم‌ها در صنعت نفت ایران تجربه شده است. نکته دیگر اینکه نفت و گاز دارای مشخصات متفاوتی هستند، به طور مثال نفت سبک ایران، یا نفت سبک دومی و غیره؛ اما در ارتباط با همین حامل‌های اولیه انرژی با ترکیبات و مشخصات متفاوت که به برق تبدیل شده‌اند نمی‌توان گفت برق تولیدی از گاز طبیعی ایران یا ترکمنستان و یا قطر. نتیجه این تبدیل فقط برق است با فرکانس و ولتاژ قابل استفاده توسط مصرف‌کننده. بنابراین برق شخصیت و تعلق ملی در شبکه انرژی خزر ندارد و قاچاق آن هم کار آسانی نیست. علاوه بر آن تحریم برق اگر غیرممکن نباشد بسیار مشکل است. برق از هر کجا که می‌گذرد و یا به هر کجا که وارد می‌شود مصرف‌کننده را چنان به خود عادت می‌دهد که وقتی نباشد و قطع بشود مصرف‌کننده احساس می‌کند با بحران مواجه شده است. علاوه بر همه اینها ما می‌توانیم در منطقه مکانیسمی را تعریف کنیم که به جای تبادل انرژی برای تجارت انرژی معاملات در شکل معاوضه انرژی/ Energy Swap انجام شود که نیاز به بحث مفصل دیگری دارد و برای دل‌زدایی اقتصاد کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت نظیر ایران که با تحریم دلاری مواجه هستند راهکار و راهبرد نوینی را ارائه می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

اوپک در حال احتضار به سر می‌برد. عربستان را می‌توان قاتل اوپک معرفی کرد و این واقعیت را باید پذیرفت که اوپک دیگر در بازار جهانی نفت نقشی ایفا نمی‌کند. مجمع کشورهای صادرکننده گاز (GECF) هم هنوز نتوانسته است برای خود جایگاه مناسبی در بازار بین‌المللی انرژی به دست آورد. شبکه انرژی خزر در راستای نظریه دو سال پیش رئیس جمهوری اسلامی ایران در اجلاس داووس (سال ۲۰۱۴) که پیشنهاد داد تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی باید با هم بازار انرژی را مدیریت کنند، یک راه‌حل مناسب قرن بیست‌ویکم برای مشکل قرن بیست‌ویکم تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان حامل‌های اولیه انرژی فسیلی (نفت و گاز) است. ■

نفتی ژاپن و مصرف بالای آن، واردات نفت خام این کشور به حدود ۳/۵ میلیون بشکه در روز بالغ می‌شود.

### ایتالیا

ذخایر نفت خام طبیعی ایتالیا در سال ۲۰۱۴ حدود ۵۶۱ میلیون بشکه تخمین زده شده و این کشور روزانه ۱۱۳ هزار بشکه نفت تولید می‌کند. با توجه به ذخایر اندک نفتی فرانسه و مصرف بالای آن، واردات نفت خام این کشور به بیش از ۱/۴ میلیون بشکه در روز بالغ می‌شود.

### فرانسه

ذخایر نفت خام طبیعی فرانسه در سال ۲۰۱۴ حدود ۹۰ میلیون بشکه تخمین زده شده و این کشور روزانه ۱۶ هزار بشکه نفت تولید می‌کند. با توجه به ذخایر اندک نفتی فرانسه و مصرف بالای آن، واردات نفت خام این کشور به بیش از ۱/۷ میلیون بشکه در روز بالغ می‌شود. مصرف محصولات پالایشی این کشور نزدیک به ۱/۸ میلیون بشکه در روز است.

### ترکمنستان

تولید نفت ترکمنستان از ۱۱۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۹۹۲ به ۲۳۱ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته که کمی بیشتر از ۱۰۰ هزار بشکه در روز آن برای مصارف بازار داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ■

### روش سرمایه‌گذاری در شبکه انرژی خزر

طرح شبکه انرژی خزر شیوه مشارکت جدیدی را تعریف کرده است که به مطالعه آن مدت‌های طولانی دو تیم تحقیقاتی در دو دانشگاه مطرح و مشهور اسکاتلند کار کرده‌اند. در این شیوه نوین که در یک پروژه نسبتاً عمده انرژی در بریتانیا هم استفاده شده، صاحب فناوری به جای فروش فناوری خود در تولید انرژی شریک می‌شود و یا حتی فناوری خود را بر اساس درآمدی که استفاده از فناوری موجب خواهد شد از نتیجه تولید انرژی طرح مورد نظر به صورت اجاره‌بها برای فناوری و آورده‌اش در پروژه دریافت می‌کند. آورده‌های هر طرف عضو مشارکت در تولید انرژی (بخش پایین‌دستی صنعت انرژی - به طور مثال برق) محاسبه و بر اساس آن سود طرفین نیز تعیین و محاسبه می‌شود. بدین ترتیب حتی می‌توان گفت که میزان سرمایه‌گذاری مورد نیاز حدود صفر خواهد بود. در واقع طرفین با دارایی‌هایشان در پروژه سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

### ماده ۱۲ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور

با بهره‌برداری از ماده ۱۲ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر در طرح شبکه انرژی خزر/ CEG مشارکت در تولید در بخش پایین‌دستی صنعت انرژی و در نتیجه ارتقای نظام مالی کشور میسر است. در این طرح علاوه بر کشورهای حوزه دریای خزر، در ایران مثلاً در اطراف زاهدان فرد صاحب زمین با تولیدکنندگان فناوری (تکنولوژی) شبکه‌های خورشیدی در ارتباط قرار می‌گیرد. چون روستایی صاحب زمین به انرژی خورشیدی فراوان دسترسی دارد، صاحبان فناوری تولید برق از انرژی خورشیدی از زمین او استفاده می‌کنند و برق تولید می‌کنند و برق تولیدشده را به شبکه انرژی خزر متصل می‌کنند. شبکه انرژی خزر طوری طراحی خواهد شد که به شبکه انتقال برق مستقیم با ولتاژ بالای اروپا (HVDC) وصل شود. در نتیجه یک مصرف‌کننده اروپایی مثلاً یک شرکت دانمارکی برق خورشیدی تولیدشده در روستای اطراف زاهدان و یا برق بادی تولیدشده در منجیل و یا گاز طبیعی تبدیل‌شده به برق در ایران و منطقه خزر را از شبکه انرژی خزر برحسب نیازی که دارد دریافت می‌کند. در مقابل و براساس توافقی که با شبکه انرژی خزر دارد به ازای برق دریافتی می‌تواند مبلغی به صورت نقد و یا کالا و خدمات بدهد. به همین دلیل است که ما تعریف جدیدی برای انرژی مطرح

ذخایر اندک نفتی اتریش، واردات نفت خام این کشور به حدود ۱۷۵ هزار بشکه در روز بالغ می‌شود.

### اسپانیا

ذخایر نفت خام طبیعی اسپانیا تا یکم ژوئن ۲۰۱۴ حدود ۱۵۰ میلیون بشکه تخمین زده شده و این کشور روزانه ۷/۳ هزار بشکه نفت خام تولید می‌کند. با توجه به ذخایر اندک نفتی اسپانیا و مصرف بالای آن، واردات نفت خام این کشور به حدود ۱/۲ میلیون بشکه در روز بالغ می‌شود.

### انگلیس

ذخایر نفت خام اثبات‌شده انگلستان تا یکم ژانویه ۲۰۱۴ حدود ۳ میلیارد بشکه تخمین زده شده و این کشور روزانه بیش از ۸۱۶ هزار بشکه نفت تولید می‌کند.

### کره جنوبی

کره جنوبی تا پایان سال ۲۰۱۴ از ذخایر نفت خام طبیعی برخوردار نبوده و نفتی تولید نکرده است. این کشور در سال ۲۰۱۴ روزانه بیش از ۲/۹ میلیون بشکه نفت وارد کرده است.

### ژاپن

ذخایر نفت خام طبیعی ژاپن تا مارس ۲۰۱۵ حدود ۵۴۲ میلیون بشکه تخمین زده شده و این کشور روزانه ۱۱ هزار بشکه نفت خام تولید می‌کند. با توجه به ذخایر اندک



وضعیت عجیبی بر مقامات سیاسی ارشد در بریتانیا حاکم است؛ تلفن‌ها زنگ می‌خورد و کسی پاسخ‌گو نیست. آقای کمرون به‌غیر جریان استعفا صحبت دیگری نکرده‌است. جرج آذربورن صدراعظم بریتانیا نیز سکوت اختیار کرده‌است.

در حال حاضر بریتانیا بدون رهبری مفید و کارا و بدون حضور کسی که بداند هدف از برگزیت و آینده بریتانیا پس از خروج از اتحادیه اروپا دقیقاً چیست، به پای میز مذاکرات با سایر اروپایی‌ها می‌رود



## آناارشی در بریتانیا

کشتی بریتانیا وارد طوفان شده و هیچ ناخدایی ندارد

کودتایی نیز علیه جرمی کوربین در حال شکل گرفتن است. او به رهبری به‌درنخور برای حزبی تبدیل شده‌است. ثبات این رهبر نیز در حال حاضر در اما و اگر است. به نظر می‌رسد هیچ‌کس توانایی این را ندارد که با صراحت و قاطعیت قدمی بردارد. کسانی که به دنبال خروج از اتحادیه اروپا بودند تصور می‌کنند اکنون وظیفه‌ای ندارند که راهی برای آینده تصویر کنند. به این ترتیب اوضاع به هر چه جرمی بزرگ تبدیل شده‌است. هیچ‌کس نمی‌خواهد مسئولیت وضعیت دشوار فعلی را به عهده بگیرد.

### بریتانیا اسیر هرج و مرج

شاید برای مدتی وضعیت به همین شکل عجیب و غریب ادامه پیدا کند. رهبری محافظه‌کاران نیز احتمالاً به همین شکل تا اوایل اکتبر ادامه پیدا خواهد کرد؛ یا شاید تا کمی پس از آن. نخست اینکه حزب کارگر باید رئیس جدیدی برای خود پیدا کند و از آن به بعد مراقب همه‌چیز باشد؛ مثل مادر و پدر. نخست‌وزیر جدید نیز باید انتخاباتی همگانی برگزار کند. این مسئله احتمالاً یک سال و نیم بعد از آنکه بریتانیا رهبر جدید خود را پیدا کرد و به شیوه‌هایی سخت از دل بحران بیرون خواهد آمد رخ خواهد داد.

اما مسئله اساسی این است که بریتانیا در حال حاضر آن قدر زمان در اختیار ندارد. هر چند در کل قاره دعوت به آرامش شدند و انگلا مرکل به‌سرعت توصیه کرد بریتانیا قانون ماده ۵۰ از معاهده لیسبون را به اجرا درآورد، مذاکرات برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا دست‌کم دو سال به طول می‌انجامد و این مسئله آرامش را از این منطقه می‌رباید. هر چه سریع‌تر باید اجماعی در این زمینه صورت بگیرد. در حال حاضر بریتانیا بدون رهبری مفید و کارا و بدون حضور کسی که بداند هدف از برگزیت و آینده بریتانیا پس از خروج از اتحادیه اروپا دقیقاً چیست، به پای میز مذاکرات با سایر اروپایی‌ها می‌رود. همه اینها در حالی است که وضعیت اقتصادی این کشور به مرز بحران رسیده‌است. بحران اقتصادی در بریتانیا همچون طوفانی است که کشتی بریتانیا را به این سو و آن سو هدایت می‌کند. بدتر از آن نیز این است که بریتانیا به دو تکه تقسیم شده‌است. این دودستگی هر روز در این کشور شدیدتر می‌شود و مشکلاتی را هم برای اقتصاد و هم برای سیاست و اجتماع آن ایجاد می‌کند. بریتانیا در حال حاضر کشتی‌ای قدیمی است که روی موج‌های خروشان دریا گرفتار شده و بدون هیچ ناخدایی به این سو و آن سو هدایت می‌شود؛ هیچ‌کس نمی‌داند عاقبت به کجا خواهد رسید. ■

معاوضه پر از دردسری بود. در یک مصاحبه تلویزیونی که پخش می‌شد یکی از مخالفان برگزیت به موافقان آن گفت: «حالا برنامه کجاست؟ آیا ما هم می‌توانیم برنامه بعد از برگزیت را ببینیم؟» او در پاسخ گفت: «برنامه‌ای وجود ندارد. کمپین خروج از اتحادیه هیچ برنامه‌ای نداشت، تنها هدفش خروج از اتحادیه بود.» دوربین به سمت شخص مقابل بازگشت؛ او لحظاتی سکوت کرد و سپس گفت: «راستش نمی‌دانم چه جوابی بدهم.» بعد از این پاسخ، برنامه قطع شد و پیام بازگانی پخش شد.

دیوید کمرون با چشم‌های پف‌کرده پشت تریبون قرار گرفت و تصمیم خود را برای استعفا اعلام کرد. پوند نوسانات خود را پشت سر گذاشته‌است. تصمیم‌ها برای سرمایه‌گذاری به حالت تعلیق درآمد. اکثر شرکت‌ها تصمیم دارند اقدامات خود را به آن سوی مرزها انتقال بدهند. مسئول رابطه بریتانیا با اتحادیه اروپا نیز استعفا داده‌است. برخی از مسائل حساس سیاسی مانند جریان فرودگاه لندن و همچنین بازسازی بحث هسته‌ای در بریتانیا دوباره زنده شده‌اند. رهبران بریتانیا در حال مذاکره برای تصمیم‌گیری در مورد آینده این کشور هستند. عده‌ای دیگر نیز به دنبال راه‌هایی هستند که بتوانند بیشترین تأثیر را روی تصمیمات مردم بگذارند. خبرهایی از حمله‌های نژادپرستانه به مهاجران به گوش می‌رسد. اسکاتلند تلاش می‌کند فراندوم جدیدی را برای استقلال برگزار کند. قرارداد صلح ایرلند شمالی نیز به حالت تعلیق درآمده‌است.

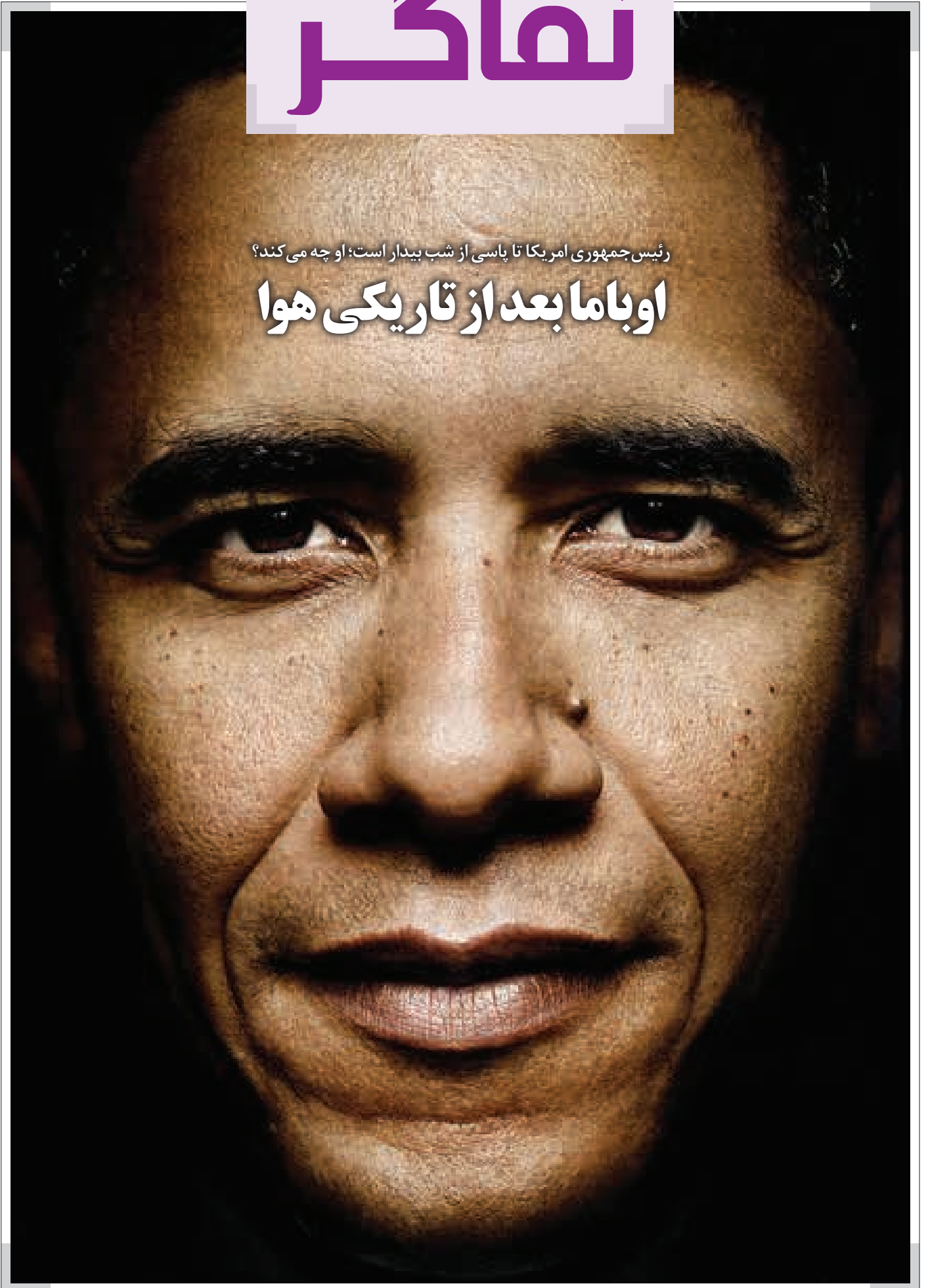
وضعیت عجیبی بر مقامات سیاسی ارشد در بریتانیا حاکم است؛ تلفن‌ها زنگ می‌خورد و کسی پاسخ‌گو نیست. آقای کمرون به‌غیر جریان استعفا صحبت دیگری نکرده‌است. جرج آذربورن صدراعظم بریتانیا نیز سکوت اختیار کرده‌است. اکونومیست تلاش‌های بسیاری برای برقراری ارتباط با او کرده‌است اما به موفقیتی دست نیافته‌است. همه مسئولان در هاله سکوت و خاموشی فرو رفته‌اند. رسانه‌های اطراف آنها نیز اکثر سکوت کرده‌اند.

اما در سوی دیگر، مذاکراتی در حال شکل‌گیری است و عده‌ای دور هم جمع می‌شوند و با یکدیگر دیدار می‌کنند تا برای آینده بریتانیا تصمیم بگیرند. با وجود اینها، آنچه قرار است در آینده اتفاق بیفتد در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ گویی همه‌جا را مه گرفته‌است. یکی از کارشناسان در همین زمینه در تویتر خود نوشته بود: «همه ادعا می‌کنند که می‌دانند کجا هستند و قرار است چه کار کنند اما به نظر می‌رسد کسی حتی کوچک‌ترین ایده‌ای ندارد که آینده چه خواهد شد.» واضح است که افراد مخالف بیشترین سود را از این اوضاع می‌برند. آنها چهارچوب‌ها و دستورهای خود را به دولت دیکته می‌کنند. به نظر می‌رسد

# نماگر

رئیس جمهوری امریکا تا پاسی از شب بیدار است؛ او چه می کند؟

## اوباما بعد از تاریکی هوا



# بیمارستان هلمند؛ وحشتناک‌ترین جای دنیا

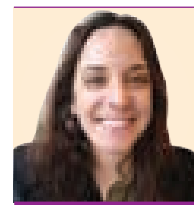
## مداوای شهروندان و سربازان افغان و جنگجویان طالبان در یک‌جا

کشور بوده است. از سال ۲۰۰۱ نزدیک به هزار سرباز از نیروهای نظامی خارجی کشته شده‌اند. اکنون، ۱۸ ماه بعد از بیرون آمدن بیشتر گروه‌های نظامی بین‌المللی از افغانستان، اوضاع بسیار آشفته شده، به طوری که طالبان اکنون کنترل همه استان به جز سه منطقه از ۱۴ منطقه آن را در اختیار گرفته است.

در هیچ‌جا، خشونت مداوم بیشتر از بیمارستانی که توسط سازمان «ایمرجنسی» در لشکرگاه اداره می‌شود مشهود نیست. در یکی از بخش‌های بیمارستان، گلدانه، یک کودک دختر، جدی و ساکت ولو شده، با پانسمانی که روی جای گلوله در سر و پاهای نازکش را پوشانده است. شاه‌گدا، زنی ۳۰ ساله، در ماه چهارم بارداری‌اش، در حال گذراندن ساعت‌های نقاهت پس از جراحی ناشی از اصابت یک خمپاره عمل‌نکرده به بازویش است. عارف‌الله، یک افسر پلیس، با همکاری‌اش که چشم‌های وحشت‌زده‌ای دارند و می‌گویند سه روز است که چیزی نخورده‌اند همراهی می‌شود و در حالی که فریاد می‌کشد «پایم» با ویلچر به اتاق اورژانس برده می‌شود. یک وسیله انفجاری سرهم‌بندی شده باقی‌مانده پایش را داغان کرده است. وقتی که من با اعضای کارکنان بیمارستان در حین بازدیدم از بیمارستان ناهار می‌خوردم آنها پکر به نظر می‌رسیدند. همان موقع، یک پسر بچه لاغراندام ۱۰ ساله که هفته‌ها پیش از اینکه اوضاعش بحرانی شود به آنجا وارد شده بود، تمام کرده بود. دونلیوی که بعد از گذراندن اغلب سابقه کاری‌اش در سیدنی اخیرا به بیمارستان هلمند آمده، می‌گوید: «من تا هفته گذشته هیچ وقت یک بچه مرده ندیده بودم. حالا چند تایی از آنها دیده‌ام».

سال گذشته تخمین زده شده است که تا حدود ۵۰ هزار شهروند، نیروی دولتی و طالبان در افغانستان کشته یا مجروح شده‌اند. این آمار تکان‌دهنده است اما طبق گفته رودا رادائی، همکار برنامه «ایمرجنسی» در افغانستان، هنوز «به اندازه زیادی کم تخمین زده شده است... و هر کسی آن را می‌داند.» امسال انتظار می‌رود که وضع بدتر باشد و سازمان «ایمرجنسی» در لشکرگاه ۹۰ تا ۱۰۳ تخت داشته باشد تا بتواند به تقاضاها پاسخ دهد. در جاهایی مثل لشکرگاه که تسهیلات پزشکی دولتی با کیفیت بالا ندارد «ایمرجنسی» یکی از بسیار معدود انتخاب‌ها است. با وجود تزریق کمک‌های توسعه‌ای به افغانستان که به خوبی به بالاتر از ۱۰۰ میلیارد دلار می‌رسد، نظام بهداشتی عمومی این کشور در یک وضعیت وحشتناک قرار گرفته است. «ایمرجنسی» سه بیمارستان رایگان را اداره می‌کند

در صبح یکی از روزهای اخیر در لشکرگاه، مرکز استان هلمند در افغانستان، بیمارستان جراحی «ایمرجنسی»، برای قربانیان جنگ مکان به طور غیرعادی ساکتی است. بعد از یک هفته شلوغ، با دمای هوایی که به ۱۱۵ درجه فارنهایت جهش کرده، کارکنان با چشم‌های گودافتاده با خستگی مفرط به مراجعان نگاه می‌کنند. سه پرستار خارجی و جوان بیمارستان، دو زن ایتالیایی و یک انگلیسی، به بیماران رسیدگی می‌کنند، سپس به گوشه‌های خلوت می‌روند تا به ضرب قهوه غلیظ و سیگار، کارهای دفتری را انجام دهند. حرف از زود ترک کردن آنجا در میانشان جریان دارد. اما این وضعیت خیلی به



دیناله مولان

خبرنگار آزاد در افغانستان

منبع: نیوزویک

طول نمی‌انجامد. چهار بیمار جدید، سربازان افغان از نزدیکی مارجه، به سرعت به اتاق اورژانس آورده می‌شوند. کامیون آنها از روی یک سراسیمگی غلت خورده است. یکی از آنها که پای خونینش با رگ‌بند از ران بسته شده، به‌تازگی جان سپرده است. یکی دیگر که ظاهراً مجروح نشده اما شوکه شده، کف اتاق اورژانس کز کرده و سرش را میان دست‌هایش گرفته است. دو نفر دیگر که پاها و بازوهایشان با ترکش سوراخ‌سوراخ شده، نشست‌اند و ساکت به اجساد همکارانشان خیره شده‌اند و پرستاران زخم‌هایشان را تمیز می‌کنند. به سه شماره، دستیاران بیمارستان سرباز مرده را از روی برانکار برمی‌دارند، او را در یک پلاستیک مات می‌پیچانند و به سردخانه منتقل می‌کنند. یک پتوی غرقه به خون نیز پس از این کار به جا می‌ماند. یکی از مدیران بیمارستان، ماسیمو مالاندرا، یک ایتالیایی متواضع در دهه ۴۰ عمرش، مختصری آنجا توقف می‌کند تا نگاهی به آن به‌هم‌ریختگی بیندازد. قبل از اینکه راه بیفتد به تلخی می‌گوید: «هلمند».

«ایمرجنسی»، یک سازمان غیردولتی بین‌المللی، در سال ۱۹۹۹ در افغانستان به وسیله جراح جنگ، دکتر دینو استرادا، به دلیل نگاه ضدجنگی که داشت بنیان گذاشته شد. این بیمارستان یک شعار ساده داشت؛ برای رسیدن به آزادی، مراقبت‌های درمانی درجه‌یک باید برای قربانیان جنگ فراهم شود، بدون در نظر گرفتن اینکه آنها که هستند. استان هلمند، قلب تجارت پررونق مواد مخدر در افغانستان، مدت‌ها خشن‌ترین استان



وقتی که من برای اولین بار به بیمارستان «ایمرجنسی» در لشکرگاه وارد شدم از اینکه کارکنان بین‌المللی همان رفتاری را داشتند که کارکنان افغان، تحت تاثیر قرار گرفتیم.



«ایمرجنسی»، یک سازمان غیردولتی بین‌المللی، در سال ۱۹۹۹ در افغانستان به وسیله جراح جنگ، دکتر دینو استرادا، به دلیل نگاه ضدجنگی که داشت بنیان گذاشته شد



بیشتر کارکنان می‌گویند که آنها به افغانستان آمده‌اند - یا به جاهای دیگری مثل لیبی، کردستان یا سومالی - چون آنجا نسبت به کار در یک بیمارستان غربی زندگی بیشتر جریان دارد.

هستند که در رودخانه شنا می‌کنند.

با وجود این واقعیت که بیمارستان تنها در یک مایلی رودخانه واقع شده فقط یک عضو از کارکنان بین‌المللی آنجا رودخانه را دیده است. مقررات امنیتی سخت‌وسخت به این معنی است که کارکنان زمان را بین بیمارستان و خانه مشترکشان، یک مهمان‌خانه محقر، تقسیم کنند. همه هشت نفر کارکنان بیمارستان فقط دو بار در روز می‌توانند به وسیله خودروهای پاترول سفید و قرمز تردد کنند. در افغانستان، گروه‌های تبهکاری به طور مرتب خارجی‌ها را گروگان می‌گیرند، سازمان‌های غیردولتی غربی هدف حملات تروریستی هستند و خارجی‌ها به طور کلی با نگاه‌های خیره و توجه کنجکاوانه روبه‌رو می‌شوند. اما هیچ کس در لشکرگاه به نظر نمی‌رسد که دو بار به خودروهای «ایمرجنسی» خیره شود. «ایمرجنسی» همیشه مورد استقبال واقع نشده است. در سال ۲۰۱۰، سه نفر از کارکنان ایتالیایی و شش تن از کارکنان افغان این بیمارستان دستگیر شدند به دلیل اینکه این سوءظن وجود داشت که آنها با طالبان همکاری می‌کنند. اما مدیران بیمارستان این مسئله را رد کردند. سازمان «ایمرجنسی» چندان علاقه‌ای به توضیح در این باره نداشته است. رادائلی می‌گوید: «بعضی از حضور ما در هلمند خوشحال نبودند. نکته مهم این است که ما بی‌گناهی خودمان را ثابت کردیم... و امروز ما رابطه بسیار خوبی با دولت افغانستان داریم.»

وقتی که من برای اولین بار به بیمارستان «ایمرجنسی» در لشکرگاه وارد شدم از اینکه کارکنان بین‌المللی همان رفتاری را داشتند که کارکنان افغان، تحت تاثیر قرار گرفتم. رادیچی، یک ساسکوفون‌نواز سابق ایتالیایی، مدیر بخش ترابری بیمارستان است. او اخیراً دچار مالاریا شده بود و می‌خواست که بیمارستان را برای گذران دوره نقاهت ترک کند اما وقتی که به دلیل بمب‌گذاری انتحاری در اداره پلیس ۱۳ نفر مجروح شدند به سمت آنجا حرکت کرد تا مجروحان را منتقل کند. بیشتر کارکنان می‌گویند که آنها به افغانستان آمده‌اند - یا به جاهای دیگری مثل لیبی، کردستان یا سومالی - چون آنجا نسبت به کار در یک بیمارستان غربی زندگی بیشتر جریان دارد. دکتر ژوزف روملی، یک ایرلندی متخصص بیهوشی که بیش از یک دهه در بیمارستانی در نیویورک کار کرده، می‌گوید یک روز به دوروبر خود نگاه کردم و با خودم گفتم، لعنتی، واقعا می‌خواهم تا ۲۰ سال آینده همین کار را انجام بدهم؟

در حالی که بیشتر آنها هدفی را در افغانستان پیدا کرده‌اند، هیچ کس در بیمارستان «ایمرجنسی» جنگ را رمانتیک نگاه نمی‌کند. رادائلی می‌گوید: «ما این روش رمانتیک را دنبال می‌کنیم تا جنگ را توصیف کنیم چون قبلاً تلویزیون، فیلم‌های سینمایی و گیم‌های ویدیویی را می‌دیدیم. در فیلم‌های سینمایی افراد در یک جنگ خیلی با آرامش تیر می‌خورند و مثل یک قهرمان می‌میرند. این چرت‌پورت است.» چپارا لودی، یکی از کارمندان ایتالیایی بیمارستان، می‌گوید: «این جنگ احمقانه است. افغان‌ها در حال بزرگ شدن یاد می‌گیرند که برای حل درگیری‌ها باید بجنگند. برای همین من اینجا هستم.»



«ایمرجنسی» سه بیمارستان رایگان را اداره می‌کند و به همان اندازه نیز مدیریت ۴۶ ایستگاه و کلینیک کمک‌های اولیه را نیز در اختیار دارد و همچنین هزار و ۵۰۰ نیروی انسانی با سالانه ۱۰ میلیون دلار هزینه‌ای که از کمک‌های خیریه و اعطایی سازمان‌ها تامین می‌شود برای این نهاد کار می‌کنند.

و به همان اندازه نیز مدیریت ۴۶ ایستگاه و کلینیک کمک‌های اولیه را نیز در اختیار دارد و همچنین هزار و ۵۰۰ نیروی انسانی با سالانه ۱۰ میلیون دلار هزینه‌ای که از کمک‌های خیریه و اعطایی سازمان‌ها تامین می‌شود برای این نهاد کار می‌کنند. هزینه عمل‌های جراحی در استان هلمند تقریباً سالی ۲ میلیون دلار می‌شود که نزدیک به هزینه نگهداری یک سرباز امریکایی در افغانستان است.

با وجود افزایش خطر برای سلامتی تسهیلات در مناطق جنگی، «ایمرجنسی» به کار خود ادامه داده است و شامل کشورهای سوریه و یمن هم می‌شود. در اکتبر گذشته، در یک حمله هوایی به بیمارستان پزشکان بدون مرز در قندوز در شمال افغانستان، ۴۲ نفر کشته شدند که کادر پزشکی و کودکان نیز جزو آنها بودند. در حالی که امریکا از این کار عذرخواهی کرده است، مقامات رسمی افغان به شدت از دست داشتن در این حمله سر باز زده‌اند. در تحقیق اخیر مجله نیویورک تایمز مشخص شده است که ارتش افغانستان ممکن است نیروهای امریکایی را برای زدن آن بیمارستان، به گمان اینکه مخفی‌گاه طالبان بوده، هدایت کرده باشند. حمله به دیگر تسهیلات مراقبت‌های بهداشتی در این کشور، از جمله حمله نیروهای ویژه افغان به کلینیک «کمیته سوئدی برای افغانستان» در ماه فوریه امسال، هنوز بدون توضیح باقی مانده است.

همه کارکنان بیمارستان «ایمرجنسی» در لشکرگاه اصرار دارند که حمله هوایی قندوز به آنها گفته نشده بود اما مدیران بیمارستان یک سازه مستحکم فولادی روی شقف در مانگه نصب کرده بوده‌اند. در اواخر ماه مه، وقتی که نیروهای امریکایی به بمباران خود در هلمند ادامه دادند، رئیس شوروی استانی هشدار داد که لشکرگاه می‌تواند به دست طالبان بیفتد. مقامات «ایمرجنسی» می‌گویند آنها برنامه‌ای برای تخلیه ندارند و در قالب یک سازمان غیردولتی بی‌طرف به ارائه خدمات مراقبت‌های بهداشتی به هر کسی ادامه می‌دهند. این موضعی است که آنها اغلب باید به افراد حاشیه جنگ توضیح بدهند. رادائلی می‌گوید: «این مرا دیوانه می‌کند وقتی که بسیاری از مردم از ما می‌پرسند چرا طالبان را مداوا می‌کنیم. در ایتالیا، من قاتل‌ها، اعضای مافیای آدم‌های هروئینی و موادفروش‌ها را مداوا می‌کردم. هیچ کس از من نمی‌پرسید چرا این کار را می‌کنم. کار من این است که آدم‌ها را مداوا کنم.»

در سال ۲۰۱۳، یک بمب‌گذار انتحاری که بمبش عمل نکرده و فقط بخشی از کمر بندش منفجر شده بود، به بیمارستان آورده شده بود. یک پزشک و پرستار افغان که خانواده‌شان در شهری زندگی می‌کردند که هدف آن بمب‌گذار انتحاری بود خشمگین بودند. اما او را درمان کردند. دکتر شاه‌ولی علی‌زای، یکی از جراحان ارشد بیمارستان «ایمرجنسی» می‌گوید: «وظیفه من به عنوان یک دکتر درمان او بود.» وحشت بیمارستان تنها یک سویه از مرکز استان هلمند را بازمی‌نماید. لشکرگاه در اواخر بهار می‌تواند خیلی باصفا باشد. رودخانه‌ای زیبا از شهر کوچک هلمند می‌گذرد. در گرمای بعدازظهر مادران برای خرید به بازار می‌روند، جوان‌ها تی‌شرت‌های خوش‌رنگ می‌پوشند و دیگرانی هم



در هیچ جا، خشونت مداوم بیشتر از بیمارستانی که توسط سازمان «ایمرجنسی» در لشکرگاه اداره می‌شود مشهود نیست.

# اوباما بعد از تاریکی هوا

رئیس جمهور امریکا تا پاسی از شب بیدار است؛ او چه می کند؟



رقابت‌های ورزشی را پوشش می‌دهد، داستان می‌خواند یا با دوستانش روی آی‌پد خود «کلمات با دوستان» را بازی می‌کند. میشل اوباما گاهی ظاهر می‌شود اما قبل از رئیس جمهوری به رختخواب می‌رود که خیلی دیر و به‌ندرت بیش از پنج ساعت در روز می‌خوابد. برای اوباما زمان تنهایی بسیار مهم شده است. رام امانوئل، رئیس دفتر اوباما، می‌گوید که در طول روز سر رئیس جمهور بسیار شلوغ است و تعداد کسانی که می‌خواهند او را ببینند خیلی زیاد است بنابراین در زمان‌های شب او فرصتی برای تمرکز دارد. جرج دبلیو بوش، رئیس جمهوری قبلی، ساعت ۱۰ شب به رختخواب می‌رفت. بیل کلینتون مانند اوباما دیر می‌خوابید اما زمان را با مکالمات بی‌انتها با دوستان و متحدان سیاسی‌اش می‌گذراند.

## کوه عظیمی از کاغذ

وقتی که اوباما برای اولین بار وارد کاخ سفید شد، برنامه بعد از شامش حوالی ۷:۱۵ عصر در اتاق بازی که در طبقه سوم ساختمان محل اقامتش بود شروع شد. آنجا، اوباما با سرپرست امور شخصی آن موقع خانواده رئیس جمهور، حدود ۴۵ دقیقه بیلارد بازی کردند. در آن زمان او با دخترانش نیز قبل از خواب بیلارد بازی می‌کرد. این روزها که دخترهایش وارد سن نوجوانی شده‌اند اوباما مستقیم به «اتاق قراردادهای» می‌رود که بسیاری از توافق‌نامه‌های تاریخی در آنجا امضا شده است؛ مثل توافق پایان جنگ امریکا و اسپانیا در سال ۱۸۹۸ میلادی.

امانوئل می‌گوید: «کانال ورزشی روشن است، تصویر همه‌گیر اتاق در تلویزیون بزرگ صفحه‌تخت ورزش است که در پیش‌زمینه با صدای کم دیده می‌شود. تا ساعت ۸ شب، کار تابل بزرگ جلدچرمی رئیس جمهور برای او آورده می‌شود که کوهی از کاغذها در قالب نامه و گزارش و درخواست، در میان پوشه‌های آن به چشم می‌خورد. او یا روی صندلی چرمی خود پشت میز چوبی قدیمی می‌نشیند یا روی کاناپه‌ای که گوشه اتاق است. تام دونیلون، مشاور امنیت ملی اوباما بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳، می‌گوید که رئیس جمهور به همه برگه‌ها نگاه می‌اندازد، صبح همه نتایج را می‌توان روی آنها دید؛ سوالات، نکته‌ها و تصمیمات را.

## هفت دانه بادام

اوباما برای بیدار ماندن سراغ کافئین نمی‌رود. او به‌ندرت قهوه یا چای می‌نوشد و اغلب یک بطری آب جلوی روی اوست. دوستانش می‌گویند که تنها هله‌هوله او در شب‌ها هفت دانه بادام کمی شور است. کاس می‌گوید: «میشل اوباما و من همیشه یک جوک در این‌باره می‌گوییم: نه شش دانه، نه هشت دانه؛ همیشه هفت دانه بادام.»

برخی اوقات کارهای موقع روز اوباما با زمان شب او تداخل پیدا می‌کند. یک عکس که در سال ۲۰۱۱ گرفته شده، اوباما را نشان می‌دهد که در اتاق قراردادهای همراه مک‌دونو که آن زمان معاون مشاور امنیت ملی بود و جان برنان، رئیس واحد ضد تروریسم وقت اوباما و رئیس کنون سازمان سی‌ای‌ان نشسته است و با نخست‌وزیر ژاپن، ناوتو کان، کمی

«بیداری؟» ایمیل دیر می‌رسد، اغلب بعد از ۱ بامداد که از یک گوشی بلک‌بری امن از یک نشانی ایمیل فرستاده شده که تنها معدودی آن را می‌دانند. گیرنده مضطرب دوباره فهمیده که رئیس هنوز به رختخواب نرفته است.

در ماه ژوئن، ساعت ۱۲:۳۰ شب بود که ایمیلی به بنجامین رادس، معاون مشاور امنیت ملی، و دنیس مک‌دانو، رئیس کارکنان کاخ سفید، رسید که در آن رئیس جمهور به آنها اعلام کرده بود پیش‌نویس سخنرانی صبح آن روز را درباره پاسخ تندی به اظهارات دونالد ترامپ درباره کشتار اورلاندو تمام کرده است. اوباما گفته بود که آن دو کارمندش پیش‌نویس سخنرانی را ببینند.

اوباما خود را یک «مرد شب» نامیده و به عنوان رئیس جمهور، او ساعات‌های طولانی و تنها بعد از تاریک شدن هوا در حال کار کردن است، همان اندازه که روزها در دفتر بیضی کاخ سفید کار می‌کند. تقریباً در شب‌هایی که او در کاخ سفید است حدود ساعت ۶:۳۰ با همسر و دخترانش شام می‌خورد و بعد به «اتاق قراردادهای»، دفتر خصوصی خودش، می‌رود که در زیر طبقه دومی است که اتاق خوابش در آن قرار دارد. نزدیک‌ترین دوستانش می‌گویند که او در آنجا حدود چهار تا پنج ساعت را تنها می‌گذراند.

او بعد از شام و در دفتر کار خصوصی‌اش روی سخنرانی‌هایش کار می‌کند. او خلاصه گزارش‌های شورای امنیت ملی را می‌خواند که هر شب ساعت ۸ برایش فرستاده می‌شود. ۱۰ نامه از مردم امریکا را که توسط کارکنان دفترش انتخاب شده‌اند می‌خواند. در شب ۱۳ ژوئن، لیز او کانر، یک معلم طبقه متوسط در کنتیکت، در نامه‌اش به اوباما نوشته بود: «چطور ما می‌توانیم به شهروندان اجازه بدهیم که اسلحه‌های خود کار بخرند؟ آنها سلاح‌های جنگی هستند.» رئیس جمهور همچنین شبکه کابلی ای‌اس‌پی‌ان را نگاه می‌کند که نتایج دقیقه‌به‌دقیقه

## میخایل شیر

گزارشگر حوزه کاخ سفید

## منبع نیویورک تایمز

رئیس جمهور  
همچنین از زمانش  
استفاده می‌کند  
برای اینکه اخبار  
را دنبال کند،  
روی آی‌پدش  
نگاهی اجمالی به  
نیویورک تایمز،  
واشنگتن پست  
و وال استریت  
ژورنال می‌اندازد  
یا شبکه تلویزیون  
کابلی را می‌بیند



طولانی‌ترین شب‌های اوباما که معمولاً تا حوالی صبح طول می‌کشد زمانی است که او درگیر سخنرانی‌هایش است. در یکی از شب‌های ژوئن گذشته، کدی کینان، نویسنده نطق‌های رئیس‌جمهور، ساعت ۹ شب از سر کار به خانه برگشته بود و یک پیتزا سفارش داده بود که از رئیس‌جمهور شنید: «می‌تونی امشب برگردی؟»

اوباما برای بیدار ماندن سراغ کافئین نمی‌رود. او به ندرت قهوه یا چای می‌نوشد و اغلب یک بطری آب جلوی روی اوست. دوستانش می‌گویند که تنها هله‌هوله او در شب‌ها هفت‌دانه بادام کمی شور است

می‌فرستد؛ مثلاً «تیم داک نباید آن مسابقه را می‌برد» یا چیزی شبیه به این.»

رئیس‌جمهور همچنین از زمانش استفاده می‌کند برای اینکه اخبار را دنبال کند، روی آی‌پدش نگاهی اجمالی به نیویورک تایمز، واشنگتن پست و وال استریت ژورنال می‌اندازد یا شبکه تلویزیون کابلی را می‌بیند. رگی لاو به یاد می‌آورد که یک شب بعد از ساعت ۱ بامداد ایمیلی از اوباما دریافت کرده بود؛ وقتی که گزارشی را از تلویزیون دیده بود درباره دانش‌آموزانی که فهرستی از خواسته‌هایشان را عنوان می‌کردند که شامل ملاقات با رئیس‌جمهور بود. اوباما از لاو پرسیده بود که چرا او آنها را ملاقات نکرده است. لاو به خاطر می‌آورد: «من جواب دادم یکی تصمیم گرفته که این ملاقات ایده خوبی نیست. او هم جواب داد «خب، من رئیس‌جمهورم و فکر می‌کنم که ایده خوبی باشد.»

اوباما و همسرش همچنین طرفدار سریال‌های خانوادگی تلویزیون‌های کابلی مثل «بورداک ایمپایر»، «گیم آو ترونز» و «برکینگ بد» هستند. جمعه‌شب‌ها که شب‌های فیلم در کاخ سفید است، اوباما و خانواده‌اش اغلب به سینمای خانگی می‌روند که یک سینمای کوچک با ۴۰ صندلی است در طبقه اول بال شرقی کاخ سفید است و فیلم‌های دست‌اولی را تماشا می‌کنند که انتخاب کرده‌اند و از انجمن تصاویر متحرک آمریکا گرفته‌اند.

همچنین زمان‌هایی نیز برای خیال‌بافی اوباما باقی می‌ماند درباره اینکه زندگی خارج از کاخ سفید چگونه می‌تواند باشد. امانوئل که اکنون شهردار شیکاگو است اما دوست نزدیک رئیس‌جمهور باقی مانده می‌گوید او و اوباما یک بار تصور کردند که به هاوایی رفته‌اند و یک مغازه تی‌شرت‌فروشی به راه انداخته‌اند که یک سایز (مدیوم) و یک رنگ (سفید) را می‌فروشد. رویای آنها طوری بود که تا مدت‌ها دیگر نمی‌توانستند تصمیم بگیرند. طی جلسات سخت کاخ سفید که تصمیم درست به نظر غیرممکن است، امانوئل گاهی به سوی اوباما رو می‌کند و می‌گوید: «سفید» و اوباما هم در عوض می‌گوید: «مدیوم.»

حالا اوباما که شش ماه تا ترک انزوای آخر شب‌ها در اتاق قرار داده وقت دارد، به نظر می‌رسد به انتها نگاه می‌کند. او یک بار در ماه مارس سر صبحانه‌ای که در اتاق غذاخوری دولتی می‌خورد گفت: «هن سه چهار ماه جایی خواهم رفت که فقط بخوابم.»

بعد از وقوع زلزله موحشی با بزرگی ۹ ریشتری در این کشور تماس گرفته است. شرح عکس می‌گوید: «این تماس نزدیک نیمه‌شب برقرار شد.» اما اغلب اوقات، زمان اوباما در اتاق قراردادهای متعلق به خودش است.

در سال ۲۰۰۹، اوباما به سردبیر مجله نیوزویک گفت: «هن معمولاً تا حدود ۱۱:۳۰ شب گزارش‌های خلاصه‌شده را می‌خوانم، نامه‌های اداری را پاسخ می‌دهم یا چیزهایی می‌نویسم و آن موقع اغلب قبل از اینکه به رختخواب بروم در حدود نیم ساعت کتاب می‌خوانم تا ساعت حدود ۱۲:۳۰ بشود و گاهی هم کمی دیرتر می‌شود.»

اوباما در سال ۲۰۱۴ به دو خبرنگار شبکه‌ای بی‌سی در برنامه «زنده با کلی و میخائیل» گفت که او حتی تا دیرتر هم بیدار می‌ماند - «تا ساعت ۲ نیمه‌شب، چکیده گزارش‌ها را می‌خوانم و کار می‌کنم» - و اضافه کرد که «سر ساعت معقولی بیدار می‌شوم؛ معمولاً حدود ۷».

### امشب برمی‌گردی؟

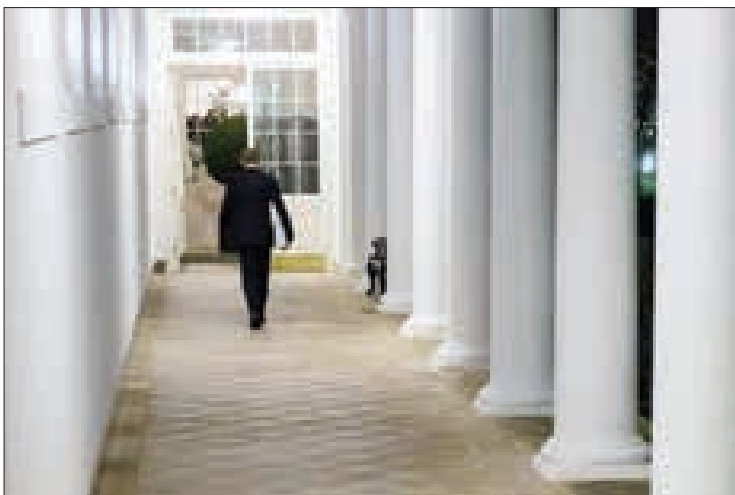
طولانی‌ترین شب‌های اوباما که معمولاً تا حوالی صبح طول می‌کشد زمانی است که او درگیر سخنرانی‌هایش است. در یکی از شب‌های ژوئن گذشته، کدی کینان، نویسنده نطق‌های رئیس‌جمهور، ساعت ۹ شب از سر کار به خانه برگشته بود و یک پیتزا سفارش داده بود که از رئیس‌جمهور شنید: «می‌تونی امشب برگردی؟» کینان اوباما را در دفتر خصوصی‌اش در طبقه اول محل اقامت خانواده‌اش ملاقات کرد؛ جایی که تا حوالی ۱۱ شب با هم روی سخنرانی رئیس‌جمهور درباره شلیک مرگبار به ۹ آمریکایی آفریقایی تبار در یک کلیسای متودیسیت آفریقایی در واشنگتن، کار می‌کردند.

سه ماه قبل‌تر، کینان مجبور شده بود شب به کاخ سفید برگردد وقتی که در نیمه‌های شب اوباما به او خبر داده بود می‌خواهد سخنرانی‌اش را که بنا بود در آلاباما درباره پنجاهمین سالگرد «یکشنبه خونین» ارائه شود تغییر دهد؛ یکشنبه خونین روزی بود که شرکت‌کنندگان در تظاهرات به طور وحشیانه‌ای توسط پلیس کتک خورده بودند. کینان حرف‌های اوباما را درباره شب این‌طور تکرار می‌کند: «توی شب چیزهایی هست، شب کوچک‌تر است. به تو اجازه می‌دهد که فکر کنی.» جان فاورو، نویسنده نطق‌های رئیس‌جمهور قبل از کینان، در سال ۲۰۰۹ به اوباما پیش‌نویس سخنرانی پذیرش جایزه صلح نوبل را شبی که می‌خواستند طبق برنامه واشنگتن را به مقصد اسلو ترک کنند تحویل داد. اوباما آن شب تا چهار صبح سخنرانی را بازبینی می‌کرد و صبح روز بعد، پیش‌نویس ۱۱ صفحه‌ای سخنرانی را به فاورو تحویل داد. توی هواپیما به سمت نروژ نیز اوباما، فاورو و دو دستیارش تقریباً همه مسیر به کار کردن روی سخنرانی ادامه دادند. وقتی که اوباما نطقش را ارائه کرد، به فاوروی درب‌وداغان در هتل تلفن زد. فاورو آن روز را به خاطر می‌آورد: «او گفت «هی، فکر می‌کنم درست از کار درآمد.» گفتم بله و او گفت «بگذار دیگر هیچ وقت دوباره این کار را نکنیم.»

### کمی وقت برای بازی

همه کارهایی که در اتاق قراردادهای انجام می‌شود کار نیست. علاوه بر بازی «کلمات با دوستان» روی آی‌پد که یک گیم آنلاین شبیه به بازی با کلمات به وسیله حروف است، اوباما صدای تلویزیون را برای دیدن رقابت‌های بزرگ ورزشی بلند می‌کند. رگی لاو، یکی از بازیکنان تیم بسکتبال که در سه سال اول ریاست جمهوری اوباما دستیار شخصی‌اش بود، می‌گوید: «اگر او یک مسابقه را تماشا می‌کند، بعدش یک پیامک

اوباما که شش ماه تا ترک انزوای آخر شب‌ها در اتاق قرار داده وقت دارد. او یک بار در ماه مارس سر صبحانه‌ای که در اتاق غذاخوری دولتی می‌خورد گفت: «هن سه چهار ماه جایی خواهم رفت که فقط بخوابم.»





# اسنودن: چرا رسانه‌ها کار خود را انجام نمی‌دهند؟

مصاحبه‌ای درباره کار مخفی با موسسات رسانه‌ای و آینده افشاگری

سنتی وجود داشت که طبق آن، فرهنگ رسانه‌ای که ما از دوران اولیه پخش رادیویی و تلویزیونی به ارث برده‌ایم تمایل داشته است یک خدمت عمومی باشد. ما آن را بیش از پیش، نه تنها در واقعیت بلکه در ایده‌آل‌ها از دست داده‌ایم؛ به‌ویژه به دلیل گردش ۲۴ ساعته اخبار. ما این را به‌کرات حتی در سازمان‌هایی مثل نیویورک تایمز می‌بینیم. اخیراً موسسه اینترسپت گزارش «اسناد پهبادی» را منتشر کرده که تلاشی غیرمعمول در زمینه خدمات عمومی به عنوان بخشی از یک فعالیت شبیه خبرچینی از درون دولت برای گرفتن اطلاعات عمومی است؛ اطلاعاتی کاملاً حیاتی که یک دهه پیش باید آنها را می‌دانستیم. اینها چیزهایی است که واقعا ما برای امکان تحلیل و رسیدن به سیاست‌گذاری‌ها به آنها نیاز داریم. اما این اطلاعات از ما پنهان نگه داشته می‌شوند بنابراین به موسسات رسانه‌ای رو می‌آوریم که سوژه را دنبال کنند و سعی کنند اطلاعات را از بیرون به دست بیاورند. اما رسانه‌های بزرگ مثل نیویورک تایمز، در حقیقت روی موضوع کار نمی‌کنند، آنها به طور کامل آن را ندیده می‌گیرند. این خیلی غیرمعمول است که دبیر خدمات عمومی این روزنامه، مارگارت سالیوان، باید درگیر تحقیقاتی بشود که چرا آنها از چنین مطالب دارای ارزش خبری عبور می‌کنند. این اعتباری است برای نیویورک تایمز که دارای دبیر خدمات عمومی است اما ترسناک است که نیازی روشن برای وجود چنین دبیری در روزنامه وجود داشته باشد.

مصاحبه مدیر مرکز تحقیقات روزنامه‌نگاری دیجیتال «تاو» در دانشکده روزنامه‌نگاری دانشگاه کلمبیا با ادوارد اسنودن درباره تجربه کارش با رسانه‌ها و دیدگاهی که او نسبت به تغییرات در رسانه‌ها دارد، از طریق یک کانال مطمئن ارتباطی صورت گرفت. مصاحبه‌ای که نشریه کلمبیا ژورنالیزم ریویو روی وبسایت خود گذاشته، منتخبی از مصاحبه مرکز تاو با اسنودن است که در دسامبر ۲۰۱۵ انجام شده است. مشروح این مصاحبه در کتاب «روزنامه‌نگاری بعد از اسنودن: آینده مطبوعات آزاد در کشور نظارتی» به وسیله انتشارات دانشگاه کلمبیا در سال جاری منتشر خواهد شد. متن زیر ترجمه فارسی خلاصه‌شده این مصاحبه به وسیله «آینده‌نگر» است.



امیلی بل

مدیر مرکز تحقیقات  
روزنامه‌نگاری دیجیتال در  
دانشگاه کلمبیا

ترجمه ساعد یزدانجو

منبع: کلمبیا ژورنالیزم ریویو

امیلی بل: می‌توانی به ما درباره تعامل با روزنامه‌نگاران و مطبوعات بگویی؟

ادوارد اسنودن: یکی از چالش‌برانگیزترین چیزها درباره تغییر طبیعت ارتباط عموم با رسانه‌ها و ارتباط دولت‌ها با رسانه‌ها این است که رسانه‌ها هیچ‌وقت به اندازه حالا قدرتمند نبوده‌اند. به طور هم‌زمان، مطبوعات کمتر تمایل دارند که از این نوع قدرت خود استفاده کنند و تاثیرگذار باشند به دلیل تجاری شدن بیش از پیش.

فاش‌گویی سال ۲۰۱۳ اما تأثیرش بسیار شدید بود چون کسی از درون ماجرای شنودها مسائلی را درباره توان شنود و نظارت و اتفاقاتی که در این باره رخ داده بود می‌گفت. در حقیقت، ما با افشاگری‌هایی که انجام دادیم ادعاها را به واقعیت تبدیل کردیم. این بهترین نوع روزنامه‌نگاری است اما در سال ۲۰۱۳ خیلی کم مورد قدردانی قرار گرفت.

مواجه می‌کنند؛ مثل مورد دونالد ترامپ. اگر شما به عضوگیری‌های توثیق‌شده از نظر تأثیر و تأثر افرادی که در آن هستند نگاه کنید، می‌بینید که بسیاری از ستاره‌ها در توثیق هستند اما در حقیقت، آنها آنجا فقط در تلاش‌اند که تصویری از خود را نگه دارند، گروه خود را تبلیغ کنند، توی چشم‌ها باشند و به مردم یادآوری کنند که وجود دارند. آنها هیچ تأثیری بر تغییرات نمی‌گذارند یا بیش از رسانه‌های تجاری که مستقیماً اثری بر اتفاقات جاری می‌گذارند تأثیری ندارند.

بل: به مورد خود شما بازگردیم؛ شما وقتی که فناوری‌های شنود توسط آژانس امنیت ملی آمریکا و سطح شنودها را فاش کردید اثراتی بر جامعه گذاشتید اما یک سال بعد از آن ماجرا، افراد کمی بودند که از آن فعالیت‌های فاش‌شده ناراحت باشند و بعد از اتفاقات تروریستی پاریس، تعداد این افراد کمتر هم شد. شما وقتی که این مسئله را می‌بینید که کارتان تأثیر بلندمدت کمی داشته، ناراحت نمی‌شوید؟ آیا احساس نمی‌کنید که جهان به اندازه کافی سریع تغییر نمی‌کند؟

**اسنودن:** من چنین احساسی ندارم. در حقیقت، درباره اینکه اتفاقات چطور پیش رفتند و من چه تأثیری داشتم خوش‌بین هستم و می‌دانم که فقط باید شروع‌کننده ماجرا می‌بودم. مشهور است که من به آلن راسبریجر، سردبیر وقت روزنامه گاردین، گفتم که این سوژه یک موضوع خواهد بود که فقط سه روز در رسانه‌ها دوام خواهد آورد. برخی می‌گویند این حرف‌ها تکراری است و چیزی را واقعا تغییر نمی‌دهد و فقط روش‌های جدیدی برای یک مسیر قدیمی را بازگو می‌کند. اما من معتقدم که این افشاگری‌ها مسیرهای جدیدی را باز می‌کند. درباره همین شنودها در سال ۲۰۰۶ روزنامه نیویورک تایمز گزارش‌هایی را منتشر و ادعاهایی را مطرح کرد اما منجر به تغییر نشد. فاش‌گویی سال ۲۰۱۳ اما تأثیرش بسیار شدید بود چون کسی از درون ماجرای شنودها مسائلی را درباره توان شنود و نظارت و اتفاقاتی که در این باره رخ داده بود می‌گفت. در حقیقت، ما با افشاگری‌هایی که انجام دادیم ادعاها را به واقعیت تبدیل کردیم. این بهترین نوع روزنامه‌نگاری است اما در سال ۲۰۱۳ خیلی کم مورد قدردانی قرار گرفت. خیلی از مردم مرا در نقش کسی می‌دیدند که به تنهایی کاری را انجام داده اما من برای خودم نقشی حداقلی قابل بودم. این فاش‌گویی‌ها هم درباره نظارت یا شنود نبود؛ درباره این بود که مردم چقدر دولت را تحت کنترل دارند و چقدر درباره سیاست‌گذاری‌هایی که برای آنها می‌شود آگاهی دارند. اگر ما ندانیم که دولت‌مان واقعا چه کاری انجام می‌دهد، اگر ندانیم که میزان قدرتی که مقامات مسئول مدعی داشتن آن هستند چقدر است، نمی‌توانیم واقعا دولت را تحت اختیار داشته باشیم. رسانه‌های خبری این روزها تلاش می‌کنند که خود را از مجادلات کنار بکشند؛ آنها می‌گویند که ما فقط ادعاها را چاپ می‌کنیم، ما ادعاهای هردو طرف را منتشر می‌کنیم، مستندات و شواهدی را که ارائه شده چاپ می‌کنیم اما واقعا خود درگیر ماجرا نمی‌شویم. به این خاطر، من در شش ماه اول افشای ماجرای شنود اصلاً مصاحبه‌ای نکردم و اولین مصاحبه‌ام با واشنگتن پست بود. امیدوار بودم که از حوزه سیاسی افرادی پیدا شوند که به این مسئله بپردازند اما این اتفاق بیشتر باعث شد که این سوال پیش بیاید که نقش رسانه‌ها چیست. دست‌کم در ۱۵ سال گذشته، دولت‌ها به رسانه‌ها می‌گفتند که بسیاری از مسائل به دلیل ملاحظات امنیتی محرمانه و غیرقابل انتشار است و روزنامه‌ها نیز این را می‌پذیرفتند و سراغ سوژه‌ها نمی‌رفتند.

بل: نگرانی‌های امنیتی بعد از حملات ۱۱ سپتامبر باعث تغییر

در انگلستان، وقتی که روزنامه گاردین، موضوع آژانس امنیت ملی آمریکا را دنبال می‌کرد، می‌دیدیم که اگر نقشی رقابتی در محیط رسانه‌ای وجود داشت، اگر موضوع پول، شهرت یا جایزه‌های حرفه‌ای یا هر چیز دیگری که برای رقابت مفید بود در میان بود، حتی اگر به طور هم‌زمان فایده‌ای برای عموم هم در دنبال کردن موضوع وجود داشت، موسسات خبری کمتری تمایل داشتند که در جهت خدمات عمومی حرکت کنند تا اینکه کاری کنند که به نفع خودشان باشد. این چیزی است که به طور عام در میان دبیرها و سردبیرها وجود دارد. چیزی بوده که شاید همیشه وجود داشته اما ما آن را به عنوان چیزی که همیشه وجود داشته به یاد نمی‌آوریم. از نظر فرهنگی نمی‌خواهیم قبول کنیم که این امر همیشه وجود داشته است؛ اینکه چیزهایی را نمی‌دانسته‌ایم، چیزهایی که برای ما بارز شده‌اند اما اجازه ندانسته‌ایم بدانیم چون روزنامه تلگراف یا تایمز یا هر روزنامه دیگری در لندن تصمیم می‌گیرند این اتفاق بیفتد چون این سوژه اختصاصی کس دیگری است و آن روزنامه‌ها آن را گزارش نخواهند کرد. در عوض، ما سعی می‌کنیم آن سوژه را به صورت «ضدروایت» منتشر کنیم؛ یعنی به‌سادگی به سراغ دولت می‌رویم، می‌گوییم که هرچه دوست دارند درباره آن توضیح دهند، بدون سوال درباره ماجرا آن حرف‌ها را پیاده و منتشر می‌کنیم چون آن حرف‌ها محتوای اختصاصی ماست. فارغ از این که چنین محتوایی چندان بارز نیست، بسیار کم‌اهمیت‌تر از واقعیت‌های مستندی است که ما بحث‌های مربوط به سیاست‌گذاری را می‌توانیم بر آنها بنا کنیم. انگار ما وارد دنیایی شده‌ایم که سردبیران تصمیم‌های خود را درباره مطالب، بیش از اینکه به خود اخبار نگاه کنند، این‌طور اتخاذ می‌کنند که آیا موضوعات به آنها اکسیژن کافی در رقابت‌های رسانه‌ای خواهد داد یا نه. وقتی که من با رسانه‌ها تعامل دارم، یک غریبه هستم. شما رسانه‌ها را می‌شناسید. به عنوان کسی که در این فرهنگ کار کرده، آیا شما هم همین چیزها را دیده‌اید؟

**بل:** وقتی که شما به مورد دونالد ترامپ نگاه می‌کنید، می‌بینید که بسیاری از مسائل را رسانه‌ها مهم کرده‌اند. مثلاً ترامپ می‌گوید بعد از ۱۱ سپتامبر هزاران مسلمان در نیوجرسی در خیابان‌ها شادی و پایکوبی کردند. این مسئله‌ای کاملاً نادرست است اما رسانه‌ها به خود زحمت نمی‌دهند که آن را راستی‌آزمایی کنند و به صرف اینکه ترامپ این حرف را زده، به نقل از ترامپ بارها آن را تکرار می‌کنند و این به سوژه‌ای غالب در گردش اخبار و سوژه غالب تلویزیون تبدیل می‌شود. بعد هم می‌بینید که در نظرسنجی‌ها وضعیت ترامپ تغییری نکرده و حتی او محبوب‌تر هم شده است. رسانه‌ها به وضعیت اقتصادی خود بسیار وابسته شده‌اند. در ۱۰ سال اخیر، مرتب می‌شنوید که رسانه‌ها نمی‌توانند روزنامه‌نگاری خوبی انجام دهند مگر اینکه سودده باشند. شما اکنون در توثیق فعالیت می‌کنید و مخاطبان خود را بدون اینکه به رسانه‌های سنتی وابسته باشید دارید. این وضعیت را چگونه می‌بینید؟

**اسنودن:** امروزه، شما افرادی را دارید که از طریق ابزاری مثل تویتر، مستقیماً مخاطبان خود را دارند و من حدود ۱,۷ میلیون دنبال‌کننده همین حالا دارم. این افراد، به طور فرضی، کسانی هستند که شما به آنها دسترسی دارید و می‌توانید پیام خود را برایشان بفرستید. اعم از اینکه صد نفر یا یک میلیون نفر تعداد افرادی باشد که شما می‌توانید با آنها مستقیماً صحبت کنید. این در حقیقت، یکی از راه‌هایی است که شما با آن، فعالان رسانه‌های جدید را احساس می‌کنید؛ فعالانی که مغرض‌اند و کنترل رسانه‌های روایت‌ها را با آسیب‌پذیری جدیدی

امروزه، شما افرادی را دارید که از طریق ابزاری مثل تویتر، مستقیماً مخاطبان خود را دارند و من حدود ۱,۷ میلیون دنبال‌کننده همین حالا دارم. این افراد، به طور فرضی، کسانی هستند که شما به آنها دسترسی دارید و می‌توانید پیام خود را برایشان بفرستید

در اروپای غربی، می‌گویند که خب، این پسر کار جالبی انجام داده اما به سرعت، اگر منافع آنها ایجاب نکند، با آن مخالف خواهند کرد. این یک رنال پلیتیک است. بحث بیشتر در باره قدرت است نه بنیان‌های جامعه

روابط بین رسانه‌ها و مقامات مسئول در این کشور شده است. با این حال، شبکه‌هایی مثل فیس‌بوک باعث شده مردم به شدت به آنها متکی باشند. ما امروزه شاهد روابط نزدیک‌تر روزنامه‌نگاری، فناوری‌ها و فناوری‌های ارتباطات جمعی هستیم و می‌بینیم روزنامه‌نگاری را که در کشورهایی مثل بنگلادش شکنجه یا کشته می‌شوند اما به هر حال، از این ابزارهایی که در اختیار دارند استفاده می‌کنند. شما به این قضایا چطور نگاه می‌کنید؟

**اسنودن:** یکی از مهم‌ترین مواردی که ما می‌بینیم این است که تعداد منتشرکنندگان محتوا بسیار افزایش یافته و میزان گستره توجه به افراد نیز کاهش پیدا کرده است. به همین دلیل است که ما شاهد انتشار اخبار به صورت ترکیبی هستیم؛ مثل آنچه که در بازفید مشاهده می‌کنیم؛ میزان زیادی محتوای زباله در آن تولید می‌شود که اصلا ارزش ندارد. در وبسایت‌ها مدام تلاش می‌شود که محتواها توجه به خود جلب کنند و با یکدیگر رقابت می‌کنند بدون اینکه محتواها برای عموم مردم دارای ارزش باشند. این محتواها اصلا ارزش خبری ندارند اما در شبکه‌های اجتماعی مخاطبان زیادی دارند و راه خود را به رسانه‌ها باز می‌کنند. رسانه‌ها نیز نگاه می‌کنند که این موضوعات به طور فرضی دارای مخاطبان زیادی هستند و کلی از ترافیک خبری رسانه‌ها صرف این مسائل می‌شود و در عمل، به سوی دیگری از محیط رسانه‌های گشاده می‌شوند.

**بل:** بله، تفاوتی وجود دارد بین خلق روزنامه‌نگاری و درگاه‌های فناوری با مقیاس بزرگ.

**اسنودن:** آنها و وبسایت‌هایی مثل گوگل‌باز نقش روزنامه‌نگاران را ندارند بلکه نقش گزارش‌کننده دارند.

**بل:** خب، این یک نقش تجاری است، درست؛ وقتی که شما به سراغ روزنامه‌گردین می‌روید در دانستن اینکه نقش اول سازمان ارائه ماجرا به همه جهان به ایمن‌ترین و سریع‌ترین صورت ممکن است و در آنجا از تحریف خبری نیست و از منابع خبری محافظت می‌شود شک نمی‌کنید. آیا حفاظت از منبع خبری امروزه ممکن است؟ شما حتی از خودتان نمی‌توانید حفاظت کنید.

**اسنودن:** البته من دارای ابزارهای محرمانه‌ای بودم.

**بل:** بودید اما نسبت به ۲۰ سال پیش وضعیت خیلی فرق کرده است. **اسنودن:** بله، اما روزنامه‌نگاری که با منابع خبری کار می‌کنند باید مسائلی را بدانند. سنت روزنامه‌نگاری و فرهنگ روزنامه‌نگاری این‌طور بوده که برای یک موضوع، روزنامه‌نگاران با مقامات رسمی و منابع خبری تماس می‌گرفتند و می‌خواستند که درباره سوژه صحبت کنند. اما درباره موضوعات حادثه‌ای باید مسائلی را در مورد حفاظت از منابع خبری در نظر داشت. من تا قبل از افشای شنود در سال ۲۰۱۳ ارتباطی با روزنامه‌نگاران نداشتم اما به واسطه کارم به عنوان یک مأمور امنیتی در سی‌آی‌ا و اژانس امنیت ملی آمریکا، دریافته‌ام که دو نوع پوشش برای کارهای روزمره و فعالیت‌های مأمورانی که اطلاعات حساس در اختیار دارند وجود دارد. بنا به موقعیت‌های افراد در جامعه و نیز بنا به فعالیت‌های افسراد و نقش‌هایی که بازی می‌کنند باید بهانه‌هایی برای حضور افراد در مکان‌ها و کشورهای مختلف وجود داشته باشد. همین امر برای ارتباط گرفتن بین روزنامه‌نگاران و منابع خبری نیز باید وجود داشته باشد. همچنین سازمان‌هایی باید باشند که به روزنامه‌نگاران کمک کنند که زودتر از اقدامات قضایی دولت‌ها برای دخالت در کار روزنامه‌نگاران و سد کردن مسیر اطلاعات، به روزنامه‌نگاران کمک کنند تا به اطلاعات لازم دست پیدا کنند و نقش واقعی خود را بازی کنند.

**بل:** خوب، بعد از گزارش‌های افشاگرانه افراد که از منابع خبری اطلاعات را گرفته‌اند چه پیش می‌آید؟

**اسنودن:** قابل پیش‌بینی نیست و کسی نمی‌داند که چطور ماجرا پیش می‌رود. اما در مورد افشای شنود در آمریکا، این‌طور بود که چند ماه بعد از ارائه اطلاعات و افشای ماجرا، یک روزنامه‌نگار در برزیل در موسسه‌های خبری که مرکزش در لندن بود مسئله را پی‌گیری کرد، روزنامه واشنگتن پست در آمریکا مسائلی را مطرح کرد، مجله اشپینگل در آلمان موضوع را پی گرفت و به تدریج این رسانه‌ها گفتند که ببینید، این مسائل واقعی است و تنها تخیلات یک چپ‌گرا نبوده که ادعاهایی را مطرح کرده باشد.

**بل:** من فکر می‌کنم دلیل اینکه روزنامه‌ها خیلی از شما حمایت می‌کنند این است که شما به روزنامه‌نگاران وفادار ماندید. به این نتیجه رسیدید که می‌توانید به این افراد اعتماد کنید، نه تنها برای نجات جانتان بلکه با میزان زیادی از مسئولیت‌پذیری. بنابراین شما زمان‌های زیادی را با روزنامه‌نگاران رسانه‌ها در اتاق‌های هتل‌های مختلف صرف کردید. آنها را چطور شناختید؟ تجربه من این است که هرچه افراد به روزنامه‌نگاران نزدیک‌تر می‌شوند کمتر از آنها خوششان می‌آید. چرا به روزنامه‌نگاران اعتماد می‌کنید؟

**اسنودن:** این به یک سوال بزرگ‌تر بازمی‌گردد؛ چه احساسی به روزنامه‌نگاران داری؟ روند آشنا شدن با آنها چطور بوده است؟ این سوال هم جواب سیاسی و هم جواب تجربی دارد. باید بگویم که هیچ کیفیتی برای یک روزنامه‌نگار مهم‌تر از استقلال او وجود ندارد. به خصوص باید روزنامه‌نگاران به ادعاها با دیده شک و به طور مستقل نگاه کنند و همه مسائل را راستی‌آزمایی کنند. یک روزنامه‌نگار قبلا به من می‌گفت که همه دولت‌ها دروغ‌گویند و هیچ حرف آنها را نباید باور کرد. در تجربه من، ثابت شد که این حرف کاملا درست است. هر چقدر که شما حرفه‌ای باشید، کاریزما داشته باشید، حقایق و داده‌ها را دنبال کنید، اگر همان حرف‌هایی را بنزید که منابع خبری تکرار می‌کنند در نهایت، در جهت مقاصد آنها عمل کرده‌اید و هدف‌های آنها را برآورده کرده‌اید و به وظیفه خود عمل نکرده‌اید. من با روزنامه‌نگاران حرفه‌ای کار می‌کردم و بسیار پاک و معصوم و بی‌تجربه بودم. اکنون یکی از نقدهای مشترکی که به کار من وارد است این است که در آن زمان من بیش از حد برای کاری که کردم معصوم بودم. اینکه من بیش از اندازه به دولت وفادار بودم یا بیش از اندازه به مطبوعات وفادار بودم. من به این مسئله به عنوان یک نقطه‌ضعف نگاه نمی‌کنم. من معصوم هستم اما فکر می‌کنم ایده‌آلیسم برای رسیدن به تغییر اساسی است و در نهایت نه منجر به تغییر سیاست‌گذاری‌ها بلکه منجر به تغییر فرهنگ خواهد شد، درست؟ برای اینکه ما می‌توانیم قوانین، سیاست‌ها یا برنامه‌ها را تغییر بدهیم اما در انتهای روز، این ارزش‌های افراد در این موسسات است که سیاست‌ها یا برنامه‌ها را می‌نویسد. ارزش‌های افرادی که پشت میزها مقابل صفحات سفید قرار می‌گیرند یا هر ابزار دیگر مورد استفاده روزنامه‌نگاران است که در نهایت اتفاقات را رقم می‌زند. گاهی افراد می‌گویند تو که خطاهای روزنامه‌نگاران را می‌دانستی چرا به آنها اعتماد کردی؟ در صورتی که من کاملا مشهور به این هستم که به مطبوعات انتقاد وارد می‌کنم.

**بل:** اگر آنها کار خودشان را درست انجام داده بودند الان شما در وطنتان بودید.

**اسنودن:** بله، من هنوز خیلی راحت در هاوایی زندگی می‌کردم. گاهی مردم می‌پرسند که چرا این کار را کردی؟ چرا به روزنامه‌نگاری اعتماد کردی که برای عملیات امنیتی و ایمن نگه داشتن هویت منبع



تعداد منتشر کنندگان محتوا بسیار افزایش یافته و میزان گستره توجه به افراد نیز کاهش پیدا کرده است. میزان زیادی محتوای زیاده در آن تولید می شود که اصلا ارزش ندارد. در وبسایتها مدام تلاش می شود که محتواها توجه به خود جلب کنند و با یکدیگر رقابت می کنند بدون اینکه محتواها برای عموم مردم دارای ارزش باشند.

هشدار نداده بودند و بعد از انتشار آن مطلب من ناچار شدم که همه روش هایم را تغییر بدهم. این اتفاق افتاد چون من توانایی انجام این تغییرات را داشتم اما کاری خطرناک بود.  
بل: چه وقتی این اتفاق افتاد؟

اسنودن: در اوج توجه افکار عمومی به ماجرای شنودها بود. یک روزنامه نگار، یا دست کم روزنامه نگارانی با سطحی از حرفه ای بودن، این طور فکر می کنند که به منابع خبری بدهکار نیستند، نباید مطالب خود را بنا به خواست منابع خبری بنویسند و مطابق با منافع منابع خبری نباید زمان بندی انتشار اطلاعات را انجام دهند. گزاره ای قوی درباره روشی که آنها باید در پیش بگیرند وجود دارد؛ آگاهی عموم از حقیقت مهم تر از خطرانی است که آن آگاهی برای افراد معدودی به وجود می آورد. اما در همان زمان، وقتی که یک سری اطلاعات محرمانه طبقه بندی شده از سوی یک کارمند به روزنامه نگار ارائه می شود او باید به شدت این اطلاعات را راستی آزمایی کند چون بعد از انتشار دیگر کنترل اینکه اتفاقات چطور راه خود را پیش می گیرند امکان پذیر نیست.

بل: به نظر شما در آینده افشاگری به چه مسیری می افتد؟

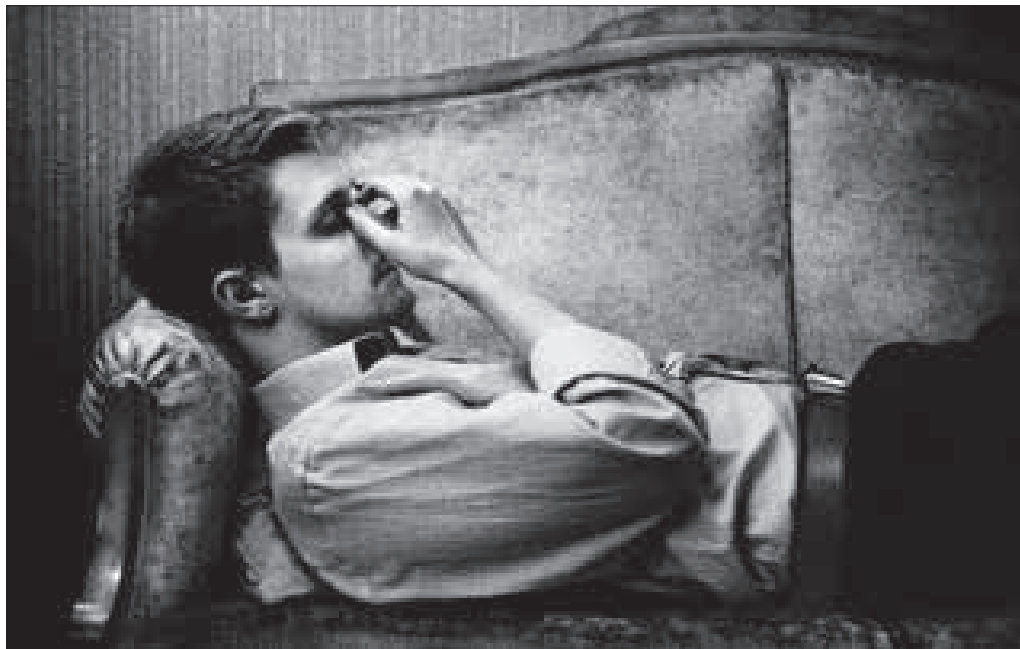
اسنودن: ما چنین کارهایی را در اروپا از بدنه پارلمانها یا شورای اروپا داریم که می گوید باید از افشاگرها حمایت کنیم؛ به ویژه از افشاگری هایی در زمینه امنیت ملی. در زمینه ملی، هیچ کشوری واقعا نمی خواهد که به افراد این امکان را بدهد که به درستی یا به اشتباه دولت را اذیت کنند. اما آیا ما می توانیم یک چارچوب بین المللی برای این کار درست کنیم؟ من موافقم به ویژه به این دلیل که قوانین مربوط به افشار اطلاعات جزو جرایم سیاسی محسوب شده است. در اروپای غربی، می گویند که خب، این پسر کار جالبی انجام داده اما به سرعت، اگر منافع آنها ایجاب نکند، با آن مخالف خواهند کرد. این یک رئال پلیتیک است. بحث بیشتر درباره قدرت است نه بنیان های جامعه. ■

خبری خود تربیت نشده بود چون اگر آنها وامی دادند شما به زندان می افتادید. جواب این است که آن همان چیزی بود که دقیقا انتظارش را داشتم. من بیشترین تلاش خود را کردم اما هدف نهایی ام این بود که در نهایت اطلاعات به دست عموم برسد. من فکر می کردم که تنها راهی که می شود این کار را به صورتی بامعنی انجام داد از طریق مطبوعات است. اگر ما نتوانیم به مطبوعات وفادار بمانیم در نهایت بازنده خواهیم بود. شما نمی توانید یک جامعه باز بدون ارتباطات باز داشته باشید. در نهایت، با مطبوعات آزاد است که می شود ارتباطات آزاد را آزمایش کرد. اگر آنها نتوانند اطلاعات را جستجو کنند، اگر نتوانند علیه کنترل دولت بر اطلاعات کاری انجام دهند و اگر در نهایت نتوانند اطلاعات را چاپ کنند - اطلاعاتی نه فقط درباره دولت بلکه درباره منافع شرکتها - تاثیر ضعیفی روی قدرت خواهند داشت.  
بل: وقتی شما در اتاق های هتلها با گروه روزنامه نگاران کار می کردید چه اتفاقی افتاد؟ سوال درباره ارزیابی دوباره روزنامه نگاران برایتان پیش نیامد؟

اسنودن: کار از نزدیک با روزنامه نگاران به طور ریشه ای درک مرا از روزنامه نگاری دوباره شکل داد و این اتفاق تا امروز ادامه داشته است. فکر می کنم شما هم موافق باشید که هر کسی که در صنعت خبر کار می کند، چه مستقیم چه حتی غیرمستقیم، احساس می کند که روزنامه نگاران - یا به طور مستقیم تر باید گفت که دبیران و سردبیران - کسانی هستند که ترس خورده اند، کسانی هستند که نمی خواهند به جزئیات پردازند، کسانی هستند که می خواهند در تصمیم گیری ها منتظر و کلایشان بمانند و کسانی هستند که نگران اعتبار مطالب هستند. همچنین شما روزنامه نگارانی را تکراری می کنید و جزئیاتی را منتشر می کنید که واقعا به طور مستقیم برای امنیت افراد مخرب هستند. دست کم در یک مورد، یکی از روزنامه نگاران در جزئیاتی که منتشر کرده بود درباره روش های ارتباطی ای بحث می کرد که من همچنان فعالانه از آنها استفاده می کردم و پیش از آن، یک راز تلقی می شد. روزنامه نگاران حتی از پیش به من

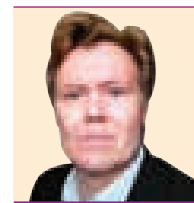
یک روزنامه نگار  
قبلا به من می گفت  
که همه دولت ها  
دروغ گویند و هیچ  
حرف آنها را نباید  
باور کرد. در تجربه  
من، ثابت شد که این  
حرف کاملا درست  
است

کار از نزدیک با  
روزنامه نگاران به طور  
ریشه ای درک مرا از  
روزنامه نگاری دوباره شکل  
داد و این اتفاق تا امروز  
ادامه داشته است. فکر  
می کنم شما هم موافق  
باشید که هر کسی که در  
صنعت خبر کار می کند،  
چه مستقیم چه حتی  
غیرمستقیم، احساس  
می کند که روزنامه نگاران  
- یا به طور مستقیم تر  
باید گفت که دبیران و  
سردبیران - کسانی هستند  
که ترس خورده اند، کسانی  
هستند که نمی خواهند به  
جزئیات پردازند، کسانی  
هستند که می خواهند  
در تصمیم گیری ها منتظر  
وکلایشان بمانند و کسانی  
هستند که نگران اعتبار  
مطالب هستند



# آیا تجارت آزاد خارجی برای آمریکا بد است؟

انتقاد از همکاری‌های اقتصادی بدون مرز کشورها نباید منحصر به کاهش اشتغال باشد



بیل پاول

دبیر بخش آسیای نیوزویک

منبع نیوزویک

آن ویدئو به طور پیوسته توسط کاربران اینترنتی دیده شد، به یک دلیل خوب؛ مدیر اجرایی یک شرکت - کریس نلسون، رئیس شرکت کری پر که یکی از شرکت‌های زیرمجموعه شرکت یونایتد تکنولوژی و سازنده دستگاه‌های تهویه مطبوع است - در ماه فوریه، جلوی گروه بزرگی از کارگران در کارخانه در ایندیاناپولیس ایستاده است. او به آنها می‌گوید که کارخانه در حال تعطیل شدن است و به ماتری در مکزیک می‌رود. فریادهای عصبانیت و ناسزا بلند می‌شود. هزار و چهارصد نفر که شغل‌های تمام‌وقتی با درآمد خوب دارند درمی‌یابند که همه چیز تمام شده است. نلسون صاف توی روی جمعیت نگاه می‌کند و می‌گوید: «من می‌خواهم واضح صحبت کنم؛ این کار یک تصمیم مدیریتی است.» من این ویدئو را نگاه می‌کردم چون نشان‌دهنده خردکنندگی اجماع نظر درباره تجارت آزاد در ایالات متحده، افزایش اعتراض علیه جهانی‌سازی و ضربه‌های سیاسی توافق‌هایی تجاری، در گذشته و اکنون، است که در کارزارهای تبلیغاتی انتخابات ریاست‌جمهوری این سال‌ها شکل گرفته است. در آخرین شب رقابت‌های درون حزبی، نامزد احتمالی جمهوری خواهان، دونالد ترامپ، یکی از ترجیح‌بندهای خود را تکرار کرد و قول داد که «کارگران آمریکایی در رقابت خارجی از شغل‌های خود حفاظت خواهند کرد»، در حالی که هیلاری کلینتون کمتر حرف نامطلوبی نسبت به رقیب درون حزبی اش، برنی سندرز، درباره تجارت زد؛ سندرز که در طول رقابت‌های تبلیغاتی به طور مکرر، کاهش استخدام در بخش تولید در آمریکا را به «سیاست‌های تجاری شکست‌خورده» مربوط می‌دانست.

وزیر خارجه سابق آمریکا اکنون می‌گوید او مخالف همکاری تجاری بین کشورهای دو سوی اقیانوس آرام است؛ توافق تجارت آزاد با ۱۱ کشور آسیایی که در زمانی که او وزارت کشور را بر عهده داشت مذاکرات آن انجام شده بود.

سقوط و فروپاشی اجماع نظر درباره تجارت آزاد در آمریکا بخشی به دلیل ظهور چین و ایجاد کسری تجاری چندسطحی سالانه عظیم توسط پکن است. بخشی از حزب دمکرات که به وسیله اتحادیه‌ها حمایت می‌شد اکنون به ترامپ ملحق شده است. بالا رفتن شوک‌آور او در حزب جمهوری خواه عمدتاً به دلیل حمایت از محصولات داخلی و مخالفت با توافقات تجاری بین‌المللی بوده که حزب به طور معمول از آن حمایت می‌کرده است. بسیاری از حامیان ترامپ (نه دختر و پسرهای نوجوانی که در رسانه‌های محافظه‌کار نشان داده می‌شوند) معمولاً خود را «جمهوری خواهان ریگانی» توصیف می‌کنند اما ریگان یکی از ستون‌های تجارت آزاد بود، در حالی که امروز حامیان ترامپ طوری رفتار می‌کنند که انگار روح ریچارد گفارد در آنها حلول کرده است؛ رهبر سابق اکثریت کنگره که دو بار برای به دست آوردن نامزدی اصلی دمکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری با برنامه حمایت از تولیدات داخلی تلاش کرد و شکست خورد.

خصوصیت سیاسی با تجارت آزاد، از هر امر دیگری چشم‌گیرتر است چون اکثریت وسیعی از اقتصاددانان، چه در جناح چپ باشند چه راست،

موافق هستند که تجارت باز یک مزیت اقتصادی ناب برای هر کشوری است که در آن شرکت می‌کند. شاید اتفاق آرا بیشتر از هر موضوع دیگری در اقتصاد جریان اصلی، در این موضوع وجود داشته باشد.

بنابراین سوال این است: حق با چه کسی است؟ آیا توافقات تجاری‌ای که ترامپ به آنها تکیه می‌زند برای کشور بد است؟ منتقدان توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) که در سال ۱۹۹۳ بین سه کشور آمریکا، کانادا و مکزیک منعقد شد یا پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ که آمریکا از آن حمایت کرد، استدلال می‌کنند که واردات بدون قیدوبند از کشورهایی که دستمزد نیروی انسانی کمتری پرداخت می‌کنند، آمریکا و نیروی کار بخش تولید آن را وارد یک «مسابقه برای رسیدن به کف دستمزد» می‌کند. آن تونلسون، منتقد قراردادهای تجاری، می‌گوید با در نظر گرفتن میزان دستمزد بیشتری که یک کارگر صنعتی آمریکایی نسبت به همکارش در جای دیگری مثل دلتا رود یانگ‌تسه در چین می‌گیرد، این مسابقه‌ای است که آمریکا در آن برنده نمی‌شود. از این بابت، منتقدان می‌گویند که توافقات تجاری بد باعث کاهش شغل تولیدی آمریکا به اندازه ۳۰ درصد از سال ۲۰۰۰ تاکنون شده و به همان اندازه، موجب ثابت ماندن دستمزدهای تولیدی شده است. همچنین به دلیل کسری تجاری عظیم و پایدار که تولید ناخالص داخلی را کاهش می‌دهد، به رشد اقتصادی نیز ضربه زده است.

نفتا، عضویت چین در سازمان تجارت جهانی و انبوهی از توافقات تجارت آزاد با سلسله‌ای از کشورها (۲۰ کشور در خلال ۳۰ سال اخیر) برای شرکت‌ها، صنایع و اجتماعات به صورت منفرد نیز مخرب بوده است. نفتا که هدفش افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری در سه کشور عضو بود، برای شرکتی مثل کری پر کار را راحت‌تر کرده که فعالیت‌های تولیدی خود را به مکزیک ببرد چون دستمزد نیروی کار در آن کمتر است.

اما استدلال‌های مخالفان تجارت خارجی آزاد چندان هم واضح نیست. نفتا را در نظر بگیرید؛ در اولین دهه اجرای این توافق، جریان سرمایه‌گذاری افزایش یافت و سرمایه بیشتری از آمریکا خارج شد و به سوی مکزیک و کانادا رفت تا اینکه سرمایه به آمریکا وارد شود، اما تاثیر آن بر اشتغال دارای اهمیت کمتری بود از آن چیزی که امروزه شما در مباحث سیاسی به آن اعتقاد پیدا کرده‌اید. بر اساس آمار سالانه، بسته به اینکه چه نهادی آمار را جمع‌آوری کرده، از بین رفتن مشاغل در آمریکا به دلیل پیمان نفتا بین ۶۰ تا ۱۹۰ هزار مورد بوده است. حتی با در نظر گرفتن اینکه سقف چنین تخمینی درست بوده، باید گفت که آمریکا در یک دهه ابتدای فعالیت نفتا ۱.۹ میلیون شغل را از دست داده است. در همان دوره زمانی، اقتصاد آمریکا توانست ۳۴ میلیون شغل تولید کند، کانادا ۳ میلیون شغل و مکزیک نیز ۱۰ میلیون شغل درست کرد. گری کلاید هافبائر، اقتصاددان موسسه مطالعات اقتصاد بین‌المللی پترسون و نویسنده یک کتاب درباره نفتا، می‌گوید: «آمار اشتغال نشان می‌دهد که تاثیر نفتا در تصویر کلی اشتغال در آمریکا به اندازه یک نور خفیف و بی‌اهمیت بوده است.»

با این وصف، درباره دستمزدها چه می‌توان گفت؟ منتقدان تجارت

نفتا که هدفش افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری در سه کشور عضو بود، برای شرکتی مثل کری پر کار را راحت‌تر کرده که فعالیت‌های تولیدی خود را به مکزیک ببرد چون دستمزد نیروی کار در آن کمتر است





آنچه به جنجالی شدن گسترش تجارت با چین و مکزیک کمک کرده این است که آمریکا بعد از امضای این توافق‌ها، روی عواقب نامطلوب آنها بر اجتماعات خاص تمرکز نکرده است.

توافقات تجارت آزاد بین کشورها باعث شده است که مردم طبقه فقیر و متوسط بیش از مردم طبقه ثروتمند از تجارت آزاد منتفع شوند

افزایش مصرف خانوار شده چون بر اثر تجارت آزاد رقابت پیش آمده است. این رقابت باعث افزایش مصرف در حوزه غذا، پوشاک، کفش و لوازم الکترونیکی شده است. آماری از دهه ۱۹۷۰ که نه نفتا وجود داشت و نه چین قدرتی اقتصادی بود، نشان می‌دهد که میزان پولی که خانواده‌ها صرف پوشاک، غذا، کفش و کالاهای الکترونیکی می‌کنند کاهش پیدا کرده است اما در واقع، میزان خریدی که آنها از این لوازم دارند افزایش داشته و این اتفاق به دلیل رقابت و کاهش قیمت کالاها رخ داده است. با مقایسه میزان مصرف خانواده‌های فقیر و ثروتمند نیز مشخص شده است که توافقات تجارت آزاد بین کشورها باعث شده است که مردم طبقه فقیر و متوسط بیش از مردم طبقه ثروتمند از تجارت آزاد منتفع شوند. ترامپ و رأی‌دهندگان به او، عمداً این مسائل مفید و مثبت از پیمان‌های تجارت آزاد را ندیده می‌گیرند و مدام تنها روی تاثیر آنها بر سهم اشتغال در معادلات تجاری صحبت می‌کنند. مردم شغل خود را از دست می‌دهند و بیکار می‌شوند و وقتی روبشان فشار می‌آید فقط به این فکر می‌کنند که باید شغل‌ها را از مکزیک و چین به داخل کشور بازگردانند. اما در اقتصاد بزرگی همچون آمریکا که هر ساله بین ۱۶ تا ۱۸ میلیون نفر شغل خود را از دست می‌دهند، جابه‌جا می‌شوند یا به استخدام شرکت دیگری درمی‌آیند، وابسته کردن همه این چرخه اقتصادی به تجارت آزاد صحیح نیست. طبق آنچه موسسه پترسون دریافت، از میان این تغییرات شغلی، تنها ۲ تا ۳ درصد به رقابت‌های وارداتی یا توسعه صادراتی وابسته است.

تخمین‌ها نشان می‌دهد که تاثیر مشارکت تجاری کشورهای دوسوی اقیانوس آرام تغییر چندانی در این آمار به وجود نخواهد آورد. حقیقت این است که تجارت محدود شده پیامدهای منفی بزرگی به وجود خواهد آورد، به‌ویژه در میان خانواده طبقه پایین و متوسط؛ آمریکایی‌های عادی که کلینتون و ترامپ مدعی هستند برای آنها کار می‌کنند؛ به شرط اینکه ما شاهد انتخاباتی باشیم که در آن حقایق اهمیت داشته باشد. ■

آزاد می‌گویند که توافقات تجاری مثل نفتا باعث پایین آمدن دستمزدهای تولیدی در آمریکا می‌شوند چرا که کارفرمایان می‌توانند به مکزیک بروند که دارای مازاد کارگر است و این مازاد آنها را منع می‌کند از اینکه خواهان افزایش دستمزدها شوند. هافبائر در کتاب خود رابطه بین تجارت و دستمزد را مورد آزمایش قرار داده و دریافته است که تفاوت عمده‌ای بین دستمزد صنایعی که میزان زیادی واردات از مکزیک در حوزه آنها انجام می‌شود و صنایعی که دارای واردات کمی از مکزیک هستند، وجود ندارد. بنابراین می‌توان دید که هافبائر سهم نفتا را در رکود و ثابت ماندن دستمزد ناچیز می‌داند اما می‌گوید که حامیان ترامپ آن قدری صادق هستند که به مسئله‌های درباره مکزیک اشاره کنند که روی دستمزدها تاثیر پراهمیتی گذاشته است؛ مهاجرت، چه قانونی چه غیرقانونی.

آنچه به جنجالی شدن گسترش تجارت با چین و مکزیک کمک کرده این است که آمریکا بعد از امضای این توافق‌ها، روی عواقب نامطلوب آنها بر اجتماعات خاص تمرکز نکرده است. در پیمان نفتا آمده است که کارگرانی که بر اثر رقابت با صنایع مکزیکی کار خود را از دست می‌دهند حدود ۷۰ درصد دستمزد قبلی خود را به صورت جبرانی می‌گیرند و برای دوره‌های کارآموزی معرفی می‌شوند تا مهارت‌های بیشتری را کسب کنند. همه این سیاست‌های جبران از دست رفتن شغل در سال ۲۰۱۳ برای دولت ۷۵۶ میلیون دلار هزینه داشته است که به گفته هافبائر بسیار ناچیز است. در پیمان‌های تجارت آزاد با چین، مزیایی که برای کارگران در نظر گرفته شده است خیلی بیشتر از نفتا است. اما اگر افراد بخواهند به شعارهایی که دو نامزد ریاست جمهوری کنونی درباره پیمان‌های تجارت آزاد سر می‌دهند اعتقاد پیدا کنند ایده این سیاست‌ها در نطفه خفه می‌شود.

مسئله دیگر نیز این است که پیمان‌های تجارت آزاد روی خانواده‌ها چه تاثیری گذاشته است؛ تعدادی از اقتصاددانان معتقدند که تجارت آزاد با دیگر کشورها بیش از اینکه روی کاهش دستمزدها اثر بگذارد باعث

آمار اشتغال نشان می‌دهد که تاثیر نفتا در تصویر کلی اشتغال در آمریکا به اندازه یک نور خفیف و بی‌اهمیت بوده است



# از مزرعه تا سفره: شش مرحله هدر دادن غذا

یکی از نقاط ضعف صنعت غذا در آمریکا میزان زیاد اتلاف در چرخه تولید تا مصرف است



سوزان گلدنبرگ

گزارشگر زیست‌محیطی

منبع: گاردین

در هر ثانیه، غذایی به اندازه وزن یک خودروی سواری دوئتی در آمریکا دور ریخته می‌شود؛ در حدود ۶۰ میلیون تن در هر سال. این کار از مزرعه شروع می‌شود؛ سبب مینی‌ای که به اندازه یک آجر رشد می‌کند، هندوانه‌هایی که دارای رگه‌های قهوه‌ای هستند، هلوهایی که قبل از چیدن آب خود را از دست می‌دهند یا گل کلم‌هایی که بر اثر خوردن آب زرد شده‌اند، همه جزو ضایعات به حساب می‌آیند. اگر کشاورزان با اینکه این محصولات مشکل کیفی و بهداشتی ندارند آنها را به مغازه‌ها بفرستند باز هم مغازه‌داران و مشتریان خانگی این میوه‌ها و سبزیجات را نمی‌خرند. مرحله بعدی، بخش بسته‌بندی است که میوه‌هایی مثل توت‌فرنگی وقتی که به ظرف‌های پلاستیکی یا جعبه‌های چوبی منتقل می‌شوند در این مرحله به میزان زیادی از بین می‌روند مگر اینکه به سرعت برای درست کردن آب‌میوه یا مربا فروخته شوند. بسیاری از میوه‌ها و سبزیجاتی که ما مصرف می‌کنیم، پیش از اینکه در بشقاب‌های ما جا بگیرند سفرهای طولانی‌ای را انجام داده‌اند؛ از مزرعه تا مرکز نگهداری تا توزیع‌کننده‌های عمده‌فروش و در تمام این مسیر، کارتن‌های مقوایی می‌توانند طوری محتوای خود را تحت فشار قرار دهند که دیگر قابل استفاده نباشند.

آخرین قدم - و شاید هدردهنده‌ترین بخش چرخه توزیع میوه - مرحله‌ای است که به سوپرمارکت‌ها، رستوران‌ها و خانه‌ها ما ارتباط پیدا می‌کند؛ یعنی به مصرف‌کنندگان عادی‌ای که به طور اجتناب‌ناپذیری پشت سر هر وعده غذایی موادی را باقی می‌گذاریم و بعد آنها را فراموش می‌کنیم؛ مثلاً از یاد می‌بریم که در انتهای یکی از قفسه‌های یخچال خانه یک ظرف نیم‌خورده ماست داریم. می‌توان به طور کلی گفت که شش مرحله در چرخه مصرف مواد غذایی وجود دارد که در زیر آمده و برای هر کدام از این مراحل، به یک ماده غذایی نیز به طور نمونه می‌توان اشاره کرد.

## در مزرعه: سبب مینی

کشاورزان آمریکایی در سال حدود ۲۰ تن سبب مینی تولید می‌کنند که این محصول را به محصول کشاورزی پیشروی این کشور تبدیل کرده که از میشیگان و آیداهو تا کالیفرنیا کشت می‌شود. تنها یک چهارم کل این سبب مینی تولیدی به صورت طبیعی مصرف می‌شود. مقدار هنگفت یک سوم سبب مینی آمریکا به صورت قطعات سبب مینی سرخ کرده یخ‌زده درمی‌آید.

اما بسیاری از این سبب مینی‌ها اصلاً به دست مصرف‌کنندگان نمی‌رسد حتی اگر محصولی باشد که روش‌های استفاده از آن بسیار آسان است و مشتریان نیز آن را خیلی دوست دارند. سازمان ملل تخمین زده است که ۱۷ درصد غذایی که در مزارع آمریکای شمالی تولید می‌شود نابود می‌شود یا هدر می‌رود. یکی از مدیران شرکت‌های بزرگ کشاورزی در کالیفرنیا می‌گوید که به طور میانگین حدود ۷۵ درصد محصولات کشاورزی به صورت بسته‌بندی درمی‌آید و ۲۵ درصد آن در این مرحله هدر می‌رود. برخی از محصولاتی که او تولید می‌کند نیاز

به آب زیادی دارد. او برای تولید هر جعبه سبب مینی ۱۰ دلار هزینه می‌کند که هزینه آب یک دلار آن را تشکیل می‌دهد. اما در این سال‌ها که کالیفرنیا درگیر خشکسالی خیلی شدید است هدر رفتن میزان زیادی از سبب مینی در روند جمع‌آوری در مزرعه بسیار تاسف‌بار است. او ناچار است بسیاری از سبب مینی‌هایی را که هدر می‌روند و برای رفتن به بازار مناسب نیستند به قیمت هر تن ۲۵ دلار به عنوان خوراک دام بفروشد.

## قبل از ارسال: توت‌فرنگی

توت‌فرنگی محصول حساسی است و اگر صبح از بوته چیده شود تا بعدازظهر باید به مقصد برسد وگرنه روند گندیدن آن شروع خواهد شد. توت‌فرنگی‌ها در جعبه‌هایی چیده می‌شوند اما قبل از اینکه به سردخانه‌های کشتی‌های باری برسند اگر جعبه‌ها را باز کنید و به چند توت‌فرنگی از وسط جعبه دست بزنید می‌بینید که چند تا از آنها با اولین فشار له می‌شوند.

در کالیفرنیا که این روزها داغ‌ترین روزهای خود را می‌گذراند، مانند توت‌فرنگی‌ها در هوای بسیار گرم باعث خراب شدن محصول می‌شود. بنابراین تولید توت‌فرنگی یک خطرپذیری بزرگ برای کشاورزان به شمار می‌رود. مطالعات سازمان ملل نشان داده است که حدود ۶ درصد از هدررفت غذا در آمریکای شمالی بعد از برداشت محصول و در حین حمل‌ونقل اتفاق می‌افتد. کارشناسان و فعالانی که برای مبارزه با هدر دادن محصولات غذایی تلاش می‌کنند تمرکز خود را بیشتر روی مصرف‌کنندگان گذاشته‌اند اما باید گفت که در مورد محصولاتی مثل توت‌فرنگی این اتلاف به مسیر پیش از خانه مصرف‌کنندگان نیز مربوط است. در حقیقت، روند تلف شدن محصولات کشاورزی از همان زمان شروع برداشت آغاز می‌شود. به صورت ایده‌آل، توت‌فرنگی در هفت روز پس از برداشت باقی می‌ماند و بعد شروع به خراب شدن می‌کند. این باعث می‌شود که زمان زیادی برای مسیری طولانی از مزرعه تا بازار نداشته باشد. در صورتی که مثلاً در مورد کالیفرنیا، توت‌فرنگی بسیار بیشتر از بازارهای نزدیک تولید می‌شود و تا بازارهای ساحل شرقی آمریکا ارسال می‌شود. همین امر باعث اتلاف زیاد این محصول در آمریکای می‌شود.

## در کامیون: مرغ

وقتی که محصولات کشاورزی و مواد غذایی برداشت و بسته‌بندی می‌شوند، باید به بازارها حمل شوند. این حمل‌ونقل می‌تواند با کشتی یا کامیون‌های سردخانه‌دار انجام شود. حمل‌ونقل مرغ می‌تواند نشان‌دهنده میزان اتلاف مواد غذایی در مسیر حمل‌ونقل باشد. ردیابی مسیر یکی از کامیون‌هایی که بال مرغ تازه را در نیوجرسی به ده‌ها رستوران چینی در ایالت‌های مختلف آمریکا می‌رساند روشن‌کننده هدررفت این ماده غذایی در طول مسیر است.

این کامیون بال مرغ تازه را از نیوجرسی به بروکلین می‌رساند و در مسیر به ویرجینیا و مریلند نیز این ماده را تحویل می‌دهد. اما وقتی که به آخرین ایستگاه خود می‌رسد گاهی پیش می‌آید که درجه یخچال بالاتر

آمریکایی‌ها ۶۷ درصد ماست بازار را مصرف می‌کنند. ۱۲ درصد ماست در فروشگاه‌ها و ۲۱ درصد در آشپزخانه‌ها به هدر می‌رود

آمریکایی‌ها ۶۲ درصد کاهوی بازار را مصرف می‌کنند. ۱۴ درصد کاهو در فروشگاه‌ها و ۲۴ درصد در آشپزخانه‌ها به هدر می‌رود



به طور میانگین هر ماده غذایی در آمریکا، ۲ هزار و ۴۰۰ کیلومتر از مزرعه یا محل تولید تا محل مصرف را طی می‌کند. این کشور از نظر حمل مواد غذایی به صورت سالم نسبت به کشورهای در حال توسعه جایگاه خیلی خوبی دارد. با این حال، میزان هدر شدن موادی مثل مرغ باز هم قابل تامل است.



امریکایی‌ها ۷۷ درصد سیب‌زمینی بازار را مصرف می‌کنند. ۷ درصد سیب‌زمینی در فروشگاه‌ها و آشپزخانه‌ها به هدر می‌رود

امریکایی‌ها ۵۵ درصد توت‌فرنگی بازار را مصرف می‌کنند. ۱۰ درصد توت‌فرنگی در فروشگاه‌ها و آشپزخانه‌ها به هدر می‌رود

امریکایی‌ها ۸۱ درصد مرغ بازار را مصرف می‌کنند. ۴ درصد مرغ در فروشگاه‌ها و آشپزخانه‌ها به هدر می‌رود

امریکایی‌ها ۶۸ درصد نان بازار را مصرف می‌کنند. ۱۲ درصد نان در فروشگاه‌ها و آشپزخانه‌ها به هدر می‌رود

مغازه‌دارها بعد از حدود پنج یا شش روز اجناس خود را به شرکت‌های توزیع ارجاع می‌دهند. بنابراین ما شاهد امریکایی هستیم که از یک سو، بسیاری از مردم گرسنه هستند و از سوی دیگر، کسانی هستند که رژیم غذایی مطلوب و باکیفیتی ندارند. حدود ۱۶ درصد اتلاف مواد غذایی در امریکای شمالی به حلقه توزیع مربوط است.

#### در یخچال: ماست

بسیاری از مردم به جای استفاده از سس‌های دارای کالری بالا به ماست‌های طعم‌دار با کالری کم روی آورده‌اند. اما مسئله این است که در بسیاری از موارد، ماست‌های داخل ظرف‌های کوچک که با انواع طعم‌ها درست می‌شوند آن قدر در یخچال می‌مانند تا ترش می‌شوند. گاهی اصلاً دیده نمی‌شوند و مصرف‌کنندگان از یاد می‌برند که چنین محصولی را در خانه دارند. در هر حال، در بسیاری از موارد این ماست‌ها به طور کامل خورده نمی‌شوند و از بین می‌روند. در موارد زیادی، تاریخ مصرف این محصولات مشکل‌ساز می‌شود. بسیاری از امریکایی‌ها وقتی که ببینند تاریخ انقضای محصولات خوراکی منزلشان به سر رسیده آن را دور می‌ریزند در صورتی که تا مدت‌ها این مواد خوراکی قابل استفاده هستند. تعداد از فعالان جلوگیری از اتلاف غذا، روی تغییر قواعد محاسبه تاریخ انقضای مواد خوراکی تمرکز کرده‌اند.

#### روی میز: نان

کمتر از ۳۰ درصد غذاهای هدررفته در آمریکا برای کمپوست درست کردن ارسال می‌شوند. بقیه‌اش در گوشه و کنار در زمین‌های مخصوص زباله دور ریخته می‌شوند که عامل مهمی در تغییرات اقلیمی هستند. مناطق نگهداری زباله سومین منبع تولید گاز متان هستند که در یک دوره ۲۰ ساله، ۸۰ برابر گاز دی‌اکسید کربن در تغییرات اقلیمی تاثیر دارند. نان یکی از این موادی است که به شدت هدر می‌رود و در آمریکا، موسسات خیریه تلاش می‌کنند آنهایی را که قابل استفاده هستند، از خانه‌ها به نیازمندان برسانند و هدررفت آنها را نیز به مراکز کمپوست هدایت کنند. ■

از حد معمول باشد. در آخرین نمونه، درجه یخچال به جای اینکه منفی ۶ درصد باشد در حدود ۱۰ درجه است. به همین دلیل است که کارتن‌های محتوی بال مرغ بو می‌گیرد و عملاً این مواد قابل استفاده نیست. یخ‌های کارتن‌ها نیز آب شده و کارتن‌ها را نیز شل کرده است. چاره‌ای نیست جز اینکه مرغ‌ها را بیرون بریزند.

به طور میانگین هر ماده غذایی در آمریکا، ۲ هزار و ۴۰۰ کیلومتر از مزرعه یا محل تولید تا محل مصرف را طی می‌کند. این کشور از نظر حمل مواد غذایی به صورت سالم نسبت به کشورهای در حال توسعه جایگاه خیلی خوبی دارد. با این حال، میزان هدر شدن موادی مثل مرغ باز هم قابل تامل است. بر اساس اعلام شورای ملی مرغ آمریکا، در سال گذشته هر امریکایی که گوشت‌خوار بوده به طور متوسط ۴۰ کیلوگرم گوشت مرغ و ۲۵ کیلوگرم گوشت قرمز خورده است. در یک دوره دوهفته‌ای، هر امریکایی دست‌کم سه وعده غذایی در خانه و دو وعده غذایی در رستوران مرغ خورده است.

#### سوپرمارکت و رستوران: کاهو

تازه وقتی که مواد غذایی به رستوران‌ها یا مغازه‌های خرده‌فروشی می‌رسد آنها باید محصولات کشاورزی و گوشتی را طوری روی ویترین‌های خود بچینند که مشتریان به صورت خرده‌فروشی رغبت داشته باشند آنها را بخرند. ردیابی محصولی مثل کاهو نشان می‌دهد که در این مرحله نیز حجم زیادی از مواد غذایی هدر می‌رود. یکی از مدیران شرکت‌هایی که سال‌های بسته‌بندی شده و آماده برای فروش درست می‌کند می‌گوید: «مشکل محصولات غذایی امروز ما در تولید یا ذخیره‌سازی آنها نیست بلکه در توزیع آنهاست.»

شرکت‌های توزیع‌کننده مواد غذایی همیشه با رستوران‌ها و سوپرمارکت‌هایی طرف هستند که بدون اینکه محصولات غذایی آنها را بپذیرند آنها را به دلیل خراب شدن توی راه برگشت می‌دهند که در نهایت، این محصولات از مکان‌های تولید کود کشاورزی یا مصارف مشابه سر درمی‌آورند. مسئله اینجاست که بسیاری از مواد غذایی که در فروشگاه‌ها به فروش می‌روند هشت تا ۱۲ روز قابل ماندن هستند اما

# اقتصاد جدید و چالش برانگیز روزنامه‌نگاری

## درآمدهای دیجیتالی به تنهایی بودجه روزنامه‌ها را تامین نمی‌کند



مارک تامپسون

مدیرعامل نیویورک تایمز

منبع گزارش اخبار  
دیجیتالی موسسه رویترز

در جهان توسعه یافته، نمایش تبلیغات در مجاورت مطالب چاپ شده در روزنامه و تبلیغاتی که در برنامه‌های تلویزیونی و ویدئویی وقفه می‌اندازد، منبع اصلی تامین هزینه‌های روزنامه‌نگاری حرفه‌ای بوده است. هر دوی این شکل‌های تبلیغات اکنون با چالش مواجه‌اند.

زمستان به زودی فرا خواهد رسید. چند بار ما شنیده‌ایم که سری جدید سریال درام «گیم آو ترونز» به بازار آمده است؟ اما با اینکه ما تا آخر پنج فصل این سریال را به تماشا نشستیم بدون اینکه اشاره‌ای به هر میزانی از شکنجه، جنایت و دلگیری همه‌جانبه آن شود، خورشید هنوز با سماجت در حال طلوع کردن است. باید شروع به پرسیدن این سؤال از ساکنان جنگجوی ملال آور و ستروک شود که آیا تولید لباس‌های گرم آنها واقعا سرمایه‌گذاری خوبی است.

اینجا نقطه هشدار من است. زمستان واقعا برای بسیاری از ناشران خبری جهان در حال فرا رسیدن است. در واقع، گزارش اخبار دیجیتالی رویترز نشان می‌دهد که برای برخی از آنها زمستان همین حالا فرا رسیده است.

چالش اقتصادی برای هر شرکت بازمانده منتشرکننده روزنامه به‌سادگی قابل بیان است؛ رشد درآمدهای دیجیتالی به اندازه کافی بالا و سریع تا بتواند کاهش گریزناپذیر درآمدهای چاپی را جبران کند و رشد حاشیه سود بخش دیجیتالی به اندازه لازم تا بتواند سوددهی را حفظ کند - یا آن را افزایش دهد. بسیاری از ناشران با قصد رسیدن به مدلی بر پایه درجه‌بندی مخاطبان و نمایش دیجیتالی آگهی، به این چالش پاسخ داده‌اند. آیا مطمئنا آگهی دهندگان برای ارتباط برقرار کردن با گستره وسیعی از مخاطبان که به انتشار دیجیتالی رایگان آن محتواها از مسیرهای دیگری دسترسی دارند، سخاوتمندانه پول پرداخت خواهند کرد؟

بیشتر تولیدکنندگان اخبار دیجیتالی جدید با همین مدل تجاری

که نسخه زیست انگلی یک ایده مشابه بود تاسیس شدند. آنها قصد داشتند محصول روزنامه‌نگاری افراد دیگر را با بودجه‌ای بسیار کمتر از هزینه تولید آن، بازنویسی و دوباره بسته‌بندی کنند و سپس از یک فناوری پیشرفته‌تر برای از میدان به در کردن شرکت‌های بازمانده در کار انتشار و پول ساختن از آگهی‌ها استفاده کنند.

به این مدل اکنون به دیده شک نگریسته می‌شود. نمایش دیجیتالی آگهی‌ها کاملا با آگهی چاپی تفاوت دارد. ناشران قدرت قیمت‌گذاری بسیار کمتری دارند، حتی از رشد بزرگ‌ترین ما نیز جلوگیری شده است، به وسیله بازگرانی که بر زمین بازی احاطه دارند مثل فیس‌بوک و گوگل؛ آنهایی که مقیاس خیلی بزرگشان این امکان را به‌شان می‌دهد که زیر پای هر کس دیگری را خالی کنند. مفهوم نمایش آگهی در جوار مطالب - که از حوزه چاپی آمده - در تلفن‌های همراه که افراد بیش از پیش اخبارشان را از آن می‌گیرند، کم‌معنی یا حتی بی‌معنی شده است. مصرف نیز به سرعت از محیط خود ناشران به سمت فیس‌بوک، اسنپ‌چت و دیگر درگاه‌های رسانه‌های اجتماعی تغییر جابه‌جا شده است. گزارش اخبار دیجیتالی رویترز مویذ این است که اکنون به اندازه ۴۶ درصد اخبار در امریکا و ۳۵ درصد اخبار در انگلیس، از درگاه‌های اجتماعی و پیام‌رسانی دیده می‌شوند. این امر به خوبی فشار مستقیم و غیرمستقیم روی قیمت‌گذاری وارد می‌کند. در نهایت، تجربه کاربر نهایی از نمایش دیجیتالی آگهی اغلب هولناک است؛ با وب‌سایت‌هایی که بیش از اندازه پر شده است با آگهی‌های تحمیلی و حتی برخی از ناشران با کیفیت فضای خود را به «درگاه‌های کشف محتوا»ی ثالثی واگذار کرده‌اند که خدا می‌داند آن فضا را به چه کسی می‌فروشند. تعجبی نیست که کاربران بسیار زیادی انتخاب می‌کنند که همه آگهی‌ها با هم حذف شود.

راه دیگری هم هست؛ ما در نیویورک تایمز اعتقاد داریم که کسب و کار خوبی می‌تواند حول پیشنهاد تجربه آگهی دیجیتال ساخته شود؛ تجربه‌هایی که کاربران واقعا آنها را سودمند و لذت‌بخش دریابند. «استودیوی تی برند» که استودیوی محتوای برندسازی شده ماست تا همین دو سال و نیم پیش وجود نداشت. امروز کارکنان آن شامل ۷۰ روزنامه‌نگار، تصویرنگار، طراح و مهندس است. ما اخیرا دفتر دومی برای این عملیات در لندن نیز افتتاح کرده‌ایم. ما انتظار داریم که تی برند امسال بیش از ۵۰ میلیون دلار درآمد کسب کند. درآمد تبلیغات تلفن هوشمند - که با واحدهای آگهی چندرسانه‌ای قابل انعطاف جدید در داخل جریان محتوا انجام می‌شود - در حال





همه ناشران خبری باید از خود پرسند که روزنامه‌نگاری‌ای که آنها انجام می‌دهند ارزش پول دادن بابتش را دارد یا نه. اگر نه، آنها همان عاقبتی را خواهند داشت که یک نانوا نان‌هایش به اندازه کافی خوب نیست که کسی آنها را بخرد.



نمایش دیجیتال  
آگهی کاملاً با آگهی  
چاپی تفاوت دارد.  
ناشران قدرت  
قیمت‌گذاری بسیار  
کمتری دارند، حتی  
از رشد بزرگ‌ترین  
مانیجر جلوبگیری  
شده است، به  
وسیله بازیگرانی  
که بر زمین بازی  
احاطه دارند مثل  
فیس‌بوک و گوگل؛  
آنهايي که مقیاس  
خیلی بزرگشان  
این امکان را به‌شان  
می‌دهد که زیر  
پای هر کس  
دیگری را خالی  
کنند

شده‌اند. من اغلب شنیده‌ام که سردبیران و مدیران عامل دیگر گروه‌های ناشر روزنامه می‌گویند که نیویورک تایمز و انگشت‌شمار مدل‌های دیگر پرداخت برای محتوای دیجیتالی، موردهای ویژه‌ای هستند که از آنها درس‌های کمی می‌توان یاد گرفت یا حتی هیچ نکته‌ای نمی‌توان آموخت. در واقع، هوای ملموس شکست‌گرایی در این فضای صنعت حتی در زمینه امکان ترغیب خوانندگان به پول دادن برای محتوا، جریان دارد.

این کاملاً درست است که ما مزایایی طبیعی در بازار داریم؛ بازار داخلی بزرگ با تعداد کمی از دیگر رقبای ملی، سنت از پیش موجود قوی اشتراک تحویل جلوی در منازل و یک فرصت جهانی گسترده. مهم‌تر از همه اینها، این حقیقت است که ما به‌شدت به سرمایه‌گذاری روی روزنامه‌نگاری باکیفیت ادامه دادیم، زمانی که بیشتر رقبایمان در حال کاهش دادن حجم تحریریه‌هایشان بودند. اما این درباره طرز فکر ما نیز صدق می‌کرد؛ با اینکه ما فکر می‌کردیم دلایل محکم منی و تجاری برای فراهم ساختن دسترسی وسیع رایگان به تولیدات روزنامه‌نگاری نیویورک تایمز وجود دارد - مدل پرداخت ما بسیار نفوذپذیرتر از دیگر روزنامه‌ها بود- اما اعتقاد داشتیم که هر مطلبی که ما می‌نویسیم باید به پول دادن برایش ببرزد.

تبلیغات دیجیتالی کافی نخواهد بود. عضویت، مدل‌های اشتراک رایگان، تجارت الکترونیک و رخدادهای اقتصادی کمک‌کننده خواهند بود اما دوباره باید گفت که کافی نیستند. همه ناشران خبری باید از خود پرسند که روزنامه‌نگاری‌ای که آنها انجام می‌دهند ارزش پول دادن بابتش را دارد یا نه. اگر نه، آنها همان عاقبتی را خواهند داشت که یک نانوا نان‌هایش به اندازه کافی خوب نیست که کسی آنها را بخرد. روزنامه‌نگاری کم‌کیفیت چندان به بحث‌های کثرت‌گرایی و دموکراتیک نمی‌افزاید و با اینکه گستاخی است که چنین حرفی را در صنعت نشر خودمان بزنیم، اما باید گفت که جامعه احتمالاً خیلی زیاد متوجه گم شدن آنها نخواهد شد.

اما در عوض اگر شما به این نتیجه برسید که روزنامه‌نگاری شما ارزش پول پرداخت کردن بابتش را دارد یا می‌توان این کار را به جای کم کردن سرمایه‌گذاری روی تحریریه انجام داد، آن‌گاه وظیفه‌تان تصاحب برند و استراتژی‌های مستقیم بازاریابی و مهارت‌هایی خواهد بود که به پیشنهادها شکل می‌دهد و آنها را در بازار وارد می‌کند. این کار هم احتمالاً برای خودش چالشی خواهد بود. در یک زمانی، اخبار چاپی و تلویزیونی چنان انتشار و تسلط ممتازی داشتند که عمده‌تأ خودشان بازاریابی شده بودند. اکنون ما باید برویم بیرون و مثل هر کس دیگری به طور فعال دنبال مخاطب بگردیم. این کار به همان اندازه فروتنی نیاز خواهد داشت که تلاش و هزینه؛ اما جایگزینی برای مخاطبان به اندازه کافی بزرگ و عمیقاً درگیر شده با محتوا پیدا نخواهیم کرد.

و نکته دیگری هم وجود دارد؛ جدایی فروش تبلیغات از تصمیم‌گیری‌های تحریریه‌ای و نیاز به شفافیت کامل درباره آنچه محتوای تحریریه است و آنچه یک پیام تجاری است، هر دو اساسی و ضروری باقی می‌ماند. اما فراتر از این تفکیک ضروری وظیفه‌ها و تفکیک تجربه‌های کاربری، باید تحریریه‌ها و بخش‌های تجاری روزنامه‌ها به شکرای استراتژیک بسیار نزدیک‌تری از آنچه اکنون هستند تبدیل شوند. استراتژی‌های تحریریه‌ای بدون زمینه درآمدی، یک امید واهی است. استراتژی‌ای هم که به تنهایی توسط بخش تجاری تدوین می‌شود هدر دادن یک سری اسلاید پاورپوینت است. ■

حاضر، سال به سال دو برابر می‌شود. ویدئو، حمایت‌های مالی، صدا، واقعیت مجازی و دیگر نوآوری‌ها در خط مقدم ارائه مطالب نیز، همه بخشی از استراتژی رشد تبلیغات ما هستند. نمایش آگهی هنوز جای خود را دارد اما ما اعتقاد داریم که تبلیغات دیجیتالی آینده به غلبه مطالبی در خواهند آمد که به وسیله آگهی‌دهندگان طراحی شده‌اند و به روشنی برچسب خورده‌اند تا بتوانند از تولید روزنامه‌نگاری تحریریه تشخیص داده شوند اما در امتداد همان روزنامه‌نگاری و با ارزش‌های خود به مصرف می‌رسند.

این کار نسخه جذاب‌تر و خلاقانه‌تر تبلیغات دیجیتالی نسبت به نمایش دیجیتالی معمولی است و نیاز به مهارت‌ها، استعدادها و فناوری‌های جدید و سرمایه‌گذاری تازه قابل توجه دارد. درجه‌بندی مخاطبان و دسترسی جهانی هنوز اهمیت دارد اما مخاطبانی که ناشران نیاز دارند پیدا کنند کاربران فوق‌سبک نیستند؛ کسانی که به وب‌سایت‌ها نوب می‌زنند و چند ثانیه معدود را در چندین وب‌سایت مختلف می‌گذرانند، بلکه به خوانندگان و بینندگان نیاز دارند که واقعا درگیر باشند و زمان واقعی به محتوای با کیفیت واقعی و مرتبط اختصاص دهند. اگر این مسیر درست حرکت باشد، بسیاری از استراتژی‌های کنار آمدن با مشکلات اقتصادی که از سوی اکثریت ناشران خبری در سال‌های اخیر پذیرفته شده - تله‌های کلیکی و دیگر شکل‌های بازی با مخاطب یا علاقه وسواس گونه به تعداد کلیک‌های ماهانه که روی تیترا می‌شود- ثابت خواهد شد که نه تنها غیرکارا خواهند بود بلکه به صورت فعالی غیرسازنده هستند چون برند و نام نیک یک کالا را تخریب می‌کنند و تحریریه را به سوی مخاطبان هدف نادرست و تجربه‌های نامطلوب برای کاربران هدایت می‌کنند.

در جهان توسعه‌یافته، نمایش تبلیغات در مجاورت مطالب چاپ‌شده در روزنامه و تبلیغاتی که در برنامه‌های تلویزیونی و ویدئویی وقفه می‌اندازند، منبع اصلی تامین هزینه‌های روزنامه‌نگاری حرفه‌ای بوده است. هر دوی این شکل‌های تبلیغات اکنون با چالش مواجه‌اند و به احتمال زیاد در سال‌های پیش رو تحت فشار فزاینده‌ای قرار می‌گیرند. حقیقت ناراحت‌کننده این است که تبلیغات به تنهایی نمی‌تواند از روزنامه‌نگاری باکیفیت حمایت کند. ناشران خبری با مدل دیجیتالی که فقط یا حتی عمدتاً متکی به تبلیغات هستند، یا در آینده باید منابع دیگری از درآمدهای دیجیتالی را پیدا کنند و به یک آینده اقتصادی حاشیه‌ای با سطوح بسیار پایینی از محتوا قناعت کنند یا ورشکسته شوند.

در نیویورک تایمز، ما در حال راه‌اندازی یک درجه‌بندی کسب‌وکار آبونمان دیجیتالی هستیم. خیلی جلوتر از وضعیتی که در آن میزان اشتراک دیجیتالی ما ثابت شده باشد، تعداد خالص مشترکان جدیدی که فصل به فصل به مشترکان ما اضافه می‌شوند، امروزه سریع‌تر از سه سال قبل رشد می‌کند. من انتظار دارم که امسال درآمد ناشی از اشتراک دیجیتالی ما از درآمد آگهی‌های دیجیتالی جلو بزنند. ما انتظار داریم ترکیب جریان درآمدهای دیجیتالی دیگری که به برند نیویورک تایمز مربوط است با کسب‌وکار اصلی ما، روه‌م‌رفته به نیم میلیارد دلار درآمد در سال ۲۰۱۶ نزدیک شود.

گزارش موسسه رویترز از اخبار دیجیتالی نشان می‌دهد که تعداد معدودی از ناشران موفقیت‌هایی مثل وضعیت ما را کسب کرده‌اند. این گزارش اشاره می‌کند که تعداد افرادی که برای اخبار در آمریکا پول می‌دهند کاهش یافته و برخی استراتژی‌های دیوارهای پرداخت - مثل آنچه در روزنامه «سان» در انگلستان انجام شده - کنار گذاشته

# انقلاب دی‌ان‌ای

انسان در دستکاری ژن‌ها تا کجا می‌تواند پیش رود؟



دی‌ان‌ای‌ها هستند که ژن‌های انسان‌ها و جانوران را تعیین می‌کنند و ویرایش آنها سال‌ها بود که در تخیل انسان‌ها جا داشت اما اکنون با فناوری کریسپر-کس۹ به سرعت تبدیل به واقعیت شده است. کریسپر یک نوع قدرت کاملاً جدید را در دستان انسان قرار داده است. برای اولین بار، دانشمندان می‌توانند به سرعت و با دقت دی‌ان‌ای تقریباً تمام ارگانیسم‌های زنده شامل خود ما را تغییر دهند، حذف یا بازطراحی کنند. سه سال پیش، فناوری بیولوژی را تغییر داد. کار روی مدل‌های جانوری و همکاری آزمایشگاه‌هایی در سراسر جهان موجب به دست آمدن فناوری‌ای شد که هدف آن از بین بردن بیماری‌هایی مثل ویروس اچ‌آی‌وی با تغییر دادن دی‌ان‌ای انسان‌ها بود.

در عمل، دانشمندان از کریسپر استفاده کردند تا مانع ابتلای خوک‌ها به ویروس‌هایی شوند که بعدتر آنها را به انسان منتقل می‌کنند. زیست‌شناسان از این فناوری استفاده می‌کنند تا مانع نابود شدن گونه‌های روبه‌انقراض شوند. زیست‌شناسان گیاهی نیز با این فناوری کار می‌کنند که غلات را تغییر دهند تا دیگر آفت‌ها را جذب نکنند.

هیچ کشفی از اکتشافات دانشمندان در یک قرن گذشته این میزان سؤالات اخلاقی را پیش نکشیده بوده است. بحث بر سر این است که اگر انسان بتواند ژن‌های خود را ویرایش کند تا به بیماری‌های کمتری مبتلا شود آیا می‌تواند مسیر را به سوی جاودانگی هدایت کند و آیا می‌تواند این کار را بدون نقص و مشکل در نسل‌های بعدی انجام دهد؟ با اینکه چنین کاری هنوز بسیار مشکل است اما غیرممکن نیست. اریک لندر، رئیس موسسه «برود» در دانشگاه‌های هاروارد و ام‌آی‌تی و مدیر پروژه ژنوم انسانی می‌گوید: «این فناوری فوق‌العاده است و موارد استفاده عالی خواهد داشت. اگر شما این توانایی را داشته باشید که ژن‌ها را دوباره بنویسید، باید بگویید که جامعه باید بین انجام این کار و پرهیز از آن، دست به انتخاب بزند. اگر توافق گسترده‌ای در این باره نباشد اصلاح کردن ژن‌ها اتفاق نخواهد افتاد.»

در زمانی که زیکا در کشور پورتوریکو شایع شده بود، اگر مراکز کنترل و جلوگیری از بیماری‌های آمریکا روی الگوی زادوولد پشه‌های ناقل ویروس کار نمی‌کرد، دست کم یک چهارم از ۳٫۵ میلیون جمعیت پورتوریکو به این بیماری مبتلا می‌شدند. این اتفاق به این معنی بود که هزاران نفر از زنان باردار به زیکا مبتلا می‌شدند و بچه‌هایشان با بیماری به دنیا می‌آمدند.

آنچه باعث تغییر ژن‌ها می‌شود این قدرت را دارد که از قوانین سنتی وراثت پیشی بگیرد. به طور معمول، هر حیوانی یک نسخه از ژن‌های والدینش را به ارث می‌برد. با این حال، برخی از ژن‌ها «خودخواه» هستند. آنها شانس بیشتری از ۵۰ درصد برای به ارث رسیدن دارند. از نظر تئوری، فناوری کریسپر این‌طور کار می‌کند که یک زنجیره به دی‌ان‌ای متصل می‌شود و به این ترتیب، دی‌ان‌ای و ژن‌های فرزندی که از این گونه حیوانی دستکاری شده حاصل می‌شود ژن‌های مورد نظر را به ارث می‌برند. سال گذشته، مقاله‌ای در ژورنال علمی آکادمی ملی علم آمریکا منتشر شد که محققان در آن نوشته بودند ژن‌های پشه ناقل مالاریا را طوری دستکاری کرده بودند که فرزندان همه خصوصیات والدین خود را به ارث می‌برند مگر یک خصوصیت کوچک که باعث انتقال ویروس مالاریا می‌شود.

اگر شما نگاهی به اطراف دفتر کار آنتونی جیمز بیندازید برایتان سخت نخواهد بود که حدس بزنید او برای زندگی چه می‌کند. دیوارها همه پوشیده از طراحی‌هایی از پشه است. قفسه کتاب‌ها همه پر از کتاب‌هایی درباره پشه‌هاست. حدود ۳ هزار و ۵۰۰ گونه مورچه در جهان وجود دارد اما جیمز روی نوع خاصی از پشه‌ها کار می‌کند که با تغییر دی‌ان‌ای آنها می‌توان باعث شد دیگر ویروس مالاریا را منتقل نکنند. در سال گذشته که ویروس زیکا بر اثر نیش نوعی پشه در برزیل شایع شده بود دانشمندان ژنتیک روی اصلاح ژن پشه‌ها کار می‌کردند تا بتوانند شمار مبتلایان به زیکا را کاهش دهند.

ویرایش دی‌ان‌ای با فناوری جدیدی انجام می‌شود که می‌تواند بسیار انقلابی باشد. «تناوب‌های کوتاه پالیندروم فاصله‌دار منظم خوشه‌ای» یا به اختصار «کریسپر» (CRISPR) بخشی از دی‌ان‌ای پروکاریوت هستند که حاوی تناوب‌های کوتاه توالی‌های بنیادین هستند. کریسپر نوعی سیستم ایمنی تطابق‌پذیر در باکتری‌هاست که آنها را قادر به کشف دی‌ان‌ای ویروس و بعد نابودی‌شان می‌کند. بخشی از سیستم کریسپر، پروتئینی به نام کس۹ (Cas9) است، که قابلیت جست‌وجو، برش زدن و استحاله دی‌ان‌ای را به روشی خاص دارد. فناوری کریسپر به دانشمندان اجازه می‌دهد، تغییراتی در دی‌ان‌ای سلول‌ها ایجاد کنند. به طور خلاصه، فناوری کریسپر را می‌توان ویرایش دی‌ان‌ای دانست.



میخائیل اسپنل

روزنامه‌نگار علم و فناوری

منبع: نشنال جئوگرافیک



به طور معمول، هر حیوانی یک نسخه از ژن‌های والدینش را به ارث می‌برد. با این حال، برخی از ژن‌ها «خودخواه» هستند. آنها شانس بیشتری از ۵۰ درصد برای به ارث رسیدن دارند. از نظر تئوری، فناوری کریسپر این‌طور کار می‌کند که یک زنجیره به دی‌ان‌ای متصل می‌شود و به این ترتیب، دی‌ان‌ای و ژن‌های فرزندی که از این گونه حیوانی دستکاری شده حاصل می‌شود ژن‌های مورد نظر را به ارث می‌برند.

اگر انسان بتواند ژن‌های خود را ویرایش کند تا به بیماری‌های کمتری مبتلا شود آیا می‌تواند مسیر را به سوی جاودانگی هدایت کند و آیا می‌تواند این کار را بدون نقص و مشکل در نسل‌های بعدی انجام دهد؟ یا اینکه چنین کاری هنوز بسیار مشکل است اما غیرممکن نیست

فناوری کریسپر می‌تواند بسیار هم خطرناک باشد؛ در فوریه امسال، رئیس سازمان امنیت ملی آمریکا، در گزارش سالانه‌اش به مجلس سنا، هشدار داد که فناوری‌هایی مثل کریسپر می‌تواند این امکان را مهیا کند که در سلاح‌های کشتار جمعی به کار بیایند.



که با استفاده از علم ژنتیک روی گونه‌های در حال انقراض کار می‌کند، می‌گوید: «راسوها یک نمونه کلاسیک از گونه‌هایی هستند که با فناوری ژنتیک می‌توانند حفاظت شوند.» او که در تحقیقات خود با باغ‌وحش فروزن سن‌دیگو کار می‌کند طی ۳۰ سال گذشته سعی داشته تنوع راسوها را با ایجاد دی‌ان‌ای‌های متنوع‌تر در ژن‌های آنها افزایش دهد. مشکل این راسوها در دهه ۱۹۹۰ این بود که آنها نوعی میکروب را جذب می‌کردند که باعث مرگ آنها می‌شد. حالا با استفاده از فناوری جدید ژنتیکی می‌شود پادزهر آن میکروب‌ها را پیدا کرد و با تغییراتی که در دی‌ان‌ای راسوها انجام می‌شود کاری کرد که بدن آنها پادزهر را تولید کند. به این ترتیب، فناوری ژنتیک می‌تواند آنها را مقاوم کند. راسوهای پاسیبا تنها حیوانات در معرض انقراضی نخواهند بود که می‌توانند با تغییرات ژنتیکی نجات پیدا کنند. برای مثال، در منطقه هاوایی، ۴۲ گونه از پرندگان که پشه‌ها به آنها بیماری مالاریا منتقل می‌کردند توانستند از مرگ نجات پیدا کنند.

اما فناوری کریسپر می‌تواند بسیار هم خطرناک باشد؛ در فوریه امسال، رئیس سازمان امنیت ملی آمریکا، در گزارش سالانه‌اش به مجلس سنا، هشدار داد که فناوری‌هایی مثل کریسپر می‌تواند این امکان را مهیا کند که در سلاح‌های کشتار جمعی به کار بیایند. بسیاری از دانشمندان در آزمایش‌های خود به نتایجی می‌رسند که آنها را منتشر نمی‌کنند یا خطرناک به حساب می‌آورند. تروریست‌ها خیلی راحت می‌توانند این اکتشافات و پیشرفت‌های علمی را طوری به کار بگیرند که منجر به انتشار یک میکروب یا ویروس کشنده در میان مردم شود. بنابراین این سؤال پیش می‌آید که «پیامدهای ناخواسته ویرایش ژنتیکی چه خواهد بود؟» جنیفر دونالد که دفترش کارش در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی واقع است، می‌گوید: «ما درباره ژن انسان یا دیگر ژن‌ها به اندازه کافی می‌دانیم اما درباره کسانی که از این فناوری‌ها استفاده می‌کنند به اندازه لازم شناخت نداریم.» هر چه علم انسان رشد می‌کند ترسناک‌تر نیز به نظر می‌رسد. به زودی افرادی می‌توانند حتی در گاراژ یا در آزمایشگاه شخصی خود هم از فناوری‌هایی مثل کریسپر استفاده کنند و قادر خواهند بود که ژن‌های گیاهان یا حیوانات را دستکاری کنند. این امر بسیار ترسناک است اما باید هم‌زمان مزایای این ابزار را نیز در نظر گرفت. ■

بیش از ۴۰ سال از زمانی که دانشمندان کشف کردند چطور می‌توانند بخشی از ژن‌های یک ارگانیزم زنده را قطع و آن را به ژن‌های یک موجود دیگر متصل کنند تا به مقصود و ویژگی‌های دلخواه خود برسند گذشته است. از همان ابتدا، دانشمندان متوجه شدند که اگر بتوانند یک خصوصیت ژنتیکی را از یک گونه به گونه دیگری منتقل کنند می‌توانند مانع سرایت ویروس‌ها و دیگر ابتلاات بشوند. اما مسئله اینجا بود که همه عوامل جهش‌های ژنتیکی در اختیار دانشمندان نبود و تضمینی نبود که جهش‌های دیگری که باعث بیماری‌های بدتری بشوند رخ ندهد.

این امکان هیچ کس را بیشتر از خود دانشمندان نترساند. در سال ۱۹۷۵، زیست‌شناسان مولکولی از سراسر جهان، در ساحل مرکزی کالیفرنیا جمع شدند تا درباره چالش‌هایی که این فناوری می‌توانست پیش آورد بحث کنند. این گروه توافق کرد که یک رشته کارهای ایمنی انجام دهد که شامل سطوح امنیت آزمایشگاه‌ها برای دست نیافتن گروه‌های غیرمستول به فناوری می‌شود. به زودی روشن شد که این حفاظت‌ها کارایی دارند و مزایای ممکن آن بسیار زیاد است. مهندسی ژنتیک شروع به نجات جان میلیون‌ها نفر کرد. برای مثال، بیماران دیابتی می‌توانستند این امید را داشته باشند که با دستکاری ژن‌هایی که میزان انسولین را تشریح می‌کرد وضعیت بهتری داشته باشند.

با این حال، در همه حوزه‌ها دخالت‌های ژنتیکی که به صورت ترکیب دی‌ان‌ای‌های گونه‌های مختلف با هم بود، تایید نشد؛ در حالی که این نوع مهندسی ژنتیکی در داروها مورد قبول عام واقع شده، محصولات کشاورزی از نظر ژنتیکی دستکاری شده با اینکه شواهدی علمی درباره خطرناک‌تر بودن آنها از غذاهای معمولی یافت نشده، میان مردم پذیرفته نشده‌اند. اما دانشمندان امیدوارند که با فناوری کریسپر بتوانند بدون اینکه از دی‌ان‌ای گونه‌های گیاهی و جانوری دیگر استفاده کنند، ژن‌ها را اصلاح کنند و در این صورت، دغدغه خطرناک بودن گونه‌های ترکیبی را نیز از بین ببرند. برای مثال، گندم طلایی که یک گونه گندم ترکیبی است که ویتامین «ا» مورد نیاز بدن انسان را تامین می‌کند به دلیل فعالیت‌های فعالان مخالف غذاهای دستکاری شده نتوانسته به صورت تجاری تولید شود و از کمبود ویتامین آ در نیم میلیون کودکی که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند جلوگیری کند. در یک نمونه دیگر، می‌توان گفت زمانی دانشمندان متوجه شدند که با پیوند زدن اندام برخی از حیوانات مثل گونه‌های خاصی از خوک می‌توانند جان انسان‌ها را نجات دهند. اما مشکل این بود که خوک‌ها و ویروس‌ها به انسان منتقل می‌کنند که ابتلا به آن مانند بیماری ایدز عمل می‌کند. اکنون که فناوری کریسپر تحقق پیدا کرده، می‌توان سلول‌های اعضای حیوان را طوری اصلاح کرد که دیگر این ویروس را به بدن انسان منتقل نکنند.

راسوی پاسیبا یکی از گونه‌های جانوری است که در حیات وحش حضور دارد و یکی از گونه‌های پستانداران در معرض خطر در امریکای شمالی به شمار می‌رود. این راسو که قبلاً به صورت پرشماری در منطقه زیستی خود وجود داشت اکنون در حال انقراض است. یک گله از این راسوها در سال ۱۹۸۱ پیدا شدند و سعی شده که با آمیزش همان‌ها از انقراض نجات داده شوند. این راسوها یک مشکل ژنتیکی دارند که باعث می‌شود باقی ماندن آنها در طبیعت خیلی سخت شود. رایان فلان، از متخصصان موسسه‌ای

# انقلاب فرهنگی چین با موسیقی چه کرد؟

۵۰ سال بعد از جرم سیاسی بودن گوش سپردن به بت‌هون

ترکیبی از ۱۸ اروپایی نوازنده را در دربار خود داشت و پدربزرگش انتشار یک دایره‌المعارف چندجلدی درباره تاریخ موسیقی غرب را مدیریت کرده بود.

جلال و جبروت دربار امپراتور قینگ چندان دیری نپایید. تا میانه سده ۱۹ میلادی، کشور که درگیر جنگ تریاک بود، یک سقوط آزاد کرد. میسیونرها دسترسی بی‌سابقه‌ای به داخل کشور داشتند که وضعیتی خفت‌بار برای چینی‌ها بود. خانواده‌های ضعیف‌نگه داشته‌شده وابسته به صدقه‌های مدارس مسیحی بودند؛ جایی که سنت غربی رواج داشت و به بچه‌ها زندگی‌نامه آهنگ‌سازان اروپایی آموزش داده می‌شد، سرودهای مذهبی مسیحی یاد داده می‌شد و آنها پیانو، ویولن و کلارینت می‌نواختند.

عطش برای اصلاحات غیرقابل ایستادن بود و جنبش «فرهنگ جدید» را به وجود آورد که هنرمندان و روشنفکران را گرد هم جمع کرد؛ کسانی که گفته می‌شود دریایی از تغییرات را در طرز تصور چین درباره خود و ملیت آن به وجود آوردند. موسیقی غربی بدون اینکه نیاز به ترجمه مانع راهش شود سر برآورد و به اوج شکوفایی خود رسید. روشنفکران، همان طور که پژوهشگری به نام وو ژیهوئی گفته، می‌خواستند که تمام ادبیات کلاسیک چینی را به چاه توالیت بریزند.

پیانو - یک ساز ساخته‌شده در کارخانه که متشکل از بیش از ۲۰۰ سیم فولادی کربنی مهندسی‌شده بود- تجلی مدنیت غربی به شمار می‌رفت و به وسیله طبقه متوسط به خدمت فرهنگ و ارائه خویشتن درآمد. اما پیانو در مقابل یک سؤال موسیقایی قرار گرفت: چه اتفاقی برای ما می‌افتد وقتی به چیزی نو گوش می‌دهیم؟ به دلیل اینکه موسیقی کلاسیک غربی - ارتعاش، شکل‌های ترکیب و تاریخ آن - کاملاً زبانی متفاوت داشت.

برای قرن‌ها، کیفیت‌های اساسی موسیقی چینی فرازها، فرودها، کوک‌ها و عناصر صوتی و غیرصوتی را به همه متصل کرده است. عناصر غیرصوتی، به آن شکل که آدریان تین، زبان‌شناس و موسیقی‌دان، می‌گوید شامل سکوت و وقفه‌ها و نیز کم شدن صدا است به حدی که انگار آنها به سوی نیست شدن حرکت می‌کنند. عناصر غیرصوتی طوری در موسیقی چینی ترکیب می‌شود که در خطاطی فضای سفید با اثر هنری ترکیب می‌شود. بنابراین در موسیقی سنتی چین فقط گوش‌های شنوندگان مهم نبودند بلکه فکرها نیز باید در خدمت موسیقی می‌بودند.

برعکس، موسیقی رمانتیک تجربه شنیداری متفاوتی بود. با ترکیب، توسعه و خلاصه‌سازی ارکستر با موتیف‌های متفاوت به نظر می‌رسید که چینی‌ها می‌توانند مسائل مدرن خود را ارائه کنند. همان طور که شیلا ملوین و جین دونگ کای در کتاب «بت‌هون در چین» نوشته‌اند آهنگ‌ساز روحی داشت که از مردان و زنان جوان الهام

در یکی از اتاق‌های دور از مسیرهای معمول محوطه کنسرواتوار موسیقی شانگهای، من به یک خاطره برمی‌خورم؛ عکس‌ها، کاغذها و اشیایی به یاد ۲۰ نفر - استادان دانشگاه، همسران و دانشجویانی - که جان خود را در زمان انقلاب فرهنگی ۱۰ ساله چین از دست دادند. این مصیبت به طور رسمی در سال ۱۹۷۶، سال درگذشت مائو تسه‌دونگ، به پایان رسید. کمی بعد از آن زمان، ایزاک استرن ویولونیست برای یک رشته از کنسرت‌های باکیفیت خود را در شانگهای - موطن یکی از اولین ارکسترها در آسیا به مدت تقریباً یک قرن - دریافت که نمی‌تواند در آن یک پیانوی قابل نواختن پیدا کند. ابزارهای موسیقی، شامل تقریباً ۵۰۰ ساز متعلق به کنسرواتوار شانگهای، تخریب شده بود.

موسیقی - راه‌هایی که مردم به آن گوش می‌دهند، چیزهایی که آنها از شنیدنش منع می‌شوند و شکل‌های تلفیقی آن - وضعیت معکوس غیرمعمولی در چین و آینده آن پیدا کرده است؛ امروزه چین بزرگ‌تر مصرف‌کننده و سازنده پیانو است که تقریباً ۸۰ درصد عرضه جهانی موسیقی را انجام می‌دهد.

داستان سیر تاریخی موسیقی کلاسیک غربی در چین یادآور بوم‌های نقاشی پهن، به تصویر کشیدن کشیشان، انقلابیان، قهرمانان و امپراتورها بود. وقتی که راهب یسوعی، ماتیو ریچی، برای مأموریت مذهبی (میسوئوری) در سال ۱۶۰۱ به شهر ممنوعه سفر کرد و یک کلاویکورد (نوعی ساز نسل قبل تر از پیانو) را برای امپراتور آورد، امپراتور چهار خواجه حرمسرا را که یکی از آنها ۷۲ ساله بود، برای یاد گرفتن کار با دکمه‌های ساز روانه کرد. امپراتور به قدری برای یادگرفتن آنها شتاب داشت که دستور داده بود اگر یادگیری آنها آهسته است، نابود شوند. بیش از یک قرن بعدتر، امپراتور قیان لونگ،



مادلین تین

داستان‌نویس کانادایی  
چینی‌تبار

منبع: گاردین



کتاب «نگو چیزی نداریم»  
نوشته مادلین تین



در سال ۱۶۰۱ امپراتور چین چهار خواجه حرمسرا را که یکی از آنها ۷۲ ساله بود، برای یاد گرفتن کار با دکمه‌های ساز روانه کرد. امپراتور دستور داده بود اگر یادگیری آنها آهسته است، نابود شوند.



یکی از اولین کارزارهای تبلیغاتی برای بدنام کردن، موسیقی «دبوسی» را هدف گرفت و «کثافتی که پشت امپریالیسم غربی باقی مانده بود» ارزیابی شد و این مسئله را عنوان کرد که لوتینگ، رئیس کنسرواتوار شانگهای، از این آهنگساز فرانسوی دفاع کرده است. لوتینگ بعد از شکنجه‌های روحی و جسمی برای اقرار به جرایم روحی و سیاسی، به طور غیر قابل تصور و به طرز قهرمانانه‌ای مقاومت کرد.



## انقلاب فرهنگی چه بود؟

انقلاب فرهنگی، مجموعه‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی و تغییرات سیاسی در جمهوری خلق چین بود که در می ۱۹۶۶ به دستور مائو و توسط برخی از نزدیک‌ترین دستیاران او سازماندهی شد. مائو هدف از آغاز کارزار انقلاب فرهنگی را مبارزه با «چهار عامل کهنه» در فرهنگ چین و مبارزه طبقاتی با بورژوازی اعلام کرده بود اما در عمل انقلاب فرهنگی به تصفیه حزب کمونیست چین از تمامی رقبای سیاسی‌اش انجامید. در قلع و قمع انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها تعطیل شدند، بیش از ۱.۵ میلیون چینی کشته شدند و بسیاری از آثار فرهنگی ارزشمند در چین و تبت به بهانه مبارزه با مظاهر سنتی و فرهنگی سرمایه‌داری، تخریب شدند. انقلاب فرهنگی در واقع برای تصفیه دیگر مسئولان حزب کمونیست طراحی شده بود تا حزب مرعوب و رهبری مائو تضمین شود. در واقع مائو آن رویداد را یک «تصفیه بزرگ» به شمار آورد. اهداف اصلی او، آن رهبران حزبی بودند که فکر می‌کردند تلاش‌های مائو در اشتراکی کردن و صنعتی کردن در جهش بزرگ به جلو یک فاجعه بوده است. مائو ارتشی به نام گاردهای سرخ را از دانشجویان و دانش‌آموزان برپا کرد. گاردهای سرخ، نیروهای بسیج شبه نظامی بودند متشکل از دانش‌آموزان و دانشجویان تندرو که با حمایت مائو رسمیت یافتند. جیانگ چین همسر مائو و رهبر بانندی چهارنفره از این نیروها بهره برد و دستور داد در صورت لزوم، آنها جایگزین ارتش شوند. در سال ۱۹۶۸ مائو نام مرد برتر چین را از آن خود کرد. تصویر صورت مائو بر هر مقاله‌ای در روزنامه اصلی کشور نقش بست و نیم‌رخ از سر او آرمی را زینت داد که همه باید آن را به لباس خود می‌داشتند. از «آثار منتخب» مائو و چهره‌پردازی معروف او تعدادی به چاپ رسید که از جمعیت کشور چین هم بسیار بیشتر بود. میلیاردها آرم از سر مائو ساخته شد؛ به ازای هر چینی شش عدد. هر چینی نسخه‌ای از «کتاب سرخ کوچک» که نقل قول‌هایی از مائو بود را در یافت کرد و آن کتاب می‌بایست در تمامی مراسم عمومی همراه آنها می‌بود و در دست‌انداز شده آنها به سوی آسمان تاب می‌خورد؛ در اینجا دیگر به واقع مائوئیسم به دین اجباری حکومت تبدیل شده بود. در انقلاب فرهنگی، گاردهای سرخ با بی‌رحمی شروع به پاکسازی دگراندیشان کردند. هزاران بنای تاریخی با خاک یکسان و اقلیت‌های قومی و مذهبی از جمله مسلمانان سرکوب شدند. تعرض گاردهای سرخ تا اواسط سال ۱۹۶۸ ادامه داشت. درگیری داخلی گاردهای سرخ از یک سو و بیم کودتای ارتشی از سوی دیگر سبب شد تا مائو بعد از اینکه فرمانده ارتش، لین بیائو متهم به کودتا و کشته شد، پایان انقلاب فرهنگی را اعلام کند. در آوریل ۱۹۷۳ دنگ شیائوپنگ، از قربانیان انقلاب فرهنگی، با موافقت چوئن لای به معاونت نخست‌وزیری انتخاب شد. با مرگ مائو در ماه سپتامبر ۱۹۷۶ باند چهارنفره تضعیف شد. آنها در ماه اکتبر ۱۹۷۶ دستگیر شدند و بدین ترتیب انقلاب فرهنگی خاتمه یافت. نمره انقلاب فرهنگی، خشونت و کشتار و تخریب اقتصادی چین بود. حزب کمونیست در سال ۱۹۸۱ رسماً از انقلاب فرهنگی تبری جست و به اشتباهات مائو اذعان کرد.

می‌گرفت و محرک آن عشق به وطن بود؛ آهنگ‌سازی که تا انتها بر افراد مسلط شده بود و تلاش می‌کرد چینی با برابری اجتماعی و نجابت بسازد.

وحشتی که با شروع انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۶۶ به وجود آمد بیشتر ناشی از مائو بود تا فرهنگ. اما فرهنگ و توانایی آن در برانگیختن دوباره خود، یک سپر بلا بود. حرف‌های مائو علیه افراد بی‌شماری مورد استفاده قرار گرفت: «تمام ادبیات و هنر به طبقات مشخصی تعلق دارند و درگیر خطوط سیاسی مشخصی هستند. در حقیقت، هیچ چیزی به عنوان هنر برای هنر وجود ندارد.»

یکی از اولین کارزارهای تبلیغاتی برای بدنام کردن، موسیقی «دبوسی» را هدف گرفت و «کثافتی که پشت امپریالیسم غربی باقی مانده بود» ارزیابی شد و این مسئله را عنوان کرد که لوتینگ، رئیس کنسرواتوار شانگهای، از این آهنگساز فرانسوی دفاع کرده است. لوتینگ بعد از شکنجه‌های روحی و جسمی برای اقرار به جرایم روحی و سیاسی، به طور غیر قابل تصور و به طرز قهرمانانه‌ای مقاومت کرد. الکس راس، در کتابی که با نام «باقی مانده سروصداست» درباره تاریخ موسیقی قرن بیستم نوشت، گفته است که «هیچ موسیقی دانی بدین اندازه در برابر تمامیت‌خواهی شجاعانه نایستاده است.»

سازنده سمفونی شانگهای، لو هونگن، نیز دستگیر شد. او چند روز پیش از اعدام، به هم‌سولوی‌اش گفت: «به دیدن اتریش، موطن موسیقی، برو. به مقبره بتهوون برو، یک دسته گل آنجا بگذار. و به بتهوون بگو که متد او در چین زنده است.»

این سؤال که هنر باید از درون هنرمند ساخته شود یا برای خدمت به مردم، قدمتی به اندازه اشتیاق انسان برای خلق کردن دارد. یک قطعه موسیقی معانی زیادی دارد، سیاسی یا غیر از آن؛ هیچ تفسیر قطعی از آن وجود ندارد. خودکشی‌های بسیار در کنسرواتوار شانگهای منعکس‌کننده اشتیاق عظیم و شاید یک ناتوانی، یا یک بهانه، برای نپذیرفتن مسائل مطلق جهان انقلاب فرهنگی بود؛ جهانی که حتی امروز نیز ارائه‌کننده خطری جدی برای هنرمندان، و کلا و فعالان حقوق بشر است.

وقتی که حرف از شنیدن به میان می‌آید، می‌توان دید که چینی‌ها در مقابل فرهنگ‌ها و تغییرات بسیار باز عمل کرده‌اند؛ نه به شیوه‌ای انقلابی بلکه به صورت روندی که بتواند سنت طولانی موسیقی خود را بسازد. در عوض، با دو ساز موسیقی سنتی چینی، به نام‌های «پیپا» و «رهو» در جاهایی دیگری، مثل خاورمیانه و آفریقای مرکزی، با احترام و استقبال رفتار شده است.

یک قرن پیش، امکانات قهرمانانه رمانتیسم نسلی از متفکران چینی را شکل داد. چه موسیقی‌ای توجه بعدی این کشور را به خود جلب خواهد کرد؟ نظر من باخ است؛ کسی که در چین هنوز زیر سایه بتهوون قرار دارد. ژو شیائو، پیانیست، بعد از سال‌ها زندگی در انقلاب فرهنگی، نوشت که هر کسی باید واریاسیون گلدبرگ از باخ را بشنود و نتیجه گرفت که «تنها یک حقیقت وجود ندارد»: حرفی که انعکاس حرف گلن گولد، پیانیست کانادایی، را به ذهن می‌آورد که می‌گفت: «صدای هر فردی او را به زندگی خودش هدایت می‌کند.» عمل خلق برای باخ یک عمل کنترپوان (ترکیب نغمه‌ها) بود؛ هر صدایی به تنهایی شنیده می‌شود در حالی که با یک صدای دیگر نیز ترکیب می‌شود. جایی که انزوا و ارتباط با دیگری وجود دارد؛ و به طور رازآمیزی، هیچ صدایی دیگری را ذیل خود نمی‌گنجانند. ■

## سهام ۵۶ درصدی پنج شرکت در بازار گوشی‌های هوشمند

# حاکمان بازار موبایل

فروخته‌شده در دنیا برابر با ۳۱۹.۷ میلیون دستگاه و شمار گوشی‌های ایل ۲۳۱.۵ میلیون دستگاه بود که به ترتیب ۲۲ درصد و ۱۶ درصد از بازار دنیا را به خود اختصاص داده بودند. سامسونگ تا شش سال قبل در تولید گوشی‌های هوشمند موفقیت چندانی نداشت و بخش زیادی از بازار به ایل اختصاص داشت ولی به دلیل سرمایه‌گذاری‌های زیاد در این عرصه توانست سهم خود را در بازار مصرف افزایش دهد و به یک شرکت شاخص در این عرصه تبدیل شود. آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۵ فروش گوشی‌های هوشمند در دنیا ۱۲.۳ درصد نسبت به سال قبل از آن رشد کرد در حالی که نرخ رشد فروش گوشی‌های هوشمند در سال ۲۰۱۴ نسبت به سال قبل از آن ۶.۴ درصد نسبت به سال قبل از آن رشد کرد و نرخ رشد فروش گوشی‌های هوشمند در فصل آخر ۲۰۱۴ نسبت به سال قبل از آن ۳۱ درصد بود. در مورد دلیل کاهش نرخ رشد فروش سالانه گوشی‌های هوشمند در ۲۰۱۵ نسبت به سال قبل آن دلایل مختلفی ذکر شد که یکی از آنها را می‌توان اشباع بازار دانست. دلیل دیگر عدم توسعه تکنولوژی گوشی همراه در سال ۲۰۱۵ نسبت به ۲۰۱۴ است که باعث شده است تا استقبال از گوشی‌های هوشمند کمتر شود.

### روند کاهشی در آمد ایل

در فصل اول سال ۲۰۱۶ درآمد شرکت ایل از فروش انواع محصولات این شرکت برابر با ۵۰۶ میلیارد دلار بود که ۳۲.۹ میلیارد دلار از این درآمد برای فروش انواع گوشی‌های هوشمند بود و ۶ میلیارد دلار هم در نتیجه ارائه خدمات به گوشی‌های هوشمند نصیب این برند شد. بالغ بر ۱۱ میلیارد دلار از این درآمد از محل فروش انواع آی‌پد و مک‌بوک و دیگر محصولات تکنولوژیکی عاید ایل شد. نکته جالب اینجاست که در فصل اول سال جاری فروش این برند نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۱۲ درصد کاهش داشته است و انتظار می‌رود در فصل دوم سال جاری هم ارزش فروش شرکت ایل با کاهش ۱۰ درصدی همراه باشد. البته مدیران شرکت ایل هم بیکار ننشسته‌اند و اقدام به تولید محصولات تازه‌ای کرده‌اند. ایل قرار است در سال ۲۰۱۷ گوشی‌های تازه‌ای به بازار عرضه کند که انتظار می‌رود بعد از عرضه این گوشی‌ها درآمد ایل باز هم افزایش یابد. در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ چین بزرگ‌ترین بازار مصرف ایل بود و این برند بالغ بر یک‌چهارم از درآمد خود را از این کشور آسیایی تأمین می‌کرد. این در حالی است که آمریکا دومین بازار ایل است.



گوشی‌های هوشمند بخشی از زندگی امروز بشر هستند و هر فرد ساعات زیادی از روز را با گوشی هوشمند صرف می‌کند. آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۴ تعداد گوشی‌های هوشمند فروخته‌شده در دنیا برابر با ۱.۲۸ میلیارد دستگاه بود در حالی که در سال ۲۰۱۵ شمار گوشی‌های هوشمند فروخته‌شده در دنیا با ۱۲.۳ درصد افزایش به ۱.۴۴ میلیارد دستگاه رسید. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۶ این میزان به بیش از ۱.۵ میلیارد دستگاه برسد و سال ۲۰۲۰ از مرز دو میلیارد دستگاه بگذرد. در سال گذشته از هر چهار نفر مردم دنیا یک نفر گوشی هوشمند داشت. بیشترین شمار گوشی‌ها در دنیا در کشور چین به فروش رسیده است و بالغ بر یک‌چهارم از درآمد حاصل از فروش گوشی‌ها در این صنعت هم در چین حاصل شده است. در سال ۲۰۱۵ درآمد شرکت‌های فعال در زمینه تولید گوشی‌های هوشمند در دنیا از بازار چین برابر با ۱۱۰ میلیارد دلار بود که بیش از ۲۷ درصد از کل درآمد این صنعت بود. آمریکا دومین بازار بزرگ گوشی‌های هوشمند در دنیا است و هر ساله، یک‌هشتم از کل درآمد این صنعت از فروش محصولات در بازار آمریکا به دست می‌آید. ارزش فروش گوشی‌های هوشمند در آمریکا سال گذشته برابر با ۵۵ میلیارد دلار بود. انتظار می‌رود در سال‌های آتی هم سهم چین در بازار گوشی‌های هوشمند قابل توجه باشد ولی سهم آمریکا کم می‌شود و هند به عنوان دومین بازار بزرگ گوشی‌های هوشمند در دنیا معرفی خواهد شد. نقش مصرف‌کنندگان این دو کشور سبب می‌شود تا در مطالعات بازار به نیاز آنها بیشتر از دیگر مصرف‌کنندگان دنیا توجه شود. در گزارش شرکت ایل آمده است: چین و هند یک‌چهارم جمعیت دنیا را دارند و بزرگ‌ترین بازار مصرف گوشی‌های هوشمند هستند بنابراین برای تصمیم‌گیری در مورد نیازهای آتی بازار باید روی مصرف‌کنندگان این کشورها مطالعه شود. در فصل دوم سال ۲۰۱۵ ارزش فروش گوشی‌های هوشمند در چین برابر با ۱۸.۴ میلیارد دلار بود و در فصل اول همان سال معادل ۱۳ میلیارد دلار بوده است.

### مونا مشهدی رجیبی

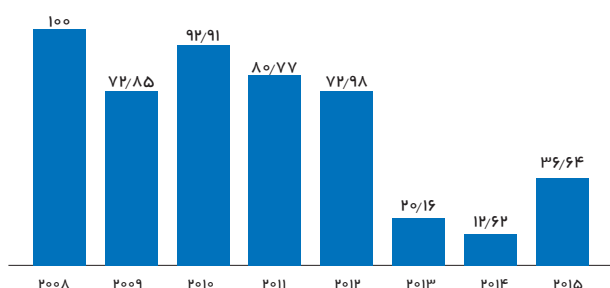
خبرنگار

### سامسونگ در صدر

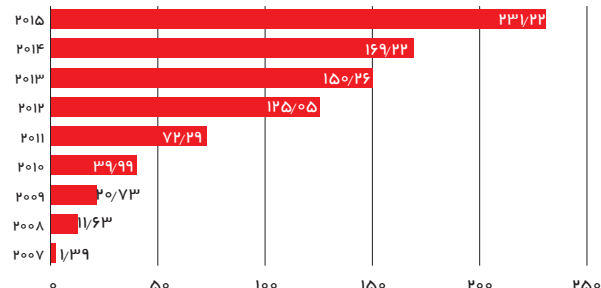
در سال گذشته بزرگ‌ترین شرکت‌های فروشنده گوشی‌های هوشمند در دنیا دو شرکت سامسونگ و ایل بودند که سهم سامسونگ از رقیبش بیشتر بود. شمار گوشی‌های هوشمند سامسونگ



نرخ رشد فروش سالانه (درصد)



فروش گوشی‌های ایل (میلیون دستگاه)



در سال گذشته بزرگ‌ترین شرکت‌های فروشنده گوشی‌های هوشمند در دنیا دو شرکت سامسونگ و اپل بودند که سهم سامسونگ از رقیبش بیشتر بود. شمار گوشی‌های هوشمند فروخته‌شده در دنیا برابر با ۳۱۹.۷ میلیون دستگاه و شمار گوشی‌های اپل ۲۳۱.۵ میلیون دستگاه بود که به ترتیب ۲۲ درصد و ۱۶ درصد از بازار دنیا را به خود اختصاص داده بودند.

نام برند	فصل آخر ۲۰۱۴	۲۰۱۴	فصل آخر ۲۰۱۵	۲۰۱۵
سامسونگ	۱۹.۶	۲۴.۷	۲۰.۱	۲۲.۲
اپل	۱۹.۶	۱۵	۱۸.۵	۱۶.۱
هوآوی	۶.۳	۵.۸	۸.۱	۷.۴
لنوو-موتورولا	۶.۵	۷.۲	۵	۵.۱
زیایومی	۴.۵	۴.۸	۴.۸	۵
دیگر برندها	۴۳.۵	۴۲.۵	۴۳.۵	۴۴.۲
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

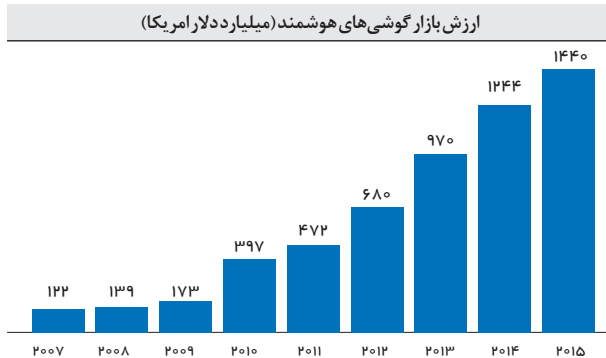
نام برند	فصل آخر ۲۰۱۴	۲۰۱۴	فصل آخر ۲۰۱۵	۲۰۱۵
سامسونگ	۷۴.۵	۳۱۷.۲	۸۱.۳	۳۱۹.۷
اپل	۷۴.۵	۱۹۲.۷	۷۴.۸	۲۳۱.۵
هوآوی	۲۴.۱	۷۴.۱	۳۲.۶	۱۰۷.۱
لنوو-موتورولا	۲۴.۷	۹۲.۷	۲۰.۲	۷۳.۹
زیایومی	۱۷	۶۱.۱	۱۹.۵	۷۲
دیگر برندها	۱۶۵.۳	۵۴۵.۷	۱۷۶.۱	۶۳۷.۵
کل	۳۸۰.۱	۱۲۸۳.۵	۴۰۴.۵	۱۴۴۱.۷

۲۰.۱ درصد رسید. شمار گوشی‌های هوشمند تولید شرکت اپل در این بازه زمانی برابر با ۷۴.۸ میلیون دستگاه بود که ۱۸.۵ درصد از کل گوشی‌های فروخته‌شده در دنیا بود که نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۱.۱ درصد کاهش داشت. این دو شرکت از نظر فروش گوشی‌های هوشمند در جایگاه اول و دوم دنیا قرار داشتند و سهم مجموع آنها در سال گذشته به بیش از ۴۰ درصد بازار رسید. دلیل اصلی موفقیت شرکت سامسونگ را می‌توان عرضه مدل گلکسی اس، گلکسی اس فایو، گلکسی نوت فایو و گلکسی اس سیکس دانست.

در سال ۲۰۱۵ شرکت‌های هوآوی، لنوو-موتورولا و زیایومی از نظر فروش گوشی‌های هوشمند در دنیا به ترتیب سوم تا پنجم هستند. سهم این سه شرکت در بازار گوشی‌های هوشمند دنیا به ترتیب برابر با ۸.۱ درصد، ۵ درصد و ۴.۸ درصد بود. سهم این سه شرکت در نیمه اول سال ۲۰۱۶ به ۱۸ درصد رسید که اندکی بیشتر از سال قبل از آن بود. این پنج شرکت در سال گذشته ۸۰۴.۲ میلیون دستگاه گوشی هوشمند فروختند که برابر با ۵۵.۸ درصد از کل سهم بازار بود. سهم این برندها هم نسبت به سال ۲۰۱۴ یک درصد کاهش داشته است.

#### درآمد ۴۰۰ میلیاردی از فروش گوشی‌های هوشمند

در سال ۲۰۱۵ ارزش فروش گوشی‌های هوشمند در دنیا بالغ بر ۴۰۷.۴ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۷۰ میلیارد دلار افزایش داشت. در سال ۲۰۱۳ ارزش فروش گوشی‌های هوشمند در دنیا برابر با ۳۳۰.۴ میلیارد دلار بود و در ۲۰۱۴ به بیشتر از ۳۸۰.۲ میلیارد دلار رسید. انتظار می‌رود درآمد حاصل از فروش گوشی‌های هوشمند در دنیا در سال ۲۰۱۶ به ۴۰۰.۷ میلیارد دلار برسد که حدود ۷ میلیارد دلار کمتر از سال قبل از آن خواهد بود. نرخ رشد درآمد حاصل از فروش گوشی‌های هوشمند در سال ۲۰۱۶ نسبت به سال ۲۰۱۳ بیش از ۲۱ درصد و نسبت به سال ۲۰۱۴، ۱۰ درصد بود. ■

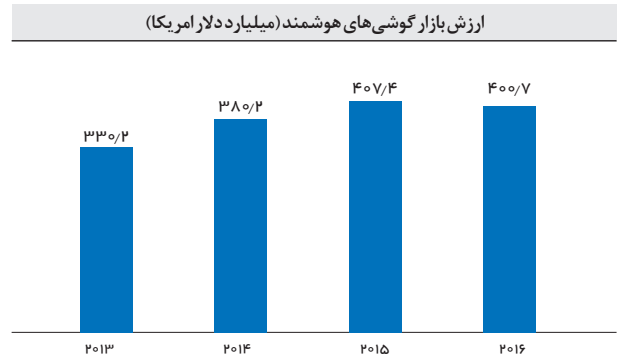


#### فروش ۲۳۱ میلیون اپل در سال ۲۰۱۵

در سال ۲۰۱۵ فروش گوشی‌های هوشمند این برند برابر با ۲۳۱.۲۲ میلیون دستگاه بود که نسبت به سال قبل از آن ۳۶ درصد رشد داشت. فروش گوشی‌های اپل از سال ۲۰۰۷ آغاز شد و در آن سال تنها ۱.۳۹ میلیون دستگاه گوشی هوشمند تولید شرکت اپل در دنیا مبادله شد. اما با پیشرفت این صنعت و تغییر ساختار زندگی مردم در دنیا به تدریج تقاضا برای گوشی‌های هوشمند اپل هم رشد کرد تا اینکه در سال ۲۰۱۱ یعنی چهار سال بعد از اولین عرضه گوشی‌های اپل ۷۲.۲۹ میلیون دستگاه گوشی در بازار مبادله شد. از زمانی که گوشی‌های اپل به بازار عرضه شده است، استقبال زیادی از این محصول جدید تکنولوژیکی شد. در سال ۲۰۰۸ فروش گوشی‌های هوشمند اپل در دنیا تقریباً ۱۱ برابر شد که رشد بیش از ۱۱۰ درصدی است و در سال ۲۰۰۹ هم ۲۰.۷۳ میلیون دستگاه گوشی هوشمند اپل در دنیا فروخته شد که نسبت به سال قبل از آن رشد ۷۳ درصدی داشت. نرخ رشد فروش گوشی‌های اپل در سال ۲۰۱۱ بالغ بر ۸۰ درصد بود. از ابتدای عرضه گوشی‌های هوشمند اپل در دنیا نرخ رشد سالانه فروش این گوشی‌ها در دنیا کاهش داشته است. کمترین نرخ رشد فروش سالانه در سال ۲۰۱۴ اتفاق افتاد. در این سال فروش گوشی‌های هوشمند در دنیا ۱۲.۶۲ درصد رشد کرد که کمترین نرخ رشد از سال ۲۰۰۷ تا آن زمان بوده است.

#### پنج شرکت بزرگ تولیدکننده گوشی‌های هوشمند

تولید گوشی‌های هوشمند سامسونگ در سال ۲۰۱۵ نسبت به ۲۰۱۰، ۴۰ درصد رشد داشت، در حالی که نسبت به سال ۲۰۱۴ با رشد ۱۲ درصدی همراه بود. در فصل آخر سال ۲۰۱۵، ۸۱.۳ میلیون گوشی هوشمند سامسونگ در دنیا به فروش رسید که ۲۰.۱ درصد از کل گوشی‌های فروخته‌شده در این فصل بود. سهم سامسونگ نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۰.۵ درصد رشد کرد و از ۱۹.۶ درصد بازار به بیش از



# بدون یک پول سیاه

دوران پادشاهی پول نقد در هند به پایان می‌رسد؟



هند را تشکیل می‌دهد و این در حالی است که ایده آل مطرح شده توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی این است که دوسوم از مالیات جمع‌آوری شده کشور، از مالیات مستقیم به دست آمده باشد. فرار از مالیات حداقل در یک دهه اخیر به یکی از مسائل حساسیت‌برانگیز سیاسی در هند تبدیل شده است. آرویند کجریوال یکی از معروف‌ترین چهره‌های ضدفساد در هند است که در حال حاضر فرماندار دهلی نو پایتخت هند هم هست. او بارها سیاستمداران بلندپایه و صاحبان شناخته‌شده کسب‌وکار در هند را به داشتن حساب‌های غیرقانونی در خارج از کشور برای فرار از مالیات متهم کرده است.

نارندرا مودی نخست‌وزیر هند نیز در سال ۲۰۱۴ میلادی و در جریان برنامه‌های تبلیغاتی و انتخاباتی خود، سخنرانی‌های آتشینی ایراد کرد و در آنها وعده داد که «هر پول کوچکی را که هندی‌ها به خارج از کشور منتقل کرده‌اند برگرداند» چون «این پول متعلق به مردم هند است.»

وقتی مودی به قدرت رسید، تیمی از قضات بازنشسته را تعیین کرد که پیگیر این موضوع باشند. آنها حالا پنجمین گزارش خود را در این زمینه ارائه داده‌اند و در آن نکاتی مطرح شده که تا زنگی داشته‌اند. مثلاً پیشنهاد شده که معاملات پولی بالای ۳۰۰ هزار روپیه (حدود ۴۵۰۰ دلار) ممنوع اعلام شود و هیچ‌کس حق داشتن پول نقد بالای ۱۵ میلیون روپیه (بیش از ۲۲ هزار دلار) را نداشته باشد.

## مودی: پول نقد استفاده نکنید

شاید برخی ایده‌های مطرح شده توسط مقامات هندی در این خصوص غیرمنطقی به نظر بیایند، اما واقعیت این است که بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته نیز قوانین مشابهی دارند. مثلاً بلژیک که طبق آمار مسترکارت بیشترین آمار معاملات بدون پول نقد در جهان را دارد، استفاده از پول نقد در معاملات بالای سه‌هزار یورو را ممنوع کرده است. در هند نیز فشارها برای کنار گذاشتن پول نقد از سوی سیاستمداران و قانون‌گذاران مورد توجه زیادی قرار داشته است.

مودی مدتی پیش در یک سخنرانی رادیویی سعی کرد مردم هند را قانع کند که استفاده از پول نقد را کنار بگذارند. حتی بانک مرکزی هند - که معمولاً به نوآوری‌های مالی روی خوش نشان نمی‌دهد و رویکردی محافظه‌کارانه دارد - نیز به صحنه آمده و یک کمیته مشترک با دولت تشکیل داده تا مسئله معاملات بدون پول نقد با شدت بیشتری پیش برود. این کمیته روی کاهش هزینه استفاده از کارت اعتباری برای مصرف‌کنندگان تمرکز دارد.

البته واضح است که تنها وقتی بخش خصوصی هند وارد قضیه شود، مسئله جدی‌تر خواهد شد. و البته این خبر خوبی است. دولت هند همچنین دارد به شکل بی‌سر و صدایی روی برنامه‌های پنج تا هفت سال آینده تمرکز می‌کند تا بخش خصوصی هند را به ایفای نقش بیشتر در آینده بی‌پول نقد سوق دهد.

«پول سیاه» در هند اصولاً به شبکه وسیع و ثبت‌نشده‌ای از معاملات با پول نقد و نیز پول‌های ذخیره‌شده در جایی غیر از بانک اطلاق می‌شود و این روزها به دردرس بزرگی برای دولت این کشور بدل شده است.

پول سیاه در جریان در هند سالانه بالغ بر ۴۰۰ میلیارد دلار آمریکا می‌شود؛ رقمی که از تولید ناخالص داخلی (GDP) آرژانتین هم بالاتر است. مسئولان مالیاتی، طلبکاران و ماموران مقابله با فساد هیچ‌یک نمی‌توانند به این پول‌های سیاه در هند دسترسی پیدا کنند. این در حالی است که دولت هند به‌شدت به افزایش درآمدهای عمومی خود نیاز دارد. می‌شود گفت تلاش‌ها برای حل این مسئله تاکنون به جایی نرسیده است. اما نکته جالب ماجرا این است که شاید همین وضع، به سود هند تمام شود: این کشور می‌تواند جهش بلندی به سمت حذف پول نقد انجام دهد و اقتصادهای پیشرفته‌تر را در این راه پشت سر بگذارد.

## پول سیاه تلنبار شده

پول سیاه در هند به دلایل مختلفی بسیار زیاد است. اولین و مهم‌ترین دلیلش این است که نیمی از بازده اقتصادی کشور، از بخش‌های کوچک و غیررسمی به دست می‌آید. در این بخش‌ها، معامله با پول نقد بسیار معمول است. از سوی دیگر، مالیات‌دادن در هند دردرس زیادی دارد ولی اجتناب از آن خیلی سخت نیست. دولت هند عملاً نمی‌تواند مالیات بر درآمد را به‌درستی از مردم بگیرد و برای جمع‌آوری مالیات مجبور است به راه‌های تهاجمی و اهرم‌های فشار و مالیات غیرمستقیم متوسل شود که مشکلات دیگری را با خود می‌آورد. مالیات مستقیم تنها ۳۵ درصد از مالیات‌های جمع‌آوری شده در

### ترجمه فرزانه سالمی

خبرنگار

منبع: روزنامه ایچ استراليا

اگر یک راه آسان و بی‌دردسر برای نقل و انتقال پول در هند به وجود بیاید، مصرف‌کنندگان در این کشور به سرعت آن را خواهند پذیرفت و این درست اتفاقی است که پیش‌تر در مورد تلفن‌های موبایل افتاد



مالیات مستقیم تنها ۳۵ درصد از مالیات‌های جمع‌آوری شده در هند را تشکیل می‌دهد و این در حالی است که ایده آل مطرح‌شده توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی این است که دو سوم از مالیات جمع‌آوری شده کشور، از مالیات مستقیم به دست آمده باشد.

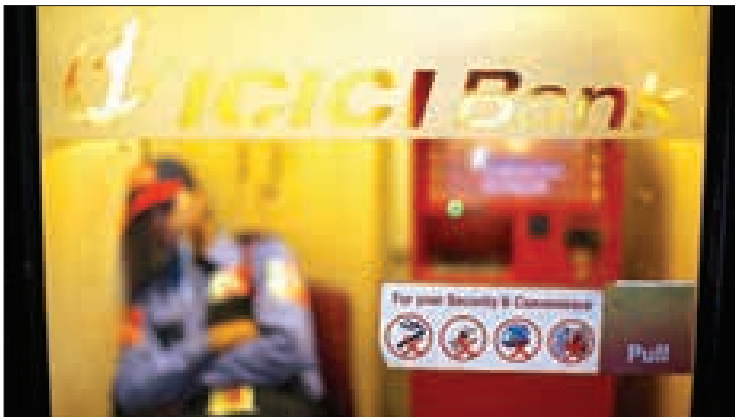
# ۳۵

درصد

از مالیات‌های جمع‌آوری شده در هند از مالیات مستقیم است

متوسط استفاده از کارت بانکی در هند در مقایسه با سایر نقاط جهان بسیار پایین است. تعداد نقل و انتقال‌های کارتی به‌ازای هر هندی تنها ۶.۷ درصد است؛ در حالی که این رقم در استرالیا ۲۴۹.۳ و در کانادا ۲۴۷.۹ و در انگلیس ۲۰۱.۷ است

یکی از مشکلات هند نامیزان بودن رشد دسترسی به این دستگاه‌ها در نقاط مختلف این کشور بوده است.



است که استفاده از دستگاه کارت‌خوان (بدون استفاده از پول نقد) تنها ۱۲ درصد از این نقل و انتقال‌ها را شامل می‌شود. البته بانک مرکزی هند اذعان دارد که سرعت افزایش و دسترسی به کارت‌خوان‌ها در این کشور به اندازه لازم نبوده است. در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵، تعداد دستگاه‌های خودپرداز در هند ۴۳ درصد افزایش داشت. این در حالی بود که تعداد دستگاه‌های کارت‌خوان در این کشور تنها ۲۸ درصد افزایش نشان داد. متوسط استفاده از کارت بانکی در هند در مقایسه با سایر نقاط جهان بسیار پایین است. تعداد نقل و انتقال‌های کارتی به‌ازای هر هندی تنها ۶.۷ درصد است؛ در حالی که این رقم در استرالیا ۲۴۹.۳ و در کانادا ۲۴۷.۹ و در انگلیس ۲۰۱.۷ است.

یکی دیگر از مشکلات هند در این راستا، نامیزان بودن رشد دسترسی به این دستگاه‌ها در نقاط مختلف این کشور بوده است. دستگاه‌های خودپرداز و کارت‌خوان در مناطق شهری هند رشد بسیار بالاتری داشته‌اند و این در حالی است که مناطق روستایی هند نیز بخش زیادی از جمعیت این کشور را در خود جا داده‌اند و معاملات با پول نقد هم در آنها بسیار رواج دارد.

مشکل دیگر در مناطق روستایی این است که اکثر معامله‌کنندگان تمایلی به نقل و انتقال بانکی ندارند و بسیاری از فروشگاه‌ها و کسب‌وکارهای کوچک نیز در مقابل پذیرش دستگاه‌های کارت‌خوان مقاومت می‌کنند و پرداخت اینترنتی را نیز قبول ندارند. در شرایطی که استفاده از دبیت کارت برای بیرون کشیدن پول نقد از حساب‌ها در شهرهای هند به‌شدت مورد توجه است، دولت در تلاش است که استفاده از دستگاه‌های کارت‌خوان را بیشتر به مردم بقبولاند. اما بسیاری از مغازه‌داران و صاحبان کسب‌وکارها حتی در شهرها می‌گویند که مشتریان همچنان به استفاده از دستگاه کارت‌خوان روی خوش نشان نمی‌دهند و بیشتر از پول نقد، چک یا ریختن پول به حساب استفاده می‌کنند.

به هر حال شکی نیست که هرچه پول نقد در معاملات کمتر و کمتری در هند استفاده شود، مقامات هندی راحت‌تر قادر خواهند بود جلوی فرارهای مالیاتی را بگیرند. این روش بسیار موثرتر از روشی است که تاکنون برای مقابله با فرار و تخلف مالیاتی در هند دنبال می‌شده: اینکه متخلفان مالیاتی را تهدید به زندان‌های طولانی‌مدت و بیگاری کنند! خلاصه مطلب اینکه بهترین راه برای حذف پول سیاه از هند، حذف پول نقد است. ■

## انقلاب در بانکداری

اخیرا یکی از سیاست‌گذاران مهم هند که میلیاردر صنعت آی‌تی (فناوری اطلاعات) نیز هست، برخی از تحولاتی را که هند در این راستا در آینده شاهدش خواهد بود توصیف کرده است. به گفته ناندان نیلکانی، مهم‌ترین نکته تغییر روش پرداخت‌ها است. نیلکانی در این زمینه با راگورام راجان رئیس بانک مرکزی هند (که اتفاقاً به‌تازگی استعفا داد) همکاری داشته است. در این راستا، مصرف‌کنندگان هندی به شکلی آسان‌تر قادر خواهند بود که به یکدیگر پول منتقل کنند. راجان می‌گوید انقلاب در صنعت بانکداری هند باعث خواهد شد اوضاع هند بهتر شود و به قول او «پیچیده‌ترین زیرساخت پرداخت‌های عمومی جهان» که در هند دیده می‌شود بهتر عمل کند. بر مبنای این زیرساخت، تعداد زیادی از استارت‌آپ‌های بخش تکنولوژی مالی در تلاش‌اند که هزینه معاملات برای هندی‌ها را پایین بیاورند. آن‌طور که یک کارآفرین اخیراً گفته است، رفت‌وآمد و جابه‌جایی پول نقد در مناطق روستایی هند در سال گذشته بالغ بر ۳۳۵ میلیون دلار می‌شده است. قصد دولت این است که راهی برای غیرنقدی کردن این معاملات پیدا کند.

اما واقعیت این است که هند در این مسیر راه درازی در پیش دارد. کشوری مثل چین در این راستا خیلی خوب عمل کرده و بانک‌های پیشرویی دارد که می‌توان طرف یک دقیقه در آنها حساب باز کرد. برای این منظور فقط یک شماره تلفن موبایل، کارت شناسایی ملی و یک سلفی لازم است. در امریکا نیز ۸۰ درصد از معاملات بدون پول نقد انجام می‌شوند.

با وجود این، هند می‌تواند امیدوار باشد که پرداخت‌های بدون پول نقد را سریع‌تر از هر نقطه دیگری از جهان در میان مردم جا بیندازد. این همان مثال معروف پرش قورباغه است. هند نیاز ندارد تمام مراحل میانی تحول را از سر بگذراند و به جایش می‌تواند مستقیم وارد مرحله بالاتر و بعدی شود. بسیاری از مردم فقیر یا مهاجر در هند هنوز با معضلات و کمبودهای نظام بانکداری هند دست و پنجه نرم می‌کنند و نتوانسته‌اند خود را با آن هماهنگ کنند. دولت نیز نتوانسته این نظام را به‌درستی اصلاح کند.

واقعیت این است که اگر یک راه آسان و بی‌دردسر برای انجام نقل و انتقال پول در هند به وجود بیاید، مصرف‌کنندگان در این کشور به‌سرعت آن را خواهند پذیرفت. این اتفاق پیش‌تر در مورد تلفن‌های موبایل افتاد. بسیاری از مردم هند که حتی به خط ثابت تلفن هم دسترسی نداشتند، ناگهان در معرض دسترسی آسان به تلفن موبایل قرار گرفتند و آن جهش بلند در این عرصه هم رخ داد و آنها مستقیم از حالت نداشتن هیچ تلفنی به حالت داشتن موبایل رسیدند. نفوذ تلفن‌های هوشمند در هند سریع‌تر از هر نقطه دیگری از دنیا بوده است.

## دردسرهای کارت

بنا بر گزارش مسترکارت، هند یکی از کشورهای بسیار وابسته به پول نقد در جهان است. از سوی دیگر، در استفاده از سیستم بانکی هند نیز تمایل به استفاده از پول نقد بیشتر است. بانک مرکزی هند هم در گزارش خود که در ماه مارس سال جاری منتشر شد به این نکته اشاره داشت که استفاده از کارت دبیت نقدی در دستگاه‌های خودپرداز در هند و بیرون کشیدن پول نقد از حساب‌ها هنوز هم ۸۸ درصد از نقل و انتقال‌های کارتی را تشکیل می‌دهد و این در حالی

## مورد عجیب بدهی های ایتالیا

برخی بدهی های تریلیونی به نیم قرن پیش برمی گردند

منبع: بلومبرگ

المپیک رم در سال ۱۹۶۰ واقعه‌ای بزرگ برای این شهر بود: پایتخت ایتالیا پس از سال‌ها جنگ و بازسازی پس از آن، داشت جانی دوباره می‌گرفت. انگار ایتالیا رنسانس جدیدی را آغاز کرده بود و رم نیز به عنوان نماد زندگی خوش ایتالیایی (دولچه ویتا) به جهان معرفی شده بود. اما شهر رم هنوز دارد بدهی های آن المپیک را می‌پردازد. شهردار جدید رم، خانم ویرجینیا رچی دیگر از این وضع به ستوه آمده است. بدهی شهر رم بالغ بر ۱۵.۲ میلیارد دلار است و این شهر ۱۲ هزار طلبکار دارد! کلاف این بدهی‌ها چنان در طول سالیان در هم گره خورده که دیگر کسی دقیق نمی‌داند کدام بدهی مربوط به چیست. رم همچنین برای تداوم استفاده از سیستم مترو (که ۶۱ ساله است) و مسائل شهری دیگری مثل جمع کردن زباله‌ها دائم بدهی‌های جدیدی بالا می‌آورد. دادگاه‌های رم مملو از شکایت‌ها درباره بدهی‌های پرداخت‌نشده‌ای است که خیلی‌هایشان پنجاه سال قدمت دارند و مربوط به زمین‌هایی می‌شوند که به ساخت بیمارستان، خیابان و سایر پروژه‌های شهری اختصاص داده شده بودند. آن‌طور که ایگناسیو مارینو شهردار سابق رم هم گفته است، این بدهی‌ها را در کنار بدهی‌های المپیک ۱۹۶۰ رم بگذارید و نرخ بهره پنج درصدی در هر سال را هم حساب کنید و آن‌گاه متوجه می‌شوید که ماجرا چقدر عظیم است. این در حالی است که دولت ایتالیا اوراق قرضه ده ساله را با نرخ سالانه ۱.۵ درصد می‌فروشد. حالا خانم رچی که در ۱۹ ژوئن امسال شهردار رم شده، در گفت‌وگو با رسانه‌ها گفته: «ظاهراً هیچ‌کس هیچ‌وقت به خودش زحمت نداده که مذاکراتی در باب بدهی‌ها انجام دهد و حالا نمی‌توان این همه سود تلنبار شده را پرداخت.» رچی ۳۷ ساله و وکیل است و اولین زنی است که در رم به شهرداری

برخی رهبران جدید در ایتالیا معتقدند که بدهی‌های تلنبار شده قبلی را اصولاً نباید پرداخت، چون مقامات پیشین به خود زحمت مذاکره مجدد و رسیدگی به آنها را ندادند



رچی ۳۷ ساله و وکیل است و اولین زنی است که در رم به شهرداری رسیده است. او از نسل قدیمی‌تر رهبران ایتالیا و به‌خصوص از روش اداره اقتصاد توسط آنها انتقادهای مختلفی کرده و از همین طریق راه پیشرفت را نیز طی کرده است.

رسیده است. او از نسل قدیمی‌تر رهبران ایتالیا و به‌خصوص از روش اداره اقتصاد توسط آنها انتقادهای مختلفی کرده و از همین طریق راه پیشرفت را نیز طی کرده است. حزب متبوع او «جنبش پنج ستاره» نام دارد و در سال ۲۰۰۹ توسط بیه گریلو تأسیس شده است. گریلو پیش‌تر یک کم‌دین بود که در دهه ۱۹۷۰ در شوهای تلویزیونی مختلفی در ایتالیا برنامه اجرا می‌کرد اما بعدها به خاطر هجوهای سیاسی که در برنامه‌ها مطرح می‌کرد از فعالیت منع شد.

پنج ستاره در نام حزب او قرار است معرف تامین آب، محیط زیست، حمل و نقل، توسعه و انرژی برای مردم باشند ولی ظاهراً این حزب بیشتر روی انتقاد از فساد مقامات ایتالیایی متمرکز شده است. به هر حال، رسیدن خانم رچی به شهرداری رم نشانه‌ای از قدرت گرفتن این حزب جدید در ایتالیا است و تهدیدی جدی علیه حزب دموکرات به رهبری ماتیو رنتسی نخست‌وزیر ایتالیا به شمار می‌آید. از جمله چهره‌های اصلی در حزب پنج ستاره می‌توان به گریلو، رچی و خانم کیرا اپندینو اشاره کرد که کارآفرین و ۳۲ ساله است. او نیز به‌تازگی به شهرداری تورین رسیده است.

حزب پنج ستاره حالا با تصویر کردن مقامات ایتالیایی به عنوان افرادی حریص و پول‌پرست که قابلیت اداره کشور را ندارند توانسته است محبوبیت خوبی در طیف‌های سیاسی مختلف این کشور کسب کند اما باید دید قابلیت خود آنها در مواجهه با وضعیت نابسامان ایتالیا چقدر است. مثلاً گریلو به‌شدت از نحوه زندگی تجملی نخست‌وزیر ایتالیا انتقاد کرده و آن را توهینی نسبت به مردم عادی ایتالیا دانسته که در معاش روزمره خود نیز مشکل دارند.

مسئله بدهی‌ها حالا بزرگ‌ترین نکته‌ای است که توسط حزب پنج ستاره مورد توجه قرار دارد. این حزب می‌گوید بانکها و برخی گروه‌ها با منافع خاص، سعی کرده‌اند دولت‌های قبلی ایتالیا را در سطوح ملی و محلی به گرفتن وام‌هایی ترغیب کنند که توان بازپرداخت آنها از همان ابتدا جای تردید داشته است. ویرجینیا رچی حتی معتقد است که برخی از این بدهی‌ها اصلاً نباید بازپرداخت شوند. موضع او مشابه گریلو بوده که این همه بدهی تلنبار شده در ایتالیا را «غیراخلاقی» می‌داند. اما موضع رچی در این خصوص در مقام فعلی‌اش آن قدر رادیکال بود که انتقادات زیادی را به دنبال آورد و او به ترساندن سرمایه‌گذاران و فراری‌اندان آنها از رم متهم شد. رچی در نهایت مجبور شد موضع خود را تعدیل کند.

رنتسی نخست‌وزیر ایتالیا حالا می‌گوید اعتقادی به سیاست‌های سخت‌گیرانه و ریاضت اقتصادی ندارد زیرا این اقدامات باعث کاهش رشد اقتصادی کشور می‌شوند. او در عین حال گفته که به کاهش بدهی‌ها متعهد است و می‌خواهد در این زمینه اصلاحات بودجه‌ای انجام دهد.

رنتسی به‌وضوح نگفته که قصد مذاکره مجدد در باب بدهی‌ها را دارد یا نه. اما به هر حال او از جانب اتحادیه اروپا و قوانینش تحت فشار قرار دارد که کسری‌ها را کم کند و پول‌های آزاد شده از این راه را در امور امنیتی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و حمایت از بیکاران خرج کند. اما تاکنون، تلاش‌ها برای حل و فصل بدهی‌ها همواره با مشکلات جدیدی مواجه شده است. در این میان، پیش‌بینی شده که رشد تولید ناخالص داخلی ایتالیا امسال ۱.۱ درصد باشد. این در حالی است که بنا بر پیش‌بینی‌های کمیسیون اروپایی، متوسط رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای حوزه یورو ۱.۶ درصد است.

شکی وجود ندارد که ایتالیا باید هرچه زودتر دنبال راه چاره‌ای برای معضل بدهی‌هایش باشد. ایتالیا ۲.۲ تریلیون یورو بدهکار است، یعنی تنها یونان است که در اتحادیه اروپا وضعی بدتر از ایتالیا در این زمینه دارد. ■

اتحادیه اقتصادی اروپا (EEC) در سال ۱۹۵۷ تشکیل شد و هدف اصلی آن - که الان هدف اصلی اتحادیه اروپا هم هست - بازسازی اروپای شارلمانی بود که بیش از هزار سال پیش وجود داشت. شارلمانی را به عنوان پدر کشورهای فرانسه و آلمان و عاملی در شکل گیری ایده اروپا می شناسند.



## اروپا بیشتر بروکسل کمتر لطفا!

کودتای نافرجام ترکیه همه رهبران اروپایی را به شدت تکان داد و به همه یادآوری کرد که بی ثباتی تا چه حد می تواند بغل گوش اروپا باشد. اما تحولات مختلف - مهم تر از همه، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا - به این معنی است که اتحادیه اروپا برای بقا چاره ای ندارد جز آنکه طرز تفکرش را نسبت به خودش عوض کند.

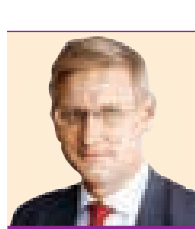
تاینجا متاسفانه چنین اتفاقی نیفتاده است. مثلاً بلافاصله بعد از رأی انگلیسی ها به خروج از اتحادیه اروپا، شش کشور مؤسس نهادی که به عنوان اتحادیه اقتصادی اروپا (EEC) شناخته می شد - یعنی بلژیک، فرانسه، آلمان، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند - جلسه ای اضطراری تشکیل دادند. بله همان طور که حدس زدید، سایر ۲۱ عضو اتحادیه اروپا در این جلسه بازی داده نشدند و ظاهراً هیچ کس هم تعجب نکرد.

این واقعه به چالش بزرگتری اشاره دارد که اتحادیه اروپا باید در دوران پس از خروج انگلیس از این اتحادیه، با آن دست و پنجه نرم کند: اینکه ایده اتحادیه اروپا برای تمام کشورهای آن است، نه فقط برای کشورهای آن رسیده که به جلسات مهم دعوت می شوند.

اتحادیه اقتصادی اروپا (EEC) در سال ۱۹۵۷ تشکیل شد و هدف اصلی آن - که الان هدف اصلی اتحادیه اروپا هم هست - بازسازی اروپای شارلمانی بود که بیش از هزار سال پیش وجود داشت. شارلمانی را به عنوان پدر کشورهای فرانسه و آلمان و عاملی در شکل گیری ایده اروپا می شناسند. از آن زمان تا کنون، رهبران اروپایی بارها در مقر تاج و تخت باستانی شارلمانی در آخن - در ایالت شمالی راین وستفالیای آلمان - دور هم جمع شده اند تا سخنرانی های غرایب ایراد کنند و بگویند که بالاخره وقت آن رسیده که یک اروپای واقعا متحد داشته باشیم.

من هم مثل خیلی از اروپایی های دیگر معتقدم که شارلمانی یک شخصیت جالب تاریخی است اما او ربطی به دنیای امروز ندارد. او یک جنگنده عالی بود که احتمالاً سواد هم نداشت. امپراتوری ای که شارلمانی تشکیل داد نیز بعد از مرگ او نتوانست دوام بیاورد. او ج رفتن اروپا و غرب در واقع با شارلمانی شروع نشد.

آن اروپایی که برای اروپایی ها الهام بخش است، اروپای جنگجویان قدیم نیست، بلکه اروپای بازرگانان و متفکران است. نقش آفرینی آنها در شکل گیری اروپا طی قرون متوالی، اروپا را که بعد از سقوط روم به سرزمین عقب مانده ای تبدیل شده بود، بیرون کشید و آن را به جایی برای پیشرفت فکری و ابداعات مختلف تبدیل کرد که هم روی غرب و هم روی سایر نقاط جهان تاثیر زیادی داشت. این اروپای کوپرنیک و اراسموس و ایزاک نیوتن و سایر افراد پیشرویی بود که ذهن انسان اروپایی را از پیش داورهای و تعصبات گذشته بیرون کشیدند. اروپای آنها بزرگ و بی مرز بود و اصلاً با اروپای شارلمانی شباهت نداشت. امانوئل کانت رساله های خود در باب صلح پایدار جمهوری ها را در منطقه ای به نگارش درآورد که الان در خاک روسیه است. شهرهای تجاری بزرگ و مهم اروپا مثل ونیز، سوئیل و گدانسک نیز مناسباتی گسترده فرای مرزهای امروزی



کارل بیلت

نخست وزیر سابق سوئد و مذاکره کننده برای پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا در دهه ۱۹۹۰

منبع: ناسیون

اروپا برقرار کرده بودند که روی اروپا تاثیر عمیقی گذاشت.

در دنیای امروز نیز «پروژه اروپا بودن» تنها در صورتی جان می گیرد که طرفداران ایده اروپای شارلمانی دست از صحبت درباره اعضای «قدیم» و «جدید» اتحادیه اروپا بردارند و چه در سخن و چه در عمل نشان بدهند که با آغوش باز از ایده های رهبران هر نقطه از اروپا استقبال می کنند. تا زمانی که تمام کشورهای اتحادیه اروپا به عنوان اعضای برابر شناخته نشوند، نمی توان انتظار داشت که آینده مشترک آنها شکل بگیرد. در سال ۲۰۰۴، وقتی اتحادیه اروپا ده عضو جدید (از جمله هشت کشور کمونیستی سابق) را پذیرفت، به شوخی گفته می شد که اتحادیه اروپا حالا باید مقر خود را از بروکسل (اروپای قدیم) به یک محل جغرافیایی مرکزی تر - مثل براتیسلاوا پایتخت اسلواکی - منتقل کند. معنی چنین ایده ای این بود که باید الگوی سابق اروپا را کنار گذاشت. اما متاسفانه در حال حاضر همچنان ایده های قدیمی و شارلمانی محور اعضای قدرتمندتر در اتحادیه اروپا به وضوح دیده می شوند و همین مسئله باعث شده که به شکلی تلافی جویانه در کشورهای ضعیف تر اروپا شاهد قدرت گرفتن احزاب ناسیونالیست و ناکارآمد باشیم.

این وضع حتی در انگلیس هم به وجود آمد و علتش این تصور خطرناک بود که بروکسل دارد قدرت کشورهای عضو اتحادیه اروپا را از آنها سلب می کند و به آنها زور می گوید. اما واقعیت اینجاست که کم شدن تدریجی قدرت ملی در برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا عملاً به افزایش توانایی آنها در یافتن راه حل های مشترک برای چالش های مشترک در کنار سایر اعضای این اتحادیه انجامیده است.

در ماه سپتامبر قرار است سران ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا در براتیسلاوا جمع شوند و این زمان خوبی برای روشن کردن ایده «اتحادیه اروپا برای تمام اعضای آن» خواهد بود. اتحادیه اروپا پس از خروج انگلیس عملاً باید اتحادیه ای باشد که به واقعیت های سیاسی کشورهای عضو توجه بیشتری نشان می دهد.

تغییر ذهنیت اروپایی و فاصله گرفتن آن از بارادایم شارلمانی در این راستا اهمیت زیادی دارد. در حال حاضر چنین اراده ای در میان کشورهای پرزورتر در اتحادیه اروپا دیده نمی شود اما تداوم این وضع هم خطرناک است. حالا شکی وجود ندارد که دوره شارلمانی اتحادیه اروپا به پایان رسیده و عصر اروپای جدید جایش را گرفته است. اروپایی ها حالا به اروپای بیشتر و بروکسل کمتر نیاز دارند. تنها این الگو می تواند اتحادیه اروپا را نجات بدهد. ■

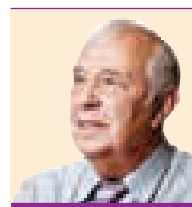
آن اروپایی که  
برای اروپایی ها  
الهام بخش است،  
اروپای جنگجویان  
قدیم نیست، بلکه  
اروپای بازرگانان  
و متفکران است  
که اروپای  
عقب مانده ای پس از  
سقوط امپراتوری  
روم را با ایده های  
تجاری و ابداعات  
خود به پیش بردند



مهاجران ترک در آلمان، حوالی دهه ۶ میلادی/ امروزه مرز بین مهاجرت اقتصادی و سیاسی بمشدت مبهم شده و این تصور وجود دارد که تمام مهاجران تنها مصرفکننده منابع موجود در کشور مهاجرپذیر هستند و نقش تولیدی ایفا نمیکنند

## مهاجرت اقتصادی، مهاجرت سیاسی

### چه بلایی بر سر مزایای مهاجرت آمد؟



رابرت اسکیدلسکی

استاد اقتصاد سیاسی در دانشگاه وارویک و نماینده مجلس اعیان انگلیس

منبع: سوشال یورپ

بلکه مهاجران جدید به دنبال فرصت‌های شغلی خوب در کشورهای در حال توسعه بودند. این مسئله، تنش‌های امروزی را به وجود آورد. بعد از جنگ جهانی دوم، دولت‌های غربی سیاست‌هایی را تدوین کردند که بر مبنایش، مزایای اقتصادی حضور مهاجران (یا نیروی کار ارزان) در کنار حفظ فرصت‌های شغلی برای مردم خود آن کشور باید وضعی متعادل را ایجاد می‌کرد. مثلاً در فاصله سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۳، آلمان غربی ۱۴ میلیون «کارگر مهمان» را پذیرفت که اکثر اهل ترکیه بودند. قرار بر این بود که این «مهمانان» دو سال بعد به کشور خودشان برگردند اما کنترل‌ها در این زمینه به تدریج کاهش یافت چون رویکرد اصلی کشور روی تجارت آزاد و گردش آزاد سرمایه قرار گرفته بود. اما در کنار این مهاجرت‌های اقتصادی، انگیزه‌های دیگری نیز برای مهاجرت وجود داشته است: مناقشات قومیتی، مذهبی و سیاسی که مردم را وادار به خروج از یک سرزمین می‌کند. از آن جمله می‌توان به مسئله فلسطین و نیز اخراج آلمانی‌ها از اروپای شرقی در دوران پس از جنگ جهانی دوم اشاره کرد. در دهه‌ها و سال‌های اخیر، مضمحل شدن برخی کشورها و بروز مناقشات سیاسی و عقیدتی در آنها باعث مهاجرت‌های زیادی شده است. از آن جمله می‌توان به وضعیت منطقه بالکان در دهه ۱۹۹۰، مهاجرت مردم از افغانستان و مهاجرت‌های گسترده از شمال آفریقا به سمت اروپا اشاره کرد. تازه‌ترین نمونه هم مسئله مهاجران سوری بوده است. در این دوران، مرز بین مهاجر اقتصادی و آواره سیاسی به شدت مبهم شده است. تاریخ نشان داده که اکثر آوارگان به کشور خود بازمی‌گردند چون احساس نامنی در آنها ریشه دوانده است. بنابراین آنها هم دنبال زندگی بهتری در خارج از کشور خود می‌گردند، اما بسیاری از مردم در کشورهای مهاجرپذیر نمی‌توانند این تمایز را بین مهاجر اقتصادی و سیاسی قایل شوند. مردم در کشورهای مهاجرپذیر حس می‌کنند مهاجران، مصرف‌کننده منابع موجود در کشور جدید هستند و در ایجاد منابع جدید در این کشور نقشی ایفا نمی‌کنند. حالا خروج انگلیس از اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که نمی‌توان به این احساسات بی‌اعتنا بود. رهبری سیاسی اتحادیه اروپا که برای تأمین منافع تجاری، به جابه‌جایی بی‌درسر و بی‌مرز در میان کشورهای اروپایی روی خوش نشان داده بود، این مسئله را دست‌کم گرفته بوده است. واقعیت این است که کشورهای مختلف اروپایی اگر می‌خواهند از مزایای مهاجران جدیدشان استفاده کنند، باید اول امنیت اقتصادی مردم کشور خود را تحکیم کنند و آنها را راضی نگه دارند. وجود فرصت‌های شغلی و نیز تداوم کسب درآمد تنها چیزی است که می‌تواند احساسات مردم کشورهای مهاجرپذیر علیه مهاجران را کنترل کند. در واقع نگرانی‌های مردم همواره در هر کشوری اقتصادی است و نه سیاسی. نکته دیگر هم اطمینان‌بخشیدن به مردم از بابت تأمین امنیت داخلی کشورهاست. اگر رأی‌دهندگان در این دو مورد به دولت‌های اروپایی اطمینان داشته باشند، کشورهای عضو اتحادیه اروپا می‌توانند مهاجر هم بپذیرند و از مزایای اقتصادی آن بهره ببرند. ■

آن حمله تروریستی که در روز باستیل در شهر نیس فرانسه رخ داد و به مرگ ۸۴ تن انجامید، باعث تقویت موضع مارین لوپن رهبر حزب دست‌راستی جبهه ملی فرانسه شد و حتی احتمالش هست که او در انتخابات ریاست‌جمهوری بهار آینده فرانسه پیروز بشود. حالا دیگر می‌دانیم هر حمله‌ای که در اروپا اتفاق بیفتد - و انگیزه‌اش هر چه که باشد - موضع دست‌راستی‌ها تقویت خواهد شد. در کل جهان غرب، ملغمه‌ای از احساسات ضد مهاجران و سیاست‌های رادیکال به وجود آمده و دائم هم دارد تقویت می‌شود. این در حالی است که اروپا همچنان در مرزهایش با مسئله آوارگان و پناهجویان در سطحی مواجه است که از زمان جنگ دوم جهانی به بعد دیده نشده است.

### اما در این میان چه بلایی بر سر ایده مهاجرت و مزایای آن آمد؟

در سی سال اخیر، یک مشخصه بزرگ جوامع لیبرال - دموکراتیک این بوده که به تازوارها روی خوش نشان بدهند. اکثریت مردم در این جوامع می‌توانستند مزایای مهاجرپذیری را درک کنند و متوجه باشند که مهاجرت می‌تواند هم به سود مهاجر و هم به سود کشور مهاجرپذیر باشد. دولت‌ها با این موضوع کنار آمده بودند و تنها نحوه ادغام موفقیت‌آمیز و جا افتادن مهاجران در جوامع جدید مورد توجه قرار داشت. اصولاً جا به جا شدن جمعیت‌ها از سرزمینی به سرزمین دیگر، مشخصه دائمی تاریخ بشریت است. معمولاً اگر بحث فتح سرزمین‌های جدید و کشورگشایی مطرح نباشد، این جابه‌جایی هم بدون خون و خونریزی صورت می‌گیرد. یکی از کلاسیک‌ترین نمونه‌ها در این زمینه را می‌توان در قرن نوزدهم مشاهده کرد، یعنی وقتی اروپایی‌ها به آمریکا مهاجرت کردند. بین سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۹۱۴، ۴۵ میلیون نفر از اروپا وارد قاره آمریکا شدند. این رقم نسبت به هر مهاجرت دیگری حتی در زمان پس از جنگ جهانی دوم هم بالاتر است. تقریباً تمام این مهاجران برای کار به قاره آمریکا رفتند، یعنی مهاجرت آنها اقتصادی بود. بسیاری از آنها در سرزمین‌های خودشان با مشکلات در عرصه کشاورزی و نیز قحطی مواجه بودند و در واقع خودشان را در جست‌وجوی سرزمینی جدید و زندگی بهتر به قاره آمریکا رساندند. هرچه جهان صنعتی‌تر شد و مردمان بیشتری را در خود جا داد، جریان حرکت جمعیت تغییر کرد. فقر و گرسنگی همچنان باعث می‌شد که مردم از کشورهای فقیر مهاجرت کنند، اما حالا دیگر انگیزه آنها یافتن زمین رایگان یا ارزان برای کشاورزی نبود،



## مشت محکم تردید بر چانه اقتصاد

### تاثیرات عدم اطمینان اقتصادی بر آینده جهان



رابرت جی شیلر

نویسنده و اقتصاددان آمریکایی  
برنده نوبل اقتصاد  
در سال ۲۰۱۳

#### منبع مارکت واچ

یکی از مشخصه‌های اصلی دوره‌های کندی و زوال اقتصاد را می‌توان «تردید» دانست. در این زمان‌ها همه در مورد همه چیز در شک و تردید به سر می‌برند. مصرف‌کنندگان تردید دارند که خانه یا ماشین جدیدی بخرند یا نه؛ و فکر می‌کنند فعلاً می‌توانند با همان خانه و ماشین قدیم کنار بیایند. مدیران تردید دارند که نیروی کاری شرکت‌هایشان را افزایش بدهند یا نه؛ و دائم منتظر خبری هستند که خیالشان را از بابت آینده راحت کند و بتوانند ایده‌های جدیدشان را بی‌نگرانی اجرایی کنند. موارد از این دست خیلی زیاد است.

اما ما که امروزه به‌وضوح تاثیرات این تردیدها را می‌بینیم، چقدر باید نگران باشیم و چه کار باید بکنیم؟ تردید بسیار به تعلل و عقب‌انداختن کارها شباهت

دارد. ممکن است نسبت به انجام کاری به‌شدت تردید داشته باشید و حس کنید که باید درباره‌اش بیشتر فکر کنید. اما هم‌زمان چندین موضوع دیگر نیز ذهنتان را اشغال می‌کند و نمی‌توانید تصمیمی درباره موضوع اول و سایر موضوع‌ها بگیرید. در نهایت، تصمیم‌گیری دائم به تعویق می‌افتد. اما چنین رفتارهایی چگونه آن قدر گسترش می‌یابند که در کندی و زوال اقتصاد هم نقش بازی می‌کنند؟ واقعیت این است که به عقب‌انداختن تصمیم‌گیری‌های محرک رشد اقتصادی معمولاً دلالی دارد که پیدا کردن و تشخیص‌شان کار آسانی نیست. در ابتدا مسئله بازخورد تصمیم مطرح می‌شود. کسی که دارد یک تصمیم مهم اقتصادی را عقب می‌اندازد، نگران بازخورد تصمیم‌گیرندگان دیگری است که البته آنها هم در تصمیمات خود تعلل دارند. وضعیت درآمدی و نیز ذهنیت جمعی احتمالاً این تردیدهای فردی را بیشتر هم می‌کند. اما حتماً یک عامل زیرین وجود دارد که کل چرخه بازخوردها را کلید زده است؛ عاملی که منبع و منشأ اصلی تردید است.

از دست‌رفتن «اعتماد اقتصادی» احتمالاً یکی از آنهاست. شاخص‌های اعتماد اقتصادی از دهه ۱۹۵۰ تاکنون بر مبنای نظرسنجی‌هایی تعیین می‌شوند که در آنها از مصرف‌کنندگان و صاحبان کسب و کار می‌پرسند دیدگاهشان نسبت به فعالیت اقتصادی و انتظارشان از آینده درآمدی و شغلی‌شان چیست.

«عدم اطمینان» به سیاست‌ها و رویکردهای اقتصادی، یکی از منشأهای اصلی تردید است. وقتی افراد فعال در حوزه کسب و کار نمی‌دانند که چه مقررات، مالیات‌ها و حتی دولتی‌سازی‌هایی در کار است، تصمیم‌گیری بسیار دشوار می‌شود. این ایده در زمان رکود بزرگ در دهه ۱۹۳۰ مورد بررسی زیادی قرار گرفت اما مدت زیادی بود که به‌درستی تبیین نشده بود. سال گذشته اما مقاله‌ای توسط سه اقتصاددان به نام‌های اسکات آر. بیکر، نیکلاس بلوم و استیون جی. دیویس منتشر شد که موضوعش «عدم اطمینان به سیاست اقتصادی» است و شاخص این مسئله با عنوان EPU در برخی کشورهای جهان مورد

بررسی قرار گرفته است. این کشورها شامل کانادا، چین، فرانسه، آلمان، هند، ایتالیا، ژاپن، روسیه، کره جنوبی، اسپانیا، انگلیس و آمریکا می‌شوند.

ابتدا کار به شیوه‌ای ساده آغاز شده است: با استفاده از آرشیه‌های دیجیتال، استفاده هم‌زمان از سه کلمه اقتصاد (E)، سیاست (P) و عدم اطمینان (U) در مقالات روزنامه‌های این کشورها جست‌وجو شده است. تعداد کل مقالاتی که این سه کلمه به صورت هم‌زمان در آنها به کار رفته بود تقسیم بر تعداد کل مقالات روزنامه‌ها در هر ماه در کشور متبوع شده تا شاخص هر ماه به دست بیاید. این جست‌وجو در دهه‌های مختلف صورت گرفته و در مورد کشورهایی مانند آمریکا و انگلیس حتی تا سال ۱۹۰۰ هم به عقب بازگشته است. بیکر، بلوم و دیویس در نهایت به این نتیجه رسیدند که شاخص EPU (اقتصاد، سیاست، عدم اطمینان) در ۱۲ کشور در دوران منتهی به کوچک‌شدن اقتصاد به‌وضوح بالا رفته است. در دو کشور آمریکا و انگلیس، این افزایش در دوران پیش از رکود بزرگ به‌وضوح دیده شده است. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا کوچک‌شدن اقتصاد باعث عدم اطمینان اقتصادی می‌شود و یا برعکس آن صحت دارد؟ احتمالاً هست که هر دو مسئله روی هم تاثیر بگذارند. پرسش مهم دیگر این است که چه چیزی آغازکننده این عدم اطمینان است؟ برای بررسی مسئله باید به روایت‌ها و نظریاتی توجه کنیم که تفکر عمومی در خصوص اقتصاد را شکل می‌دهند.

مثلاً در امریکا دوران رکود بزرگ، می‌توان بالا بودن شاخص EPU را به روندهای اجتماعی پس از دهه ۱۹۲۰ و ولخرجی‌های تجملی آن زمان و نیز هراس از کمونیسم نسبت داد. یا مثلاً در آلمان، احتمالاً هراس از رژیم فاشیستی و جنگ احتمالی در دوران پس از به قدرت رسیدن آدولف هیتلر در سال ۱۹۳۳ باعث طولانی‌شدن دوران رکود اقتصادی شد. هراس از جنگ همواره باعث تردید و بی‌تصمیمی می‌شود.

البته راهی برای اثبات اینها وجود ندارد زیرا نمی‌توان ادعا کرد که ذهنیت عمومی قابل درک و تحلیل‌پذیر است. اما شکی نیست که عدم اطمینان اقتصادی و تردید در تصمیم‌گیری‌ها به‌شدت روی هم تاثیر دارند. درهم آمیختن عدم اطمینان با احساسات و خاطرات هم وضع تصمیم‌گیری‌ها در حوزه اقتصاد را بدتر و بدتر می‌کند.

برخی از روایاتی که امروزه در رسانه‌های غربی مطرح‌اند - مثل افزایش ناسیونالیسم و هراس از نابودی فرهنگ‌های غربی بر اثر مهاجرت شرقی - ممکن است در نگاه اول به عنوان عوامل تردید اقتصادی در نظر گرفته نشوند. اما یکی از عجیب‌ترین تحولات - یعنی خروج انگلیس از اتحادیه اروپا - به همه نشان داد که احساساتی مثل هراس از تروریسم وقتی در کنار بی‌ثباتی سیاسی قرار بگیرد، ممکن است شرایطی غیرعادی را در اقتصاد نیز به وجود بیاورد.

آیا این هراس‌ها و تردیدها باعث رکود جهانی اقتصاد خواهند شد؟ هر پاسخی که الان بخواهیم بدهیم غیردقیق خواهد بود. اما دامن‌زدن به هراس‌های اجتماعی قطعاً روند تصمیم‌گیری اقتصادی را نیز مختل و پرتردید خواهد کرد و آن وقت همه از این بابت ضرر می‌کنند. ■

# رفاقت‌های نفتی هند جان می‌گیرد

ایران در فهرست دوستی‌های بخش انرژی



منبع: بلومبرگ

در ماه می گذشته، نارندا مودی نخست‌وزیر هند به واشنگتن سفر کرد و قرار بود در کنگره آمریکا سخنرانی کند. اما مودی پیش از این سفر، کارهای مهم دیگری داشت: سفر به تهران و امضای قراردادهایی با سران ایران و افغانستان. توسعه بندر چابهار در دریای عمان مهم‌ترین نکته این سفر به شمار می‌آید و واضح بود که هند حاضر است در این راه پول زیادی هم خرج کند.

یک تحلیل‌گر سیاسی در تهران در همان ماه می در گفت‌وگو با تلویزیون دولتی ایران به این سفر اشاره کرد و گفت: «ایران تصمیم گرفته مناسباتش را با کشورهایی که در زمان تحریم، دست ایران را خالی نگذاشته بودند در اولویت خود قرار بدهد.» هند یکی از این کشورها بود، هرچند که پرداخت پول نفت به ایران به چالش بزرگی تبدیل شده بود. حالا قراردادهای مورد بندر چابهار می‌تواند مناسبات ایران و هند را وارد مرحله جدیدی کند. این در حالی است که در ماه مارس گذشته نیز تقریباً یک‌سوم صادرات نفت ایران راهی هند شده بود. اما توجه هند فقط به ایران نیست و نارندا مودی نیم‌نگاهی نیز به روسیه دارد. بزرگ‌ترین شرکت نفت هند که دولتی هم هست - یعنی شرکت نفت و گاز طبیعی - (ONGC) قراردادی را تکمیل کرده که بر مبنای آن ۱۵ درصد از وانکور - یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های نفت روسیه که در ۲۵ سال اخیر به بهره‌برداری رسیده - به مبلغ ۱.۳ میلیارد دلار در اختیارش قرار گرفته است.

سه کمپانی هندی دیگر - یعنی اوایل ایندینا، ایندین اوایل و بهارات پترولیوم - نیز در ۱۷ ژوئن امسال توافق کردند که ۲۳.۹ درصد از وانکور را بخرند. بقیه این میدان نفتی در مالکیت غول نفتی روسیه - روس‌نفت - قرار دارد.

اما هند به این‌همه نیز اکتفا نکرده است. کمپانی‌های هندی به دنبال این هستند که در خود روس‌نفت سهام بخرند. این نکته‌ای است که دارمندرا پرادان، وزیر نفت هند در ۲۳ ژوئن به خبرنگاران در

دولت فعلی هند معتقد است که دسترسی مطمئن به نفت و گاز، یک اولویت مهم در حوزه سیاست خارجی به شمار می‌آید و دوستی‌های جدیدی هم باید در این راستا شکل بگیرد

دهلی‌نو گفت. در واقع هند می‌خواهد با سهام‌گیری در خارج، سودی را نصیب شرکت‌های هندی کند و سپس آن را صرف واردات نفت و گاز کند. آشوک شارما صاحب‌نظر روابط بین‌الملل در انستیتو هند در دانشگاه ملیورن استرالیا در این خصوص می‌گوید: «مودی معتقد است که دسترسی مطمئن به نفت و گاز، یک اولویت مهم در حوزه سیاست خارجی به شمار می‌آید. در واقع هند نمی‌تواند از تمرکز روی امنیت انرژی چشم‌پوشی کند.»

درووا جشنکار، صاحب‌نظر سیاست خارجی در موسسه بروکینگز هند در دهلی‌نو نیز در این خصوص می‌گوید: «دولت قبلی هند هم اهداف مشابهی داشت اما مودی این مسئله را به‌وضوح در اولویت خود قرار داده است و حتی در این خصوص به صورت تهاجمی عمل می‌کند.» تقاضای نفت در هند بیشتر از هر جای دیگری در دنیا در حال رشد سریع است. بنا بر گزارشی که آژانس بین‌المللی انرژی در ماه می منتشر کرد، رشد تقاضای هند برای نفت در سه‌ماهه اول سال جاری، ۳۰ درصد از کل رشد تقاضای نفت در سطح جهان را تشکیل می‌داد.

این عطش هند بیش از هر چیز دیگری از بازار خودرو در این کشور نشئت می‌گیرد. فروش خودرو داخلی در هند در سال مالی منتهی به ماه مارس، رشد سالانه برابر با ۵۶ درصد را تجربه کرد. خرید بنزین به همین ترتیب ۱۴.۵ درصد افزایش نشان داد.

آژانس بین‌المللی انرژی انتظار دارد که هند تا سال ۲۰۴۰، ۲۵ درصد از تقاضای جهانی نفت را تشکیل بدهد.

هند بیش از سه‌چهارم از نفت مورد نیاز و ۴۰ درصد از گاز مورد نیاز خود را وارد می‌کند و این مسئله فشار زیادی روی واحد پول این کشور - روپیه - می‌آورد و باعث کسری تجاری می‌شود. نارندا مودی می‌خواهد وابستگی هند به این واردات را به میزان ۱۰ درصد کاهش بدهد و در همین راستا، شرایط جذابی را به شرکت‌های خارجی پیشنهاد داده تا در هند فعالیت کنند.

آنانو چاکرابورتی، مسئول ارشد سیاست‌گذاری‌های هند در حوزه هیدروکربنی در این خصوص می‌گوید: «کارآفرینانی که فعالیتشان در امریکای شمالی محدود شده، احتمالاً در این راستا به هند توجه بیشتری نشان خواهند داد.»

در این میان، نخست‌وزیر هند به دنبال قراردادهای مختلفی با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر نیز بوده است. امنیت انرژی در جریان سفر مودی به موزامبیک در ماه ژوئیه نیز مورد توجه قرار داشت. کمپانی‌های هندی از جمله ONGC، اوایل ایندینا و بهارات پترولیوم مالک ۳۰ درصد از یک میدان گازی در موزامبیک هستند. یک کارشناس آنادار کو پترولیوم - کمپانی اکتشاف مستقر در تگزاس - در این خصوص می‌گوید: «این میدان گازی پتانسیل آن را دارد که موزامبیک را به سومین صادرکننده بزرگ گاز طبیعی در جهان تبدیل کند. کمپانی‌های هندی تاکنون حدود شش میلیارد دلار در آن هزینه کرده‌اند.»

از سوی دیگر، شرکت دولتی گیل ایندینا نیز در ماه آوریل به اولین کمپانی آسیایی تبدیل شد که از امریکا گاز شیل خرید. با این ترتیب، هند تا سال ۲۰۱۸ سالانه حدود شش میلیون تن مکعب گاز طبیعی مایع از امریکا وارد خواهد کرد. با تمام این اوصاف، تامین ملزومات توسعه اقتصادی و نیز نیازهای جمعیت زیاد این کشور بیش از هر چیز می‌تواند رویکرد تهاجمی هند در عرصه امنیت انرژی را توجیه‌کنند و این روند در آینده نیز به صورت حتمی ادامه خواهد داشت. ■

واقعیت این است که قریب‌الوقوع بودن خاتمه مناقشه سوریه فقط در ذهن تحلیل‌گران بسیار خوش‌بین مطرح است. با وجود این، خاتمه این مناقشه در هر زمانی که اتفاق بیفتد یک معنی خواهد داشت: کشور برای بازسازی و جان‌دادن به اقتصاد به پول نیاز خواهد داشت و این اتفاق تنها در صورت مشارکت خود سرمایه‌گذاران سوری کلید خواهد خورد. احتمال آنکه در ابتدا سرمایه‌گذاران خارجی توجیهی به سوریه نشان دهند پایین است.

## ثروتمندان سوری در انتظار پایان جنگ

### سرمایه‌گذاران کی به سوریه بازمی‌گردند؟

#### منبع دیلی استار

خاتمه مناقشه سوریه در هر زمانی که اتفاق بیفتد یک معنی خواهد داشت: کشور برای بازسازی و جان‌دادن به اقتصاد به سرمایه عظیمی نیاز خواهد داشت

سرمایه‌گذاری در کشورشان را محاسبه کنند و به بازسازی سوریه توجه نشان دهند. او معتقد است که بازگشت سرمایه در چنین حالتی هم از لحاظ مالی بالا خواهد بود و هم کاری سازنده به شمار خواهد آمد.

نبیل الکزبری در شهر دمشق متولد شد و در جوانی سوریه را ترک کرد تا درس مهندسی را در خارج از این کشور بخواند. او در دهه ۱۹۶۰ به سوریه برگشت تا کارخانه کاغذسازی را که میراث خانوادگی‌اش بوده اداره کند. این کسب‌وکار حالا به نام وی‌مپکس شناخته می‌شود. او همچنین از آوریل سال ۲۰۱۱ رئیس یک هلدینگ بزرگ به نام Cham در سوریه بوده که یکی از اقوام اسد به نام رامی مخلوف کنترلش می‌کند. الکزبری در ۱۸ می سال جاری در فهرست افرادی که امریکا تحریمشان می‌کند قرار گرفت اما سپس از فهرست کنار گذاشته شد چون معیاری حقوقی برای قرار گرفتن او در این فهرست وجود نداشت.

صاحب‌نظران حالا می‌گویند برای آنکه ثروتمندان خارج‌رفته سوریه دوباره به کشور توجه نشان دهند، راه زیادی در پیش است. در کنار ثبات، حاکمیت قانون باید وجود داشته باشد و در وهله اول، بهداشت و آموزش برای کودکان مورد توجه قرار بگیرد. این در حالی است که در ماه‌های اخیر اخبار زیادی هم در مورد سرمایه‌گذاری‌های روسیه در سوریه منتشر شده و مقامات سوری هم تایید کرده‌اند که سوریه به خصوص در حوزه‌های برق‌رسانی و انرژی به این نوع سرمایه‌گذاری‌ها نیاز دارد. قراردادهایی نیز در این خصوص بین مقامات سوریه و روسیه به امضا رسیده است.

به هر ترتیب سوریه نیاز دارد که در صورت پایان مناقشه، با سرعت به رشد اقتصادی برسد و امکانات اولیه و مشاغل لازم را برای مردم فراهم کند. بسیاری از ارائه‌دهندگان کالا و خدمات در سوریه در حال حاضر قادر به رسیدن به اهداف خود نیستند. اما برقراری ثبات در سوریه به سرعت این فرصت را در اختیار آنها خواهد گذاشت. ■

از نظر بینندگان و شنوندگان اخبار سوریه، جنگ در جریان است و خرابی‌ها بسیار گسترده. شهرها، جاده‌ها و زیرساخت‌ها آسیب جدی دیده‌اند، تلفات انسانی عظیمی به بار آمده و اقتصاد سوریه که زمانی ارزش میلیارد دلاری داشت امروز به سختی نفس می‌کشد.

حالا نزدیک شش سال از آغاز مناقشه در سوریه می‌گذرد اما ظاهراً برخی از سرمایه‌داران سوری دارند تصویری از بازسازی کشور را در ذهن می‌پرورانند. آنها در حوزه‌های مختلف در نقاط دیگری از دنیا سرمایه‌گذاری کرده‌اند اما آرزو می‌کنند که رسیدن به صلح در کشورشان زودتر امکان‌پذیر شود. ایده اکثر آنها این است: «به محض اینکه ثبات برقرار شود، همه کارها آسان خواهد شد.» به اعتقاد آنها ثبات باعث خواهد شد مردم هم کسب‌وکار خود را از سر بگیرند و از آنجا همه چیز در مسیر خودش قرار خواهد گرفت.

اما واقعیت این است که قریب‌الوقوع بودن خاتمه مناقشه سوریه فقط در ذهن تحلیل‌گران بسیار خوش‌بین مطرح است. با وجود این، خاتمه این مناقشه در هر زمانی که اتفاق بیفتد یک معنی خواهد داشت: کشور برای بازسازی و جان‌دادن به اقتصاد به پول نیاز خواهد داشت و این اتفاق تنها در صورت مشارکت خود سرمایه‌گذاران سوری کلید خواهد خورد. احتمال آنکه در ابتدا سرمایه‌گذاران خارجی توجیهی به سوریه نشان دهند پایین است. صاحب‌نظران معتقدند که برای بازگرداندن اقتصاد سوریه به وضع پیش از جنگ، حداقل به ۲۰۰ میلیارد دلار نیاز است. اگر این اتفاق بیفتد، سود سرشاری برای سرمایه‌گذاران در کار خواهد بود و البته احتمال وقوع مشکلات پیش‌بینی نشده و ضرردهی هم بالاست.

سمر عبود، استاد تاریخ و مطالعات سیاسی در دانشگاه آرکادای فیلادلفیا در این خصوص می‌گوید: «سرمایه‌گذاران سوری می‌توانند مشروعیت زیادی به روند بازسازی سوریه در آینده ببخشند. فرصت‌های زیادی در این صورت برای سوریه فراهم خواهد شد و سرمایه‌گذاران هم می‌توانند از سود خوبی بهره ببرند.» او می‌گوید یکی از نمونه‌های سرمایه‌گذاری که در دوران پس از جنگ در کشورهای عربی رخ داده، سرمایه‌گذاری‌های رفیق حریری نخست‌وزیر سابق لبنان بوده است. بعد از پایان جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۹۰، حریری که میلیارد بود در پروژه‌های بازسازی بیروت سرمایه‌گذاری کرد. البته موقعیت سیاسی سوریه با لبنان آن زمان قابل مقایسه نیست اما جنبه اقتصادی بازسازی پس از جنگ را می‌توان در این راستا مقایسه کرد. بنا بر گزارش بانک جهانی که در ماه آوریل منتشر شد، از زمان آغاز مناقشه سوریه در ماه مارس ۲۰۱۱، ۸۰ میلیارد دلار ثروت از سوریه از دست رفته است. نام‌های زیادی در این راستا به عنوان ثروتمندان سوری که قادر به مشارکت در بازسازی کشور هستند مطرح شده است. یکی از آنها نبیل الکزبری است که در اتریش کارخانه کاغذسازی دارد.

نبیل الکزبری یکی از ثروتمندان سوری است که ثروتش بنا بر شاخص بلومبرگ بالغ بر ۳۰۰ میلیون دلار می‌شود. او در وین زندگی می‌کند و بنا بر نظر راشد الکتان - تحلیل‌گر سیاسی و امنیتی در دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند - سعی دارد از موضع غیرسیاسی وارد ماجرای بازسازی شود. او می‌گوید آماده سرمایه‌گذاری در کشورش است: «سوریه به کارآفرینان پیش‌قدم و نترسی احتیاج دارد که تمایل داشته باشند ریسک‌های

صاحب‌نظران معتقدند که برای بازگرداندن اقتصاد سوریه به وضع پیش از جنگ، حداقل به ۲۰۰ میلیارد دلار نیاز است. اگر این اتفاق بیفتد، سود سرشاری برای سرمایه‌گذاران در کار خواهد بود و البته احتمال وقوع مشکلات پیش‌بینی نشده و ضرردهی هم بالاست.



# فوتبال به زبان چینی

## روند دیوانه‌وار ورود چینی‌ها به فوتبال

منبع: بلومبرگ

صنعت ورزش چین تا سال ۲۰۱۵ تنها ۰.۶ درصد از تولید ناخالص داخلی چین را تشکیل داده و سرعت رشد آن در مقایسه با کلیت اقتصاد چین بالا نبوده است اما تغییر و تحولات در این عرصه دارد سرعت می‌گیرد

جیوانیلدو ویرا دسوزا که فوتبال‌دوستان او را به نام «هالک» می‌شناسند، بازیکن برزیلی فوتبال است که روز ۲۹ ژوئن وارد چین شد. هوپیمای او در فرودگاه شانگهای به زمین نشست و او با تعجب در مسیر مشاهده کرد که عده زیادی از طرفداران چینی به استقبالش آمده‌اند. هالک اخیراً یک قرارداد نجومی به رقم ۶۱ میلیون دلار با تیم فوتبال SIPG شانگهای بسته و قرار است در چین بازی کند و ظاهراً چینی‌ها از این بابت در پوست خود نمی‌کنند.

اما هالک تنها بازیکن فوتبالی نیست که در چین با چنین استقبال عظیمی مواجه می‌شود.

چین که مدت درازی در عرصه فوتبال دنیا هیچ حرفی برای گفتن نداشته، حالا با سرعت در حال خرید بازیکن و باشگاه است؛ روندی که در تاریخ فوتبال هم تا این حد سابقه نداشته است.

از آغاز سال ۲۰۱۵ تاکنون، شرکت‌های چینی حدود ۱.۷ میلیارد دلار در حوزه خرید ورزشی سرمایه‌گذاری کرده‌اند و قسمت اعظم آن هم به فوتبال مربوط می‌شود. بنا بر اطلاعاتی که توسط بلومبرگ جمع‌آوری شده، تا همین پنج سال پیش از چین سرمایه‌گذاری‌هایی خبری نبود.

مارکوس موتا، وکیل قراردادهای بازیکنان فوتبال برزیل در چین در این خصوص می‌گوید: «روند دیوانه‌واری است. من تا به حال چنین چیزی را تجربه نکرده بودم».

برخی از ثروتمندترین چهره‌های تجاری چین در این روند نقش ایفا می‌کنند. یکی از آنها جک ما (موسس و مغز متفکر گروه علی‌بابا) و دیگری هم وانگ چیان لین (موسس گروه دالیان واندا) است. حالا دیگر هر جا قرارداد فوتبالی بزرگی در جهان مطرح باشد، چینی‌ها هم می‌خواهند سر میز مذاکره حاضر باشند.

این روند در ماه‌های اخیر شامل مسائل مختلفی از جمله خرید بازیکنان فوتبال، به کار گرفتن مربیان سرشناس و سرمایه‌گذاری در باشگاه‌های خارجی بزرگ فوتبال و همچنین خرید رسانه‌های بزرگ

هالک، بازیکن سرشناس برزیلی که اخیراً به یک تیم فوتبال چینی پیوسته است.



ورزشی بوده است. مثلاً ممکن است سال دیگر دو تیم با مالکیت چینی، در دربی میلان حاضر باشند! گروه هلدینگ سوئینگ چین در ماه ژوئن توانست ۷۰ درصد از سهام اینترمیلان را به ارزش ۲۹۹ میلیون دلار بخرد. از سوی دیگر، آث میلان حالا سهامش از دستان سیلیو برلوسکونی نخست‌وزیر سابق ایتالیا خارج می‌شود و بیشترین سهم آن در اختیار چینی‌ها قرار می‌گیرد.

فنگ تائو یکی از رؤسای ارشد شانگهای اسپورتز - یک شرکت مشاوره حقوقی در پکن که در عرصه قراردادهای ورزشی بزرگ فعالیت می‌کند - در این خصوص می‌گوید: «بحث خرید و در اختیار گرفتن تیم‌های خیلی مشهوری در کار است.» شرکت او همچنین در خرید یک شرکت سوئیتی در حوزه بازاریابی ورزشی نقش ایفا کرده و شرکت ورزشی و رسانه‌ای اینفرانت سوئیس را به مبلغ ۱.۲ میلیارد دلار برای گروه چینی واندا خریده است.

اما روند بسیار سریع دیگر، وارد کردن بازیکنان خارجی فوتبال به تیم‌های چینی - آن هم با قیمت‌های بسیار زیاد - بوده است. در زمستان گذشته، باشگاه‌های سوپرلیگ فوتبال چین بیشتر از هر کشور دیگری در جهان در این زمینه پول خرج کردند تا تعدادی از ستارگان فوتبال اروپا را به چین بیاورند. پولی که در این راستا نصیب بازیکنان و مربیان خارجی در چین می‌شود، بسیار بالاتر از مبلغ مشابه در نقاط دیگر دنیا است.

مارکوس موتا وکیل قراردادهای ورزشی خارجی برای بازیکنان برزیلی در این خصوص می‌گوید: «مبلغی که چین برای بازیکنان خارجی می‌پردازد تا پنج برابر مبلغ مشابه در اروپا هم رسیده است.» صنعت ورزش چین تا سال ۲۰۱۵ تنها ۰.۶ درصد از تولید ناخالص داخلی چین را تشکیل داده و سرعت رشد آن در مقایسه با کلیت اقتصاد چین بالا نبوده است. اما تغییر و تحولات در این عرصه دارد سرعت می‌گیرد.

در این میان صحبت‌هایی نیز در خصوص روند بوروکراتیک دست و پاگیر موجود در چین برای انجام برخی از معاملات خارجی مطرح بوده است. یکی از این موارد، تأخیرهایی است که طرف چینی در خرید سهام باشگاه آث میلان داشته و گفته می‌شود ناشی از قوانین بوروکراتیک در داخل چین بوده است.

در این میان در ماه فوریه، روزنامه دیلی تلگراف انگلیس گزارشی در خصوص روانه شدن برخی ستارگان فوتبال به سمت باشگاه‌های چینی منتشر کرد. این روزنامه نوشت فرقی که این وضعیت با گذشته دارد، این است که حالا بازیکنان جوان در حال پیوستن به باشگاه‌های فوتبال چین هستند. این در حالی است که در گذشته، برخی بازیکنان مشهور فوتبال جهان پس از سپری کردن دوران اوج خود به باشگاه‌هایی در آمریکا یا خاورمیانه می‌پیوستند.

این روزنامه در عین حال نوشت که بسیاری از معاملات خارجی فوتبال که توسط شرکت‌های خصوصی چین انجام می‌شود، حمایت دولت چین را نیز به همراه دارد. ظاهراً این موضع صحت هم دارد.



بزرگ چینی به خریدهای بزرگ خارجی در عرصه فوتبال توجه نشان دهند.

چین لی که از موسسان یک شرکت بزرگ سرمایه‌گذاری هتل‌داری به نام گروه پلاتنو بوده است می‌گوید: «هدف ما فقط این نیست که باشگاه اوجیسی نیس را در چین معرفی کنیم، بلکه قصد داریم کل شهر نیس را در چین معرفی کنیم.» او حتی لوکیشن‌هایی را برای ساخت هتل چینی در شهر نیس فرانسه نیز نشان کرده است. گروه راستار نیز از ماه نوامبر یعنی از وقتی سهام بزرگی از باشگاه اسپانیایی آرسی‌دی اسپانیول خریده است، تورهایی برای کودکان و فوتبال‌دوستان چینی ترتیب داده تا از امکانات آن در بارسلون دیدن کنند.

با این حال به نظر می‌رسد که چینی‌ها کمی در این زمینه زیاد روی کرده‌اند. سرمایه‌گذاران چینی حالا به تلاش برای به دست گرفتن کنترل در برخی باشگاه‌های اروپایی متهم شده‌اند. در همین سال جاری میلادی یک شرکت چینی تولیدکننده لامپ‌های ال‌ای‌دی به نام لدمان آپتوالکترونیک که به دنبال نفوذ در اسپانسر فوتبال در پرتغال بود با واکنش‌های اعتراضی شدیدی مواجه شد و مجبور به تغییر موضع خود شد.

اما روند پر قدرت خریدهای چینی در اروپا تنها به بازیکنان و تیم‌های فوتبال محدود نمی‌شود. رقابت در عرصه رسانه‌های هم بسیار شدید است. گرفتن حق پخش بازی‌های لیگ ملی چین در این راستا به عرصه مبارزه و رقابت بین گروه‌های مختلف تبدیل شده بود و در نهایت با پیروزی گروه چاینا میدیا کاپیتال به پایان رسید. چاینا میدیا کاپیتال در واقع موفق شد قرارداد پنج‌ساله‌ای را در این خصوص به ارزش ۱.۳ میلیارد دلار به سرانجام برساند و رقبای بزرگی مثل واندا و سی‌سی‌تی‌وی را در این راستا پشت سر بگذارد. رقم این قرارداد، سیزده برابر قرارداد پیشین در این خصوص است و بیش از هر چیز دیگر، نشان‌دهنده رقابت شدید و ورود عظیم شرکت‌های چینی به عرصه سرمایه‌گذاری فوتبال است.

آدولفو بارا، مسئول بازاریابی لیگ برتر اسپانیا که اخیراً سرمایه‌های عظیمی را از چین جذب کرده است می‌گوید: «وضعیت خاصی پیش آمده است. پول زیادی در چین هست و حالا دارد وارد نقاط دیگر می‌شود.»

شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین که از علاقه‌مندان پروپاقرص فوتبال است، تمایل دارد کشورش در سطح جهانی در عرصه فوتبال حرفی برای گفتن داشته باشد. این در حالی است که تیم ملی چین در حال حاضر در رتبه ۸۱ جهان و در نزدیکی اردن و بولیوی قرار دارد. او می‌خواهد که چین میزبان جام جهانی فوتبال شود و حتی تا سال ۲۰۵۰ آن قدر در عرصه فوتبال پیش رفته باشد که به قهرمانی جهان نیز دست پیدا کند. این رویکرد رئیس‌جمهور چین باعث شده کسب و کارهای بزرگ در چین که خواهان جلب رضایت رئیس‌جمهور و نیز سودآوری برای خودشان هستند، فعالیت شدیدی را در عرصه فوتبال آغاز کنند و از هزینه‌کردن هراسی نداشته باشند.

در این میان، دولت چین تمایل زیادی نیز دارد که جمعیت شهری و کاری در این کشور را به سمت ورزش فوتبال سوق دهد. یکی از اهداف و برنامه‌های ملی چین که سال گذشته اعلام شد، ایجاد یک صنعت ورزشی عظیم در چین به ارزش ۷۴۷ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۵ است. در جریان این برنامه، ۵۰ هزار مدرسه در چین آموزش‌های تخصصی فوتبال را ارائه خواهند داد.

در اکتبر سال ۲۰۱۵، شی جین‌پینگ در جریان سفر به انگلیس با همراهی دیوید کامرون نخست‌وزیر وقت این کشور از منچستر سیتی - تیم فوتبال انگلیسی که در مالکیت خانواده شیخ‌نشین ابوظبی قرار دارد - دیدن کرد. او حتی با کامرون و مهاجم آرژانتینی سرخیو آگوئرو هم در آنجا سلفی گرفت. درست دو ماه بعد، گروه سیتی فوتبال اعلام کرد تیم منچستر سیتی سرمایه‌گذاری ۴۰۰ میلیون دلاری - یعنی ۱۳ درصدی - از گروه چاینا میدیا کاپیتال را پذیرفته است.

در همان ماه، بخشی از گروه علی بابا مبلغی عظیم و اعلام‌نشده را پرداخت تا جزو اسپانسرهای فیفا باشد. پیش‌تر گروه واندا نیز قراردادی ۱۵۰ میلیون دلاری بسته و به اولین اسپانسر چینی فیفا تبدیل شده بود. جالب اینجاست که علی بابا و واندا تنها اسپانسرهایی هستند که از زمان رسوایی مالی فیفا و اعلام اتهامات علیه مقامات ارشد فیفا توسط وزارت دادگستری آمریکا به اسپانسرری روی خوش نشان داده‌اند. رسوایی فیفا به فساد مالی گسترده مقامات ارشد این نهاد در دو دهه اخیر مربوط می‌شد.

در این میان، واندا حتی سهمی نیز از اتلتیکو مادرید فینالیست پارسال جام قهرمانان خریداری کرده است. پس از این معامله بود که سبیلی از شرکت‌های چینی به سمت سرمایه‌گذاری در باشگاه‌های اروپایی روانه شدند. مثلاً مالک یک شرکت چینی تولید طعم افزوده به مواد غذایی توانست باشگاه فوتبال استون ویلار را بخرد. یک کنسر سیوم تحت رهبری کارآفرین معروف هتل‌داری - چین لی - نیز باشگاه اوجیسی نیس فرانسه را در کنترل گرفت.

چین لی معتقد است که آکادمی آموزشی باشگاه اوجیسی نیس که بازیکنان فوتبال معروفی مثل هوگو لیوریس کاپیتان تیم ملی فرانسه را تربیت کرده است، می‌تواند الگویی برای چین باشد. او می‌گوید: «این فرصت بزرگی است که آکادمی نیس را به چین بیاوریم و یک مرکز آموزشی مشابه در چین راه بیندازیم.»

یکی دیگر از سرمایه‌گذاران چینی در حوزه فوتبال خارجی، گروه راستار بوده که سازنده ماشین‌های اسباب‌بازی است و مقرش در گواندوگ است. این گروه، باشگاه اسپانیایی آرسی‌دی اسپانیول را در کنترل خود دارد. مقامات گروه راستار هم مثل چین لی معتقدند که فرصت‌های زیادی در علاقه‌رو به گسترش چینی‌ها به ورزش فوتبال و ورزش‌های دیگر نهفته است و همین باعث می‌شود که کسب و کارهای

# ۱,۷

میلیارد دلار

حجم سرمایه گذاری‌های ورزش چین از آغاز سال ۲۰۱۵

رهبران چین می‌خواهند این کشور تا سال ۲۰۵۰ در عرصه فوتبال حتی تا سطح قهرمانی جهان هم پیش رفته باشد اما فعلاً فقط خرید بازیکن و مربی خارجی مورد توجه قرار دارد



## آماده شلیک!

به بهانه بالاگرفتن بحث بر سر کنترل سلاح در امریکا  
با بازیگران اصلی کسبوکار مرموز اسلحه‌سازی در امریکا آشنا شوید

می‌دهد. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد هیچ‌کدام از این شرکت‌ها به درخواست‌های مادر جونز برای اطلاعات بیشتر پاسخ نداده‌اند.

اکثر مدیران ارشد این شرکت‌ها مفتخر به پوشیدن کتی هستند که فقط به اعضای «حلقه طلایی آزادی» اعطا می‌شود، باشگاهی انحصاری برای کسانی که بیش از یک میلیون دلار به انجمن ملی سلاح (National Rifle Association) امریکا کمک کرده‌اند. تعداد زیادی از این افراد بارها در حوزه‌های مختلف از قاچاق اسلحه، کلاهبرداری تا دزدی مسلحانه و زورگویی و باجگیری متهم شده‌اند اما محکوم نشده‌اند. احتمالا نمی‌دانید که هر زمان بحث بر سر قوانین کنترل اسلحه در امریکا شدت می‌گیرد فروش آن بالا می‌رود. در سال بعد از کشتار نیوتاون - کانتیکات - سه شرکت اصلی اسلحه‌سازی امریکا - استورم روگر، ریمینگتون اوتدور و اسمیت اند وسن - در فروشی رکودشکن به سود خالص ۳۹۰ میلیون دلاری رسیدند. در همان سال سهام دو شرکت استورم روگر و اسمیت اند وسن بیش از ۷۰ درصد رشد کرد. درآمد سالانه صندوق سرمایه‌گذاری‌ای که صاحب ریمینگتون اوتدور است آن سال ده برابر رشد کرد. از سلاح ساخت ریمینگتون در کشتار نیوتاون استفاده شده بود. مسئله اینجاست که اگر چه تعداد خانواده‌های امریکایی مالک اسلحه از تقریبا نصف به یک سوم کاهش پیدا کرده، افرادی که سلاح نگه می‌دارند بسیار بیشتر از قبل سلاح انبار می‌کنند و این روند در دوران حکمرانی اوباما و نگرانی جمهوری خواهان از وضعیت کشور شدت گرفته است. به همین خاطر است که رئیس یک شرکت سرمایه‌گذاری می‌گوید: «آقای اوباما بهترین اسلحه‌فروش دنیا است» با چهار اسلحه‌ساز اصلی امریکا آشنا شوید:

همه سفیدپوست‌اند، همه میان‌سال و همه مرد. تعداد کمی زندگی تجملی آشنکاری دارند اما اکثریت سعی می‌کنند جنجال درست نکنند و جایی آفتابی نشوند. به همین خاطر به‌ندرت خبری از آنها در رسانه‌های اصلی و حتی رسانه‌های اختصاصی صنعتشان دیده می‌شود. اگر درباره بزرگ‌ترین تولیدکنندگان اتومبیل یا پنکه سقفی حرف می‌زدیم این تمایل به گمنامی طبیعی جلوه می‌کرد اما اینها بزرگ‌ترین اسلحه‌سازان امریکا هستند، رهبران جنجالی‌ترین صنعت این کشور. آنها سرشان را پایین انداخته‌اند و بی‌سر و صدا از قوانینی لذت می‌برند که برای حفاظت از کسب‌وکارشان طراحی شده است. در امریکا شرکت‌های تولید اسلحه را نمی‌توان به خاطر جنایات و جرایمی که با محصولات آنها انجام شده، دادگاهی کرد. مجله «مادر جونز» در ویژه‌نامه‌ای تلاش کرده که بر صنعت ۸ میلیارد دلاری اسلحه در امریکا و مردانی که آن را کنترل می‌کنند نور بتاباند. با آنکه سه شرکت بزرگ اصلی بخشی از امور مالی خود را افشا کرده‌اند، باقی صاحبان خصوصی دارند و مردم چیزی درباره‌شان نمی‌دانند. تعداد زیادی از آنها شرکت‌های صوری در بهشت‌های مالیاتی راه انداخته‌اند تا آسان‌تر پول در بیاورند. مادر جونز با کندوکاو در اطلاعات کارخانه‌ها، آمار واردات «داره الکلی، تنباکو، سلاح و مواد منفجره»، گزارش‌های کمتر دیده‌شده و گنگ رسانه‌ها، اسناد دادگاه‌ها و سوابق مالیاتی از اداره خزانه‌داری امریکا توانسته به اطلاعات قابل توجهی در مورد آنها دست پیدا کند. این ده شرکت اصلی که تحت بررسی مادر جونز قرار گرفتند سالانه بیش از ۸ میلیون سلاح برای خریداران امریکایی تولید می‌کنند که این دوسوم بازار امریکا را پوشش

### ترجمه کاوه شجاعی

روزنامه‌نگار و مترجم

با گسترش کسبوکار، مایکل فیفر مدیرعامل استورم روگر شخصا علیه لایحه ممنوعیت فروش خشاب‌های ظرفیت بالا در کانتیکات لابی کرد. این خشاب‌ها عموما روی تفنگ‌های نیمه‌اتوماتیک روگر سوار می‌شوند. فیفر در نامه‌ای به قانون‌گذاران ایالتی در اوایل سال ۲۰۱۱ نوشت: «اعمال محدودیت روی ظرفیت خشاب‌ها، جلوی جرم و جنایت را نمی‌گیرد، اما شهروندان قانون‌مدار را در معرض خطر قرار می‌دهد.» لایحه پیشنهادی آوریل همان سال در کمیته رأی نیاورد و به تاریخ سپرده شد. سال بعد، در ضیافت نهار سالانه NRA برای مدیرعاملان شرکت‌های بزرگ، فیفر چکی به ارزش ۱.۲۵ میلیون دلار به این انجمن هدیه داد، یعنی یک دلار به ازای هر سلاحی که شرکتش سال قبل فروخته بود. هشت ماه بعد، آدام لانزای ۲۰ ساله از یک سلاح نیمه‌اتوماتیک و خشابی ۳۰ فشنگی استفاده کرد و در مدرسه ابتدایی سندی هوک در نیوتاون ۲۰ کودک و ۶ معلمشان را کشت. مدرسه در ۲۷ مایلی مقر استورم روگر قرار داشت. در سال پس از تیراندازی، سود استورم روگر ۵۶ درصد بالا رفت و فیفر در همان سال بیش از ۲.۶ میلیون دلار پاداش گرفت. بزرگ‌ترین سهام‌داران استورم روگر غول سرمایه‌گذاری Vanguard Group و همچنین شرکت سرمایه‌گذاری خصوصی London Company of Vir-ginia هستند که دومی سرمایه‌هایی به ارزش ۱۰.۶ میلیارد دلار در حوزه‌های سلاح، سیگار، موشک و تابوت دارد.



### استورم روگر STURM RUGER

تعداد سلاح‌های تولیدی برای بازار امریکا در سال ۲۰۱۴  
۱.۶۴ میلیون قبضه

درآمد سالانه جهانی از فروش سلاح ۵۵۱ میلیون دلار

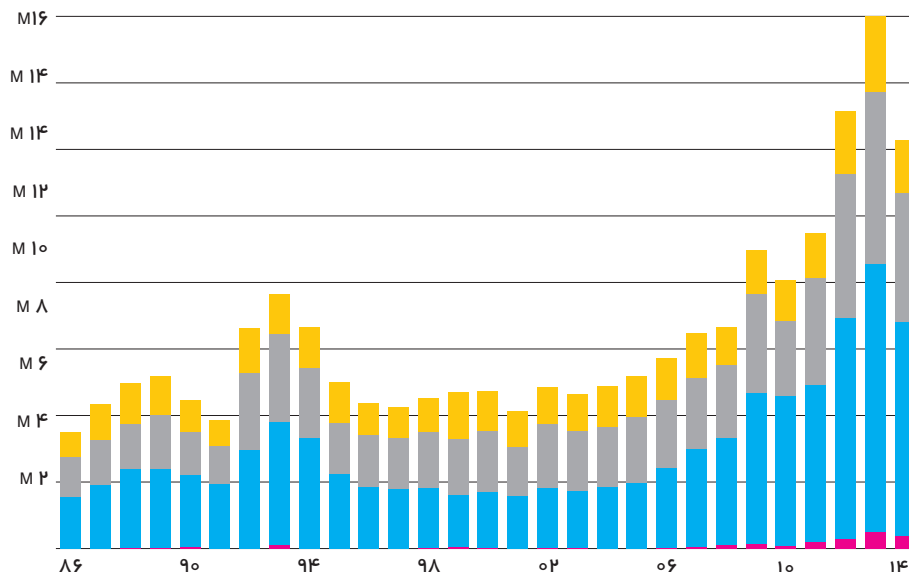
«هیچ مرد صادقی به بیش از ۱۰ فشنگ در هیچ تفنگی نیاز ندارد. من هیچ‌وقت نخواسته‌ام که افراد غیرنظامی معمولی از خشاب‌های ۲۰ یا ۳۰ تایی من استفاده کنند.» این جمله مشهور ویلیام روگر سینیور از بنیان‌گذاران استورم روگر است که در سال ۱۹۹۲ بیان شده. و تا سال ۱۹۹۴ کنگره - که حتی حمایت ریگان را پشت خود داشت - فروش خشاب‌های ظرفیت بالا و همچنین تفنگ‌های تهاجمی (assault rifles) را ممنوع کرد. اما یک دهه بعد، قانون‌گذاران زیر فشار انجمن ملی سلاح (NRA) اجازه دادند این ممنوعیت منقضی شود. تا آن زمان روگر پیر هم مرده بود و شرکتش فروش خشاب‌های ۳۰ فشنگی را هم به شهروندان معمولی آغاز کرده بود. از سال ۲۰۰۷ روگر بیشتر از هر شرکت دیگری در امریکا سلاح فروخته است.

## رونق عصر باراک: رشد بازار سلاح در امریکا

سلاح‌هایی که برای بازار امریکا بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۲۰۱۴ تولید شده است

شاتگان یا تفنگ ساچم‌زن  
رایفل یا تفنگ قنداق‌دار  
هندگان یا اسلحه دستی  
بقیه

تعداد سلاح‌های تولیدشده برای بازار امریکا در بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۴ - بیشترین تولید با رنگ قرمز نشان داده شده است.



### اسمیت اند وسون SMITH & WESSON

تعداد سلاح‌های تولیدی برای بازار امریکا در سال ۲۰۱۴  
۱.۳۱ میلیون قبضه

درآمد سالانه جهانی از فروش سلاح ۵۵۲ میلیون دلار

در آگوست ۲۰۱۳، بیش از ۱۵۰ کارمند اسمیت اند وسون وارد جلسه رسمی قانون‌گذاران ماساچوست شدند تا محدودیت‌های پیشنهادی آنها علیه خرید سلاح را محکوم کنند. سال بعد جیمز دینی، مدیرعامل شرکت - و عضو حلقه طلایی آزادی - چکی به مبلغ ۶۰۰ هزار دلار به وین لاپیر، قائم‌مقام انجمن ملی سلاح، اهدا کرد. دینی در آن جلسه گفت: «NRA از طریق برنامه‌های مختلف خود، تلاش برای تصویب قوانین اصلاحی حامی سلاح، و تلاش‌های خود برای افزایش اطلاعات عامه مردم، توانسته در حفظ ورزش تیراندازی و کل صنعت سلاح نقشی حیاتی ایفا کند.» سومین شرکت اسلحه‌سازی امریکا از سال ۲۰۰۰ که مجبور شد با دولت کلینتون معامله کند راه درازی را طی کرده است. در آن سال اسمیت اند وسون از دولت این مصونیت را گرفت که به خاطر کشتارهایی که با سلاح‌هایش انجام شده دادگاهی نشود، و در عوض پذیرفت که روی تفنگ‌های خود دکمه ایمنی نصب کند، به فروشندگان مشکل‌دار جنس نفروشد و فروش عمده هفت تیر را محدود کند. آنها به علاوه وعده دادند که تکنولوژی «سلاح هوشمند» را تا سه سال بعد به بازار عرضه کنند. این توافق غول‌های صنعت سلاح را به خشم آورد. مدیر کیمبلر امریکا - یکی از شرکت‌های رقیب - نوشت: «اسمیت را حالا و برای همیشه تحریم کنید. آنها را از کشور بیرون بیندازید. باید مطمئن شوید که هیچ‌کس دیگر به این جنبش تسلیم نخواهد پیوست.» بعد از بایکوت به رهبری NRA که فروش اسمیت را ۴۰ درصد پایین آورد، شرکت مادر اسمیت اند وسون که انگلیسی بود آن را با ضرری ۱۰۰ میلیون دلاری به Saf-T-Hammer تازه تاسیس فروخت که توسط رابرت آل اسکات از مدیرعاملان سابق اسمیت اند وسون رهبری می‌شد. اسکات زیر قول خود به دولت کلینتون زد. او در سال ۲۰۰۲ گفت: «خیلی مهم بود که دوباره به بخش فعال صنعت تبدیل شویم.» (اسکات در حال حاضر رئیس هیئت‌مدیره «بنیاد ورزش تیراندازی ملی» است.) شرکت چند ماه بعد به طریق دیگری جلب توجه کرد. در سال ۲۰۰۴ آریزونو ریپابلیک گزارش داد که جیمز جوزف میندر رئیس ۷۴



### ریمینگتون اوتدور REMINGTON OUTDOOR

تعداد سلاح‌های تولیدی برای بازار امریکا در سال ۲۰۱۴  
۱.۴۷ میلیون قبضه

درآمد سالانه جهانی از فروش سلاح ۹۳۹ میلیون دلار

در کشتار نیوتاون از اسلحه نیمه‌اتوماتیک Bushmaster XM-۱۵ استفاده شده بود که تولید ریمینگتون اوتدور بود. کمی بعد از کشتار نیوتاون، استیون فینبرگ، مدیرعامل صندوق سرمایه‌گذاری سرپرست که مالک ریمینگتون اوتدور به حساب می‌آید اعلام کرد این شرکت را خواهد فروخت. او کمی بعد اعلام کرد که مشتری پیدا نشده است. اما سود ریمینگتون در سال آینده تقریباً ۳۰ برابر شد که این را باید مدیون افزایش شدید فروش تفنگ‌های تهاجمی این شرکت باشیم. شرکت البته افزایش سود را ناشی از «نگرانی مصرف‌کنندگان در مورد مقررات سخت‌گیرانه دولتی» دانست. در می ۲۰۱۳ انجمن ملی سلاح سه مدیر ارشد ریمینگتون - جرج کالیتیدس مدیرعامل، اسکات بلکول رئیس والی مک‌لارن قائم‌مقام - را وارد حلقه طلایی آزادی کرد چون هر کدام دست‌کم یک میلیون دلار به انجمن کمک کرده بودند. کالیتیدس همچنین در کمیته انتصابات NRA خدمت کرده که وظیفه کنترل افراد حاضر در هیئت مدیره را برعهده دارد. او یک بار درباره سلاح مورد استفاده در کشتار نیوتاون گفت: «خیلی آسان است که گناه را بیندازیم گردن یک شیء بی‌جان.» بعد از آنکه ایالت نیویورک در سال ۲۰۱۳ قوانین سخت‌گیرانه‌تر سلاح را وضع کرد ریمینگتون کارگزارش را از کارخانه ۲۰۰ ساله‌اش در این ایالت اخراج و خط تولید خود را به آلاباما منتقل کرد. او در اینجا ۶۹ میلیون دلار سوبسید ایالتی و محلی دریافت می‌کند: یعنی ۱۴ دلار به ازای هر شهروند آلاباما. در تور سرکشی به کارخانه تازه تاسیس، مدیران ریمینگتون و انجمن ملی سلاح با ریچارد شلیبی سناتور جمهوری خواه همراه شدند که یکی از حامیان اصلی قانون سال ۲۰۰۵ حفاظت از شرکت‌های تولید اسلحه بود. پیش از انداختن عکس یادگاری، مدیران انجمن ملی سلاح حمایت خود را از مبارزات انتخاباتی شلیبی اعلام کردند و جیم مارکو مارکو تولی مدیرعمل کنونی ریمینگتون لبخندزنان کنار شلیبی عکس یادگاری گرفت.

## سلاح‌های مرگبار

در خونین‌ترین کشتارهای آمریکا از ۲۰۱۲ تاکنون اکثر تیراندازها از سلاح‌هایی استفاده کرده‌اند که قانونی خریداری شده بودند، به‌جز تیرانداز نیوتاون که از سلاح دزدی استفاده کرده بود:



سن برناردینو، کالیفرنیا / دسامبر ۲۰۱۵  
رایفل‌های رمینگتون، اسمیت اند وسون

**۱۴ کشته، ۲۱ زخمی**



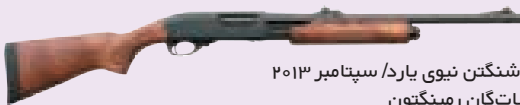
رزبرگ، اورگان / اکتبر ۲۰۱۵  
سلاح‌های کمری گلاک  
اسمیت اند وسون، تاروس

**۹ کشته، ۹ زخمی**



چارلستون، ساوت کارولینا / ژوئن ۲۰۱۵  
سلاح کمری گلاک

**۹ کشته و یک زخمی**



واشنگتن نیوی یارد / سپتامبر ۲۰۱۳  
شات‌گان رمینگتون

**۱۲ کشته و ۳ زخمی**



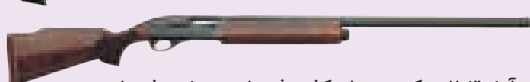
نیوتاون، کانیتیکات / دسامبر ۲۰۱۲  
رایفل رمینگتون، هفت‌تیر گلاک

**۲۶ کشته، ۲ زخمی**



آرورا، کلرادو / جولای ۲۰۱۲  
هفت‌تیر گلاک  
رایفل اسمیت اند وسون  
شات‌گان رمینگتون

**۱۲ کشته، ۵۸ زخمی**



در این آمار قاتلانی که در حمله کشته‌شده‌اند حساب نشده‌اند.

ساله شرکت در جوانی دست به سرقت‌های مسلحانه می‌زده و با نام «اهزن شات‌گان» شناخته می‌شده است. طبق این گزارش او در میشیگان ۸ سرقت انجام داده بود. میندر به‌سرعت استعفا داد. در سال ۲۰۱۰ یک قائم‌مقام فروش شرکت به تلاش برای رشوه‌دهی به یک مأمور آفبی‌آی متهم شد که خود را نماینده یک دولت آفریقایی معرفی کرده بود و مثلاً قصد داشت ۱۵ میلیون دلار سلاح بخرد. در سال ۲۰۱۴ اسمیت اند وسون پذیرفت ۲ میلیون دلار جریمه پرداخت کند تا اتهامات رشوه به مقامات رسمی پاکستان و آندونزی کنار گذاشته شود.



گلاک  
GLOCK



تعداد سلاح‌های تولیدی برای بازار آمریکا در سال ۲۰۱۴  
**۷۹۴ هزار قبضه**

درآمد سالانه جهانی از فروش سلاح **۴۰۰ میلیون دلار**

گستون گلاک، صاحب اتریشی کارخانه تولید میل‌پرده، ۱۷Glock را اوایل دهه ۱۹۸۰ در گاراژ خود در حومه وین طراحی کرد. این سلاح کم‌ری خیلی سریع تبدیل به یکی از پر فروش‌ترین‌ها در دنیا شد. کنگره آمریکا که نسبت به طراحی پلیمری انقلابی به‌خصوص نداشتن مکانیسم معمول ایمنی - حساس شده بود در ۱۹۸۶ جلسه ویژه‌ای برای گلاک برگزار کرد و شهر نیویورک فروش آن را ممنوع کرد. اینها البته جواب نداد و گلاک حالا محبوب‌ترین اسلحه کم‌ری در آمریکا به حساب می‌آید. دوسوم مأموران پلیس در آمریکا گلاک حمل می‌کنند و می‌توان ادعا کرد گلاک در هالیوود و موزیک‌ویدئوهای هیپ‌هاپ جاودانه شده است. گلاک سلاح قاتلان کشتارهای ویرجینیا تک، توکسان، آرورا و چارلستون بوده است. گستون گلاک این روزها در ویلای لوکس خود در اتریش زندگی می‌کند و دو جت چندمیلیون دلاری و هلی کوپتر ۳ میلیون دلاری‌اش او را در سراسر اروپا می‌چرخانند. در دهه ۱۹۸۰، او تعدادی از بزرگ‌ترین قراردادهای گلاک با نیروی پلیس را با کمک رقاصه‌های برهنه در جرجیا به دست آورد. یک مأمور سابق پلیس به پال برت، نویسنده کتاب «گلاک: ظهور تفنگ آمریکایی» گفت: «آنها افراد تاثیرگذار را به کلاب شبانه خود دعوت می‌کردند و با زن و الکل ازشان پذیرایی می‌کردند. مهمانان حضور خود در این مهمانی را فراموش نمی‌کردند به‌خصوص وقتی که مجبور بودند میان گلاک و اسمیت اند وسون دست به انتخاب بزنند.» تا دهه ۱۹۹۰، گستون گلاک دیگر میلیارد در شده بود و پال جانوزو، وکیل مشهور نیوجرسی و فعال حامی حقوق سلاح را استخدام کرده بود تا به او در دادگاه‌های قربانیان تیراندازی کمک کند. جانوزو بعداً مدیرعامل شعبه آمریکای گلاک شد و گلاک را قانع کرد که برای بهبود وجهه‌اش در آمریکا به‌ازای هر سلاحی که می‌فروشد یک دلار به بنیاد ورزش تیراندازی ملی کمک کند. البته بعدها روابط جانوزو و گلاک به‌خاطر رقابت عشقی بر سر یک مدیر جوان بخش منابع انسانی شرکت شکرآب شد. مدیران گلاک بارها به اختلاس و کلاهبرداری متهم شده‌اند. جانوزو در سال ۲۰۱۲ به جرم انتقال بخشی از سود شرکت به حساب بانکی خود گناهکار شناخته شد. اما دادگاه تجدیدنظر اعلام کرد که محاکمه مشمول قانون مرور زمان می‌شود و رأی را برگرداند. در ۱۹۹۹، گلاک ۷۰ ساله از یک ترور در پارکینگی در لوکزامبورگ جان سالم به در برد. یک عضو سابق لژیون فرانسه (ارتش نیروهای خارجی فرانسه) قصد داشت با چکش او را بکشد اما گلاک پیش از آنکه حمله‌کننده‌اش را ببیوش نقش زمین کند تعدادی از دندان‌هایش را شکست. پلیس حمله را به برنامه اختلاس چارلز اورت، شریک گلاک، ربط داد که به گلاک کمک کرده بود با تالیس شرکت‌های صوری در پاناما از مالیات اتریش و آمریکا بگریزد. بازرسانی که توسط گلاک استخدام شده بودند بعدها اورت را متهم کردند که دست به اختلاسی ۱۰۳ میلیون دلاری زده است. گلاک در سال ۲۰۱۱ بعد از ۴۹ سال زندگی مشترک، همسرش را ترک کرد تا با پرستار ۳۱ ساله‌ای که به او در روزهای پس از سکته کمک می‌کرد زندگی کند. گلاک البته کلاً نگران وجهه عمومی‌اش نیست. در سال ۲۰۱۲ پیتر منون، از دستیاران سابق گلاک (بعد از آنکه اتهامات وارده در مورد دزدی از شرکت را پذیرفت) در دادگاه گفت: «از دید من گلاک کارهایی بسیار بدتر از آنچه من و جانوزو انجام دادیم کرده است. گلاک روزانه شخصاً ۲۰۰ هزار دلار درآمد دارد. او پولش را خرج معشوقه‌ها، خانه‌ها و ماشین می‌کند. او به همه رشوه می‌دهد. او واقعا مرد پدی است!»





گروه‌های سرمایه‌دار که برای منافع شخصی خود سعی در کنترل نظام سیاسی و قانون‌گذاری در آمریکا دارند می‌توانند افکار عمومی را در جهتی که می‌خواهند حرکت دهند و از کنگره قانونی را بیرون بکشند که برای خودشان مطلوب است.

# حکومت پول در نظام تصمیم‌گیری سیاسی آمریکا

توماس فرگوسن، استاد اقتصاد سیاسی ام‌آی‌تی



توماس فرگوسن

استاد اقتصاد سیاسی ام‌آی‌تی

توماس فرگوسن استاد اقتصاد سیاسی در دانشگاه ماساچوست بوستون و دانشگاه آستین تگزاس است. او ریاست موسسه مطالعاتی روزولت را بر عهده دارد و عضوی از هیئت مشاوران اقتصادی موسسه تفکرات اقتصادی مدرن آمریکا است. فرگوسن در سال‌های اخیر مطالعات زیادی در مورد اهمیت مسائل اقتصادی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی آمریکا انجام داده است و همواره بر این نکته تأکید داشته که همه‌چیز در بدنه سیاسی و قانون‌گذاری آمریکا با پول قابل خریداری است. او در مقاله‌ای با عنوان «همه‌چیز برای فروش است» هم به همین نکته تأکید کرد.

این فعال امور اقتصادی و سیاسی در سال ۱۹۴۹ میلادی در آمریکا متولد شد و به دلیل ارائه نظریه سرمایه‌گذاری احزاب رقیب در آمریکا شهرت زیادی دارد. او این نظریه را در کتاب «قانون طلایی: نظریه سرمایه‌گذاری حزب رقیب و منطق سیستم‌های سیاسی تحت حاکمیت پول» به طور کامل تشریح کرد. این کتاب در سال ۱۹۹۵ تألیف و چاپ شده است. این اقتصاددان برجسته آمریکایی دکترای خود را از دانشگاه پرینستون دریافت کرد و هم‌زمان با کارهای آکادمیک و دانشگاهی در رسانه‌های آمریکا هم مشغول بود. او سردبیر نشریه «ملت» در آمریکا و یکی از نویسندگان ثابت هافینگتون پست و آلترنت است. این فعال حوزه اقتصادی و سیاسی در سال‌های اخیر بارها در مورد نقش اقتصاد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی صحبت و تأکید کرده هیچ تصمیمی در آمریکا بدون توجه به منافع اقتصادی آن اتخاذ نمی‌شود. خلاصه‌ای از مقاله او را در اینجا می‌خوانید.

در دنیای امروز پول حرف اول را می‌زند و در دنیای سیاست آمریکا هم این عامل بسیار تعیین‌کننده است. با پول می‌شود افکار عمومی را به سمت آغاز جنگ در عراق و افغانستان هدایت کرد یا کمپین‌های مقابله با جنگ و حامی حقوق بشر راه انداخت. مطالعات نشان می‌دهد ردیای پول در تمامی تصمیم‌گیری‌های سیاسی کنگره آمریکا مشهود است. گروه‌ها و کمیته‌های خارج از کنگره که بخش بزرگی از منابع مالی را در اختیار دارند می‌توانند با لابی کردن با اعضای کنگره جهت فکری آنها را به سمتی که می‌خواهند، تغییر دهند. این نشان‌دهنده حکومت پول در نظام تصمیم‌گیری آمریکاست.

به تعبیر دیگر ساختار تصمیم‌گیری در کنگره به این صورت است: سیاست‌گذاران آمریکایی برای تصمیم‌گیری‌های خود در کنگره و سنا قیمت تعیین می‌کنند و این قیمت باید از طریق سرمایه‌گذارانی در بیرون از کنگره پرداخت شود. هر کسی که حاضر به پرداخت قیمت واقعی این تصمیم باشد می‌تواند تصمیم نهایی کنگره را مشخص کند. البته هیچ‌گاه به طور رسمی در مورد اهمیت پول در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و کشوری صحبت نمی‌شود ولی ما شاهد این هستیم که احزاب و گروه‌های مختلف منابع مالی مورد استفاده در کمپین‌های تبلیغاتی سیاسی و یا هبران گروه‌های فعال در کنگره را تأمین می‌کنند و بعد از درگیری و اختلاف نظرهای زیاد در میان اعضای کنگره، تصمیم نهایی موافق نظر گروه سرمایه‌گذار است.

## دسترسی به رسانه برای کنترل افکار عمومی

اما بدنه قانونی تنها عامل اثرگذار در تصمیم‌گیری‌های آمریکایی نیست. افکار عمومی آمریکا هم می‌تواند به قانون‌گذاران در جهت تصویب قوانین و لایح خاص فشار وارد کند. افکار عمومی هم با کمک همین گروه‌های ارائه‌دهنده کمک مالی جهت‌گیری می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر کمیته‌ها هم منابع مالی کنگره و احزاب را تأمین می‌کنند و هم به رسانه‌ها و مراکز مطالعاتی و مراکز رده‌بندی اطلاعات دسترسی دارند. آنها می‌توانند از طریق ارائه اطلاعاتی که هدف آنها را تأمین می‌کنند مردم را به اعتراض به کنگره وادار کنند یا اینکه آنها را موافق سیاست‌های کنگره کنند. این گروه‌های سرمایه‌دار که برای منافع شخصی خود سعی در کنترل نظام سیاسی و قانون‌گذاری در آمریکا دارند می‌توانند افکار عمومی را در جهتی که می‌خواهند حرکت دهند و از کنگره قانونی را بیرون بکشند که برای خودشان مطلوب است.

در چنین شرایطی اعضایی که تحت تأثیر موج پولی خارج از کنگره قرار ندارند هم با موج افکار عمومی که رسانه‌های مذکور ایجاد کرده‌اند همراه می‌شوند و ناخودآگاه همان تصمیمی را می‌گیرند که کمیته سرمایه‌گذار اصلی می‌خواهد.

## رسانه‌ها آگاه باشند

شاید مهم‌ترین وظیفه در این شرایط بر عهده رسانه‌ها باشد. اینکه اطلاعات با جهت‌گیری خاصی تهیه شود و واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی دیده نشود می‌تواند تبعات منفی بزرگی برای کشور داشته باشد. به عنوان مثال زمانی که آمریکا می‌خواست وارد جنگ با عراق شود مدام در مورد وجود سلاح‌های شیمیایی در عراق صحبت می‌شد. در آن زمان حتی کارهای تحقیقاتی زیادی در مورد شمار سلاح‌های شیمیایی یا پتانسیل عراق در ایجاد این سلاح‌ها انجام شد ولی اکنون که بالغ بر یک دهه از آغاز جنگ می‌گذرد هیچ سلاح شیمیایی و یا نشانه‌ای از وجود این سلاح‌ها در عراق دیده نشده. حال بارها می‌شنویم که عراق سلاح شیمیایی نداشته ولی این خبر نمی‌تواند تبعات ده سال جنگ در عراق را از بین ببرد. جنگ عراق ضمن از بین بردن میلیون‌ها آمریکایی و عراقی و از بین رفتن زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی عراق، زبان‌های روانی زیادی را به سربازانی وارد کرد که در این جنگ‌ها شرکت کردند و به دلیل غیرمنطقی و واهی برای کشتن انسان‌های ساکن در یک کشور تلاش کردند. هزینه‌ای که این جنگ رسانه‌های در ابتدای جنگ با عراق به اقتصاد آمریکا وارد کرد بیشتر از هزینه‌هایی است که رسماً اعلام می‌شود زیرا از بین رفتن توانایی فکری و روانی سربازان و کاهش کارایی آنها در انجام وظایفشان به عنوان همسر و والد و عضوی از اجتماع هیچ‌جا محاسبه نشده است. رسانه‌ها باید مطالعه دقیقی روی روند تصمیم‌گیری‌های کنگره داشته باشند و اطلاعات درست را به مخاطبان ارائه دهند. اهالی رسانه می‌توانند پشت پرده اتفاقات سیاسی و اقتصادی کنگره را شناسایی کنند و با اطلاع‌رسانی دقیق مانع از این شوند که افکار عمومی هم با سیاست‌های گروه‌های سرمایه‌دار کنترل‌کننده کنگره همراه شود. البته این کار بسیار دشواری است ولی باید در نظر داشت که مسئولیت اصلی رسانه انجام همین وظیفه خطیر است.



در دنیای امروز پول حرف اول را می‌زند و در دنیای سیاست آمریکا هم این عامل بسیار تعیین‌کننده است. با پول می‌شود افکار عمومی را به سمت آغاز جنگ در عراق و افغانستان هدایت کرد یا کمپین‌های مقابله با جنگ و حامی حقوق بشر راه انداخت.



عده زیادی از تحلیل‌گران بر این باورند که روند جهانی‌شدن کند و یا حتی معکوس شده است. اما ماجرا به این سادگی‌ها نیست

# به فاز دوم جهانی‌شدن خوش آمدید

## دور دوم جهانی‌شدن ربطی به غرب ندارد؛ تعداد زیادی از غربی‌ها حتی با آن مخالفاند



مایکل شومن

روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر ساکن یکن و نویسنده کتاب «کنفوسیوس و دنیایی که خلق کرد»

ترجمه: کاوه شجاعی

در سال ۲۰۰۵ توماس فریدمن در کتاب مشهورش «جهان مسطح است» اعلام کرد که جهانی‌شدن جهان را مسطح کرده. جهان از دید او تبدیل به یک زمین بازی شده بود که تمام شرکت‌کنندگان در این بازی فرصتی برابر دارند. اما حالا - یک دهه بعد از انتشار کتاب - به نظر می‌رسد جهانی‌شدن در وضع عقب‌نشینی قرار گرفته و جهان دیگر مسطح نیست: داد و ستد بین‌المللی هنوز نتوانسته خود را به دوران اوج پیش از بحران مالی سال ۲۰۰۸ برساند. دونالد ترامپ مبارزات انتخاباتی خود را با دمیدن بر آتش ترس از بازرگانی آزاد و مهاجرت به پیش می‌برد و هوادار پیدا می‌کند. او در یک سخنرانی در ماه ژوئن گفت که «مشکلات اقتصادی آمریکا، نتیجه ظهور طبقه حاکمی است که جهان‌گرایی را به جای آمریکاگرایی ستایش می‌کنند.» بعد ماجرای برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) پیش آمد که بزرگ‌ترین پسروی تاریخ اتحادیه اروپا به حساب می‌آید. فراموش نکنیم که اتحادیه اروپا بلندپروازانه‌ترین تجربه جهانی‌شدن تاکنون بوده است. بیل گراس، مدیر مالی، در جایی نوشت: «با برگزیت، جهانی‌شدنی که ما می‌شناختیم به پایان خود رسیده است.» گراس تا حدودی درست می‌گوید. غرب ثروتمند مدعی بود جهانی‌سازی را با این ایده آغاز کرده که ملت‌هایی که از طریق بازرگانی، پول و فرهنگ به هم وصل هستند احتمالاً همدیگر را نابود نمی‌کنند. حالا افراد زیادی در آمریکا و اروپا به این نتیجه رسیده‌اند که از تغییرات گسترده‌ای که با جهانی‌سازی به وجود آمد ضربه خورده‌اند و می‌خواهند آن را معکوس کنند. انزوآگرای این روزها به عنوان استقلال تبلیغ می‌شود.

اما کسانی که فکر می‌کنند جهانی‌شدن به پایان خود رسیده است اشتباه فکر می‌کنند. با اینکه در نقاط مختلفی مقاومت‌هایی جدی دیده می‌شود، در بخش‌های بزرگی از دنیا همچنان شاهد تقویت روابط بین کشورهای، شرکت‌ها و جوامع هستیم. جهانی‌شدن به جای عقب‌نشینی، در حال عمیق‌شدن و گسترش است. چه هواداران خشمگین ترامپ یا رأی‌دهندگان انگلیسی ضد اتحادیه اروپا این را بپذیرفتند چه نپذیرند، ما وارد دوران تازه‌ای از جهانی‌شدن شده‌ایم.

این فاز تازه و شاید هیجان‌انگیزتر جهانی‌شدن چالش‌های جدی برای تصمیم‌گیران سیاسی به خصوص در آمریکا و اروپا به وجود آورده است. طبقه کارگر - با ضربه خوردن از بیکاری و درآمدی که سال‌ها ثابت مانده - حالا علیه حرکت آزاد پول، کالا و افراد موضع می‌گیرد، و سیاستمداران منتخب آنها زیر فشار قرار دارند تا از این دنیای به طور فزاینده‌ای مرتبط فاصله بگیرند. با چنین حرکتی، ممکن است آنها تسلیم رقابتی غیرغربی شوند که از پتانسیل این پیوندهای تازه استفاده می‌کنند. فراموش نکنیم هنوز هم سرنوشت کشورها تا حد زیادی به تداوم ارتباط آنها با جهانی‌سازی وابسته است.

### دور دوم جهانی‌شدن

اولین دور جهانی‌شدن به طور کلی، حرکتی از طرف غرب به سمت بقیه بود. داد و ستد آزاد توسط سیستم جهانی اقتصادی به رهبری آمریکا تشویق می‌شد و پیشرفت‌های تکنولوژیک راه را برای انجام تجارت در مقیاس بین‌المللی هموار کرده بود و هم‌زمان

فاز اول جهانی‌شدن باعث ایجاد تحولاتی در مسیرهای گوناگون شد و فاز بعدی را کلید زد. در فاز دوم جهانی‌شدن، آسیایی‌ها و کشورهای در حال توسعه بازیگران اصلی هستند نه آمریکا و غرب

سرمایه و کارخانه از ثروتمندترین کشورها به سمت فقرا در حرکت بودند. آنها به همراه خود دکتین‌های غربی - از سرمایه‌داری تا مسیحیت اوانجلیکال - و فرهنگ غربی - از مک‌دونالد تا میکی‌موس - را به این کشورها تزریق می‌کردند.

کشورهای گوناگونی از این روند سود بردند - به خصوص چین، ژاپن، کره جنوبی و بله، آمریکا - و پادشاه بزرگی را نصیب خود کردند. کشورهای در حال توسعه در همین دوره توانستند فقر را در حجم عظیمی کاهش دهند و هم‌زمان کشورهای پیشرفته به بازدهی بالاتر اقتصادی رسیدند. کشورهایی که در حاشیه جهانی‌شدن نشسته بودند - مثل روسیه، بخش اعظم خاورمیانه و آفریقا - عقب ماندند و همچنان در حال تلاش برای رسیدن به بقیه هستند.

موفقیت فاز اول جهانی‌شدن باعث ایجاد تحولاتی در مسیرهای گوناگون شد و فاز بعدی را کلید زد. ما حالا در فاز بعدی قرار داریم: در این دوران بازارهای در حال رشد روابط نزدیک‌تری با هم دارند و از غرب فاصله می‌گیرند. چین، هند و دیگران هم ثروتمندتر می‌شوند، هم نفوذ سیاسی‌شان را افزایش می‌دهند و هم اعتماد به نفسشان بالاتر می‌رود. طبق اعلام سازمان تجارت جهانی، در سال ۲۰۱۴ حدود ۵۲ درصد صادرات کشورهای در حال توسعه به دیگر کشورهای در حال توسعه بوده است. (این رقم در سال ۱۹۹۵ فقط ۳۸ درصد بود). تجارت بین هند و چین در سال ۱۹۹۷ حدود ۱.۷ میلیارد دلار بود و این رقم در حال حاضر به ۷۲ میلیارد دلار رسیده است. تجارت هند با قاره آفریقا در طول فقط چهار سال بیش از ۶۰ درصد افزایش داشته است و به ۴۸ میلیارد دلار در سال مالی ۲۰۱۴-۲۰۱۵ رسیده است.

### جهانی‌شدن حالا ربطی به غرب ندارد

با آنکه ترامپ توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) را به تمسخر می‌گیرد و آن را

اولین دور جهانی شدن حرکتی از طرف غرب به سمت بقیه بود. داد و ستد آزاد توسط سیستم جهانی اقتصادی به رهبری آمریکا تشویق می شد و پیشرفت های تکنولوژیک راه را برای انجام تجارت در مقیاس بین المللی هموار کرده بود.

حتی احساس منفی فزاینده به مهاجرت باعث نشده مردم در سرزمین مادری خود بمانند. طبق برآورد بانک جهانی تعداد مهاجران بین المللی سال گذشته رکورد شکست و به ۲۵۱ میلیون نفر رسید. در سال ۲۰۱۳، بیش از ۳۸ درصد از مهاجران از یک کشور در حال توسعه به یک کشور دیگر در حال توسعه مهاجرت کرده بودند. میزان مهاجرت از کشور در حال توسعه به توسعه یافته در همین زمان ۳۴ درصد بود.

### چالش های عصر جدید

بدون تردید این جهانی شدن جدید هم حتما دچار دردسرهایی شبیه برگزیت خواهد شد. مثلا داد و ستد میان کشورهای در حال توسعه از گزند رکود اقتصاد جهان کاملا در امان نمانده و طبق برآورد سازمان تجارت جهانی، سال گذشته رشد صادرات میان کشورهای در حال توسعه کاهش پیدا کرد و به ۱.۳ درصد رسید (مقایسه کنید با رشد ۳۳ درصدی صادرات در سال ۲۰۱۰). در بعضی موارد، روابط میان ملت ها سردتر از چیزی می شود که به نظر می رسد. مثلا با وجود دوستی بالارته میان چین و روسیه، بی اعتمادی پایدار میان طرفین باعث شده وعده های همکاری در حد وعده باقی بمانند. و البته پشت کردن سیاستمداران و تصمیم گیران به جهانی شدن می تواند رشد را برای همه دچار دردسر کند. اگر سیاست ضد بازرگانی خارجی ترامپ در آمریکا اجرا شود می تواند چنان مقابله به مثلی در سراسر دنیا کلید بزند که رشد جهانی صدمه جدی بخورد. در اروپا، انگلا مرکل صدراعظم آلمان علیه برگزیت موضع شدیدی گرفته و گفته انگلیس نمی تواند بین آنچه که از اروپا می خواهد و نمی خواهد دست به انتخاب بزند. شوک شدید خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا می تواند نه فقط رشد اروپا که حتی رشد اقتصادی در سراسر دنیا را کند کند.

با این همه دشمنان جهانی شدن توانایی این را ندارند که آن را متوقف کنند. تعداد زیادی از کشورها آینده خود را به عنوان بخشی از چیزی بزرگتر می بینند. هند که سال های طولانی نسبت به حضور در جهانی شدن دچار تردیدهایی بوده حالا راه دیگری را در پیش گرفته است. بعد از آزادسازی قوانین درباره سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ماه ژوئن، دفتر ناراندرا مودی، نخست وزیر این کشور در تئوئیتر نوشت «هند حالا آزادترین اقتصاد جهان برای سرمایه گذاری مستقیم خارجی است.» در میانمار حاکمان نظامی به اصلاحات دموکراتیک تن دادند چون متوجه شدند که کشور فقر زده شان نمی تواند بیش از این منزوی بماند. آنها امیدوارند از فرصت های دور جدید جهانی شدن سود ببرند و به منابع تازه برای رشد دست پیدا کنند. جهانی سازی برای آنها اشتغال زایان تازه و مشتریان تازه به ارمغان خواهد آورد. جهانی شدن البته ایده های تازه می خواهد که در این فرهنگ جهانی توان رقابت داشته باشند و این به سود کشورهایی است که دهه ها در مقابل دنیا بسته بودند.

البته آنها که جهانی شدن را مسئول مشکلات خود می دانند فکر می کنند بهتر است از حاشیه به آن نگاه کنند. ترامپ و هوادارانش فکر می کنند که دیوار کشی - واقعی و مجازی - می تواند از مشاغل و صنایع آمریکا در برابر اقتصاد جهانی غیر عادلانه محافظت کند. اما نشانه ها چیز دیگری می گویند. سقوط ارزش پوند بعد از برگزیت نشانه این است که از دید سرمایه گذاران، انگلیس خارج از اروپای یکپارچه کمتر از گذشته رقابتی است. در پاریس و فرانکفورت بانکداران و سیاستمداران آماده اند که سرمایه ای را که از لندن پسپاگزیت خارج می شود به جنگ بگیرند.

سیاستمداران بهتر است به جای تن دادن به پوپولیسم انزواگرا دست به حل مشکلات واقعی ناشی از جهانی شدن بزنند. کارگرانی که به خاطر تجارت آزاد بیکار شده اند باید آموزش جدی تری ببینند تا برای مشاغل تازه آماده شوند. آموزش دانشگاهی باید کم هزینه تر شود و مدارس فنی حرفه ای گسترش پیدا کنند. اجازه دادن به کارگران برای حضور واقعی تر در مدیریت شرکت ها به آنها این اجازه را می دهد که از مزایای جهانی شدن برای شرکت های بزرگ سود منصفانه تری ببرند.

جهان همچنان مسطح تر می شود و مخالفان این روند باید حواسشان باشد که تغییرات ناشی از جهانی شدن شاید گاهی سنگدلانه باشد، اما اجتناب ناپذیر است. ■



«فاجعه» قلمداد می کند و برگزیت دومین اقتصاد بزرگ قاره را از بازار درهم تنیده اروپا جدا می کند، بخش اعظم دنیا همچنان به دنبال تجارت آزاد است. چین به دنبال تشکیل منطقه آزاد تجاری آسیایی است. اتحاد ۱۰ عضوی کشورهای جنوب شرق آسیا در حال به وجود آوردن بازار مشترک است و کشورهای آفریقایی مذاکره بر سر منطقه آزاد تجاری آفریقایی را آغاز کرده اند.

فاز دوم جهانی شدن به علاوه کشورهایی را به سمت خود جذب کرده که قبلا جا مانده بودند. تولیدکنندگان پارچه و لباس در کشورهای بنگلادش، چین و ترکیه سال گذشته ۲.۲ میلیارد دلار در اتیوپی سرمایه گذاری کرده اند و هدفشان صادرات به آمریکا و اروپاست. فیلیپین که سال ها از قافله عقب مانده بود، حالا به یکی از مهم ترین مناطق اتصال اقتصادی تبدیل شده است.

در عین حال نهادهای جدیدی به وجود می آیند تا از این روندها حفاظت کنند. در ماه ژوئن، بانک سرمایه گذاری زیرساختی آسیایی که از طرف چین حمایت می شود (و یک نهاد توسعه ای شبیه بانک جهانی به حساب می آید) چهار وام اول خود را به ارزش ۵۰۹ میلیون دلار صادر کرد که قرار است صرف پروژه هایی در بنگلادش، اندونزی، پاکستان و تاجیکستان شود. دو ماه قبل از آن «بانک توسعه نو» که توسط برزیل، روسیه، چین، هند و آفریقای جنوبی بنا شده و در شانگهای واقع است اعلام کرد به زودی اولین وام های خود را ارائه خواهد داد. آنها روی هم ۸۱۱ میلیون دلار ارزش دارند و در پروژه های انرژی های تجدیدپذیر در کشورهای بریکز - به جز روسیه - هزینه خواهند شد.

شرکت ها در جهان در حال توسعه روز به روز به سرمایه گذاران مهم تری تبدیل می شوند. طبق گزارش مرکز تحقیقاتی امریکن اینترپرایز، شرکت های چینی در سال ۲۰۱۵ حدود ۱۱۱ میلیارد دلار در نقاط مختلف جهان هزینه کرده اند که این ۱۰ برابر رقم سرمایه گذاری چینی ها در سال ۲۰۰۵ بود. میزان سرمایه گذاری شرکت های هندی در سراسر دنیا در سال ۲۰۱۵ حدود ۱۳۹ میلیارد دلار بوده که در طول ۵ سال رشدی ۴۳ درصدی را نشان می دهد. این حتی از رقم سرمایه گذاری خارجی در هند بالاتر است. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه در جریان سفر ماه ژوئن خود به چین گفت که دو کشور با هم در پروژه های سرمایه گذاری به ارزش ۵۰ میلیارد دلار شریک اند.

چرا چینی‌ها ترامپ را به کلیتون ترجیح می‌دهند؟

## تاثیر ترامپ بر اقتصاد دنیا

برنامه‌های اقتصادی ترامپ چه تاثیری بر دنیا می‌گذارد؟



مئی شین یو

محقق در آکادمی چینی  
بازرگانی بین‌المللی و  
همکاری‌های اقتصادی

منبع: پیجینگ ریبو

چین به عنوان دومین اقتصاد جهان و بزرگ‌ترین کشور صادرکننده دنیا، با علاقه و نگرانی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را دنبال می‌کند. آنها می‌خواهند بدانند در صورت پیروزی دونالد ترامپ نامزد جمهوری خواهان در انتخابات سیاست‌های این کشور چه تغییری می‌کند. چنین گمانه‌زنی‌ای در مورد هیلاری کلینتون نامزد دموکرات‌ها وجود ندارد چون می‌توان پیش‌بینی کرد سیاست‌های اقتصادی و سیاسی او تداوم دولت اوباما باشد. در عوض، ترامپ مطمئناً در حوزه‌هایی راه خود را خواهد رفت. گمانه‌زنی‌های مجله نیمه‌دولتی بیجینگ ریبو را درباره انتخابات آمریکا و سیاست‌های احتمالی ترامپ بخوانید. نکته جالب اینجاست که به نظر می‌رسد چینی‌ها - مثل روس‌ها - از پیروزی ترامپ در انتخابات حمایت می‌کنند.

### کاهش کسری با انزوگرایی

سال‌هاست که صداهایی درون ایالات متحده خواستار کاهش کسری بودجه و تراز تجاری این کشور شده‌اند و ترامپ هم در سخنرانی‌های خود بارها به این نکته اشاره کرده است. ترامپ هوادار کاهش هزینه‌های دولت است و قصد دارد به این شکل کسری بودجه را پایین بیاورد. ترامپ می‌گوید که ۱) باید هزینه‌های نظامی و حضور بین‌المللی آمریکا را پایین آورد، ۲) هزینه‌های مربوط به تامین اجتماعی کاهش بیابد و ۳) سرمایه آزادشده در صنایع استراتژیک مشخص و کارخانه‌های پیشرفته سرمایه‌گذاری شود.

از آنجا که یک کسری تراز تجاری باعث نرخ منفی پس‌انداز ملی می‌شود، هدف نهایی ترامپ افزایش نرخ پس‌انداز ملی خواهد بود.

در این تردیدی نیست که کاهش بودجه‌های نظامی و حضور بین‌المللی آمریکا حتماً باعث کاهش کسری بودجه می‌شود. اما باید دید آیا ترامپ واقعا می‌خواهد سیاست چنده‌ماهه مداخله‌جویی آمریکایی را تغییر بدهد یا این فقط ژست انتخاباتی است. یک عامل اساسی کسری بودجه آمریکا حجم عظیم فعالیت‌های خارج از آمریکا است. هزینه‌های کمرشکن نظامی فشار سنگینی بر بودجه وارد کرده و این یک عامل اصلی ریسک‌های بودجه‌ای آمریکاست. در آمریکا بخش تجاری به همین خاطر تمایل بیشتری دارد که روی صنایع دفاعی ملی سرمایه‌گذاری کند و صنایع غیرنظامی را نادیده بگیرد. این باعث تضعیف جدی قدرت رقابتی آمریکا در حوزه بین‌المللی شده است.

نکته اینجاست که دهه‌ها مداخله‌های نظامی - سیاسی آمریکا در نقاط مختلف جهان را نمی‌توان یک‌شبه تغییر داد. با وجود وعده‌های اولیه اوباما به کاهش هزینه‌های نظامی، در واقع هزینه‌های نظامی در دوران حکمرانی او افزایش داشته است. دولت اوباما در حوزه‌های مختلفی در نقاط مختلف دنیا به اسم دموکراسی و «حرکت به سمت آسیا - اقیانوسیه» میدان‌های جنگ جدیدی باز کرده است. جنگ‌های داخلی سوریه و لیبی دو نمونه از مداخله‌گرایی آمریکایی در امور داخلی دیگر کشورهاست. دولت آمریکا در سال مالی ۲۰۱۳ متعهد شد به تاوان جنگنده‌های اف ۱۶ بفرشد و هم‌زمان درباره جزایر مورد مناقشه دایو طرف ژاپن را می‌گیرد و خشم یکن را برمی‌انگیزد. با این حال رویارویی با چین که بزرگ‌ترین قرض‌دهنده به آمریکا به حساب می‌آید راه مناسبی برای کاهش هزینه‌ها نیست. به احتمال زیاد کلینتون هم سیاست‌های کنونی اوباما را در این حوزه ادامه خواهد داد.

### تامین اجتماعی به نفع فقرا، به ضرر طبقه متوسط

دوم مسئله تامین اجتماعی است: سیستم رفاهی کنونی آمریکا در حال حاضر بخش زیادی از منابع خود را صرف ۲۰ درصد فقیر جامعه می‌کند در حالی که ۶۰ درصد جامعه که جزو گروه با درآمد معمولی به حساب می‌آیند به خاطر آنها باید مالیات بیشتری بدهند. در صورت کاهش بودجه رفاهی دولت نه‌فقط کسری بودجه کاهش می‌یابد، که پس‌انداز شخصی مردم هم بالا می‌رود. اقتصاددان آمریکایی، مارتین فلدستاین در دهه ۷۰ اعلام کرده بود که هزینه سیستم تامین اجتماعی آمریکا باعث کاهش ۴۴ درصدی پس‌انداز آمریکایی‌ها شده است. بخش اصلی کمکی که دولت به ۲۰ درصد فقیر جامعه می‌کند به جای اینکه صرف پس‌انداز شود خرج می‌شود و هم‌زمان طبقه متوسط به خاطر این سیاست پول کمتری برای پس‌انداز دارد. کلینتون اعلام کرده قصد دارد تا آنجا که می‌تواند سیاست‌های رفاهی دولت کنونی را حفظ کند و آن را به جلو ببرد.

### تاثیر انتخابات بر چین

سیاست اوباما در احیای اقتصاد در سال‌های پس از بحران مالی، باعث افزایش بیشتر واردات شد تا صادرات و این به افزایش کسری تراز تجاری آمریکا کمک کرده است. آمار وزارت بازرگانی آمریکا نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۴ واردات در آمریکا ۳.۵ درصد رشد کرد. (این را مقایسه کنید با رشد ۲.۷ درصدی صادرات در همان سال). در سال ۲۰۱۵ واردات کاهش ۴.۵ درصدی داشت و صادرات کاهش ۷.۲ درصدی. این یعنی کسری تراز تجاری همچنان مسئله‌ای جدی است. از آنجا که ترامپ قول داده کسری تراز تجاری را کاهش دهد این نگرانی وجود دارد که آمریکا به رهبری ترامپ وابستگی کمتری به بازرگانی خارجی داشته باشد و این به چین به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده دنیا ضربه خواهد زد. البته این مسئله می‌تواند دو نکته مثبت برای چین داشته باشد. اول اینکه با عقب‌کشیدن آمریکا از تجارت جهانی، چین قدرت مانور تازه‌ای خواهد داشت. دوم اینکه کاهش وابستگی آمریکا به تجارت خارجی، راه را برای رقابتی چین دشوار می‌کند که قصد دارند مدل رشد اقتصادی صادرات‌محور چین را کپی کنند. یک نکته دیگر را نباید نادیده گرفت: اگر ترامپ بخواهد بر رشد اقتصاد داخلی و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی تمرکز کند، چینی‌ها می‌توانند به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آمریکا و حضور در پروژه‌های زیرساختی این کشور وارد شوند. مگر اینکه ترامپ جلوی چنین سرمایه‌گذاری‌هایی را بگیرد.

چینی‌ها ترامپ را انزوگرا و کلینتون را مداخله‌جو می‌دانند. آنها هم مثل روس‌ها ترجیح می‌دهند ترامپ رئیس‌جمهور بعدی آمریکا باشد



وقتی بیکاری ساختاری پایین است ریسک سیاسی رکود طولانی کاهش پیدا می کند چون مردم به لحاظ سیاسی ایده نرخ رشد پایین در میان مدت را قابل قبول می دانند.

سختی های زندگی طبقه متوسط در روسیه

## مردم کمتر می خورند و دکتر نمی روند

سقوط بهای نفت و یک سال و نیم رکود اقتصادی باعث دشواری زندگی میلیون ها نفر در روسیه شده و حالا عده بیشتری زیر خط فقر زندگی می کنند



حدود دوسوم پاسخ دهندگان گفته اند کالا و خدماتی که برای خانواده شان می گرفته اند بین ۱۵ تا ۵۰ درصد گران شده است. به گزارش بلومبرگ بیزینس ویک، دلیل اصلی افزایش قیمت ها تضعیف روبل است. روبل ضعیف به معنای جنس وارداتی گران تر است.

Micex امسال ۳.۴ درصد کاهش داشته است. این را مقایسه کنید با رشد کلی ۹.۲ درصدی Micex طی همین دوره. (البته Micex بخش عمده این رشد را مدیون شرکتهای نفتی قدرتمند حاضر در بورس است.) کارشناسان غربی زیاد به آینده خوش بین نیستند چرا که دولت که با بزرگترین کسری بودجه اش از سال ۲۰۱۰ روبه روست تصمیم گرفته حقوق کارمندان دولت را ثابت نگه دارد و افزایش وعده داده شده حقوق های بازنستگی را کوچکتر کند. جالب اینجاست با اینکه پاییز در روسیه انتخابات پارلمانی برگزار می شود و در سال ۲۰۱۸ شاهد انتخابات ریاست جمهوری خواهیم بود، تا امروز بحران مصرف کنندگان وارد مباحث سیاسی نشده است. طبق یک نظرسنجی «بنیاد افکار عمومی» تنها ۲۳ درصد روس ها گفته اند که اگر یک یا دو ماه آینده اعتراضی برگزار شود در آن شرکت می کنند و ۷۱ درصد گفته اند که اصلا در آن شرکت نخواهند کرد. یکی از دلایل این آرامش نسبی این است که بیکاری با وجود کند شدن روند اقتصاد افزایش نداشته است. در ماه ژوئن، تعداد بیکاران برای سومین ماه پیاپی کاهش پیدا کرد و به ۵.۴ درصد رسید (طبق برآوردهای دولت قرار بود بیکاری به ۵.۶ درصد کاهش پیدا کند). البته این به معنای نبود بیکاری پنهان نیست. این روزها شرکتهای روسیه حقوق ها را کاهش می دهند، کارکنان را به تعطیلات می فرستند و کارها را پاره وقت می کنند.

# ۲۲,۷

میلیون نفر

در روسیه زیر خط فقر زندگی می کنند (در سه ماهه اول امسال)

«وقتی بیکاری ساختاری پایین است ریسک سیاسی رکود طولانی کاهش پیدا می کند چون مردم به لحاظ سیاسی ایده نرخ رشد پایین در میان مدت را قابل قبول می دانند.» این را ولادیمیر اساکوسکی، اقتصاددان ارشد امور روسیه در Bank of America مسکو می گوید: «با وجود رکود، یک جریان پیوسته حقوق ماهانه برای تعداد زیادی از مردم قطع نشده و این برای خیلی ها کافی است.»

می توان درباره تبعات رکود اقتصادی، سقوط قیمت نفت و تحریم روسیه از اقتصاددانان و سیاستمداران کمک گرفت اما اینجا بهتر است نظر مدیران سوپرمارکت های زنجیره ای Magnit را ببینیم که ۱۳ هزار شعبه اش در روسیه از نزدیکی قطب شمال تا دامنه های کوه های قفقاز گسترده شده اند. آنها نگاه واقع گرایانه تری به وضعیت مصرف کنندگان روس دارند و البته از وضعیت راضی نیستند. به گفته Magnit در نیمه اول سال ۲۰۱۶ - در مقایسه با دوره مشابه سال گذشته - ارزش میانگین خریدهای مردم ۱.۵ درصد افت داشته است و این اولین دوره نزول در آمارهای این شرکت در طول یک دهه اخیر است.

طبق گزارش خدمات آمار ملی، در کل روسیه، میزان فروش در ماه ژوئن برای هجدهمین ماه پیاپی سقوط کرده و نسبت به سال گذشته در همین ماه ۵.۹ درصد کاهش یافته است. دیمیتری پولووی، اقتصاددان ارشد متخصص روسیه در مرکز مالی ING Groep می گوید: «فعلا امکان گسترش مصرف وجود ندارد. دستمزدها اصلا بالا نمی روند یا به اندازه سابق بالا نمی روند. بانکها کمتر از سابق پول وام می دهند. مردم نمی توانند بیشتر خرید کنند.»

بحرانی که با سقوط بهای جهانی نفت در روسیه آغاز شد به خصوص زندگی طبقه متوسط روسیه را تحت الشعاع قرار داده است. آمارهای اولیه اداره آمار روسیه نشان می دهد که در سه ماهه اول امسال حدود ۲۲.۷ میلیون روس زیر خط فقر زندگی کرده اند. این را مقایسه کنید با آمار ۱۹.۸ میلیون نفری دو سال پیش. در یک نظرسنجی که ۵ ژوئن در مسکو انجام شد ۲۷ درصد پاسخ دهندگان گفتند که در سه ماه گذشته مواد غذایی کمتری خریداری کرده اند. تقریبا نیمی از آنها گفته اند که پیشنهادهای پزشک برای داروهای بی نسخه را - اگر زیادی گران باشند - نادیده می گیرند.

حدود دوسوم پاسخ دهندگان گفته اند کالا و خدماتی که برای خانواده شان می گرفته اند بین ۱۵ تا ۵۰ درصد گران شده است. به گزارش بلومبرگ بیزینس ویک، دلیل اصلی افزایش قیمت ها تضعیف روبل است. روبل ضعیف به معنای جنس وارداتی گران تر است. به همین خاطر است که روسیه واردات مواد غذایی را ممنوع کرده و فعلا روس ها به خوراکی های وطنی راضی هستند. ماجرا البته به خوراک و پوشاک ختم نمی شود. روس ها زیر فشارهای اخیر ماشین های خود را هم دیرتر عوض می کنند. طبق گزارش مرکز تیره دهی روسی ACRA روس ها همین کار را با لوازم الکترونیک، اسباب و لوازم منزل هم انجام می دهند. طبق برآورد ACRA در ماه ژوئن، انتظار می رود طی دو سال و نیم آینده هم روند کاهش دستمزد واقعی - با توجه به تورم - ادامه داشته باشد. پیش بینی ها و برآوردهای این موسسه را باید جدی گرفت چرا که تحلیل گران آن را متعلق به پوتین می دانند. در این میان گرفتاری خانواده های روس به سهام خرده فروش هایی چون سوپرمارکت های زنجیره ای Lenta و Magnit ضربه وارد کرده است. شاخص ۹ شرکت بخش لوازم و خدمات مصرفی در شاخص بورس روسیه



نگرانی پل کروگمن  
نمونه‌یست اقتصاد

از راه رسیدن به آرامش در بازارها می‌گوید

# تغییر رژیم پولی تنها راه اصلاح مشکلات اقتصادی دنیا

معتقدم در انتخابات سال ۲۰۱۶ میلادی باید کاندیدایی از حزب دموکرات روی کار بیاید زیرا روی کار آمدن هر کاندیدایی از حزب جمهوری خواه شرایط اقتصادی دنیا را نابسامان خواهد کرد. بررسی دیدگاه‌های کاندیداهای جمهوری خواه نشان‌دهنده یک بحران سیاست‌گذاری در این کشور است. کاندیداهای جمهوری خواه اعلام کرده‌اند فدرال رزرو باید تمامی برنامه‌ها را متوقف کند و تنها به فکر کنترل تورم باشد. آنها خواستار از بین بردن تمامی قوانین مالی جدید هستند و خواستار این هستند که بودجه را متعادل کنند حتی اگر اقتصاد در شرایط رکود باشد. از طرف دیگر خواستار کاهش نرخ مالیات هستند. از نظر من هر جمهوری خواهی که در این انتخابات پیروز شود فاجعه‌ای برای اقتصاد دنیا و اقتصاد آمریکا به بار می‌آید.

در ماه‌های اخیر شاهد کاهش نرخ رشد اقتصادی چین بودیم. کاهش نرخ رشد اقتصادی چین که هم‌اکنون در جایگاه اقتصاد دوم دنیا قرار گرفته است نیز تهدیدی برای اقتصاد دنیا است. نظر شما در این مورد چیست؟

وضعیت چین من را بسیار نگران کرده است. چین مشکلات زیادی در زمینه انطباق رشد اقتصادی و زیرساخت‌های اقتصادی دارد. اقتصاد چین بر مبنای سطح ناپایداری از سرمایه‌گذاری است و باید مبنای اقتصاد از سرمایه‌گذاری به سمت مصرف تغییر کند. در واقع به جای اینکه سرمایه‌گذاری موتور رشد اقتصاد باشد باید مصرف و هزینه‌های مصرفی مردم زمینه‌ساز رشد اقتصادی شود. ولی مشاهده وضعیت اقتصادی چین نشان می‌دهد که این کشور سیاستی در این زمینه ندارد و موفقیتی هم به دست نیاورده است. بدهی‌های زیاد داخلی و دولتی که سیاستی برای کنترل نرخ رشد این بدهی‌ها ندارد می‌تواند زمینه‌ساز بحران در اقتصاد این کشور شود. به نظر من اگر دولت چین سیاست اصولی و صحیحی برای کنترل این بحران داخلی نداشته باشد در آینده‌ای نه‌چندان دور بحران‌های بزرگی دامن‌گیر این اقتصاد می‌شود.

در مورد وضعیت اروپا چه نظری دارید؟ نظر شما در مورد خروج انگلیس از اتحادیه اروپا چیست؟

به نظر من خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا برای اقتصاد این کشور بسیار

پل کروگمن اقتصاددان برجسته آمریکایی و برنده نوبل اقتصاد است. او سال‌ها به عنوان ستون‌نویس در نشریه نیویورک تایمز به تحلیل شرایط اقتصادی پرداخته است و دیدگاه‌هایش در مورد اقتصاد چین و دیگر کشورهای آسیایی همیشه مورد توجه فعالان اقتصادی بوده است. بی‌زیس اینسايدر در شماره اخير خود مصاحبه‌ای با اين اقتصاددان برجسته انجام داده است که متن کامل این مصاحبه را در اینجا می‌بینید:

ترجمه: مونا مشهدی رجبی

خبرنگار

تا چند ماه آینده انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا برگزار می‌شود. در این انتخابات یکی از کاندیداهای اصلی حزب جمهوری خواه دونالد ترامپ است که دیدگاه‌های جنجالی برانگیزی در مورد سیاست‌های مهاجرتی، اقتصادی و مالیاتی دارد. او حتی در مورد روابط آمریکا با کشورهای خاورمیانه هم بسیار تندرو است و با روی کار آمدنش شرایط کلی اقتصاد آمریکا و روابطش با دیگر کشورهای دنیا تغییر خواهد کرد. به نظر شما در صورت انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور در آمریکا، شرایط آمریکا و جهان چه تغییری می‌کند؟ آیا می‌توان انتظار تیره‌تر شدن روابط آمریکا را با دیگر کشورهای دنیا داشت یا اینکه این نظریات تنها جنبه تبلیغاتی برای این کاندیدا دارد و در عمل بسیاری از آنها امکان تحقق ندارد؟

پاسخ این سوال شما چندان روشن نیست، زیرا این دیدگاه‌های تند ترامپ می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات زیادی در آمریکا شود. ولی با توجه به نظام قانونی و سیاسی آمریکا می‌توان اطمینان داشت که تغییرات در جهت منافع ملی است. ولی من در مشاوره‌های قبلی خود با کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری بارها تاکید کردم که آنها باید به نظر دیگران هم توجه کنند. اقتصاددانان و فعالان سیاسی از روی کار آمدن او نگران هستند زیرا در گفتار بسیار سرسخت و تهاجمی است ولی اینکه آیا در عمل هم از همین شیوه استفاده می‌کند یا خیر مسئله‌ای است که باید در آینده و در صورت انتخاب شدن شاهد آن بود. نکته مهم در مورد ترامپ این است که تاکنون هیچ‌گاه سیاست‌گذاری نکرده است و به همین دلیل ما نمی‌دانیم اگر این مسئولیت به او سپرده شود چگونه می‌تواند از پس این کار بر بیاید.

نکته مهم در مورد ترامپ این است که تاکنون هیچ‌گاه سیاست‌گذاری نکرده است و به همین دلیل ما نمی‌دانیم اگر این مسئولیت به او سپرده شود چگونه می‌تواند از پس این کار بر بیاید

اصل مهم این است که باید انتظارات را اصلاح کرد و اعتماد مردم به فضای اقتصادی را احیا کرد. در جامعه‌ای که مردم به اقتصاد اعتماد نداشته باشند نمی‌توان شاهد رشدی همه‌جانبه و کامل بود و سیاست‌ها هم تاثیرات قابل پیش‌بینی روی اقتصاد ندارد.

#### را به طور کامل تشریح کنید؟

ما در حال تغییر رژیم سیاست‌گذاری در حوزه پولی نظریه‌های مختلفی ارائه کردیم. مطالعات نشان می‌دهد زمانی که نرخ بهره بانکی در سطح پایینی قرار دارد تغییر نرخ بهره بانکی تاثیر اقتصادی چندانی ندارد. در این زمان باید مشخص شود که سیاست‌های بانک مرکزی در سال‌های آتی در چه جهتی است. این سیاست است که می‌تواند کشور را به سمت تعادل بیشتر هدایت کند و از نابسامانی بکاهد.

**➤ به عنوان مثال شما نیاز دارید مردم باور کنند بانک مرکزی در سال‌های آتی تورم بالاتری را به عنوان تورم پایه قبول می‌کند زیرا زمانی که اقتصاد در مسیر رشد قرار می‌گیرد و شاهد رونق هستیم دیگر بانک مرکزی اقدام به افزایش نرخ بهره نخواهد کرد. اگر مردم باور کنند تا زمانی که تورم به ۳ درصد برسد، فدرال رزرو اقدام به افزایش نرخ بهره بانکی نخواهد کرد، دیدگاهشان نسبت به عملکرد اقتصادی فدرال رزرو تغییر می‌کند. ولی عملکرد فدرال رزرو آمریکا این مسئله را تایید نمی‌کند.**

به نظر من این سیاست باید توسط ماریو دراچی، رئیس بانک مرکزی اتحادیه اروپا اجرا شود. او باید در یک کنفرانس خبری رسماً اعلام کند تا زمانی که نرخ تورم به ۳ درصد نرسد سیاست افزایش نرخ بهره بانکی در این اتحادیه پیاده نمی‌شود.

#### ➤ به نظر شما این سیاست واقعا ثمربخش است؟

مطالعات نشان می‌دهد تغییر انتظارات و ایجاد آرامش در بازار همیشه اثر مثبت دارد و می‌تواند به فعالان اقتصادی اطمینان دهد که شرایط به سرعت تغییر نمی‌کند و آنها می‌توانند به راحتی و با فراغ بال برای سرمایه‌گذاری‌های آینده و با فعالیت‌های تولیدی و کار آفرینی برنامه‌ریزی کنند. تغییرات ناگهانی باعث فلج شدن اقتصاد می‌شود و کشور را به سمت بحران‌های بیشتر هدایت می‌کند. بی‌ثباتی اقتصادی نقطه آغاز رکود است زیرا در کشوری که فعالان اقتصادی نتوانند برآورد درستی از آینده بازار داشته باشند، تولید متوقف می‌شود و اقتصاد از مسیر رشد خارج می‌شود.

**➤ پس شما معتقدید اثرات روانی تاثیر بیشتری در تغییرات بازار دارد؟**

اصل مهم این است که باید انتظارات را اصلاح کرد و اعتماد مردم به فضای اقتصادی را احیا کرد. در جامعه‌ای که مردم به اقتصاد اعتماد نداشته باشند نمی‌توان شاهد رشدی همه‌جانبه و کامل بود و سیاست‌ها هم تاثیرات قابل پیش‌بینی روی اقتصاد ندارد. اما وقتی اعتماد مردم را به اقتصاد حفظ کردیم رشد اقتصادی هم ایجاد می‌شود. در این فضا مردم به فعالیت اقتصادی و تولیدی مشغول هستند و در مورد سیاست‌های آینده نگرانی ندارند.

#### ➤ به نظر شما در آینده اقتصاد آمریکا روند مثبتی خواهد داشت؟

در صورتی که سیاست‌های اقتصادی درستی در کشور اجرا شود می‌توان انتظار رشد مثبت در کشور را داشت. البته این مسئله به انتخابات آتی هم بستگی دارد، زیرا رئیس‌جمهور در تدوین سیاست خارجی و به تبع آن ایجاد امنیت در جامعه نقش زیادی دارد. امنیت روانی در جامعه خود بستر رشد اقتصادی را فراهم می‌کند و سرمایه‌گذاری را بیشتر می‌کند. آمریکا اقتصادی در حال خروج از بحران دارد. این کشور در سال ۲۰۰۸ با رکودی مواجه شد که بسیاری آن را با رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ مقایسه کردند. با تلاش مقامات اقتصادی هم‌اکنون این بحران به پایان رسیده است و رشد در بخش تولید و صنعت مشاهده می‌شود. حال اگر اجرای سیاست‌های اقتصادی درست در کشور ادامه داشته باشد می‌توان در آینده‌های نزدیک شاهد بازگشت رونق به اقتصاد و فعالیت‌های صنعتی در این کشور بود. ■

فاجعه‌بار است و می‌تواند ساختار این اتحادیه را هم تضعیف کند. در سال‌های اخیر مقامات اقتصادی اروپا تلاش کردند تا هم‌بستگی اقتصادی زیادی در داخل اتحادیه اروپا ایجاد کنند و خارج شدن بریتانیا از این اتحادیه می‌تواند مضرات زیادی برای اقتصاد این کشور داشته باشد. پروژه اروپا برای رفاه و صلح از طریق ایجاد هم‌بستگی اقتصادی ضروری است. البته من با ایجاد واحد پول یکسان موافق نیستم و معتقدم که نباید از این سیاست استفاده می‌شد ولی ایجاد اتحادیه اقتصادی امری جدا است. به نظر من بریتانیا نیاز به اتحادیه اروپا دارد و اتحادیه اروپا هم نیاز به بریتانیا دارد.

#### ➤ در سال‌های اخیر کشورهایمانند یونان و پرتغال و اسپانیا با بحران‌های مالی زیادی روبرو بودند و هم‌اکنون هم زیرساخت اقتصادی ضعیفی دارند. یکی از ابزارهایی که شما معتقدید می‌تواند باعث افزایش نرخ رشد اقتصادی این کشورها شود ارتقای توان صادراتی آنها است. به نظر شما کشورهای این چنین ضعیف از نظر اقتصادی چگونه می‌توانند پایه صادراتی خود را بهبود بخشند؟

این کشورها با هم تفاوت زیادی دارند. هم‌اکنون ضعیف‌ترین کشور در میان کشورهای نام‌برده یونان است و من معتقدم که اگر این کشور در سال ۲۰۱۰ از اتحادیه اروپا خارج شده بود بهتر می‌توانست بحران‌های اقتصادی خود را برطرف کند. اسپانیا هم بهترین وضعیت را در میان این کشورها دارد. اسپانیا مرکز تولیدی در اتحادیه اروپا است و در سال‌های اخیر توانسته است اصلاحات اقتصادی را تجربه کند. از طرف دیگر یکی از صنایعی که اسپانیا را نجات داد صنعت توریسم بود. توریسم یکی از صنایع کلیدی و بسیار درآمدزا است و این درآمدزایی می‌تواند اقتصاد این کشورها را حتی در سال‌های بعد از بحران اقتصادی هم بهبود بخشد. این صنعت برای یونان هم می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. یونان پتانسیل بالایی برای جذب توریست دارد و این پتانسیل باید به‌خوبی مورد استفاده قرار بگیرد در حالی که مقامات اقتصادی یونان از این مسئله غافل هستند.

**➤ ولی این کشورها حتی برای جذب توریست هم نیاز به سرمایه‌های خارجی دارند. برای جذب سرمایه‌های خارجی چه کارهایی می‌توان کرد؟**

بله این سرمایه‌ها می‌تواند در ساخت هتل‌های زنجیره‌ای صرف شود و کشورهای سرمایه‌گذار هم باید توجه داشته باشند که با توجه به پتانسیل بالای جذب توریسم سودآوری حاصل از سرمایه‌گذاری در ساخت زیرساخت‌های لازم صنعت توریسم در یونان و اسپانیا بسیار بالا است. همان‌طور که وقتی فعالیت‌های تولیدی در کشوری بیشتر است، آنها اقدام به سرمایه‌گذاری در آن فعالیت تولیدی می‌کنند تا واحدهای تولیدی و صنعتی بیشتری احداث شود. نظام قیمت‌ها بسیار مهم است، ما باید در نظر داشته باشیم در نظام قیمت‌ها، قیمت‌های پایین‌تر اولویت بیشتری دارند تا قیمت‌های بالاتر.

**➤ شما بارها اعلام کرده‌اید سیاست‌های پولی اجرا شده در کشورهای مختلف به خصوص در آمریکا تاثیر اندکی داشته است و حتی برخی مواقع در مورد تاثیر صفر درصدی آن سخن گفته‌اید. آیا هنوز با این نظر به موافق هستید؟**

نمی‌توان گفت تاثیر سیاست‌های پولی صفر درصد است ولی به‌سختی می‌توان شواهدی پیدا کرد که تایید کند تزریق میلیاردها دلار به اقتصاد منافع اقتصادی به همراه دارد. این تزریق‌های بی‌درستی به اقتصاد و سیاست‌های پولی تنها باعث تغییر انتظارات مردم نسبت به شرایط اقتصادی می‌شود و تاثیر درازمدتی به همراه ندارد.

**➤ پس صحبتی را که در مورد تغییر رژیم پولی در دنیا کردید در نتیجه بی‌تاثیر بودن سیاست‌های کنونی می‌دانید؟ می‌توانید این نظر به**

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا برای اقتصاد این کشور بسیار فاجعه‌بار است و می‌تواند ساختار این اتحادیه را هم تضعیف کند. در سال‌های اخیر مقامات اقتصادی اروپا تلاش کردند تا هم‌بستگی اقتصادی زیادی در داخل اتحادیه اروپا ایجاد کنند و خارج شدن بریتانیا از این اتحادیه می‌تواند مضرات زیادی برای اقتصاد این کشور داشته باشد

# نیروی کار آمدتر، دستمزد بیشتر دریافت می کند

بینجامد. لازلو باک در مقاله‌ای که در بیزینس اینسایدر منتشر کرده است ۱۰ اصل کلیدی مدیریتی گوگل را این طور عنوان کرده است:

**۱** به کار کارمندان خود معنا بدهید: اگر کارمندان شما تنها برای دریافت دستمزد کار کنند و یا اینکه شرکت تمام تلاش خود را برای تبدیل شدن به یک شرکت پیشگام انجام دهد ولی توجهی به کیفیت کار کارمندان و شرایط روحی آنها نداشته باشد، نخواهد توانست رشدی پایدار در عملکرد شرکت مشاهده کند. کارمندان موتور محرک شرکت هستند و کار آنها است که می‌تواند نشان‌دهنده راندمان کاری شرکت باشد بنابراین باید به کار آنها بها داد و نقش این افراد را در پیشبرد اهداف شرکت مورد تاکید قرار داد. نکته مهمی که یک شرکت ناموفق را از یک شرکت موفق جدا می‌کند این است که باید کار افراد در داخل شرکت با اهداف شرکت گره بخورد و هر یک از کارمندان بدانند و حس کنند که برای رسیدن به چه هدفی تلاش می‌کنند. تنها در این صورت است که می‌توانند انگیزه لازم را برای انجام بهترین کار داشته باشند.

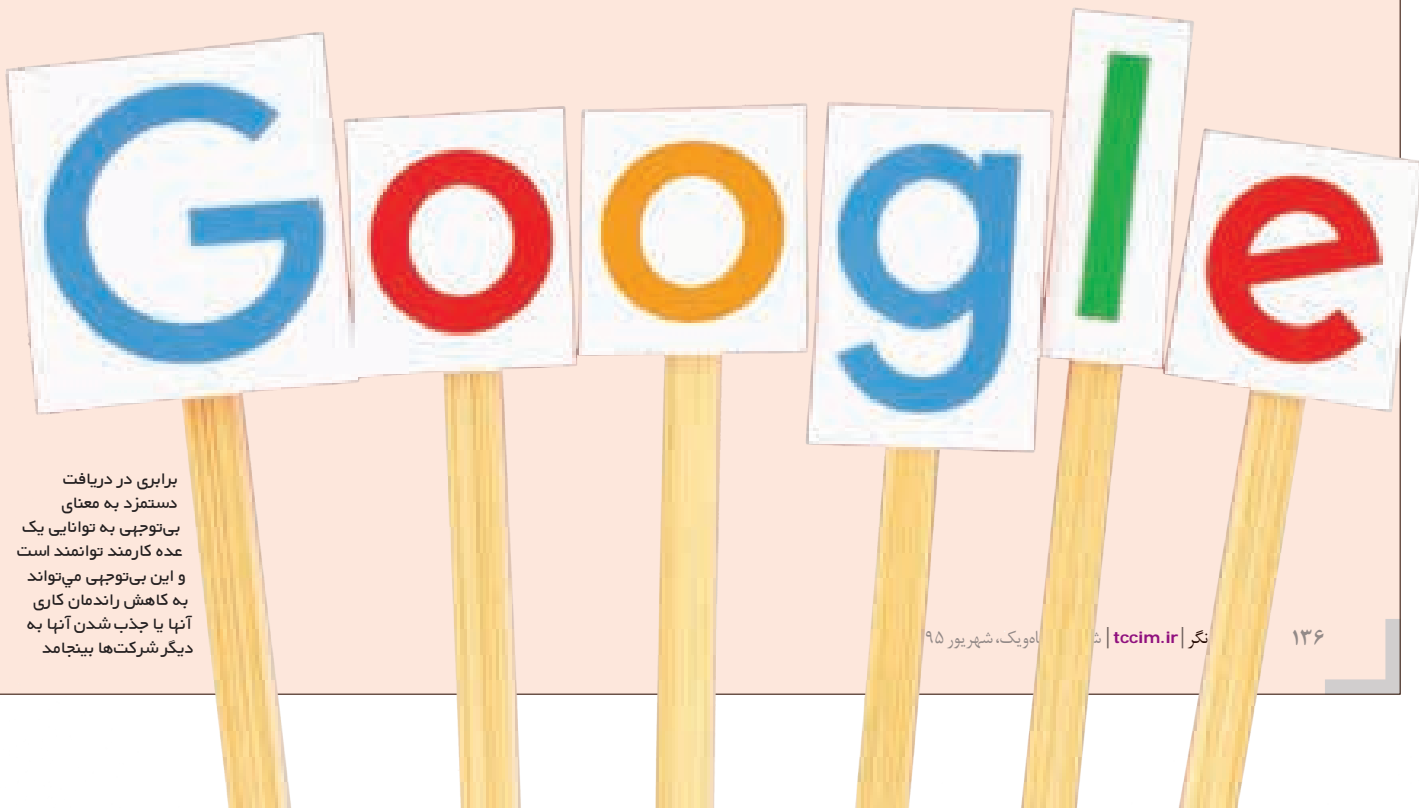
شرکت گوگل برای تحقق این هدف اقدام به استخدام افرادی می‌کند که برای سازماندهی دوباره دنیای اطلاعات مشتاق هستند و علاقه دارند تکنولوژی اطلاعات را نه در سطح یک کشور بلکه در سطح جهانی در دسترس مردم قرار دهند. گوگل به جای اهداف تجاری و اقتصادی به دنبال دستیابی به اهداف انسانی و روانی است. ما می‌خواهیم دنیای اطلاعات را غنی کنیم و این هدف باعث شده است تا تمامی کارمندان ما هم با این هدف کارشان را در گوگل آغاز کنند و برای تحقق این هدف فعالیت کنند. این هدف بزرگ به تمامی افراد فعال در گوگل انگیزه کار داده است. در شرکت گوگل کمتر کارمندی وجود دارد که تنها به دلیل دریافت دستمزد کار کند. کارکنان گوگل از نظر مالی تامین هستند و می‌دانند اگر کار با کیفیت ارائه دهند دیگر نیازی به فکر کردن در مورد مشکلات مالی ندارند. پس تمام تمرکز روی تحقق اهداف شرکت و بالا بردن راندمان کاری آنها است.

لازلو باک مدیر منابع انسانی شرکت گوگل از سال ۲۰۰۶ میلادی به همکاری با این شرکت پرداخته است و در طی سال‌های کاری‌اش از استراتژی‌های مختلفی برای بهبود عملکرد نیروی کار استفاده کرده است. طی این

مونا مشهدی رجیبی

خبرنگار

سال‌ها شرکت گوگل از شرکتی که شش هزار کارمند داشته است و تنها در آمریکای شمالی می‌توانست خدمات‌رسانی کند، به شرکتی تبدیل شد که بالغ بر ۶۰ هزار کارمند دارد و در تمامی کشورهای دنیا به عنوان بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین شرکت در زمینه تکنولوژی اطلاعات شناخته می‌شود. لازلو باک به همراه تیمی که با او همکاری می‌کنند استراتژی‌هایی طراحی کرد که زمینه را برای تبدیل کردن گوگل به یکی از برترین شرکت‌های فعال در زمینه تکنولوژی فراهم کرد. او در این مقاله اصول اولیه و مهم این استراتژی‌ها را در اختیار مدیران قرار داده است. باک، مدیریت اصولی و صحیح را کلید توسعه یک شرکت می‌داند و بر این باور است که سیاست‌های مدیریتی درست می‌تواند شرکت مرده را به اوج رشد برساند و سیاست‌های نادرست می‌تواند شرکت رشديافته را ویران کند. این همان وضعیتی است که در سال‌های رکود اقتصادی در آمریکا مشاهده شد. لازلو باک بر این باور است که رصد درست شرایط اقتصادی و تغییر سیستم مدیریتی با توجه به شرایط جامعه آمریکا سبب شد تا حتی در سال‌های رکود اقتصادی هم شرکت گوگل به رشد خود ادامه دهد. او عامل اصلی موفقیت شرکت گوگل را نوآوری و ارائه ایده‌های نو توسط کارمندان می‌داند و تاکید می‌کند که نظام مدیریتی گوگل به گونه‌ای است که از ایده‌های جدید استقبال می‌شود و مورد حمایت قرار می‌گیرند. او در مقاله‌ای مفصل اصول مهم مدیریتی را معرفی و در این مقاله بارها تاکید کرده است رمز موفقیت در یک سازمان این است که افراد توانمند دستمزد و پاداش بیشتری دریافت کنند. برابری در دریافت دستمزد به معنای بی‌توجهی به توانایی یک عده کارمند توانمند است و این بی‌توجهی می‌تواند به کاهش راندمان کاری آنها یا جذب شدن آنها به دیگر شرکت‌ها



برابری در دریافت دستمزد به معنای بی‌توجهی به توانایی یک عده کارمند توانمند است و این بی‌توجهی می‌تواند به کاهش راندمان کاری آنها یا جذب شدن آنها به دیگر شرکت‌ها بینجامد





۲

**تنها افرادی را استخدام کنید که از شما بهتر هستند:** همیشه افرادی را برای استخدام انتخاب کنید که کارها را بهتر از شما انجام می دهند. هیچ وقت به این فکر نکنید که نیروهایی که در شرکت استخدام می کنید توانایی کمتری از شما داشته باشند تا جایگاه شما به عنوان مدیر صدمه نیندند. بدون شک اگر نیروهای شما ضعیف باشند و نتوانند مسئولیت های خود را به بهترین شکل انجام دهند، جایگاه شما هم به عنوان مدیر شرکت آسیب می بیند و راندمان کاری شما هم کم می شود. لازلو باک، مدیر منابع انسانی گوگل در این زمینه می گوید: استخدام فردی که سطح توانایی پایینی دارد یا انگیزه لازم برای انجام کار درست را ندارد باعث می شود تا عملکرد گروهی که در آن کار می کند هم کاهش یابد. از طرف دیگر افرادی که توانایی کم یا انرژی پایینی برای انجام کار دارند می توانند زمینه را برای تضعیف عملکرد کل مجموعه فراهم کنند. اگر یک نفر توانایی کم داشته باشد و نتواند وظایفش را به خوبی انجام دهد، بقیه افراد شرکت یا تیمی که او در آن مشغول به کار است باید کار بیشتری انجام دهند تا بتوانند کل کار را در زمان مقرر به سرانجام برسانند. این یعنی فشار کاری بیشتر و ناعادلانه روی بقیه افرادی که در شرکت مشغول به کار هستند.

۳

**به تیم خود اعتماد کنید:** به عنوان یک مدیر شما باید به کارمندان خود در مسیر پیشرفت کمک کنید و ارزیابی درستی از عملکرد آنها داشته باشید. نکته مهم این است که شما نباید بر جزئیات کار نظارت داشته باشید و مدیری باشید که بخواهید تمامی کار را با تمام جزئیات بدانید. اگر این قدر وسواس داشته باشید در واقع کار را خودتان انجام می دهید و این مسئله زمانی ایجاد می شود که شما به تیم خود اعتماد ندارید. مهم ترین مسئله در انجام یک کار گروهی اعتماد به هم است، در غیر این صورت کار گروهی معنایی نخواهد داشت. البته این اعتماد باید دوطرفه باشد و برای ایجاد این اعتماد دوطرفه هم مدیران باید کارکنان را در جریان اطلاعات و عملکرد شرکت بگذارند و هم کارمندان موظف هستند گزارش کاملی از کارشان را در اختیار مدیران قرار دهند. نشان دادن واقعیت اطلاعات یکی از عواملی است که می تواند اعتماد دو طرف را به هم بیشتر کند.

۴

**با کارمندان خود در مورد پیشرفت های ایجاد شده در کار صحبت کنید:** اگر گزارش دادن در مورد عملکرد شرکت سالی یک بار یا اینکه هر شش ماه یکبار انجام شود، کارمندان نمی توانند دید خوبی در مورد نتیجه کاری که انجام می دهند داشته باشند. در این وضعیت باز هم انتقاداتی از شما به عنوان مدیر مطرح می شود و شاید راندمان کاری نیروهای فعال در شرکت کاهش پیدا می کند. باید این جلسات به طور منظم و در هر ماه برگزار شود و در این جلسات در مورد موفقیت های شرکت یا ضعف ها صحبت شود. این مسئله سبب می شود تا کارمندان تاثیر کارشان را در پیشبرد اهداف شرکت بدانند. از طرف دیگر باید صحبت در مورد عملکرد هر فرد یا بخش در شرکت هم به طور منظم انجام شود، در غیر این صورت نمی توان ضعف های کارمندان را شناسایی کرد و در برطرف کردن این ضعف ها به آنها کمک کرد.

۵

**به بدترین و بهترین نیروهای خود از نظر سطح عملکرد و راندمان کاری توجه داشته باشید:** اگر عملکرد نیروهای خود را در منحنی زنگوله ای ترسیم کنید می توانید بدترین و بهترین افراد را از نظر نحوه عملکرد در طول دوره مورد مطالعه شناسایی کنید. زمانی که این منحنی را ترسیم می کنید باید توجه ویژه ای به افرادی که در دو بخش بیرونی و درونی زنگوله هستند داشته باشید. بعد از شناسایی این افراد باید دلیل عملکرد بالای بهترین کارمندان را بدانید. شناسایی این دلایل می تواند به شما آموزش دهد که چگونه با بقیه کارمندان رفتار کنید و در استخدام های آینده به چه فاکتورهایی توجه کنید. از این افراد موفق بخواهید تا رمز موفقیتشان را به دیگران بگویند و اگر مهارتی لازم است تا راندمان دیگر افراد هم بالا رود، این مهارت را به دیگران بیاموزند. از طرفی به افرادی که بدترین عملکرد را دارند هم توجه کنید و به یاد بیاورید که چرا این افراد را استخدام کرده اید. دلیل عملکرد ضعیف این عده را می توان در دو بخش مجزا تفکیک کرد: یا این افراد در بخشی مشغول به کار شده اند که در آن زمینه استعداد ندارند و باید به بخش های دیگر منتقل شوند. در این صورت باید این افراد را در بخش هایی به کار بگیرید که می توانند متمرکز باشند. دوم اینکه استعدادهای این افراد برای شرکت شما مناسب نیست. در این صورت، هم برای شرکت و هم برای خود فرد کارمند بهتر است که از مجموعه خارج شود.

۶

**در هزینه کردن دقت کنید ولی در بخش های مهم سخاوتمند باشید:** شما باید بدانید که منابع مالی را در کجا هزینه کنید. هزینه کردن منابع مالی برای بیمه های سلامت و برنامه های بازنشستگی اهمیت زیادی دارد ولی لازم نیست برای سخنرانی های دوره ای و آموزشی هزینه های بالایی بپردازید. استفاده از دوستانتان که مهارت های بالایی دارند یا کارمندان نمونه که عملکرد خوبی داشته اند می تواند باعث کنترل هزینه های شما شود. شرکت گوگل بر این باور است که صرف هزینه برای نهار کارکنان یک سرمایه گذاری است زیرا هم باعث ارتقای سطح سلامت کارکنان می شود و هم زمانی برای استراحت و تجدید نیرو برای کارمندان ایجاد می کند. البته تعداد زیادی از شرکت های تولیدی و صنعتی بزرگ این سیاست را قبول ندارند و زمانی را برای نهار در نظر می گیرند ولی هر فرد باید شخصا غذای خود را تهیه کند.

۷

**ناعادلانه دستمزد بدهید:** بارها اتفاق افتاده است که یک کارمند در شرکت گوگل به عنوان پاداش، سه ماهی به ارزش ۱۰ هزار دلار دریافت کرده است و کارمند دیگری که در موقعیت مشابه شغلی است به عنوان پاداش سه ماهی به ارزش یک میلیون دلار دریافت کرده است. تنها دلیل این تفاوت فاحش در دستمزد را می توان تفاوت عملکرد این دو کارمند دانست. رمز موفقیت یک مدیر این است که به تمامی افراد دستمزد یکسان ندهد بلکه بر مبنای کارایی و توانایی افراد اقدام به ارائه پاداش و دستمزد به آنها بکند. در شرکتی که همه دستمزد یکسانی دریافت می کنند انگیزه های برای کار بیشتر و افزایش سطح خلاقیت وجود ندارد. همین تفاوت ها در دستمزد و مزایای اقتصادی است که باعث ایجاد انگیزه در کارمندان می شود تا کارشان را بهتر انجام دهند و راندمان کاری شرکت هم بیشتر می شود.

۸

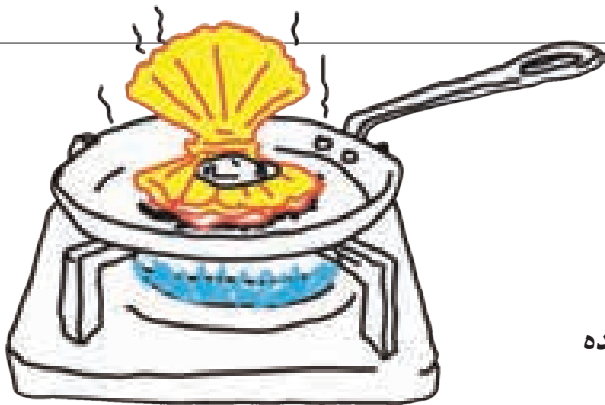
**تیم خود را در مسیر دلخواهتان هدایت کنید:** برای اینکه تیم کاری خود را در مسیری متفاوت از مسیر فعلی هدایت کنید لازم نیست مستقیم به آنها بگویید تا امر و نهی تلقی شود. کافی است یک ایمیل مشترک به تمام اعضای گروه بزنید و از آنها در مورد نحوه بهبود وضعیت نظر خواهی کنید. همین کار می تواند مسیر عملکرد گروه را تغییر دهد و حتی باعث بهبود بازدهی شود.

۹

**برای تغییر سخت گیر نباشید:** اگر احساس کردید اشتباهی در عملکرد تیم شما ایجاد شده است و باید این اشتباه برطرف شود، بدون تردید این اشتباه را جبران کنید. در نظر داشته باشید که باید مستقیم در مورد این تغییر صحبت کنید و وارد میدان شوید. دویپهلو حرف زدن یا طفره رفتن از اشتباهی که در انجام کار مرتکب شده اید می تواند در نتیجه کار شرکت تاثیر منفی داشته باشد.

۱۰

**محیط کار را برای کارمندان جالب کنید و فضا را برای انجام خلاقانه کار مناسب کنید:** در نظر داشته باشید که در محیطی که افراد قدرت نشان دادن خلاقیت داشته باشند هم انگیزه بیشتری برای کار دارند و هم می توانند ساعات بیشتری کار کنند. کیفیت بالاتر کاری که این افراد می توانند انجام دهند عاملی است که به شرکت ها انگیزه می دهد تا فضای کاری را اصلاح کنند. کاهش استرس در محیط کار در کنار انضباط کاری راندمان نیروی کار و سازمان را بالا می برد.



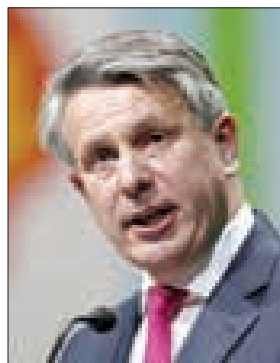
# غول‌های نفتی جهان غول‌های گازی می‌شوند

گرم‌شدن زمین و تلاش‌های جهانی برای مقابله با آن باعث شده  
غول‌های نفتی جهان به سمت گاز گرایش پیدا کنند

چنس، رئیس شرکت سرمایه‌گذاری Kynikos هم به این روند مشکوک‌اند: «جهان از الان‌جی اشباع شده.» در ماه ژوئن آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی‌هایش برای رشد صنعت گاز را پایین آورد و اعلام کرد «بازارها برای جذب ذخایر جدید در دسترس خواهند داشت.» بهای الان‌جی برای ارسال به کشورهای آسیای شمال شرقی، که بزرگ‌ترین واردکننده‌ها به حساب می‌آیند، در طول سال گذشته ۳۰ درصد کاهش داشته است.

### چالش سوخت‌های تجدیدپذیر

البته بزرگ‌ترین چالش بلندمدت شرکت‌های گازی احتمالاً ظهور سوخت‌های تجدیدپذیر است. طبق یک گزارش تخصصی اخیر بلومبرگ، در مکزیک و مراکش، تولیدکنندگان انرژی‌های خورشیدی و بادی قول داده‌اند که ارزان‌ترین برق ممکن را - در مقایسه با باقی منابع - به مصرف‌کننده‌ها برسانند. میزان سرمایه‌گذاری جهانی روی سوخت‌های تجدیدپذیر در مقایسه با سوخت‌های فسیلی ۲ به ۱ است و باتری‌هایی که می‌توانند انرژی ذخیره کنند - وقتی خورشید نمی‌تابد و باد نمی‌وزد - روز به روز ارزان‌تر می‌شوند و ظرفیتشان بالاتر می‌رود و این به نفع خودروهای برقی هم خواهد بود. مارک مودی استوارت، یک رئیس سابق شل که حالا در هیئت مدیره آرامکوی سعودی حضور دارد می‌گوید: «حرکت به سمت دنیایی که در آن انرژی‌های تجدیدپذیر حرف اول را می‌زنند سریع‌تر از چیزی است که غول‌های نفتی فکر می‌کنند.» شل اصولاً به این افتخار می‌کند که در مقایسه با رقبا نگاه بلندمدت‌تر و شفاف‌تری نسبت به آینده داشته است. آنها زودتر از رقبای خود اعلام کردند که باید تولید گازهای گلخانه‌ای را کاهش داد و روی انرژی‌های سبزتر سرمایه‌گذاری کرد تا برای رقابت در آینده آماده بود. امسال شل واحد انرژی‌های تجدیدپذیر خود را راه انداخت و فان بیوردن در ماه ژوئن به سرمایه‌گذاران گفت که شل «با قدرت از توافق جهانی برای محدود کردن گرمایش زمین حمایت می‌کند.» با این حال ماجرا حتی برای شل هم آسان نیست آنها مجبور شده‌اند که چنین پروژه را عقب بیندازند: در ۱۱ جولای شل ساخت ترمینال صادرات در ساحل اقیانوس آرام کانادا را به تعویق انداخت و در بیانیه خود به «چالش‌های جهانی صنعت» اشاره کرد. یکی از چالش‌های اساسی شل، تقاضای پایین‌تر از حد انتظار کشورهایی مثل چین برای الان‌جی بوده است.



بن فان بیوردن، از مدیران ارشد اجرایی شل به بلومبرگ می‌گوید: «حالا ما بیشتر شرکت گاز هستیم تا نفت. اگر قرار باشد روی آینده چیزی شرط ببندیم، من ترجیح می‌دهم روی گاز شرط ببندم.»

این نگرانی‌ها البته سرعت تحولات در جزیره کرتیس را کند نکرده و یک تانکر غول‌پیکر هر سه روز یک بار با محموله عظیم الان‌جی روانه اقیانوس می‌شود. فعلاً در جزیره دو واحد تولید وجود دارد و شل پاکسازی درختچه‌ها و بته‌ها را برای ساخت واحد سوم به پایان رسانده است. واحد سوم قرار است ظرفیت تولید را تا ۴۰ درصد افزایش دهد. با این حال جزیره نسبتاً آرام به نظر می‌رسد و فقط ۳۰۰ نفر در آن مشغول به کارند. اکثر اوقات تنها صدایی که شنیده می‌شود صدای خفه وزوز کیلومترها لوله فلزی است که گاز را تبدیل به پول نقد می‌کند. این روند چقدر دوام می‌آورد؟ غول‌های شل چاره‌ای جز امیدواری ندارد. ■

بن فان بیوردن، از مدیران ارشد اجرایی شل به بلومبرگ می‌گوید: «حالا ما بیشتر شرکت گاز هستیم تا نفت. اگر قرار باشد روی آینده چیزی شرط ببندیم، من ترجیح می‌دهم روی گاز شرط ببندم.» فان بیوردن امیدوار است پروژه‌های گازی نظیر جزیره کرتیس، به چالش اصلی شرکتش - و چالش کنونی همه غول‌های نفتی - پاسخ دهد: چطور یک شرکت نفتی می‌تواند در جهانی که به سرعت به سمت راه‌های تازه تولید و مصرف انرژی حرکت می‌کند دوام بیاورد؟

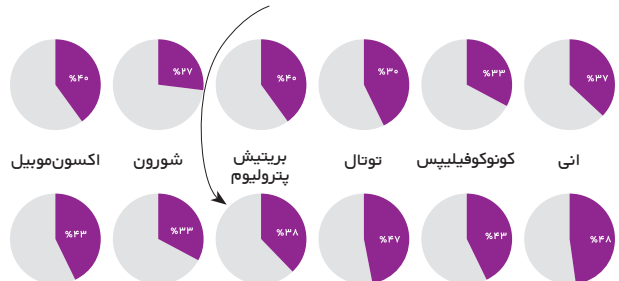
یک عنصر حیاتی در حرکت شل به سمت گاز خرید ۵۴ میلیارد دلاری شرکت نفت و گاز بریتانیایی BG Group بوده است. این قرارداد که در فوریه نهایی شد، جزیره کرتیس و دیگر سایت‌های عظیم الان‌جی و میادین گازی از آمریکا تا قزاقستان را نصیب شل خواهد کرد. شل در حال حاضر ۲۰ درصد بازار جهانی الان‌جی را در اختیار دارد. ظرفیت تولید گازی شل دو برابر نزدیک‌ترین رقیبش اکسون‌موبیل است.

### گاز، سوخت دوران گذار؟

برای شل حرکت به سمت گاز پاسخی بوده به تعهدات اخیر دولت‌های دنیا به کند کردن روند گرمایش زمین. گاز را سوختی می‌دانند که قرار است میان حالا و آینده پل بزند چرا که نیروگاه‌های گازی بسیار تمیزتر از نیروگاه‌های با سوخت زغال سنگ است. به علاوه ساخت این نیروگاه‌ها نسبتاً کم‌هزینه است و خاموش و روشن کردنشان آسان‌تر است به همین خاطر آنها را مکمل نیروگاه‌های خورشیدی و بادی می‌دانند. شل به علاوه روی به وجود آوردن بازاری برای وسایل حمل و نقل گازی از جمله کشتی‌ها و تانکرهای سنگین کار می‌کند که برخلاف ماشین‌ها قرار نیست به‌زودی برقی شوند. به گفته فان بیوردن، اگر شل درست گرفته باشد، گاز نه‌فقط یک سوخت دوران گذار است، که می‌تواند تا مدت‌زمانی نامحدود بخش سودآوری در میکس انرژی آینده باشد.

البته این روند موانع بزرگی هم دارد که می‌توان به هزینه بالای تولید و حضور گسترده زغال سنگ ارزان اشاره کرد. سرمایه‌گذارانی چون جیم

گاز یا نفت؟ بریتیش پترولیوم تنها شرکت نفتی عمده دنیاست که سهم تولید گاز آن در تولیداتش از سال ۲۰۰۰ تاکنون کاهش داشته است.



# جهان‌نما

## برگزیت و ترامپ زیر فشار جهانی سازی

خروج از اتحادیه یا بدگویی از قراردادهای بین‌المللی  
عطش پیوند با اقتصاد جهانی را فرو نمی‌نشانند

انگلستان ترزا می از اتحادیه اروپا خارج شده است. دونالد ترامپ هم در سخنرانی‌های انتخاباتی خود در آمریکا مدام به پیمان‌های بین‌المللی تجارت آزاد مثل نفتا انتقاد وارد می‌کند. آنها تصور می‌کنند می‌توانند دوباره به انزوا و انحصار نیم قرن قبل خود بازگردند اما اقتصاد جهانی هر روز بیشتر یکپارچه می‌شود و جهانی سازی با چنین حرکاتی مرعوب نخواهد شد و از بین نخواهد رفت.

# برگزیت جهانی سازی را از کار نخواهد انداخت

## اقتصادهای نوظهور نمی‌توانند از مزایای تجارت جهانی بگذرند



میخائیل شامن

روزنامه‌نگار در پکن

منبع: بلومبرگ بیزینس ویک

بیشتر نقاط جهان به رفتن به سوی تجارت آزاد ادامه می‌دهند حتی اگر ترامپ توافق‌نامه تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) را یک «مصیبت» اعلام کند یا برگزیت باعث خروج دومین اقتصاد بزرگ اروپا از بازار متحد مالی این قاره شود



کتاب «کنفوسیوس و جهانی که او ساخت»، نوشته میخائیل شامن

جهانی‌سازی، نیرویی مقاوم‌ناپذیر که به طرز غیرقابل اجتناب و درهم‌شکننده جهان را به سوی یکنواختی می‌برد، به نظر در حال عقب‌نشینی است. رشد تجارت هیچ‌وقت به سطوح به دست آمده تا قبل از بحران مالی ۲۰۰۸ بازنگشته است. دونالد ترامپ ستاد انتخاباتی خود را با شعار ترس از تجارت آزاد و مهاجرت تقویت می‌کند. مشکلات اقتصادی آمریکا، آن‌طور که او در یکی از سخنرانی‌های کوبنده ماه ژوئن ادعا کرد، «نتیجه نوعی رهبری است که جهانی‌سازی را ورای آمریکایی بودن پرستش می‌کند.» بعد از آن برگزیت آمد؛ بدترین پسرقت برای اتحادیه اروپا به عنوان بلندپروازانه‌ترین تجربه در روند جهانی‌سازی. بیل گراس، مدیر مالی، می‌گوید برگزیت نمایش «پایان جهانی‌سازی بدان شکلی است که مامی‌شناسیم.»

از یک جهت، گراس درست می‌گوید. غرب ثروتمند جهانی‌سازی را با این آرمان آغاز کرد که ملت‌ها با مناسبات تجاری، مالی و فرهنگی به گونه‌ای به هم نزدیک شوند که احتمال تخریب همدیگر را کمتر داشته باشند. و حالا همین‌ها در آمریکا و اروپا به این عقیده رسیده‌اند که در نتیجه تغییرات سنگین حاصل از جهانی‌سازی ضربه خورده‌اند و می‌خواهند آن را بازگردانند. انزواطلبی به عنوان استقلال معرفی می‌شود.

اما کسانی که گمان می‌کنند جهانی‌سازی مرده است، آنچه را در واقع اتفاق افتاده است بد تعبیر می‌کنند. با اینکه گروه‌های مخالفی وجود دارند، بیشتر دنیا هنوز در حال ساختن روابط نزدیک‌تر میان کشورها، شرکت‌ها و انجمن‌هاست. با وجود یکپارچگی اقتصادی، جهانی‌سازی در حال عمیق شدن و گسترش است؛ چه طرفداران عصبانی ترامپ یا رأی‌دهندگان ترک بریتانیا آن را دوست داشته باشند چه نه.

این مرحله جدید و شاید حتی هیجان‌انگیزتر جهانی‌سازی چالش‌هایی جدی برای سیاست‌گذاران به خصوص در آمریکا و اروپا به وجود خواهد آورد. زمانی که طبقه کارگر - که از درآمدهای راکد و بیکاری رنج می‌برد - به جریان آزاد پول، کالا و مردم حمله می‌برد سیاستمداران منتخب آنها برای گسستن از جهانی با روابط داخلی فزاینده با فشارهایی روبه‌رو می‌شوند. در صورت چنین اقدامی، شاید آنها سود بالقوه‌ای را که این روابط جدید خواهد ساخت به رقابای غیر غربی واگذار کنند. سرنوشت ملت‌ها شاید به این وابسته باشد که آیا جهانی شدن را پذیرا می‌شوند یا نه.

این موضوع ده‌ها سال دغدغه بوده است. اولین مرحله جهانی‌سازی، به طور کلی یک جریان از غرب به سوی سایر مناطق بود. هنگامی که مبادلات آزاد و باز که با رهبری ایالات متحده بر روی سیستم اقتصاد جهانی و پیشرفت تکنولوژی تشویق می‌شد، راهی را برای انجام دادوستد در یک مقیاس بین‌المللی هموار کرد، دارایی‌ها و مراکز تولید از ثروتمندترین کشورها به سوی فقیرترین‌ها جاری شدند. به همراه آنها دکترین‌های غربی (از سرمایه‌داری تا پروتستان

انجیلی) و فرهنگ غربی (از مک‌دونالد تا میکی‌موس) روانه شدند. کشورهای بی‌موقعیت سود بردند - چین، ژاپن، کره جنوبی و البته آمریکا - هدایا را برداشت کردند. کشورهای در حال توسعه در مقیاس بی‌سابقه فقر خود را کم کردند؛ در حالی که کشورهای توسعه‌یافته بازده اقتصادی بزرگ‌تری را به کف آوردند. کشورهای بی‌حاشیه ماندند - روسیه، بیشتر کشورهای خاورمیانه و افریقا - هنوز در تلاش برای بازیابی زمین‌های از دست‌رفته هستند.

موفقیت در مرحله اول جهانی‌سازی باعث شده است دیگر مراحل مثل قارچ سبز شوند و در همه جهتها حرکت کنند؛ اقتصادهای نوظهور روابط نزدیک‌تری در میان خود ایجاد کردند چراکه چین، هند و دیگران به ثروت، نفوذ و اعتماد به نفس رسیدند. ۵۲ درصد تجارت جهانی را در سال ۲۰۱۴ صادرات کشورهای در حال توسعه به دیگر اقتصادهای نوظهور تشکیل می‌داد؛ در حالی که این میزان در سال ۱۹۹۵ معادل ۳۸ درصد بود. در سال ۱۹۹۷ تجارت بین چین و هند ۱،۷ میلیارد دلار بود و تا سال ۲۰۱۴ این میزان به شدت رشد کرده و به ۷۲ میلیارد دلار رسیده است. حجم کلی تجارت هند با قاره افریقا تنها در چهار سال بیش از ۶۰ درصد رشد کرده و در سال مالی ۲۰۱۴-۱۵ این رقم تقریباً به ۴۸ میلیارد دلار افزایش پیدا کرده است.

بیشتر نقاط جهان به رفتن به سوی تجارت آزاد ادامه می‌دهند حتی اگر ترامپ توافق‌نامه تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) را یک «مصیبت» اعلام کند یا برگزیت باعث خروج دومین اقتصاد بزرگ اروپا از بازار متحد مالی این قاره شود. چین به سوی یک منطقه تجارت آزاد آسیایی حرکت می‌کند، ۱۰ کشور عضو کشورهای انجمن آسیای جنوب شرق (آسه‌ان) یک بازار مشترک تشکیل می‌دهند و کشورهای افریقایی شروع به مذاکره برای منطقه تجارت آزاد در سراسر قاره کرده‌اند.

جهانی‌سازی امروز همچنان در حال برنامه‌ریزی برای کشورهای است که قبلاً از نظر دور نگه داشته شده بودند؛ تولیدکنندگان منسوجات و پوشاک در بنگلادش، چین و ترکیه سال گذشته ۲،۲ میلیارد دلار در اتیوپی سرمایه‌گذاری کردند تا کارخانه‌هایی را برای صادرات به آمریکا و اروپا افتتاح کنند. فیلیپین که از نظر اقتصادی با بسیاری از این اقتصادها ارتباط دارد به یک مرکز عمده برای اقتصادهای جهانی تبدیل شده است.

نهادهای جدیدی در حال شکل‌گیری برای حمایت از این روند جدید هستند. در ماه ژوئن، بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیا که از سوی چین پشتیبانی می‌شود و یک سازمان توسعه‌ای رقیب بانک جهانی به شمار می‌رود، چهار وام اول خود را تأیید کرد که در مجموع ۵۰۹ میلیون دلار است و به پروژه‌هایی در کشورهای بنگلادش، اندونزی، پاکستان و تاجیکستان اختصاص داده شده است. دو ماه قبل‌تر، بانک توسعه نوین که به وسیله برزیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی (گروه بریکس) واقع در شانگهای تأسیس شده،

هنوز دشمنان جهانی سازی قادر نیستند که آن را را متوقف کنند. کشورهای بسیار زیادی آینده خود را در سهم بودن در چیزی بزرگتر می بینند. هند مدتی طولانی شک داشت که در جهانی سازی مشارکت بکند یا نه اما بعد از آزادسازی قوانین سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ماه ژوئن، نارندرا مودی، نخست وزیر هند، اعلام کرد که این کشور بازرترین اقتصاد در جهان برای این نوع سرمایه گذاری است. کشور همسایه، میانمار، نیز دریافته است به جای انزوا باید در روند جهانی مشارکت داشته باشد.



اولین وام‌های خود را رونمایی کرد. این وام‌ها در مجموع به اندازه ۸۱۱ میلیون دلار به پروژه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر در کشورهای بریکس به جز روسیه اختصاص یافته است.

شرکت‌هایی که در اقتصادهای نوظهور واقع‌اند به سرمایه‌گذاران مهم‌تری تبدیل می‌شود. شرکت‌های چینی در سال ۲۰۱۵ حدود ۱۱۱ میلیارد دلار در سراسر جهان سرمایه‌گذاری کردند که بیش از ۱۰ برابر سرمایه‌گذاری جهانی آنها در سال ۲۰۰۵ بوده است. مجموع سرمایه‌گذاری‌های خارجی شرکت‌های هندی در سال ۲۰۱۵ تنها در پنج سال ۴۳ درصد رشد داشته است که سریع‌ترین رشد سرمایه‌گذاری خارجی در هند به حساب می‌آید. در سفر ماه ژوئن ولادیمیر پوتین به چین، اعلام شد که ارزش پروژه‌های سرمایه‌گذاری مشترک دو کشور به اندازه ۵۰ میلیارد دلار است.

رشد تنفر از مهاجرت مردم را در خانه‌های خود نگه نداشته است؛ با وجود مخالفت با مهاجرت و مسائل بعد از آن، همچنان سرمایه‌گذاران و نیروی کار در حال جابه‌جایی بین کشورها هستند. بانک جهانی تخمین زده است که در سال گذشته تعداد مهاجرت‌های بین‌المللی به رکورد ۲۵۱ میلیون نفر افزایش یافته باشد. بیش از ۲۸ درصد این مهاجرت‌ها در سال ۲۰۱۳، از کشورهای در حال توسعه به دیگر کشورهای در حال توسعه بوده در حالی که مهاجرت به کشورهای توسعه‌یافته ۳۴ درصد مهاجرت‌ها را شامل می‌شده است.

البته جهانی سازی جدید ممکن است با موانع برگزیت‌مانند برخورد کند. تجارت بین کشورهای نوظهور رکود جهانی را از بین نبرده است. سازمان تجارت جهانی تخمین زده است که رشد صادرات در کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۱۴ تا ۱،۳ درصد کاهش یافته که نشان‌دهنده سقوط شدید ۳۳ درصدی نسبت به چهار سال قبل‌تر از آن زمان است. در بسیاری از موارد، پیوند بین کشورها سست‌تر از آن است که به نظر می‌رسد. با وجود دوستی سطح بالا بین چین و روسیه، بی‌اعتمادی بی‌وقفه بسیاری از قول‌ها برای همکاری را بی‌ثمر باقی نگه داشته است. سیاستمداران و سیاست‌گذاران قصد دارند کاری کنند که عقب‌نشینی از جهانی سازی به مانعی برای پیشرفت تبدیل شود. حرف‌های ترامپ در آمریکا می‌تواند باعث شود که روند جهانی سازی و منافع آن برای آمریکا با کندی روبه‌رو شود. در اروپا، آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، گفته است که انگلستان نمی‌تواند با غیبت از اروپا به میوه‌چینی برود و هر کاری که می‌خواهد انجام دهد. زخم خروج در شرف وقوع انگلستان از اتحادیه اروپا نه تنها به رشد در این منطقه صدمه می‌زند بلکه این احتمال وجود دارد که در سراسر جهان نتایج منفی آن ظاهر شود.

با این حال، هنوز دشمنان جهانی سازی قادر نیستند که آن را متوقف کنند. کشورهای بسیار زیادی آینده خود را در سهم بودن در چیزی بزرگتر می بینند. هند مدتی طولانی شک داشت که در جهانی سازی مشارکت بکند یا نه اما بعد از آزادسازی قوانین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ماه ژوئن، نارندرا مودی، نخست وزیر هند، اعلام کرد که این کشور بازرترین اقتصاد در جهان برای این نوع سرمایه‌گذاری است. کشور همسایه، میانمار، نیز دریافته است به جای انزوا باید در روند جهانی مشارکت داشته باشد. آنها امیدوارند که فرصت داشته باشند در آخرین مرحله جهانی سازی مشارکت کنند.

آنهايي که مدعي هستند جهانی سازی باعث مشکلاتشان شده است، فکر می‌کنند وضعیت بهتری خواهند داشت اگر در گوشه‌ای

نظاره‌گر باشند. ترامپ و هوادانش فکر می‌کنند اگر دور آمریکا دیوار بکشند می‌توانند از اشتغال و صنایع آمریکایی در مقابل اقتصاد نامنصفانه جهانی محافظت کنند. اما بسیاری از شواهد خلاف آن را نشان می‌دهد. سقوط ارزش پوند، واحد پول انگلیس، بعد از مشخص شدن نتیجه همه‌پرسی انگلستان در تایید خروج این کشور از اتحادیه اروپا، نشان داد که سرمایه‌گذاران انگلستان جدا شده از اروپا را کمتر رقابتی می‌بینند تا وقتی که این کشور داخل اتحادیه حضور داشت. در پاریس و فرانکفورت، بانک‌داران و سیاستمداران مشتاق‌اند که روی برگزیت سرمایه‌گذاری کنند تا به بهانه آن بتوانند کسب و کارهای مالی را از لندن خارج کنند و به کشورهای خودشان بیاورند.

سیاستمداران به جای پاسخ دادن به خواسته نیروهای انزواطلب، بهتر است به طور مستقیم به نگرانی‌های واقعی خود بپردازند. نیروهای کاری که با تجارت آزاد جایگزین و بیکار شده‌اند، نیاز دارند که آموزش‌های کارآتری برای مشاغل جدید خود داشته باشند. آموزش دانشگاهی باید کمتر گران قیمت باشد و مدارس حرفه‌ای بیشتر در دسترس باشند. اجازه دادن به کارگران برای داشتن صدای بلندتر در مدیریت بنگاه‌ها می‌تواند سهم بیشتری از دستمزدها را از سودهایی که ناشی از خلق کسب و کارهای بزرگ در سایه جهانی سازی است نصیب آنها کند. همان طور که جهان به مسطح شدن ادامه می‌دهد مخالفان این تغییر غیرقابل اجتناب و تغییر ناپذیر باید به حاشیه‌ها و انزواها فکر کنند. ■

۵۲ درصد تجارت جهانی را در سال ۲۰۱۴ صادرات کشورهای در حال توسعه به دیگر اقتصادهای نوظهور تشکیل می‌داد؛ در حالی که این میزان در سال ۱۹۹۵ معادل ۳۸ درصد بود

# جهان در بحران، بدون چشم‌انداز

## نظم قدیمی جهان در حال از بین رفتن است و سیاست‌مداران همه‌جا احساس باخت می‌کنند

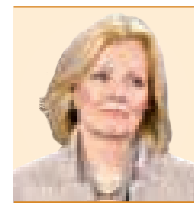
با نوبت جنگ داخلی آمریکا برابری می‌کردند؛ نوبتی مثل گرنیت، لی، استون‌وال، شرمین، شرایدن و لانگ‌استریت. واضح است که این دسته از نوبت‌ها به بحران‌های عمیق نیاز داشتند، و گرنه توانایی‌هایشان آشکار نمی‌شد. یک هیبت تاریخی نیازمند یک محیط تاریخی است. همچنین اعضای آن تمایل داشتند که اهداف مشترکی را دنبال کنند.

ما اکنون موقعیت آنها را داریم؛ بحران‌ها و چیزی که باید هدف مشترک باشد. اما هر چیزی به نظر می‌رسد که وارونه شده است و نظم قدیمی که ۷۰ سال از جنگ جهان دوم بر همه امور حکومت می‌کرد از بین رفته است. جلوی چشم ما مرزها ناپدید شده‌اند. ما شاهد تروریسم، امواج مهاجرت که کل کشورها را تغییر می‌دهد و اسلامی هستیم که با خود درگیر جنگ است و بخشی از آن درگیر جنگ با جهان است. در غرب، پایان تاریخ‌ساز وفاداری عمومی به نهادها و تنش جدید وحشتناک بین رهبران و رهروان را شاهدیم. در پیش‌زمینه و پس‌زمینه هر دوی این مناطق، یک انقلاب فناوری است که واقعا چگونگی تجربه مردم ما را از زندگی تغییر داده است. این جهانی است که خواستار بزرگی، زیرکی، دست‌های محکم و چشم‌های مراقب است. ما می‌توانیم از عده‌ای نابغه استفاده کنیم. اما من خیلی احتمال نمی‌دهم که اعضای چنین گروهی پیدایشان شود، شما چطور؟ شاید جایی کسی که در امری قوت دارد پیدا شود.

رهبران سیاسی جهان در حال حاضر گروه تأثیرگذاری نیستند. برخی از آنها در جایگاهی قرار گرفته‌اند که قبلاً صاحبان آن جایگاه‌ها یک رشته نقش‌های تاریخی و فرهنگی را بر عهده داشته‌اند؛ اکنون با اینکه بسیاری از رهبران در این جایگاه‌ها احساس خستگی می‌کنند، برخی از آنها جوان هستند.

آنچه من به آن فکر می‌کنم، دوباره، مفهوم یک عده نابغه است. جمع شدن آنها در تاریخ اتفاق افتاده و کسی نمی‌داند چرا. یک عده نابغه بودند که آمریکا را به وجود آوردند. کسانی مثل فرانکلین، جفرسون، واشنگتن، مدیسون، همیلتون، جی و مونرو در یک مکان و در یک زمان گرد هم آمدند و چیزی جدید را در تاریخ بشر به وجود آوردند. من یک بار از یک مورخ بزرگ در این باره پرسیدم. چطور اتفاق افتاد؟ او هم درباره آن فکر کرده بود؛ او حدس می‌زد «تقدیر».

عده کمی از این نوبت‌ها در جنگ جهانی دوم حضور داشتند؛ فرانکلین روزولت، چرچیل، دوگل. باید تذکر بدهم که درباره نوع متفاوتی از نوبت‌های سیاسی صحبت می‌کنم. عده‌ای نابغه در دهه ۱۹۸۰ نیز وجود داشتند؛ ژان پل دوم، ریگان، تاجر، واسلاو هاول، لیخ والسا و لی کوان در آخرین دهه رهبری‌اش در سنگاپور. عده‌ای نابغه نظامی در جنگ جهان دوم: مارشال، آیزنهاور، برادلی، مونتگمری، پاتن، مک‌آرتور، بول هالسی و استلیول که تقریباً



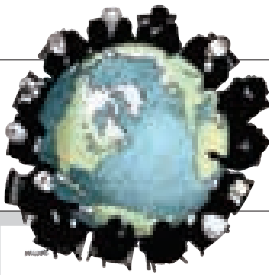
یگی نون

کارشناس سیاست بین‌الملل

منبع: وال استریت ژورنال

در ۳۰ سال گذشته اتحادیه توسعه یافته، قدرت و اقتدار بیشتری کسب کرده، تقاضای بیشتری برای پیش مطرح شده و بیش از اندازه عاشق توانایی‌هایش شده به جای اینکه محدودیت‌هایش را در نظر بگیرد





رهبری اتحادیه اروپا از زمان همه‌پرسی انگلیس به طور کامل از کمبود رهبر در رنج است. رئیس شورای اروپا، دونالد تاسک، با صدای خیلی ملوس می‌گوید: «آنچه تو را نمی‌کشد قوی‌ترت می‌کند.» اما در این مورد، آنچه که شما را در زمان حال نمی‌کشد، به احتمال زیاد در آینده خواهد کشت.

سیاست‌مداران به‌سادگی می‌دانند که مردم چه چیزی را در چه وقتی می‌خواهند. در این مورد، نیاز مردم موضع‌گیری بدون ابهام است. در آنها، بوریس جانسون در انتخابات رهبری حزب محافظه‌کاری انگلستان شرکت نکرد. او یک مرد زبل و زیرک است؛ یک شومن که ممکن است طول عمری بیشتر از یک گربه داشته باشد اما هیچ وقت نمی‌تواند عضوی از گروه نابغه‌ها باشد. رهبری اتحادیه اروپا از زمان همه‌پرسی انگلیس به طور کامل از کمبود رهبر در رنج است. رئیس شورای اروپا، دونالد تاسک، با صدای خیلی ملوس می‌گوید: «آنچه تو را نمی‌کشد قوی‌ترت می‌کند.» اما در این مورد، آنچه که شما را در زمان حال نمی‌کشد، به احتمال زیاد در آینده خواهد کشت بنابراین شاید نیاز باشد که شما از خواب بیدار شوید. در مقابل، اتحادیه اروپا باید قابلیت خم‌شوندگی داشته باشد، نه شکننده و قابل حدس بودن که گفته می‌شود این دو خصلت از نظر بوروکراتیک بسیار خطرناک است. این امر می‌تواند دنیا را شگفت‌زده کند و مزیت‌ها و هدایایی را به نمایش بگذارد. این اتفاق می‌تواند برای انگلستان مثبت باشد تا بتواند نسبتاً آرام از اتحادیه اروپا خارج شود. به مردم نیز اجازه خواهد داد که صداقت و سازنده بودن اتحادیه را ببینند و در هم‌دردی نکردن خود با آن شک کنند و بگویند: «شما آن‌طورها هم یک دسته آدم بد نیستید.» این طور انعطاف و سیالیت نشان دادن به طور قطع نشانی از قوی بودن را در خود دارد. اگر اتحادیه اروپا یک زندان است، آن‌طور که حامیان برگزیت احساس می‌کردند، حاکمان اتحادیه باید بتوانند از انگلستان مثالی درست کنند تا دیگر ساکنان آن را در خط اتحاد نگه دارند. اما اگر اتحادیه اروپا مکانی برای تجارت صلح‌طلبانه باشد این یک فرصتی است که بتواند این را نشان دهد. بنابراین آن را نشان دهید؛ انگلیسی‌ها تنها کسانی نیستند که از اتحادیه اروپا متنفرند.

اتحادیه اروپا به یک دلیل بزرگ بنیان‌گذاری شد؛ دوباره هدایت کردن انرژی‌های یک قاره که دوباره با جنگ جهانی ویران شده بود و جهت دادن به آنها به سوی فرصت‌های صلح‌طلبانه مثل تجارت کالا، پول درآوردن و شناخت کشورها توسط دیگر کشورها در زمینه‌ای سازنده. این اتفاق افتاده است. اما در ۳۰ سال گذشته اتحادیه توسعه یافته، قدرت و اقتدار بیشتری کسب کرده، تقاضای بیشتری برایش مطرح شده و بیش از اندازه عاشق توانایی‌هایش شده به جای اینکه محدودیت‌هایش را در نظر بگیرد. حتی در میانه بحث‌ها درباره برگزیت، مکالمات اتحادیه اروپا طوری نبود که این‌طور تصور شود که از یک قدرت در حال توسعه به سوی اعضای آن بحثی صورت گرفته است بلکه بیشتر در بروکسل این بحث‌ها ادامه داشت. همان‌طور که بوریس جانسون در ماه مارس اشاره کرد، وقتی که به نظر می‌رسید او این کاستی‌ها را به یاد می‌آورد، نتیجه در انگلستان، یک بیگانگی عمومی شد که احساسی از عضویت نداشتن در جامعه به وجود آورد و این احساس نیز مسبب ظهور حزب‌های افراطی شد. این حرف‌های آسیب‌شناسانه درست است. من فقط می‌توانم این مسئله را اضافه کنم که اتحادیه اروپا در میان مقامات خود و دم‌دستگاهش تبختر عصبانی‌کننده و خودخواهانه‌ای را به وجود آورده که آنها را برای فهم انتقادات ناتوان کرده است و بنابراین سخنان نژادپرستانه و غیرانسانی از آنها شنیده می‌شود. آنها فقط به این توجه می‌کنند که چیزی را دوست ندارند و وقتی که بتوانند در برابر آن سرکشی کنند این کار را می‌کنند. این وضعیت به سمت شورش و سرکشی حرکت می‌کند. ■

اما نکته‌ای که ما آن را احساس می‌کنیم بسیار شبیه به وضعیتی است که یک کارگردان هالیوودی درباره تنش اصلی همه فیلم‌های بزرگ وسترن می‌گوید: «ضدقهرمان داخل شده است، در حالی که قهرمان در حال تحول یافتن است.»

اجازه بدهید به زود اتفاق افتادن چنین تحولاتی امید داشته باشیم. این افکار از عواقب خروج انگلستان از اتحادیه اروپا ناشی شده است. اگر انتقاد را به بازیگران سیاسی محدود کنیم، باید بگوییم که اتحادیه اروپا خودش را بازنشناخت، دولت انگلستان حتی یک برنامه احتیاطی برای جلوگیری از بُردن آرای موافقان ترک اتحادیه نداشت و برندگان در حقیقت فلنگ را بستند، در حالی که بازارها به لرزه درآمد و ارزش پوند سقوط کرد. وقتی یکی از رهبران حامیان خروج، بوریس جانسون، عاقبت به سخن درآمد، آنچه عنوان کرد حیرت‌انگیز بود. او در روزنامه تلگراف نوشت که رأی بسیار مهم بود اما نباید دچار سوءتفاهم شد: «گفته می‌شود کسانی که به ترک انگلستان از اتحادیه اروپا آری گفتند عمدتاً تحریک‌شده با اضطراب‌ها درباره مهاجرت بودند. من چنین عقیده‌ای ندارم. در عوض آنها این احساس را داشتند که دموکراسی انگلستان متزلزل شده است. مردم می‌خواهند که کنترل آن بازگرداند شود.»

خب، بله. اما مهاجرت بخش بسیار مهمی از داستان بازگرداندن کنترل است. مهاجرت در همه نظرسنجی‌ها وجود داشت. جانسون در ادامه می‌نویسد: «ما که با رأی اکثریت موافق هستیم باید بپذیریم که این کاملاً یک اتفاق قاطع و کوبنده نیست.» آرای همه‌پرسی ۵۲ درصد در مقابل ۴۸ درصد بوده که خیلی قاطع نیست اما به اندازه کافی تعیین‌کننده است. و یک لحظه صبر کنید؛ «ما که موافق هستیم» با رأی اکثریت؟ او رئیس کارزار انتخاباتی بود. او با نتیجه «موافق» نبود بلکه شاخص‌ترین حامی آن بود. جانسون می‌افزاید هر تغییری که حاصل شود «در یک شتاب‌زدگی حاصل نخواهد شد». این خطی بین آرام کردن بازارها و کم‌رنگ جلوه دادن تاثیر بازیگران اصلی است. خطی که جانسون روی آن حرکت می‌کند. چقدر اعصاب‌خردکن! این کار احتمالاً در ایجاد نارضایتی تاثیر خواهد داشت و دیگر طرفداران خروج انگلستان از اتحادیه اروپا، مثل میخائیل گاو که اعلام کرده جایگزین دیوید کامرون، نخست‌وزیر کنونی، خواهد شد تلاش می‌کنند که به همین دلیل از جانسون فاصله بگیرند.

برعکس آنچه که بوریس جانسون در مقاله‌اش نوشته، چند روز بعد، وزیر کشور، ترزا می که نسبتاً آرام از باقی ماندن در اتحادیه حمایت می‌کرد، در سخنرانی‌اش که به طور قطع به جانسون ارتباط پیدا می‌کرد، گفت که «برگزیت به معنی برگزیت است. مبارزات تبلیغاتی انجام شد، رأی‌ها گرفته شد، تعداد رأی‌دهندگان بالا بود و مردم هم آرای خود را ارائه کردند. بنابراین نه باید تلاشی برای باقی ماندن در داخل اتحادیه اروپا انجام شود، نه تلاشی صورت بگیرد که از در عقب دوباره به اروپا بپیونددیم، نه همه‌پرسی دومی وجود داشته باشد.» او گفت: «سیاست بازی نیست.» از شما متشکرم خانم، غذای شما خیلی خوب یخته شد.

خانم می یک محافظه‌کار میانه‌رو با دست‌های محکم است که به او گفته شده به نحوی از انحا از نظر ایدئولوژیک مات و مبهم باشد. اما در اینجا او صادق و شفاف است. از این گذشته، به نظر می‌رسد او به صورت شهودی دریافته است که اگر پارلمان تصمیم‌گیری را به سمت او بازگرداند، اعتماد عمومی تخریب خواهد شد. بخشی از

اتحادیه اروپا به یک دلیل بزرگ بنیان‌گذاری شد؛ دوباره هدایت کردن انرژی‌های یک قاره که دوباره با جنگ جهانی ویران شده بود و جهت دادن به آنها به سوی فرصت‌های صلح‌طلبانه مثل تجارت کالا، پول درآوردن و شناخت کشورها توسط دیگر کشورها در زمینه‌ای سازنده



کتاب «دوران زندگی‌های ما» نوشته پگی نون

# چرا یاهو نابود شد؟

## سرگردانی میان خدمات غیر تخصصی و پرشمار، یک شرکت اینترنتی موفق را به زمین زده است



جک نیکاس

خبیرنگار حوزه فناوری

منبع: وال استریٹ ژورنال

# ۳۴۰

میلیارد دلار  
ارزش بازار  
فیس‌بوک

جمهوری خواهان از این می‌ترسند که انجمن ملی اسلحه از آنها دیگر حمایت نکند. این انجمن به طور شخصی از همه کسانی که با قانون آزادی حمل سلاح موافق‌اند حمایت می‌کند

پیشنهاد فروش شرکت یاهو به کمپانی وراپزون کامیونیکیشن نقطه پایانی بر دو دهه فعالیت پرسرودهای این شرکت است؛ شرکتی که کار خود را به عنوان یک سازمان‌دهنده وب خوب شروع کرد اما با رسته‌ای از مدیران شکست‌خورده و اشتباهات استراتژیک کار خود را پایان داده است. سقوط شرکت مشهور اینترنتی یاهو می‌تواند به عنوان یک مطالعه موردی کلاسیک درباره تعریفی از یک کسب‌وکار در نظر گرفته شود که هر مدیرعاملی باید به سوآلی چالش‌برانگیز درباره آن تعریف پاسخ دهد: یاهو چیست؟

یاهو کار خود را در یک اتاق خوابگاهی در دانشگاه استنفورد در سال ۱۹۹۴ شروع کرد و اولین دهه فعالیت خود را به عنوان یک پورتال اینترنتی گذراند. سپس مثل شرکت گوگل یا فیس‌بوک که هر دو تقریباً تحت تسلط شرکت دیگر درآمدند و وارد حیطه تخصصی‌تر جست‌وجو یا رسانه‌های اجتماعی شدند، یاهو پشت سر اقتصاد اینترنتی که به خلقش کمک کرده بود سقوط کرد. بازدیدکنندگان و درآمدهای آن به تدریج آب رفت چراکه در میان خدمات بی‌شمار خود، در نوآوری سرگردان مانده بود. برد گارلینگ‌هاوس، مدیر اجرایی سابق یاهو که در سال ۲۰۰۶ مطلب انتقادی مهمی را علیه این شرکت منتشر کرد، می‌گوید: «اگر شما همه چیز را داشته باشید هیچ چیزی ندارید. واقعیت ناراحت‌کننده این است که بحران هویت اصلی این شرکت هرگز حل نشده است.» گارلینگ‌هاوس می‌گوید: «استراتژی‌های پرفراز و نشیب یاهو معمولاً کارکنان را سردرگم می‌کند.» او یادآوری می‌کند که از مدیران این شرکت در سال ۲۰۰۶ پرسیده می‌شد که وقتی نام شرکت را می‌شنوند چه چیزی اول به خاطرشان می‌رسد؟ با شنیدن نام گوگل، ای‌بی و دیگر نام‌های مشابه، پاسخ‌ها به‌وضوح مشخص است: «جست‌وجو» یا «جراج». یاهو این‌طور نیست؛ مدیران می‌گفتند: «ایمیل»، «اخبار»، «جست‌وجو» یا چیز دیگری.

تعداد بی‌شمار مدیرعامل‌ها طی دو دهه گذشته این سردرگمی را تشدید کرده است و مشاهده می‌شود که تأکیده‌های استراتژیک آنها بین

فناوری و رسانه‌ها در نوسان بوده است. جری یانگ و دیوید فیلو که این شرکت را بنیان گذاشته بودند، در زمانی که در حال ارائه مانیفست شرکت بودند از زیر ساختن هویت برای این شرکت طفره رفتند. اولین مدیرعامل آنها، کسی که موی خود را سفید کرده بود، تیوتی کوگل نام دارد که می‌گوید در سال ۱۹۹۵ به شرکت وارد شد بدون اینکه شرکت درآمد داشته باشد و شش نفر هم کارمند داشت که به قول استخدام‌کننده آنها، «نیاز داشتند یک بزرگ‌تر بالای سرشان باشد».

دو سال بعد، یاهو در میان وب‌سایت‌هایی با بیشترین بازدیدکننده قرار گرفته بود. این شرکت ۷۳۵ وب‌سایت را دسته‌بندی می‌کرد، خدمات ایمیل رایگان، خبر و اتاق چت ارائه می‌کرد و هر ماه ۲۵ میلیون کاربر غیرتکراری را جذب می‌کرد. افزایش سرسام‌آور استفاده از اینترنت رشد کاربران یاهو را تا ۱۰۰ میلیون سبب شد. تا سال ۲۰۰۰، این شرکت دو هزار کارمند داشت و ارزش بازاریش تقریباً ۱۲۵ میلیارد دلار بود. برخلاف همکاران سال‌های اول، یاهو سودده نیز بود که بخشی از آن به خاطر پیش‌قدم شدن در تبلیغات آنلاین بود.

پس از آن بود که حباب دات‌کام ترکید. در سوم ژوئن ۲۰۰۰، قیمت سهام یاهو در بالاترین حد خود بود و تا ۲۰ ماه بعد، ارزش سهام ۹۳ درصد سقوط کرد. کوگل در سال ۲۰۰۱ استعفا داد و شرکت اولین تلاش برای تغییر اساسی را شروع کرد. مدیرعامل بعدی، تری سمبل، مدیر سابق شرکت برادران وارنر بود که یاهو را بیشتر به سمت یک شرکت رسانه‌ای برد. در این میان بود که هم‌کلاسی‌های سابق بنیان‌گذاران یاهو شرکت گوگل را درست کردند. همین شرکت مایه تباهی یاهو شد. یاهو از گوگل کمک گرفت تا موتور جست‌وجوی خود را تقویت کند و مدیرعاملش به لری پیچ و سرگی برین پیشنهاد کرد که این شرکت را به قیمت یک میلیارد دلار بخرند اما آنها با قیمت توافق نکردند. تا سال ۲۰۰۶ تمرکز یاهو روی موتورهای جست‌وجو بود و روی دو شرکت برای بالا بردن فناوری جست‌وجو سرمایه‌گذاری کرد اما در سال ۲۰۰۶ پیشنهاد کرد که شرکت فیس‌بوک را به قیمت یک میلیارد دلار بخرد اما این بار هم مذاکرات بر سر قیمت به نتیجه نرسید. ارزش بازار فیس‌بوک اکنون ۳۴۰ میلیارد دلار است.

مدیرعامل بعدی یاهو، یانگ بود و در سال ۲۰۰۸ شرکت مایکروسافت در یک پیشنهاد ناگهانی خرید ۴۵ میلیارد دلار از سهام یاهو را مطرح کرد که ۶۰ درصد شرکت را شامل می‌شد. این اتفاق افتاد اما تا مدت‌ها هیئت مدیره و یانگ از پذیرش مشاوره‌های سهام‌داران جدید امتناع می‌کردند تا اینکه سرانجام توانستند سه صدلی از هیئت مدیره را از آن خود کنند. یانگ استعفا داد و کارل بارتز، مدیرعامل شد. دوباره نوسان شرکت شروع شد و به سمت ماهیت رسانه‌ای حرکت کرد. او کلی روی اخبار، ورزش و امور مالی سرمایه‌گذاری کرد اما وضعیت مطلوب نبود. او در سال ۲۰۱۱ تلفنی اخراج شد. نفر بعدی، رئیس شرکت بی‌بی‌پل، اسکات تامپسون، بود که روی تجارت الکترونیک تمرکز داشت. در سال ۲۰۱۲ او نیز استعفا داد. این بار تریسما مه‌یر، یک مدیر گوگلی، مدیرعامل شد که تلاش کرد کلی شرکت بخرد از جمله لینکداین که یک شرکت ورشکسته است. ■







فصل تابستان زمانی است که داستان‌های غیرمنتظره به وقوع می‌پیوندد. روسیه ممکن است تصمیم بگیرد که علیه یکی دیگر از همسایگانش وارد عمل شود که این کشورها بیشتر می‌توانند کشورهایی باشند که عضو ناتو نیستند؛ مثل اوکراین و گرجستان یا حتی کشورهای حوزه بالتیک. همچنین ما نمی‌دانیم چین چه واکنشی در قبال تصمیم دادگاه‌های بین‌المللی در برابر مدعیاتی که مربوط به قلمروی آن است خواهد داشت.

# آیا سال ۲۰۱۶ از این هم بدتر می‌شود؟

## حملات تروریست، رکود اقتصادی و منازعات سیاسی آینده را چندان روشن جلوه نمی‌دهد



پیتر ایز

ستون‌نویس امور بین‌الملل و جهانی‌سازی

منبع رویترز

پارلمان انگلستان، مبادرت ورزید. این جدایی سیاسی تا حدی خطرناک‌تر می‌شود چون میانه زمین بازی در بسیاری از کشورها به شدت تضعیف شده است. وقتی که میانه زمین ناپدید می‌شود، تمایل زیادی به وجود می‌آید که جریان‌ها به حاشیه‌ها و کرانه‌های رادیکال سوق پیدا کنند. این وضعیت حتی اگر به خشونت منتهی نشود، اجماع نظر و تصمیم‌سازی را بسیاری دشوارتر خواهد کرد. به عبارت دیگر، تماماً ممکن است که در باقی‌مانده سال ۲۰۱۶، خطاهای مشابهی که در نیمه اول سال ظهور و بروز داشتند ادامه پیدا کنند و ما شاهد ناراحتی‌های دوره‌ای و اتفاقات اغلب خشونت‌بار باشیم.

بحران‌های سیاسی ادامه خواهد داشت و این اتفاق پیامدهای غیراصیل و اغلب نامطلوبی را برای کشورها خواهد داشت. برگزیت نمونه‌ای روشن از این اتفاق است و پیروزی ترامپ می‌تواند مثالی دیگر باشد. البته ما در سال آینده نیز انتخابات در فرانسه و آلمان خواهیم بود. هر دوی این کشورها، شاهد صعود راست‌گرای افراطی بوده‌اند و حزب نئونازی در آلمان به تدریج قدرت زیادی گرفته است.

فصل تابستان زمانی است که داستان‌های غیرمنتظره به وقوع می‌پیوندد. روسیه ممکن است تصمیم بگیرد که علیه یکی دیگر از همسایگانش وارد عمل شود که این کشورها بیشتر می‌توانند کشورهایی باشند که عضو ناتو نیستند؛ مثل اوکراین و گرجستان یا حتی کشورهای حوزه بالتیک. همچنین ما نمی‌دانیم چین چه واکنشی در قبال تصمیم دادگاه‌های بین‌المللی در برابر مدعیاتی که مربوط به قلمروی آن است خواهد داشت. در بدترین حالت، حتی احتمال درگیری‌هایی در سطح جنگ اتمی مطرح می‌شود.

با همه این حرف‌ها باید گفت که در برخی حوزه‌ها هم اوضاع بدتر از این نخواهد شد. ورود مهاجران به اروپا نسبت به سال قبل کمتر شده است، آشفته‌گی بازار پس از نتایج همه‌پرسی خروج انگلستان از اتحادیه اروپا چندان هراسی را برنمی‌انگیزد و با این که احزاب در غرب به سمت قطبی شدن بیشتر پیش می‌روند، نظرسنجی‌ها می‌گویند که در غرب و به ویژه در آمریکا، مردم هنوز تشنه حرکت‌های تندروانه کمتر و استفاده از راه‌حل‌های اجماعی هستند. ■

بحران‌های سیاسی ادامه خواهد داشت و این اتفاق پیامدهای غیراصیل و اغلب نامطلوبی را برای کشورها خواهد داشت. برگزیت نمونه‌ای روشن از این اتفاق است و پیروزی ترامپ می‌تواند مثالی دیگر باشد



از یک نگاه، نگران‌کننده‌ترین چیز درباره سال ۲۰۱۶ این است که هنوز پنج ما تا رفتن آن باقی‌ست. با در نظر گرفتن این که چقدر اخبار بد در این سال شنیده شده، سوالی که باید پرسید این است که چه چیز دیگری می‌تواند اتفاق بیفتد که وضع را بدتر کند و البته جواب این است که اتفاقات خیلی زیادی.

خوب است که گفته شود کشتارهای همگانی در پاریس، بروکسل، نیس، مونیخ و اورلاندو - و همچنین حملات کوچک‌تر در فرانسه و آلمان به خصوص - تنها شروع قضیه هستند. همه این حملات لزوماً به گروه‌های تندروی مذهبی ارتباط ندارند اما در هر مورد، چنین حملاتی گرمای سیاست‌های داخلی محلی را از راه‌های کاملاً خطرناکی بالا می‌برد.

در خاورمیانه، داعش بدون شک زمین بازی را در عراق و سوریه از دست داده است اما این احتمالاً باعث نشده است که این گروه کمتر علاقه پیدا کرده است که دست از حملات خود بردارد. بمب‌گذاری‌های اخیر در کابل - مثل دیگر حملات مشابه در عراق و هر جای دیگری - در قالب یک حادثه وحشیانه یادآوری کننده این است که سطح حملات تروریستی در غرب به طور قطع در مقایسه با حملاتی که در خاورمیانه انجام می‌شود در سطح پایینی باقی مانده است. این حملات نه تنها حملات و نه لزوماً حتی بزرگ‌ترین آنهاست. تنش هم با روسیه هم با چین می‌تواند به خوبی پله پله بالاتر برود. اتحادیه اروپا در آشفته‌گی باقی مانده است و دلیل برگزیت نیست بلکه این است که بحران منطقه یورو تماماً حل نشده باقی مانده است.

تعداد کشورهایی که به نوعی بحران سیاسی داخلی دچار هستند نیز در حد هشداردهنده‌ای بالاست. ترکیه بعد از تلاش برای کودتا در ۱۵ ژوئیه بی‌ثبات‌تر از هر زمان دیگری در تاریخ معاصرش ظاهر شده است؛ زیر پا گذاشتن بسیاری از ارکان اساسی که برای اتحادیه اروپا اهمیت دارد در بسیاری از جبهه‌ها، وضعیت این کشور را خیلی بدتر کرده است. روسیه باید با سقوط قیمت نفت کنار بیاید، چین نیز با کاهش بالقوه رشد اقتصادی خود باید مواجه شود. بسیاری از کشورهای غربی شامل آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان از نظر اجتماعی در یک طیف جدا شده‌اند؛ جدایی‌ای که دهه‌ها دیده نشده بود. البته به هیچ وجه غیرممکن نیست که آمریکا نامزد جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر، دونالد ترامپ، را برای کاخ سفید انتخاب کند. البته با وجود اعلام نتایج برخی نظرسنجی‌ها به نفع ترامپ، نامزد حزب دموکرات، هیلاری کلینتون، هنوز محبوب باقی مانده است اما با وقایع تروریستی شانس ترامپ افزایش خواهد یافت. حملاتی مثل اتفاقات بروکسل و اورلاندو به ترامپ کمک می‌کند. بنابراین بسیار محتمل است که رشته حوادث تروریستی اخیر در غرب به ضرر حزب دموکرات تمام شود.

تقریباً در هر کشوری، روندهای سیاسی عمیقاً نگران‌کننده‌ای وجود دارد. حتی بدون همکاری گروه‌هایی که حملات را در قالب سازمان‌هایی مثل داعش انجام می‌دهند، به نظر می‌رسد تمایل هراس‌انگیزی نزد کسانی که به صورت فردی از نظر سیاسی حرکت‌های رادیکال انجام می‌دهند ایجاد شده است؛ مثل کسی که در نیس حمله را انجام داد یا تعدادی از شلیک‌کنندگان به مردم در آمریکا و نیز ظاهراً کسی که با نیت سیاسی به قتل جو کاکس، نماینده

## در جست‌وجوی هیلاری

کلینتون؛ کسی که به سختی می‌توان شناخت

فیلیپ الیوت  
و دیوید فن درل

تحلیل گریتم

منبع: تایم (خلاصه‌شده)

هیلاری راندهام کلینتون، به گفته یکی از مشاورانش، مشهورترین زنی در امریکاست که کسی واقعا او را نمی‌شناسد. او در طول سال‌ها حلقه کوچکی از افراد مورد اعتماد خود را داشته که کسی نیز به راحتی نمی‌توانسته به آن راه پیدا کند

بسیار سخت است که کسی که نمی‌شناسید اعتماد کنید و اکنون تعداد کمی باید بهتر از هیلاری کلینتون شناخته شده باشند. سال‌ها، هر گفته، اشاره و مدل موی او مورد توجه قرار گرفته و هنوز برای رأی‌دهنده‌ها چیزی رازآلود در او باقی مانده است. میلیون‌ها امریکایی هنوز نمی‌دانند که او چگونه عقاید خود را پیش خواهد برد؛ کسی که با عضویت در جنبش حقوق زنان و نام‌نویسی در ناسا برای فضاورد شدن به منظور مخالفت با سیاست‌های ضدزن، نشان داده است تا مغز استخوان فمینیست است.

وقتی که یک استاد دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد به او گفت که آنجا نیاز به زنان بیشتری ندارد، او خود را به یک ستاره در دانشگاه ییل تبدیل کرد. او نام فامیلی خود را پس از ازدواجش حفظ کرد؛ در زمانی که چنین کارهایی معمول نبود. او نشان داد که می‌تواند درآمدی بیشتر از شوهرش داشته باشد و در عین حال، در پختن کیک نیز مهارت خود را ابراز کند.

اما در مورد هیلاری کلینتون فمینیست باقی ماندن چندان تحقق نیافته است؛ هویت او تغییر شکل یافته اما کمتر از ۴۰ سال پیش که در نقطه توجه ملی قرار گرفت، رازآلود نیست. محبوبیت او وقتی که در حوزه اجرایی خدمت می‌کرد بالا رفت اما وقتی که وارد کارزار انتخاباتی شد کاهش یافت. هیچ سخنرانی، خاطرات، مصاحبه یا فیلم تبلیغاتی او را به مرکز توجهات نکشاند. دشمنانش به طور هنرمندانه‌ای او را به عنوان کسی تعریف کردند که نمی‌تواند خودش را تعریف یا بازتعریف کند. مدیر سابق کارکنان کاخ سفید، او را در قالب بانوی اول امریکا در دو دهه پیش، این طور به یاد می‌آورد که توی صندلی چرمی فرو رفته و کاغذهایی

جلویش است و او آنها را می‌خواند؛ یک کار معمولی بدون هیجان و لذت که تعریف کردن آن جذابیتی برای کسی ندارد. این وضعیت تغییری نکرد وقتی که او کاخ سفید را ترک کرد، وارد مجلس سنا شد، به کابینه اوباما رفت و حالا در آخرین مرحله انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده است. جمهوری خواهان به شخصیت او لقب «هیلاری برای زنان» داده‌اند؛ نگاه کردن مستقیم به کارهای او به خوبی معنی این حرف را نشان می‌دهد؛ یک زندگی سیاسی عمل‌گرایانه در خدمت اهداف ایده‌آلیستی، مثل عدالت و فرصت‌های رشد برای زنان و کودکان. با هر استاندارد عینی و منطقی، او کسی است که هر چالش حرفه‌ای را پشت سر گذاشته است؛ از این دادگاه به آن دادگاه، از این اتاق مذاکره به آن اتاق. اما برای نظاره‌گر بیرونی، اجزای کارهای او با هم نمی‌خواند؛ او حامی اشتغال مادرانی است که با بانک‌داران وال استریت نشست‌وبرخاست می‌کنند، مدافع خادمان مردم است اما آنها خانه‌هایی اعیانی در واشینگتن و نیویورک می‌خرند، ایمیل‌های محرمانه کاری او، آن طور که پلیس فدرال گفته، با بی‌دقتی بسیار وارد سیستم ایمیل‌های شخصی او شده است. او فمینیستی است که از یک شوهر زن‌باره دفاع می‌کند.

برنی سندرز که رقیب او در حزب دموکرات برای نامزدی ریاست جمهوری بود به خوبی هویت کلینتون را تعریف کرده است. سندرز می‌گفت که هیلاری کلینتون کسی نیست که خود ادعا می‌کند. از نظر سندرز، هیلاری ادعا می‌کند که طرف ضعفا است اما با آدم‌های کله‌گنده می‌گردد. او می‌گوید از اشتغال حمایت خواهد کرد اما حامی تجارت آزاد است.

هیلاری راندهام کلینتون، به گفته یکی از مشاورانش، مشهورترین زنی در امریکاست که کسی واقعا او را نمی‌شناسد. او در طول سال‌ها حلقه کوچکی از افراد مورد اعتماد خود را داشته که کسی نیز به راحتی نمی‌توانسته به آن راه پیدا کند. برادر شوهر او، راجر کلینتون، می‌گوید که مدت‌هاست که کسی به دارودسته هیلاری وارد نشده است: «تلاش برای ورود به حلقه او مثل سختی مرغ سوخاری و پوره سیب‌زمینی در برابر یک دیوار سیمانی است.»

یکی از کسانی که سال‌هاست با کلینتون کار می‌کند می‌گوید هر عکسی که از او بگیرد با عکسی که بعداً خواهید گرفت متفاوت است. آدم‌ها خیلی پیچیده هستند و بسته به اینکه چطور به یک موضوع نگاه می‌کنند حرف‌هایی می‌زنند که ممکن است متفاوت با حرف بعدی‌شان باشد. هویت کلینتون می‌تواند مجموعه‌ای باشد از آنچه که قبلاً نشان داده و البته آنچه که بعداً اتفاق خواهد افتاد؛ وقتی که زوایای جدیدی از کلینتون هویدا می‌شود می‌توان دریافت که همان ویژگی‌های قبلی است که بنا به شرایط کمی تغییر کرده است. برای کلینتون، وظیفه در فاصله زمانی بین اکنون تا ماه نوامبر که انتخابات برگزار می‌شود این است که تمام این



مهم‌ترین اتفاق در دوران ریاست‌جمهوری بیل کلینتون، مسئله مونیکا لوینسکی بود که با بیل رابطه داشت و رسوایی بزرگی در سطح ملی و بین‌المللی درست کرد. هیلاری تلاش کرد به‌خوبی با این قضیه کنار بیاید.

هیلا ری سناتور نیویورک بود و پیش از سخنرانی اش خبر رسید که بیل کلینتون به دلیل یک عارضه ناگهانی قلب به بیمارستان برده شده و نیاز به جراحی دارد. مشاور از او پرسید که آیا شما به بیمارستان می‌روید. کلینتون گفت: «دیوانه شده‌ای؟» مشاور می‌گوید: «مردم منتظر بودند که سخنرانی او را گوش کنند. شوهرش نیز، یکی از همه آنها، درک می‌کرد.»



تصویری از هیلا ری با شلوار راه‌راه و عینکی با عدسی‌های ضخیم چاپ شد که از قول کلینتون این تیتیر در کنارش بود: «اعتراض تلاشی برای ساختن هویت است». و حالا، همزادهای او که فعالان جوان در سراسر کشور هستند، در جمعیت‌های میلیون نفری به استقبال برنی سندررز می‌روند

درآمد هیلا ری کلینتون ۲۰۳ هزار و ۱۷۲ دلار بود؛ در حالی که بین کلینتون در سال تنها ۳۴ هزار و ۵۲۷ دلار به خانه می‌آورد. وقتی که کلینتون در همان سال به کاخ سفید وارد شد، درهای بیشتری نیز جلویش باز شدند.

مهم‌ترین انتقال در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون، مسئله مونیکا لوینسکی بود که با کلینتون رابطه داشت و رسوایی بزرگی در سطح ملی و بین‌المللی درست کرد. هیلا ری تلاش کرد به خوبی با این قضیه کنار بیاید. هیچ تصویری در این مسیر گویاتر از روز اول ورود هیلا ری به دادگاه بیل کلینتون نبود؛ او به جای اینکه از در پارکینگ وارد دادگاه شود، از در اصلی به داخل رفت، برای ده‌ها خبرنگار با لبخند دست تکان داد و سپس وکلای خود را برای حضور در دادگاه ترک کرد.

همه مشکلات به خوبی حل شد؛ در دوران ریاست جمهوری جرج بوش پسر، در سال ۲۰۰۰ هیلا ری یکی از نمایندگان ایالت نیویورک در مجلس سنا شد و هشت سال بعد که او با ریاست جمهوری رسید، وزیر امور خارجه او شد. در این دوران کلینتون با کسانی جنگیده که شاید جنگ با آنها لازم نبوده یا دشمنانی بوده‌اند که او تصور می‌کرده دشمن هستند. در تمام این سال‌ها هیلا ری راندهام کلینتون، نقش سیاست‌مداری عمل‌گرا را بازی می‌کرد که ممکن بود حرف‌هایش با عملش نخواند و همین مسئله هویت او را پیچیده‌تر و شخصیتش را درکنشندنی‌تر می‌کرد. اتفاق کوچکی که در سال ۲۰۰۴ به وسیله یکی از مشاورانش بازگو شده، زوایای شخصیتی او را نشان می‌دهد؛ او سناتور نیویورک بود و پیش از سخنرانی اش خبر رسید که بیل کلینتون به دلیل یک عارضه ناگهانی قلب به بیمارستان برده شده و نیاز به جراحی دارد. مشاور از او پرسید که آیا شما به بیمارستان می‌روید. کلینتون گفت: «دیوانه شده‌ای؟» مشاور می‌گوید: «مردم منتظر بودند که سخنرانی او را گوش کنند. شوهرش نیز، یکی از همه آنها، درک می‌کرد.» مشاور هیلا ری او را دید که رفت و وظیفه‌اش را انجام داد؛ همان‌طور که این وظیفه را برای سال‌ها انجام داده بود؛ با حسی از احترام و نوعی سخنرانی که سردرگمی ایجاد می‌کند و حرف‌ها را می‌پیچاند. ■

چهره‌ها و زوایای گوناگون شخصیتی خود را در یک چهره پرجذبه و قابل‌باور تجمع کند.

چهره کلینتون در ۲۱ سالگی که در حوالی بوستون زندگی می‌کند و در دانشکده بر سر هر چیزی، از پذیرش تعداد سیاه‌پوستان بیشتر تا مخالفت با قوانین پوشیدن اجباری دامن در سالن ناهارخوری، با زنان آسیب‌پذیر لابی می‌کند، به روشنی دیده می‌شود. اکنون او در بهار سال‌های بزرگسالی خود قرار دارد. از طرف نسل دانشجویان جویای تغییری که معترض خوشونت‌های دهه ۱۹۶۰ هستند و او را به عنوان نماینده خود انتخاب می‌کنند، برای اولین بار به نقطه توجه ملی تبدیل می‌شود. روز فارغ‌التحصیلی در دانشگاه میکروفن را به دست می‌گیرد و به شدت از سناتور ادوارد بروک انتقاد می‌کند. سال‌ها بعد خود او نیز سناتور می‌شود. در آن جشن فارغ‌التحصیلی او طوری صحبت می‌کند که این روزها دیگر تشخیص داده نمی‌شود گوینده‌اش کلینتون بوده است: «ماه همه ما، در حال کشف دنیایی هستیم که هیچ کدامان حتی آن را درک نمی‌کنیم و در حال تلاش برای خلق بی‌اطمینانی در آن هستیم. و بنابراین سوالات ما - سوالاتمان درباره نهادهايمان، درباره دانشگاه‌هايمان، درباره کلیساهايمان، درباره دولت‌مان - ادامه دارد.» وقتی که سخنرانی او تمام شد کف‌زدن‌ها و تشویق حضار هفت دقیقه طول کشید.

مجله لایف در همان زمان به موفقیت او اشاره کرد؛ تصویری از او با شلوار راه‌راه و عینکی با عدسی‌های ضخیم چاپ شد که از قول کلینتون این تیتیر در کنارش بود: «اعتراض تلاشی برای ساختن هویت است». و حالا، همزادهای او که فعالان جوان در سراسر کشور هستند، در جمعیت‌های میلیون نفری به استقبال برنی سندررز می‌روند. این بار نیز در کارزار انتخاباتی کلینتون، آنها با اعتراضشان هویت خود را می‌سازند و کلینتون به نوعی به یکی از نهادهایی تبدیل شده است که باید مورد سؤال قرار بگیرد.

بعد از دانشکده حقوق دانشگاه بیل، هیلا ری راندهام خود را در مقام یکی از دادستان‌هایی دید که ریچارد نیکسون را زیر سؤال می‌برند. آنچه بعدا در واقعه واترگیت اتفاق افتاد، بسیاری از دوستان و افراد مورد احترام او را شوکه کرد. او به جای اینکه مثل همه به واکنش برود، به دنبال نامزدش در دانشکده حقوق، بیل کلینتون، به آرکانزاس رفت و به‌زودی نقش همسر در سایه قدرتمند او را در نسلی پر از نوزاد بر عهده گرفت. از دواج هیلا ری با بیل کلینتون بسیار پیچیده‌تر از یک تشکیل خانواده بود و به‌زودی، این ازدواج به بخشی از یک شراکت بین دو نفر با جاه‌طلبی‌های زیاد تبدیل شد. همان‌طور که یکی از دوستان هیلا ری در سال ۱۹۷۴ از او شنیده، «بیل کلینتون یک روز رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا خواهد شد».

هیلا ری کلینتون به‌زودی بسیاری از اهالی آرکانزاس را به خود جلب کرد؛ زنی که مثل هیپی‌ها لباس می‌پوشید، عاشق سیاست بود و مثل اهالی غرب میانه صحبت می‌کرد. وقتی که کلینتون در سال ۱۹۸۰، جوان‌ترین فرماندار ایالت‌های آمریکا شد و فرماندار سابق آرکانزاس را در انتخابات شکست داد بسیاری از تحلیل‌گران نقش زیادی در این موفقیت برای همسر او قابل شدند. هیلا ری شروع به تغییر برخی از ویژگی‌های خود کرد و سوالات بیشتری درباره هویت او به وجود آمد. وقتی بیل برای دو سال دیگر به فرمانداری انتخاب شد، هیلا ری با داشتن مهارت و تحصیلات مورد نیاز، درهای زیادی را به روی خود گشوده دید. در سال ۱۹۹۲،



# طرفداران سندرز باید چه کنند؟

## نامزد سوسیالیست حزب دموکرات کیست و بعد از انتخاب درون حزبی کلینتون چه خواهد کرد؟

به پایان برسند و در سخنرانی‌های خود می‌گوید که «روش حزب دموکرات برای انتخاب نماینده خود در انتخابات ریاست جمهوری غیر موکراتیک است». «آنها می‌خواهند قبل از اینکه اولین برگه رأی به صندوق‌ها ریخته شود نتیجه اینکه کدام نامزد باید نماینده دموکرات‌ها باشد مشخص شده باشد.» منظور او از نامزد مشخص شده، هیلاری کلینتون است که در انتخابات ۳ میلیون رأی بیشتر از او کسب کرده چون ۲۷۱ تن از نمایندگان حزب دموکرات در ایالت‌های مختلف آمریکا از هیلاری حمایت کرده بودند و حدود ۷۵ درصد از نخبگان حزب حامی کلینتون بوده‌اند. این حمایت‌های زیاد از هیلاری کلینتون نه به این دلیل بوده که نخبگان حزبی از سندرز بدشان می‌آمده بلکه به دلیل افزایش نگرانی‌ها از پیروزی دونالد ترامپ، تصور می‌کرده‌اند کلینتون بهتر می‌تواند با او رقابت کند و به او رأی داده‌اند.

اکنون سندرز دو راه در پیش دارد: او می‌تواند هواداران خود را که بسیاری از آنها تازه‌واردان به حزب حوزه سیاست هستند به پیوستن به بخش بزرگ‌تر حزب برای کمک کردن به هیلاری کلینتون برای شکست دادن دونالد ترامپ ترغیب کند؛ یا اینکه می‌تواند یاغیگری خود را به سمت یک طغیان کامل هدایت کند که به تمام کردن تلاشش برای بازسازی حزب دموکرات با تصویری بهتر بینجامد.

سندرز در یک لحظه تصمیم خود را گرفته است؛ او درگیر یک جنگ «شلخته» - به تعبیر خودش - شده تا حزب دموکرات را دوباره تعریف کند و نامزد خودش باشد. او استدلال خواهد کرد که برای تغییر در روش‌های انتخاب نامزد مورد حمایت حزب دموکرات تلاش می‌کند و حتی تغییرات بزرگ‌تری که در نظر دارد، شامل حداقل دستمزد ۱۵ دلار، تحصیلات بدون شهریه در کالج‌های عمومی، مالیات بیشتر برای ثروت، پوشش بهداشتی با حمایت بودجه دولتی و مرخصی زایمان با حقوق است. اگر او نتواند در مسیر خود پیش رود، حامیان او ممکن است حزب را رها کنند.

در رقابت‌های شهر ایروین، در قلب ایالات اورگان کانتی که به شدت به حزب جمهوری‌خواه تمایل دارد جمعیتی حدود ۱۰ هزار نفر در تجمع حامیان سندرز حاضر شده‌اند و فریاد می‌زنند: «برنی یا زن؟» سپس شعار می‌دهند: «هرگز هیلاری» و بعد فحش‌های زشتی علیه هیلاری کلینتون سر می‌دهند. این وضعیت بوی انقلاب می‌دهد اما اوضاعی است که سندرز آن را هدایت نمی‌کند. نظرسنجی مشترک وال استریت ژورنال و ان‌بی‌سی نشان داده است که نزدیک به یک‌سوم حامیان سندرز گفته‌اند به دلیل اجبار در انتخاب بین کلینتون و ترامپ، به کلینتون رأی نخواهند داد. یکی از حامیان ۳۳ ساله سندرز که در تجمعات طرفداری از او شرکت کرده می‌گوید: «هرچه شما بیشتر درباره هیلاری می‌دانید، بیشتر می‌فهمید که خدایا، او یک هیولاست.» وقتی سندرز کارزار تبلیغاتی ملی خود را شروع کرد عمدتاً در نظر مردم به عنوان یک کنج‌کاو حضور داشت؛ یک سناتور تنهای مستقل که از دفتر خود در واشنگتن به دیگران هشدار می‌دهد و اغلب هم مورد بی‌اعتنایی واقع می‌شود. سندرز انتظار نداشت که برنده شود،

رقابت‌های مقدماتی درون حزبی ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا به پایان خود می‌رسد و زمان برای آزمایش برنی سندرز، نامزد دوم حزب دموکرات فرا می‌رسد. سندرز در انتخابات درخشید و حامیان زیادی پیدا کرد اما حالا نوبت کناره‌گیری اوست؛ او باید دوباره به ورمونت و روزمرگی خود بازگردد. اما او نمی‌خواهد این کار را بکند و سخنرانی‌های آتشین خود را ادامه می‌دهد و می‌خواهد که برای جدال بین کارگران و کارفرمایان، فقرا و ثروتمندان و حمایت بیشتر دولت از زندگی مردم تلاش کند. سندرز می‌خواهد کاری را که شروع کرده

### فیلیپ الیوت و سم فریزل

تحلیل‌گر نیوزویک

منبع تایم

### سندرز چه می‌خواهد؟

برنی سندرز در سال ۱۹۴۱ در محله بروکلین نیویورک در خانواده‌ای یهودی متولد شد. پدرش از یهودیان مهاجر لهستانی و مادرش اهل نیویورک بود و آنها بسیاری از بستگانشان را در جریان هولوکاست از دست داده بودند. سندرز در دانشگاه شیکاگو به اتحادیه سوسیالیستی خلق جوان، شاخه جوانان حزب سوسیالیست آمریکا پیوست، و به عنوان یک سازمانده دانشجویان برای کنگره برابری نژادی و جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان آمریکا فعال بود. سندرز در سال ۱۹۸۰ به شهرداری برلینگتون ایالت ورمونت، پرجمعیت‌ترین شهر این ایالت، برگزیده شد و رسماً خود را سوسیالیست خواند. او در دهه ۱۹۸۰ از منتقدان سرسخت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین بود. در انتخابات امسال، برنی سندرز برنامه داشت که حامیان روبه‌افزایش خود را در اجلاس فیلادلفیا هماهنگ کند و آرایش تازه‌ای به حزب دموکرات بدهد. اگر او در مقابل مشکلات ایستادگی کند و بتواند تغییراتی را که می‌خواهد به دست بیاورد، می‌تواند حزب را به سمت چپ حرکت دهد. سندرز به تایم می‌گوید: «من فکر می‌کنم بر بسیاری از نامزدهای دیگر پیروز خواهیم شد.» با این حال، کلینتون تمایل زیادی نشان نداده که بخواهد کوتاه بیاید.

**کمترین دستمزد فدرال، ۱۵ دلار:** کلینتون از حداقل دستمزد ۱۲ دلار در ساعت در سطح ملی حمایت کرده اما سندرز خواهان دستمزدی با سه دلار بیشتر است.

**مرخصی‌های با حقوق برای خانواده:** سندرز در کنار بسیاری از نمایندگان دموکرات در کنگره، از مالیاتی حمایت کرده است که بتواند پاسخ‌گوی هزینه‌های ۱۲ هفته مرخصی با حقوق برای خانواده، مثل مرخصی زایمان، باشد؛ در حالی که کلینتون از مرخصی برای خانواده حمایت کرده اما مخالف برنامه‌های است که موجب افزایش گرفتن مالیات از حقوق‌های پرداختی باشد.

**مالیات کربن:** سندرز در قالب یک برنامه شدید و غلیظ برای مبارزه با تغییرات اقلیمی، می‌خواهد که نوعی مالیات برای انتشار آلودگی اعمال شود؛ تمهیدی که کلینتون از آن حمایت نمی‌کند.

**کالج‌های عمومی بدون شهریه:** سندرز می‌خواهد که همه چهار سال آموزش در دانشگاه‌های عمومی رایگان باشد؛ در حالی که کلینتون گفته است کالج‌هایی «بدون به‌کار» می‌خواهد.

**مراقبت‌های پزشکی برای همه:** محور اصلی در برنامه سندرز یک سیستم مراقبت‌های بهداشتی با حمایت مالی دولت به سبک کانادا و کشورهای اروپایی است. کلینتون یک برنامه پیش‌خرید را به جریان انداخته است.

**گسترده‌تر کردن انتخابات:** سندرز مدت‌هاست که در حزب دموکرات نقش یک ابرنماینده یا نخبه حزبی را بازی می‌کند؛ کسی که می‌تواند بر اساس انتخاب خود از یک نامزد حمایت کند. او می‌خواهد که به مستقل‌ها اجازه داده شود در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات حق رأی داشته باشند.



اکنون سندرز دو راه در پیش دارد: او می‌تواند هواداران خود را که بسیاری از آنها تازه‌واردان به حزب حوزه سیاست هستند به پیوستن به بخش بزرگتر حزب برای کمک کردن به هیلاری کلینتون برای شکست دادن دونالد ترامپ ترغیب کند؛ یا اینکه می‌تواند یابیگری خود را به سمت یک طیفان کامل هدایت کند

از این مسئله تعجب کرد خود سندرز بود. کارشناسان کارزار تبلیغاتی کلینتون ماه‌ها روی نقاط ضعف سندرز کار کردند و هر چه بیشتر می‌گذشت آنها بیشتر با هم درگیر می‌شدند. سندرز به تدریج توانست معترضان به وال استریت، کارگران خودروسازی و حامیان دیگری را به خود جلب کند. اما تیم کلینتون مطالبی را درباره سوابق نامطلوب سندرز به رسانه‌ها دادند. سندرز می‌گفت: «بسیاری از این نشت اخبار که به روزنامه‌ها وارد شده دروغ و تحریف است.» کار به جایی کشید که از بهار امسال، دو نامزد اصلی حزب دموکرات دیگر پیروزی رقیب را به یکدیگر تبریک نمی‌گفتند. هیچ‌یک از این اتفاقات در خلأ رخ نداد؛ رأی‌دهندگان به اتفاقات توجه نشان می‌دادند و طی یک سالی که وضعیت به کام حاشیه‌نشین‌ها و علیه افراد داخل گود بود، سندرز توانست هیزم کافی برای تنور خود جمع کند و هیچ‌وقت حتی بعد از ۲۵ سالی که در واشنگتن زندگی می‌کرد لباس رسمی تاکسیدو نپوشید.

با همه این حرف‌ها کلینتون نامزد اصلی حزب دموکرات خواهد شد و سندرز باید از انتخابات ریاست‌جمهوری کنار رود. احتمال ندارد که سندرز یک رهبر معنوی باقی بماند. وقتی که حزب جمهوری‌خواه در سال ۲۰۰۹ در قالب تی‌پارتی ظاهر شد، کسی تصور نمی‌کرد که حزب به سمت دونالد ترامپ بچرخد. در آینده به احتمال زیاد برای سندرز هم همین اتفاق رخ خواهد داد. هوارد دین، نامزد حزب دموکرات که در سال ۲۰۰۴ به دلیل فشارهای حزبی عرصه را به جان کری باخت، می‌گوید: «برای سندرز خیلی مهم است که دنده‌هایش را عوض کند؛ کاری که انجام دادنش خیلی سخت است و من آن را انجام داده‌ام.»

سندرز در نهایت باید به نحوی روی خواسته‌هایش با بگذارد و از نامزد رسمی حزب دموکرات طرفداری کند. اما باید طوری این کار را بکند که طرفدارانش ریزش نکنند و مسائلی که در طول انتخابات مطرح کرده ناپود نشوند. اما کلینتون خیلی در قبال این وضعیت و خواسته‌های سندرز همدلی نشان نمی‌دهد. اگر مسائل به دلخواه سندرز پیش نرود طرفدارانش از او خواهند خواست که قدرت خودش را نشان بدهد. ■

او می‌خواست که نکته‌هایی را اعلام کند و برنامه کاری روبه‌پیشرفتی را به جلو ببرد. اگر او برنامه داشت که یک کارزار انتخاباتی سنتی به راه بیندازد باید دفترهای نمایندگی بزرگ‌تری را اجاره می‌کرد. سندرز در بلندمدت قصد دارد گزارش‌گران و حامیان مالی خود را دوباره مطمئن سازد که رئیس آنها هرگز مسئله‌ای منفی علیه کلینتون مطرح نمی‌کند.

جمعیت طرفدار سندرز از تابستان سال گذشته به سرعت زیاد شده است. او در دنور بیش از ۵ هزار حامی پیدا کرد، در مدیسون ایالت ویسکانسین ۱۰ هزار طرفدار داشت، در پرتلند اورگان هم ۲۸ هزار نفر از او حمایت کردند. افراد کمی شامل خود سندرز پیش‌بینی می‌کردند که این همه طرفدار پیدا کند اما او به‌زودی احساس کرد که در زمین بازی ناراضیان از وضعیت موجود گیر افتاده است و هر جا که می‌رود ناراضیان را دور خود جمع می‌کند. سخنرانی‌های او که یک ساعت طول می‌کشد، با تشویق جمعیت که پرچم‌های کارزار سندرز را بلند می‌کنند روبه‌رو می‌شود و خواسته‌ها از او را افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد که یک جنبش در حال به راه افتادن است.

در حالی که سندرز قول داده بود نکته‌ای منفی درباره کلینتون نگوید کلینتون این قول را نداده بود. اولین بحث آنها در نوامبر سال گذشته وقتی بود که مجادلات این دو عملی شد. در این بحث بر سر محدود کردن حمل و تملک اسلحه، جدال لفظی کلینتون و سندرز ظاهر شد. به تدریج، مجادلات بین آن دو بیشتر و بیشتر شد. ماجرای ایمیل‌های هیلاری کلینتون هم موضع او را تضعیف کرده بود. به تدریج سندرز دریافت که از جانب حزب کمتر حمایت می‌شود. حزب دموکرات بحث‌های تلویزیونی سندرز و کلینتون را خیلی کم و در ساعت‌هایی با بیننده کم و آخر هفته برنامه‌ریزی کرده بود که آشکارا به نفع کلینتون بود. روش پول جمع کردن آنها نیز برای انتخابات متفاوت بود. کلینتون پول‌های کلان با مبالغ زیاد را از کانال شخصیت‌های معروف جمع می‌کرد اما سندرز از کمک‌های مالی کوچک استفاده می‌کرد.

اما به تدریج کار به جایی رسید که سندرز پیشرفت کرد و حتی در برخی از ایالت‌ها از کلینتون نیز پیش افتاد. کسی که بیشتر از همه

در حالی که سندرز قول داده بود نکته‌ای منفی درباره کلینتون نگوید کلینتون این قول را نداده بود. اولین بحث آنها در نوامبر سال گذشته وقتی بود که مجادلات این دو عملی شد. در این بحث بر سر محدود کردن حمل و تملک اسلحه، جدال لفظی کلینتون و سندرز ظاهر شد



## دست کشیدن از صورت‌های خندان؟

ایموجی‌ها و گیف‌ها به ابزارهای شرکتی و کالاهایی برای فروش تبدیل شده‌اند



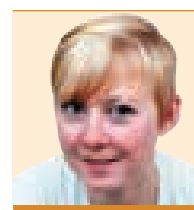
ژاپنی بارگذاری شده بودند در دهه ۱۹۹۰ کار خود را شروع کردند. وقتی که آنها در چندین سال قبل برای اولین بار به ابزارهای آمریکایی مهاجرت کردند، کشف ایموجی مثل باز شدن یک کیف مسروقه از یک شهروند ژاپنی بود؛ صورت‌های خندان، بله، اما همچنین دست‌های غذاهای ژاپنی (یک قطعه ساشیمی، یک کیک ماهی، یک بطری ساکی) و کوهی از تصاویر غیر قابل ترجمه.

اما ایموجی‌ها به‌زودی معنی‌های جدیدی پیدا کردند چراکه راه خود را به کشورها و خرده‌فرهنگ‌های تازه باز کردند. در یک اتاق چت گروهی، اضافه کردن ایموجی مانند چسباندن پوستر به دیوارهای یک کلوب مجازی بود. بسیاری از احساسات از طریق این ایموجی‌ها زنده‌تر می‌شد. یک ایموجی که به‌خوبی انتخاب می‌شد می‌توانست حالتی را القا کند که مد روز بود؛ مثل دهه ۱۹۸۰ که آخرین نمای فیلم‌های سینمایی در قالب دوربین ثابت می‌ماند.

اگر ایموجی‌ها به‌طور بصری بیان ما را تقویت می‌کردند، گیف‌ها آنها را متحرک کردند. این هنر منکی به‌شماره‌های مناسب‌ترین قطعات رسانه‌ای مشهور - فیلم، برنامه‌های تلویزیونی یا ویدئوهای آماتوری - و دستکاری آنها و افزودن نوشته به آنهاست. بهترین گیف‌ها که به کار واکنش در موقعیت‌های گوناگون می‌آیند برای تزریق بیان انسانی در مکالمات آنلاین استفاده می‌شوند؛ این ابزارها هم برای بیان احساس مشترک و از نظر تصویری شگفت‌انگیز مناسب است. با اقبال به ایموجی و گیف، شرکت‌های زیادی مثل توییتر دست‌به‌کار ارائه ابزارهایی برای مخاطبان خود شده‌اند تا بتوانند ایموجی‌ها و گیف‌های خاص خود را بسازند یا اینکه دایره تنوع آنها را بزرگ‌تر کنند. حالا ایموجی‌ها و گیف‌های گوناگونی حتی از ستارگانی مثل اپرا وینفری نیز در ابزارهای ارتباطی وارد شده است. شرکتی مثل توییتر یک صفحه کلید گیف به راه انداخته که با زدن روی هر گیف، به جای تایپ کردن، احساساتی مثل «بله»، «موافقم»، «دوست داریم» و غیره را بیان می‌کند. شرکت فیس‌بوک نیز وارد این کار شده و چنین صفحه کلیدی را ارائه کرده است. کار به جایی رسیده که برای شرکت در این فرهنگ عامه و استفاده از ابزارهایی که مردم با آن احساسات خود را بیان می‌کنند، ایموجی‌ها و گیف‌های خاصی به فروش می‌رسد و این ابزار به کالاهایی برای پول درآوردن شرکت‌های ارتباطی و فناوری و تولیداتی شرکتی تبدیل شده است. خریدن چنین ایموجی و گیف‌هایی به معنی دادن قدرت به شرکت‌های حوزه فناوری است برای شکل دادن به بیان‌های خلاقانه به روش‌هایی که با آن پولدارتر می‌شوند. حالا کارشناسان شرکت‌هایی مثل توییتر روی این امر کار می‌کنند که کاربرانشان از چه ایموجی‌هایی بیشتر استفاده می‌کنند تا ایموجی‌های مورد علاقه‌ای برای فروش به آنها عرضه کنند. ■

شرکت اپل در کنفرانس سالانه توسعه‌دهندگان سراسر جهان که برای نمایش فناوری‌های نو برگزار می‌کند اعلام کرده است که یک سری ابزار ویژه پیامک به‌زودی برای گوشی‌های آیفون عرضه خواهد شد.

کریک فدریگی، معاون ارشد رئیس اپل در امور مهندسی نرم‌افزار، می‌گوید: «می‌دانید، گاهی شما یک پیام کامل را می‌نویسید و سرآخر می‌فهمید که تماماً بدون استفاده از ایموجی بوده است. بنابراین ما راه‌حلی فراهم کرده‌ایم؛ وقتی که شما روی دکمه ایموجی می‌زنید، ما آنجا همه کلماتی را که می‌شود به شکل ایموجی بیان کرد آشکار می‌کنیم و شما می‌توانید فقط



آماندا هس

گزارشگر حوزه هنر و طراحی

منبع: نیویورک تایمز

روی ایموجی‌ها بزنید، بزنید، و پیامتان را به صورت تصویری بفرستید.» روی صفحه نمایش پشت سر آقای فدریگی، یک پیام شبیه‌سازی شده در حال نوشته شدن بود: کلمه «بسکتبال» به صورت یک تصویر کارتون کوچک سیاه و نارنجی از توپ آن درآمده بود. «پیتزا» به صورت یک قطاع از پپرونی بود. «فیلم» به صورت یک دوربین فیلم‌برداری قدیمی مدرسه درآمده بود. فدریگی با طنز می‌گفت: «چه‌های فردا زبان انگلیسی را نخواهند فهمید.»

اما ایموجی‌های جدید شرکت اپل به نظر می‌رسد که نوع جدید از مهارت را به دنبال خود خواهند داشت؛ خلق شکل‌های شگفت‌انگیز و فیگوراتیو از بیان‌های انفرادی که خارج از ابزارهای دیجیتالی هستند و دستگاه‌های روزمره ما را شلوغ می‌کنند. در روند تحت فشار بسیاری از واحدهای فرهنگی - ایموجی و شکل‌های بیش از اندازه فعال آنها و نیز گیف‌ها - شرکت‌های حوزه فناوری، برندهای شرکتی و ستاره‌های شبکه‌های اجتماعی کارآفرینی می‌توانند جهان خلاق را که در اطراف خود به وجود آورده‌اند با خطر نابودی مواجه کنند. لوک استارک، که در زمینه ارتباطات دیجیتال و روان‌شناسی مطالعه می‌کند، می‌گوید: «یک کش‌وقوس پیوسته بین مردمی که روش‌های جدید بیان آنلاین خود را پیدا می‌کنند و شرکت‌هایی که تلاش می‌کنند از این بیان‌ها پول در بیاورند وجود دارد.» ایموجی در قالب نیروهای فرهنگی درون و بین آنها وجود دارد؛ شکل‌هایی به صورت چیپس یا شیرینی‌های رنگی که جعبه ابزار مدرن احساسات هستند. این شکل‌ها در حال گسترش هم هستند؛ اخیراً، کنسر سیوم یونی‌کد که بدنه استانداردسازی ایموجی‌ها است، ۲۲ ایموجی جدید ارائه کرده که زیر انگشتان ما قرار گرفته و شامل یک قلب سیاه، یک گل پژمرده و یک زن باردار است. ایموجی‌ها در قالب علامت‌های رنگی که در پیجرهای





استفاده از جی‌پی‌اس باعث شده است که افراد در مسیریابی بسیار تنبل شوند. از همان اولین تلاش‌ها برای درک مسیریابی و استفاده از نقشه در میان انسان‌ها، این‌طور فهمیده شد که انسان‌ها می‌توانند از نوعی دیگر از نقشه که «نقشه شناختی» است نیز استفاده کنند. اما مشکل اینجاست که استفاده از جی‌پی‌اس توانایی آنها را در نقشه‌خوانی شناختی کاهش می‌دهد.

## مرگ با جی‌پی‌اس

### آیا سامانه مکان‌یابی جهانی مغزهای ما را تغییر می‌دهد؟



گرگ میلنر

روزنامه‌نگار حوزه علم و طبیعت

منبع: گاردین



کتاب «توک سوزن: چطور جی‌پی‌اس دنیای ما را تغییر می‌دهد»، نوشته گرگ میلنر

جی‌پی‌اس به او می‌گفت آنجا یک جاده است. بسیاری از گردشگران یا ناآشنایانی که به یک مکان ناشناخته می‌روند به راحتی می‌توانند ببینند که جی‌پی‌اس به آنها در یافتن مسیر خیلی خوب کمک می‌کند تا جایی که روی کاغذ هیچ‌وقت گم نمی‌شوند. اما در عمل، می‌بینیم که بسیاری از افراد با همین سامانه گم می‌شوند و جی‌پی‌اس مسیر آنها را منحرف می‌کند و حتی زندگی آنها را به خطر می‌اندازد.

از سال ۱۹۴۸، تحقیقات بر سر اینکه موش‌ها چطور مسیر خود را تشخیص می‌دهند شروع شده و در طی دهه‌ها مطالعات بسیاری درباره اینکه انسان‌ها چطور مسیریابی می‌کنند انجام شده است. مطالعه روی رانندگان تاکسی در لندن هم شامل همین موضوع است و اخیراً دانشمندان دریافته‌اند که استفاده زیاد از جی‌پی‌اس و اتکای زیاد به آن، باعث تغییر در ماده خاکستری مغز می‌شود و عادت‌های تصمیم‌گیری انسان‌ها را عوض می‌کند. مطالعاتی که در ژاپن، روی سه گروه از پیاده‌های دارای نقشه کاغذی، دارای جی‌پی‌اس و بدون هیچ نقشه انجام شد، نشان داد که افرادی که از جی‌پی‌اس استفاده می‌کنند کمترین مهارت را در یافتن مسیر دارند و وقتی که به مقصد می‌رسند کمتر از دو گروه دیگر، راه را در حافظه خود دارند. به عبارت دیگر، استفاده از جی‌پی‌اس باعث شده است که افراد در مسیریابی بسیار تنبل شوند. از همان اولین تلاش‌ها برای درک مسیریابی و استفاده از نقشه در میان انسان‌ها، این‌طور فهمیده شد که انسان‌ها می‌توانند از نوعی دیگر از نقشه که «نقشه شناختی» است نیز استفاده کنند. اما مشکل اینجاست که استفاده از جی‌پی‌اس توانایی آنها را در نقشه‌خوانی شناختی کاهش می‌دهد. تحقیق دیگری در دانشگاه کرنل نیز نشان داده است که جی‌پی‌اس باعث می‌شود افراد با محیط درگیری کمتری داشته باشند و بسیاری از نیاز آنها به ابراز توجه به اطراف از بین برود. ■

ما بیش از پیش به سامانه مکان‌یابی جهانی یا همان جی‌پی‌اس برای رفتن از نقطه‌آ به نقطه‌ب وابسته می‌شویم. اما اگر این سامانه درست کار نکند و ما را به بیراهه بکشاند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در یکی از صبح‌های مارس ۲۰۱۱، آلبرت کرتین و همسرش، ریتا، در حال مسافرت کردن برای یک نمایش تجاری به سمت لاس‌وگاس در آمریکا بودند و برای رانندگی و یافتن مسیر از جی‌پی‌اس استفاده می‌کردند. آن‌دو یکدیگر را از دوران دبیرستان می‌شناختند و در ۳۸ سال اخیر خیلی کم از هم جا مانده بودند. چند روز پیش از سفر، آلبرت برای خودروی شورولت خود یک دستگاه جی‌پی‌اس خریده بود اما از آن استفاده نکرده بودند. آنها در بخشی از مسیر در نوادا تصمیم گرفتند که جی‌پی‌اس را به کار بیندازند و این سامانه آنها را به یک جاده متروک هدایت کرد و بعد از گذشتن از یک شهر متروکه و خالی از سکنه، به یک سهراهی رسیدند و مشکلاتشان آغاز شد. در تاریکی آنها وارد صحرا شدند و جی‌پی‌اس آنها را با سمت یک جاده هدایت کرد که سربالایی بود و در انتهای آن یک دره سنگی قرار داشت.

چند روز که گذشت، خانواده و دوستان آلبرت و ریتا نگران آنها شدند و در نهایت، سه هفته بعد، پلیس آنها را پیدا کرد که بسیار دیر بود. چنین اتفاقی برای برخی از مکان‌ها در آمریکا رایج است؛ جاهایی مثل دره مرگ در پارک ملی کالیفرنیا که اهالی آنجا به آن لقب «مرگ با جی‌پی‌اس» داده بودند. دره مرگ نشان‌دهنده این است که اتکا به جی‌پی‌اس برای رانندگی می‌تواند عملی بسیار خطرناک باشد؛ در تابستان سال ۲۰۰۹، آلیشیا سانچز، پرستاری که با کودک شش‌ساله‌اش از پارک ملی عبور می‌کرد، با استفاده از راهی که جی‌پی‌اس به او نشان داده بود از مسیر منحرف شده بود و ۲۰ مایل در بیابانی وارد شده بود که به طوفان شن برخورد. یک هفته بعد، یک مامور نجات او را در وضعیتی نزدیک به مرگ یافته بود، در حالی که ماشین جیپش زیر شن‌ها دفن شده بود. او در یک گزارش که از ماموریتش ارائه کرد نوشت که پرستار وقتی که او را به روی بازوهایش افتاد و بی‌هوش شد. کودک شش‌ساله او مرده بود.

بسیاری از مرگ‌هایی که بر اثر جی‌پی‌اس اتفاق می‌افتند شامل مرگ‌های آبی و در بسیاری موارد حتی جراحات‌های سختی نیز نمی‌شوند. تقصیر کسانی که با جی‌پی‌اس کار می‌کنند این است که عادت می‌کنند به دستورهای پشت سر هم دور زدن به چپ و راست اطمینان کنند و ناگهان خود را در وضعیت مرگ‌آوری می‌بینند. مثلاً یک گروه گردشگر ژاپنی که در استرالیا به جای رسیدن به یک جزیره از راه یک پل، به اقیانوس آرام پرت شده بودند. یا مردی که خودروی بی‌ام‌دابلویوش در روستایی در یورکشایر به درون دره پرتاب شده بود. یا زنی که در واشنگتن خودروی خود را درون یک دریاچه انداخته بود؛ در حالی که



# اقتصاد فضایی با بخش خصوصی یا عمومی؟

ناسا می‌تواند نقش بزرگی در شکل‌گیری بخش خصوصی در صنایع فرازمینی بازی کند

این فعالیت‌های «جریان به سمت پایین» که عمدتاً به وسیله شرکت‌های بخش خصوصی انجام می‌شود، به‌خوبی توسط خود آنها رونق پیدا کرده است. اما فعالیت‌هایی که «جریان به سمت بالا» هستند هنوز عمدتاً در قرق نهادهای ملی و بین‌المللی اند. چه کسی باید بر این منابع فرازمینی نظارت داشته باشد و آنها را مدیریت کند؟ ما چطور باید به تامین مالی زیرساخت‌هایی مثل ایستگاه بین‌المللی فضایی که توسعه‌اش حدود ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه بر در دارد بپردازیم؟ چه کسی حق دارد که از حفاری معدنی در سیارات دیگر سود ببرد یا برای آن مالیات بپردازد؟

برای برانگیختن فکرهای بکر، سازمان ملی فضایی آمریکا (ناسا) اقتصاددانانی شامل اریک ماسکین، برنده جایزه نوبل، و ماریانا مازو کاتورا با این چالش مواجه کرده که توسعه اقتصادی را در مدار پایینی زمین یا «فضای تجاری‌شده» ارزیابی کنند. ارزیابی آنها در هفته‌های اخیر منتشر شده است.

پرسش اساسی این است که بخش عمومی چطور می‌تواند بهترین تعامل را با بخش خصوصی داشته باشد. در سال ۲۰۱۱، ناسا مرکز علوم پیشرفته فضایی را تاسیس کرد تا نهادهای عمومی و بنگاه‌های تجاری را ترغیب کند از ایستگاه بین‌المللی فضایی به عنوان یک محل انجام نوآوری استفاده کنند. اقتصاددانان ایده‌های خوب گوناگونی برای این امر دارند. ساختمان‌های داده کاملی می‌تواند برای ثبت تحقیقات فضایی درست شود. سازمان‌های به‌هوش بیمه‌گر می‌توانند به شرکت‌های استارت‌آپی که به‌سختی سرمایه به دست آورده‌اند کمک کنند. شرکت‌های بیوفناوری می‌توانند جذابیت‌هایی را در فضا برای بهره بردن از محیط جاذب در اندازه‌های میکرو پیدا کنند.

اما بر اساس آنچه که اکثر همکاران ناسا در این پروژه می‌گویند، به نظر می‌رسد که اقتصاد فضایی در نهایت مثل اقتصادی شود که در زمین ایجاد شده؛ جایی که بخش عمومی در مضیقه مالی اسیر بخش خصوصی باقی بماند. نگرانی این است که هزینه‌های زیرساختی به صورت عمومی انجام شود اما سودها عاید بخش‌های خاصی شود. معمولاً در فناوری‌ها و بخش‌ها این اتفاق می‌افتد که دولت‌ها از یک صنعت حمایت می‌کنند و وقتی که آن بخش به شکوفایی می‌رسد و سودده می‌شود این صنایع خصوصی می‌شوند و مزایا و منفعتش به جیب اشخاص خاصی می‌رود.

این کار یک اتفاق خجالت‌آور است. ناسا با در نظر گرفتن تاریخ خارق‌العاده دست یافتن به اهدافش، یکی از نهادهای بخش عمومی است که باید این امکان را داشته باشد که رویاهای بزرگ ببیند و بودجه زیادی نیز برای تلاش‌های تحقیقاتی‌اش در اختیار داشته باشد. این کار می‌تواند روح اکتشاف فضایی را بسیار پرنرنگ‌تر از طراحی‌های اقتصادی زنده نگه دارد. ■

به نظر می‌رسد که مانوعی آشفستگی در اقتصاد را روی کره زمین به وجود آورده‌ایم. آیا می‌توانیم در فضا در اقتصاد بهتر عمل کنیم؟ فضا آخرین سرحداتی بود که زمانی زمین نبرد بین مجتمع‌های نظامی-صنعتی ابرقدرت‌ها بود چراکه جنگ سرد بالای سرهای ما ادامه داشت. اما فضا که به‌سرعت جهانی‌شده و دموکراتیک شده است درهای خود را به روی دیگر کشورها و شرکت‌های بخش خصوصی باز کرده است.

در سال ۲۰۱۳، حدود ۴۰ کشور در مجموع ۶۴ میلیارد دلار را برای فعالیت‌های فضایی هزینه کردند که طبق آخرین آمار سازمان همکاری و توسعه اقتصادی،

امریکا، چین، روسیه و هند در رأس آنها قرار داشته‌اند. نسل جدیدی از کارآفرینان فضایی شامل الون ماسک، مدیرعامل شرکت تسلا موتورز، و جف بزوس، مدیرعامل شرکت آمازون، نیز ظهور کرده‌اند و قول داده‌اند که اقتصاد مسافرت‌های فضایی را تغییر شکل بدهند. بیش از ۵۰ اپراتور مخابرات ماهواره‌ای نیز بازار بیش‌ازپیش متحول‌شونده‌ای را فراهم کرده‌اند.

رابرت پیرس، مدیر اجرایی شرکت اینمارست، یکی از بزرگ‌ترین اپراتورهای ماهواره‌ای، می‌گوید که صنایع ماهواره در حال تغییر شکل هستند: «ما شاهد تغییر فوق‌العاده‌ای در نوآوری‌های فضایی هستیم. ما در دنیایی از ارتباطات فراگیر زندگی می‌کنیم.» به لطف انقلاب داده‌ها، تقاضا برای ارتباطات ماهواره‌ای به‌سرعت گسترش می‌یابد. پیش‌بینی شده است تا پنج سال آینده که «اینترنت اشیا» به یک واقعیت تبدیل می‌شود تعداد وسایل متصل به یکدیگر از ۵ میلیارد به ۲۰ میلیارد برسد. خودروهای بدون راننده می‌تواند افزایشی در تقاضا برای خدمات مکان‌یابی جغرافیایی را افزایش دهد. بخش عرضه صنعت ماهواره به همان سرعت که ماهواره‌ها کوچک‌تر، ارزان‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند، در حال دگرگونی است. یکی از شرکت‌هایی که از مزیت فرصت‌های به دست آمده در صنعت ماهواره استفاده کرده، شرکت «پلنت» است که یک استارت‌آپ آمریکایی است. این شرکت فوج‌فوج ماهواره کوچکی را به فضا می‌فرستد که دارای دوربین‌هایی است که می‌تواند تصاویری تقریباً فوری از زمین بگیرد. این تصاویر به کارشناسان محیط زیست کمک می‌کند تا جنگل‌زدایی را رصد کنند یا به مدیران صندوق‌های سرمایه‌گذاری کمک می‌کند که اوراق قرضه مربوط به کشت غلات را تحت نظر داشته باشند. رابی شینگلر، یکی از دو بنیان‌گذار شرکت پلنت می‌گوید: «ما این نکته را دریافته‌ایم که انقلابی در جهانی فعالیت کردن به وجود آمده است؛ جایی که ما می‌توانیم به داده‌های تصویری در زمان واقعی دسترسی داشته باشیم.»



جان ترونهیل

گزارشگر صنعت فضایی

منبع فایننشیل تایمز





پروژه دامداری روی آب بلاندون ۲,۵ میلیون یورو هزینه دارد و بناست که در هزار و ۲۰۰ متر مربع زمین شناور بر آب ۴۰ گاو را در خود جای دهد و روزانه هزار لیتر شیر تولید کند که در طبقه زیر جایی که گاوها قرار دارند پاستوریزه و به صورت ماست فراوری شوند.

## دامداری خودکفای شناور بر آب

پروژه تولید روزانه هزار لیتر شیر با ۲,۵ میلیون یورو؛ آیا گاوها در یازده می شوند؟

همکاری گروهی از محققان می‌سازد و قصد دارد که ساکنان شهر، یک گروه نوآور در زمینه تولید لبنیات و بندر روتردام را برای ساخت پروژه به هم متصل کند. این گروهها پول نقد مورد نیاز را جمع‌آوری و تلاش می‌کنند که با مجوز شورای روتردام این کار را شروع کنند. یوهان بوسمن که یکی از دو بنیان‌گذار شرکت فعال در ساخت دامداری، رستوران و بازار در روتردام است، می‌گوید: «دنیا رشد خواهد کرد و مردم بیشتر و بیشتری در شهرهایی که دلتاها واقع می‌شوند زندگی خواهند کرد. گسترش شهرها نیاز به مناطق غیرساخته‌شده و فضای سبز برای مناطق مسکونی دارد بنابراین فضای کمی برای تولید سنتی غذا وجود خواهد داشت. پیامد منطقی این است که ما برای تولید غذای تازه به آبها نظر داشته باشیم.» بوسمن می‌گوید: «در هلند، غذای تازه در دسترس است و ما شهرهای خیلی بزرگ نداریم اما میزان زیادی تخصص در دامداری و دریانوری داریم. ما در حال ترکیب این دو بخش با هم هستیم تا سعی کنیم یک دامداری نوآورانه برای تولید محصولات لبنی تازه بسازیم و با این کار، شهر را مسکونی‌تر کنیم.» او قبول دارد که این کار چالش‌برانگیز است: «کار کردن با گاوها به‌شدت سخت است. آنها حیوانات بزرگی هستند و مقررات زیادی در موردشان وجود دارد. ما همچنین یک شناور داریم که روی آن مرغها تخم می‌گذارند و گلخانه هم در این مجموعه وجود دارد.»

این دامداری شناور به طوری ساخته شده که اگر هر ۴۰ گاو ۸۰۰ کیلوپی در یک طرف آن جمع شوند باز هم مشکلی برای ایستایی شناور پیش نیاید. همچنین درخت‌های مصنوعی سایه مورد نیاز گاوها را ایجاد می‌کنند و سلول‌های خورشیدی برق مورد نیاز را تأمین می‌کنند.

دولت هلند نیز از سازندگان دامداری شناور دعوت کرده بود که در ماه مه یک ملاقات غیررسمی با وزرای کشاورزی اتحادیه اروپا داشته باشند که بخشی از سلسله کنفرانس‌های ریاست اتحادیه اروپا بود. در سال ۲۰۰۹ یک دامداری شناور مشابه که در اروپا پیشنهاد شده بود با مخالفت عمومی مواجه شد اما شورای شهر روتردام به پروژه دامداری اخیر نگاه مثبت‌تر داشته است. معاون شهردار روتردام از این پروژه استقبال کرده و گفته که یک نمونه از نوآوری با یک چرخه اقتصادی است که به طور قطع می‌تواند در دیگر شهرهای جهان، به طور مثال در بنگلادش، جایی که ساختمان‌ها در دلتا می‌تواند راه‌حلی برای جلوگیری از سیل باشد، نیز مورد استفاده قرار بگیرد. در حال حاضر، سازمان‌های حافظ محیط زیست نیز پروژه را تحت نظر دارند تا خروجی‌های آن مخرب نباشد. ■

معمولا دامپروران از خود نمی‌پرسند که آیا گاوها در یازده می‌شوند یا نه اما این سؤال وقتی پیش می‌آید که یک گروه از کارشناسان در شهر روتردام هلند بخواهند یک دامداری را روی دریا بنا کنند. مینکه وان وینگردن، کارشناس شرکت بلاندون، شرکتی که درگیر کسب‌وکارهای مشابه از این دامداری روی آب تا یک هتل لوکس شناور بر آب است، می‌گوید: «گاوها اینجا نخواهند بود. من از شهری می‌آیم که معمول است گاوها را با قایق‌هایی از یک نقطه به نقطه دیگری جابه‌جا کنند. دامداری شناوری نیز که شرکت روی آن کار می‌کند خیلی ثابت روی آب حرکت خواهد کرد؛ مثل وقتی که شما با کشتی‌های کروز سفر می‌کنید. در آنها در یازده نمی‌شود.» پروژه دامداری روی آب بلاندون ۲,۵ میلیون یورو هزینه دارد و بناست که در هزار و ۲۰۰ متر مربع زمین شناور بر آب ۴۰ گاو را در خود جای دهد و روزانه هزار لیتر شیر تولید کند که در طبقه زیر جایی که گاوها قرار دارند پاستوریزه و به صورت ماست فراوری شوند. ساختمان این دامداری از سیمان ساخته خواهد شد و ستون‌های فولادی دارد. غذای دام با ربات‌ها به آنها داده خواهد شد و فضولاتشان نیز به صورت خودکار جمع‌آوری خواهد شد. گاوها برای شیردوشی به محل مخصوص می‌روند و دوباره به جایی می‌روند که مطابق با طبیعت دلخواه آنها ساخته شده است. همچنین فضولات برای گلخانه این دامداری مناسب است و غذای دام‌ها نیز از همین گلخانه تأمین خواهد شد. این پروژه طوری طراحی شده که به صورت یک سیستم چرخه‌ای خودکفا باشد.

سرمایه‌گذاران روی این پروژه امیدوارند که ساخت دامداری شناور را از پاییز امسال شروع کنند و گفته‌اند که این نوع «سیستم با چرخه بسته» یک الگو برای تأمین خوراک جهان شهری شده و شهرهایی خواهد بود که بر جمعیت هستند. وینگردن می‌گوید: «جمعیت جهان در حال افزایش است و بیشتر شهرهای درون دلتاها به دلیل استفاده بیشتر و بیشتر از بتون در حال غرق شدن هستند. شوهر من چندی پیش به نیویورک سفر کرده بود و دیده بود که طی طوفان سندی قفسه فروشگاه‌های این شهر خالی شده بودند و نیویورک تنها برای دو روز غذا داشت. این بود که او فکر کرد باید راه دیگری پیدا کند و یک ایده به ذهنش رسید؛ چرا نباید دامداری‌های شناور بر آب بسازیم؟»  
برای کار آفرینی که در کار ساختن پایانه کشتی‌های کروز، باشگاه شبانه و هتل پنج‌ستاره شناور بر آب است، ایده ساخت دامداری روی آب خیلی عجیب نیست. او این دامداری را با

سنای بز تاز

خبرنگار آزاد در هلند

منبع گاردین



# بازاری برای خرید و فروش اعضای بدن

## نظارت‌شده‌ترین بازارها برای اعضای داخلی بدن ناکارآمد هستند



ساموئل کرستین

استاد فلسفه دانشگاه مرلند

منبع: گاردین

پیوند اعضا جان افراد را نشان می‌دهد. کسانی که در آخرین مرحله بیماری کلیه هستند و کلیه‌شان را پیوند می‌دهند تمایل دارند که طولانی‌تر از آنهایی عمر کنند که دیالیز را تحمل می‌کنند. یک کلیه که از یک بدن زنده اهدا می‌شود، به طور میانگین، از ۱۲ تا ۲۰ سال کار می‌کند و در مقام مقایسه، کلیه‌ای که از یک جسد تصادف کرده پیوند زده می‌شود بین ۸ تا ۱۲ سال عمر می‌کند.

اما کمبودی در تعداد اعضا وجود دارد. در ایالات متحده آمریکا، تعداد اعضای فهرست انتظار صرفاً برای کلیه در حدود ۱۰۰ هزار نفر است. این منتظران پیوند قسمت اعظم ۱۲۰ هزار نفری را تشکیل می‌دهند که منتظر اهدای عضو هستند. نیاز به کلیه یک پرسش را به وجود آورده است: آیا خرید و فروش اعضا یک راه‌حل است؟

از سال ۱۹۸۸، تقریباً از هر چهار کلیه برای پیوند سه کلیه از اهدای اعضای افراد تصادف‌کرده تامین شده است و بقیه نیز از اهدای عضو افراد به اعضای خانواده، معشوق یا حتی یک غریبه به دست آمده است. در آمریکا، اهدای افراد زنده کاملاً ایمن به نظر می‌رسد. اخیراً یک مطالعه نشان داده است که اهداکنندگان کلیه تنها با کمی ریسک مطلق بیشتری از افراد سالمی که کلیه اهدا نمی‌کنند مواجه می‌شوند. برای کمبود کلیه در آمریکا چه می‌شود کرد؟ یک راه این است که مثل اسپانیا میزان اهدای کلیه را بالاتر برد؛ در این کشور میزان اهدای بالاتر از هر کشور دیگری در جهان است. برای این کار، باید میزان اهدای عضو در مرگ‌های ناشی از تصادف را بالاتر برد که در آمریکا این کار باید هنگام گرفتن گواهی‌نامه رانندگی انجام شود. متأسفانه باید گفت که در آمریکا، بالا بردن موارد اهدا توسط متوفیان تصادف باعث نخواهد شد که کمبود عضو از بین برود. بنابراین برخی از پزشکان، وکلا و کارشناسان اخلاقی پزشکی پیشنهاد داده‌اند که بازاری نظارت‌شده برای «هدا»ی کلیه توسط اشخاص زنده، شکل بگیرد. مطمئناً افراد زیادی هستند که بخواهند کلیه خود را بفروشند و برای آن نرخ تعیین کنند.

خرید و فروش کلیه نه تنها در هنجارهای بین‌المللی ممنوع شده

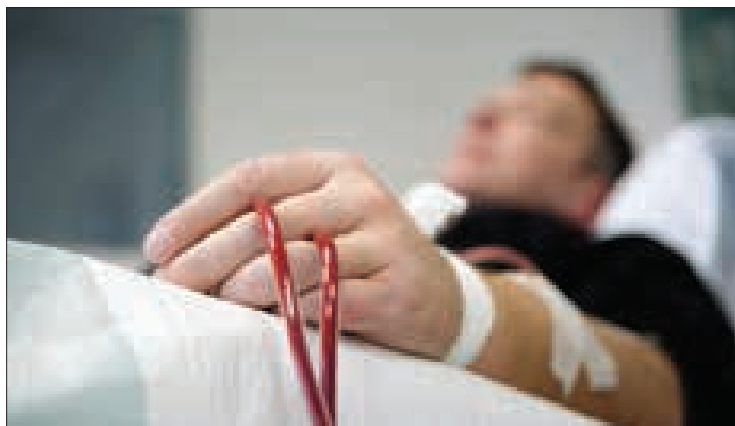
بلکه قوانین آمریکا را نیز زیر سؤال می‌برد. تنها کشوری که در آن بازار قانونی کلیه وجود دارد ایران است. اما مدافعان بازار اصرار دارند که ممنوعیت قانونی تجارت کلیه یک اشتباه خطرناک است. آیا مدافعان راست می‌گویند؟ پاسخ تا حدی به استدلال‌های اخلاقی وابسته است. در شکل‌گیری این استدلال‌ها، مهم است که کدام‌یک از دو وضعیت کاملاً ناممکن در نظر گرفته شود.

در یک وضعیت که توسط مخالفان بازار اتخاذ شده، این مسئله مطرح است که فروش عضو داخلی بدن همیشه نادرست است. شاید شناخته‌شده‌ترین مدافع این زاویه نگاه، فیلسوف قرن هجدهمی، امانوئل کانت، است. این فیلسوف همیشه مخالف کارهایی بود که شأن انسانی را زیر سؤال می‌برد. از نظر کانت پیام چنین کاری این است که فروشنده برای بدن خود قیمت کمی قایل است. اما می‌توان گفت که همیشه این مسئله درست نیست و در مورد فروش کلیه، یک کلیه مسالوی یک بدن نیست و لزوماً به این معنا نیست که فروشنده کلیه برای بدن خود ارزش کمی قایل است.

زاویه نگاه دیگر که توسط حامیان مطرح می‌شود این است که خرید اعضای داخلی بدن یک فروشنده بااطلاع، داوطلب و بی‌نیاز به قییم همیشه درست و از نظر اخلاقی موجه است. حالا این وضعیت را تصور کنید که مادری کلیه خود را بفروشد برای اینکه پول مورد نیاز برای تحصیل فرزندانش را به دست بیاورد. خرید کلیه به این شکل که با مادر مثل یک برده رفتار کنیم از نظر اخلاقی درست نیست.

همه این موارد نشان می‌دهد که خرید یا فروش اعضای داخلی افراد و ایجاد بازار برای آن امری پیچیده و مسئله‌ای وابسته به زمینه آن است. مطابق با آمار سازمان بهداشت جهانی، تخمین زده شده است که ۱۰ هزار عملیات بازار سیاه درگیر معامله کلیه انسانی در هر سال اتفاق می‌افتد. فروشندگان در چنین بازارهایی که نوعاً بسیار فقیر هستند، باعث بروز مشکلات جدی روانی و فیزیکی در خود می‌شوند. بر اساس یکی از آخرین تحقیقات، فروشندگان بنگلادشی کلیه‌ای از مشکلات روانی بسیار جدی رنج می‌برند و یکی از تحقیقات دیگر در هند به این نتیجه رسیده است که سلامتی ۸۵ درصد از فروشندگان کلیه بعد از این کار کاهش می‌یابد و ۸۰ درصد آنها به دیگران توصیه نمی‌کنند که کلیه خود را بفروشند.

طرفداران فروش کلیه استدلال می‌کنند که یک بازار نظارت‌شده مانع این چنین تأثیرات منفی در فروشندگان خواهد شد. اما با هر نظارت کاملی نیز باز مسائل اخلاقی زیر سؤال می‌رود. چنین بازاری به افراد فقیر آسیب می‌رساند. مثلاً مورد سوءاستفاده طلبکارانی قرار می‌گیرند که همواره به فقرا می‌گویند برای تسویه کردن حساب خود کلیه‌شان را بفروشند. همانند کشورهایی مثل برزیل، هند، پاکستان و فیلیپین این خطر برای آمریکا هم وجود دارد که با وجود نظارت‌ها، بازار برای اعضای بدن با فساد روبه‌رو شود. مسئله دیگر این است که مشخص نیست تاسیس چنین بازارهایی بتواند کمبود نیاز به اعضای مثل کلیه را برای کسانی که خواهان پیوند هستند افزایش دهد. ■





در آفریقا ۲۰ هزار شیر باقی مانده‌اند که شمار آنها نسبت به دو دهه پیش ۴۳ درصد کاهش یافته است و تنها شش کشور در جهان وجود دارند که جمعیت شیرها در آنها بیش از هزار رأس است.

## بودجه ۱,۲۵ میلیارد دلاری برای سلطان جنگل

یک سال بعد از مرگ سسیل، شیر آفریقایی، کمبود بودجه حل نشده است

### کوین کرولی

تحلیل‌گر اقتصاد محیط زیست

### منبع: بلومبرگ

مرگ سسیل هم‌دردی و عصبانیت غیرقابل پیش‌بینی‌ای را به وجود آورد چراکه نشان‌دهنده مقیاس صنعت شکار در آفریقا برای صنعت شکار در آفریقا بود. مقاصد درمانی بود.

ارزانی برای پروتئین است هم یک خطر عمده برای آنها به شمار می‌رود. این گونه کشته شدن‌ها تعداد حیوانات وحشی را کاهش می‌دهد و شیرها اغلب در تله‌هایی گرفتار می‌شوند که برای حیواناتی مثل گورخر پهن شده‌اند. شکار می‌تواند نقشی در حفظ زیستگاه حیات وحش بازی کند و به شیرها ارزشی اقتصادی بدهد اما هزینه این کار بسیار بالاست و درآمدش به قدری نیست که برای سودآوری در اجتماعات محلی این کار خواهد انجام شود. از آن سو، شکارچینی که با انتقادهای زیادی روبه‌رو شده‌اند می‌گویند که صنعت شکار نقش عمده‌ای در نگهداری زیستگاه و اجتماعات حیوانات وحشی دارد. بازوی نگهداری باشگاه سافاری بین‌المللی که عضویت پالم، شکارچی سسیل را معلق کرده، اعلام کرده است که شکار اعضای بدن حیوانات باعث درآمد ۴۲۶ میلیون دلاری در هشت کشور زیر خط صحرا مخصوصا کشورهای فقیرتر بوده و برای این کار ۵۳ هزار نفر در این کشورها استخدام شده‌اند. ■

حفاظت حیات وحش می‌گویند که یک سال بعد از کشته شدن یک شیر زیمبابوایی به نام «سسیل» که شکار آن باعث بروز عصبانیتی جهانی شد، تخمین زده شده است که آفریقا نیاز به بودجه سالانه‌ای دست‌کم به اندازه ۱,۲۵ میلیارد دلار دارد تا جان شیرها را نجات دهد. این پول برای حفاظت از محیط زندگی طبیعی شیرها از آسیب‌های انسانی نیاز است؛ آسیب‌هایی که تاثیرگذارترین روش باقی ماندن جمعیت شیرها به اندازه فعلی است. این میزان بودجه را موسسات «پانترا»، «وایلد‌اید» و واحد تحقیقاتی حفاظت از حیات وحش که به «وایلد‌کرو» شناخته می‌شود محاسبه کرده‌اند.

سسیل، شیر پیر ۱۳ ساله که اشک سیاه کنار چشمش او را در میان گردشگران مشهور کرده بود، وقتی که به طور غیرقانونی در ژوئیه سال ۲۰۱۵ به وسیله یک شکارچی آمریکایی، والتر پالم، کشته شد، از سوی موسسه «وایلد‌کرو» رصد می‌شد. این موسسه اعلام کرده است: «آینده شیرها در آفریقا از تعادل خارج شده است. با وجود اینکه جمعیت آنها احتمالا در بلندمدت ثابت خواهد بود اما بدون فعالیت‌های حفاظتی متمرکز بسیاری از شیرها تحت فشار شدید خواهند بود و از بین خواهند رفت.»

مرگ سسیل هم‌دردی و عصبانیت غیرقابل پیش‌بینی‌ای را به وجود آورد چراکه نشان‌دهنده مقیاس صنعت شکار در آفریقا برای مقاصد درمانی بود. دولت‌هایی که آمریکا، فرانسه، هلند و استرالیا هم شامل آنها بودند، محدودیت‌های واردات مواد درمانی‌ای را که از حیواناتی که شکار شده‌اند گرفته شده‌اند سفت‌وسخت‌تر کرده‌اند. شرکت‌های هوایی یونایتد ایرلاین و دلتا ایرلاین به خطوط هوایی‌ای پیوستند که هواپیمایی امارات و دوپچه لوفت‌هانزا نیز جزو آنها شدند و برای مشتریان خود، حمل‌ونقل داروها و موادی را که از شکار به دست آمده‌اند ممنوع کرده‌اند.

در آفریقا ۲۰ هزار شیر باقی مانده‌اند که شمار آنها نسبت به دو دهه پیش ۴۳ درصد کاهش یافته است و تنها شش کشور در جهان وجود دارند که جمعیت شیرها در آنها بیش از هزار رأس است. این کشورها که روندهای حفاظت از حیات وحش شیرها را به جریان گذاشته‌اند عبارت‌اند از بوتسوانا، نامیبیا، آفریقای جنوبی و زیمبابوه که با هم موطن تقریبا یک سوم شیرهای قاره آفریقا را تشکیل می‌دهند. این سرزمین‌ها فقط ۸ درصد وسعت زیستگاه تاریخی شیرها بوده‌اند.

در ماه سپتامبر امسال یک اجلاس به نام «اجلاس سسیل» برگزار خواهد شد تا محاسبه شود چقدر از ۱,۲۵ میلیارد دلاری که برای نگهداری شیرها لازم است هم‌اکنون اختصاص داده شده و چه سهمی از آن لازم است که جمع‌آوری شود. سه گروه تحقیقاتی درباره شیرهای آفریقا و حیات وحش آنها در گزارش خود اعلام کرده‌اند در حالی که صنعت شکار نیاز به اصلاح شدن دارد، این اصلاحات مولفه نسبتا کوچکی در ایجاد وضعیت کنونی شیرها است. انسان‌هایی که به محدوده زندگی شیرها تجاوز می‌کنند و آنها را برای حفاظت از حیوانات اهلی خود می‌کشند بزرگ‌ترین خطر برای نسل فعلی شیرها هستند. همچنین افزایش شکار توسط افراد محلی برای آنچه که گوشت شکار به حساب می‌آید و منبع



### سسیل که بود؟

شیر نری که نامش سسیل بود، یک شیر در حیات وحش آفریقای جنوب غرب بود که در یک پارک ملی در زیمبابوه زندگی می‌کرد. این شیر یکی از جاذبه‌های این پارک بود و محققان دانشگاه آکسفورد نیز روی آن مطالعه می‌کردند. این شیر که در سال ۲۰۰۲ به دنیا آمده بود، در سال ۲۰۱۵ توسط والتر پالم، یک دندان‌پزشک آمریکایی، با یک اسلحه بزرگ شکاری زخمی شد و ۴۰ ساعت بعد کشته شد. پالم بعدتر مدعی شد که این شیر با تیروکمان زخمی شده و بر اثر همان نیز کشته شده است. کشته شدن سسیل ابعاد جهانی پیدا کرد و بسیاری از فعالان حیات وحش به آن انتقاد کردند. تعدادی از آنها نیز جلوی مطب دندان‌پزشکی پالم تجمع کردند و روی دیوار آن پلاکاردهایی را علیه‌اش چسباندند.

# غول رسانه‌های شهردار سابق نیویورک

## مایکل بلومبرگ هشتمین ثروتمند جهان است

هر سال از ۲۴ هزار دلار شروع می‌شود. این خدمات به کاربران اجازه می‌دهد که داده‌های مالی هر لحظه را رصد و تحلیل کنند، اخبار مالی را جست‌وجو کنند، مظنه قیمت‌های بازار را به دست آورند و از خدمات پیام‌رسان بلومبرگ پیام‌های الکترونیکی بفرستند. ۳۲۷ هزار نفر در جهان مشترک خدمات حرفه‌ای بلومبرگ هستند. ۱۹ هزار کارمند در ۱۹۲ کشور جهان برای بلومبرگ کار می‌کنند که چهار هزار نفر از آنها کارشناس فناوری و مهندس هستند. ۵ هزار مطلب به طور روزانه در این شرکت تولید می‌شود.



مایکل بلومبرگ

اخبار بلومبرگ از دیگر قسمت‌های شرکت است که در سال ۱۹۹۰ با مشارکت بلومبرگ و ماتیو وینکلر تأسیس شد تا اخبار مالی را به مشترکان ترمینال بلومبرگ برساند. در سال ۲۰۱۰ میلادی، بخش خبری بلومبرگ شامل ۲ هزار و ۳۰۰ خبرنگار و دبیر در ۷۲ کشور بود. محتوایی که در بلومبرگ تولید می‌شود در ترمینال بلومبرگ، تلویزیون و رادیو بلومبرگ، هفته‌نامه بلومبرگ بزنس‌ویک، بازارهای بلومبرگ و وب‌سایت بلومبرگ منتشر می‌شود. وینکلر هنوز سردبیر این بخش است. پخش برنامه در شرکت بلومبرگ یکی از موارد مورد توجه این شرکت است؛ تلویزیون بلومبرگ یک شبکه تلویزیونی خبری ۲۴ ساعته است که در سال ۱۹۹۴ در قالب یک شبکه ماهواره‌ای با ۱۳ ساعت برنامه در روز در هفت روز هفته، شروع به کار کرد. مدت کوتاهی بعد از آن، این شرکت وارد بازار تلویزیون کابلی شد و تا سال ۲۰۰۰، این شبکه دیگر یک شبکه خبری اقتصادی ۲۴ ساعته شده بود که برای ۲۰۰ میلیون خانواده روی آنتن می‌رفت. شرکت بلومبرگ برای اداره شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و وب‌سایت خود، گروه چندرسانه‌ای بلومبرگ را به مدیرعاملی جاستین بی اسمیت تأسیس کرده و همه این رسانه‌ها تحت مدیریت این گروه کار می‌کنند. موسسه بلومبرگ دارای دو نشریه مهم اقتصادی در آمریکا است: بلومبرگ بزنس‌ویک یک هفته‌نامه معتبر اقتصادی در آمریکا است که رقیب دو هفته‌نامه بسیار باسابقه‌تر به نام‌های فوربز و فورچون است. تیراژ این هفته‌نامه ۹۸۰ هزار نسخه است که در ۱۵۰ کشور جهان به فروش می‌رود. نشریه دیگر این شرکت، ماهنامه بلومبرگ مارکتز است که در سال ۱۹۹۲ منتشر شده و گزارش‌های عمیق از بازارهای مالی جهانی برای افراد حرفه‌ای امور مالی تولید می‌کند.

بلومبرگ خدمات دیگری در زمینه حرفه‌ای نیز به مشترکان خود ارائه می‌کند که بلومبرگ گاورنمنت یکی از آنهاست؛ این خدمات آنلاین در سال ۲۰۱۱ شروع به کار کرد و اخبار و اطلاعاتی درباره سیاست، نهادهای نظارتی و قانون‌گذاری ارائه می‌کند. یکی دیگر از خدمات این شرکت، بلومبرگ لا است که در سال ۲۰۰۹ شروع به کار کرده و اشتراک خدمات برای تحقیقات حقوقی در زمان وقوع اتفاقات برای کاربران مهیا می‌کند. یکی دیگر از خدمات این شرکت، بلومبرگ ویو است که یک بخش تحریری در شرکت است و در سال ۲۰۱۱ افتتاح شده؛ بلومبرگ ویو محتوای تحریری از ستون‌نویس‌ها، مولفان و دبیران درباره مسائل خبری تولید می‌کند که برای کاربران وب‌سایت خبری شرکت به صورت رایگان در دسترس همگان است. خدمات بلومبرگ تردبوک از دیگر بخش‌های شرکت بلومبرگ است که یک بنگاه الکترونیکی معاملات برای سهام، اوراق قرضه و مبادلات ارزی است. بلومبرگ بتا یکی دیگر از خدمات این شرکت است که در زمینه سرمایه‌گذاری، ارائه تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های سرمایه‌گذاری و دلایلی معاملات سهام در سال ۲۰۱۳ شروع به کار کرده است. ■

برای ساکنان نیویورک که در اوایل قرن بیست‌ویکم در نیویورک زندگی می‌کردند، لازم نبوده که برای آشنا شدن با نام بلومبرگ، به مرکز شهر منهن در نیویورک بروند و برج بلومبرگ را در بلوار لگزینگتون ببینند. بلومبرگ در آن سال‌ها خیلی معروف‌تر از یک برج بود؛ او در آن روزگار، صدو هشتمین شهردار نیویورک بود. مایکل بلومبرگ را دست‌کم نباید گرفت؛ او بیش از ۴۴ میلیارد دلار دارایی دارد و ششمین فرد ثروتمند در آمریکا و هشتمین ثروتمند جهان است. جالب است که در شاخص میلیاردهای جهان که دارایی‌های ثروتمندترین افراد جهان را منتشر می‌کند اثری از مایکل بلومبرگ نیست اما در فهرست ۴۰۰ میلیاردر جهان که در مجله فوربز تدوین می‌شود نام او آمده است.

بلومبرگ در سال ۱۹۴۲ متولد شد. او ابتدا برای یک کارگزاری سهام کار بازاریابی انجام می‌داد و در سال ۱۹۸۱ شرکت خودش را با شراکت توماس سکوندا، دونکان مک‌میلان و چارلز زگار تأسیس کرد؛ شرکتی که هم‌اکنون شرکت مشهور بلومبرگ شده است. او فعالیت‌های اقتصادی خود را ادامه داد و با دانشگاه جان هاپکینز نیز رابطه بسیار نزدیکی داشت به طوری که ۳۰۰ میلیون دلار به این دانشگاه کمک کرده که در تاریخ دانشگاه‌های آمریکا این چنین کمکی بسیار کم‌سابقه است. بلومبرگ تا قبل از سال ۲۰۰۱ که شهردار نیویورک شد عضوی از حزب دموکرات آمریکا بود اما به عنوان یک جمهوری خواه شهردار شد و سه دوره نیز شهرداری‌اش تمدید شد. او چند هفته بعد از حملات ۱۱ سپتامبر که به برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی حمله تروریستی شد شهردار نیویورک شد. در سال ۲۰۰۹ که بلومبرگ برای دور سوم به شهرداری رسید به عنوان نامزد مستقل در انتخابات شرکت کرده بود. او تا آخر سال ۲۰۱۳ شهردار باقی ماند. شرکت مایکل بلومبرگ یک شرکت رسانه‌ای و تحقیقاتی است که شامل خدمات بسیاری، از ارائه تحلیل‌های حرفه‌ای تا رادیو و تلویزیون و وب‌سایت خبری است. خدمات حرفه‌ای بلومبرگ یا ترمینال بلومبرگ، مهم‌ترین خدماتی است که این شرکت ارائه می‌کند و فروش محصولات این قسمت حدود ۸۵ درصد درآمد سالانه شرکت بلومبرگ را تأمین می‌کند. اشتراک خدمات حرفه‌ای این شرکت که تحلیل داده‌ها و ارائه اطلاعات و پیش‌بینی‌های اقتصادی است برای یک کاربر در



برج بلومبرگ در منهن نیویورک

# نگاه

فیلم سازی به کمک صنعت می آید

## شخصیت فرهنگی صنعت

مستندسازی صنعتی راهی برای ماندگاری نام کارآفرینان، آشنایی مردم با فرایند تولید محصولات صنعتی یا بررسی اثرات صنعت بر دیگر ابعاد زندگی است. مستندسازی صنعتی یا اقتصادی در ایران چه وضعیتی دارد؟ حال که صنعت دوره رکود را طی می کند، فیلم سازی می تواند به کمک صنعت بیاید؟

نگاهی به مستندسازی صنعتی در ایران که به سرانجام نرسید

## دوربین در خدمت چرخ دنده

مهران علی یاری

خبرنگار

فیلم از جایی شروع می‌شود که اصلاً انتظارش را ندارید. نمی‌دانید دوربین چرا با دقت روی ورقه‌های فولادی یا سنگ‌های معدنی متمرکز شده است. نمی‌دانید چرا سروصدای گوش‌خراش دستگاه‌ها و ماشین‌آلات غول‌پیکر کارخانه‌ها باید اولین صدایی باشد که به گوش‌تان می‌رسد و چرا باید پرس شدن ورقه‌های فولادی را با این دقت دنبال کنید. کمی بعد ورقه‌ها شکل می‌گیرند و جز آهن سرد و صدای خشن دستگاه‌ها، سروکله عوامل و عناصر انسانی تولید هم در فیلم پیدا می‌شود. کارگرانی که لباس‌های متحدالشکل پوشیده‌اند و بر کار دستگاه‌ها نظارت می‌کنند یا هرازگاهی اهرمی را بالا و پایین می‌کشند. ممکن است درست جایی که ورقه‌های فولاد کمی شکل گرفتند و بالاخره آدم‌ها هم با به فیلم گذاشتند، روز کاری تمام شود و شما با ورقه‌های فولادی شکل گرفته شب در کارخانه تنها بمانید. حتی به اندازه چند ثانیه و از چشم دوربین یک مستندساز صنعتی. آنچه شما به تماشای آن نشست‌اید یک گونه از مستند صنعتی است. مستندهای صنعتی محصول علاقه مستندسازان یا صاحبان صنایع به تشخیص فرهنگی صنعت است و دربرگیرنده گونه‌های مختلفی است. ممکن است در یک مستند صنعتی، روند تولید یک محصول به نمایش گذاشته شود یا مستندساز گرهی از کار یک پروژه بزرگ صنعتی باز کند.

## گونه‌شناسی مستندهای صنعتی

فیلم مستند بنا به ویژگی‌هایی از فیلم داستانی بازساخته می‌شود. فیلم‌های مستند یک موضوع حقیقی را با روش‌های غیردراماتیک یعنی بدون استفاده از گریم، بازیگر حرفه‌ای و صحنه‌آرایی روایت می‌کنند. این موضوع حقیقی باید رویدادی در عالم واقع باشد نه یک مسئله ساختگی یا فضایی و اینکه بازآفرینی واقعیت در فیلم مستند نباید از نظر دور داشته شود. عینیت مهم‌ترین اصل در مستندسازی است که آن را از فیلم داستانی متمایز می‌کند. مستندساز باید تمام توان و تلاشش را به کار گیرد و تا حد ممکن به واقعیت نزدیک شود. فیلم مستند باید منشأ و زمینه شکل‌گیری واقعیت را به نمایش بگذارد.

فیلم‌های مستند با در نظر گرفتن معیارهای مختلف دسته‌بندی می‌شوند. مستندها را می‌توان از طریق موضوع فیلم، اهداف و دیدگاه‌ها و رویکردهایشان دسته‌بندی کرد یا بر اساس شکل و ساختار و نوع تجربه‌ای که به مخاطب منتقل می‌کنند، در طبقات مختلف جای داد. مستندهای صنعتی به طور معمول با در نظر گرفتن دو معیار موضوع و رویکرد دسته‌بندی می‌شوند. براساس این دو معیار، هفت دسته برای مستند شناسایی شده است. دسته اول شامل مستندهای صنعتی است که به منظور آموزش یا کارآموزی ساخته می‌شود. به طور معمول این مستندها به سفارش کارخانه‌جات یا مراکز آموزشی برای ارتقای مهارت فنی کارکنان بنگاه‌های تولیدی یا مجتمع‌های صنعتی ساخته می‌شوند. نحوه آموزش جوشکاری، برق‌کشی، لوله‌کشی، تعمیر

و نگهداری دستگاه‌ها یا جوشکاری دو قطعه فلز یا هر فعالیت صنعتی دیگر که توسط نیروی انسانی ماهر در کارگاه‌ها انجام می‌شود و لازم است مهارت انجام آن ارتقا پیدا کند در چنین مستندهای صنعتی به نمایش درمی‌آید. مستندهای آموزشی مخاطبان خاص دارند. در این نوع مستند ضمن آگاهی فنی یا عملی در مورد چگونگی و ترتیب انجام کاری یا نحوه به‌کارگیری انواع تجهیزات و ابزارها، جنبه‌ای از یک فعالیت صنعتی به تصویر درمی‌آید و فیلم در نهایت چیزی را به توان فنی و اجرایی کارکنان یک رشته خاص از صنعت اضافه می‌کند. این نوع مستند صنعتی شناخت فنی - عملی کارکنان را در انجام یک موضوع خاص فنی افزایش می‌دهد. آشنایی با طرز کار دستگاه‌ها و مکانیسم فنی آنها هم غیر از نشان دادن شیوه انجام یک فعالیت صنعتی، سوژه چنین مستندهایی است. «اصول پرواز و هدایت هواپیما» ساخته گراهام تارپ، یا «هواپیماها چگونه پرواز می‌کنند» دو مستند صنعتی است که شرکت صنعتی - نفتی شل آن را ساخته است و نمونه ایرانی این گونه از مستندهای صنعتی، «دنیای گسترده جوش»، ساخته فیما امامی و رضا دریانوش است.

دسته دوم از مستندهای صنعتی، فیلم‌هایی است که برای پاسخ به چند سوال نظری درباره یک موضوع اقتصادی یا صنعتی ساخته می‌شود. مستندهای پژوهشی یا تحقیقاتی به طور کلی فرضیه‌محور است و اثبات یا رد آن فرضیه، در فیلم مستند دنبال می‌شود. این مستندها معمولاً فرضیاتی را که به نتایج عملی در عرصه اختراعات و فناوری منجر می‌شود بررسی می‌کند. پژوهش‌هایی در حوزه چگونگی دستیابی به دقت فنی بالا در تولید محصولات صنعتی با مرغوبیت بیشتر یا کارایی بیشتر انجام شده است و معمولاً مستندسازانی که این پژوهش‌ها را نمایش دهند، فیلمی خواهند ساخت که در این دسته‌بندی جای می‌گیرد. مستندسازان در این قالب به طور معمول فیلم‌هایی می‌سازند که پژوهش آزمایشگاهی و میدانی در مورد موضوعات خاص صنعتی و نتایج عملی آن را به تصویر می‌کشند. مستند «اختراع مرگبار: تی‌ان‌تی» از جمله این مستندهاست.

شاید آشناترین قالب مستندهای صنعتی دسته سوم یا همان مستندهایی باشد که به معرفی یک فرآیند علمی و صنعتی می‌پردازد. هدف این مستندهای صنعتی، آشنا کردن مخاطب با یک فرآیند صنعتی مثلاً نحوه تولید یک محصول، مراحل تولید یک ماده خاص، یا نحوه ساخت آن است. نمایش چگونگی ساختن لامپ فولاد، لاستیک خودرو، آهن اسفنجی و نظایر آن در این دسته از مستندهای صنعتی جای می‌گیرد.

این گونه مستندها بیشتر روی فعل و انفعالات و یا روی خطوط تولید متمرکز است و در آن توالی و ترتیب انجام کار دستگاه‌ها و کارکنان فنی در مسیر خط تولید مشخص می‌شود. از بین کارگردانان ایرانی، افرادی چون ابراهیم گلستان، کامران شیردل و خسرو سینایی به این گونه از مستند صنعتی توجه داشته‌اند. «هوج، مرجان و خارا» ساخته ابراهیم گلستان و آلن پنداری در سال ۱۳۴۹، «گاز، آتش و

مستندهای صنعتی محصول علاقه مستندسازان یا صاحبان صنایع به تشخیص فرهنگی صنعت است و دربرگیرنده گونه‌های مختلفی است. ممکن است در یک مستند صنعتی، روند تولید یک محصول به نمایش گذاشته شود یا مستندساز گرهی از کار یک پروژه بزرگ صنعتی باز کند



«موج، مرجان و خارا» ساخته ابراهیم گلستان و آآن پنداری در سال ۱۳۴۹، «گاز، آتش و باد» ساخته شده در سال ۱۳۶۴ و «طرح گناوه» محصول سال ۱۳۶۶ از کامران شیردل و «تا چراغی روشن شود» ساخته سال ۱۳۸۲ توسط خسرو سینایی از جمله مستندهای صنعتی است که فرآیند علمی و تولیدی یک محصول خاص را برای مخاطب روایت کرده است

### جشنواره‌های صنعتی

تاکنون سه دوره جشنواره برای داوری و نمایش فیلم‌های مستند صنعتی برگزار شده است. اولین دوره جشنواره فیلم و عکس فناوری و صنعتی در سال ۱۳۸۹ برگزار شد. در اولین دوره این جشنواره و براساس سایت جشنواره، تنها حامی برگزاری جشنواره جهاد دانشگاهی دانشگاه شریف بود. دومین دوره این جشنواره در سال ۱۳۹۰ برگزار شد و بنگاه‌های اقتصادی چون شرکت ملی صنایع مس ایران، شرکت سهامی ذوب آهن اصفهان، مجتمع فولاد مبارکه، ستاد توسعه فناوری هوا، فضا، گروه مپنا، سازمان گسترش و نوآوری صنایع ایران، سازمان توسعه و نوسازی صنایع و معادن ایران و وزارت صنعت، معدن و تجارت به جمع حامیان جشنواره اضافه شده بودند. دوره سوم جشنواره با یک فاصله چهارساله در سال ۱۳۹۴ برگزار شد. براساس اطلاعات مندرج در سایت جشنواره و برعکس دوره قبلی، حامیان جشنواره از نظر شکل و تعداد متفاوت بودند. این بار دانشگاه هنر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جهاد دانشگاهی، وزارت صنعت، معدن و تجارت، و معاونت علمی، فناوری ریاست جمهوری حامیان اصلی برگزاری جشنواره فیلم و عکس فناوری و صنعتی بودند.

### داستان‌های واقعی

صبح است و روز کاری شروع شده. کارگرها کنار خطوط تولید ایستادند و کار می‌کنند. حالانوبت به شکل گرفتن محصول صنعتی رسیده است. ورقه‌های فولادی که دیروز قالب خورده بود امروز سر هم می‌شود. کم کم محصولی متولد می‌شود که قرار است به خانه های ما بیاید یا سر بخورد زیر پای مردم. لوازم خانگی، خودرو یا هر چیز دیگری. شاید هم داستان زندگی یک سنگ معدنی از روزی که از دل کوه کنده شده و حالا به سر منزل مقصود رسیده روایت شده است جایی که سنگ تبدیل به وسیله ای برای رفع نیاز بشر شده است یا تحولی در تمدن بشری ایجاد کرده است.

مستندهای صنعتی داستان می‌گویند. داستان واقعی هرچه که در نهایت و در چرخه صنعت تبدیل به آنچه می‌شود که زندگی صنعتی به آن نیاز دارد. زندگی که صرفه جویی در زمان حرف اول را در آن می‌زند. مستندساز صنعتی سراغ جنبه های مختلف صنعت و اثرگذاری آن بر تمدن بشری می‌رود. گاه علاوه بر ستایش توانایی بشر در ساخت و استفاده از ماشین آلات و تجهیزات غول پیکر برای هرچه ساده تر کردن زندگی، هشدارهایی از تصاویر فیلم مستند صنعتی به ذهن بیننده متبادر می‌شود. هشدارهایی در این باره که یافته های صنعتی چقدر دیگر ابعاد زندگی، از جمله محیط زیست، خانواده و ... تحت تاثیر قرار می‌دهد. در ابتدایی ترین شکل مستند صنعتی، فیلم با قراردادن محصول روی نقاله کارخانه به پایان نزدیک می‌شود. محصولات صنعتی در یک وداع دسته جمعی، کارخانه را ترک می‌کنند. جایی که در آن ساخته شدند را پشت سر می‌گذارند و به مرحله زندگی می‌رسند. آن‌ها سخت و سردند و به نظر می‌رسد با تمام توان وارد گود می‌شوند تا زندگی را دستخوش تغییر کنند. در شکل تکامل یافته مستند صنعتی، اثرات محصول صنعتی در زندگی بررسی می‌شود. بشر در حال حاضر بیش از هر چیز به تحلیل آنچه محصول صنعتی بر سرش می‌آورد نیازمند است و این رسالت مستند صنعتی است که حالا این نیاز بشر را مرتفع کند. ■

منبع: «گونه‌شناسی فیلم مستند صنعتی»، احمد ضابطی چهرمی،

مجله «فارابی»، سال ۱۳۸۵



مستندهای  
تجربیدی و شکل‌گرا  
زیبایی‌های  
صنعت را به  
نمایش می‌گذارد.  
در این مستندها  
کارگردان با  
استفاده از تاثیرات  
زیبایی‌شناسی  
هنر، صنعت را  
تبدیل به یک امر  
قابل تحسین  
می‌کند. برخی  
معتقدند این  
شیوه از کار  
مستند در واقع  
تبلیغ زیرکانه و  
هنرمندانه برای  
ترغیب صاحبان  
صنعت به ساخت  
فیلم مستند  
صنعتی است

«باد» ساخته شده در سال ۱۳۶۴ و «طرح گناوه» محصول سال ۱۳۶۶ از کامران شیردل و «تا چراغی روشن شود» ساخته سال ۱۳۸۲ توسط خسرو سینایی از جمله مستندهای صنعتی است که فرآیند علمی و تولیدی یک محصول خاص را برای مخاطب روایت کرده است.

گونه‌های دیگر از مستندهای صنعتی، مستندهایی است که صاحبان صنایع از طریق حمایت‌های مالی از سینمای مستند برای کسب تشخیص فرهنگی تولید به آن توجه دارند. صاحبان صنایع با دعوت از مستندسازان معروف و خلاق، برای پرداختن به وجه فرهنگی صنعت از مستندسازی از نظر مالی حمایت و از این طریق به بالندگی هنر کمک می‌کنند.

در دسته دیگری از مستندهای صنعتی که آن را با نام مستندهای تجریدی و شکل‌گرا می‌شناسند، مستندسازان با به نمایش گذاشتن جنبه‌های اغواکننده صنعت صاحبان صنایع را به حمایت بیشتر از مستندسازی فرهنگی ترغیب می‌کنند. مستندهای تجریدی و شکل‌گرا زیبایی‌های صنعت را به نمایش می‌گذارد. در این مستندها کارگردان با استفاده از تاثیرات زیبایی‌شناسی هنر، صنعت را تبدیل به یک امر قابل تحسین می‌کند. برخی معتقدند این شیوه از کار مستند در واقع تبلیغ زیرکانه و هنرمندانه برای ترغیب صاحبان صنعت به ساخت فیلم مستند صنعتی است. مستند تحسین شده «شیشه» که در سال ۱۹۹۵ توسط برت هانسترا ساخته شده از جمله این مستندهاست.

گونه‌های دیگر از مستندهای صنعتی صرفاً به ثبت تصویری فعالیت‌های صنعتی می‌پردازند. در واقع در این گونه از فیلم‌های مستند، مستندساز صرفاً به تصویربرداری از تاسیسات و شکل‌گیری صنعت در مرحله استقرار آن می‌پردازد. این گونه مستندها معمولاً ظهور، فعالیت و زوال یک صنعت خاص را نشان می‌دهند. فیلم‌هایی چون «طرح جم»، ساخته منوچهر انور، جلال مقدم و منوچهر طیب در سال ۱۳۴۳، «فولاد مبارکه» ساخته کامران شیردل در سال ۱۳۷۶ و «کارخانه فراموش شده» ساخته فرشاد فداییان که در سال ۱۳۷۶ ساخته شده، از جمله آثار ایرانی است که در این گونه از مستند صنعتی جای می‌گیرند.

آخرین دسته از مستندهای صنعتی، فیلم‌هایی است که به توضیح و تشریح نقش صنعت در تحول تمدن با توجه به ارتباط آن با دیگر شاخه‌های علوم می‌پردازد. در این گونه مستندها پای علوم انسانی، سیاست، اقتصاد محیط زیست، طبیعت و دیگر علوم به میان می‌آید. فیلم «آزادراه» ساخته محسن خان‌جهانی را می‌توان از منظر پرداخت دقیق به یک موضوع اقتصادی با در نظر گرفتن مسائل زیست‌محیطی و سیاسی در این دسته جای داد. فیلم «آزادراه» داستان ساخت آزادراه پرحاشیه تهران - شمال را روایت می‌کند که کلنگ آن در دوره سازندگی خورده اما هنوز برای استفاده مردم آماده نشده است.

اثرات زیست‌محیطی این آزادراه، تاثیر آن بر زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم شهرهای مجاور آزادراه و نگاه سیاسیون و تلاش دولت‌های مختلف برای به پایان رساندن این پروژه از مسائلی است که در این فیلم مستند به آن پرداخته شده است. فیلم مستند «آزادراه» در سی‌وسومین جشنواره فیلم فجر، نامزد دریافت سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی و پژوهش در بخش سینماحقیقت شناخته شد. این فیلم به دلیل پژوهش دقیق از سوی وزیر راه و شهرسازی دولت یازدهم عباس آخوندی هم مورد تقدیر قرار گرفته است.

گفت‌وگو با محسن خان جهانی، کارگردان مستندی که آینده آزادراه تهران شمال را تصویر کرد

## آزادراه از دل تمام دولت‌ها گذشته است

زینب کوهیار

خبرنگار

وزیر راه و شهرسازی عباس آخوندی همراه اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور در کارگاهی نزدیک به محوطه آزادراه تهران-شمال سوار خودروی ویژه‌شان می‌شوند. خبرنگارها گوشه‌ای از کارگاه دورتر از ماشین تجمع کرده‌اند اما دوربین به خودروی حامل وزیر و معاون اول نزدیک می‌شود و صدایی می‌گوید: «یک لحظه آقای وزیر، یک لحظه آقای جهانگیری.» جهانگیری شیشه ماشین را پایین می‌کشد و خان جهانی خودش را معرفی می‌کند. وزیر راه توضیح می‌دهد که او کارگردان فیلمی درباره آزادراه تهران-شمال است. خان جهانی فیلمش را به جهانگیری می‌دهد و می‌گوید شما وعده بزرگی دادید. شما قول دادید که آزادراه را افتتاح می‌کنید و جهانگیری شروع می‌کند به توضیح اینکه قطعه ۱ آزادراه در بهار ۹۶ افتتاح می‌شود و وعده رئیس‌جمهور را تکرار می‌کند. وعده‌ای که محسن خان جهانی، مستندساز جوان سینما شبیه به آن را در فیلم مستند «آزادراه»، بارها بارها آورده و بررسی کرده است. فیلم «آزادراه» یکی از فیلم‌های خان جهانی، مستندسازی است که نگاهی ویژه به سوژه‌های اقتصادی دارد. مستند «شهر پولکی» این کارگردان در بخش ویژه جهاد اقتصادی جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت به نمایش درآمده و مورد تقدیر هیئت داوران قرار گرفته است. با این کارگردان جوان درباره مستند صنعتی و مستندسازی اقتصادی گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

📍 فیلم اقتصادی و صنعتی شاید تعبیر غربی به نظر برسد اما فیلم‌هایی مثل «شهر پولکی» و «آزادراه» که شما ساختید می‌تواند به تعریف عملیاتی این نوع مستند برای مخاطب به ما کمک کند. چه چیز می‌تواند باعث شود مستندسازان تمایل بیشتری به کار روی سوژه‌های اقتصادی به‌ویژه صنعتی داشته باشند و از طرف دیگر مستند صنعتی چه کمکی می‌تواند به صنعت بکند؟ به‌ویژه صنعتی که در حال حاضر در رکود است.

در وهله اول جشنواره‌ها هستند که می‌توانند مستندسازان را تشویق به ساخت فیلم‌های موضوعی کنند. وقتی جشنواره‌ای برای فیلم‌های مستند صنعتی برگزار نشود نباید توقع داشت که موجی برای ساخت مستندهایی با موضوع صنعت در کشور ایجاد شود. من فکر می‌کردم جشنواره فیلم صنعتی تنها یک دوره برگزار شده است اما بعد تحقیق کردم و دیدم این جشنواره دوره دومی هم داشته است، اما آن قدر بی‌سروصدا و با فاصله از دوره اول و کم‌رقم که توجه خاصی را جلب نکرده است. در سال ۸۹ اولین دوره از جشنواره فیلم‌های صنعتی برگزار شد و متولی آن جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی شریف بود اما در سال ۹۴ دوره دوم برگزار شده یعنی پنج سال فاصله بین دوره اول و دوره دوم جشنواره افتاده است. من از دوستانی که در دوره دوم جشنواره فیلم‌های صنعتی شرکت کرده بودند سوال پرسیدم و بیشتر معتقد بودند که جشنواره کم‌رقم و معمولی برگزار شده است و اتفاق تازه و خاصی در آن برای انگیزه دادن به فیلم‌سازان رخ نداده است. یادم است که جشنواره فیلم‌های ورزشی که ساخته شد، هم مردم و هم مستندسازان از آن استقبال گرمی کردند. ده سال و در ده دوره این جشنواره برگزار شد و مستندساز این وقت را داشت که بتواند به سوژه‌هایش فکر کند و عمیق شود و برنامه بریزد و فیلم بسازد.

📍 میزان اثرگذاری جشنواره‌ها و فیلم‌های صنعتی چه زمانی بر صنعت افزایش می‌یابد؟

تصور کنید اگر اتاق بازرگانی ایران و تهران از جشنواره فیلم‌های صنعتی در ایران حمایت کنند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ بخش خصوصی می‌تواند متولی

چنین جشنواره‌هایی باشد. اگر فیلم مستند صنعتی برای چهار صنعت‌گر دغدغه شود، آنها به راحتی می‌توانند جشنواره‌ای راه بیندازند که به کمک صنعت می‌آید. این انگیزه در سینماگران ایرانی وجود دارد و به طور قطع از این جشنواره‌ها استقبال می‌کنند. من خطاب به صنعت‌گران می‌گویم، شما کسانی هستید که صنعت ایران را هدایت می‌کنید و می‌توانید برای ارتقای این صنعت فرهنگ‌سازی هم بکنید. ایجاد انگیزه در جوانان تنها وظیفه یک ارگان و سازمان نیست. شاید یک نفر با خواندن مجله اتاق یا دیدن فیلمی از زندگی صنعت‌گران یا صنایع انگیزه تولید پیدا کند و از این راه، یک صنعت‌گر بزرگ به صنعت‌گران بزرگ دنیا اضافه شود. وقتی صنعت‌گران پای کار نمی‌آیند، فیلم‌ساز باید برای کی و کجا فیلم بسازد؟ پولش را باید از کجا بیآورد؟ هنرمندان کارخانه چاپ پول ندارند. اتاق بازرگانی تهران در زمینه مستند صنعتی چه کار کرده است؟ اصلاً جلسهای برگزار کردند تا مستندسازان را دعوت کنند و با آنها گفت‌وگو کنند؟ مستندسازان می‌توانند به صنعت‌گران کمک کنند اما متولی برگزاری جشنواره‌ها و حامیان اصلی مستندسازان در این راه باید خود صنعت‌گران و اتاق‌های بازرگانی باشند.

📍 در حال حاضر صنعت ایران با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کند. به نظر می‌رسد هزینه کردن برای جشنواره‌ها در حالی که صنعت در رکود است، کار اضافه بر سازمان به نظر برسد.

چرا اتاق تهران یک ورکشاپ برای فیلم‌های موبایلی صنعتی راه نمی‌اندازد؟ این ورکشاپ‌ها هزینه زیادی ندارند. می‌تواند با یک مستندساز صحبت کنند و بخواهند این ورکشاپ‌ها را برگزار کند و بعد فیلم‌هایی را که با محوریت صنعت است در تلویزیون نمایش دهند. بودجه میلیاردری هم لازم نیست. این قدر جوان‌های دانشجویی فعالی که حاضرند زمان برای چنین جشنواره‌هایی بگذارند زیادند. چنین جشنواره‌ها و ورکشاپ‌هایی با صدمیلیون راه می‌افتد و هزینه زیادی هم نمی‌برد. با چنین اقداماتی است که جوی در فضای هنری در مورد فیلم‌های صنعتی راه می‌افتد. یک مستندساز آزاد هر قدر هم که به دلیل علاقه شخصی برود و فیلم صنعتی بسازد یک نفر است اما در جشنواره‌ها صدها نفر فکر می‌کنند و موجی در فضای هنری راه می‌افتد و همه علاقه‌مند و متوجه صنعت می‌شوند. شاید این فیلم‌ها بتوانند به صنعت‌گران کمک کنند و به مدیران راهکارهایی برای برون‌رفت از مشکلات صنعتی و اقتصادی نشان دهند. فیلم‌سازی در کنار صنعت رشد می‌کند. اگر صنعت از فیلم حمایت کند و فیلم گره‌های صنعت را بگشاید، به طور حتم هردو رشد می‌کنند و این شاهبیت حرف من است. من یک زمانی می‌خواستم فیلم بسازم و باید برای ساخت فیلمم وام می‌گرفتم، بعد که رفتم وام بگیرم سوژه «شهر پولکی» به ذهنم رسید و اینکه وام گرفتن و نظام بانکداری اسلامی و به طور کلی بانکداری در ایران چقدر سوژه جذابی است. سالی هم که فیلم را ساختم و در جشنواره‌ها نمایش دادم سال جهاد اقتصادی بود و اتفاقاً این فیلم جایزه بهترین فیلم اقتصادی سال را گرفت. من برای فیلم «شهر پولکی» مصاحبه اختصاصی با آقای نهبوندیان داشتم که در آن زمان ریاست اتاق بازرگانی ایران را برعهده داشت. با ایشان درباره آدم‌های مطرح و بزرگ صنعت کشور صحبت کردیم. صنعت‌گرانی که بنگاه‌های بزرگ اقتصادی را می‌چرخاند و سال‌ها زحمت کشیدند تا به این جایگاه در صنعت رسیدند.

اگر صنعت از فیلم حمایت کند و فیلم گره‌های صنعت را بگشاید، به طور حتم هردو رشد می‌کنند و این شاهبیت حرف من است





خبر نمایش اختصاصی «آزادراه» برای وزیر راه در همه خبرگزاری‌ها پخش شد. وقتی فیلم تمام شد وزیر به من گفت هیچ حرف غیر واقعی نزدید و تحقیق فیلمتان بی نقص و بی نظیر بود.



کسری از ثابته اتفاق افتاد. من آن زمان به ذهنم خطور نمی کرد که چند لحظه بعد صدای وزیر راه را بشنوم که از «آزادراه» تعریف می کرد و می گفت همه دیدند و من هم دوست دارم ببینم. من به ایشان گفتم می دانم که برای شما کاری ندارد که با یک تماس کوچک با دفتر وزیر ارشاد این فیلم را ببینید اما به سینما احترام بگذارید و فیلم را در سالن سینما تماشا کنید. یکی از سالن های سینمای کوروش را برای وزیر گرفتم و همراه من و محافظان فیلم را تماشا کرد. خبر نمایش اختصاصی «آزادراه» برای وزیر راه در همه خبرگزاری‌ها پخش شد. وقتی فیلم تمام شد وزیر به من گفت هیچ حرف غیر واقعی نزدید و تحقیق فیلمتان بی نقص و بی نظیر بود. این فیلم بدون حمایت مالی وزارت راه ساخته شده بود اما از وزیر خواستم در مورد تبلیوردهای تبلیغاتی سطح شهر در زمان اکران فیلم به ما کمک کنند و این کار هم کردند. البته برای ساخت «آزادراه ۲» به ایشان نامه زدند که کمک کنند اما هنوز هیچ جوابی ندادند در حالی که چهار ماه گذشته است. به هر حال من کارم را می کنم.

**بخشی از فیلم های منتشر نشده ای که از آرشیو تان به ما نشان دادید، کمینی بود که برای وزیر راه و معاون اول رئیس جمهور گذاشته بودید. در آن بخش از فیلم وزیر راه شما را به آقای جهانگیری معرفی کرد و گفت که درباره «آزادراه» در دولت های گذشته فیلم ساخته ای. قصد دارید ساخت «آزادراه» را ادامه دهید و فکر می کنید این بار حمایت شوید؟**  
در جایی از فیلم گفته شده که «آزادراه» از دل تمامی دولت ها می گذرد. هاشمی، خاتمی، احمدی نژاد و حالا روحانی و اگر آقای روحانی به وعده اش عمل کند که موفق شده و اگر نکند آنها هم بخته اند و این باخت در تاریخ ثبت می شود. آیا می دانند که وعده بزرگی داده اند؟ یا این دولت با افتخار «آزادراه ۲» را پخش می کند چون به وعده اش عمل کرده و با زیر سوال می رود چون نتوانسته به وعده اش عمل کند و مثل دولت های دیگر وعده واهی داده است و آزادراه تهران - شمال مثل هزاران پروژه دیگر نیمه کار مانده است. البته بهتر است در حال حاضر در مورد کارنامه این دولت صحبت نکنیم چون هنوز دوره کار آن تمام نشده است. دولت ها باید بدانند مستندسازی هست که مو را از ماست بیرون می کشد. من در حال حاضر مشغول ساخت «آزادراه ۲» هستم و معتقدم هنوز خیلی چیزها هست که گفته نشده و خیلی اقدامات بوده که باید انجام می شده اما نشده است. «آزادراه ۲» از ابراز ندامت اکبر ترکان شروع می شود. ابراز ندامت از اینکه پروژه آزادراه را به بنیاد مستضعفان واگذار کرده است. «آزادراه ۲» برعکس «آزادراه ۱» با تیتراژ شروع می شود. تیتراژی که در آن جهانگیری وعده می دهد که آزادراه را باز می کند. ■

آقای نهبونیدان یک کتاب درباره زندگی صنعتگران ایرانی به من داد. زندگی بسیاری از اینها فوق العاده بود. جالب بود که از شرایط و موقعیت های متفاوت به جایگاه فعلی شان در صنعت رسیده بودند و فرآیندی که طی کرده بودند جذاب بود. حالا سوال اینجاست که ما واقعا چند پرتره از صنعتگران ایرانی ساخته ایم و زندگی چند آدم صنعتی در ایران را در فیلم هایمان نشان داده ایم و بررسی کرده ایم؟ در حال حاضر خیلی از صنعتگران ما میلیاردها داد و ستد می کنند و اینکه صد میلیون بگذارند وسط تا یک پرتره از زندگی شان ساخته شود برایشان مسئله ای نیست. اگر متولیان ساخت فیلم صنعتی، بخش خصوصی و آدم های صنعتی نباشند مستندهای خوب صنعتی بیشتر ساخته نخواهد شد. فیلم به بنگاهها کمک زیادی می کند. شما میزان تبلیغی را که برای بانک پاسارگاد بعد از حمایت مالی اش از فیلم «جدایی نادر از سیمین» شد در نظر بگیرید. بازیگر در یک صحنه وارد بانک شد و در فیلم هم اشاره کردند که سرمایه گذار بانک پاسارگاد است. این از هزاران میلیارد تومان پولی که پاسارگاد باید به تلویزیون برای تبلیغ می داد بیشتر اثر داشت. «جدایی نادر از سیمین» در دنیا دیده شد و بانک پاسارگاد هم همین طور. حالا تصور کنید اگر صنعتگران یا اتاق های بازرگانی از فیلم سازان حمایت کنند، چقدر می تواند در معرفی شان به اجتماع اثر گذار باشد. ضمن اینکه فیلم ها در تاریخ ماندگار می شود.

**شما مستندهای سیاسی هم ساخته ای. فکر می کنید ساختن مستند صنعتی و اقتصادی سخت تر است یا سیاسی؟**

هر کدام مشکلات خاص خودشان را دارند. به نظر من ربطی به هم ندارند و اصلا نمی توان مقایسه کرد. در مستندهای سیاسی یک مجموعه مسائلی مطرح است که باید نسبت به آن اشراف داشته باشید تا بتوانید آن را بازگو کنید. فیلم صنعتی هم مشکلات خاص خودش را دارد. یادم است یک بار برای فیلم پرداری به کارگاهی رفته بودیم و صاحب کار گاه می گفت از هر چیزی که خواستید فیلم بگیرید اما از یک دستگاه مشخص در کارگاه فیلم بگیرید چون نمی خواهیم تکنولوژی آن لو برود. هر چند من مستندساز اگر بخواهم آن دستگاه را هم می گیرم و در فیلمم می آورم. مستندساز باید جنگنده باشد. مستندسازی جنگیدن است. در حین کار با بد اخلاقی های خاصی مواجه می شوید که مجبور به جنگیدن با آنها هستید. کسی در ساخت مستند «آزادراه» به من کمک نکرد. من سراغ وزارت راه و بنیاد مستضعفان رفتم اما داخل ساختمان را هیچ وقت ندیدم. هیچ وقت پایم به سازمان محیط زیست نرسید. هیچ کدام از این سازمان ها یک خط به من کمک نکردند؛ نه تنها حمایت مالی بلکه از نظر اسناد و اطلاعات هم کمکی نکردند اما من آن قدر سماجت داشتم که تحقیق کنم و فیلمم را طوری بسازم که مو لای درز پژوهش آن نرود. فیلم اقتصادی و صنعتی و در کل هر نوع مستند انتقادی ساختن سختی های خاص خودش را دارد و اگر کسی نتواند با این سختی ها جلو برود که مستندساز نیست.

**«آزادراه» سانسور نشد؟**

«آزادراه» بدون هیچ سانسوری در تلویزیون پخش شده است. باید جسور باشید و بدانید چه می خواهید بسازید. وقتی پیگیر باشید می توانید کار کنید. من همان زمان که برای «آزادراه» به سازمان ها مراجعه می کردم می گفتند که حمایت نمی کنند و نمی توانند. من باید چه می کردم؟ یا باید می گذاشتم کنار یا باید پیگیری می کردم و می ساختم. وقتی پیگیر باشید می توانید گره ها را با باز و مشکلات را حل کنید. رؤسا می روند ولی فیلم ها ماندگارند.

**خبری منتشر شده بود که وزیر راه فیلم شما را دیده است. واکنش وزیر راه به فیلم شما چه بود؟**

اسفند ماه سال گذشته بعد از ساخت «آزادراه ۱» به من زنگ زدند و گفتند وزیر راه می خواهند فیلم شما را ببینند و با شما صحبت کنند. در

شاید فکر با خواندن مجله اتاق یا دیدن فیلمی از زندگی صنعتگران یا صنایع انگیزه تولید پیدا کند و از این راه، یک صنعتگر بزرگ به دنیا اضافه شود

چرا جشنواره فیلم‌های صنعتی پایدار نیست؟

## کدام صنعت؟ کدام مستند صنعتی؟



رهبر قنبری

مستندساز

برای تحلیل و بررسی دقیق جایگاه مستند صنعتی در فضای هنری و اقتصادی کشور باید در ابتدای امر مبانی را بررسی کرد و به یک مقیاس درست رسید. باید فیلم صنعتی را تعریف کرد و بعد بررسی کرد که چه جایگاهی در فضای فعلی ایران دارد و در صورتی که جایگاه آن اثرگذار نبود به چرایی این اثر نداشتن پرداخت. فیلم صنعتی یعنی فیلمی که با موضوع و محوریت صنعت تهیه می‌شود تابعی از عوامل مختلف از جمله شرایط و وضعیت خود صنعت است.

اگر می‌خواهیم به این بپردازیم که چرا فیلم مستند صنعتی داریم یا نداریم باید اول شرایط صنعت را بررسی کنیم و به سوالات مختلفی پاسخ دهیم. آیا در کشوری زندگی می‌کنیم که صنعتی شده است؟ بخش‌های ایجادشده تحت عنوان بنگاه‌های صنعتی در ایران به چه شیوه‌ای اداره می‌شوند و آیا فیلم مستند صنعتی می‌تواند در راستای اهداف و کمک به ارتقای یک بنگاه صنعتی در ایران تعریف شود؟ ارزیابی صحیح از جنبه‌های مختلف صنعت و پاسخ دقیق به سوالاتی از این دست می‌تواند جایگاه فیلم مستند صنعتی را در فضای اقتصادی و هنری فعلی کشور برای ما روشن کند.

کشور ما می‌توانست یک کشور نیمه‌صنعتی و نیمه‌کشاورزی باشد. ایران دشت‌های پرفراز و فرود و کوه‌های برافراشته دارد. طبیعت بکر ایران شامل جلگه‌های وسیعی است که حاصلخیزترین خاک‌ها را برای کشاورزی دارد. به همان میزان که امکان کشت‌های وسیع در جلگه‌های حاصلخیز را داریم، امکان ایجاد صنایع بزرگ در دشت‌های بزرگ و لم‌بزرع مرکزی برایمان وجود دارد. همان‌طور که در آذربایجان و کردستان و خراسان و لرستان فرصت کشاورزی داریم، در اصفهان و کرمان و سیستان و بلوچستان و هرمزگان، فرصت داریم صنایع را گسترش دهیم. دست‌کم اعتقاد من این است که ما می‌توانستیم با توجه به جغرافیایی که داریم یک کشور نیمه‌صنعتی و نیمه‌کشاورزی باشیم. در وهله دوم باید بررسی کرد و به این سوال پاسخ داد که ما چقدر از قابلیت‌های صنعتی شدن یا کشاورزی شدن، یا نیمه‌صنعتی و نیمه‌کشاورزی شدن در کشور استفاده کردیم و به واقع ما از این زاویه چه کشوری هستیم؟ چقدر فرصت‌های موجود را در نظر گرفته و برای بهره‌برداری از آن سرمایه‌گذاری کردیم؟ چند بنگاه صنعتی اثرگذار و بزرگ در کشور داریم و هر کدام در چه حوزه‌ای کار می‌کنند؟ چند دانشگاه استاندارد و پیشرفته برای شکل‌دهی به فضای علمی، صنعتی کشور داریم و چه میزان دانش‌آموخته صنعت و نیروی انسانی برای صنعت کشور تربیت می‌کنیم؟ به واقع چه آینده‌ای برای صنعت متصوریم و در برنامه‌های توسعه‌ای صنعت چه جایگاهی دارد؟

اگر وضعیت صنایع در کشور را به‌دقت بررسی کنید خواهید دید که صنایع ما معلق است. صنایع ایران بین دولتی بودن و خصوصی بودن به‌شدت معلق و پادرواست. بخش‌هایی از صنایع ما به‌طور کلی دولتی است و بخش‌هایی از صنعت به شبه‌دولتی یا خصولتی‌ها واگذار شده است. صنایع مس در ایران اتکای زیادی به دولت دارد. صنایع نفت به‌طور کامل دست دولت است. صنایع پایه‌ای مثل

ذوب‌آهن و... متعلق به شبه‌دولتی‌ها و خصولتی‌هاست.

دولت بعد از تسلط بر هر بنگاه اقتصادی، ساختارها را به نفع خودش تغییر می‌دهد و شیوه مدیریتی خودش را دنبال می‌کند. اداره بنگاه‌های اقتصادی با مدیریت دولتی ضروریاتی دارد که هزینه کردن برای ساخت فیلم مستند صنعتی در این ضروریات قرار نمی‌گیرد. دولت‌ها برای شناساندن صنعت به مردم نیازی به تبلیغات نمی‌بینند. دولت با مقیاس و معیار خودش نیروهایش را استخدام می‌کند، تولید می‌کند، و هر چه بخواهد صادر می‌کند. با توجه به این شیوه اداره صنعت در کشور، فکر می‌کنم پاسخ اینکه چرا فیلم مستند صنعتی ساخته نمی‌شود و یا اینکه چه جایگاهی در فضای صنعتی دارد روشن است.

در ایرانی که بیشتر صنایع وابسته به دولت است باید پرسید کدام صنعت و چه فیلم صنعتی‌ای؟ برخی از صنایع ما مثل صنایع اتومبیل‌سازی وارداتی است. بخشی دیگر از صنایع ما کوچک است و فضای کمی از صنعت را اشغال می‌کند. صنایع دولتی هم که نیازی به گسترش و تبلیغ خودشان نمی‌بینند و نظامات و ساختارهای خودشان را دنبال می‌کنند، طبیعی است که هیچ‌یک از این صنایع، یعنی وارداتی‌ها، دولتی‌ها و کوچک‌ها به دنبال مستندسازی نیستند. دولت چرا باید پول بدهد تا فیلم انتقادی ما مستند از ذوب‌آهن ساخته شود؟ مسئله‌ای که هسته و گریخته در حوزه فیلم مستند صنعتی به آن پرداخته شده است، برگزاری جشنواره برای این فیلم‌ها برای ایجاد انگیزه بیشتر در فیلم‌سازان است. در دوره سازندگی اولین جشنواره فیلم‌های صنعتی برگزار شد. در آن سال‌ها بعد از جنگ، شعارها بیشتر معطوف به خودکفایی ملی در صنایع، گسترش ابداعات و بها دادن به ابتکارات بود. من آنونس یک دوره از سه دوره جشنواره فیلم صنعتی را ساختم. حرکت لنز ما رو روی تعدادی چرخ‌دنده که روغن از آن می‌پاشید و بعد صدایی عنوان جشنواره را اعلام می‌کرد و نوید خودکفایی در صنعت و رونق اقتصادی را می‌داد. به یاد دارم که در آن دوره فیلم‌های خوبی هم در جشنواره به نمایش درآمد و مستندسازان از ساخت فیلم‌های مستند صنعتی استقبال کرده بودند اما جشنواره فیلم‌های صنعتی بعد از گذشت چند دهه کم‌جان و رمق است و به هیچ‌جایی نرسیده است.

ما در ایران صنعت مقاوم ملی نداریم که امیدوار باشیم در کنار آن فیلم‌های صنعتی هم در کشور مورد استقبال قرار بگیرد یا جشنواره‌های صنعتی در آن رشد کند. شاید بخش خصوصی بخواهد خودش را تبلیغ کند و به مستندساز آزادی عمل و فراغ‌بال برای پرداختن به سوژه‌های متعدد صنعتی را بدهد اما سوال اینجاست که این بخش خصوصی، مسلط بر چند درصد از صنایع بزرگ ایران است؟ با توجه به این مسائل است که باید گفت جشنواره فیلم صنعتی در ایران به معنی واقعی کلمه و با اثرگذاری بر مستندسازان، منتقدان و بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی شکل نخواهد گرفت و اگر هم بگیرد، پایدار نخواهد بود. ■

شاید بخش خصوصی بخواهد خودش را تبلیغ کند و به مستندساز آزادی عمل و فراغ‌بال برای پرداختن به سوژه‌های متعدد صنعتی را بدهد اما سوال اینجاست که این بخش خصوصی، مسلط بر چند درصد از صنایع بزرگ ایران است؟

# گیشه

## دست به دست شدن سینما از دولت به مردم

راهکارهایی برای ورود بخش خصوصی به سینما و بسترهایی که باید برای این کار فراهم شود...

سال‌های اخیر درباره خصوصی‌سازی در حوزه‌های مختلف زیاد خوانده‌ایم و شنیده‌ایم. به نسبت گذشته اقدامات سودمندی هم صورت گرفته اما این وسط سر حوزه فرهنگ تقریباً بی‌کلاه مانده است. تنها اثری که از بخش خصوصی در حوزه فرهنگ و به خصوص سینمایی بینیم گرفتن اسپانسر برای فیلم‌هاست و اینکه یکی دو بانک خصوصی به صورت خیلی جدی سرمایه‌گذاری در تولید فیلم‌ها را دنبال می‌کنند. در این گزارش سعی کرده‌ایم موانع حضور بخش خصوصی در سینما و مسیرهایی را که بخش خصوصی باید در این حوزه طی کند مرور کنیم.



## پول از تو، کار از من

### چرا و چطور باید از بخش خصوصی در صنعت سینمای کشورمان استفاده کنیم؟

#### صوفیا نصراللهی

خبرنگار

در دنیا کشوری را پیدا نمی‌کنید که صاحب صنعت سینما شده باشد ولی به بخش خصوصی بی‌توجهی کند. هالیوود و بالیوود که به عنوان بزرگ‌ترین صاحبان سینمای جهان خودشان شبیه یک کشور استقلال‌یافته هستند، آن قدر در طول سال‌ها بزرگ و تاثیرگذار شده‌اند که دولت‌ها از آنها خشمی می‌گیرند نه برعکس. اما در کشورهای کوچک‌تری هم که سینما در سال‌های اخیر پیشرفت بسزایی داشته و نمونه‌اش در قاره خودمان کشور کره جنوبی است، پیشرفت صنعت سینما با حضور بخش خصوصی در آن رابطه تنگاتنگی داشته است. (همین سینمای کره جنوبی که فعلا هم در نمایش‌های داخلی موفق است و هم در جشنواره‌های خارجی، در اوایل دهه ۸۰ میلادی هنوز تحت سانسور شدید دولتی و قوانین دست‌وپاگیر اکران محدود، تا مرز نابودی پیش می‌رفت) در ایران تازه چند سال است که به اهمیت بخش خصوصی پی برده شده. هرچند تمام ساز و کار نظام سینمایی ایران از ابتدای پروانه ساخت تا اکران و حتی بعد از آن هنوز کاملا دولتی است.

رئیس گروه شاخص‌های نظام اداری کشور و تنظیم سالنامه مرکز آمار ایران سال ۹۴ اعلام کرد که مجموع تعداد تماشاگران سینمای ایران در سال ۱۳۹۳، چهارده میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بوده است. چنین آماري به این معنا است که هر ایرانی به طور میانگین تقریباً هر پنج سال یک بار به سینما می‌رود. آمار ترسناکی است که بخش کوچکی از آن به کیفیت فیلم‌ها برمی‌گردد و بخش مهم‌تر سیاست‌گذاری‌ها در حوزه سینماست. انحصاری کردن سینما به خصوص در حوزه پخش حتی بیشتر از حوزه ساخت به کم شدن تعداد مخاطبان منجر می‌شود. با این حال هنوز هم به دلایل گوناگون در مقابل خصوصی شدن سینما مقاومت زیادی وجود دارد که یکی دوتا از آنها منطقی است. آنهایی که برای بودجه فیلم‌هایشان سراغ دولت و وام فارابی می‌روند خیلی هم خواسته غربی ندارند چون هنوز بخش خصوصی هم آداب سرمایه‌گذاری در سینما را فراموش کرده. از طرف دیگر فیلم‌های بخش خصوصی موقع گرفتن پروانه نمایش بی‌پشت و پناه‌تر از بقیه آثار سینمایی است. این عدم امنیت در مورد بخش‌های خصوصی حتی در موارد فرعی‌تر هم دیده می‌شود که طبعاً سرمایه‌گذاران را نگران می‌کند. همین ماه گذشته شاهد یک نمونه بارز این اتفاق بودیم. جشن حافظ (دنیای تصویر) که توسط یک مجله سینمایی خصوصی شانزده سال است با گرفتن اسپانسرهای تجاری برگزار می‌شود و هیچ بودجه دولتی

هم دریافت نمی‌کند، برای برگزاری دچار دسرهای زیادی شد. در نهایت هم وقتی بالاخره با یکبار به تعویق افتادن تاریخ موفق شدند در تالار وحدت مراسم را برگزار کنند تا به برترین‌های سینما و تلویزیون جایزه بدهند، مورد حمله تند برخی گروه‌ها و رسانه‌ها قرار گرفتند. پس اولین قدم بسترسازی برای فعالیت بخش خصوصی در سینماست. این بسترسازی هم انجام نمی‌شود مگر اینکه یک تأمین امنیت حداقل برای سرمایه بخش خصوصی وجود داشته باشد. اگر قرار است فیلم‌ها پروانه ساخت بگیرند باید در همین مرحله آن قدر دقیق عمل شود که دیگر نیازی به شورای پروانه نمایش نباشد. پروانه ساخت که صادر شد سرمایه‌گذار خیالش راحت باشد که فیلمش بالاخره اکران خواهد شد. تازه در مرحله اکران هم باید بخش خصوصی تقویت شود. پخش‌کننده خصوصی با سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده و عوامل فیلم در ارتباط باشد تا کارشناسی کنند اصلاح فیلم در چه نقاطی به چه میزانی مخاطب خواهد داشت یا چقدر باید صرف تبلیغاتش شود تا بازگشت سرمایه داشته باشیم. همه این نکات تا اینجا بارش روی دوش سیاست‌گذاران بود. به خود بخش خصوصی که برسیم متوجه می‌شویم که هنوز آموزش‌های زیادی لازم است تا آنها هم بتوانند سکان کارها را به دست بگیرند. به چند نکته اساسی می‌شود اشاره کرد:

۱ طبیعتاً سرمایه‌گذار بخش خصوصی دنبال بازگشت سرمایه‌اش است. قرار نیست کار عام‌المنفعه انجام بدهد. اینجا مهم‌ترین نقش را فیلمنامه‌بازی می‌کند و مشاورانی که بدانند در وضعیت کنونی این قصه چقدر برد و تاثیر خواهد داشت. اینکه سرمایه‌گذار بخش خصوصی بدون مطالعه و مشاوره سرمایه‌اش را در فیلم‌هایی هدر بدهد که نه تأثیری روی هنر سینما دارند و نه روی گیشه، ناخودآگاه باعث دل‌سرد شدن بقیه سرمایه‌گذاران هم می‌شود.

۲ هدفشان را مشخص کنید. می‌خواهید در ساخت فیلمی مشارکت داشته باشید که در تاریخ سینما ماندگار شود یا اثری که گیشه‌ها را فتح کند یا فیلمی که راهش را در جشنواره‌های خارجی باز کند. همه‌اش با هم به‌ندرت اتفاق می‌افتد مگر اینکه فیلمنامه و کارگردان هر دو درجه یک باشند. در غیر این صورت اولویت‌هایتان را مشخص کنید و براساس آن برنامه‌تان را پیش ببرید.

۳ بخش خصوصی باید متوجه این امر باشد که سرمایه‌گذاری به معنای صاحب جان و مال عوامل و فیلمنامه‌شدن نیست. مشکل خیلی از کارگردانان ایرانی با تهیه‌کنندگان و سرمایه‌گذاران دخالت‌های بی‌اندازه آنها در کار فیلمساز است. گاهی حتی در مرحله انتخاب بازیگر هم اعمال نفوذ می‌کنند. سرمایه‌گذار فقط در مرحله انتخاب فیلمنامه حق دخالت دارد. بعد از اینکه شراکت در فیلم را پذیرفت موظف است دست کارگردان را تساهلی که قرارداد ذکر کرده باز بگذارد. در مقابل فیلمساز هم باید طبق هزینه‌های برآوردشده فیلم را جمع کند. دخالت سرمایه‌گذار خصوصی در انتخاب عوامل جلو یا پشت دوربین یا اظهار نظر در مورد کارگردانی از اساس غلط است. در نتیجه بهتر است یک قدم عقب‌تر در انتخاب کارگردان دقت لازم را به خرج دهند.

۴ سرمایه‌گذار بخش خصوصی یک فیلم سینمایی را نباید به چشم یک آگهی بازرگانی ببیند. قرار نیست در یک فیلم نود دقیقه‌ای محصول شما تبلیغ شود یا دائم جلوی دید مخاطب باشد که اگر این اتفاق بیفتد اصلاً راه را خطا رفته‌اید و به تأثیری که مدنظرتان است نمی‌رسید. فارغ از اینکه اسم بخش خصوصی حمایت‌کننده در تیتراژ یا روی عکس‌ها و پوسترهای تبلیغاتی فیلم می‌تواند بیاید نمونه‌های سرمایه‌گذاری خصوصی را هم داریم که در حقیقت بودجه‌ای که در سینما خرج می‌کنند یک‌جور بودجه کمکی برای مسائل فرهنگی است. معمولاً کمپانی‌ها و شرکت‌های بزرگ بودجه‌هایی برای کارهای عام‌المنفعه کنار می‌گذارند. مقوله فرهنگ هم می‌تواند از این بودجه‌ها تغذیه کند.



نمونه نادرست استفاده از سرمایه‌گذار خصوصی

اسپانسر شدن تنها فرصت بخش خصوصی برای حضور در سینما نیست. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات سینمای ایران در حال حاضر کمبود سالن‌های مجهز است. می‌شود برای بخش خصوصی تسهیلات فوق‌العاده‌ای در نظر گرفت که علاقه‌اش به ساخت سالن‌های سینما بیشتر شود.

### بخش خصوصی و زیرساخت‌ها

اسپانسر شدن تنها فرصت بخش خصوصی برای حضور در سینما نیست. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات سینمای ایران در حال حاضر کمبود سالن‌های مجهز است. سالن‌های سینما در شهرستان‌ها که یکی یکی در حال تعطیلی هستند. در تهران هم به‌جز پردیس‌ها و یکی دوتا سینمای دیگر وضعیت بقیه سالن‌ها خیلی درخشان نیست. یکی از مهم‌ترین دلایل اکران نشدن فیلم‌های خارجی در سینماها همین کمبود سالن است. نمایش فیلم‌های روز دنیا در یکی دو سینما تک مورد استقبال فوق‌العاده مردم قرار گرفت. چنانچه شود اکرانش را گسترده‌تر کرد؟ چون همه نگران آسیب خوردن سینمای داخلی هستند که همین فرصت‌های اکران کوتاه‌مدت هم از فیلم‌های روی پرده گرفته شود. نگرانی بی‌موردی هم نیست چون سینما به اندازه کافی نداریم. اما از طرف دیگر هیچ سرمایه‌گذار بخش خصوصی هم پیدا نمی‌شود که پولش را صرف ساخت سینما کند. چرا؟ چون پروسه به سود رسیدنش طولانی‌تر از کارهای دیگر است و میل همه به پول درآوردن در سریع‌ترین زمان ممکن است. می‌شود برای بخش خصوصی تسهیلات فوق‌العاده‌ای در نظر گرفت که علاقه‌اش به ساخت سالن‌های سینما بیشتر شود. از طرف دیگر بعد از ساخت سالن هم باید مالکیت و مدیریت آن با خود بخش خصوصی باشد تا با مدیریت اقتصادی خودشان به سود برسند. چرخه درست سینما این طوری شکل می‌گیرد: در سالن‌هایی با مدیریت بخش خصوصی فیلم‌هایی اکران شوند که با سرمایه بخش خصوصی ساخته شده‌اند. این آثار طبعاً هم به کار تماشاگر می‌آیند و هم در حالت بهتر فیلم‌های خوبی می‌شوند که تاریخ سینمای ایران را رقم بزنند. راستی یک نگاهی هم به موفقیت‌های ایران در جشنواره‌های بین‌المللی بیندازید و ببینید چند تا از فیلم‌هایی که جوایز خارجی گرفته‌اند توسط دولت یا نهادهای دولتی تولید شده‌اند و چند درصد از آنها متعلق به بخش خصوصی است؟

### موخره

حضور بخش خصوصی در سینمای ایران ضروری است. یک امر واجب که باید فوراً زمینه‌های آن فراهم شود. اما از سوی دیگر فقط سرمایه‌گذاران بخش خصوصی نیستند که باید با پیش بگذارند. قبل از آن دولت، وزارت فرهنگ و ارشاد و همه نهادهای مرتبط باید بپذیرند که اگر قرار است در این چرخه حضور داشته باشند (به دلیل قوانین کشور) فقط و فقط وظیفه نظارتی روی دوششان قرار می‌گیرد. این نقش نظارتی هم باید شفاف و روشن باشد تا سرمایه بخش خصوصی به خطر نیفتد. نمی‌شود دو شورا که هر دو زیر نظر ارشاد هستند یکی پروانه ساخت بدهد و آن یکی بعد از ساخته شدن از دادن پروانه نمایش دریغ کند. اینجا دیگر از میلیاردها تومان پول دولت خبری نیست که سوخت و سوزش حداقل تا مدت‌های طولانی آسیبی به جایی نرساند. اینجا بازار است. برای ادامه حیاتش باید سود داشته باشد. و بازار اصیل‌ترین و درست‌ترین چرخه اقتصادی است. مبنی بر عرضه و تقاضا، و احترام به مخاطب سینما و سینماگران. ■



نمونه درست استفاده از سرمایه‌گذار خصوصی

بخش خصوصی می‌تواند در سینما فعالیت کند و چرخه اقتصاد سینما را رونق ببخشد که خودش از منابع و گردش مالی سالم تغذیه کند. طبیعتاً دولت هم باید به راهکارهایی مثل کردن یا بخشودگی مالیات برای شرکت‌های خصوصی که حاضر به سرمایه‌گذاری در صنعت سینما هستند، بپندیشد تا انگیزه حضور در فعالیت‌های فرهنگی و سینما بیشتر شود. نکته آخر اینکه پروسه به سود رسیدن یک محصول فرهنگی مانند فیلم بیشتر از محصولات غذایی و پوشاک و اجناسی است که در بازار مصرف‌کننده دارند. بخش خصوصی باید در سینما صبر کردن را هم بیاموزد.

### دو نمونه بامزه حضور اسپانسر در سینمای ایران

فیلم «مهمان مامان» در یوش مهرجویی را یادتان هست؟ یک اثر سرخوشانه دوست‌داشتنی درباره خانواده فقیری که سرزده برایشان مهمان می‌آید و حالا مادر خانواده دستپاچه است که چطور جلوی مهمان‌ها آبروداری کند. در نتیجه همه همسایه‌ها دست به دست هم می‌دهند تا برای تازه‌عروس و داماد مهمان سفره در خوری ببینازند. وسط یکی از سکانس‌ها که همه مشغول آشپزی کردند پسر کوچک‌تر خانواده سس مایونز را به شیوه تبلیغات تلویزیونی جلوی دوربین می‌گیرد و حتی اسمش را هم می‌گوید. اوایل دهه ۸۰ است و هنوز مخاطب به حضور اسپانسر در فیلم‌های سینمایی عادت نکرده در نتیجه خیلی از تماشاگران حتی متوجه هم نمی‌شوند که این یک آگهی آگاهانه برای اسپانسر است. نکته بعدی البته به هوش و ظرافت کارگردان برمی‌گردد که از پسر بچه بامزه فیلم برای این کار استفاده کرده. اینکه پسر بچه بخواهد ادای آگهی‌ای را که در تلویزیون دیده در بیاید برایمان خیلی طبیعی و باورپذیر است. در نتیجه اصلاً توی ذوق نمی‌زند و فیلمساز و اسپانسر و تماشاگر همه به مقصودشان رسیده‌اند.

این یکی جزو بدترین نمونه‌های حضور اسپانسر است. فیلم «هن سالوادور نیستیم» منوچهر هادی با فروش حیرت‌انگیزی نزدیک به ۱۶ میلیارد تومان اصلاً یک آگهی بازرگانی طولانی است که برایش خط قصه هم نوشته شده. فروش خوب فیلم به هیچ وجه موید حضور درست اسپانسر نیست. آژانس مسافرتی که به نظر می‌رسد بیشتر هزینه فیلم را تقبل کرده آن قدر در پی آمدن نامش در جای جای فیلم بوده که عملاً فیلمنامه تبدیل به قصه این آژانس شده است. اینکه اصلاً چرا باید برای ساخت این فیلم به برزیل رفت که مانور کارگردان به خاطر مسائل پوششی حتی در نشان دادن نماهای خارجی هم به حداقل برسد، سؤال اساسی فیلم است که احتمالاً جوابش را نه از فیلمنامه‌نویس و کارگردان که بیشتر باید از اسپانسر گرفت. یکی از برندهای خوراکی هم در فیلم حضور پررنگش را به رخ می‌کشد. ضعف‌های بزرگ یکی از پرفروش‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران به چه کسی برمی‌گردد؟ عوامل فیلم، اسپانسرها یا تهیه‌کننده؟

### بخش خصوصی یعنی تهیه‌کننده

تا اینجا بیشتر درباره اسپانسرها و سرمایه‌گذاران حرف زدیم. یعنی شرکت‌هایی خارج از حوزه سینما که ببینند و سرمایه‌شان را داخل سینما صرف کنند و سود مالی‌شان را هم از چرخه درست فرهنگی دریافت کنند اما مهم‌ترین حضور بخش خصوصی در سینما به تهیه‌کننده برمی‌گردد. تهیه‌کننده مدت‌هاست در سینمای ایران تبدیل به یک نام تزئینی شده. کارتی برای گرفتن مجوز و بعد هم دادن پول برای ساخت فیلم. به همین دلیل است که خیلی از کارگردانان بعد از ساخت چند فیلم خودشان اقدام به گرفتن کارت تهیه‌کنندگی می‌کنند تا به قول خودشان دیگر منت تهیه‌کننده‌ها را نکشند و نگران زمان‌بندی فیلمشان و روزهای فیلمبرداری و خرج و مخارج هم نباشند و به همین دلیل هم بسیاری از فیلم‌های سینمای ایران که پتانسیل‌های زیادی هم دارند شکست می‌خورند. بخش خصوصی باید تهیه‌کننده حرفه‌ای تربیت کند. تهیه‌کننده‌ای که بلد باشد سرمایه اولیه‌اش را در سینما بگذارد و بعد از چرخه اکران و تقاضای مخاطبان سودی کند که در فیلم بعدی بتواند خرجش کند. تهیه‌کننده بخش خصوصی قدر مخاطب را می‌داند چون تماشاگر قرار است پولی را که هزینه کرده به او برگرداند. تهیه‌کننده بخش خصوصی باید آشنا به سینما و اقتصاد و اوضاع روز باشد. هر چه تعداد تهیه‌کنندگان واقعا خصوصی سینمای ایران بیشتر شود چرخه صنعتی آن بهتر کار خواهد کرد.



## خالقان اولین فیلم سینما در هالیوود

درباره یکی از مهم‌ترین کمپانی‌های فیلمسازی جهان

با شرکت آدولف زوکر ادغام شد. آدولف زوکر، متولد ۱۸۷۳ رگ و ریشه اتریشی - مجارستانی داشت. ۱۶ ساله بود که به آمریکا مهاجرت کرد. مثل بیشتر مهاجران او هم از کارهای پست شروع کرد و حقوق چندانی هم نمی‌گرفت. اول در مغازه پرده‌فروشی پدرش در نیویورک کار می‌کرد تا اینکه دوستی به او پیشنهاد داد به عنوان کارآموز پیش یک تاجر پوست خز برود. زوکر دو سال در نیویورک ماند. وقتی دیگر تبدیل به یک کارگر قراردادی شده بود و خزها را خودش می‌دوخت و می‌فروخت، ۱۹ سال داشت و یک طراح کامل بود. جوان بود و سر پرشوری داشت. سال ۱۸۹۳ برای یک نمایشگاه به شیکاگو رفت و در آنجا تجارت خز و پوست را جدی‌تر دنبال کرد. در دومین فصل از راه‌اندازی شرکت کوچکش آن‌قدر پیشرفت کرده بود که ۲۵ نفر زیر دستش کار می‌کردند و حتی توانست یک شعبه جدید هم افتتاح کند. تا سال ۱۹۰۳ دیگر بسیار ثروتمند شده بود. در قسمت یهودی-آلمانی ثروتمندترین نیویورک برای خودش آپارتمان خرید و در سال ۱۹۱۸ یک خانه بسیار بزرگ در نیویورک به همراه زمین گلف و استخر اختصاصی داشت. نیل گابلر، مورخ درباره او می‌نویسد: «یکی از لوجج‌ترین و یکدنده‌ترین مردان تاریخ سینما زوکر بود. او زمانی صنعت سینما را خلق کرد که همه فقیر و بیچاره بودند.» سال ۱۹۰۳ زوکر وارد سینما شد به واسطه پسرخاله‌اش ماکس گلدشتاین که برای یک فیلم از او وام می‌خواست. زوکر نه تنها پول را به گلدشتاین داد، که این صنعت جدید آن‌قدر برایش جذاب بود که اصرار کرد با هم شراکتی ترتیب

این شماره به جای یک آدم پولساز صنعت سینما می‌خواهیم سراغ یک کمپانی بزرگ پولساز برویم. کمپانی‌ای که آدولف زوکر، جسی لسکی و ویلیام وادزورث هادکینسون با هم بنیان گذاشتند: کمپانی ساخت و پخش فیلم پارامونت. قبل از اینکه به تاریخچه کمپانی بپردازیم زندگی سه موسس‌اش را مرور کوتاهی می‌کنیم:

جسی لوئیس لسکی متولد سپتامبر ۱۸۸۰ در سان‌فرانسیسکو یکی از تهیه‌کنندگان پیشگام صنعت سینما بود. قبل از اینکه وارد کار سرگرمی بشود کارهای خرده‌ریز زیادی انجام داده بود. کار نمایش را با اجرای واریته شروع کرد و از این مسیر وارد صنعت سینما شد. در سال ۱۹۱۱ لسکی در کار نمایش آن‌قدر پیشرفت کرده بود که تهیه‌کننده دو نمایش موزیکال در برادوی شد. از همین جا آشنایی‌اش با سیسیل ب. دمیل شروع شد، قبل از اینکه هر دو نفرشان سال ۱۹۱۳ وارد سینما شوند. بلائش، خواهر لسکی، سال ۱۹۱۳ با ساموئل گلدوین، چهره کلیدی کمپانی مترو گلدوین مایر، ازدواج کرد. لسکی، گلدوین، دمیل و اسکار آپفل با هم یک تیم تشکیل دادند و شرکت نمایشی - سینمایی جسی لسکی را تاسیس کردند. آنها با بودجه محدود انباری در لس‌آنجلس اجاره کردند و اولین فیلم سینمایی هالیوود را ساختند. فیلمی به اسم «مرد زن‌نما» که دمیل کارگردانی‌اش کرد. آن انبار که امروز به نام انبار لسکی - دمیل مشهور شده تبدیل به موزه‌ای شده که میراث‌های اولیه هالیوود در آن به نمایش درمی‌آید. سال ۱۹۱۶ کمپانی آنها

سال ۱۹۱۹ کمپانی پارامونت صاحب ۱۳۵ سالن نمایش در جنوب کشور بود. و باعث می‌شد همه تهیه‌کننده‌ها دلشان بخواهد پارامونت پخش‌کننده فیلمشان باشد چون بیشترین تعداد سالن‌ها را در اختیار داشت و خیالشان از پخش گسترده فیلم راحت می‌شد. آنها در صنعت سینما با برنامه‌ریزی در تولید و پخش و نمایش یک انقلاب بزرگ ایجاد کردند



نشان تجاری پارامونت، کوهی است با ستاره‌هایی که به دورش حلقه زده‌اند و از ابتدای شروع کار شرکت، تاکنون تقریباً ثابت مانده است.



نیل گابلر، مورخ  
درباره او می‌نویسد:  
«یکی از لوج‌ترین  
ویکنده‌ترین  
مردان تاریخ سینما  
زوک‌ر بود. او زمانی  
صنعت سینما را  
خلق کرد که همه  
فقیر و بیچاره  
بودند.»



آدولف زوک‌ر از بنیانگذاران  
اصلی پارامونت به غول  
هالیوود دوران طلایی مشهور  
است



داد اما تا سن ۱۰۳ سالگی و زمان مرگش همچنان از اعضای فعال هیئت مدیره بود.

### دوره درخشان پارامونت جدید

سال ۱۹۶۶ استودیوی فیلمسازی پارامونت به مالکیت کمپانی صنعتی و چندملیتی Gulf + Western Industries Corporation درآمد و مالکان جدید بلافاصله تهیه کننده گمنامی به نام رابرت اوانز را به عنوان سرپرست تولید استودیو منصوب کردند. اوانز و پارامونت دوره ۷ ساله کوتاه ولی بسیار موفقیتی داشتند و فیلم‌های درخشانی به سینما عرضه کردند. فیلم‌هایی که مرور تاریخچه پارامونت بی ذکر نام و افتخار آنها ناقص است.

شروع این دوره درخشان با کمدی «زوج عجیب» (۱۹۶۸) رقم خورد. فیلمی با هنرمندی والتر متیو و جک لمون که به زندگی اشتراکی دو مرد مطلقه آن هم با شخصیت‌هایی متضاد - یکی دارای وسواسی تمیزی و دیگری عیاش و خوش‌گذران - می‌پردازد. «زوج عجیب» در اکران اقبال خوبی داشت و به چهارمین فیلم پرفروش سال ۶۸ تبدیل شد و حتی بعدها تلویزیون ABC سیت کام یا کمدی موقعیتی بر اساس این فیلم روی آنتن برد.

شاهکار بعدی، فیلم ترسناک و روان‌شناسانه «بچه زمزمی»

بدهند. سال ۱۹۱۲ زوک‌ر کمپانی بازیگران مشهور فیلم را راه‌اندازی کرد. این کمپانی در حقیقت برای تبلیغ حضور بازیگران مشهور در فیلم‌های مشهور به وجود آمده بود. هدف اصلی‌شان این بود که بازیگران مطرح تئاتر را به سینما بیاورند. و زوک‌ر با فیلم «زندانی زندا» (۱۹۱۳) اولین کارش را در مقام تهیه‌کننده سینما هم انجام داد.

از اینجا به بعد باید به عقب برگردیم و داستان پیوند کمپانی‌های لسکی و زوک‌ر را دنبال کنیم. شرکت لسکی و زوک‌ر ادغام شد و یک شرکت پخش کننده به نام کمپانی پارامونت به جایش به وجود آمد که وظیفه‌اش پخش فیلم‌هایی بود که در شرکت کوچک لسکی و نیم دوچین کمپانی کوچک دیگری که زوک‌ر صاحبشان بود، تولید می‌شدند. این ادغام زمینه‌ساز یکی از بزرگ‌ترین سیستم‌های پخش فیلم جهانی شد. سال ۱۹۱۹ کمپانی صاحب ۱۳۵ سالن نمایش در جنوب کشور بود. و باعث می‌شد همه تهیه‌کننده‌ها دلشان بخواهد پارامونت پخش کننده فیلمشان باشد چون بیشترین تعداد سالن‌ها را در اختیار داشت و خیالشان از پخش گسترده فیلم راحت می‌شد. آنها در صنعت سینما با برنامه‌ریزی در تولید و پخش و نمایش یک انقلاب بزرگ ایجاد کردند. تا سال ۱۹۱۷ زوک‌ر تمام شرکای قبلی‌اش را بیرون کرده بود و خودش همه‌کاره پارامونت شد. او به ستاره‌های سینما باور داشت. با خیلی از بازیگرانی که تازه ستاره شده بودند قرارداد امضا کرد. مری پیکفورد، داگلاس فربنکس، گلوریا سوانسون و رودلف والتینو تعدادی از ستارگان مشهور سینمای صامت هستند که اولین بار امضایشان زیر قرارداد با کمپانی پارامونت در کنار امضای زوک‌ر دیده شد. با تصرف بیشتر ستارگان سینما، زوک‌ر یک قانون جدید هم اضافه کرد. هر پخش‌کننده‌ای که می‌خواست از یکی از ستارگان پارامونت در فیلم‌هایش استفاده کند باید برای یک سال بقیه محصولات پارامونت را هم خریداری می‌کرد. همین قانون به پارامونت قدرتی داد که در دهه ۲۰ و ۳۰ یعنی سال‌های طلایی هالیوود قدرتمندترین کمپانی در بین استودیوهای فیلمسازی باشد. قدرت آنها از ستاره‌های تحت اختیارشان می‌آمد. البته از طرف دیگر هم باعث شد دولت برای بیست سال با تشکیل اتحادیه‌ها و تراست‌های بزرگ مخالفت کند. زوک‌ر نیروی محرکه پشت موفقیت کمپانی پارامونت بود. او همچنین زنجیره‌ای از سالن‌های سینما ساخت. چیزی حدود ۲ هزار پرده نمایش که باعث می‌شد فیلم‌های محصول پارامونت به هیچ پخش‌کننده دیگری نیازی پیدا نکنند. سال ۱۹۲۶ زوک‌ر یک تهیه‌کننده مستقل به نام بی. پی. شولبرگ را استخدام کرد که چشمانی تیزبین برای کشف استعدادهاى جدید داشت. آنها به اتکای این نیروی جدید، استودیوهای جدیدی خریدند و تولیداتشان بیشتر شد. زوک‌ر پیش از هر چیز مرد تجارت بود اما این را هم می‌دانست که برای موفقیتش باید ستاره‌هایش را هم راضی نگه دارد. در نتیجه بسیاری از بازیگرانی که با پارامونت قرارداد داشتند از جمله مری پیکفورد هیچ‌وقت راضی به ترک کمپانی نشدند و هیچ پیشنهاد دیگری را قبول نکردند. لسکی در دوران رکود بزرگ آمریکا، در سال ۱۹۳۲ از دنیا رفت. او که متهم بود کمپانی را در سراسیمبی انداخته، خودش را دار زد. آن زمان کمپانی پارامونت هم مثل خیلی از کسب‌وکارهای دیگر در شرف ورشکستگی قرار گرفته بود. سال ۱۹۳۵ زنجیره سالن‌های نمایش پارامونت ورشکست شد. زوک‌ر اما از پاننشست. یک مدیرعامل دیگر به جای خودش منصوب کرد و با چند جابه‌جایی توانست کمپانی را از ورشکستگی نجات دهد. سال ۱۹۵۹ بالاخره زوک‌ر از سمت‌های اجرایی‌اش در پارامونت استعفا

از دهه ۷۰ تا  
به امروز روند  
موفقیت‌های  
پارامونت همچنان  
ادامه دارد: تولید  
فیلم‌هایی که خوب  
می‌فروشند و  
بعضی از آنها جایزه  
اسکار می‌گیرند  
و در فهرست  
بهترین‌های تاریخ  
سینما هستند از  
یک طرف و از طرف  
دیگر نام پارامونت  
همیشه یادآور یک  
پخش‌کننده قوی و  
حرفه‌ای است

سردر کمپانی پارامونت در  
دهه ۲۰ در اوج شکوه و قدرت

(۱۹۶۸) بر اساس رمانی به همین نام به کارگردانی رومن پولانسکی بود. «چه رزمی» روایتگر زندگی زنی باردار است که در پی اتفاقاتی بی‌میرد شوهرش سرسپرده فرقه‌ای شیطانی و سیاه‌است و بچه‌ای را که در شکم دارد از اهریمن آستن شده است.

فیلم اقبالی عجیب در سطح جهانی یافت و جوایز بی‌شماری در داخل و خارج از ایالات متحده از آن خود کرد. از «چه رزمی» که همیشه در بالای فهرست ترسناک‌ترین فیلم‌های جهان جای دارد به عنوان محبوب‌ترین فیلم استنلی کوپریک فقید یاد می‌شود. فیلم توجه زیادی را به فرقه‌ها و آیین‌های سیاه و شیطان‌پرستانه معطوف کرد و در مدتی کوتاه چندین فیلم بر این مبنای ساخته شدند.

ستاره اقبال پارامونت همچنان رو به فروغ بود و فیلم‌های درخشان بیشتری در راه بودند. پارامونت که دوباره به سطح اول فیلمسازی نزدیک می‌شد این بار بخت خود را در ژانری کاملاً متفاوت آزمود.

«قصه عشق» (۱۹۷۰) ملودرامی احساسی بر اساس رمانی پر فروش به همین نام بود. «قصه عشق» همان قصه آشنای پسر پولدار با بازی رایان اونیل و دختری از طبقه متوسط با بازی الی مک‌گرو است که در نگاه اول عاشق یکدیگر می‌شوند. عشقی که با مخالفت خانواده پسر روبه‌رو می‌شود اما این عشق سوزان به ازدواج می‌انجامد غافل از آنکه دختر به مرضی لاعلاج مبتلاست. «قصه عشق» به سرعت سینماهای آمریکا و کانادا را درنوردید و تنها با ۲۲ میلیون دلار بودجه ساخت بیش از ۱۲۶ میلیون دلار فروش کرد و هم‌اکنون در رتبه نهم صد فیلم رمانتیک تاریخ سینما به انتخاب بنیاد فیلم آمریکا قرار دارد.

اما گام بعدی کمپانی پارامونت خیلی بلندتر بود. آنها سراغ فیلمی در ژانر گنگستری رفتند با فرانسیس فورد کاپولایی که کارگردان مستقل ناشناخته‌ای بود و یکی از مهم‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما را ساختند. سال ۱۹۷۴ رابرت اوئاز از مقام سرپرست تولید در پارامونت کناره‌گیری کرد اما همچنان یکی از طلایی‌ترین فصل‌های تاریخ پارامونت به نام او ثبت شده است.

از دهه ۷۰ تا به امروز روند موفقیت‌های پارامونت همچنان ادامه دارد: تولید فیلم‌هایی که خوب می‌فروشند و بعضی از آنها جایزه اسکار می‌گیرند و در فهرست بهترین‌های تاریخ سینما هستند از یک طرف و از طرف دیگر نام پارامونت همیشه یادآور یک پخش‌کننده قوی و حرفه‌ای است. به املاک عریض و طویل پارامونت در این



سال‌ها اضافه هم شده. سال ۲۰۰۵ پارامونت اعلام کرد که کمپانی دریم ورکز استیون اسپیلبرگ را خریده است. مبلغ خرید بیش از یک میلیارد دلار بود.

### نشان پارامونت و تغییراتش در طول دوره‌های مختلف

نشان تجاری پارامونت، کوهی است با ستاره‌هایی که به دورش حلقه زده‌اند و از ابتدای شروع کار شرکت، تاکنون تقریباً ثابت مانده است. این لوگو بر اساس ایده شخصی به نام ویلیام هادکینسون بوده و گفته می‌شود کوه موجود در این نقاشی، یادآور محل زندگی او در دوران کودکی در یوتا است.

### تغییرات لوگو

● در اولین لوگوی ابتدایی، ۲۴ ستاره وجود داشت که این ۲۴ ستاره به خاطر ۲۴ بازیگر مشهوری بود که در آن زمان با پارامونت پیکچرز قرارداد داشتند.

● در فیلم‌های منتشرشده بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ تعداد ستاره‌ها چندبار تغییر داشت و هر فیلم، یک تعداد متفاوتی را نشان می‌داد.

● در ۱۹۵۲ لوگو طراحی مجدد شد.

● در ۱۹۵۳ نسخه جدید، واقعی‌تر و چیزی مشابه لوگوهای ۳ بعدی برای پارامونت طراحی شد. یک سال بعد این طرح برای فیلم‌های اسکوپ پارامونت پیکچرز، مجدداً طراحی شد. کوه موجود در لوگو مقداری تغییر پیدا کرد.

● سال ۱۹۷۵ لوگو مجدداً طراحی شد.

● سال ۱۹۸۶ سالی متفاوت بود. در این سال پارامونت پیکچرز که دیگر مجهز به سیستم‌های کامپیوتری بود، اولین لوگوی متفاوت خود را که با کامپیوتر طراحی شده بود عرضه کرد. این لوگو شامل یک دریاچه و ستاره‌ها می‌شد که بعدها با تغییر طرح به گذشته، همان کوه و ستاره‌ها جایگزین شد. مدل جدیدتر این لوگو در ۱۹۹۹ عرضه شد.

● در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۱ لوگو مجدداً طراحی شد. در طراحی جدید، ستاره‌ها از آسمان شب به پایین آمدند و یک قوس را دور بالای کوه ایجاد کردند.

● در ۲۶ دسامبر ۲۰۱۱ نیز یک لوگوی کاملاً جدید عرضه شد. در لوگوی جدید خورشیدی پشت کوه می‌درخشد. اولین فیلمی که از این لوگو استفاده کرد، فیلم «مأموریت غیرممکن: پروتکل شیخ» بود. همچنین از ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲ و از «۱۰۰ سال» به لوگو اضافه شد. ● لوگوی جدیدی که از سال ۲۰۱۴ مورد استفاده قرار می‌گیرد کوهی است که ستاره‌ها از جلو دور آن حلقه می‌زنند.

### بازدید از پارامونت

تورهای روزانه‌ای از دوشنبه تا جمعه برای بازدید از استودیوهای پارامونت وجود دارد. بیشتر ساختمان‌ها با اسامی بازیگران و هنرمندان معروفی که طی سال‌ها با پارامونت همکاری کرده‌اند، نام‌گذاری شده‌است. تعداد زیادی از اتاق‌های گریم بازیگران معروف همچنان وجود دارند و از آنها به عنوان اتاق‌های اداری استفاده می‌شود. مکان‌هایی که فیلم‌های کلاسیک مانند «سان ست بولوار»، «بنجره عقبی»، «سابرینا»، «پدر خوانده» و خیلی فیلم‌های دیگر، در آنها فیلمبرداری شده‌است، هنوز استفاده می‌شوند. ■



# The Economist

چه بلایی بر سر طبقه متوسط چین آمده است

## اژدها شرمنده طبقه متوسط



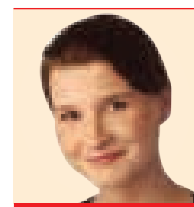
نسیم بنایی

طبقه متوسط چین هر روز ثروتمندتر و بزرگتر می‌شود و تلاش می‌کند صدای خود را به گوش همگان برساند. این مساله به تهدیدی بزرگ برای حزب کمونیست چین تبدیل شده است

[ یک: نگاه اکونومیست به طبقه جدید در چین ]

## جنگ طبقه جدید

طبقه متوسط چین نسبت به هر زمانی در گذشته بزرگ‌تر و ثروتمندتر شده و صدای خود را به گوش همه می‌رساند و همین مسئله حزب کمونیست را تهدید می‌کند



روزی بلا

روزنامه‌نگار

۲۲۵

میلیون نفر  
حجم طبقه  
متوسط چین

زمانی که حزب  
کمونیست چین  
در سال ۱۹۴۹  
قدرت را در دست  
گرفت، بورژوازی  
در این کشور  
بسیار کوچک بود.  
انقلاب فرهنگی  
که دو دهه بعد رخ  
داد باعث سرکوب  
رفاه و تحصیل  
به دست آمده از  
فرهنگ خارجی  
شد

زمانی که برای نخستین بار احساس بی‌حالی و نفس‌تنگی در شیائو کانگ ۱۳ ساله ایجاد شد پدر و مادرش تصور کردند به خاطر انجام تکالیف درسی در مدرسه و کار زیاد دچار مشکل شده‌است. اما رفته‌رفته هم‌کلاسی‌هایش نیز در مدرسه از مشکلاتی مشابه شاکی شدند. این مدرسه خصوصی که در شهری غنی در شرق چین قرار دارد از سپتامبر ۲۰۱۵ به جایی نقل مکان کرده بود که پیش از آن سایت یک کارخانه مواد شیمیایی بوده‌است. بر اساس بررسی‌هایی که صورت گرفته، مواد شیمیایی مضر که در آب و خاک این منطقه وجود دارد حداقل چندصد برابر حد قانونی است و این مسئله دست‌کم ۱۰۰ دانش‌آموز را دچار آسیب کرده‌است. با وجود همه اینها مدرسه تمامی مشکلات را تکذیب کرده و مقامات محلی نیز والدین این کودکان را تحت فشار قرار داده‌اند که فرزندان خود را به مدرسه بفرستند و دست از اعتراض بردارند. درهای مدرسه سمی هنوز به روی دانش‌آموزان بی‌گناه باز است.

شیائو کانگ و خانواده‌اش در حقیقت از ذی‌نفعان توسعه چین هستند. تمامی نیاکان او که پیش از آنها زندگی می‌کردند کشاورز بودند و اخیراً نیز در کارخانه‌ها به عنوان کارگر مشغول به کار بوده‌اند. اما اکنون در «بهترین» مدرسه شهر به عنوان دانش‌آموز تحت آموزش است و این یعنی وارد بهترین دانشگاه کشور خواهد شد. پدرش امید دارد پسرش یک معمار یا یک طراح بشود و حتی برای ادامه تحصیل به خارج از کشور برود. از پدر و مادر گرفته تا چهار پدربزرگ و مادربزرگ تمام توجه و محبت خود را به این بچه معطوف کرده‌اند و امید دارند آینده او متفاوت و بهتر از آنها باشد. اکنون آنها از اینکه می‌بینند دولت نسبت به سرنوشت و آینده این کودک بی‌توجه است، شوکه شده‌اند. پدر شیائو می‌گوید اگر در هر کشور دیگر مدرسه‌ای در یک مکان سمی ساخته می‌شد حتماً خیلی سریع و فوری آن را تعطیل می‌کردند. اما چرا در چین این‌طور نیست؟

## آینده‌ای در ابهام

مردم چین بر اساس آنچه تاریخشان نشان می‌دهد همیشه تلاش کرده‌اند محیطی راحت برای زندگی بهتر خلق کنند. از سال ۱۹۷۸ تاکنون بیش از ۷۰۰ میلیون نفر از فقر نجات پیدا کرده‌اند. در چهار دهه گذشته تقریباً همه مردم چین یقین داشتند که آینده فرزندشان خیلی بهتر از آینده خودشان خواهد بود. اما به نظر می‌رسد هیچ‌گاه نمی‌توان از آینده اطمینان داشت؛ اکنون آینده موفق‌ترین طبقه چین یعنی «طبقه متوسط» بیش از هر زمانی در هاله ابهام است. میلیون‌ها خانواده مانند خانواده کانگ نسبت به گذشته بهتر می‌خورند، بهتر می‌پوشند و تحصیلات بهتری به دست می‌آورند. آنها شغل خوبی دارند و فرصت‌های بسیاری برای زندگی در اختیارشان است. اما همین افراد اکنون با روی تیره تاریخ ۳۵ ساله درخشان توسعه چین روبه‌رو شده‌اند.

طبقه‌ای که هر روز با سرعت و اشتیهای بیشتری در حال رشد است با مشکلات جدیدی در چین روبه‌رو خواهد شد. اکثر چینی‌هایی که

امروز جامعه این کشور را تشکیل می‌دهند فردگرا هستند و قدرتی در حد و اندازه خود دارند که به کارشان نمی‌آید. آنها به کمک شبکه‌های اجتماعی چشم‌انداز ذهنی چین را تغییر می‌دهند. این افراد روی تجربه‌های جدیدی سرمایه‌گذاری می‌کنند. اما نارضایتی از فساد، نابرابری، غذای آلوده و محیط‌زیست ناسالم به مشکلی عمیق برای این طبقه تبدیل شده‌است. بسیاری از آنها معتقدند تلاش‌های بسیاری کرده‌اند که هیچ‌کدام به‌درستی مراقبت نمی‌شود. حزب کمونیست برای چند دهه روی جمعیتی کنترل داشت که امروز تعداد آن به ۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون نفر رسیده‌است. این جمعیت انتظارات و توقعات پیچیده‌ای دارد که حزب کمونیست چین را با چالش مواجه کرده‌است. زندگی این افراد بسیار زودتر از آنچه در روای خود تصور می‌کردند پیشرفت کرده‌است. هرچند دولت از اجبار و تهدیدهای بسیاری استفاده کرده‌است اما بسیاری از فشارها را نیز کم کرده‌است. و اکنون دولت نمی‌تواند توقعات و تقاضاهای روزافزون طبقه متوسط را مدیریت کند. اگر بخواهد آنها را سرکوب کند نیز در حقیقت باید بخش بزرگی از جامعه‌اش را سرکوب کند که تقریباً غیرممکن است.

زمانی که حزب کمونیست چین در سال ۱۹۴۹ قدرت را در دست گرفت، بورژوازی در این کشور بسیار کوچک بود. انقلاب فرهنگی که دو دهه بعد رخ داد باعث سرکوب رفاه و تحصیل به دست آمده از فرهنگ خارجی شد. اما وقتی از دهه ۹۰ میلادی ملک شخصی روی کار آمد و دولت درآمد خود را به این طبقه از جامعه متکی کرد، اوضاع به کلی عوض شد. گویی دولت خود را در تله‌ای قرار داد که دیگر راه‌هایی از آن نیست. اکنون برای نخستین بار در تاریخ چین، یک طبقه متوسط بزرگ میان دولت قدرتمند و توده مردم قرار گرفته‌است. طبق برآوردهای موسسه مک‌کنزی حجم این طبقه در حال حاضر برابر با ۲۲۵ میلیون خانوار است. این در حالی است که در سال ۲۰۰۰ حجم این طبقه برابر با ۵ میلیون بود. این خانوار سالانه درآمدی بین ۷۵ هزار تا ۲۸۰ هزار یوان (۱۱ هزار و ۵۰۰ تا ۴۳ هزار دلار) دارند. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد تا سال ۲۰۲۰ حدود ۵۰ میلیون خانوار دیگر به این طبقه اضافه می‌شود. این جمعیت در نقاط مختلف این کشور به صورت پراکنده زندگی می‌کند اما تمرکز آن بیشتر در مناطق شهری است. ۸۰ درصد از این خانواده‌ها صاحب ملک شخصی هستند. بسیاری از آنها جزو ۸۸ میلیون نفری به شمار می‌آیند که عضو حزب کمونیست چین هستند.

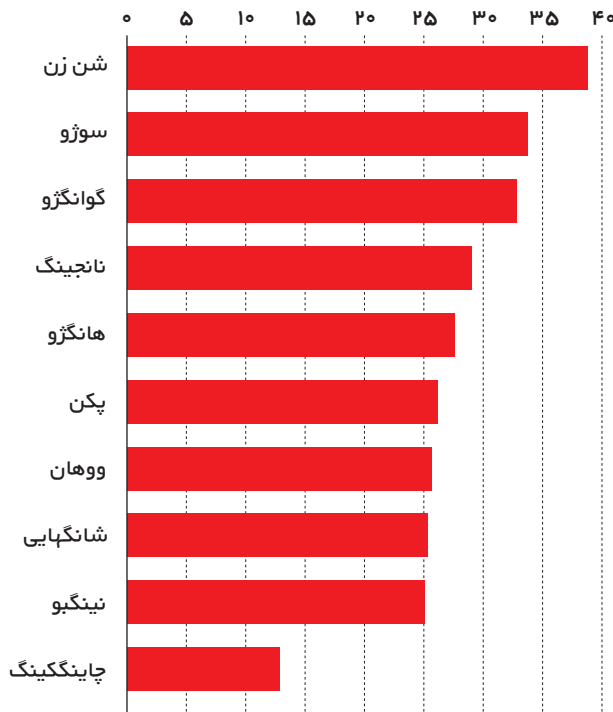
هرچند جمعیت چین به سمت پیری میل می‌کند اما جمعیت طبقه متوسط هر روز جوان‌تر می‌شود. تقریباً نیمی از افرادی که در شهرها زندگی می‌کنند زیر ۳۵ سال سن دارند. شانس آنها برای حضور در دانشگاه ۸ برابر بیشتر از ساکنان روستاهاست. اغلب این افراد هیچ خاطره‌ای از آن زمان که چین کشوری فقیر بود، ندارند. اینترنت افق‌های پیش روی این طبقه را گسترش داده؛ هرچند دولت بسیاری از سایت‌ها را سانسور و فیلتر کرده اما آنها باز هم صداهای مخالف را می‌شنوند و با همه



مردم چین بر اساس آنچه تاریخشان نشان می‌دهد همیشه تلاش کرده‌اند محیطی راحت برای زندگی بهتر خلق کنند. از سال ۱۹۷۸ تاکنون بیش از ۷۰۰ میلیون نفر از فقر نجات پیدا کرده‌اند. در چهار دهه گذشته تقریباً همه مردم چین یقین داشتند که آینده فرزندشان خیلی بهتر از آینده خودشان خواهد بود. اما به نظر می‌رسد هیچ‌گاه نمی‌توان از آینده اطمینان داشت.

### فهرست ثروتمندان

تولید ناخالص داخلی در ازای هر نفر در برابر قدرت برابری خرید، ۲۰۱۵، ۱۰۰۰ دلار



# ۱,۴۰۰

میلیارد نفر  
جمعیت چین

دانشمندان علوم سیاسی معتقدند وقتی افراد به سطح خاصی از رفاه دست پیدا کنند، مادیات را رها می‌کنند و علاقه بیشتری به مسائل غیرمادی نشان می‌دهند؛ یکی از این مسائل نیز انتخابات‌های سیاسی است

### پادشاهی در میانه

حزب کمونیست باید برای حفظ آینده خود ابتدا اقداماتی کوتاه‌مدت برای فرد فرد جامعه خود در نظر بگیرد تا جامعه را از ناپایداری نجات بدهد. اما به نظر می‌رسد این حزب بزرگ از مردم خود می‌ترسد. طبقه متوسط تنها منشأ ناپایداری در کشور نیست. میلیون‌ها کارگر در این کشور وجود دارند که در بخش‌های صنعتی چین کار می‌کنند. اکثر آنها به مناطق شهری مهاجرت می‌کنند. آنها وقتی به شهر می‌آیند احساس می‌کنند «ریشه» ندارند. اکثرشان در شهر به حاشیه رانده می‌شوند و از بسیاری از امکانات درون شهری استفاده نمی‌کنند. این کارگران هیچ بهره‌ای از نظام بهداشتی و آموزشی موجود در شهر نمی‌برند. در کنار این کارگران، عده‌ای نیز درون خود حزب باعث ایجاد ناپایداری در چین شده‌اند. آن‌ها دچار چنددستگی و تفرقه شده‌اند و از یک سو دعوت به سکوت می‌شوند و از سوی دیگر این چنددستگی را فریاد می‌زنند. البته حزب کمونیست چین در این چند سالی که از عمر آن می‌گذرد نشان داده که انعطاف زیادی دارد. این حزب اعضای خود را از بخش‌های مختلف جامعه چین جذب کرده‌است و به مدلی پیچیده دست یافته که شکنندگی آن قابل پیش‌بینی نیست. حال این حزب باید اصلاحات جدیدی را سرلوحه کار خود قرار بدهد. در کنار همه این مشکلات، کاهش رشد اقتصادی به مشکلی مضاعف برای حزب کمونیست چین تبدیل شده‌است. پس همین حالا باید دست‌به‌کار بشود؛ شاید فردا دیر باشد.

آشنا می‌شوند. جوان‌های امروزی چین تنها به دنبال کاری هستند که خودشان دوست دارند. آنها هیچ کاری به توقعات و انتظارات جامعه خود ندارند. این در حالی است که در گذشته مردم برای کل جامعه زحمت می‌کشیدند. آنها همسر مورد علاقه خود را انتخاب می‌کنند، ماشینی که دوست دارند خریداری می‌کنند و به این طریق تلاش می‌کنند قدرت خود را به رخ بکشند. اما در عین حال این افراد اشتباهی بسیاری برای انجام اقدامات مدنی دارند: اکثر آنها سربازهای خط مقدم سازمان‌های غیردولتی چینی هستند و نسبت به مسائل سیاسی بسیار حساس هستند. به هر حال همه این جوان‌ها رویای پیشرفت جامعه‌شان را در سر می‌پرورانند.

فشارها بر طبقه متوسط در حال افزایش است. برخی تصور می‌کنند مهم نیست توانایی آنها چقدر باشد، تنها راهی که برای موفقیت دارند این است که ارتباطی صحیح و درست با منبع قدرت داشته باشند. یکی از مهم‌ترین راه‌های رشد اقتصادی در چین، خانه داشتن است اما در عین حال قوانین خانه‌داری بسیار متزلزل است. دولت نیز سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را تقویت می‌کند بدون اینکه قوانین درستی برای آن تنظیم کند. هر روز تعداد افرادی که به دانشگاه می‌روند و بعد با مدرک تحصیلی شغلی برای خود پیدا نمی‌کنند، بیشتر می‌شود. به همین خاطر است که بسیاری از جوانان از وطن خود دل می‌کنند و راهی دیار غربت می‌شوند.

دانشمندان علوم سیاسی معتقدند وقتی افراد به سطح خاصی از رفاه دست پیدا کنند، مادیات را رها می‌کنند و علاقه بیشتری به مسائل غیرمادی نشان می‌دهند؛ یکی از این مسائل نیز انتخابات‌های سیاسی است. در حال حاضر متوسط درآمد سرانه افراد در چین برابر با متوسط درآمد سرانه افراد در تایوان و کره جنوبی در آن زمانی است که این کشورها به دموکراسی روی آوردند. در دهه ۸۰ میلادی وقتی چین بازارهای خود را باز کرد، انتظار می‌رفت تقاضای دموکراسی نیز در این کشور افزایش پیدا کند. البته این اتفاق افتاد اما با حادثه وحشیانه میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ این جریان نیز سرکوب شد. از آن زمان تاکنون نیز چین با ترکیبی از ترس، غرور و افتخار به توسعه و افزایش استانداردها همراه بوده‌است.

طبقه متوسطی که در چین وجود دارد به لحاظ ظاهری کاملاً مشابه هم‌تایان خود در دیگر کشورهاست اما مانند آنها فکر نمی‌کند. کسانی که جزو روشنفکران این جامعه به شمار می‌آیند معتقدند شی جین‌پینگ از سال ۲۰۱۲ تاکنون با سرکوب آزادی بیان باعث گسترش ایدئولوژی در این کشور شده‌است. اکثر جمعیتی که در این کشور وجود دارد بدون دغدغه و نگرانی روزها را سپری می‌کند. حتی اگر همین فردا دوباره انتخابات در این کشور برگزار شود آقای شی احتمالاً با اکثریت آرا دوباره به قدرت خواهد رسید. اما جالب است که خیلی‌ها هم مخالف هستند.

اکثر کسانی که در چین مخالف هستند، به دنبال رأی جدیدی نیستند، آنها تقاضای شفافیت عملکرد سیاسی را دارند. حزب کمونیست نیز کاملاً واضح است که از این جریان نگران است. این حزب در سال ۲۰۱۳ فهرستی از ۷ چیزی را که نباید در مورد آن صحبت کرد، به صورت رسمی اعلام کرد. همین مسائلی که ممنوع اعلام شده امروز بلای جان این حزب شده‌است. اعتماد عمومی در چین رو به افول گذاشته‌است. بر اساس مطالعات صورت گرفته اکثر کسانی که در طبقه متوسط در این کشور زندگی می‌کنند به دولت اعتمادی ندارند. اندیشمندان معتقدند در این شرایط حزب نمی‌تواند خود را نجات بدهد.

[ دو: نگاه اکونومیست به رفاه در چین ]

# بخور و نمیر

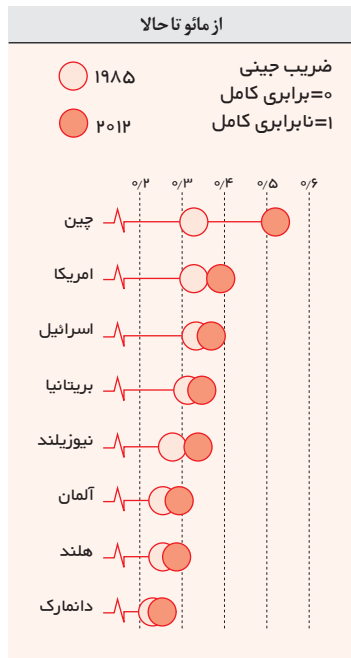
## رفاه روزافزون در چین پراکندگی نامتوازی دارد و سرمایه‌گذاری‌های خوب به‌ندرت پیدا می‌شود

حزب کمونیست چین به خوبی می‌داند که نابرابری برای پایداری اجتماعی مضر است. از سال ۱۹۷۸ تاکنون نیز این حزب پیوسته تلاش کرده باسازی اقتصادی را در اولویت کاری خود قرار بدهد اما ناگهان در سال ۲۰۰۶ تصمیم گرفت هدف خود را جامعه‌ای «یکدست» قرار بدهد و تا سال ۲۰۲۰ به آن دست پیدا کند

۱۰ درصد از کودکان روستایی چین به دانشگاه می‌روند

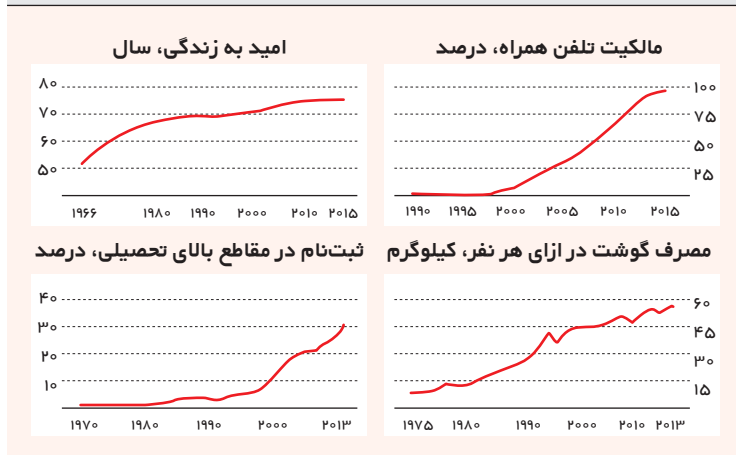
«به هم آمیختن پکن» نام یک داستان کوتاه است که هائو جینگ‌فانگ نویسنده چینی داستان‌های علمی تخیلی از آینده پایتخت چین به تصویر کشیده‌است. در این پایتخت نابرابری به معضل اصلی جامعه تبدیل شده‌است به این شکل که گروه‌های مختلف اجتماعی نمی‌توانند هم‌زمان و به طور برابر از زمین استفاده کنند. آنها به صورت نوبتی در ۲۴ ساعت از زمین استفاده می‌کنند. یک سمت شهر آرام و زیباست، آسمانی آبی، خیابان‌هایی سرسبز و سوپرمارکت‌هایی پر از مواد غذایی در آن وجود دارد که ۵ میلیون نفر «کلاس اول» می‌توانند در تمام ۲۴ ساعت از آن بهره ببرند. این در حالی است که ۷۵ میلیون نفری که عضو «کلاس دوم» و «کلاس سوم» هستند تنها ۱۲ ساعت از این ناحیه‌ها استفاده می‌برند. این گروه ۷۵ میلیون نفره در منطقه‌ای به صورت متراکم و درهم زندگی می‌کند و روی سر آنها همیشه غباری سیاه وجود دارد. اگر مردم تلاش کنند خارج از زمان‌های قانونی وارد این مناطق بشوند، جریمه می‌شوند و به زندان می‌افتند. یکی از کاراکترهای این داستان می‌گوید: «چیزهای زیادی در زندگی وجود دارد که ما نمی‌توانیم آنها را تغییر بدهیم، فقط می‌توانیم آنها را بپذیریم و تحمل کنیم». امروز پکن به آنچه آقای هائو در این داستان به تصویر کشیده، شباهت بسیاری دارد. جمهوری خلق چین از آن زمان که تأسیس شده راه درازی را طی کرده تا به رویای برابری که در سال ۱۹۴۹ آرزوی آن را داشت، دست پیدا کند. اما امروز چین یکی از نابرابرترین جوامع روی کره زمین است. تقریباً تا اواخر دهه ۷۰ میلادی ملک شخصی در این کشور کاملاً ممنوع بود و تنها افراد بسیار کمی بودند که از برخی از لوازم شخصی برخوردار بودند. از آن زمان تاکنون، رفاه به شکلی نابرابر در گوشه‌ای از این جامعه انباشت شده‌است. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴ درآمد سرانه در چین ۱۳ برابر حد واقعی افزایش پیدا کرده‌است. این در حالی است که متوسط جهان تنها ۳ برابر برآورد شده‌است. پس از مرگ مائو بسیاری از مصرف‌کنندگان چینی رویای خرید چهار وسیله (دوچرخه، چرخ خیاطی، ماشین لباس‌شویی و ساعت مچی) و سه وسیله برقی (تلفن، یخچال و تلویزیون) داشتند اما امروز اکثر آنها به دنبال ابزار ورزشی و وسایل نقلیه برای سفر به تایلند هستند.

تقسیم‌بندی بزرگ به لحاظ درآمد و فرصت‌ها بین مناطق شهری و روستایی است. کمتر از ۱۰ درصد از کودکان روستایی در چین به دانشگاه راه پیدا می‌کنند. اکثر آنها از سن ۱۵ سالگی مدرسه را رها می‌کنند. این در حالی است که تقریباً تمامی دانش‌آموزان شهری به مدرک تحصیلی دست پیدا می‌کنند. در شهرهایی تقسیم‌بندی‌هایی میان کارگران مهاجر و ساکنان محلی وجود دارد. اکثر مهاجران از مجوزهای لازم برخوردار نیستند و کودکان آنها امکانات رفاهی در زمینه تحصیل و بهداشت را دریافت نمی‌کنند. اکثر کسانی که متعلق به طبقه متوسط چین هستند، خانه دارند و در شغلی مناسب و مطلوب مشغول به کار هستند. اما تقریباً تمامی آنها نگران این مسئله هستند که از دو طرف تحت فشار قرار بگیرند و دارایی خود را از دست بدهند. در دهه ۸۰ میلادی نام چین در میان نابرابرترین جوامع جهان بود. ضریب جینی در این کشور در آن زمان ۰٫۳ بود (این شاخص استاندارد برابری درآمد را نشان می‌دهد که باید به صفر نزدیک باشد تا استاندارد لازم برقرار باشد)؛ در سال ۲۰۱۴ این ضریب به ۰٫۴۹ رسید. از این سال به بعد نیز این ضریب روندی کاهشی داشته‌است. اکنون این رقم جزو ارقام خوب در میان کشورهای OECD به شمار می‌آید. هرچند شکاف درآمد در حال کوچک شدن است، مردم احساس می‌کنند نابرابری هر روز بیشتر می‌شود. بخشی از این مسئله به نحوه فکر کردن آنها در مورد موفقیت مربوط می‌شود. آنها به صورت سنتی زندگی خود را با زندگی پدر و مادرهایشان مقایسه می‌کردند و در نتیجه احساس بهتری داشتند. اما جوانان امروز خودشان را با آدم‌های گذشته مقایسه نمی‌کنند بلکه خودشان را در کنار هم‌تایانشان قرار می‌دهند. به این ترتیب شهر به شکلی کاملاً نابرابر به نظر می‌رسد. جوانان امروزی در چین به لطف اینترنت و تلویزیون به طور کامل از وضعیت هم‌تایان خود در اکثر نقاط دنیا آگاه هستند. بزرگ‌ترین دغدغه طبقه متوسط این است که گول‌های ثروت در چین از آنها به عنوان نردبان استفاده کرده‌اند و به بلندی‌ها رسیده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد امروز تعداد میلیاردرهای پکن از نیویورک هم بیشتر است. برآوردها نشان می‌دهد مجموع دارایی ۵۶۸ میلیارد در این کشور برابر با تولید ناخالص داخلی کل استرالیا است. حتی



بزرگ‌ترین دغدغه طبقه متوسط این است که غول‌های ثروت در چین از آنها به عنوان نردبان استفاده کرده‌اند و به بلندی‌ها رسیده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد امروز تعداد میلیاردرهای پکن از نیویورک هم بیشتر است. برآوردها نشان می‌دهد مجموع دارایی ۵۶۸ میلیارد این کشور برابر با تولید ناخالص داخلی کل استرالیا است.

#### صعودی تراز همیشه (استانداردهای زندگی در چین)



برخی از بررسی‌ها نشان می‌دهد تنها ۱ درصد در چین بر ۹۹ درصد دیگری که در این کشور زندگی می‌کنند سلطه دارند. اکثر آنها «درآمد پنهان» دارند و در نتیجه به صورت رسمی در آمار آورده نمی‌شوند. اگر این درآمد پنهان نیز محاسبه شود قطعاً نابرابری به شکلی فاجعه‌آمیزتر خودش را نشان می‌دهد. مشکل دیگر این است که فاصله بین طبقه متوسط پایین و طبقه متوسط بالا نیز در حال افزایش است.

اکثر کسانی که عضو طبقه متوسط چین هستند بر این باورند که به اندازه تلاششان پاداش دریافت نکرده‌اند. تحصیل دانشگاهی نیز دیگر مانند سابق نتیجه نمی‌دهد چرا که ورودی‌ها به دانشگاه نسبت به گذشته افزایش بسیاری داشته‌است. سال گذشته بیش از ۷ میلیون دانشجوی دانشگاه‌های چین فارغ‌التحصیل شده‌اند. این در حالی است که در سال ۲۰۰۰ کمتر از ۱ میلیون فارغ‌التحصیل شدند. این جریان می‌تواند نابرابری را پیچیده‌تر کند چرا که یافتن شغل برای این فارغ‌التحصیلان بسیار سخت است.

#### میان‌ه‌مچاله‌شده

بسیاری از افراد در چین بر این باورند که شکاف میان سوپر ثروتمندان و بقیه بخش‌های جامعه در حال افزایش است چرا که از نظر آنها این ثروت تنها به کمک روابط خاصی به دست می‌آید که بسیاری از افراد جامعه از آن بی‌بهره‌اند. اکثر آنها معتقدند همین روابط باعث می‌شود سختکوشی‌های آنها بی‌ثمر باقی بماند. تنها یک‌سوم از تولید ناخالص داخلی چین از کارخانه‌ها و شرکت‌های دولتی ایجاد می‌شود اما کنترل بودجه و فایننس در اختیار همین بخش است و این مسئله روی هر شرکتی، کوچک یا بزرگ اثرگذار است. کلنگ میائو ۲۵ ساله می‌گوید: «کسانی که افراد مرتبط را می‌شناسند بالاخره موفق می‌شوند کار خود را راه بیندازند اما کار بقیه روی زمین می‌ماند». تا زمانی که دولت انحصار و مونوپولی را در اختیار داشته باشد، اوضاع اقتصادی چین برای مردمش به همین شکل باقی خواهد ماند.

حزب کمونیست چین به خوبی می‌داند که نابرابری برای پایداری اجتماعی مضر است. از سال ۱۹۷۸ تاکنون نیز این حزب پیوسته تلاش کرده بازسازی اقتصادی را در اولویت کاری خود قرار بدهد اما ناگهان در سال ۲۰۰۶ تصمیم گرفت هدف خود را جامعه‌ای «یک‌دست» قرار بدهد و تا سال ۲۰۲۰ به آن دست پیدا کند. شاید این هدف برای افراد فقیر جالب توجه باشد اما افرادی که در طبقه متوسط قرار دارند احساس نارضایتی می‌کنند.

به نظر می‌رسد از میان تمام گروه‌هایی که در چین وجود دارند، طبقه متوسط بیش از بقیه از ناپایداری آسیب می‌بیند. اکثر آنها به دنبال پول هستند اما در عین حال می‌ترسند چیزهای گران‌بهای را که دارند از دست بدهند. این حزب کمک کرده صدها میلیون نفر از مردم چین ثروتمندتر بشوند. اما در این زمینه که دارایی‌ها برای همه آنها یکسان باشد کاری نکرده‌است. بیمه و مستمری نیز بسیار اندک است. آنها که ثروت کلاسی دارند نیز آن را به خارج از کشور می‌برند. این جریان می‌تواند هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی آسیب‌های بسیاری به دنبال داشته باشد. این حزب در حقیقت نتوانسته یک نظام قانونی مفید و کارآمد داشته باشد. اکثر بانک‌ها در چین نرخ سودی بسیار کمتر از سطح تورم دارند به این ترتیب مردم برای پس‌انداز سراغ بانک‌ها نمی‌روند. حدود ۱۵

درصد از دارایی‌ها در بازار سهام و مسکن استفاده می‌شود. این میزان بسیار کم است و اگر اقتصاد در آستانه سقوط قرار بگیرد این میزان نمی‌تواند آن را نجات بدهد. دولت نیز در قبال کسانی که در این کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند مسئولیتی را نمی‌پذیرد و در نتیجه اکثر آنها ناامید می‌شوند و در کشور خود سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. حزب کمونیست هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای در قبال این مسائل ندارد.

#### از خانه به کاخ

از آنجا که اکثر چینی‌ها جایی برای سرمایه‌گذاری مطمئن ندارند به ملک‌های شخصی روی آورده‌اند. از دهه ۹۰ میلادی که ملک شخصی مجاز اعلام شد تاکنون بسیاری برای مسکن اقدام کرده‌اند. اکنون حدود ۸۵ درصد از مردمی که در شهر زندگی می‌کنند در خانه‌های خودشان شب را به سر می‌کنند. با وجود همه اینها، حقوق ملک بسیار متزلزل است. کلاه‌برداری‌های بسیاری نیز در این زمینه به‌ویژه در بخش آپارتمان‌ها صورت گرفته‌است.

مطالعاتی که اخیراً در چین صورت گرفته ضعف‌های حقوقی حوزه مسکن را در این کشور به‌خوبی نشان می‌دهد. این مسئله در شبکه‌های اجتماعی نیز مطرح شده و جنجال‌هایی را به پا کرده‌است. از فوریه امسال نیز قوانین جدیدی به تصویب رسید که دوباره زلزله‌ای را در بازار مسکن و در میان صاحبان ملک ایجاد کرد. آنها سعی می‌کنند اوضاع را بهتر کنند اما هر اقدامی که انجام می‌دهند منجر به تشدید تنش‌ها می‌شود. هزینه خانه‌داری در بزرگ‌ترین و بهترین شهرهای چین هر روز در حال افزایش است. برای مثال در شانگهای به‌تنهایی هزینه مسکن در یک سال گذشته بیش از ۲۰ درصد افزایش داشته‌است. شاید این مسئله برای آنها که صاحب خانه هستند خوب باشد اما آنها که رویای خرید خانه در سر داشتند امیدهایشان بر باد می‌رود. بسیاری از کسانی که ازدواج می‌کنند نمی‌توانند به خانه‌های خودشان بروند. این در حالی است که خانواده‌های طبقه متوسط امید داشتند نسل بعد از آنها صاحب خانه باشد. به این ترتیب چین با طبقه متوسطی روبه‌رو است که هر روز امیدهایش بر باد می‌رود. در این بین رشد اقتصادی نیز رو به افول گذاشته و همه را ناامیدتر از همیشه کرده‌است. تمام قطعیت و اطمینانی که طبقه متوسط داشت امروز به ابهامی بزرگ تبدیل شده‌است.

۰,۴۹

درصد

ضریب جینی چین  
در سال ۲۰۱۴

از آنجا که

اکثر چینی‌ها  
جایی برای  
سرمایه‌گذاری  
مطمئن ندارند به  
ملک‌های شخصی  
روی آورده‌اند. از  
دهه ۹۰ میلادی  
که ملک شخصی  
مجاز اعلام شد  
تاکنون بسیاری  
برای مسکن اقدام  
کرده‌اند. اکنون  
حدود ۸۵ درصد از  
مردمی که در شهر  
زندگی می‌کنند  
در خانه‌های  
خودشان شب را به  
سرمی‌کنند

[ سه: نگاه اکونومیست به خانواده، هویت و اخلاق در چین ]

## ملت منحصر به فرد

هر روز تعداد بیشتری از مردم چین آن کاری را انجام می دهند که خودشان دوست دارند نه آن کاری که از آنها خواسته می شود

این کشور حاکم بوده، به این معنا که جامعه آرام با خانواده‌ای که زیر یک سقف زندگی می کند، شکل می گیرد و وظایفی را برای هریک از اعضا تعیین می کند. تمام تعلقات نیز همیشه عمودی و سلسله‌مراتبی بوده‌است. به همین خاطر است که تعجبی ندارد شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین به صورت مستمر ارزش‌های خانوادگی را تبلیغ می کند و خانواده را منشأ جامعه‌ای خوب و یکدست در چین می داند. اما احتمالاً حالا او ناامید شده‌است. جامعه چین مانند بسیاری دیگر از جوامع حرکت خود را به سمت مدرن شدن آغاز کرده و دو عنصر کمونیسم و کاپیتالیسم دست به دست هم داده‌اند تا خانواده‌ها را در این کشور تکه پاره کنند. مفاهیم خانواده و هویت هردو همراه با پیشرفت و مدرنیته در این کشور به چالش کشیده شده‌اند. این جریان می تواند مشکلاتی عملی در این جامعه ایجاد کند. چین پیش از آنکه ثروتمند بشود، پیر می شود. در حال حاضر از هر شش نفر یکی بالای ۶۰ سال سن دارد. تا ۲۰۲۵ از هر چهار نفر یکی بالای ۶۰ سال خواهد بود. سیاست‌های تک‌فرزندی که سال‌ها بر این کشور حاکم بود در کنار تأخیر در فرزندآوری باعث شده چین از این لحاظ تحت فشار زیادی قرار بگیرد. به‌زودی کسی نخواهد بود که از افراد پیر در این کشور مراقبت کند. به‌علاوه بزرگی و عظمت این کشور در کنار تحولات زیاد جامعه باعث شده شرایط از همیشه سخت‌تر باشد.



اگر بخواهید با رویکرد سنتی چینی در زمینه ازدواج آشنا بشوید بهتر است از پارک «لو ژان» در شانگهای بازدید کنید. آگهی‌هایی با بیش از ۲۰ مورد توضیح در جست‌وجوی همسر روی چترهای وارونه به چشم می خورد. اغلب این افراد حقوق خود و همچنین محل اقامتشان را هم روی این چترها نوشته‌اند. زنان بیشتر از صفت استفاده می کنند: زیبا، باشخصیت، آرام، «خوش‌هیكل». اما آنچه در این بازار ازدواج جالب توجه است این است که تقریباً بیش از ۳۰۰ مورد از این تقاضاها بالای ۵۰ سال است. یعنی هیچ جوانی اخیراً در جست‌وجوی همسر به این شکل نیامده‌است. در برخی از موارد والدین برای فرزندان خود آگهی‌هایی نوشته‌اند. وانگ زیانگهوا که به دنبال همسری برای فرزند ۳۰ ساله‌اش است، می گوید: «جوانان امروز خیلی کله‌شقی هستند. دخترها با خانه ازدواج می کنند نه با مردها». امروز اکثر زنان در چین به دنبال مردی هستند که بتواند خانه‌ای را در نقاط شهری تهیه کند. همه اینها به خوبی نشان می دهد که تغییری پایه‌ای در جامعه چین رخ داده‌است. یک نسل قبل‌تر در چین، ازدواج را یک امر الزامی می دانست اما اکثر جوانان چینی معتقدند پدر و مادرهایشان با درخواست‌های مکرر برای ازدواج آنها را کلافه می کنند. جوانان چینی دوست دارند شریکی برای زندگی خود داشته باشند اما نمی خواهند وضعیت تأهل برای خود تعریف کنند یا به صورت رسمی پایبند کسی باشند. آنها احساساتی فراتر از انتظارات اجتماعی دارند. آنها تصور می کنند وظیفه‌ای که در جامعه امروز خود در چین دارند در قالب خانواده و در نقش همسر یا پدر و مادر انجام نمی شود بلکه در قالب یک فرد به‌تنهایی در دل جامعه انجام می شود. کارهای جمعی و گروهی بعد از اولویت‌های شخصی افراد در نظر گرفته می شود. آنها هر چیز دیگری را فراتر از زندگی شخصی خود می دانند. تقریباً ۲۰۰۰ سال است که خانواده هسته اصلی و مرکزی جامعه چینی بوده‌است. همیشه ارزش‌های کنفوسیوسی در

## جامعه‌ای که به سوی لیبرالیسم حرکت می کند

فردگرایی هر روز بیش از گذشته به بخشی از رفتار اجتماعی مردم این کشور تبدیل می شود. برای صدها سال ازدواج یک رابطه جدی و مهم بود و در اقتصاد دو خانواده‌ای که به هم متصل می شدند نقشی مهم ایفا می کرد. اما رفته‌رفته در خانواده‌هایی که تنها یک فرزند دارند، همان کودک به جای کل خانواده در کانون توجه قرار گرفت. بر اساس مطالعاتی که اخیراً صورت گرفته، این روزها در چین افراد بسیار دیرتر از گذشته ازدواج می کنند، سن ازدواج اکثر زنان در این کشور بالای ۳۰ سال است که این سن بسیار بیشتر از سن ازدواج زنان در امریکاست. در گذشته جوانان از خانه پدر و مادر به خانه بخت می رفتند اما حالا به خانه‌های مجردی نقل مکان می کنند. بیش از ۵۸ میلیون نفر در چین تنها زندگی می کنند و تعداد آنها هر روز در حال افزایش است. طلاق و تحصیل نیز رو به افزایش است. همه اینها نشان از لیبرال شدن این جامعه دارد. اکنون اگر سایر افراد جامعه آغوش باز به این تغییرات نشان ندهند، دولت با سرکوبگری‌های خود وارد خواهد شد. برای مثال در سال ۲۰۱۳ دولت قانونی را به تصویب رساند که جوانان را وادار می کرد هر هفته به پدر و مادر پیر خود سر بزنند و از وضعیت مادی و عاطفی آنها اطمینان حاصل کنند. دولت شانگهای همین امسال اعلام کرد حتی نوه‌هایی که نسبت به بزرگان خود بی‌اعتنا باشند از برخی مزایای رفاهی بی‌بهره خواهند شد. حزب کمونیست چین ادعا می کند آنچه را اصلاح و مصلحت مردمش است به‌خوبی و بهتر از آنها می داند اما مردم بخش جدیدی از زندگی خصوصی خود را آغاز کرده‌اند و به کسی اجازه دخالت و سرکشی در آن را نمی دهند. ■

تقریباً ۲۰۰۰ سال است که خانواده هسته اصلی و مرکزی جامعه چینی بوده‌است. همیشه ارزش‌های کنفوسیوسی در این کشور حاکم بوده، به این معنا که جامعه آرام با خانواده‌ای که زیر یک سقف زندگی می کند، شکل می گیرد و وظایفی را برای هریک از اعضا تعیین می کند



در سال ۲۰۱۴ لی کجیانگ نخست‌وزیر چین «جنگ علیه آلودگی» را اعلام کرد. او دودی را که شهر را فراگرفته بود چراغ‌قرمز طبیعت نامید. اکنون حزب کمونیست به تکاپو افتاده تا هوای آلوده چین را اصلاح کند.

## [ چهار: نگاه اکونومیست به افکار عمومی در چین ]

# کنترل ازدحام

## دیدگاه‌های مردم چین مهم است اما حد و اندازه‌ای دارد!

زمینه یک نمونه شاخص است. دولت به محض مشاهده اعتراضات مردمی دست‌به‌کار شد. سیاست‌های محیط‌زیستی چین به جای اینکه روی پایداری متمرکز شود تنها به ثبات توجه کرده‌است.

اما در کنار آلودگی آب و خاک، تهدید بزرگ زیست‌محیطی دیگری که در چین وجود دارد، کمبود آب است. دوسوم زمین‌های کشاورزی چین در شمال این کشور قرار دارد، این در حالی است که تنها یک‌پنجم از آب موجود کشور در این منطقه در دسترس است. دولت در زمینه این چالش نیز دست‌به‌کار شده و با کانال کشی از جنوب، اقدام کرده‌است. اما این سیاست برای همیشه جواب نخواهد داد. دولت باید در زمینه کاهش تقاضا اقدام کند. چنین کارهایی تنها اقداماتی کوتاه‌مدت خواهد بود که فایده چندانی نخواهد داشت. اگر وضعیت به همین شکل ادامه پیدا کند، یک فاجعه زیست‌محیطی در این کشور رقم خواهد خورد.

محیط‌زیست تنها یکی از صدها چالش حزب کمونیست چین است. مردم این کشور با بروز احساسات و هیجانات خود سعی دارند دولت را نسبت به افکار عمومی بیدار کنند. دولت نیز در سال‌هایی که گذشته از احساسات مردم سوءاستفاده کرده و آن را در جهت منافع خود به کار برده‌است. مردم در چین به دنبال پایه‌ای‌ترین حقوق خود هستند. آنها امنیت جانی و مالی می‌خواهند و احساس می‌کنند این امنیت در چین وجود ندارد. در این بین، حزب کمونیست درس می‌گیرد و تلاش می‌کند راه‌حل درست‌تری را انتخاب کند که قدرت خودش نیز در عین حال حفظ شود. مردم شاید به برخی از رفتارها عادت کرده باشند اما در نهایت موجی از نارضایتی به شکل افکار عمومی بروز پیدا خواهد کرد و دولت باید خود را برای رویارویی با آن موج آماده کند. ■



در سال ۲۰۱۱ هم‌زمان با حوادث جدی که در زمینه آسیب و سمی شدن با عناصر شیمیایی در چند نقطه کشور به وجود آمد، دولت آلودگی فلزات سنگین را نخستین عامل مشکلات بهداشتی و سلامتی اعلام کرد؛ مشکلی که از محیط‌زیست آلوده ناشی می‌شود. دوازدهمین برنامه پنج‌ساله چین برای سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ به همین مسئله اختصاص یافته‌است. در همان سال یک سرمایه‌دار بسیار مهم و برجسته چینی به کمک مانیاتوری که روی سفارت‌خانه آمریکا در پکن قرار داشت و وضعیت هوا را رصد می‌کرد، ساعت به ساعت این مانیاتور را زیر نظر گرفت و در توئیتر آن را به زبان چینی برای اطلاع‌رسانی به مردم گذاشت. این مسئله باعث شد ناگهان توجه همه به مشکلات جدید زیست‌محیطی جلب شود. ریزگردهایی که برای سلامتی بسیار مضر هستند هوا را اشغال کرده بودند و گزارش‌هایی که این سرمایه‌دار چینی از این طریق به دست مردم می‌رساند کاملاً برعکس آن چیزی بود که دولت چین به صورت مستمر ادعا می‌کرد. آنها می‌گفتند هوای پایتخت کمی مه‌آلود است.

اما بالاخره در سال ۲۰۱۳ روکشی سیاه‌رنگ کل شهر را با خود سیاه‌پوش کرد. تا چند هفته همه به مرز خفگی رسیدند. حجم ذرات معلق موجود در هوا ۲۵ برابر استاندارد بود که سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده بود. این اتفاق اول از همه سلامت افراد را به خطر انداخته بود پس دولت باید دست‌به‌کار می‌شد. بالاخره یک سال بعد لی کجیانگ نخست‌وزیر چین «جنگ علیه آلودگی» را اعلام کرد. او این دودی را که شهر را فراگرفته بود چراغ‌قرمز طبیعت نامید. اکنون حزب کمونیست به تکاپو افتاده تا هوای آلوده چین را اصلاح کند.

شاید بزرگ‌ترین راز چین این باشد که چون مردمش رأیی ندارند، عقایدشان نیز دیده نمی‌شود و از اهمیتی برخوردار نیست. حزب کمونیست برای چندین دهه ادعا می‌کرد تقاضای توده‌ها را پیگیری می‌کند. اما عجیب است که از سال ۱۹۸۰ تاکنون این حزب هیچ اقدامی در جهت تقاضای توده مردم نکرده‌است. دلایل آن نیز خاص خودش بوده‌است. در واقع این حزب سعی داشته قدرت خود را حفظ کند و این قدرت با ثروتمندتر کردن مردم پیش رفته اما در عین حال آنها را نسبت به محیط بی‌تفاوت کرده و در نتیجه مسئله‌های مانند آلودگی هوا تنها راهی برای قدرت بیشتر حزب بوده‌است. اکنون اما اوضاع دیگر به شکل سابق پیش نمی‌رود. حزب کمونیست چین دیگر نمی‌تواند مانند گذشته به وضعیت ادامه دهد. بسیاری از چینی‌ها اینک خوب می‌خورند، در خانه‌های خوبی زندگی می‌کنند و با دو فرزند به راحتی زندگی را می‌گذرانند و به دنبال چیزی بیش از مادیات هستند. و اغلب آن چیزی که این افراد به دنبال آن هستند همان چیزی است که به دلیل توسعه اقتصادی اشتباهی در چین از دست رفته‌است. مردم از نابرابری عاصی شده‌اند و دیگر نمی‌توانند فساد و آلودگی زیست‌محیطی را تحمل کنند. در این بین رشد اقتصادی نیز کاهش یافته و مالیات رو به افزایش است.

محیط‌زیست مهم‌ترین مسئله است. اتفاقاتی که چندی پیش رخ داد به خوبی نشان داد که دولت می‌تواند در برابر اعتراضات مردمی پاسخ‌گو باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد اغلب نگرانی‌ها در مورد آلودگی هوا در مناطق شهری بسیار بیشتر از مناطق روستایی است. تظاهراتی که در مورد هوای آلوده در چین به راه افتاد به خوبی نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی به تنهایی دیگر این مردم را راضی نمی‌کند.

### دیوار بزرگ دولت چین

اغلب گفته می‌شود تکنوکراسی بهتر از دموکراسی نتیجه می‌دهد چرا که به جای وقت هدر دادن و برگزاری انتخابات، دست‌به‌کار می‌شود و اقدام می‌کند. چین در این

[ پنج: نگاه اکنومیست به مهاجرت در چین ]

# راه دراز به آن سوی آبها

## روشنفکرترین و ثروتمندترین چینی‌ها به صورت دسته‌جمعی در حال ترک این کشور هستند

راحت قانون را دور می‌زنند. آنها با همین راهی که در پیش گرفته‌اند باعث زمین خوردن کشور خود شده‌اند.

### صنعت صادرات

تحصیل در خارج از چین به رویای توده‌ها تبدیل شده‌است: ۵۷ درصد از والدین چینی فرزندان خود را برای تحصیل به خارج از کشور می‌فرستند. حتی آقای شی هم دختر خود را برای تحصیل به خارج از کشور فرستاده‌است تا در دانشگاه هاروارد درس بخواند. البته تنها ثروتمندان نیستند که به این راه دسترسی دارند. اکثر افراد فقیر هم می‌توانند به ارزان‌ترین راه‌ها در دانشگاه‌های کانادایی دست پیدا کنند. برخی خانواده‌ها پول قرض می‌کنند و فرزندان خود را در دانشگاه‌های خارجی ثبت‌نام می‌کنند. آنها معتقدند با این کار خودشان را قربانی می‌کنند تا فرزندان به آینده‌ای بهتر دست پیدا کنند. سال گذشته بیش از نیم‌میلیون دانش‌آموز به دانشگاه‌های خارجی رفتند. بسیاری از مدرسه‌های بین‌المللی از کودکی، دانش‌آموزان را برای تحصیل در خارج آماده می‌کنند. آنها برنامه‌هایی دارند که دارندگان پاسپورت می‌توانند به راحتی به خارج سفر کنند. به این ترتیب هر روز سن دانش‌آموزانی که کشور را به مقصد خارج برای تحصیل ترک می‌کنند پایین‌تر می‌آید. در حال حاضر بسیاری از دانش‌آموزان مقطع متوسطه چینی در آمریکا درس می‌خوانند. از میان ۴ میلیون چینی که از سال ۱۹۷۸ تاکنون چین را برای تحصیل ترک کرده‌اند، نیمی از آنها هیچ‌گاه به کشور بازنگشته‌اند. برخی از آمارهای غیررسمی نشان می‌دهند این تعداد بسیار بیشتر از این است. اکثر دانشجویان مقطع دکتری در چین با پدیده فرار مغزها همراه می‌شوند. بسیاری از آنها در همان کشورهای خارجی شغلی مناسب پیدا می‌کنند و بقیه اعضای خانواده نیز به دنبال و با تکیه بر آنها مهاجرت می‌کنند.

### یک، دو، فرار

تحصیل برای چینی‌ها همیشه راهی برای موفقیت بوده‌است. طبقه متوسط تنها از راه تحصیل موفق شده به موفقیت دست پیدا کند. به همین خاطر است که اکنون نیز روی دانشگاه‌های مجهز و باکیفیت خارجی تمرکز کرده‌اند. بسیاری از کسانی که در کشورهای خارجی صاحب بچه می‌شوند، فرزند خود را به مدرسه‌های چینی نمی‌فرستند چرا که تصور می‌کنند تحصیلات خارجی از همان مقاطع ابتدایی می‌تواند آینده آن کودک را روشن‌تر کند. البته مسئله آموختن ارزش‌ها در این نظام به یک سؤال تبدیل می‌شود. چین راه درازی را در مهاجرت آغاز کرده‌است. اکثر مردم این کشور هر کشوری را در جهان به چین ترجیح می‌دهند. هدف و انگیزه اصلی آنها نیز فرار از فقر است. اما آنها که از کشور می‌گریزند این روزها جزو نایب‌ترین افراد به شمار می‌آیند و می‌توانند سرمایه‌های بسیار مهمی برای چین باشند که با گریز خود، کشور را بی‌بهره می‌کنند. آنها برای دست یافتن به موفقیت کشور خود را ترک می‌کنند و اکنون شاید این دولت است که باید تدبیری بیندیشد و مانع فرار مغزها بشود. آنها برای موفقیت می‌روند غافل از اینکه وجودشان در کشور خودشان می‌تواند آنها را به موفقیت نزدیک کند. ■

در غرب چین نزدیک به صحرای گبی دانش‌آموزان ۱۷ ساله‌ای وجود دارند که در کلاس‌های مطالعات اجتماعی در مورد انقلاب (از نوع روسی) و سوءاستفاده از ناسیونالیسم (از نوع آلمانی و ایتالیایی) بحث می‌کنند. وقتی معلم از یکی از دخترهای جوان می‌پرسد «توتالیتاریسم» یعنی چه، دختر می‌گوید: «یک رهبر، یک ایدئولوژی بدون هیچ حقوق بشری». اینها دانش‌آموزانی چینی هستند که در کلاس‌های درس چینی حضور پیدا می‌کنند اما از همین حالا سرنوشت و آینده خود را از آنها که در چین هستند جدا می‌کنند. همه آنها به دانشگاه‌هایی خارج از کشور خواهند رفت؛ اینها که در مورد جنگ جهانی دوم در کلاس بحث می‌کنند یا به دانشگاه‌های کانادا راه پیدا می‌کنند و یا به آمریکا، استرالیا، بریتانیا و دیگر کشورها خواهند رفت. تقاضا در میان دانش‌آموزان چینی برای ترک کشور بسیار بالاست. هر چند «رویای چینی» که شی جین‌پینگ برای احیای دوباره کشور خود از آن استفاده کرد در همه‌جا دیده می‌شود اما اکثر این نوجوانان چینی تنها یک رویا در سر دارند: فرار. تعداد دانش‌آموزانی که چین را به مقصد دانشگاه‌های خارجی ترک کرده‌اند در یک دهه گذشته بی‌سابقه بوده‌است. از سال ۱۹۷۸ تاکنون حدود ۱۰ میلیون چینی از این کشور مهاجرت کرده‌اند. تنها هند و روسیه در این زمینه از چین جلوتر هستند. دانش‌آموزانی که می‌آموزند و راه خارج را در پیش می‌گیرند تنها بخشی از ماجرا هستند. از سال ۲۰۰۱ تاکنون بیش از ۱ میلیون چینی به عنوان شهروند دیگر کشورها پذیرفته شده‌اند. اکثر آنها به عنوان شهروند آمریکا برگزیده شده‌اند. این افراد اغلب از طریق یک شغل به‌سادگی اقامت را در کشورهای خارجی به دست می‌آورند. چینی‌ها یکی از اصلی‌ترین دریافت‌کنندگان ویزاهای سرمایه‌گذاری هستند؛ نوعی از ویزا که به سوپر ثروتمندان جهان داده می‌شود. برخی دیگر نیز به راحتی سرمایه‌های خود را از داخل کشور به آن سوی مرز می‌فرستند و در شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذاری می‌کنند یا املاک خارجی را خریداری می‌کنند. شهروندان چینی به طور رسمی و قانونی می‌توانند سالانه ۵۰ هزار دلار از کشور خارج کنند. اما اکثر سرمایه‌گذاران و ثروتمندان چینی راه‌های خلاقانه برای فراری دادن پول و سرمایه خود از کشور پیدا می‌کنند و خیلی

تقاضا در میان دانش‌آموزان چینی برای ترک کشور بسیار بالاست. هر چند «رویای چینی» که شی جین‌پینگ برای احیای دوباره کشور خود از آن استفاده کرد در همه‌جا دیده می‌شود اما اکثر این نوجوانان چینی تنها یک رویا در سر دارند: فرار



میلیون چینی از سال ۱۹۷۸ تا کنون از این کشور مهاجرت کرده‌اند



از میان ۴ میلیون چینی که از سال ۱۹۷۸ تاکنون چین را برای تحصیل ترک کرده‌اند، نیمی از آنها هیچ‌گاه به کشور بازنگشته‌اند. برخی از آمارهای غیررسمی نشان می‌دهند این تعداد بسیار بیشتر از این است





رویای چینی آقای شی «توخالی» از آب درآمد است در حالی که قرار بود شبیه به رویای آمریکایی باشد. مردم چین هر چند رویای چینی در سر دارند اما از انحصار دولتی خسته شده‌اند. دولت در چین به هر حال به خانه‌های مردم سرک می‌کشد و زندگی آنها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

[ شش: نگاه اکونومیست به آینده در چین ]

## نوشته روی دیوار

سیاست حزب کمونیست برای محدود کردن آزادی بیان با روش‌های سرکوبگرانه دوام نخواهد آورد



آلبرت هیرشمن یک اقتصاددان معروف در سال ۱۹۷۰ در کتابی با عنوان «خروج، صدا و وفاداری» این‌طور نوشت که وقتی افراد بخواهند ناامیدی خود را از یک شرکت، وضعیت یا دولت اعلام کنند، یا با پاهای خود رأی می‌دهند (خروج) یا می‌مانند و حرف می‌زنند (صدا)، راز دوام حزب کمونیست چین در این است که در نیمه‌باز گذاشته تا هر دو بخش راهی برای رفت‌وآمد داشته باشند.

بعد از حادثه میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹، دولت در را به روی افراد منتقد و مخالف باز گذاشت تا کشور را ترک کنند. در این سال‌ها نیز دولت چشم خود را به روی فرار و جریان سرمایه‌ها بسته‌است. دیوار آتش اینترنتی چین به گونه‌ای عمل می‌کند که اکثر چینی‌ها می‌توانند از وی‌پی‌ان استفاده کنند و تجربه‌ای از جهان فیلترشده داشته باشند. گاهی مقامات در موارد سیاسی بسیار حساس اقداماتی می‌کنند. اما اکثر مواقع به دلایل اقتصادی و همچنین امنیتی سکوت می‌کنند و دست به کاری نمی‌زنند.

خروج هنوز هم ممکن است. هر سال صدها هزار نفر از مردم چین به قصد تحصیل این کشور را ترک می‌کنند. بسیاری از آنها در کشورهای خارجی سرمایه‌گذاری می‌کنند یا پول خود را به نحوی به خارج از چین می‌فرستند. اما دنیا برای ۲۲۵ میلیون نفر از طبقه متوسط چین، دانشگاه، خانه و شغل مناسب ندارد. البته همه این ۲۲۵ میلیون نفر نیز قصد ترک وطن ندارند. پس شاید درها باز باشد اما بسیاری از اعضای طبقه متوسط ترجیح می‌دهند در کشور خود بمانند. دولت برای مقابله با «صداهای مخالف» نیز تاکتیک مشابهی را در پیش گرفته‌است. از یک سو اجازه انتقاد می‌دهد و از سوی دیگر به آن پاسخ می‌دهد. به حرف‌ها و دغدغه‌های مردم در زمینه آلودگی‌های هوا و محیط‌زیست گوش می‌دهد و در نهایت سیاست مورد نظر خود را اعمال می‌کند. اینترنت را سانسور می‌کند اما باز هم دست افراد را باز می‌گذارد. دولت چین به متخصصی در دست‌وپنجه نرم کردن با بحران‌ها تبدیل شده‌است و به دنبال مشکلات زیرساختی می‌گردد که شکاف‌های عمیق را در بدنه نظام ایجاد می‌کند. در ماه آوریل آقای شی اعلام کرد برای شنیدن هرگونه انتقاد آنلاین نیز آماده است. این حزب واکنش نشان می‌دهد؛ به دغدغه‌ها پاسخ می‌دهد اما قابل اتکا نیست، نمی‌توان به آن اطمینان کرد. به این ترتیب نوعی تعادل هنرمندانه ایجاد شده‌است. ناامیدی در میان گروه‌های مختلف در حال افزایش است و این ناامیدی به شکل‌های مختلف خودش را نشان می‌دهد. طبقه متوسط خواستار اقتدار بیشتری است و می‌خواهد استقلال عمل بیشتری در زندگی شخصی خود داشته باشد. آنها می‌خواهند به صورت آنلاین نظرات خود را اعلام کنند و فرقی نمی‌کند سانسور بشوند یا خیر، تنها می‌خواهند پیش از دولت برای بهبود جامعه خود دست‌به‌کار شوند. طبقه متوسط نگران دارایی‌های خود است و سعی دارد از آن مراقبت کند. آنها می‌خواهند دولت آینده کودکانشان را تضمین کند.

### رویای توخالی

اما رویای چینی آقای شی «توخالی» از آب درآمد است در حالی که قرار بود شبیه به رویای آمریکایی باشد. مردم چین هر چند رویای چینی در

سر دارند اما از انحصار دولتی خسته شده‌اند. دولت در چین به هر حال به خانه‌های مردم سرک می‌کشد و زندگی آنها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. ناسیونالیسم در چین بسیار قوی است. اما این حس ناسیونالیستی برای تحقق رویای چینی کافی نیست.

دولت تلاش کرده صداها را ساکت نگه دارد. برخی را وادار به تحمل و مدارا می‌کند و برخی دیگر را برای همیشه در نطفه خفه می‌کند. مصداق عینی این مورد همان پدر و مادرهایی هستند که کودکان خود را در نهایت به مدرسه سمی فرستادند. آنچه اکنون در چین اتفاق افتاده یادآور اتفاقی است که در هنگ‌کنگ افتاد. بسیاری از افراد بعد از حادثه میدان تیان‌آن‌من دیگر جرئت نمی‌کردند حرف بزنند. بسیاری از افرادی که بضاعت مالی داشتند تا پیش از سال ۱۹۹۷ کشور خود را ترک کردند. به این ترتیب هنگ‌کنگ تعداد زیادی از افراد مهم خود را از دست داد و بقیه نیز ساکت و خاموش شدند. اما در نهایت اتفاقی که برای هنگ‌کنگ افتاد این بود که مستقل‌تر از گذشته شد و طبقه متوسط به رضایت بیشتری در آن دست پیدا کرد. پس از آن دولت کمی آزادی به مردم داد.

اکنون به نظر نمی‌رسد مردم چین برخیزند و دست به شورش بزنند یا دموکراسی را در فهرست مطالبات خود قرار بدهند. اما آنها قطعاً به دنبال تغییر هستند. اکثر مردم چین آزادی‌هایی می‌خواهند که تنها در دموکراسی مشهود است. دولت تاکنون از این ماجراها جان سالم به در برده‌است اما اکنون اوضاع در حال تغییر است. اکثر آنها که اکنون در طبقه متوسط هستند به دنبال اینترنت و سفر هستند. هیچ ارتباطی با گذشته و تاریخ خود برقرار نمی‌کنند. حتی برای پیشرفت و توسعه‌ای که در زندگی‌شان حاصل شده از حزب کمونیست تشکر نمی‌کنند چرا که هیچ ارتباطی با آن برقرار نمی‌کنند. آنچه مهم است این است که کسانی که گذشته را به خاطر نمی‌آورند در خطر تکرار آن قرار دارند، مثل جوان‌های امروزی چین.

آلبرت هیرشمن  
یک اقتصاددان  
معروف در سال  
۱۹۷۰ در کتابی  
با عنوان «خروج،  
صدا و وفاداری»  
این‌طور نوشت که  
وقتی افراد بخواهند  
ناامیدی خود را از  
یک شرکت، وضعیت  
یا دولت اعلام کنند،  
یا با پاهای خود رأی  
می‌دهند (خروج)  
یا می‌مانند و حرف  
می‌زنند (صدا).  
راز دوام حزب  
کمونیست چین در  
این است که در را  
نیمه‌باز گذاشته تا  
هر دو بخش راهی  
برای رفت‌وآمد  
داشته باشند

اگر دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا می‌شد

## دنیا مقابل دونالد

چطور یک سیاست خارجی که برای تلویزیون طراحی شده بود، منجر به بروز بحران‌های واقعی در جهان شد

کمی پس از آن اعلام می‌شود که خودروهای جنرال‌موتورز و فورد در چین دوباره مورد آزمایش نشر کربن قرار می‌گیرند. بیمه‌های خودروهای آمریکایی نیز به خطر می‌افتد چرا که با قوانین نشر کربن در چین برابری نمی‌کند. در مکزیک نیز پناهنده‌های رئیس‌جمهوری مکزیک اعلام می‌کند پلیس‌های آمریکایی اعمالی ضد قانونی در زمینه مواد مخدر در خاک این کشور انجام داده‌اند. او همچنین قوانین تحقیرآمیزی در زمینه مهاجرت از آمریکای مرکزی اعلام خواهد کرد و ظاهراً پذیرای کودکان خواهد شد؛ به این ترتیب در ظاهر کاری بشر دوستانه انجام می‌دهد اما در باطن این کشور را تحقیر می‌کند.

خنده‌دارترین بخش ماجرا این است که آقای ترامپ نمی‌تواند برنامه‌های خود را عملی کند. او حتی در زمینه تعرفه‌های کالاهای چینی با مشکل روبه‌رو می‌شود. مسلمانان همچنان به آمریکا وارد می‌شوند و او نمی‌تواند مانع ورود آنها به این کشور بشود. او در زمینه ایجاد شغل نیز کاملاً از برنامه‌های خود عقب می‌افتد و حتی به اندازه باراک اوباما نیز در این زمینه به موفقیت دست پیدا نمی‌کند. تمامی برنامه‌های ترامپ یک شوی تلویزیونی به نظر می‌رسد که هیچ‌یک قابلیت عملی شدن ندارد. اما آنچه جالب توجه است این است که سخنان تلویزیونی رئیس‌جمهور جدید آمریکا، عواقبی جدی در دنیای واقعی دارد. تنها ۱۰۰ روز از ریاست‌جمهوری ترامپ می‌گذرد اما همین زمان کوتاه کافی است تا مردم درس بگیرند که ترامپ چطور آدمی است. اما در این زمان آمریکایی‌ها چاره‌ای ندارند جز اینکه تحمل کنند و امیدوار باشند رئیس‌جمهورشان درس بگیرد و سیاست‌های بین‌المللی خود را تغییر بدهد. ■

ریاست‌جمهوری او تنها ۱۰۰ روز عمر دارد اما همین مدت کوتاه نیز کافی است تا خیلی‌ها با خود فکر کنند دونالد ترامپ دیگر محبوبیت و مقبولیتی را که در روزهای نخستین داشت ندارد. همایش «ساخت آمریکا» که ترامپ در ۲۷ ژانویه در کاخ سفید برگزار کرد طبق نظرسنجی‌ها مورد قبول افکار عمومی بوده‌است هرچند بسیاری از منتقدان را یاد ولادیمیر پوتین در روسیه می‌انداخت. آقای ترامپ در یک برنامه تلویزیونی پخش زنده دو نفر از رهبران برجسته شرکت‌ها را به جرم «عدم صداقت و حریص بودن» در برابر جمع تحقیر کرده‌است و از آنها قول گرفته‌است به جای کارگران و اجناس چینی، ساخت اصل آمریکایی را در پیش بگیرند و به این ترتیب تولید داخل آمریکایی را به این کشور بازگردانند. صبح روز بعد روزنامه‌ها تصویر تیم کوک رئیس شرکت اپل و دنیس میلنبرگ رئیس بوئینگ را نشان می‌دهند که تاکسی می‌گیرند تا از ساختمان شرکت خود به قطب تبعید شوند. در کنار آن ترامپ طرحی را با شهردار آریزونا دنبال می‌کند تا مرزهای این کشور با مکزیک را در عرض سه سال قوی‌تر کند و نام این طرح را «دوباره ایمن کردن آمریکا» می‌گذارد. هم‌زمان با این مسئله سومین اعلامیه نیز در مورد سفر ترامپ منتشر شده‌است که همچنان بی‌پاسخ مانده‌است؛ طبق متن این اعلامیه، رئیس‌جمهوری آمریکا قصد دارد به عنوان نخستین سفر خارجی به مسکو برود و با ولادیمیر پوتین دیدار کند تا زمینه‌های مشترک آمریکا و روسیه را در مورد مقابله با اسلام‌گرایان ترویج بررسی کند.

البته ترامپ قول می‌دهد به بهترین توافق دست پیدا کند و در غیر این صورت می‌ذاکرة را ترک کند. اما همین اتفاق ساده بسیاری از آمریکایی‌ها را به یاد رسوایی جاسوسی می‌اندازد که باعث کنار زدن هیلاری کلینتون شده‌است. در ماه اکتبر فوق‌سری‌ترین اسناد در اینترنت منتشر شدند. هرکها ایمیل شخصی خانم کلینتون را هک کردند و اطلاعات او را منتشر کردند. البته هیلاری همچنان اطلاعاتی را که به دست همه رسیده‌است تکذیب می‌کند؛ همسر او نیز در مصاحبه‌های اعلام کرده کرملین باعث تغییر انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ شده‌است. اکنون ۱۰۰ روز پس از ریاست‌جمهوری ترامپ، سفر او به مسکو هنوز مشخص نیست. طبق معمول نیز مکزیک، چین و روسیه پشت ماجرا هستند و اجازه نمی‌دهند ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا به نخستین دغدغه مهم این کشور رسیدگی کند.

تاریخ سفر اضطراری ترامپ به پکن هنوز مشخص نشده‌است. او هفته‌ها پیش این سفر را از طریق پیامی در توئیتر اعلام کرده بود اما هنوز خبر رسمی از این سفر به گوش نمی‌رسد. روابط آمریکا با روسیه باعث آشوب و مشکل در واشنگتن شده‌است و حتی در برخی از مناطق امنیت ملی را به خطر انداخته‌است. ترامپ تحت فشار قرار می‌گیرد و مجبور می‌شود برای حفظ منافع آمریکا با روسیه در زمینه سوریه همکاری کند. در نهایت نیز مجبور می‌شود کنفرانس مطبوعاتی در کاخ سفید برگزار کند و طی آن از رسانه‌ها گلایه کند که چرا اسناد و مدارکی را منتشر می‌کنند که باعث بی‌اعتمادی به دولت آمریکایی شود.

## بوئینگ، اولین شرکتی که قربانی می‌شود

در بخش اقتصاد نیز، مقامات چینی اقداماتی می‌کنند که علیه آمریکا است و باعث ترس و نگرانی سرمایه‌گذاران می‌شود. نخستین شرکتی که در این جریان آسیب می‌بیند «بوئینگ» است. این شرکت سعی می‌کند با چین روابطی را برقرار کند و ترامپ در یک سخنرانی مسئولان شرکت را در این زمینه به یاد انتقاد می‌گیرد. به این ترتیب غول هواپیمایی نیز به داستانی دیگر تبدیل می‌شود.



امروز نظام بانکی پذیرفته‌است که وقوع حمله‌های سایبری امری ناگزیر است. اما می‌توان برنامه‌های خاصی از پیش تدارک دید و اثرات آن را به حداقل رساند. کشوری که در معرض خطر سیل قرار دارد، خودش را برای آن آماده می‌کند، بانک‌های آسیب‌پذیر نیز باید سیستم مالی خود را تقویت کنند و مانع بروز بحران در صورت حملات سایبری بشوند



اگر نظام مالی هک می‌شود

## اژدها وارد می‌شود

حمله‌های سایبری اخیر نشان می‌دهد اقتصاد جهان می‌تواند با یک تهاجم سایبری متوقف شود و به همین خاطر دفاع بهتری مورد نیاز است

که هک شده‌است. کارشناسان معتقدند هر روز شکل‌های مدرن‌تری از این سرقت‌ها بر ملا خواهد شد. نمونه آن نیز در سوئیفت است؛ به همین خاطر است که بانک‌ها سعی دارند میزان برداشت‌ها از طریق سوئیفت را به حداقل برسانند تا از این طریق مانع سرقت‌های کلان سوئیفتی بشوند. در این سناریو که همه بانک‌ها با هکرها درگیر بشوند تنها یک هدف وجود دارد: «ایجاد ناپایداری و عدم ثبات». عدم ثبات نیز خیلی سریع نظام رگولاتوری را به هم می‌ریزد. احتمالاً هکرها به جای اینکه یک بانک کوچک را هدف قرار بدهند به قلب نظام مالی شلیک خواهند کرد. برای مثال آنها می‌توانند با یک هک ساده تمامی پرداخت‌های موجود در سیستم را پاک کنند. نارامی و عدم ثباتی که از این طریق ایجاد می‌شود، می‌تواند مُسری باشد.

### در سُرف یک فاجعه

هکرها در قدم نخست، چند ماه پیش از آغاز عملیات، وارد سیستم می‌شوند. موسسه‌های مالی درهای مجازی بی‌پایانی دارند که این هکرها می‌توانند بالاخره از یکی از این درها وارد بشوند. برای مثال کافی است یکی از این هکرها فامیل یا آشنایی در سیستم اصلی داشته باشد؛ در حقیقت کافی است او یک لینک فاسد داشته باشد، همین برای آغاز حمله کافی خواهد بود. این لینک می‌تواند تمامی اطلاعات مورد نیاز برای آغاز کار را در اختیار آنها بگذارد. مشابه این اتفاقات در گذشته نیز رخ داده و اکنون تکرار آن در سطح کلان به هیچ عنوان بعید نیست. وقتی آنها از یکی از درها وارد سیستم شدند در مرحله دوم به رصد آن می‌پردازند. وقتی تمام بخش‌های امنیتی به خوبی شناسایی شد زمان آغاز مرحله سوم یا همان عملیات اصلی است. یک روز که احتمالاً بازار نیز در اوج آشفتگی است، هکرها دست به کار می‌شوند. چند حمله از چند بخش کافی است. بانک‌ها احتمالاً در پایان روز کاری از این ماجرا آگاه می‌شوند. بانک‌های مجهزتر احتمالاً قدری زودتر متوجه فاجعه می‌شوند چرا که به صورت مستمر وضعیت را رصد می‌کنند. اما اثرات این حمله خیلی سریع به همه جا می‌رسد. امروز نظام بانکی پذیرفته‌است که وقوع حمله‌های سایبری امری ناگزیر است. اما می‌توان برنامه‌های خاصی از پیش تدارک دید و اثرات آن را به حداقل رساند. کشوری که در معرض خطر سیل قرار دارد، خودش را برای آن آماده می‌کند، بانک‌های آسیب‌پذیر نیز باید سیستم مالی خود را تقویت کنند و مانع بروز بحران در صورت حملات سایبری بشوند. آنها می‌توانند ریسک‌ها را به حداقل برسانند. ■

این پیام به صورت ناشناس منتشر شده‌است، بر اساس این پیام بانک مرکزی یونان در فضای مجازی هک شده و در یوتیوب این پیام هشدار منتشر شده‌است: «ولیمپوس سقوط خواهد کرد... به دنبال آن یک برنامه ۳۰ روزه علیه سایت‌های بانک‌های مرکزی در سرتاسر جهان به راه خواهد افتاد.» همین هشدار کوتاه، زلزله‌ای بزرگ در جهان به پا خواهد کرد.

نظام مالی چیزی بیش از قراردادهای خاص میان افراد و موسسات است. اگر ثابت شود همه این نظام پیچیده تنها یک خانه پوشالی است، همه مردم پول‌های خود را برمی‌دارند و فرار می‌کنند. خانه پوشالی نیز فرو می‌ریزد. این ماجرا در سال ۲۰۰۸ نیز رخ داد و در حقیقت به تصمیمات غلطی مربوط می‌شد که در آن زمان گرفته شد. اما اکنون احتمال دارد شکل پیچیده‌ای از این داستان در قالب یک حمله سایبری شکل بگیرد. فرآیندهایی که طراحی شده تا سیستم‌های بانکی را امن‌تر کند، آسیب‌های جدیدی را ایجاد کرده‌است. پول‌های کلانی به اسم زیرساخت از همین طریق از دست می‌روند. اگر این اتفاق به صورت جدی رخ بدهد حتماً آشوبی مانند بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ در دنیا ایجاد خواهد کرد.

حملات سایبری هر روز در حال افزایش است. سیستم‌های مالی نیز جزو اهداف اصلی دزدها و هکرها هستند. همین افزایش حمله سایبری به سیستم بانک‌ها جدا و کوچک برای سرقت پول یا اطلاعات، خودش به تنهایی نگران‌کننده است. اما دو اقدامی که اخیراً صورت گرفته نشان می‌دهد وضعیت بسیار نگران‌کننده‌تر است. یکی از آنها اقداماتی بود که هکرها در مورد ATM‌ها یا عابرانک‌ها انجام دادند. آنها در سال ۲۰۱۳ موفق شدند از طریق دسترسی به سیستم کامپیوتری بانک‌ها، فرمان‌هایی را به عابرانک‌ها بفرستند که مطابق دستور آنها عمل کنند. مبالغ بسیار زیادی به همین شیوه به سرقت رفتند. برای مثال یکی از کارهایی که کردند این بود: حساسی که تنها هزار دلار در آن موجود بود ناگهان با یک فرمان کامپیوتری ۹ هزار دلار موجودی پیدا می‌کرد که خیلی سریع این موجودی به حساسی در کشوری خارجی انتقال داده می‌شد. در عین حال دارنده هنوز همان هزار دلار اولیه را در حساب خود داشت. همین که آنها به این شکل با اعداد بازی می‌کردند و کسی سر در نمی‌آورد که چه می‌کنند، یک بحران بزرگ بود که امروز به شکلی جدی‌تر خودش را نشان می‌دهد. دومین مورد نیز مربوط به حمله‌های سایبری بود که در ماه فوریه رخ داد و به دنبال آن ۸۱ میلیون دلار از حساب شخصی یک بنگلادشی در فدرال رزرو آمریکا در نیویورک به سرقت رفت. این مسئله از آنجا حائز اهمیت است که این یکی از امن‌ترین سیستم‌های مالی در جهان است

## شکاف سیاسی جدید

با چپ مقابل راست خداحافظی کنید؛ آنچه اکنون شاهدش هستید باز مقابل بسته است

خودش را از فقر مفرط نجات بدهد. حالا آمریکا می‌خواهد با جدا شدن از دنیا، نظام مالی خود را حفظ کند غافل از اینکه همین نظام باز می‌تواند آن را نجات بدهد. در دنیایی که در آن دیوار می‌سازند، فقر و خطر بیشتر می‌شود. اروپا با این حصارکشی‌ها تنها تکه پاره می‌شود و آمریکا قدرت خود را در جهان از دست می‌دهد و به انزوا کشیده می‌شود. اگر دونالد ترامپ بتواند پا روی معاهده ناتو بگذارد، قدرت خود را نشان نداده‌است بلکه باعث بی‌اعتمادی در جهان خواهد شد. او با این کار باعث می‌شود هم‌پیمان‌های آمریکا دیگر به آن اعتماد نکنند. او همین حالا هم که هنوز رأی نیاورده بی‌اعتمادی بسیاری ایجاد کرده‌است. اگر ولادیمیر پوتین نیز در آینده به او پشت کند هیچ جای تعجب نیست. کسانی که دیوار می‌سازند تاکنون آسیب‌های بسیاری ایجاد کرده‌اند. نمونه آن بریتانیاست که اکنون حرکت خود را به سمت رکود و بحران مالی آغاز کرده‌است. اتحادیه اروپا نیز متزلزل شده‌است. اگر فرانسه سال آینده به مارین لوپن به عنوان رئیس‌جمهوری این کشور رأی بدهد و سپس راه بریتانیا را در مورد اتحادیه اروپا در پیش بگیرد، قطعاً زلزله بزرگی در این اتحادیه رخ خواهد داد. مقابله با کسانی که دیوار می‌سازند به توان و قدرت بسیار زیادی نیاز دارد. سیاست‌ها و تاکتیک‌ها باید مشخص و دقیق باشد. کسانی که در جبهه باز قرار دارند ابتدا باید موارد تاریخی را به یاد افراد بسته بیاورند و آنها را از خواب بیدار کنند. اما اکثر کسانی که در جبهه باز قرار دارند، شجاعت و جسارت کافی برای حرف زدن ندارند. آنها تنها حرف را در دهان خود نشخوار می‌کنند اما به زبان نمی‌آورند. کسانی که به این مسئله باور دارند باید برای آن مبارزه کنند.

آمریکا در حال حاضر بیش از هر جایی در خطر است. مردم این کشور باید نگاهی به ساختار احزاب سیاسی موجود در آن بیندازند. آن دسته از جمهوری خواهانی که هنوز در مورد جهانی شدن مردد هستند و تصور می‌کنند نمی‌شود بدون جهانی شدن به حیات در دنیای امروز ادامه داد باید به خود جرئت بدهند و به هیلاری کلینتون رأی بدهند. هیلاری کلینتون نیز حالا که به صورت رسمی به عنوان نامزد برتر حزب دموکرات‌ها انتخاب شده باید «باز» بودن را فریاد بزند. او باید جسورانه از سیاست‌های دنیای باز بگوید. انتخاب ترامپ در آمریکا به عنوان رئیس‌جمهوری این کشور می‌تواند تهدیدی بزرگ برای جهانی شدن در کل دنیا باشد. قطعاً با وجود فرد بسته‌ای مانند دونالد ترامپ در دولت آمریکا، نمی‌توان به دنیایی امن امید داشت. اکنون آینده دنیای آزاد و لیبرال در موفقیت یا عدم موفقیت یک زن است. ■

کنوانسیون‌های حزبی در آمریکا به عنوان یک مسئله سیاسی هیچ مشابهی در جهان ندارند. فعالان چپ و راست ادغام می‌شوند و نامزدهای خود را انتخاب می‌کنند تا در نهایت پیروزی محافظه‌کاری (جمهوری خواه) یا ترقی خواهی (دموکرات) را جشن بگیرند. اما امسال با همیشه فرق داشت و تفاوت آن نیز تنها به خاطر حضور هیلاری کلینتون به عنوان نخستین نامزد زن ریاست‌جمهوری در ایالات متحده آمریکا از سوی یک حزب بزرگ و رسمی نبود. بلکه تفاوت در این است که این بار رقابت‌ها میان چپ و راست نیست بلکه شاهد رقابت میان باز و بسته در آمریکا هستیم. یک سوی این طیف، دونالد ترامپ قرار دارد که شعارهای عجیبی سر می‌دهد که در نهایت محتوایش این است: «فقط آمریکایی باشیم، جهانی شدن بی‌معناست». به این ترتیب او به دنبال نظامی بسته و کاملاً محدود در آمریکاست. اما آمریکا تنها نیست. در اروپا نیز این روزها سیاستمداران مهم بسیاری وجود دارند که ادعا می‌کنند دنیا جای پست و کثیفی است. از نظر آنها دنیا پر از خطر است و ملت‌های باهوش باید دیواری یا حصاری دور خودشان بکشند تا از این پلیدی‌ها در امان بمانند. اینها کاملاً خلاف هنجارهای همیشگی حرکت می‌کنند و سیاست‌های ترامپی را در پیش می‌گیرند. حالا دیگر فرقی ندارد کسی از حزب راستی‌ها باشد یا چپی‌ها، تمامی سیاستمداران پوپولیست و اقتدارگرا به دنبال نظام‌های بسته هستند. تاکنون بریتانیا تمسک طلایی را برده‌است. این کشور با رأی خود به خروج از اتحادیه اروپا ثابت کرد به جهانی شدن هیچ اعتقادی ندارد و مایل است به عنوان یک جزیره کوچک و تنها در گوشه‌ای از این جهان بزرگ به حیات خود ادامه بدهد. افراد بسته از حزب‌های مختلف موفق شدند بریتانیا را از یک بازار مقتدر و مستقل در جهان جدا کنند. اخبار افرادی که ضد فرآیند جهانی شدن در دنیا فعالیت می‌کنند هر روز بیشتر می‌شود. تمام اتفاقات تروریستی که در جهان رخ دادند، از فرانسه گرفته تا آلمان به خوبی نشان می‌دهد که چگونه عده بسیاری ضد جهانی شدن حرکت می‌کنند. هر چه ناامنی در جهان شدیدتر می‌شود، کسانی که طرفدار نظام‌های بسته هستند، شانس بیشتری برای پیروزی در فرآیندهای انتخاباتی پیدا می‌کنند. این ترسناک‌ترین اتفاقی است که بعد از کمونیسم در جهان در حال رخ دادن است. و حالا همین برخوردها و تنش‌هاست که اهمیت دارد.

### دیوارهای بلندتر، استانداردهای پایین‌تر برای زندگی

شاید خیلی‌ها فراموش کرده‌اند که چین از طریق ارتباط با جهان موفق شد بسیاری از مردم





تایلند شاید در سطح آرام به نظر بیاید اما در عمق از شکاف‌های عظیمی رنج می‌برد. گرگ‌ومیشی که این روزها پادشاهی شاهد آن است به‌زودی به پایان خواهد رسید. مشکل اصلی این است که جانشین او فردی بسیار منفور است؛ کسی نیست که او را دوست داشته باشد. به همین خاطر است که انتظار می‌رود پس از مرگ بهومیبول تایلند شاهد جنبش‌ها و تنش‌های داخلی خواهد شد.

## گرگ‌ومیش پادشاه

### وقتی پادشاه خسته تایلند برود، چه کسی می‌آید؟

یک گروه به سرپرستی یک مقام دولتی (نخست‌وزیر) بقیه مسائل را پیگیری کند. همین اقدامات ناگهانی باعث شده تاکنون هیچ کودتایی در این کشور موفقیت‌آمیز نباشد.

#### بدون تاج و بدون مهر مردم

زمانی که پادشاه سالم بود، دوربین به همراه او به مناطق فقیرنشین می‌رفت و او را نشان می‌داد که به مردم فقیر کمک می‌کرد و طرح‌های توسعه‌ای در مناطق فقیرنشین را دنبال می‌کرد. او اکثر مواقع در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشجویان در دانشگاه‌ها حاضر می‌شد. اما رفته‌رفته یک رویه مرموز و عجیب‌وغریب شکل گرفت. کمی پس از آن اقتصاد «خودکفایی» مطرح شد. او فلسفه‌ای رویایی شکل داد که بر اساس آن توسعه اقتصادی به کمک زندگی روستایی و تفاوت طبقاتی شکل می‌گرفت. عده‌ای او را محکوم کردند و گفتند او در حال از بین بردن خودکفایی در این کشور است.

اکنون جانشین او فردی است که نه تنها کسی او را دوست ندارد بلکه اکثر مردم از او نفرت نیز دارند. شاید بهترین و خوش‌بینانه‌ترین سناریویی که بتوان در ادامه برای پادشاهی تایلند تصویر کرد این باشد که اندکی از اقتدار آن کم می‌شود. البته این در حالی است که جانشین منفور بهومیبول بتواند تاج و تخت را به دست بگیرد و به قدرت برسد. اما سناریوهای بدبینانه نیز وجود دارند. شاید شهروندان شاکتی‌تر از همیشه نسبت به نداشتن حق آزادی بیان و انجام فعالیت سیاسی دست به اعتراضی همگانی بزنند به این ترتیب کاری کنند که پادشاهی برای همیشه در این کشور محو شود. واقعیت این است که به دنبال نظام ارتشی که احتمالاً روی کار خواهد آمد، به جای حل شدن مشکلات تایلند، معضلات جدید و پیچیده‌ای نیز به این کشور اضافه خواهد شد و همه اینها باعث سقوط اقتصاد درخشان این کشور خواهد شد.

آشوب و ناپایداری سیاسی تنها تأثیر قطعی‌ای که در کشورها بر جای می‌گذارد، نوسان اقتصادی است. تنش‌های اقتصادی در بازار نیز باعث بروز هرج‌ومرج در میان مردم خواهد شد و آنها را عصبانی خواهد کرد. این روزها در تایلند همه چیز آرام است. اما حال درون کاخ پادشاهی این کشور ناآرام است. گرگ‌ومیش همین روزها به پایان می‌رسد. هر کسی که در این کاخ کار می‌کند و پایه‌های زندگی خود را روی آن بنا کرده‌است، باید خود را برای تغییر آماده کند. بعد از بهومیبول آشوبی در تایلند به پا خواهد شد.

اگر به عنوان یک بیننده و ناظر بیرونی به این کشور نگاه کنید، جزیره‌ای آرام و منظم می‌بینید. یک بازار زیبا، درخشان و دلربا به نام «بانکوک»، پایتخت تایلند که این روزها در همه‌جای آن تصویر پادشاه ۸۸ ساله‌ای دیده می‌شود که از سال ۱۹۴۶ تاکنون بر تخت پادشاهی این کشور تکیه داده‌است. او صاحب طولانی‌ترین پادشاهی معاصر در دنیا به شمار می‌آید. در واقع او تنها تایلندی مشهوری است که همه او را می‌شناسند. در دوره پادشاهی این شخص، تایلند به یکی از ثروتمندترین کشورهای شرق آسیا تبدیل شده و اکنون یکی از قطب‌های تولید و صنعت را در این منطقه و در جهان تشکیل می‌دهد. «بهومیبول آدولیادج» قدیمی‌ترین پادشاه جهان است. اما اکنون این پادشاه چند ماهی است که در انتظار عمومی دیده نشده و به نظر می‌رسد روی تخت بیمارستان شب و روز می‌گذراند. کاخ پادشاهی به‌ندرت سکوت خود را می‌شکند. اما چندی پیش در ماه ژوئن پزشک‌ها اعلام کردند ماده‌ای را به مغز او تزریق کرده‌اند.

به هر حال امروز یا فردا، پادشاه تایلند از دنیا خواهد رفت. مرگ او احتمالاً کودتایی که در سال ۲۰۱۴ نافرجام ماند را عملی خواهد کرد. تایلند شاید در سطح آرام به نظر بیاید اما در عمق از شکاف‌های عظیمی رنج می‌برد. گرگ‌ومیشی که این روزها پادشاهی شاهد آن است به‌زودی به پایان خواهد رسید. مشکل اصلی این است که جانشین او فردی بسیار منفور است؛ کسی نیست که او را دوست داشته باشد. به همین خاطر است که انتظار می‌رود پس از مرگ بهومیبول تایلند شاهد جنبش‌ها و تنش‌های داخلی خواهد شد. در آن زمان دیگر کسی نمی‌تواند در مورد صلح و آرامش در تایلند حرفی به میان بیاورد.

تاکنون در این کشور چندین بار اقداماتی برای کودتا صورت گرفته که تقریباً همه آنها ناکام مانده‌است. همین کودتاهای ناکام به‌خوبی نشان می‌دهد اوضاع سیاست در این کشور اصلاً خوب نیست. این مسئله باعث شده فعالیت‌های سیاسی و همچنین مطبوعاتی در این کشور تا حدود زیادی محدود بشود. به همین خاطر است که تعداد زیادی از روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی منتقد این نظام شده‌اند. تنها ۵۰ نفر در ماه ژوئن روانه زندان شدند به این خاطر که در تئاتر دانشجویی خود پادشاهی این کشور را به سخره گرفته بودند. هر کسی در تاکسی‌ها حرف سیاسی بزند بدون شک سر از زندان درمی‌آورد. سال گذشته دو نفر از مردم تایلند به جرم رد و بدل کردن پیامک‌های توهین‌آمیز به پادشاهی این کشور، به حبس در زندان محکوم شدند. پادشاهی تایلند در دوران آشوب و بحران اغلب نقش هماهنگ‌کننده داشته‌است. در ماه می ۱۹۹۲ زمانی که بحران در این کشور شکل گرفت، پادشاه در فراخوانی دستور داد جنگ‌های خونین به پایان برسد و





## دلیل اصیل

### آلمانی‌ها علی‌رغم وقوع حملات مرگبار تروریستی در این کشور، موفق شده‌اند آرامش خود را حفظ کنند

رسمی تلویزیونی در آلمان گفت: «به ما فرصت بدهید تا واقعیت را به شما گزارش بدهیم. حدس و گمان فایده‌ای ندارد؛ کپی‌کاری نکنید.» این جملات جسورانه بیشترین تحسین و تشویق را دریافت کرد. اکثر سیاستمداران حرف او را سرلوحه کار خود قرار دادند و از این طریق تلاش کردند در هر قتلی که انجام می‌شود، واقعیات را به‌درستی دنبال کنند. فاجعه‌آمیزترین اتفاقی که در این هفته در مونیخ رخ داده بود هیچ ارتباطی با اسلام‌گرایان افراطی نداشت. نوجوان ۱۸ ساله آلمانی که دیوید علی سنبلی نام داشت از افسردگی شدید رنج می‌برد و از مدت‌ها پیش خودش را برای این کار آماده کرده بود. کاری که سنبلی کرد بحث‌های بسیاری با خود به همراه داشت. یکی از آنها بحث بازی‌های رایانه‌ای بود که دوباره مسئله ممنوع کردن این بازی‌ها به میان آمد. البته در نهایت کسی تصمیم نگرفت این بازی‌ها را ممنوع اعلام کند چرا که این کار با اصول اولیه آزادی و حق بقیه بازیکنان و کاربران بازی‌های رایانه‌ای در تضاد است. بحث دیگر مربوط به اسلحه بود. او از سلاحی استفاده کرده بود که گلاک ۱۷ نام داشت. آیا آلمان باید قوانین سخت‌گیرانه‌تری در زمینه خرید و فروش و حمل اسلحه وضع کند؟ جواب این سوال هم «خیر» است. چرا که این کشور همین حالا هم سخت‌گیرانه‌ترین قوانین را در زمینه حمل اسلحه در جهان دارد. سنبلی نیز اسلحه خود را به صورت غیرقانونی تهیه کرده بود. در آن شرایط عده‌ای نگران ورود داعش به این کشور شدند. برخی نیز ترسیدند که مبادا داعشی‌ها از میان همین مهاجرانی که به آلمان آمده‌اند قدم به خاک این کشور گذاشته‌اند. اما آلمانی‌ها تلاش کردند کمترین سر و صدا را در این زمینه راه بیندازند. تراژدی‌های تلخی که در آلمان رخ داد کمترین واکنش‌های منفی را به دنبال داشت. آندره یانگنبرگ رهبر حزب مخالف ورود مهاجران در آلمان است. او همان ساعات اولیه‌ای که این اتفاق در مونیخ افتاد «سیاست درهای باز به روی مهاجران» را هدف خود قرار داد. او سریع در توئیتر خود نوشت که مسئول این اتفاق در مونیخ سیاستی است که درهای وطن را به روی مهاجران باز گذاشته‌است. اما وقتی کمی پس از آن داستان برملا شد و گفته شد که این ماجرا هیچ ارتباطی با مهاجران نداشته‌است، واکنش‌های علیه آندره نیز آغاز شد. او بلافاصله در شبکه‌های اجتماعی از سوی کاربران محکوم شد. بسیاری از افراد نیز حرف‌های او را مضحک دانستند و او را به سخره گرفتند. آلمان به همین راحتی سیاست آرامش قهرمانانه را در این اوضاع بحرانی در پیش گرفت. ■

اگر از آلمانی‌ها بپرسید چطور باید در برابر حملات تروریستی واکنش نشان داد احتمالاً با یک پاسخ واحد روبه‌رو خواهید که یک عبارت معروف از هر فرید مونکلر است: «آرامش قهرمانانه». اگر نگاهی به دیگر کشورها و واکنش‌هایی که در مقابل تروریسم نشان می‌دهند هم بیندازید خواهید دید که آلمان در طول تاریخ همیشه بسیار متفاوت عمل کرده‌است. این کشور به خاطر تاریخ سیاهی که با آن روبه‌رو بوده‌است، یاد گرفته که نباید واکنش شدیدی در برابر حملات تروریستی نشان بدهد. بسیاری از رویدادهایی که در آمریکا، فرانسه و ترکیه انجام شد، در آلمان نیز اتفاق افتاد اما صحبت‌هایی که در مورد آن شد بسیار کم بود. این در حالی است که این کشور در یک ماه با چهار حمله فاجعه‌آمیز روبه‌رو شد. نخستین حمله در ۱۸ جولای رخ داد؛ یک مهاجر افغان با تبر به جان مسافران یک قطار افتاد و چهار نفر را کشت. چهار روز بعد یک نوجوان آلمانی-ایرانی به پاساژی در مونیخ حمله کرد و باعث کشته شدن ۹ نفر و زخمی شدن بیش از ۳۰ نفر شد؛ او در نهایت با اسلحه خودش را کشت. دو روز بعد یک مهاجر سوری زنی باردار را وادار کرد خودش را با چاقو بکشد. در همان شب یک مهاجر سوری دیگر قصد ورود به یک کنسرت را داشت که متوجه شدند در کوله‌پشتی خود مواد منفجره حمل می‌کند. وقتی به او اجازه ورود ندادند، خودش را منفجر کرد که باعث زخمی شدن ۱۵ نفر شد. هر بار که یکی از این خبرها به گوش می‌رسید، آلمانی‌ها عصبی‌تر می‌شدند. در ساعات اولیه حادثه مونیخ نوعی تشویش به جان مردم افتاده بود. به دنبال آن نیز خبر فرار کردن سه قاتل و حضور آنها در شهر به شبکه‌های اجتماعی رسید و باعث نگرانی بیشتر مردم شد. ۲۳۰۰ پلیس در مونیخ بیش از ۴۳۰۰ تماس اضطراری در همان ابتدای کار دریافت کردند اما تقریباً تمام آنها اشتباه بود.

#### در را باز کن

اما مونیخ خیلی سریع به وضعیت عادی بازگشت. مردمی که در آلمان زندگی می‌کردند خیلی سریع هشتک #OffeneTüre (در را باز کن) را دست‌به‌دست کردند و از یکدیگر خواستند به افراد بی‌پناه در خیابان‌ها جا و مکان بدهند. پلیس نیز خیلی سریع دست‌به‌کار شد تا راست و دروغ‌ها را مشخص کند. در نهایت نیز آقای داگلوپیا مارتینز که رساله‌ای در ارتباط با بحران ارتباطات نوشته‌است، قهرمان هفته در این کشور شد. او در یکی از شبکه‌های

آقای کولت این طور ادعا می کند که او با ما و سیاست هایش به درستی درک نشده است؛ از نظر این نویسنده، او با ما در حقیقت سرگرم «بازی طولانی» است. این کتاب او با ما را به شکل وارن بافت به تصویر کشیده و او را در حال نزاع با معامله گران در طول روز نشان می دهد.

## بازی کش دار

نویسنده‌ای در کتاب جدید خود ادعا کرده که استراتژی بزرگ باراک اوباما آمریکا را هم در خانه و هم در خارج قدرتمندتر کرده است؛ اما همه با این حرف موافق نیستند

او با مادر مورد  
عراقی بزرگ‌ترین  
خطا را در سال  
۲۰۱۴ مرتکب شد.  
به دنبال آن نیز  
قول‌ها و وعده‌های  
احمقانه‌ای  
داده است که  
هیچ‌کدام را عملی  
نکرده است. البته  
او بهانه‌هایی  
نیز آورده است تا  
اقدامات خود را  
توجیه کند. اما  
در مورد سوریه  
اشتباهات آن قدر  
زیاد است که  
نمی‌توان آنها را  
ذکر کرد

ترتیب رئیس‌جمهوری این کشور سیاست‌هایش را مطابق با این باور در پیش می‌گیرد. در نهایت کولت معتقد است اوباما سیاستی ترکیبی را در پیش گرفته است که هم محافظه‌گرایی کاربردی در آن وجود دارد و هم واقع‌گرایی با حفظ خون‌سردی بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. او سیاست این رئیس‌جمهور را برای آمریکا کاملاً مطلوب برآورد می‌کند. شاید حق با کولت باشد؛ اوباما موفق شد سیاست درستی در مقابل چین داشته باشد. در مقابل روسیه نیز تاکنون سیاست مطلوبی داشته است. اما سیاست‌های خارجی این کشور و اقداماتش در مقابل کشورهای افغانستان، عراق و حتی سوریه جای تأمل دارد. می‌توان به جرئت ادعا کرد که سیاست‌های او در این کشورها عواقب کاملاً بدی به دنبال داشته است.

### همه دل‌تنگ اوباما خواهند شد

اوباما در مورد عراق بزرگ‌ترین خطا را در سال ۲۰۱۴ مرتکب شد. به دنبال آن نیز قول‌ها و وعده‌های احمقانه‌ای داده است که هیچ‌کدام را عملی نکرده است. البته او بهانه‌هایی نیز آورده است تا اقدامات خود را توجیه کند. اما در مورد سوریه اشتباهات آن قدر زیاد است که نمی‌توان آنها را ذکر کرد. شاید بهترین نتیجه‌ای که اوباما در سیاست بازی طولانی خود به دست آورده، توافق هسته‌ای با ایران بوده است. شاید اگر این توافق برای همیشه دوام بیاورد، بزرگ‌ترین موفقیت اوباما باشد که باید آن را در تاریخ ثبت کند. اوباما کارهای بسیار خوبی کرده است اما آن قهرمانی که کولت در کتابش از او به تصویر کشیده هم اوباما نیست. شاید اگر هیلاری کلینتون پس از او قدرت را به دست بگیرد بتواند سیاستی بهتر از او در پیش بگیرد. تنها چیزی که می‌توان با قطعیت اظهار کرد این است که اگر دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا بشود، همه دلشان برای باراک اوباما با تمام کاستی‌هایش تنگ می‌شود. ■

چیزهایی که باراک اوباما به عنوان خاطرات خود نوشته است قطعاً ایده‌هایی را که به سمت ریاست‌جمهوری آمریکا هدایتش کرده نیز در بر می‌گیرد و همه آنها و سوسه‌برانی‌ها و خواندنی هستند. درک کولت در کتاب «بازی طولانی» این رویکرد مهم اوباما را که از رویکرد بسیاری از افراد دیگر متمایز است به خوبی تشریح کرده و به این ترتیب درک کاملی از سیاست خارجی به دست داده است که منتقدان بسیاری دارد. آقای کولت سال‌ها مقام‌های ارشد دولتی داشته و در امنیت ملی و همچنین پنتاگون فعالیت کرده است و در نتیجه از نزدیک شاهد تمامی اقدامات اوباما بوده است. بحث اصلی که او مطرح می‌کند این است که سیاست خارجی در واکنشگتن موفقیت‌های اوباما را نادیده گرفته است. البته او معتقد است این سیاست در دو دهه گذشته شکل گرفته است. برخی از سیاست‌مداران به اوباما زخم‌زبان می‌زنند و می‌گویند او بیش از اندازه از جنگ عراق درس گرفته است تا جایی که با محافظه‌کاری خود از قدرت آمریکا در جهان استفاده نکرده و در نتیجه باعث ضعف این کشور شده است. به همین خاطر از نظر آنها اوباما رهبر خوبی برای این کشور نیست. در این بین مخالفان او در حزب چپ نیز دچار وحشت و نگرانی شده‌اند. آن‌ها از اینکه اوباما برنامه‌های هسته‌ای عجیبی را در پیش گرفته و جنگ‌های بیشتری حتی نسبت به جرج بوش در جهان به راه انداخته، دچار نگرانی شده‌اند. آقای کولت این دو طیف را کنار هم می‌گذارد و می‌پرسد: پس اوباما کدام است؟ یک لیبرال آرمان‌گرا یا یک واقع‌گرای ظالم و بی‌احساس؟

پاسخ قطعاً هیچ‌کدام از دو سر طیف نیست. آقای کولت این طور ادعا می‌کند که اوباما و سیاست‌هایش به درستی درک نشده است؛ از نظر این نویسنده، اوباما در حقیقت سرگرم «بازی طولانی» است. این کتاب او با ما را به شکل وارن بافت به تصویر کشیده و او را در حال نزاع با معامله‌گران در طول روز نشان می‌دهد. او تصویری متزلزل از منافع درازمدت آمریکا دارد و در مقابل هرگونه دخالت و توسل به زور مقاومت می‌کند اما در عین حال چشم‌اندازی برای موفقیت با هزینه مطلوب ندارد. به این ترتیب کولت معتقد است اوباما فرمول خاصی برای سیاست خارجی آمریکا طراحی کرده که «بازی طولانی» نام دارد. او با این فرمول، قدرت آمریکا را نیز مدیریت کرده است. نخستین بخش در این فرمول، تعادل است. تعادل باید میان منافع و ارزش‌ها، اولویت‌ها در خانه و در خارج، اهداف در نقاط مختلف جهان و همچنین بین آمریکا و متحدانش برقرار شود. این تعادل در حقیقت یکی از مهم‌ترین ابزارهای کار است. کولت این ویژگی اوباما را که بین مسائل تعادل برقرار می‌کند مقابل بوش قرار داده است و نتیجه می‌گیرد که عدم برقراری تعادل منجر به آشوب سیاسی و اقتصادی می‌شود.

بایداری دومین ویژگی فرمول سیاست خارجی اوباما است. او از تعهداتی که هزینه‌های گزافی به دنبال خواهد داشت، امتناع می‌کند. البته ویژگی‌های دیگری نیز در سیاست‌های خارجی اوباما وجود دارد. او هیچ‌گاه نمی‌پرسد چه کاری از دست آمریکا ساخته است بلکه به دنبال کاری است که «باید» انجام بدهد. او به تمامی سیاست‌هایی که اعمال می‌کند، فرصت می‌دهد تا خودشان را نشان بدهند، هیچ‌گاه به دنبال نتیجه یک‌شبه از چیزی نیست. اوباما همچنین معتقد است آمریکا قدرتی منحصر به فرد در جهان دارد و به همین خاطر مسئولیت خطیری در زمینه مدیریت جهان دارد و به این



## خاورمیانه پخت

پس از جنگ، اکنون تغییرات آب‌وهوایی است که خاورمیانه را به جایی غیرقابل سکونت تبدیل کرده است

تعداد طوفان‌های شن در عراق از ۱۲۰ مورد در سال به ۳۰۰ مورد در سال خواهد رسید. اما این منطقه هیچ مکانیزی برای مقابله با این مشکلات ندارد. افزایش جمعیت، تقاضا را برای آب بیشتر کرده و این منطقه را با بحران شدید آب مواجه کرده است. در حال حاضر در برخی از کشورهای عربی مناطقی وجود دارند که مردم آنها آبی برای مصرف روزانه خود ندارند تا زنده بمانند. برآوردها نشان می‌دهد صنعا پایتخت یمن تا سال ۲۰۱۹ آبی برای مصرف نخواهد داشت. تعداد کمی از مردم به سیستم‌های خنک‌کننده دسترسی دارند اما برقی وجود ندارد که به کمک آن کولرها را روشن کنند.

تغییرات آب‌وهوایی قاتل جان آدم‌ها شده است. طبق مطالعات صورت گرفته در بخش محیط‌زیست سازمان ملل، سالانه ۲۳۰ هزار نفر در غرب آسیا به دلیل شرایط بد آب‌وهوایی جان خود را از دست می‌دهند و این رقم حتی بیشتر از جنگ است. یک استاد دانشگاه در ماساچوست پیش‌بینی کرده است که دمای هوا در سال‌های ۲۰۷۰ تا ۲۱۰۰ به حدی خواهد رسید که هیچ‌کس نمی‌تواند در این منطقه آن را حتی برای شش ساعت تحمل کند. در حال حاضر تنها روزهای معمولی تابستانی سپری می‌شود.

اما مردم منطقه نیز به بدتر کردن شرایط کمک کرده‌اند. آنها با کشت و آبیاری بی‌رویه اولین آسیب محیط‌زیستی را به خود وارد کرده‌اند. در حقیقت آنها مناطق خود را به یک کاسه پر از خاک و شن تبدیل کرده‌اند. دریاچه‌ها در این منطقه هر روز کوچک‌تر می‌شوند تا اینکه می‌میرند. افزایش سطح دریا می‌تواند تا پایان این قرن ۱۱ درصد از بحیرین را در خود غرق کند. جنگ‌های بی‌دری نیز در این منطقه مانع کشت درختان شده و همین امر به‌سادگی باعث تشدید مشکلات زیست‌محیطی در منطقه خاورمیانه شده است.

### امروز بهتر از فردا

شاید بتوانند محیط‌زیستی مصنوعی برای خود درست کنند. کویت جزو مناطقی است که می‌تواند در این زمینه اقدام کند. اگر کشورهای منطقه دیر اقدام کنند شاید هزینه‌ها افزایشی سرسام‌آور داشته باشد به طوری که دیگر نتوانند آن را مدیریت کنند. عربستان سعودی به عنوان یکی از کشورهای درگیر در این ماجرا اقدامات خود را آغاز کرده است. شاهزاده این کشور تصمیم گرفته تا سال ۲۰۳۰ حدود ۹٫۵ گیگاوات انرژی تجدیدپذیر تولید کند. کشورهای عرب‌نشین نیز تصمیم گرفته‌اند کمیته‌ای تشکیل بدهند، دور هم جمع شوند و در مورد مشکلات تغییرات آب‌وهوایی گفت‌وگو کنند. حتی از سوریه نیز عده‌ای در این برنامه حضور خواهند داشت. اخیراً حتی جبهه النصره و القاعده نیز در ویدئوهایی در مورد مزایای پنل‌های خورشیدی صحبت کرده‌اند. البته اگر این سازمان‌ها هیچ انرژی نداشتند دنیا قطعاً جای بهتری برای زندگی بود. به هر حال این کشورها اقداماتی را آغاز کرده‌اند تا با تغییرات آب‌وهوایی در منطقه خود مقابله کنند. واقعیت این است که باید هرچه سریع‌تر در این زمینه اقدام کنند چرا که هر روز دیرتر باعث افزایش هزینه این اقدامات می‌شود. ■

شکری الحسن استاد بوم‌شناسی عراقی است که در شهر بصره زندگی می‌کند. او از گذشته این شهر می‌گوید: «تا دهه ۷۰ میلادی، دمای هوای بصره تقریباً مثل دمای هوای جنوب اروپا بود.» آن‌طور که الحسن به خاطر می‌آورد بصره زمانی آن قدر کانال آب در خود داشت که برخی به آن ونیز خاورمیانه می‌گفتند. رودخانه شط‌العرب در این منطقه بسیاری از تالاب‌ها را از آب سیراب می‌کرد. در دهه ۷۰ میلادی بیش از ۱۰ میلیون اصله درخت نخل از همین رودخانه آب می‌خوردند و بهترین و مشهورترین خرماها را به کشاورزان خود می‌دادند. اما سه اتفاق مهم دست‌به‌دست هم دادند و اوضاع را دشوار کردند. اولی جنگ بود؛ دومین مورد به آب‌های شوری مربوط می‌شود که به دلیل سدها وارد رودخانه‌ها شده‌اند و سومین مورد نیز به اکتشاف نفت بازمی‌گردد که بسیاری از افراد را از کار کشاورزی غافل کرده و به تجارت طلای سیاه کشانده است. حالا دشت‌های زیبای این منطقه به صحراهای خشک و بی‌آب و علف تبدیل شده‌اند. در حال حاضر عراق هر سه روز یکبار میزبان گرد و غبار یا طوفان شن است. دمای بصره به بالای ۵۳٫۹ درجه سانتی‌گراد رسیده است، رکوردی که قبلاً مربوط به کویت و دره مرگ در کالیفرنیا بود. جما شیرد که در مرکز تحقیقات آب‌وهوایی سازمان ملل مشغول به کار است، می‌گوید: «تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد از دهه ۷۰ میلادی دمای هوا به تدریج افزایش یافته است. در این شرایط تعداد شب‌ها و روزهای خنک در بصره به حداقل رسیده است.» مطالعاتی که در خاورمیانه صورت گرفته نشان می‌دهد برخلاف دیگر نقاط جهان که تغییرات آب‌وهوایی منجر به زمستان‌های معتدل‌تر می‌شود، در خاورمیانه این تابستان‌ها هستند که گرم‌تر و آتشین‌تر می‌شوند. حتی در سردترین نقاط خاورمیانه یعنی در مراکش نیز دمای هوا به ۴۷ درجه سانتی‌گراد رسیده است. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، دمای هوا در طول روز در این منطقه تا پایان این قرن بیش از ۷ درجه سانتی‌گراد افزایش خواهد یافت. مطالعه‌های دیگر از سوی سازمان ملل نشان می‌دهد

مطالعاتی که در خاورمیانه صورت گرفته نشان می‌دهد برخلاف دیگر نقاط جهان که تغییرات آب‌وهوایی منجر به زمستان‌های معتدل‌تر می‌شود، در خاورمیانه این تابستان‌ها هستند که گرم‌تر و آتشین‌تر می‌شوند. حتی در سردترین نقاط خاورمیانه یعنی در مراکش نیز دمای هوا به ۴۷ درجه سانتی‌گراد رسیده است





هفت سال پیش زمانی که این حق به ریودوژانیرو داده شد تا بازی‌های المپیک در آن برگزار شود، عنوان شهر خارق‌العاده کاملاً برانده‌اش بود. به همان اندازه که سواحل ریو بخشی از تصویر کلیشه‌ای از این شهر است، خشونت نیز بخش دیگر آن است. اما این شهر بیش از یک دهه است که سقوط خود را آغاز کرده‌است.



## کجايند مدعيان مدال

شهر المپیک از دهه ۶۰ میلادی تاکنون با بحران دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ بازی‌ها مسیر آن را تغییر نمی‌دهد

# Rio 2016™



هفت سال پیش زمانی که این حق به ریودوژانیرو داده شد تا بازی‌های المپیک در آن برگزار شود، عنوان شهر خارق‌العاده کاملاً برانده‌اش بود. به همان اندازه که سواحل ریو بخشی از تصویر کلیشه‌ای از این شهر است، خشونت نیز بخش دیگر آن است. اما این شهر بیش از یک دهه است که سقوط خود را آغاز کرده‌است. اقتصاد ریو در حال انفجار بود و همه این اتفاقات به لطف نفتی بود که زیر صخره‌های سخت سواحل این کشور خوابیده است. سازمان‌دهندگان بازی‌های المپیک می‌گویند برگزاری بازی‌ها در این شهر می‌تواند باعث اعتمادبه‌نفس اهالی این شهر بشود. اما اگر برزیل در این نمایش موفق نشود همه تصاویر خوبی که از آن ساخته شده به باد می‌رود. رئیس‌جمهور برزیل که پای المپیک را به این کشور باز کرد معتقد بود این بازی‌ها برای آنها یک فرصت است.

اما وقتی همه زرق‌وبرق‌های المپیک محو شد، همه متوجه می‌شوند که چقدر کار برای انجام دادن در ریو باقی است.

### زیبایی به تنهایی کافی نیست

دانشجویی که سه سال پیش برای تحصیل به ریو آمده بود اکنون قصد دارد این شهر را ترک کند. او تمامی کلاس‌های خود را کنسل کرده و می‌گوید از وضعیت دانشگاه در این شهر عاصی شده‌است. افراد بسیاری تاکنون تلاش کرده‌اند شرایط بهتری در این شهر برقرار کنند. آنها شیوه‌های مدیریتی جدیدی نیز پیشنهاد کرده‌اند اما نظام بوروکراتیک مانع به نتیجه رسیدن آنها شده‌است.

هر توریستی که قدم به برزیل بگذارد می‌تواند به راحتی پی به فقر و عدم رفاه در این کشور ببرد؛ به علاوه برای همه روشن خواهد بود که این وضعیت از عدم مدیریت صحیح به‌ویژه در ریو ناشی می‌شود. هر سال عده بسیار زیادی از مردم برزیل جان خود را به دلیل خشونت از دست می‌دهند.

شغل بسیاری از مردم این شهر از طریق توریسم و گردشگری تأمین می‌شود. اما این شغل‌ها خرد و کم‌مایه هستند. شاید ریشه نارضایتی در ریو نیز در همین جا باشد. این کشور از سال ۱۹۶۰ تاکنون مدیریت صنعتی خود را از دست داده‌است. در دهه ۸۰ میلادی نیز برخی از سیاست‌های مالی در این کشور تغییر کرد و آن را به مسیر دیگری هدایت کرد. نمونه آن نیز بانک مرکزی برزیل بود که شیوه امنیتی خود را تغییر داد. در این بین هیچ فرهنگی نیز برای تغییر شرایط وجود ندارد. سیاست نه تنها کمکی به آنها نکرده بلکه شرایط را برای آنها بدتر نیز کرده‌است. شاید اگر ورزشکاران المپیک امسال نتایج موفقیت‌آمیزی در المپیک تابستانه ریو به دست بیاورند قدری امید را در دل این مردم روشن کنند. این نتایج قطعاً نمی‌توانند شرایط اقتصادی را در این کشور دگرگون کنند اما می‌توانند در بحبوحه فقر و جنایت، کورسوی امیدی برای آغاز راه تغییر و خوشبختی باشند. ریو دیگر به آن شهر بزرگ و خارق‌العاده تبدیل نخواهد شد اما شاید بتواند خود را از این فلاکت نجات بدهد.

اما تصویری که این روزها از ریو می‌بینیم لرزان و نامطمئن است. تیم استرالیایی که به این کشور رفته بودند از نبود توالتهای عمومی تمیز و همچنین سیم‌کشی‌های برق در محل اقامت خود گلایه کرده بودند. البته اینها مشکلاتی بسیار معمولی است که استرالیایی‌ها به آن اشاره کرده بودند. بخشی از محلی که ورزشکاران قرار بود در آن به رقابت بپردازند هنوز آماده نشده‌است. از همه بدتر هم وجود پشه زیکاست که گفته می‌شود نیش آن می‌تواند موجب اختلال مغزی در کودکان زنان باردار بشود. نیروهای پلیس که به دلیل عدم دریافت حقوق خود شاک می‌بودند با پلاکاردهای عجیبی به استقبال تیم‌ها رفته بودند؛ آنها روی تابلوی خود نوشته بود: «به جهنم خوش آمدید». بخشی از مترویی که قرار بود برخی از گروه‌ها را به مقاصد المپیک برساند نیز در این کشور افتتاح نشود.

بحران‌های ملی این دشواری‌ها را پیچیده‌تر کرده‌است. برزیل از رکود عمیقی رنج می‌برد. دیلما روسف رئیس‌جمهوری این کشور به اتهامات دستکاری برخی حساب‌های دولتی، استیضاح شده و در حال حاضر دولت موقتی به ریاست میشل تمر بر سر کار است. ریو مرکز اختلال عملکردهای دولتی است. مقر پتروبراز در این شهر است؛ پتروبراز همان شرکت ملی نفت برزیل است که رسوایی چندمیلیارد دلاری آن باعث به دردرس افتادن دیلما روسف شد. برخی می‌گویند او در این رسوایی مالی دست داشت. پلیس این کشور که باید امنیت را برقرار کند در خشونت از بقیه خلافکاران عقب‌نمانده و تنها در ماه می بیش از ۴۰ نفر را کشته‌است. همین مسئله باعث شده پلیس‌ها به فساد و هیولا بودن در برزیل شهرت پیدا کنند.

این کشور هر سال میزبان یک رویداد بزرگ است بدون اینکه وارد بحران و تنش بشود. عرصه‌های ورزشی که در این کشور ساخته شده بیشتر از طریق بخش خصوصی تأمین مالی شده‌است. دولت تنها ۲ میلیارد و ۹۰۰ رنال برزیلی (۸۹۰ میلیون دلار) برای کمک‌های پلیس به عنوان حقوق به آنها پرداخت کرده‌است. ۲۷ هزار نیروی ارتشی برای برقراری امنیت در این کشور از سوی دولت گماشته شده‌اند. وعده‌ها هنوز پابرجاست. به هر حال المپیک که بگذرد، ریو می‌ماند و ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار جمعیتی که در آن زندگی می‌کنند.

پلیس این کشور که باید امنیت را برقرار کند در خشونت از بقیه خلافکاران عقب‌نمانده و تنها در ماه می بیش از ۴۰ نفر را کشته‌است. همین مسئله باعث شده پلیس‌ها به فساد و هیولا بودن در برزیل شهرت پیدا کنند

# بابی عرضه‌ها مهربان باشید

بچه‌باحال‌ها را فراموش کنید؛ آدم‌های عجیب‌وغریب محصولات و خدمات جدید را شکل می‌دهند



شده‌اند، راهی به سوی صندلی بیل گیتس یا مارک زاکربرگ پیدا می‌کنند

این رتبه آدم‌های عجیب‌وغریب است که ارتقا پیدا کرده‌است. افراد عجیب‌وغریبی که تنها با بازی‌های رایانه‌ای سرگرم بودند حالا در استارت‌آپ‌ها حرف اول را می‌زنند. یکی از آنها با همین بازی‌های آنلاین ۷۰ میلیون نفر را دور خود جمع کرده و با بازی‌های ویدئویی مثل بسکتبال و تنیس آنها را سرگرم کرده‌است.

## اقتصاد بی‌عرضه‌ها

پس شاید بهتر باشد شرکت‌ها به «اقتصاد بی‌عرضه‌ها» توجه بیشتری نشان بدهند چرا که این افراد نیازهای فناورانه را خیلی بهتر از دیگران می‌شناسند. کاپیتالیست‌ها نخستین کسانی بودند که با ماجراجویی این افراد را کشف کردند. یکی از این افراد در حال بررسی این مسئله است که «افراد باهوش آخر هفته خود را چگونه می‌گذرانند» چرا که از این طریق می‌تواند دریابد بقیه افراد اوقات خود را معمولاً چگونه سپری می‌کنند. او با همین منطق روی ابزارها و چیزهای بسیار جالبی سرمایه‌گذاری کرده‌است. برای مثال یکی از آنها شربتی است که مخصوص مهندس‌های پرکار است؛ آنها که فرصت نمی‌کنند خودشان را تقویت کنند می‌توانند از این شربت استفاده کنند. یکی دیگر از آنها روی قهوه‌های جویدنی سرمایه‌گذاری است که برای افراد تنبل در نظر گرفته شده‌است.

نه‌تنها غذاهایی که آدم‌های عجیب‌وغریب معرفی کرده‌اند مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار گرفته بلکه سلیقه آنها نیز مورد استقبال واقع شده‌است. یکی از شرکت‌های خیلی معروف در آمریکا استارت‌آپی را راه‌اندازی کرده که نوع خاصی از جوراب را طراحی می‌کند. این جوراب‌ها با استقبال ۲۰۰ میلیون دلاری روبه‌رو شده‌اند. یکی دیگر از چیزهایی که آدم‌های عجیب‌وغریب کشف کرده‌اند این است که معمولاً چیزهای گرایه‌ای بیشتر مورد استقبال قرار می‌گیرند و افراد کمتر به خرید تمایل دارند چرا که از این طریق می‌توانند آن را امتحان کنند. همین مسئله دوباره باعث شکل‌گیری نوع دیگری از سرمایه‌گذاری‌ها شده‌است.

بازی پوکمون‌گو یکی از مواردی بود که نشان می‌داد افراد عجیب‌وغریب چگونه می‌توانند بازار استارت‌آپ‌ها را در دست بگیرند. این بازی سودهای کلانی برای طراحان خود داشت. البته هر چیزی که این افراد تولید می‌کنند مورد استقبال عموم مردم واقع نخواهد شد. اما امروز افراد عجیب‌وغریب منبع مهمی برای الهام گرفتن به شمار می‌آیند. آنها برای آغاز فعالیت‌های تجاری بسیار قدرتمند هستند چرا که به راحتی ایده می‌دهند. شاید بهتر باشد شرکت‌ها شانس خود را با این افراد امتحان کنند. آنها می‌توانند این را همانند یک مسابقه ببینند. البته که خیلی از آنها با شکست مواجه می‌شوند اما آنها که موفق می‌شوند، در واقع به موفقیتی اساسی دست پیدا می‌کنند. ■

پنج سال پیش بود که زاک سیمز ۲۱ ساله با دنیایی از شور و انرژی آکادمی کد را به عنوان یک استارت‌آپ معرفی کرد. این آکادمی به صورت آنلاین دوره‌های برنامه‌های نرم‌افزاری را برگزار می‌کرد. او به خاطر می‌آورد که ایده‌اش را برای چندین سرمایه‌گذار مطرح کرد و همه یک‌صدا پاسخ «خیر» به او دادند. در آن زمان کسانی که سرود «نه» سر می‌دادند تصور می‌کردند کدنویسی و برنامه‌نویسی کار عجیب‌وغریبی است که به‌غیر از بی‌عرضه‌ها کسی به دنبال آن نیست. اما آنها اشتباه می‌کردند. از سال ۲۰۱۱ تاکنون بیش از ۲۵ میلیون نفر برای آکادمی کد ثبت‌نام کرده‌اند. در این بین، دوره‌هایی که برنامه‌نویسی کامپیوتری را به افراد آموزش می‌دهند با استقبال جهانی مواجه شده‌اند. هر روز تعداد بیشتری از افراد تقاضای یادگیری آنلاین می‌کنند چرا که آنها نیز می‌خواهند استارت‌آپ خودشان را راه بیندازند. امسال در آمریکا به‌تنهایی شهریه این کلاس‌ها و دوره‌های آنلاین به ۲۰۰ میلیون دلار خواهد رسید.

چارلز سایکس نویسنده کتاب «۵۰ قانون که کودکان در مدرسه یاد نمی‌گیرند» است که نخستین بار کتاب خود را در سال ۲۰۰۷ روانه بازار کرد. او می‌گوید: «بابی عرضه‌ها مهربان باشید. احتمال اینکه مجبور شوید با آنها کار کنید خیلی زیاد است.» امروز دلایل بسیار زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد باید با این افرادی که تصور می‌کنید بی‌عرضه هستند، رفتاری از سر احترام داشته باشید. این روزها همین افراد هستند که بازار را شکل می‌دهند و کالاها و خدمات جدید را روانه بازار می‌کنند. استفان آگاردی که در مرکز مشاوره توسعه کار می‌کند می‌گوید: «این افراد پادشاهان جدید هستند. آنها هستند که جرعه تکنولوژی‌های جدید را می‌زنند.» این افراد فناوری‌هایی را معرفی می‌کنند که کسی حتی به امکان‌پذیر بودن آنها فکر هم نمی‌کرد. از کامپیوترهای شخصی گرفته تا شبکه‌های اجتماعی بزرگ مثل توییتر و فیس‌بوک همگی از جایی ساده و افرادی کنجکاو و عجیب‌وغریب آغاز به کار کردند.

اما دامنه نفوذ این افراد عجیب‌وغریب امروز از حوزه فناوری فراتر رفته‌است. آنها راهی در فرهنگ برای خود باز کرده‌اند. کانال اچ‌بی‌او به‌زودی فیلمی به نام «سیلی‌کن‌ولی» را معرفی خواهد کرد که همین فرهنگ را نشان می‌دهد؛ آنها در این فیلم به‌خوبی نشان می‌دهند چه اتفاقی پشت درهای بسته می‌افتد. بسیاری از آنها که از دانشگاه اخراج

بازی پوکمون‌گو یکی از مواردی بود که نشان می‌داد افراد عجیب‌وغریب چگونه می‌توانند بازار استارت‌آپ‌ها را در دست بگیرند. این بازی سودهای کلانی برای طراحان خود داشت. البته هر چیزی که این افراد تولید می‌کنند مورد استقبال عموم مردم واقع نخواهد شد. اما امروز افراد عجیب‌وغریب منبع مهمی برای الهام گرفتن به شمار می‌آیند

چارلز سایکس  
نویسنده کتاب «۵۰  
قانون که کودکان  
در مدرسه یاد  
نمی‌گیرند» است که  
نخستین بار کتاب  
خود را در سال  
۲۰۰۷ روانه بازار  
کرد. او می‌گوید:  
«بابی عرضه‌ها  
مهربان باشید.  
احتمال اینکه  
مجبور شوید با  
آنها کار کنید خیلی  
زیاد است.»

# کتاب ضمیمه

کدام روش منجر به توسعه کشورها می‌شود: دیدگاه‌های بومی یا نسخه‌های بین‌المللی؟

## الگوی ازدها یا برنامه فانتزی

خیزش اقتصادی چین: تاریخچه، روندها و چالش‌ها

نویسنده: واین موریسون

کارشناس اداره پژوهش کنگره آمریکا در حوزه تجارت و مالیه آسیا

مترجم: ترجمه جعفر خیر خواهان



مقدمه

خیزش و برآمدن سریع چین به عنوان یک قدرت مهم اقتصادی در فاصله زمانی سه دهه اغلب از سسوی تحلیل گران به عنوان یکی از بزرگترین ماجراهای موفق اقتصادی در عصر مدرن توصیف می‌شود. از سال ۱۹۷۹ (هنگامی که اصلاحات اقتصادی شروع شد) تا سال ۲۰۱۴، تولید واقعی چین با نرخ رشد تقریباً ۱۰ درصدی افزایش یافت. فرآیند اصلاحات اقتصادی چین در دسامبر ۱۹۷۸ و هنگامی شروع شد که سومین مجمع عمومی از یازدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست، پیشنهادهای اقتصادی دنگ شیائوپینگ را برگزید و اجرای اصلاحات در سال ۱۹۷۹ شروع شد. بانک جهانی تخمین می‌زند که در فاصله ۳۰ ساله از ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۰، حدود ۶۸۰ میلیون نفر چینی از فقر مطلق (یعنی درآمد روزانه کمتر از ۱٫۲۵ دلار بر اساس برابری قدرت خرید) بیرون آمدند. اهمیت و قدرت اقتصادی چین را زمانی بهتر متوجه می‌شویم که بدانیم این کشور به مهم‌ترین شریک تجاری، بازار صادراتی و منبع وارداتی بسیاری از کشورهای جهان تبدیل شده است. بیشتر شرکت‌های کشورهای توسعه‌یافته فعالیت‌های گسترده‌ای در چین دارند تا محصولات خود را در بازار پررونق آن به فروش برسانند و از مزیت هزینه پایین‌تر نیروی کار برای محصولات صادرات‌محور بهره‌مند شوند. برخی شرکت‌ها از چین به عنوان بخشی از زنجیره تامین جهانی برای قطعات ساخته‌شده‌ای استفاده می‌کنند که سپس صادر و در جاهای دیگر مونتاژ می‌شوند. سایر بنگاه‌ها تولید محصولات ساخته‌شده از سایر کشورها (عمدتاً در آسیا) را به چین انتقال دادند؛ آنها مواد و قطعات را برای مونتاژ نهایی وارد چین می‌کنند. این عملیات به بنگاه‌های خارجی کمک کرده است تا در سطح بین‌المللی رقابتی باقی بمانند و انواع کالاهای ارزان و کم‌هزینه را به مصرف‌کنندگان عرضه کنند. چین با خریدهای در مقیاس کلان اوراق خزانه آمریکا (که تا ژوئیه ۲۰۱۵ مجموعاً ۱٫۲۴ تریلیون دلار بوده است) به دولت فدرال آمریکا امکان داد تا کسری بودجه خویش را تامین کند و نرخ بهره را نسبتاً پایین نگه دارد.

اما پیدایش چین به عنوان قدرت مهم اقتصادی، نگرانی‌هایی در بین سایر کشورها به وجود آورده است. برخی ادعا می‌کنند که چین از رویه‌های تجاری ناعادلانه (مانند کاهش دادن ارزش پول خود در برابر سایر ارزها و پرداخت یارانه به تولیدکنندگان داخلی) برای تسخیر بازارهای خارجی با کالاهای ارزان قیمت خود استفاده می‌کند و در نتیجه تهدیدی برای مشاغل و دستمزد کارگران سایر کشورها بوده است. سایرین مدعی هستند که بی‌اعتنایی چین به سرقت و نقض حقوق مالکیت فکری باعث تضعیف رقابت‌پذیری صنایع بر پایه حقوق مالکیت بقیه کشورها می‌شود. سایر نگرانی‌های مرتبط با رشد اقتصادی چین عبارت‌اند از تقاضای روزافزون این کشور برای انرژی و مواد خام جهان و اینکه به بزرگ‌ترین انتشاردهنده گازهای گلخانه‌ای تبدیل شده است. قدرت اقتصادی فزاینده چین باعث شده است تا این کشور هرچه بیشتر در سیاست‌ها و ابتکار عمل‌های جهانی به‌ویژه با هدف تامین مالی توسعه زیرساخت‌ها در خارج، شامل تاسیس دو بانک جدید سرمایه‌گذاری درگیر شود. مقامات دولت چین، اقتصاد در حال رشد را عنصری حیاتی برای حفظ ثبات اجتماعی می‌دانند. اما چین با تعدادی چالش مهم اقتصادی مواجه است که می‌تواند رشد آینده را تضعیف کند شامل سیاست‌های اقتصادی اختلال‌زا که به اتکای بیش از حد

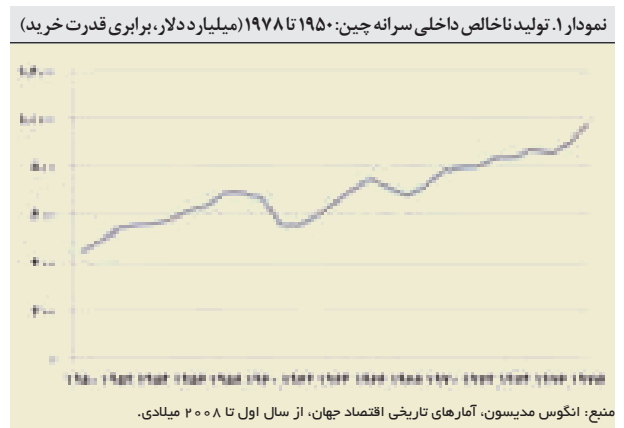
به سرمایه‌گذاری ثابت و صادرات برای رشد اقتصادی منجر شده است (به‌جای توجه به تقاضای مصرفی)، پشتیبانی دولت از بنگاه‌های ناکارای دولتی، نظام بانکی ضعیف، گسترش شکاف درآمدی، افزایش آلودگی، و حاکمیت نسبتاً ضعیف قانون در چین. دولت چین این مشکلات را می‌پذیرد و قول داده است تا با اجرای سیاست‌های مختلف آنها را حل کند، سیاست‌هایی مانند نقش بیشتر دادن به بازار در اقتصاد، تقویت نوآوری، بهادادن به مخارج مصرفی تا نیروی محرک اقتصاد شود، گسترش پوشش تور ایمنی اجتماعی، تشویق به توسعه صنایع کمتر آلوده‌کننده (از قبیل خدمات) و مبارزه با فساد رسمی دولتی. توانایی دولت چین در اجرای چنین اصلاحاتی احتمالاً تعیین خواهد کرد که آیا چین می‌تواند نرخ رشد اقتصادی نسبتاً سریع را ادامه دهد یا که در عوض نرخ‌های رشد بسیار کمتری را تجربه خواهد کرد.

این گزارش پیشینه‌ای از خیزش اقتصادی چین و پیش‌بینی روند آینده آن ارائه می‌دهد، سپس چالش‌هایی را که برای حفظ رشد اقتصادی با آنها مواجه است شناسایی می‌کند و در انتها برنامه‌های اعلامی دولت چین برای اصلاحات و تجدید ساختار اقتصاد را به بحث می‌گذارد.

**تاریخ توسعه اقتصادی چین**  
**اقتصاد چین تا پیش از اصلاحات**

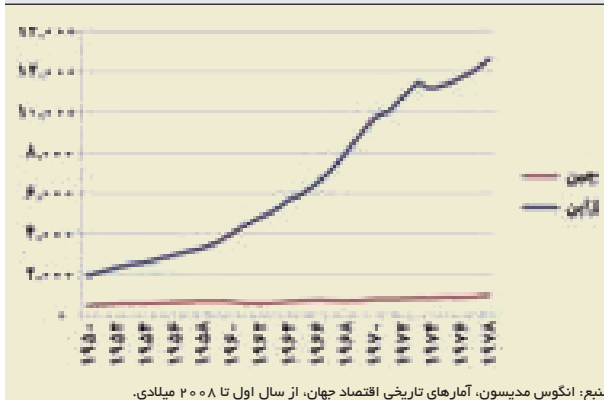
چین تا پیش از سال ۱۹۷۹ تحت رهبری مائو تسه‌تونگ یک اقتصاد برنامه‌ریزی مرکزی یا دستوری داشت. سهم بزرگی از تولیدات اقتصادی کشور تحت هدایت و کنترل دولت بود به طوری که اهداف تولیدی را تعیین می‌کرد، قیمت‌ها را کنترل می‌کرد و منابع را در اکثر بخش‌های اقتصاد کشور تخصیص می‌داد. طی دهه ۱۹۵۰، همه مزارع خانوادگی چین اجتماعی و اشتراکی شد و به کمون‌هایی بزرگ تبدیل شد. دولت مرکزی برای پشتیبانی از صنعتی شدن سریع، طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ سرمایه‌گذاری‌های بزرگ مقیاس در سرمایه‌فیزیکی و انسانی انجام داد. نتیجه اینکه در سال ۱۹۷۸، تقریباً سه‌چهارم تولید صنعتی از شرکت‌های دولتی تحت کنترل مرکزی مطابق با اهداف تولید برنامه‌ریزی مرکزی به دست می‌آمد. شرکت‌های خصوصی و بنگاه‌های با سرمایه خارجی معمولاً منع می‌شدند. هدف اصلی دولت چین این بود که اقتصاد را نسبتاً خودکفا بسازد. تجارت خارجی معمولاً محدود به تهیه کالاهایی می‌شد که امکان ساخت یا تهیه در چین نداشتند. چنین سیاست‌هایی باعث ایجاد اختلالاتی در اقتصاد شد. چون بیشتر جنبه‌های اقتصاد را دولت مرکزی مدیریت و اداره می‌کرد، هیچ سازوکار بازاری وجود نداشت تا منابع را به نحو کارا اختصاص دهد و بنابراین بنگاه‌ها، کارگران و کشاورزان انگیزه‌ای برای مولدتر بودن یا نگران کیفیت محصول تولیدی خود بودن نداشتند (چون که توجه و تمرکز آنها عمدتاً به اهداف کمی تولیدی معطوف می‌شد که دولت تعیین کرده بود).

بر اساس آمارهای منتشرشده دولت چین، تولید ناخالص داخلی واقعی چین از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۸ با میانگین نرخ سالانه ۶٫۷ درصد رشد کرد. دقت این داده‌ها از سوی بسیاری از تحلیل‌گران زیر سوال رفته است و برخی مدعی هستند که در این دوره، مقامات دولت چین (خصوصاً در سطح استان‌ها) میزان تولید را به دلایل گوناگون سیاسی اغلب بیش از واقع گزارش می‌دادند. اقتصاددان انگوس مدیسون نرخ رشد واقعی چین در این دوره را حدود ۴٫۴ درصد محاسبه کرده است. به علاوه، اقتصاد چین در سال‌های رهبری مائو دچار افول‌های اقتصادی جدی شد از جمله در راهپیمایی بزرگ از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹ (که به قحطی گسترده و مرگ ۴۵ میلیون نفر انجامید) و انقلاب فرهنگی از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ (که باعث هرج‌ومرج سیاسی و از هم‌گسیختگی شدید اقتصاد شد). از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۸ تولید سرانه چین برحسب برابری قدرت خرید که سطح رفاه کشور را نشان می‌دهد دو برابر شد (برابری قدرت خرید یک روش اندازه‌گیری و مقایسه داده‌های اقتصادی سایر کشورها است که به دلار آمریکا بیان می‌شود). این روش، داده‌ها را تعدیل می‌کند تا تفاوت قیمت بین کشورها را در نظر بگیرد). اما از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ سطح زندگی چینی‌ها ۲۰ درصد سقوط کرد و از ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸ نیز نزدیک ۱۰ درصد افت داشت (نک. به نمودار ۱). به علاوه، رشد سطح زندگی چینی‌ها در مقایسه با غرب و مثلاً ژاپن رنگ باخت (نک. به نمودار ۲). دولت چین در ۱۹۷۸ (کوتاه زمانی پس از مرگ مائو در ۱۹۷۶) تصمیم گرفت با سیاست‌های اقتصادی به سبک شوروی وداع کند و به تدریج اقتصاد را مطابق با اصول بازار آزاد اصلاح و تجارت و سرمایه‌گذاری را به روی غرب باز کرد با امید به اینکه رشد اقتصادی افزایش قابل توجه یابد و سطح زندگی مردم بالا برود. همان‌طور که رهبر چین دنگ شیائوپینگ که معمار اصلاحات اقتصادی چین بود بیان کرد: «تا زمانی که گربه موش می‌گیرد اهمیتی ندارد که رنگش سیاه یا سفید باشد.» این عبارت می‌خواهد بگوید که مهم نیست یک



چین تا پیش از سال ۱۹۷۹ تحت رهبری مائو تسه تونگ یک اقتصاد برنامه‌ریزی مرکزی یا دستوری داشت. سهم بزرگی از تولیدات اقتصادی کشور تحت هدایت و کنترل دولت بود به طوری که اهداف تولیدی را تعیین می‌کرد، قیمت‌ها را کنترل می‌کرد و منابع را در اکثر بخش‌های اقتصاد کشور تخصیص می‌داد.

نمودار ۲. مقایسه تولید سرانه چینی‌ها و ژاپنی‌ها: ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۸ (میلیار دلار، برابری قدرت خرید)



منبع: انگوس مدیسون، آمارهای تاریخی اقتصاد جهان، از سال اول تا ۲۰۰۸ میلادی.

در اقتصاد افزایش داد. چین از گذشته دور نرخ پس‌انداز بالایی داشته است. هنگامی که اصلاحات در سال ۱۹۷۹ شروع شد، نسبت پس‌انداز داخلی به تولید داخلی حدود ۳۲ درصد بود. اما بیشتر پس‌انداز چین در این دوره از سود شرکت‌های دولتی تامین شد که دولت مرکزی از آنها برای سرمایه‌گذاری داخلی استفاده می‌کرد. اصلاحات اقتصادی که شامل تمرکززدایی تولیدات اقتصادی بود، به رشد چشم‌گیر پس‌انداز خانوار چینی و نیز پس‌انداز شرکت‌ها منجر شد. میزان پس‌اندازها از سطوح سرمایه‌گذاری داخلی بسیار پیشی گرفت که چین را وام‌دهنده خالص بزرگ جهانی ساخته است. چندین اقتصاددان نتیجه گرفتند که عامل مهم دیگر در رشد سریع اقتصادی چین، منافع بهره‌وری (یعنی افزایش در کارایی) بوده است. بهبود بهره‌وری عمدتاً ناشی از تخصیص مجدد منابع به سمت کاربردهای مولدتر خصوصاً در بخش‌هایی بوده است که پیش از این تحت کنترل شدید دولت مرکزی بودند؛ مانند کشاورزی، بازرگانی و خدمات. برای مثال، اصلاحات کشاورزی باعث تقویت تولید شد، کارگران را آزاد کرد تا در بخش مولد صنایع کارخانه‌ای جذب شوند. تمرکززدایی اقتصاد به خیزش شرکت‌های غیردولتی (از قبیل بنگاه‌های خصوصی) منجر شد که نسبت به شرکت‌های دولتی کنترل شده از مرکز، تمایل بیشتری به پیگیری فعالیت‌های مولدتر داشتند و بازار گسترده‌تر و کارآتر بودند. به علاوه، سهم بزرگ‌تری از اقتصاد (عمدتاً بخش صادراتی) در معرض نیروهای رقابتی قرار گرفت. دولت‌های محلی و استانی اجازه یافتند تا بدون دخالت دولت، بنگاه‌های مختلفی را تاسیس و فعال کنند. به علاوه، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین همراه با خود فناوری و فرآیندهایی آورد که کارایی را تقویت کرد.

اما در حالی که توسعه فناوریانه چین شروع به نزدیک شدن به سطح کشورهای توسعه‌یافته می‌کند (که با اقتباس فناوری خارجی میسر شده است)، میزان منافع بهره‌وری، و بنابراین، رشد تولید واقعی آن در آینده از مقادیر اخیر خود بسیار کمتر خواهد بود مگر اینکه چین یک مرکز اصلی برای فناوری جدید و نوآوری بشود و یا اصلاحات اقتصادی جامع جدیدی را پیاده سازد. چندین کشور در حال توسعه (در آسیا و آمریکای لاتین) با اجرای همان سیاست‌هایی که چین تا امروز برای توسعه اقتصادش پیاده کرده است از قبیل تمهیداتی برای تقویت صادرات و ترویج و حمایت از صنایع معین، رشد اقتصادی سریعی را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تجربه کردند. اما برخی از این کشورها در مقطعی از توسعه خود، رکود و وقفه اقتصادی (با رشدی بسیار کندتر نسبت به سطوح پیشین) را طی یک دوره زمانی زیاد تجربه کردند؛ پدیده‌ای که اقتصاددانان «دام درآمد متوسط» می‌نامند. ژاپن توانست یک کشور درآمدمدبلا بشود، اما از میانه دهه ۱۹۸۰ تاکنون، رشد اقتصادی آن نسبتاً متوقف شده است. منظور اینکه بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه (با درآمد پایین) توانستند به سطح اقتصادهای درآمدمدوسط گذار کنند اما چون آنها نتوانستند سطوح بالای منافع بهره‌وری را حفظ کنند (بخشی به این دلیل که سعی نکردند ناکارایی‌های ساختاری در اقتصاد را حل کنند) نتوانستند به اقتصاد درآمدمدبلا گذار کنند. چین شاید اکنون در مقطعی مشابه باشد. واحد اطلاعات اکونومیست پیش‌بینی می‌کند که رشد تولید واقعی چین در سال‌های پیش رو به شدت کند خواهد شد و به میانگین ۵٫۴ درصد از ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴، به ۳٫۱ درصد از ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۴، و به ۲ درصد از ۲۰۳۵ تا ۲۰۴۴ خواهد رسید. طبق نظر واحد اطلاعات اکونومیست، نرخ رشد تولید واقعی چین سرانجام به سطوحی مشابه با آمریکا خواهد رسید (نمودار ۵). رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی چین و آمریکا

سیاست اقتصادی را «سرمایه‌داری» یا «سوسیالیستی» ملاحظه می‌کنید، آنچه واقعاً اهمیت دارد این است که آیا آن سیاست باعث رونق و شکوفایی اقتصاد می‌شود یا خیر.

### معرفی اصلاحات اقتصادی

چین اصلاحات اقتصادی متعددی به راه انداخت که شروع آن به ۱۹۷۹ بازمی‌گردد. دولت مرکزی مشوق‌های قیمتی و مالکیتی برای کشاورزان در نظر گرفت که آنها را قادر ساخت تا بخشی از محصول تولیدی خود را در بازار آزاد به فروش برسانند. به علاوه، دولت با هدف جذب سرمایه‌های خارجی چهار منطقه ویژه اقتصادی در کنار ساحل ایجاد کرد که مرحله به مرحله تلاش کردند سیاست‌گذاری اقتصادی را در چندین بخش به‌ویژه تجارت غیرمتمرکز بسازند. کنترل اقتصادی شرکت‌های مختلف به دولت‌های ایالتی و محلی داده شد که معمولاً اجازه یافتند براساس اصول بازار آزاد فعالیت و رقابت کنند، به جای اینکه تحت هدایت و راهنمایی برنامه‌ریزی دولتی باشند. به علاوه، شهروندان تشویق شدند هر کسب‌وکاری را که علاقه داشتند شروع کنند. مناطق ساحلی و شهرهای دیگر به عنوان شهرها و مناطق توسعه باز و آزاد معین شدند که به آنها اجازه داد اصلاحات بازار آزاد را تجربه کنند و مشوق‌های مالیاتی و تجاری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی دریافت کردند. به علاوه، کنترل‌های دولت بر قیمت طیف گسترده‌ای از محصولات به‌تدریج برداشته شد. آزادسازی تجاری نیز یک عامل کلیدی برای موفقیت اقتصادی چین بود. حذف موانع تجاری مشوق رقابت بیشتر و جذب سرمایه مستقیم خارجی شد. هدف از اجرای تدریجی اصلاحات اقتصادی در چین، شناسایی سیاست‌هایی بود که بروندادهای اقتصادی مطلوب عاید می‌ساخت (و کدام یک نمی‌ساخت) به طوری که بتوان آنها را در سایر بخش‌های کشور اجرا کرد؛ فرآیندی که دنگ شیائوپینگ از آن به عنوان «عبور از رودخانه با لمس کردن سنگ‌ها» یاد کرد. منظور اینکه از سیاست تدریج‌گرایی پیروی کنند و گام به گام پیش بروند. بیشتر تحلیل‌گران ادعا می‌کنند فشار دنگ برای اجرای اصلاحات اقتصادی عمدتاً با این باور همراه بود که رشد اقتصادی حاصله تضمین می‌کند حزب کمونیست در قدرت باقی بماند.

### اصلاحات و رشد اقتصادی چین: ۱۹۷۹ تا زمان حاضر

اقتصاد چین از هنگام معرفی اصلاحات اقتصادی، بسیار سریع‌تر از دوره پیش از اصلاحات رشد کرد، و در بیشتر موارد توانست از اختلالات جدی اقتصادی دور بماند. میانگین تولید واقعی سالانه چین از ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۴ تقریباً ۱۰ درصد رشد کرد (نمودار ۳). به بیان دیگر چین در هر هفت تا هشت سال توانست اندازه اقتصاد خود را به طور میانگین، دو برابر کند. رشد اقتصادی چین به دنبال قتل عام میدان تیان‌آن‌من که در ماه ژوئن ۱۹۸۹ رخ داد به‌شدت کاهش یافت. چندین کشور، تحریم‌های تجاری بر چین وضع کردند. به علاوه اصلاحات اقتصادی چین اساساً متوقف شد. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی چین از ۱۱٫۳ درصد در ۱۹۸۸ به ۴٫۱ درصد در ۱۹۸۹ و به ۳٫۸ درصد در ۱۹۹۰ کاهش یافت. در ۱۹۹۱ اصلاحات اقتصادی چین از سر گرفته و چندین تحریم اقتصادی برداشته شد. در نتیجه رشد اقتصادی سریع چین برقرار شد.

کند شدن اقتصاد جهان که از سال ۲۰۰۸ شروع شد بر اقتصاد چین (خصوصاً بخش صادراتی) تاثیر گذاشت. رشد تولید واقعی چین از ۱۴٫۲ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۹٫۶ درصد در سال ۲۰۰۸ سقوط و در سال ۲۰۰۹ به ۹٫۲ درصد افت کرد. دولت چین در واکنش به این قضیه شروع به اجرای یک بسته محرک اقتصادی بزرگ و یک سیاست پولی انبساطی کرد. این تمهیدات باعث تقویت سرمایه‌گذاری و مصرف داخلی شد و از کند شدن شدید اقتصادی در چین جلوگیری کرد. از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱، میانگین رشد تولید واقعی چین ۹٫۶ درصد بود. رشد اقتصاد چین در سال‌های اخیر کند شده است به طوری که از ۱۰٫۴ درصد در ۲۰۱۰ به ۷٫۸ درصد در ۲۰۱۲ و ۷٫۳ درصد در ۲۰۱۴ کاهش یافت (نمودار ۴). صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند که رشد تولید واقعی چین به ۶٫۸ درصد در ۲۰۱۵ و به ۶٫۳ درصد در ۲۰۱۶ کاهش خواهد یافت.

### علل رشد اقتصادی چین

اقتصاددانان معمولاً بیشتر رشد اقتصادی سریع چین را به دو عامل اصلی نسبت می‌دهند: سرمایه‌گذاری‌های بزرگ مقیاس (که با پس‌انداز عظیم داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی تامین مالی شد) و رشد سریع بهره‌وری. این دو عامل ظاهراً با همدیگر نقش آفرینی کرده‌اند. اصلاحات اقتصادی به کارایی بالاتر در اقتصاد منجر شد که تولید را تقویت کرد و منابع را برای سرمایه‌گذاری اضافی

برای هر دو سال ۲۰۴۹ و ۲۰۵۰ به میزانی یکسان و به ترتیب برابر با ۱،۹ و ۲ درصد پیش‌بینی شده است. اما توجه دارید که به پیش‌بینی‌های اقتصادی بلندمدت باید با احتیاط نگریست. دولت چین اشتیاق خوبی به فاصله گرفتن از مدل اقتصادی جاری رشد سریع با هر قیمتی و تغییر جهت به سمت رشد اقتصادی هوشمند را نشان داده است که سعی می‌کند اتکا به صنایع انرژی‌بر و با آلودگی بالا را کاهش دهد و بیشتر به بخش‌های فناوری پیشرفته، اقتصاد سبز و خدمات متکی باشد. چین همچنین نشان داده است که خواهان رسیدن به رشد اقتصادی متوازن‌تری است که در ادامه بحث خواهد شد.

### چالش‌های اصلی بلندمدت که اقتصاد چین با آن مواجه است

اقتصاد چین طی چندین سال گذشته رشدی قابل توجه داشته است و بیشتر اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند که در آینده نزدیک از رشد نسبتاً سالمی برخوردار خواهد بود. اما اقتصاددانان محتاط هستند که این پیش‌بینی‌ها احتمالاً تنها در صورتی رخ می‌دهد که چین به اجرای اصلاحات عمده در اقتصاد ادامه دهد. ناتوانی در اجرای چنین اصلاحاتی می‌تواند رشد آینده را به خطر اندازد. آنها هشدار می‌دهند که مدل اقتصادی جاری چین به تعدادی نتیجه منفی اقتصادی (و اجتماعی) انجامیده است؛ از قبیل اتکای بیش از حد به سرمایه‌گذاری ثابت و صادرات برای رشد اقتصادی خود، ناکارایی‌های گسترده‌ای که در بیشتر بخش‌ها وجود دارد (عمدتاً ناشی از سیاست‌های صنعتی دولت)، آلودگی گسترده محیط زیست، و افزایش نابرابری درآمد. بیشتر مسائل و چالش‌های اقتصادی چین از گذار ناقص این کشور به سمت اقتصاد بازار آزاد و از عدم توازن هدف دولت برای دستیابی به رشد اقتصادی با هر هزینه‌ای ناشی شده است.

### سیاست‌های صنعتی و شرکت‌های دولتی

به گزارش بانک جهانی، چین یکی از استفاده‌کنندگان جدی و فعال سیاست‌های صنعتی شده است. بنگاه‌های دولتی چین حدود ۵۰ درصد محصولات غیرکشاورزی را تولید می‌کنند. به علاوه، اگرچه تعداد شرکت‌های دولتی به شدت کاهش یافته است آنها به تسلط بر تعدادی از بخش‌ها (از قبیل نفت و معدن، مخابرات، آب و برق و گاز، حمل و نقل، و بخش‌های گوناگون صنعتی) ادامه می‌دهند؛ در برابر رقابت محافظت می‌شوند؛ بخش‌های اصلی‌ای هستند که تشویق به سرمایه‌گذاری در خارج از مرزها می‌شوند؛ و بر فهرست شاخص‌های بازار سهام چین تسلط دارند. یک بررسی نشان داد که شرکت‌های دولتی ۵۰ درصد از ۵۰۰ شرکت بزرگ صنعتی در چین و ۶۱ درصد از ۵۰۰ بنگاه بخش خدمات را تشکیل می‌دهند. برآورد می‌شود که ۱۵۴ هزار شرکت دولتی در سال ۲۰۰۸ وجود داشته و با اینکه تنها ۳،۱ درصد از کل شرکت‌ها در چین را تشکیل می‌دهند

۳۰ درصد از ارزش دارایی‌های شرکتی در بخش‌های خدمات و صنعت را در اختیار دارند. از ۸۵ بنگاه چینی در فهرست ۵۰۰ شرکت جهانی فورچون ۲۰۱۴، تعداد ۸۲ شرکت با مالکیت دولتی ۵۰ درصد و بیشتر شناسایی شدند. بانک جهانی تخمین می‌زند که بیش از ۲۵ درصد شرکت‌های دولتی چین زیان‌ده هستند.

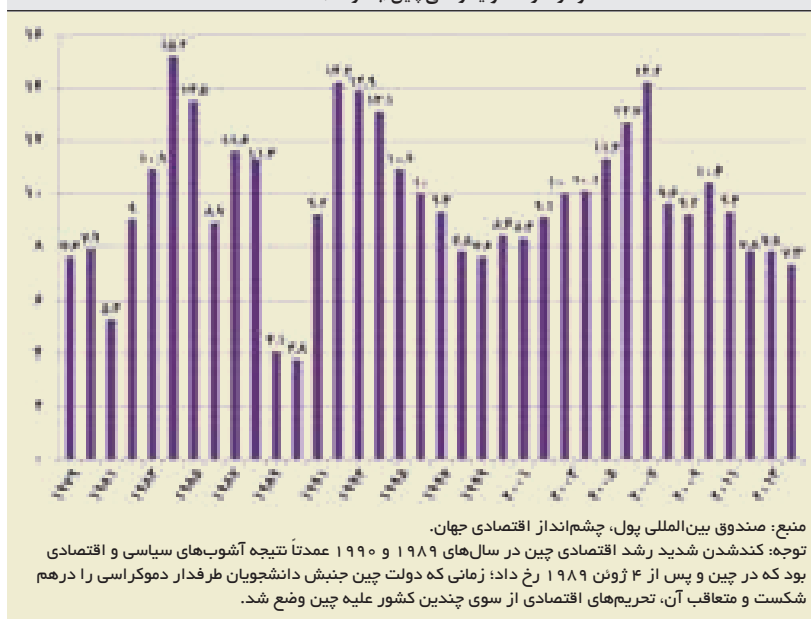
### بخش بانکداری ضعیف و بدهی ملی در حال افزایش

نظام بانکداری چین عمدتاً توسط دولت مرکزی کنترل می‌شود که تلاش دارد تا مطمئن شود جریان سرمایه (اعتبار) به سمت صنایع هدایت می‌شود که دولت تصور می‌کند برای توسعه اقتصادی چین ضروری هستند. شرکت‌های دولتی بر این باورند که بانک‌های دولتی باید به آنها اعتبار ارزان‌تر بدهند در حالی که بنگاه‌های خصوصی باید نرخ‌های بهره بالاتری بپردازند یا از جای دیگری اعتبار به دست آورند. براساس یک برآورد، شرکت‌های دولتی حدود ۸۵ درصد (۱،۴ تریلیون دلار) تمام وام‌های بانکی را در ۲۰۰۹ دریافت کردند. به علاوه، دولت نرخ بهره برای سپرده‌گذاران را در سطحی خیلی پایین تعیین می‌کند که اغلب زیر نرخ تورم است، تا هزینه سرمایه را برای بنگاه‌ها نسبتاً پایین نگه دارد. اعتقاد بر این است که اغلب اوقات، شرکت‌های دولتی وام‌های خویش را بازپرداخت نمی‌کنند که بانک‌ها را با مقادیر عظیمی وام‌های معوقه باقی می‌گذارند. برخی ادعا می‌کنند این تمهیدات به میزان وام‌های معوقه‌ای که بانک‌ها نگه می‌دارند می‌افزاید. بیشتر تحلیل‌گران مدعی هستند که یکی از بزرگ‌ترین نقاط ضعف نظام بانکداری این است که فاقد توانایی سهمیه‌بندی و تخصیص اعتبار براساس اصول بازار از قبیل ارزیابی ریسک است. بدهی دولت‌های محلی یک مشکل روزافزون در چین دیده می‌شود عمدتاً به دلیل تاثیر بالقوه‌ای که می‌تواند بر نظام بانکداری چین بگذارد. در زمان تضعیف نظام مالی جهانی، بیشتر ارگان‌های دولتی محلی وام‌های گسترده‌ای گرفتند تا خصوصاً با پشتیبانی از پروژه‌های زیرساخت به تحریک اقتصاد محلی کمک کنند. در دسامبر ۲۰۱۳ بدهی دولت محلی به میزان ۶۷ درصد افزایش یافت و به ۳ تریلیون دلار رسید. گزارش سال ۲۰۱۵ موسسه جهانی مک‌کینزی اظهار داشت که میزان بدهی بالا در سراسر اقتصاد چین (خصوصاً بخش شرکتی) شایع است و اینکه مجموع بدهی شرکت‌های چینی، دولت، خانوارها، و نهادهای مالی از ۷ تریلیون دلار در ۲۰۰۷ به ۲۸ تریلیون دلار در میانه ۲۰۱۴ افزایش یافته است. بدهی چین در میانه سال ۲۰۱۴ معادل با ۲۸۲ درصد تولید ناخالص داخلی چین بود که بالاتر از میزان کل بدهی آمریکا است که ۲۶۹ درصد تولید ناخالص داخلی بود. گزارش حکایت دارد که افزایش سریع در میزان بدهی چین عمدتاً ناشی از املاک و مستغلات و وام‌های بانکداری سایه‌ای بود. در حالی که بیشتر تحلیل‌گران ادعا کردند که دولت چین منابع لازم را برای دخالت کردن جهت جلوگیری از یک بحران بالقوه اقتصادی ناشی از بدهی بالای کشور دارد، سایرین هشدار دادند که افزایش سریع در بدهی قابل دوام نیست و دلیل آوردند که بیشتر بدهی به‌جا آمده صرف مخارج اتلاف‌آمیز برای پروژه‌هایی شده است که احتمالاً کمی به افزایش رشد اقتصادی آینده نخواهند کرد. بیشتر اقتصاددانان حساب سرمایه بسته چین را دلیل اصلی مشکلات بدهی چین می‌دانند. دولت چین محدودیت‌هایی بر ورود و خروج سرمایه برای سال‌های بسیاری وضع کرد تا حدی جهت کنترل مبادله پول کشور رهنمینی در برابر دلار و سایر پول‌ها به منظور تقویت صادرات، بسیاری استدلال می‌آورند که محدودیت‌های دولت چین بر جریان سرمایه عمدتاً بازارهای مالی در چین را مختل کرده است و جلوی استفاده کارایی سرمایه را گرفته است از قبیل سرمایه‌گذاری زیاده از حد در برخی بخش‌ها (از قبیل املاک و مستغلات) و سرمایه‌گذاری کمتر از حد در سایر بخش‌ها (از قبیل خدمات).

### نظام مالی توسعه‌نیافته: بازار سهام چین

با وجود اصلاحات گسترده طی سه دهه گذشته، بیشتر بخش‌های نظام مالی چین ناکارآمد هستند که عمدتاً به علت وضع محدودیت بر نیروهای بازار است. نظام بازار سهام چین یک نمونه خوب در این باره است؛ دو بورس سهام چین، شانگهای و شنزن که سومین و پنجمین بورس‌های سهام براساس میزان سرمایه داخلی هستند. تنها بنگاه‌های داخلی چینی عضو این بورس‌ها هستند که بیشترشان نیز

نمودار ۳. رشد تولید واقعی چین (به درصد): ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۴



اقتصاددانان معمولاً بیشتر رشد اقتصادی سریع چین را به دو عامل اصلی نسبت می‌دهند: سرمایه‌گذاری‌های بزرگ مقیاس (که با پس‌انداز عظیم داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی تامین مالی شد) و رشد سریع بهره‌وری. این دو عامل ظاهراً با همدیگر نقش آفرینی کرده‌اند. اصلاحات اقتصادی به کارایی بالاتر در اقتصاد منجر شد که تولید را تقویت کرد و منابع را برای سرمایه‌گذاری اضافی در اقتصاد افزایش داد.

شرکت‌های دولتی هستند. هر دو بورس سهام، نوسانات قابل توجهی را تجربه کردند. دلیل آن هم عمدتاً این است که سلطه بورس‌بازان بر این بازارها به میزانی بسیار بیشتر از نمونه‌های غربی است. سهامداران چینی معمولاً نفوذی بسیار اندک بر شرکت‌هایی دارند که در آنها سرمایه‌گذاری کردند و بنابراین اتکالی کمتری بر ارزش بنیادی بنگاه دارند و بیشتر بر حرکات احتمالی قیمت سهام در کوتاه‌مدت تمرکز می‌کنند. از ۵ ژانویه تا ۱۲ ژوئن سال ۲۰۱۵، شاخص‌های بورس شانگهای و شنزن به ترتیب ۵۴ و ۱۱۹ درصد جهش کرد که بر مبنای سال به سال ۱۴۱ درصد و ۲۹۰ درصد می‌شود. وضعیتی که صندوق بین‌المللی پول «خیلی روشن یک حباب بازار سهام» توصیف کرد. بیشتر سرمایه‌گذاران چینی در حال خرید سهام با پول‌های وام گرفته‌شده هستند. در اوایل ژوئن حباب شروع به ترکیدن کرد. از ۱۲ ژوئن ۲۰۱۵ تا ۷ ژوئیه ۲۰۱۵ دو شاخص سهام به ترتیب ۳۲ درصد و ۴۰ درصد سقوط کرد که منجر به زیان سرمایه ۳،۶ تریلیون دلاری (۱،۹ تریلیون دلار و ۱،۷ تریلیون دلار) شد؛ یعنی تقریباً اندازه اقتصاد آلمان و معادل ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی چین. این حادثه باعث شد تا دولت چین دخالت کند و جلوی سقوط بیشتر را بگیرد، از قبیل به تعویق انداختن عرضه اولیه سهام، برداشتن قوانین برای شرکت‌های بیمه که سهام می‌خرند، ممنوعیت شرکت‌های دولتی از فروش سهام خود، و منابع مالی در اختیار دلان تا سهام بخردند براساس یک تخمین، دولت چین ۲۳۵ میلیارد دلار خرج کرد تا بازارها را باثبات سازد. مقامات چینی همچنین گزارش دادند تحقیقاتی را شروع کردند، تعدادی افراد را به خاطر دستکاری بازار دستگیر کردند، سفته‌بازان خارجی را برای وقوع بحران متهم ساختند و به یک روزنامه‌نگار چینی فشار آوردند تا اعتراف کند باعث هراس و هرج‌ومرج در بازارهای سهام چین شده است. هر دو بورس‌های سهام شانگهای و شنزن به دنبال دخالت دولت، بخشی از ثبات خویش را بازیافتند اما زیان‌های شدیدی را دوباره در اواسط اوت تجربه کردند. از ۱۴ اوت تا ۲۵ اوت ۲۰۱۵ شاخص این دو بورس به ترتیب ۲۵،۲ و ۲۴،۲ درصد کاهش یافت. از ۱۲ ژوئن تا ۲۵ اوت ۲۰۱۵ زیان‌های سرمایه هر دو بورس مجموعاً به ۵ تریلیون رسید که بیشتر منافع حاصله در نیمه اول ۲۰۱۵ را اساساً از بین برد. در حالی که بیشتر اقتصاددانان کاهش بازارهای سهام چین را یک عامل تصحیحی عادی بازار دانستند، عده‌ای ابراز نگرانی کردند که چگونه دولت چین این بحران را پشت سر می‌گذارد و تعهدش را نسبت به گسترش اصلاحات بازار آزاد انجام می‌دهد.

**۵** **چالش‌های زیست‌محیطی**  
مدل رشد اقتصادی چین بر رشد صنایع سنگین تاکید داشته است که بیشتر آنها انرژی‌بر و بسیار آلوده‌کننده بوده‌اند. میزان آلودگی در چین همچنان در حال بدتر شدن است که تهدیدی جدی برای سلامت جمعیت است. دولت چین بیشتر اوقات قوانین زیست‌محیطی خودش را نادیده می‌گیرد تا رشد اقتصادی سریع‌تر بشود. چالش‌های زیست‌محیطی چین با وقایع و گزارش‌های زیر نشان داده می‌شود:

- یک گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۲۰۱۴ تخمین زد که هزینه‌های سلامت ناشی از آلودگی هوای چین در ۲۰۱۰ رقم ۱،۴ تریلیون دلار بود.
- سفارت آمریکا در پکن که کیفیت هوا در چین را پایش و گزارش می‌کند کیفیت هوا در پکن را در بیشتر روزهای ماه ژانویه ۲۰۱۳ از «غیر سالم» تا «خطرناک» اعلام کرد و حتی چند روز در سطح «خارج از شاخص» ثبت شد. کیفیت ضعیف هوا در پکن توسط برخی در چین به عنوان وضعیت قرمز یا Airpocalypse بیان شد که دولت را مجبور به بستن برخی کارخانه‌ها و کاهش میزان خودروهایی رسمی در جاده‌ها کرد. در ۹ دسامبر ۲۰۱۳ رسانه‌های چین گزارش دادند که نیمی از چین با آلودگی از دود و غبار پوشیده شده است. کنسولگری آمریکا در شانگهای گزارش داد که هوای این شهر نیز در چند روز از ماه دسامبر ۲۰۱۳ بسیار ناسالم و خطرناک بوده است.
- در فوریه ۲۰۱۳ پیمایش زمین‌شناسی چین در گزارشی تخمین زد که در ۹۰ درصد از شهرهای چین آب‌های زیرزمینی آلوده هستند که در دوسوم آنها آب به‌شدت آلوده بود.
- براساس گزارش سال ۲۰۱۲ بانک توسعه آسیایی، کمتر از ۱ درصد از ۵۰۰ شهر بزرگ چین استانداردهای کیفیت هوای توصیه‌شده سازمان بهداشت جهانی را رعایت می‌کنند و ۷ تا از آنها در رتبه ۱۰ شهر آلوده جهان قرار دارند.
- اداره اطلاعات انرژی آمریکا در سال ۲۰۱۱ پیش‌بینی کرد که در سال ۲۰۳۵، انتشار دی‌اکسید کربن چین تقریباً به دو برابر سطح جاری آن برسد. یک بررسی اگزان موبیل پیش‌بینی کرد که در سال ۲۰۳۰ انتشار دی‌اکسید کربن در چین با مجموع میزان آمریکا و اتحادیه اروپا برابر خواهد بود.
- سازمان بهداشت جهانی تخمین زد که آلودگی هوای چین باعث مرگ ۴۷۰ هزار نفر در سال ۲۰۰۸ شد.

دولت چین به‌شدت از دولت‌های خارجی انتقاد می‌کند که چرا کیفیت هوا در چین را گزارش می‌دهند و قرائت‌های آنها را نادرست دانست و شکایت کرد که انتشار چنین داده‌هایی ناقص کنونی‌سین‌های بین‌المللی و قوانین چین است. در عین حال، رسانه‌های چینی، گزارش‌های خود از مشکلات زیست‌محیطی چین را در واکنش به خشم عمومی افزایش دادند. مقامات دولت مرکزی مجبور شدند وعده اقدامات عملی جدید برای کاهش انتشار آلودگی بدهند. اما برای دولت مرکزی اغلب دشوار است که شرکت‌های دولتی و دولت‌های محلی را وادار به رعایت قوانین زیست‌محیطی کند خصوصاً هنگامی که چنین مقاماتی احساس می‌کنند چنین کارهایی به قیمت رشد اقتصادی کمتر تمام می‌شود. در ۱۲ اوت ۲۰۱۵ یک سری انفجارهای بزرگ در چندین انبار حاوی مواد شیمیایی در شهر بندری تیانجین چین رخ داد که دست‌کم جان ۱۶۳ نفر را گرفت. برخی گزارش‌های مطبوعاتی، اجرای ضعیف مقررات زیست‌محیطی توسط دولت را عامل فاجعه دانستند. برای مثال، برخی در چین سوال کردند چرا مواد شیمیایی خطرناک در فاصله نزدیک به مناطق مسکونی انبار شده است و نگرانی‌هایی درباره دامنه آلودگی شیمیایی در این منطقه ابراز داشتند که منجر به انفجارها شده است.

**۶** **فساد و حاکمیت نسبتاً ضعیف قانون**  
حاکمیت نسبتاً ضعیف قانون در چین به گسترش فساد دولتی، سوداگری مالی، و تخصیص نامناسب وجوه سرمایه‌گذاری منجر شده است. در بیشتر موارد، ارتباطات دولتی و نه نیروهای بازار عامل تعیین‌کننده موفقیت بنگاه‌های تولیدی در چین هستند. بیشتر بنگاه‌های آمریکایی که در چین فعال هستند متوجه شدند انجام کسب‌وکار در چین دشوار است. چون قوانین و مقررات معمولاً سازگار یا شفاف نیستند قراردادهای آسانی اجرایی نمی‌شود و حقوق مالکیت فکری تحت حمایت نیست (به علت نبود یک نظام قضایی مستقل). حاکمیت نسبتاً ضعیف قانون

#### **۴** **عدم توازن‌های درونی بزرگ در پس‌انداز، سرمایه‌گذاری ثابت و مصرف**

بیشتر اقتصاددانان ادعا می‌کنند که مدل اقتصادی چین عدم توازن‌های درونی بزرگی ایجاد کرد که از نشانه‌های آن پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ثابت زیاد و مصرف خصوصی نسبتاً اندک است و این وضعیت دیگر قابل دوام نیست. از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴، پس‌انداز ناخالص و سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص به درصد تولید ناخالص داخلی چین افزایش چشم‌گیری یافت در حالی که مصرف خصوصی به نسبت تولید ناخالص داخلی به‌شدت کاهش یافت. به علاوه درآمد قابل تصرف شخصی در چین به سهم تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۴ (۴۴ درصد) پایین‌تر از سال ۲۰۰۰ (۴۸ درصد) بود. پس‌انداز ناخالص چین و سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی، در بین بالاترین‌های هر کدام از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان است در حالی که سهم مصرف خصوصی چین از تولید ناخالص داخلی این کشور در بین پایین‌ترین‌ها است. این داده‌ها دلالت دارد که خانوارهای چینی منافع زیادی از رشد اقتصادی چین همانند سایر بخش‌های اقتصاد نبرده‌اند.

بیشتر اقتصاددانان معتقدند سهم کاهش‌یافته مصرف خصوصی و درآمد قابل تصرف نسبت به تولید ناخالص داخلی عمدتاً به واسطه دو عامل اصلی بوده است: سیاست‌های بانکداری چین و نبود تور ایمنی اجتماعی کافی. دولت چین محدودیت‌هایی بر صادرات سرمایه وضع می‌کند. نتیجه اینکه خانوارهای چینی سهمی بزرگ از پس‌اندازهای خود را در بانک‌های داخلی قرار دادند. دولت چین نرخ بهره بر سپرده‌ها را تعیین می‌کند. اغلب این نرخ زیر نرخ تورم است، که درآمد خانوارها را پایین‌تر می‌آورد. برخی اقتصاددانان این سیاست را یک نوع انتقال ثروت از خانوارهای چینی به بنگاه‌های چینی تلقی می‌کنند که از نرخ بهره پایین منتفع می‌شوند. این مالیات بر درآمد خانوار، تأثیر منفی بر مصرف خانوار می‌گذارد. دوم اینکه، نبود تور ایمنی اجتماعی کافی در چین (از قبیل مستمری بازنشستگی، مراقبت درمانی، بیمه بیکاری، و کمک‌های تحصیلی) خانوارها را وادار به پس‌انداز بخش بیشتری از درآمد خود می‌کند. براساس یک تخمین، بین ۱۹۸۲ و ۲۰۱۲ میانگین نرخ پس‌انداز خانوار متوسط شهری از ۱۲ درصد به ۳۲ درصد افزایش یافت. شرکت‌ها نیز نقشی مهمی در کمک به نرخ پس‌انداز بالا در چین داشتند. بیشتر بنگاه‌های چینی خصوصاً شرکت‌های دولتی سود سهام نمی‌پردازند و بنابراین قادر به حفظ بیشتر عایدات خویش هستند.

می‌کنند چین در حال از دست دادن این مزیت کاری است. جمعیت در سن کار چین برای سه سال متوالی کاهش یافته است (در ۲۰۱۴ گزارش شد که به میزان ۳.۷ میلیون نفر کاهش یافت). موسسه مک‌کینزی پیش‌بینی می‌کند طی ۵۰ سال آینده، نیروی کار چین به میزان یک پنجم کمتر شود. این عامل می‌تواند به نرخ بسیار کمتر رشد اقتصادی آینده منجر شود. با کوچک شدن نیروی کار، دستمزدهای چین سریع‌تر از رشد بهره‌وری و سودها افزایش خواهد یافت که قدرت رقابتی بنگاه‌های چینی را کمتر می‌کند و به جابه‌جایی صنایع کارخانه‌ای کاربر به آن‌سوی مرزها منجر می‌شود. سیاست تک‌فرزندی همچنین به یک جامعه به‌سرعت در حال پیرشدن در چین منجر شده است. چین هم‌اکنون ۱۸۰ میلیون نفر در سن بالای ۶۰ سال دارد که در سال ۲۰۲۰ به ۲۴۰ میلیون نفر و در سال ۲۰۳۰ به ۲۶۰ میلیون نفر خواهد رسید. سهم جمعیتی بالای ۶۰ سال در سال ۲۰۲۰ به ۲۰ درصد و در سال ۲۰۳۰ به ۲۷ درصد می‌رسد. با کاهش جمعیت در سن کار و افزایش جمعیت سالمند، دولت چین با چالش‌هایی برای بالا بردن بهره‌وری کارگران (از قبیل ارتقای نوآوری و توسعه فناوری پیشرفته) و گسترش مخارج مراقبت سلامت و خدمات سالمندی مواجه خواهد بود.

### برنامه‌های اعلامی دولت چین برای اصلاحات و تجدید ساختار اقتصاد

مقامات گوناگون دولت چین علنا اظهار داشته‌اند که چین باید مسیر خود را از مدل سنتی رشد اقتصادی با هر هزینه‌ای که دارد به مسیری تغییر دهد که رشد اقتصادی با تعدادی هدف اجتماعی متوازن شود تا یک جامعه هماهنگ سوسیالیستی به وجود آید و اقتصاد مدرنیزه‌تر شود. در مارس ۲۰۰۷ بود که نخست‌وزیر چین ون جیابائو اظهار داشت که وجود مشکلات ساختاری در اقتصاد چین باعث توسعه غیریکنواخت، نامتوازن، ناهماهنگ و ناپایدار شده است. او توسعه غیریکنواخت را به شکل سرمایه‌گذاری بیش از حد، اعتبار و نقدینگی افراطی، و مزاد حساب جاری و تجارت کلایی تعریف کرد. توسعه نامتوازن را به عنوان نابرابری اقتصادی مناطق شهری و روستایی، نابرابری مناطقی از کشور و عدم توازن بین توسعه اقتصادی و اجتماعی توصیف کرد. توسعه ناهماهنگ به عنوان نبود توازن بین بخش‌های مختلف اقتصاد (خصوصاً در ارتباط با بخش خدمات) و بین سرمایه‌گذاری و مصرف (یعنی رشد اقتصادی عمدتاً از سرمایه‌گذاری و صادرات و نه تقاضای مصرفی تامین شده است). سرانجام توسعه ناپایدار به مسائلی اشاره دارد که باعث استفاده ناکارای چین از انرژی و منابع و ناتوانی در حمایت از محیط زیست شد.

### برنامه‌های پنج‌ساله دولت مرکزی

دو برنامه پنج ساله آخر چین یعنی برنامه‌های یازدهم (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰) و دوازدهم (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵) تأکید قوی بر ترویج تقاضای مصرف‌کننده، حل نابرابری‌های درآمدی (از قبیل تقویت مخارج برای برنامه‌های تور ایمنی اجتماعی)، تقویت کارایی انرژی، کاهش آلودگی، بهبود حاکمیت قانون، و تعمیق اصلاحات اقتصادی داشته است. این برنامه‌ها همچنین تعدادی از صنایع و فناوری‌ها را شناسایی کرد که دولت برای توسعه هدف‌گذاری کرده است.

### برنامه پنج‌ساله دوازدهم چین

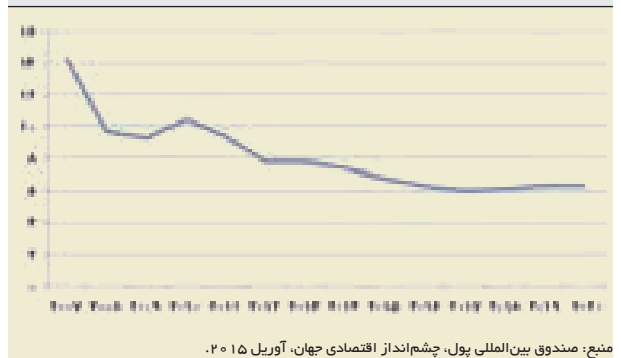
دولت چین از سال ۱۹۵۳ تاکنون برنامه‌های پنج‌ساله را تدوین و اجرا کرده است. برنامه‌های پنج‌ساله یک ابزار اصلی برای دولت است تا به اهداف گسترده اقتصادی و اجتماعی برای دوره زمانی تحت ملاحظه دست یابد، سرمایه‌گذاری‌ها بین دولت‌های مرکزی و محلی را هماهنگ، و بر اجرای سیاست‌ها نظارت کند. برنامه‌ها نه تنها بر سرمایه‌گذاری نهادهای دولتی نفوذ دارند بلکه جهت‌گیری وام‌دهی بانکی و تأییدیه‌ها و مقررات صنایع خصوصی و نیمه‌خصوصی را فراهم می‌سازند. در مارس ۲۰۱۱ کنگره خلق ملی چین برنامه پنج‌ساله دوازدهم را تأیید کرد. این برنامه حاوی سه مضمون کلی یا حوزه‌های تمرکز است: (۱) تجدید ساختار اقتصادی، (۲) ترویج برابری اجتماعی بیشتر، و (۳) حمایت از محیط زیست. سیاست صنعتی چین عمدتاً در تجدید ساختار اقتصادی نشان داده می‌شود اما در سایر حوزه‌های تمرکز نیز آشکار است. هدف‌گذاری هفت صنعت نوظهور راهبردی به‌خصوص ارزش توجه دارد که بنیاد ستون فقرات اقتصاد چین در آینده باشند و توانایی رقابت عالی در مقیاس جهانی را داشته باشند. این هفت صنعت عبارتند از: (۱) زیست فناوری، (۲) انرژی‌های نو، (۳) ساخت تجهیزات فوق پیشرفته، (۴) صرفه‌جویی در انرژی و حمایت از محیط زیست، (۵) وسایل نقلیه با انرژی پاک، (۶) مواد جدید و (۷) فناوری اطلاعات نسل بعد. دولت قصد دارد مبلغ ۲.۱ تریلیون دلار در این صنایع در برنامه پنج‌ساله دوازدهم خرج کند.

و گسترش فساد دولتی در چین باعث محدود شدن رقابت و تخصیص ناکارای کالاها و خدمات در اقتصاد می‌شود. یک مقاله نیویورک تایمز گزارش داد که خانواده نخست‌وزیر (پیشین) چین ون جیاباو دارایی‌هایی به ارزش دست‌کم ۲.۷ میلیارد دلار را در کنترل داشتند. یک بررسی تخمین زد که بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۱۰ چین بزرگ‌ترین منبع خروج سرمایه غیرقانونی به ارزش ۳.۸ تریلیون دلار بوده است. یک پیمایش ۲۰۱۲ توسط مرکز پژوهشی پیو در گزارش نگرش‌های جهانی نشان داد که ۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان چینی گفتند که مقامات فاسد مشکل خیلی بزرگی به شمار می‌روند (۳۸ درصد در سال ۲۰۰۸ چنین نظری داشتند). مقامات چینی اغلب فساد دولتی را بزرگ‌ترین تهدید برای حزب کمونیست چین و حکومت شناسایی می‌کنند. نهاد مبارزه با فساد دولت چین گزارش داد که ۱۰۶ هزار مسئول دولتی در سال ۲۰۰۹ بابت فساد گناهکار شناخته شدند. شی جین‌پینگ از هنگام به قدرت رسیدن در سال ۲۰۱۲ یک حرکت گسترده ضدفساد به راه انداخته است. چین خواهان همکاری با امریکا است تا ۱۵۰ مقام فاسدی که به امریکا گریختند بازپس فرستاده شوند. اما بیشتر تحلیل‌گران ادعا می‌کنند که عملیات مبارزه با فساد دولت عمدتاً برای تسویه حساب با کسانی که از چشم مقامات افتاده‌اند استفاده می‌شود. برخی تحلیل‌گران می‌گویند که حرکت ضدفساد رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ بیشتر هدف تحکیم قدرت سیاسی وی را دارد تا که یک اصلاحات واقعی نهادی باشد. به علاوه، احساس می‌شود که عملیات جاری مبارزه با فساد شاید اثری منفی بر اقتصاد چین بگذارد، به علت بی‌میلی برخی مقامات محلی به پیگیری پروژه‌هایی که احساس می‌کنند به بازخواست از سوی دولت مرکزی منجر می‌شود. بیشتر ناظران استدلال می‌کنند که پیشرفت معنادار در مبارزه با فساد دولتی نمی‌تواند بدون شفافیت بیشتر دولت، وجود نهادهای شائول و ترازسازی، مطبوعات آزاد، آزادی اینترنت، و قوه قضائیه مستقل رخ دهد. در اکتبر ۲۰۱۴، چین چهارمین مجمع عمومی از هجدهمین کنفرانس حزب را برگزار کرد. این نشست بر نیاز به ارتقای حاکمیت قانون در چین متمرکز شد اما بر نقش ممتاز حزب کمونیست در نظام حقوقی تأکید کرد. چین یک ساختار دولتی ضعیف و نسبتاً غیرمتمرکز برای تنظیم فعالیت اقتصادی دارد. قوانین و مقررات اغلب اجرا نمی‌شوند یا از سوی مقامات دولت محلی نادیده گرفته می‌شوند. نتیجه اینکه، بیشتر بنگاه‌ها برای حداکثر کردن سودها قوانین را دور می‌زنند. این قضیه به انبوه محصولات غذایی و مصرفی نایمن منجر شده است که در چین فروخته می‌شود یا به خارج صادر می‌شود. نبود ضمانت اجرای قوانین ایمنی غذایی به فراخوان گسترده فرمول شیر نوزاد آلوده به ملامین منجر شد که دست‌کم چهار کودک را کشت و ۵۳ هزار نفر دیگر را در سال ۲۰۰۸ بیمار کرد.

### چالش‌های جمعیتی

بیشتر اقتصاددانان ادعا می‌کنند اثر سیاست‌های جمعیتی چین، به‌خصوص سیاست تک‌فرزندی (که نخستین بار در سال ۱۹۷۹ پیاده شد) تأثیر جدی خود را بر اقتصاد چین اینک نشان می‌دهد. برای مثال نرخ باروری چین از حدود ۵.۸ تولد در هر زن در ۱۹۶۴ به ۱.۶ تولد در ۲۰۱۲ سقوط کرد. این مسئله اکنون بر اندازه نیروی کار چین تأثیر گذاشته است. هنگامی که اصلاحات اقتصادی نخستین بار در چین معرفی شد وجود نیروی کار انبوه و با اشتغال ناقص عاملی مهم در رشد اقتصادی سریع چین بود. چنین نیروی کار بزرگی به بنگاه‌های در چین اجازه داد به لشگر نیروی کار ارزان و تقریباً بی‌پایان دسترسی داشته باشند که کمک کرد تا بیشتر بنگاه‌ها سودآورتر بشوند و در عوض آنها را به سمت تقویت سرمایه‌گذاری و تولید هدایت کرد. برخی اقتصاددانان ادعا

نمودار ۴. رشد تولید واقعی چین ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴ و پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۲۰





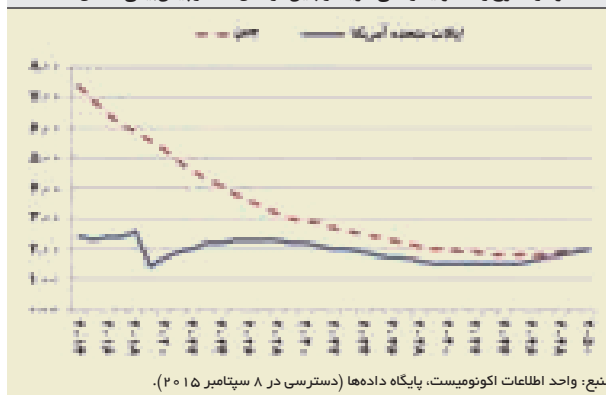
چین یک ساختار دولتی ضعیف و نسبتاً غیر متمرکز برای تنظیم فعالیت اقتصادی دارد. قوانین و مقررات اغلب اجرا نمی‌شوند یا از سوی مقامات دولت محلی نادیده گرفته می‌شوند. نتیجه اینکه، بیشتر بنگاه‌ها برای حداکثر کردن سودها قوانین را دور می‌زنند. این قضیه به انبوه محصولات غذایی و مصرفی نایمن منجر شده است که در چین فروخته می‌شود یا به خارج صادر می‌شود.

مجمع عمومی ارائه می‌داد. بیشتر اصلاحات پیشنهادی مسائل مربوط به تقویت رقابت و کارایی اقتصادی را خطاب قرار می‌داد. مجمع عمومی همچنین یک گروه برجسته مرکزی جدید برای طراحی و هماهنگی اصلاحات پیشنهادی تاسیس کرد.

یکی از نتایج اصلی مجمع عمومی که رسانه‌های چینی برجسته کردند این بود که نهاد بازار اکنون نقشی تعیین‌کننده در تخصیص منابع در اقتصاد ایفا می‌کند. رسانه‌های چین اظهار کردند اهمیت اصلاحات اقتصادی اعلام‌شده در اعلامیه با اصلاحاتی که در ۱۹۷۸ اعلام شد قابل مقایسه است هنگامی که اصلاحات اصلی نخستین بار اجرا شد و در ۱۹۹۲ هنگامی که حزب کمونیست موافقت کرد بازار باید ابزار اصلی تخصیص منابع در سایه مفهوم اقتصاد بازار سوسیالیستی باشد. بنابراین اعلامیه مجمع عمومی ۲۰۱۳ بازارها را از داشتن نقشی اساسی در تخصیص منابع به داشتن نقشی «تعیین‌کننده» ارتقا بخشید. همچنین ابراز داشت که «هر دو مالکیت عمومی و غیر عمومی عناصر کلیدی اقتصاد بازار سوسیالیستی چین هستند».

در حالی که اعلامیه مجمع عمومی ظاهراً نقش بخش خصوصی را در اقتصاد ارتقا بخشید، بر اهمیت بخش عمومی در اقتصاد نیز تأکید داشت و ابراز داشت که چین «باید ثابت و استوار اقتصاد مالکیت دولتی را تحکیم کند و توسعه دهد، بر نقش مسلط نظام مالکیت عمومی پافشاری کند، نقش برجسته‌ای به اقتصاد با مالکیت دولتی بدهد و سرزندگی، کنترل، قدرت و نفوذ اقتصاد با مالکیت دولتی را دائماً تقویت کند». برخی ناظران ادعا می‌کنند که اینها می‌تواند نشانه تلاطم حمایت و پشتیبانی فعال دولت چین از بنگاه‌های دولتی باشد. سایرین استدلال می‌کنند که اسناد مجمع عمومی اشاره دارد که شرکت‌های دولتی در معرض اصلاحات ساختاری و بازار محور قرار خواهند گرفت. برای مثال سندی ۶۰ صفحه‌ای حکایت از این دارد که چین برنامه‌ریزی کرده است تا اصلاحات قیمتی بازار محور را از جمله در حوزه‌های آب، نفت، گاز طبیعی، برق، حمل و نقل، و مخابرات (بخش‌هایی که معمولاً تحت تسلط شرکت‌های دولتی بودند و برای بارها دانن به دیگر شرکت‌های دولتی از آنها استفاده می‌شد) به پیش ببرد؛ اجازه سرمایه‌گذاری نهادهای غیر عمومی در شرکت‌های دولتی را بدهد؛ و میزان سود سهام شرکت‌های دولتی که باید به دولت برگردانده شود افزایش یابد تا برای استفاده در برنامه‌های تور ایمنی اجتماعی استفاده شود. این سند بر اهداف کامل کردن سازوکار تأکید دارد که قیمت‌ها توسط بازار تعیین شود؛ قواعد بازار به شکلی عادلانه، علنی و شفاف درآید؛ نظام یکپارچه ورود به بازار اجرا شود به طوری که همه‌نوع بازیگران بازار اجازه رقابت کردن داشته باشند (به‌استثنای رقابت در بخش‌هایی که در «فهرست منفی» هستند)؛ حمایت‌گرایی منطقه‌ای کاهش یابد؛ و سازوکارهای خروج از بازار برای ترویج «بقای اصلح» ترویج شود. سایر حوزه‌های پیشنهادی اصلاحات عبارتند از: حمایت قوی‌تر از حقوق مالکیت فکری؛ اجرای اصلاحات مالی جدید (از قبیل اجازه دادن به فعالیت تعداد بیشتر بانک‌های خصوصی، بهبود سازوکار بازار برای نرخ ارز رنمینبی، و شتاب دادن به آزادسازی نرخ بهره و تبدیل پذیری حساب سرمایه)؛ آزادسازی قوانین سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد مناطق تجارت آزاد جدید؛ بهبود کنترل کلان اقتصادی بر اقتصاد در عین حال که حضور دولت در عملیات بازار کاهش می‌یابد. برخی اصلاحات اقتصادی مانند آزادسازی نرخ بهره و اصلاحات پولی از زمان برگزاری سومین مجمع عمومی اجرا شد. اما گروهی دیگر از سرعت کلی اصلاحات ابراز ناامیدی کرده‌اند. ■

نمودار ۵. نرخ رشد تولید واقعی آمریکا و چین در سال ۲۰۱۴ و پیش‌بینی تا سال ۲۰۵۰



منبع: واحد اطلاعات اکونومیست، پایگاه داده‌ها (دسترسی در ۸ سپتامبر ۲۰۱۵).

برخی از نکات برجسته این برنامه شامل موارد زیر است:

- رسیدن به میانگین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی ۷ درصد و اطمینان یافتن از اینکه درآمد‌ها دست کم به اندازه تولید افزایش می‌یابد؛
  - ادغام بخش‌های ناکارا و ترویج بخش خدمات (با این هدف که سهم بخش خدمات به ۴۷ درصد تولید افزایش یابد - چهار درصد افزایش نسبت به میزان کنونی)؛
  - استقبال از سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های کشاورزی مدرن، فناوری پیشرفته، و حمایت از محیط زیست؛
  - تبدیل مناطق ساحلی از «کارخانه جهان» به قطب‌های تحقیق و توسعه، ساخت محصولات پیشرفته، و خدمات؛
  - افزایش طول شبکه‌های بزرگراه‌ها و خطوط ریلی پرسرعت؛
  - افزایش مخارج در تحقیق و توسعه به میزان ۲.۲ درصد تولید ناخالص داخلی؛
  - گسترش مصرف سوخت‌های غیر فسیلی تا ۱۱.۴ درصد مصرف انرژی اولیه را تشکیل دهد؛
  - کاهش مصرف آب در واحد ارزش افزوده تولید صنعتی به میزان ۳۰ درصد؛ مصرف انرژی در واحد تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۶ درصد؛ و انتشار دی‌اکسید کربن در واحد تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۷ درصد؛
  - افزایش میانگین حداقل دستمزد در هر سال به میزانی که کمتر از ۱۳ درصد نباشد؛ و
  - ساختن ۳۶ میلیون واحد مسکونی استطاعت‌پذیر برای افراد کم‌درآمد.
- منبع: خبرگزاری شین‌هوا، نکات برجسته برنامه پنج‌ساله دوازدهم چین، ۵ مارس ۲۰۱۱؛ و...

### ۳ حرکت به سمت نوآوری بومی

بیشتر سیاست‌های صنعتی که چین از سال ۲۰۰۶ اجرا یا تدوین کرده است ظاهراً از یک سند جامع بیرون آمده است که شورای دولت چین (بالاترین ارگان اجرایی قدرت دولت) در ۱۹۹۶ با عنوان برنامه میان‌مدت و بلندمدت برای توسعه علم و فناوری (۲۰۰۶ تا ۲۰۲۰) منتشر کرد و اغلب به آن ام‌ال‌پی گفته می‌شود. ام‌ال‌پی بیانگر یک طرح بلندپروازانه برای مدرنیزه کردن ساختار اقتصاد چین با تبدیل این کشور از مرکز ساخت محصولات فناوری پایین به مرکز اصلی نوآوری (تا سال ۲۰۲۰) و رهبر نوآوری جهانی تا سال ۲۰۵۰ است. همان‌طور که برخی ناظران توصیف می‌کنند، چین می‌خواهد از مدل «ساخت چین» به مدل «نوآوری چینی» برود. چین همچنین سعی می‌کند تا وابستگی کشور به فناوری خارجی را به شدت کاهش دهد. ام‌ال‌پی شامل اهداف اعلام‌شده نوآوری بومی، جهش و اکتشاف مداوم در حوزه‌های اولویت‌دار، توان رسیدن به توسعه و رهبری آینده است. برخی اهداف کلی ام‌ال‌پی برای سال ۲۰۲۰ عبارت‌اند از:

- پیشرفت علم و فناوری که ۶۰ درصد یا بیشتر به توسعه چین کمک خواهد کرد.
  - اتکالی کشور به فناوری خارجی به ۲۰ درصد یا کمتر کاهش خواهد یافت (نسبت به میزان جاری تخمینی ۵۰ درصد).
  - مخارج ناخالص برای تحقیق و توسعه به ۲.۵ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش خواهد یافت (نسبت به ۱.۳ درصد در سال ۲۰۰۵). حوزه‌های اولویت‌دار برای افزایش تحقیق و توسعه عبارت‌اند از برنامه‌های فضایی، توسعه و تولید هوافضا، انرژی تجدیدپذیر، علم کامپیوتر، و علوم زیستی.
- این سند اظهار می‌دارد که چین باید تقویت قابلیت نوآورانه بومی را در رأس تجدید ساختار اقتصادی، تغییر مدل رشد، و ارتقای رقابت‌پذیری ملی قرار دهد. بنابراین ایجاد کشوری نوآوری محور یک انتخاب راهبردی مهم برای توسعه آینده چین است. این هدف براساس سند، با تدوین و اجرای مقرراتی در قانون تهیه و تدارک دولتی به دست می‌آید تا «نوآوری بومی را تشویق و حمایت کند»، سازوکار هماهنگ‌کننده برای تهیه و تدارک محصولات نوآورانه بومی برقرار سازد، سیاست اولویت خرید تجهیزات و محصولات فناوری پیشرفته ساخت داخل را که حقوق مالکیت فکری دارند الزامی سازد، و حمایت سیاستی به بنگاه‌های تولیدی در تهیه و تدارک تجهیزات فناوری پیشرفته داخلی و توسعه استانداردهای فناوری مرتبط از طریق تهیه و تدارک دولتی ارائه دهد.

### ۳ سیاست‌های اقتصادی ترسیم‌شده در سومین مجمع عمومی در نوامبر ۲۰۱۳

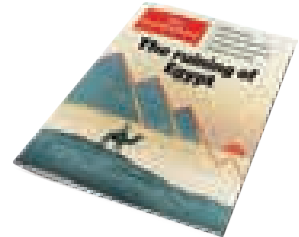
از ۹ تا ۱۲ نوامبر ۲۰۱۳ حزب کمونیست چین سومین مجمع عمومی از کنگره حزب هجدهم را برگزار کرد؛ اجلاس‌هایی که بیشتر تحلیل‌گران پیش‌بینی کردند منجر به آغاز اصلاحات اقتصادی جدید گسترده تحت رهبری جدید چین خواهد شد. پس از جلسه، حزب کمونیست یک اعلامیه با تعدادی بیانات سیاستی کلی (و اغلب مبهم) درباره اصلاحاتی که در ۲۰۲۰ اجرا می‌شود منتشر کرد و سپس چند روز بعد یک سند ۶۰ نکته‌ای منتشر کرد که جزئیات بیشتری از نتایج



مجله‌های اقتصادی جزو مهم‌ترین ابزارهای تحلیل‌گران اقتصادی و فعالان بازارهای جهانی است. خبرنگاران و تحلیل‌گران در نقاط مختلف دنیا به بررسی مهم‌ترین خبرها و رویدادهای اقتصادی جهان می‌پردازند و هر هفته به پرونده‌های به‌طور مفصل به چالش‌های اقتصادی می‌پردازند. در میان مجلات اقتصادی، چند مورد جزو برترین نشریات به‌شمار می‌روند و دنبال کردن موضوعات آنها می‌تواند موثر و مفید باشد. کیوسک در این فضای کوچک به‌طور مختصر به پرونده و طرح جلد همین نشریات برتر اقتصادی می‌پردازد.

### اکونومیست: ویرانی مصر

اهرام ثلاثه مصر در کنار هم قرار گرفته‌اند، خط قرمز با پیکانی به سمت پایین و شکلی نزولی روی آن قرار گرفته‌است. در کنار آن نیز غروب خورشید به چشم می‌خورد. این طرح جلد هفته‌نامه اکونومیست در ماه آگوست بود. تیرتی که روی جلد قرار گرفته بود از محتوای شوم آن خبر می‌داد: «ویرانی مصر». اکونومیست در این شماره به اقتصاد مصر در دوران عبدالفتاح السیسی پرداخته‌است. البته این مقاله تنها به مصر مربوط نمی‌شود بلکه وضعیت جهان عرب در روزهای پس از بهار عربی را نیز مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهد. طبق گزارش اکونومیست، در همه کشورهای مدرن جهان، جوانان نیرویی برای رشد اقتصادی به‌شمار می‌آیند؛ حتی در برخی موارد از آنها به‌عنوان «بمب اقتصادی» یاد می‌شود. اما در دنیای عرب به‌ویژه در کشورهایی مانند مصر به جوانان مانند یک «تهدید» نگاه می‌شود و همین عامل ویرانی این کشورهاست.



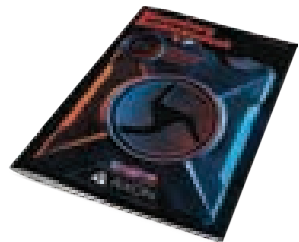
### تایم: مهارت دل و جرئت، قبول

«یک رئیس‌جمهور باید چه چیزی بداند؟» این پرسشی است که هفته‌نامه تایم در شماره ۱۴ جولای خود به آن پرداخته‌است. در این شماره، روی جلد مجله تایم تصویر مردی از پشت دیده می‌شود که بر صندلی تکیه زده و پشت آن صندلی نوشته شده: «رئیس‌جمهور، ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷». از موهای زرد رنگ این مرد می‌توان به راحتی تشخیص داد که این فرد دونالد ترامپ است. این چندمین بار است که مجله تایم تصویر ترامپ را روی جلد خود قرار می‌دهد. البته موضع این نشریه همیشه مخالف این شخص بوده‌است. تایم در این مقاله به بررسی ویژگی‌ها و خصوصیت‌های ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهوری آینده آمریکا پرداخته‌است. البته هیلاری کلینتون به‌عنوان دیگر نامزد ریاست‌جمهوری آمریکا نیز بارها روی جلد تایم قرار گرفته اما نحوه پوشش و مقالات ارائه‌شده به‌خوبی نشان می‌دهد که موضع این مجله مخالف با ترامپ و حمایت از هیلاری کلینتون است.



### بلومبرگ بیزنس ویک: آیا دوربین در دستان پلیس، امنیت را بیشتر می‌کند؟

هفته‌نامه بلومبرگ بیزنس ویک طرح یک دوربین عکاسی را روی جلد خود قرار داده و زیر آن نوشته: «آیا دوربین‌های پلیس‌ها می‌تواند آنها را به پلیس‌های بهتری تبدیل کند؟» این مجله در حقیقت تلاش کرده در گزارشی به‌طور مفصل به این پرسش پاسخ بدهد که آیا مجهز بودن پلیس‌ها به دوربین‌های عکاسی و فیلمبرداری می‌تواند به آنها کمک کند تا امنیت بیشتری را در جامعه برقرار کنند؟ ایده اولیه این گزارش از تیراندازی‌هایی که در آمریکا صورت گرفته و قتل‌هایی که به دست پلیس‌ها در این کشور انجام شده، آمده‌است. کارن ویس در گزارش خود از دوربین‌هایی نوشته‌است که می‌تواند تمامی وقایعی را که پلیس در حین عملیات خود با آنها درگیر است، ضبط کند تا در صورت لزوم مورد استفاده قرار بگیرد. این ایده می‌تواند در آمریکا مورد استقبال بسیاری قرار بگیرد.



### نیوز ویک: اهمیت جف بزوس!

«می‌توانید در مبارزات خود در دنیا پیروز بشوید مگر اینکه چند تخم‌مرغ را بشکنید!» این جمله‌ای است که کنار سر جف بزوس میلیاردر بزرگ و مدیرعامل و موسس سایت آمازون روی جلد نیوز ویک نوشته شده‌است. البته هفته‌نامه نیوز ویک در این شماره خود به مسائل مهمی از جمله تیراندازی‌ها در آمریکا نیز به‌طور مفصل پرداخته‌است اما آنچه روی جلد این مجله آمده، تصویر جف بزوس سرمایه‌گذار بزرگ آمریکایی است. این مجله ادعا کرده بزوس با روش‌هایی که در پیش گرفته در حال تسخیر جهان است. البته مردی که همه او را با نام «آمازون» می‌شناسند نیز در معرض خطر ورشکستگی قرار دارد چرا که اینترنت نیز مانند هر بازاری در فضایی پر از ریسک قرار دارد. اما آمازون تا به حال هیچ‌گاه ورشکسته نشده‌است.



### ویک: نمایش پوتین

هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ علاوه بر مجله تایم، روی جلد مجله ویک نیز آمدند اما در قالب عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی که ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه آنها را در اختیار گرفته‌است. روابط آمریکا و روسیه مدتی است که خوراک اصلی رسانه‌های غربی شده‌است. هفته‌نامه ویک نیز در مقاله‌ای بسیار کوتاه به این جریان پرداخته‌است. در این مقاله کوتاه این پرسش مطرح شده که «آیا ترامپ با کرملین همدست است؟» البته در همین مقاله تأکید شده که هیچ سند واضح و شفافی در این زمینه وجود ندارد اما به‌طور غیرمستقیم این احساس القا می‌شود که این نشریه قصد دارد ترامپ را همدست با پوتین به تصویر بکشد. این دسته از تحلیل‌گران معتقدند اگر ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا بشود سیاست خارجی متفاوتی را در زمینه روسیه در پیش خواهد گرفت.



### فوربز: آخرین صف‌شکن توپوتا

مجله فوربز این جمله را روی جلد شماره آگوست خود نوشته‌است: «هند در این سال‌ها ثابت کرده که چالشی عمیق برای بزرگ‌ترین سازنده اتومبیل در جهان است. آیا اکتیو تاجیبانا می‌تواند همه چیز را تغییر بدهد؟» هند در حقیقت یکی از مهم‌ترین بازارهای توپوتا به‌شمار می‌آید و سال‌هاست دغدغه اصلی این شرکت اتومبیل‌سازی است. توپوتا در حالی در مورد هند با چالش مواجه است که سال‌ها جزو ده تولیدکننده محبوب و باپرستیژ جهان بوده‌است. سوزوکی جزو رقبای اصلی توپوتا در بازار هند است. فوربز پیش‌بینی کرده که توپوتا برای بیرون آمدن از حاشیه بازار هند و وارد شدن به متن آن دست به انقلابی بزرگ درون شرکت خود خواهد زد. اکتیو تاجیبانا مدیرعامل فعلی توپوتا تلاش دارد این انقلاب را ایجاد و به بازار پرسود هند دست پیدا کند.



- فرایند متمرکز پرداخت در داخل سازمان Payment Factory
- ترکیب همزمان مدیریت متمرکز حساب‌های دریافتی و پرداختی
- اندازه‌گیری نقدینگی جاری شرکت و پیش‌بینی میزان نقدینگی برای آینده
- مدیریت جریان وجوه نقد مشتریان، ویژه شرکت‌های با حجم بالای تراکنش‌های بانکی

### ویژگی‌ها

- ثبت وقایع مالی آینده شامل دستورهای پرداخت و چک‌های صادره با امکان اصلاح شرایط پرداخت
- نمایش وجوه دریافتی بر اساس اطلاعات پرداخت کننده
- نمایش لیست چک‌های وصولی شرکت
- گزارش گردش نقدینگی برای دوره‌های زمانی روزانه، هفتگی و ماهانه

### مزایا

- جایگزینی دستور پرداخت الکترونیکی به جای چک کاغذی و رفع مشکل چک برگشتی
- عدم نیاز به ثبت چک مدت‌دار
- عدم نیاز به حضور امضادار در محل شرکت
- رفع نگرانی امضادار از امضای چک سفید

## سامانه مدیریت نقدینگی

CASH MANAGEMENT SYSTEM



بانک خاورمیانه  
Middle East Bank



www.middleeastbank.ir  
info@middleeastbank.ir



# TAXILUX

## تاکسی لوکس

tel : 1804

تاکسی لوکس

آماده ارائه خدمات حمل و نقل مسافر به / از فرودگاهها و اقصی نقاط کشور  
همراه با رانندگان مجرب و آموزش دیده تشریفات



[booking@taxilux.ir](mailto:booking@taxilux.ir)  
[www.taxilux.ir](http://www.taxilux.ir)